

سَلَامٌ لَهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

الحياة (جلد چهارم)

مؤلفان: محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی

مترجم: احمد آرام

ادامه باب یازدهم

۱۵ فصل ، از فصل های پنجاهگانه ((باب یازدهم))، در جلد سوم گذشت ؛ و اینک فصل ۱۶ تا فصل ۴۰، از باب یازدهم ، در این جلد:

فصل شانزدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فرا گستر (۹)

- فزونداری و فرو ریختن شخصیت انسانی

اء - از دست دادن شعور و احساس

قرآن :

۱ ایحسبون انما نمدهم به من مال و بنین . نسارع لهم فی الخیرات ؟ بل لایشعرون . (۱)

آیا چنان می پندارند که مال و فرزندان که به ایشان ارزانی می داریم می کوشیم تا هر چه زودتر چیزهای خوب به آنان داده باشیم ؟ (کجا چنین است!)، بلکه ایشان درک نمی کنند.

۲ ... ربنا اطمس علی اموالهم و اشدد علی قلوبهم ... (۲)

(موسی علیه السلام): ...پروردگارا، مالهای ایشان (فرعونیان) را نابود ساز (تا چنان شود که در راههای بیهوده صرف کنند)، و دلهاشان را سخت کن (تا فاقد احساس گردند)...

حدیث :

۱ النبی (ص): الدنيا دار من لادار له ، و مال من لا مال له ، و لها یجمع من لا عقل له ، و شهواتها یطلب من لا فهم لا ، و علیها یعادى من لا علم لا ، و علیها یحسد من لا فقه لا ، و لها یسعی من لا یقین له . (۳)

پیامبر (ص): دنیا خانه کسی است که خانه ندارد، و دارایی کسی که دارایی ندارد. کسی که عقل ندارد، برای دنیا جمع می کند. کسی که از فهم تهی است ، خواستار شهوتهای آن میشود. کسی که از دانش بهره ای ندارد، بر سر آن ستیز می کند. کسی که از بینش بی نصیب است ، بخاطر آن رشک می برد و کسی که به یقین نرسیده است ، همه تلاشش برای دست یافتن به آن است .

۲ الامام علی (ع): ...اقبلوا علی جیفة قد افتضحوا باکلهما، و اصطلحوا علی جبهها. و من عشق شیئا اعشى بصره ، و امراض قلبه ، فهو ینظر بعین غیر صحیحة ، و یسمع باذن غیر سمیعه . (۴)

امام علی علیه السلام: (درباره دنیا داران)... به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند، و بر سر دوست داشتن آن با یکدیگر همدستان گشتند. هر کس چیزی را سخت دوست بدارد، چشمش نابینا و دلش بیمار می شود، چنین کسی با چشمی ناسالم می بیند و با گوشی ناشنوا می شنود.

۳ الامام الصادق (ع): ...فارض الدنيا فان حب الدنيا يعمي و يصم و يبكم. (۵)

امام صادق (ع): ...دنيا را رها کن که دوستی آن آدمی را کور و کر و گنگ می سازد.

ب - تباه شدن عقل

قرآن :

۱ ... و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون. (۶)

... بر دلهاشان مهر نهاده شد (و شعور و احساسشان سلب گشت)، این است که (حقیقت را) در نمی یابند.

حدیث :

۱ النبی (ص): ...و لها (الدنيا) یجمع من لا عقل له. (۷)

پیامبر (ص): ...کسی که عقل ندارد، برای دنیا جمع می کند.

۲ الامام علی (ع): ...قد خرقت الشهوات عقله. (۸)

امام علی علیه السلام: ...شهوته خرد او (دوستدار دنیا و مال) را تباه کرده است

۳ الامام الصادق (ع): ان فی کتاب علی (ع): انما مثل الدنيا كمثل الحية، ما الین مسها، و فی جوفها السم الناقع، یحذرهما الرجل العاقل، و یهوی اليها الصبی الجاهل. (۹)

امام صادق (ع): در نامه ای از علی علیه السلام آمده است: مثل دنیا مثل مار است که در تماس بسی نرم است، و در درون زهری کشنده دارد، مرد با خرد از آن پرهیز می کند، و کودک نادان به سوی آن می رود.

۴ الامام الصادق (ع): فی حدیث ((جنود العقل و الجهل)): والقوام، و ضده المكاثرة. (۱۰)

امام صادق (ع) - در حدیث ((جنود العقل و الجهل)) (سپاهیان خرد و بیخردی): (یکی دیگر از سپاهیان خرد) مالداری در حد قوام (اعتدال) است. و ضد آن فزونخواهی است.

امام جعفر صادق (ع) در این حدیث معروف ، سپاهیان (نیروهای فعال) خرد و سپاهیان (نیروهای فعال) بیخردی و نادانی را برمی شمارد. ((قوام)) را که طلب مال است به اندازه ای که برای سامانیابی زندگی آدمی بسنده باشد، از سپاهیان خرد می شمارد، و ((مکاتره)) یعنی فزونخواهی و طلب مال فراوان را از سپاهیان بیخردی و جهل ، که مخالف عقل است و درگیر با آن . در این باره سخنی در نگاهی به سراسر فصل نیز خواهد آمد.

۵ الامام کاظم (ع): - فیما اوصی به هشام بن الحکم : یا هشام ! ان مثل الدنيا مثل الحية ، مسها لین و فی جوفها السم القاتل ، یحذرها الرجال ذوو العقول ، و یهوی الیها الصبیان باءیدیههم . (۱۱)

امام کاظم (ع): - در وصایای هشامی (سفارشهای آن امام به هشام بن حکم): ای هشام ! مثل دنیا مثل مار است که در تماس نرم می نماید و در درون خود زهری کشنده دارد. مردمان عاقل از آن بیم و پرهیز دارند، و کودکان دست خود را به سوی آن دراز کنند.

ج - سنگدلی ، کوری باطن ، بی احساسی و مردن دل

قرآن :

۱ انما السبیل علی الذین یستاءذنونک و هم اغنیاء، رضوا بان یكونوا مع الخوائف ، و طبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون . (۱۲)

کسانی از توانگران بازخواست خواهند شد، که از تو (برای نرفتن به جهاد) اذن می خواهند، و خشنودند که با بر جای ماندگان بمانند، خداوند بر دلهای ایشان مهر نهاد، از این است که در نمی یابند (و موفق نمی شوند)

حدیث :

۱ النبی (ص): ...و من رغب فی الدنيا، فطال فیها امله ، اعمی الله قلبه ، علی قدر رغبته فیها. (۱۳)

پیامبر (ص): ...هر کس به دنیا میل کند، و به آرزوهای دراز دل سپارد، خداوند به اندازه میلش به دنیا قلب او را کور می کند (و سرچشمه دریافتهای وجدانی و انسانی او را می بندد).

۲ الامام علی علیه السلام : ...اعلموا ان كثرة المال مفسدة الدين ، مقساة للقلوب . (۱۴)

امام علی (ع): ...بدانید که فراوانی مال مایه تباه شدن دین است ، و سخت شدن دلهای.

۳ الامام علی (ع): ...واماتت الدنيا قلبه . (۱۵)

امام علی (ع): ...دنیای قلب او (دوستدار مال و منال) را میرانده است .

د - پوشیده ماندن عیبها

حدیث :

۱ الامام علی (ع): من كساه الغنى ثوبه ، خفى عن العيون عيبه .(۱۶)

امام علی (ع): کسی که توانگری جامه خویش بر او پوشد، عیبهای او در برابر چشمها پوشیده ماند.

ه - فساد عمومی

قرآن :

۱ و لا تطيعوا امر المسرفين . الذين يفسدون في الارض و لا يصلحون .(۱۷)

دستور اسراف کنندگان را اطاعت مکنید. همانان که در زمین فساد می کنند و به اصلاح نمی پردازند.

۲ و ابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ، و لا تنس نصيبك من الدنيا، و احسن كما احسن الله اليك ، و لا تبغ الفساد في الارض ، ان الله لا يحب المفسدين .(۱۸)

با آنچه خدا به تو ارزانی داشته است ، خواستار سرای دیگر باش ، و بهره خویش از دنیا فراموش مکن ، و چنانکه خدا به تو نیکی کرده است تو نیز نیکی کن ، و در زمین به تباهگری پرداز، که خداوند تباهگران را دوست نمی دارد.

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع): فساد الظاهر من فساد الباطن . و من اصلح سريره اصلح الله علانيته . و من خاف الله في السر لهم يهتک ستره في العلانيه . و اعظم الفساد ان يرضى العبد بالغفلة عن الله . و هذا الفساد يتولد من طول الامل و الحرص و الكبر، كما اخبر الله عز و جل في قصة قارون في قوله : ((و لا تبغ الفساد في الارض ان الله لا يحب المفسدين)). و كانت هذه الخصال من صنع قارون و اعتقاده ؛ و اصلها من حب الدنيا و جمعها... (۱۹)

امام صادق (ع): فساد ظاهر برخاسته از فساد باطن است . آن کس که نهانش را درست کند، خداوند آشکارش را نیز درست خواهد کرد. و آن کس که در نهان از خدای بترسد، در عیان پرده از راز او نیفتد. بزرگترین فساد و تباهی آن است که بنده به غفلت و ورزیدن از خداوند رضا دهد. و این فساد از آرزوی دراز و آزمندی و تکبر نتیجه می شود، که خدای بزرگ در داستان قارون از آن خبر داده است : و لا تبغ الفساد في الارض ، ان الله لا يحب المفسدين . در زمین به تباهگری پرداز، که خداوند تباهگران را دوست نمی دارد و این خصلتها (آرزوی دراز، آزمندی و تکبر)، همه در قارون بود. و ریشه آنها دوستی دنیا و مال اندوزی برای دنیاست ...

نگاهی به سراسر فصل

۱ - تباه شدن عقل ...:

عقل با دانش سامان می یابد، و با تجربه به کمال می رسد، و با جهل و نادانی تباه می شود. و این جهل که اکنون - بعنوان منشاء فساد عقل - از آن سخن می گوئیم ، همان است که دوستی مال دنیا، و آن را محور قرار دادن ، و برای دست یافتن به آن خود را به مهلکه انداختن ، در انسان پدید می آورد و پرورش می دهد. اینک - ضمن چند مطلب در این باره توضیح می دهیم .

(۱) - جهل تکاثری (۲۰) و خاستگاههای آن :

معتدل باشد، در خدمت عقل و فکر آدمی قرار می گیرد، و از افزارهای قوام و استواری عقل نیز خواهد بود، زیرا که غنای معتدل نیازمندیهای انسان را از میان می برد، و آدمی را از اینکه همه عقل و هوش خویش را برای رفع فقر و نیاز به کار برد می رهند، لیکن چون مال از حد قوام و اعتدال بگذرد و به صورت هدفی برای زندگی و فعالیت آن درآید، به افزاری برای برانداختن عقل و تباه کردن آن و جلوگیری از پرتو افکنی آن تبدیل می شود. و این از آنرو است که فزونخواهی و آزمندی نسبت به مال ، فرصت فکر کردن درباره چیزهایی جز مال و راههای به دست آوردن و افزودن بر مقدار آن را از آدمی سلب می کند، و او را از همدمی با خرد و دریافت فروغ آن باز می دارد، و دیگر نمی تواند از این فروغ ، برای بازداری خود از تلاش دایم در طلب مال و گردآوری آن و بیرون آوردن آن از چنگ دیگران ، بهره مند گردد.

پس سرچشمه این نادانی در انسان دوستی مال است و از دست دادن زندگی محدود و موقت در راه به دست آوردن و ذخیره کردن آن ؛ بدینگونه قوای عقلانی و احساسات انسانی شخص ، با غل و زنجیرهای تکاثر و فزونخواهی هلاکت آور به بند کشیده می شود، و آدمی در چاله ماده و دوستی آن و دل بستن به آن مدفون می ماند. آری ، شایسته نیست که متکاتران را - چنانکه در احادیث آمده است - در زمره عقلا به شمار آوریم ، چه آدمی در آن هنگام عاقل به شمار می رود که از عقلی آزاد و شکفته و باز برخوردار باشد، تا بتواند به پایان کارها نظر کند و عاقبت را بنگرد، نه اینکه عقل او به زنجیرها بسته باشد و پیوسته عشق مال نابود شدنی او را فریفته دارد.

(۲) - جهل تکاثری و ناهنجار شدن فطرت انسانی :

در گذشته بیان کردیم که تراز مال در مکتب اقتصادی و اجتماعی اسلام تراز قوامی (معتدل) است ، و حد و مرز آن ، حد و مرز قوام (اعتدال) است برای فرد و جامعه . و این مطلب آشکار است که قوام بودن مال برای انسان شامل همه بعدهای وجودی او می شود، و مایه بقا و استقرار زندگی مادی و عقلی و عاطفی و نیز فطرت انسانی و مقتضیات آن است ؛ بدین معنی که مال در اندازه قوامی خود یآوری برای انسان است که به او در پیش رفتن در مسیر و مقتضای فطرت مدد می رساند. پس تکاثر، به همانگونه که تباه کننده عقل و مانعی برای شکفتگی و باز شدن آن است ، وسیله ای برای انحراف پیدا کردن فطرت بشری و تباه کننده واقعیت وجودی و جوهر انسانی او نیز خواهد بود.

(۳) - جهل و تکاثری و آثار فردی (۱):

امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسای کاظم علیه السلام در حدیث معروف ((سپاهیان عقل و جهل)) - که از آن دو امام به نقل معتبر روایت شده است - ((قوم)) را از ((سپاهیان عقل)) و ((تکاثری)) را از ((سپاهیان جهل)) خوانده اند. آری، تکاثری از سپاهیان نادانی و خاستگاه بسیاری از نیروهای دیگر آن در انسان و باعث رشد آنهاست، همچون حرص و طمع و داشتن آرزوهای دراز و فریب خوردن به آنها و طغیان و خودپسندی و گردنکشی. و هر یک از این صفات برای ویران کردن بنیاد عقل و پوشاندن فروغ آن کافی است.

(۴) - جهل تکاثری و آثار فردی (۲):

تکاثری مالی ناگزیر سبب پیدا شدن ولخرجی و تکبر می شود، و به دنبال آن پر خوردن و پر نوشیدن می آید، و همه در بند لذت بودن و فسق و فساد روحی و چیزهایی دیگر از این دست. و اینها همه از عوامل اساسی تباه شدن عقل و اندیشه و فرو ریختن بنیاد آنهاست.

(۵) - جهل تکاثری و آثار اجتماعی (۱):

اجتماع بدون افراد وجود ندارد. هر یک از افراد اجتماع جزئی از آن و اندامی از جسد اجتماعی به شمار می روند. بنابراین، هنگامی که جهل تکاثری در جامعه پدیدار و بر آن مستولی شود، در جانها ریشه می دواند و به روانها نفوذ پیدا می کند، و این حالت از فردی به فرد دیگر انتقال می یابد، و پس از مدتی کوتاه به صورت عاملی موثر برای تباه کردن بسیاری از مردم و منحرف ساختن ایشان در خواهد آمد، و آنان را از حالت فطری و قناعتگر به زندگی اقتصادی و معتدل بیرون می آورد، و به سوی زندگی تکاثری و پیوستن به اردوگاه متکاثران و فزونخواهان یا وابستگان به ایشان سوق می دهد.

(۶) - جهل تکاثری و آثار اجتماعی (۲):

جهل تکاثری اثر منفی دیگری بر اجتماع دارد که باید به آن نیز اشاره شود. و آن این است که متکاثری و فزونخواه و نازنده به فزونداری، علاوه بر آنکه تلاشی برای رشد عقلی خود و بهره برداری از آن نمی کند (بلکه - اغلب - چنین فرصتی برای او فراهم نمی آید)، دایم در آن می کوشد که عقل توده های مردم را نیز با پرده ای بپوشاند، و آنان را از آگاهی یابی و تعقل و بیدار شدن باز دارد، تا غفلت و نادانی غلبه پیدا کند و برای او این فرصت فراهم آید که آنان را همچون افزارهایی مناسب و نرم در دست خود برای بهره کشی مورد استفاده قرار دهد، و در برابر ستم و تجاوز مالی او صدایی از جایی بلند نشود.

بدینگونه ((جهل تکاثری)) نیروهای عقلی و فکری و معنوی فرد و اجتماع را، در میدانهای گوناگون و به اشکال مختلف، از کار می اندازد و آنها را از میان می برد.

و چون آثار منفی نادانی تکاثری و عمل کردن بر مقتضای آن چنین پایانی دارد، و اوضاع و احوال فزونخواهان بر این منوال (از تباهی عقل الهی و متکی شدن به جهل انسانی و جلوگیری از آگاهی یابی مردمان و تلاش برای غافل نگاه داشتن توده ها...) می گذرد، آیا بر آگاهان واجب نیست که در این باره بزرگی امعان نظر کنند که آیا میان اسلام و آموزشهای حیاتیبخش آن برای اجتماع و فضایل عقلی و آراستگیهای انسانی، و میان مالکیت تکاثری و متکاثران می تواند ارتباطی وجود داشته باشد؟ اسلام دین خرد و خردمندی، دین فهمیدن

و ترویج فهم ، دین دانش و داد، و دین حق و دادگستری و قسط است ؛ بنابراین ، طبیعتا مخالف نادانی و سفاهت و سنگدلی و نابینایی اجتماعی و ستمگری و بهره کشی و تجاوز اقتصادی و غیر اقتصادی است .

و شاید این امر بر خواننده پوشیده نباشد که اسلام تا چه اندازه به کار عقل و زنده نگاه داشتن آن و روشن کردن چراغ آن توجه دارد؛ اسلام دینی است که عقل را حجت باطنی خدا می شناساند، و ساختن مردمان و آموختن ((کتاب و حکمت)) را به آنان سرآغاز رسالتهای فرستادگان آسمانی می شمارد، و بالندگی عقل و فرهیختگی آن را از هدفهای اصلی انگیزش پیامبران می داند لیثروا لهم دفائن العقول (۲۱) خداوند پیامبران را پی در پی فرستاد تا گنجینه هایی که در عقلمها پنهان است آشکار سازند؛ با توجه به آنچه گفته شد، آیا امکان آن هست که اسلام با این آموزشها و جهتگیریها، و با داشتن اینگونه هدفها، اقتصاد تکاثری را مباح شمارد، و عقل آدمی را قربانی کند، و پرده بر فهم توده ها بکشد، تا به خواستههای توانگران و ولخرجان پاسخ داده باشد؟!

زندگی بشری ، در نظر اسلام ، باید برای رسیدن به هدفهای عالی و برای عملی کردن رسالتهای درست بکار گرفته شود، نه برای برانداختن آن هدفها و از بین بردن آن رسالتهای.

آیا حق این را داریم که بگوییم دین اسلام عقل را به فعالیت وا می دارد و آن را بر می افروزد، و به ترویج و زنده کردن علم و دانش می پردازد، و با مکتب تربیتی و فرهنگی و اخلاقی خویش ، بر آگاهسازی مردمان تاءکید می ورزد، سپس با مکتب اقتصادی خود به تباه کردن عقل و ضعیف کردن آن و کوچک شمردن علم و کشتن آن اقدام می کند؟ آیا چنین چیزی ممکن است ؟ آیا رواست که بگوییم بعضی از احکام اسلامی متضاد با بعضی دیگر است - مثلا - اخلاق آن انسانی است و اقتصاد آن ضد انسانی ؟ و آیا چنین تضادی - بر فرض که وجود داشته باشد - با عدل و حکمتی که بر تشریعات (احکام) اسلامی حاکم است سازگار است ؟

۲ - سنگدلی (قساوت قلب)....:

قلب ، در تصور اسلامی ، مرکز اصلی عقیده و پذیرفتن اصول دینی و محور معنویات انسان و خداگرایی و پاکیزگی و پاکنهادی او است . پس خصلتهای روحی ، از عاطفه و بیداری وجدان و لطافت احساس ، همه برخاسته از قلب و انگیخته از آن است . با توجه به این حقایق ، قلب اگر در هم آلود و سخت شود، استوانه های اصلی شخصیت انسان از لحاظ عقیده و عاطفه و وجدان فرو می ریزد، و دین او سست می شود، و اخلاق او در معرض سقوط قرار می گیرد. و این تباهی و فروپاشی ، از مرکز اصلی به نواحی دیگر وجود آدمی و زوایای زندگانی علمی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی او سرایت می کند، و تفکر و عمل انسانی نیز گرفتار نارسایی و ناپختگی یا ناشایستگی می شود. برای تعلیم این واقعیت مهم سخنان بیدار کننده ای در حکمت حدیثی آمده است ، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: فی الانسان مضغة اذا هی سلمت و صحت ، سلم بها سائر الجسد، فاذا سقمت سقم بها سائر الجسد و فسد؛ و هی القلب (۲۲) در انسان پاره گوشتی است (۲۳) که چون صحیح و سالم بماند، قسمتهای دیگر بدن نیز سالم می ماند، و چون بیمار شود، باقی بدن بیمار و گرفتار فساد خواهد شد، و آن قلب است . و امام صادق علیه السلام می فرماید: اءلاتری ! اءن جمیع جوارح الجسد شرط للقلب ، و تراجمة له ، و مؤ دية عنه (۲۴) آیا نمی بینی که همه اندامهای بدن مأموران قلب و مترجمان آنند و خواسته آن را بیان می کنند؟

و مراد از قساوت قلب ، مرگ وجدان و به خود رهاشدن عواطف انسانی است ، همان عواطفی که مایه تمایز آدمی از جانوران است ؟ پس انسانی که دل (وجدان) او مرده باشد، در واقع حیوان است ، هر چند به صورت انسان باشد. و قساوت قلبی که از فراوانی مال پدید می آید، عامل فعالی است در زندگی متکاثران و طرز عمل کردن ایشان با اجتماع ، و نتیجه آن ستم کشیدن مردم و مورد بهره برداری قرار گرفتن و مکیده شدن خون ایشان است . و آنچه در بیان علت پیدا شدن قساوت قلب جلب نظر می کند، سرچشمه گرفتن آن از دو امر است :

(۱) - خوردن خون .

(۲) - جمع کردن مال .

و شاید خواننده میان این دو خاستگاه بتواند وجود ارتباطی را احساس کند، چه جمع آوری مال خود صورت دیگری از خوردن و مکیدن خون مردم است . و خورده شدن خون مردم به توسط متکاثران ، همان بلعیدن بهای زندگی افراد و احتکار شدن روزی بندگان و جیره خواران خدا به دست ایشان ، و گنجسازی و اندوختن متراکم اموال و امکاناتی است که خدای متعال برای سامانیابی زندگی همه بندگان خویش ارزانی داشته است . متکاثران هیچ توجهی به آنچه بر ناکامان می گذرد ندارند، و بی اعتنا از کنار رنجهایی که به همجنسان و برادران دینی آنان می رسد عبور می کنند، و در برابر کوخها و کلبه های فقیران و تیره بختان ، خانه های آراسته و پیراسته و کاخهای افراشته تر از ((خورنق)) و ((سدیر)) (۲۵) خویش را بنا می کنند، و نازان و خرامان حیاتی را می گذرانند که آکنده از افراط و تکبر و اسراف و ولگردی و نافرمانی خداوند است .

گفتیم که : سختدلی (قساوت قلب)، به معنی کاهش حساسیت روحی و ناهمگونی با معیارهای انسانی و اخلاقی است ، و این به کاهش حساسیت جسمانی می ماند که سرانجام آن هلاکت و مرگ است . انسان ، از راه احساس خود، آتش را از برف و گرمی را از سردی و نرم را از زبر با لمس کردن و حس کردن تمیز می دهد، و از همین راه نیز درد را باز می شناسد و به درمان کردن آن برمی خیزد. و همانگونه که فقدان احساس جسمی باعث نابودی می شود، فقدان احساس قلبی نیز به هلاکت روحی و مرگ انسانیت انسان می انجامد؛ چه انسان از راه همین احساس باطنی ، حقایق را ادراک می کند، و ستم را از دادگری تشخیص می دهد، و به انجام دادن کارهای نیک و آرمانی تمایل پیدا می کند، و از بد بو بودن و بدکردن دوری می گزیند. انسان فاقد احساس قلبی به سنگی می ماند که بی توجه از کنار بیچارگان و محرومان می گذرد، و دردهای دیگران هیچ واکنشی در وجدان او به وجود نمی آورد؛ و به همین جهت توجه و اهتمامی به امور ایشان پیدا نمی کند، و به انسانهای دیگر همچون کسانی مانند خویش نمی نگرد که شایسته محبت و مهربانی باشند، بلکه آنان را تنها وسیله بهره برداری خویش تصور می کند.

و از اینجا معلوم می شود که بر اجتماع تکاثری و سرمایه داری - اغلب - عواطف متعالی فرمانروایی نمی کند، بلکه استیلا و سروری در اینجا، با سنگدلی و جور و جفا و تجاوز اقتصادی و ایجاد فشار بر دیگران همراه است . و برای همین است که اسلام برنامه های اقتصادی را زیر نظر و نفوذ فرعونهای فزونخواهی و طاغوتهای ثروت اندوزی قرار نمی دهد.

۳ - کور شدن باطن :

در این باره باید بگوییم که چشمهای آدمی منحصر به این دو چشمی که در سر جای دارد نیست، زیرا قلب و دل آدمی را نیز چشمی است که خداوند متعال آن را در باطن آدمی قرار داده است تا چیزهایی را ببیند که چشم سر نمی تواند دید. آری، دل با این چشم چیزهایی مشاهده کند، که چشمان سر آنها را نمی بینند. و با اینگونه دیدن چیزها و حقایق، وسیله اندازه گیری واقعی و درست به دست می آید، که نه تنها مقیاس سود و زیان مادی و کنونی است، بلکه از آن تجاوز می کند و به تشخیص و ارزیابی آنچه معنوی و باقی است نیز می پردازد. و با همین خصوصیت است که آدمی از دیگر جانوران تمایز پیدا می کند. انسان و حیوان در داشتن چشم سر با یکدیگر اشتراک دارند، و آنچه اولی را از دومی متمایز می سازد، دیده باطنی و بینش نافذ و چشم قلبی است.

در تصور اسلامی، چشم دل اهمیت فراوان دارد. و برای همین با آموزشهای گوناگون - مادی و معنوی - در آن کوشش می شود که این چشم باز گردد و تیزبین باشد، و چراغ آن پیوسته افروخته بماند، و خاموشی آن سبب کور باطنی نشود؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است :
... فانها لاتعمی الابصار، و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور(۲۶) مسئله این است که (تنها) چشمها کور نمی شوند، بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارند (نیز) کور می شوند (و حقیقتها را نمی بینند)

در تعلیمات اسلامی از کردارها و حالتیهای فراوانی سخن رفته است که چشم قلب را جلا می دهد و بر بینش آن می افزاید، و آن را از هر چه سبب ناتوانی و نابینایی آن می شود نگاه می دارد. همچنین این تعالیم کوری دل را هر چه سختتر می نکوهد، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: شر العمی عمی القلب (۲۷) بدترین کوری، کوری دل است.

و از جمله چیزهایی که سبب بسته ماندن چشم دل و کور شدن آن می شود، دوستی مال و زیاده روی در خوشگذرانی است. دنیا را واقعیت مادی کوری است که میل کردن به آن موجب همجنس شدن و شباهت پیدا کردن با آن می شود، و از این دو حاصلی جز کوری و گمراهی بهره آدمی نخواهد بود؛ مگر آنکه اینهمه وسیله ای برای پرداختن به کارهای نیک ماندنی (باقیات الصالحات) باشد که سبب نورانی شدن جهان دیگر آدمی خواهد بود. پس نگاه کردن به مال با نگاهی همچون نگرستن شخص و فرونخواه حریص، باعث کوری و ظلمت درونی می شود، و نگرستن عاقلانه به آن، به منظور یافتن وسیله ای برای کارهای خیر، سبب دست یافتن به بینایی و بصیرت و روشنی است. و آنگاه که باطن آدمی سیاه و تاریک گردد و بصیرت او به کوری مبدل شود، قلب آدمی در تاری فرو می رود و از پرداختن به کارهای نیک دور می شود؛ و در این هنگام بانگ هشدار دهنده وجدان به خاموشی می گراید.

و از چیزهایی که به کوری قلب می انجامد، دل دادن به آرزوهای دور و دراز است، چنانکه در حدیث نبوی آمده است : ... و من رغب فیها، فطال فیها امله، اعمی الله قلبه علی قدر رغبته فیها(۲۸) هر کسی به دنیا میل کند، و آرزوهای دراز بهم رساند، خداوند به اندازه تمایلی که به دنیا داشته باشد دل او را کور می کند. و اینها همه از لوازم و عوارض فرونخواهی و تکاثر است، زیرا که المال یقوی الامال (۲۹) مال به آرزوها و آمال نیرو (چیرگی) می بخشد. و در آموزشهای اسلامی، به وجود ارتباطی محکم میان کوردلی و در پرده قرار گرفتن قلب، و اندازه رغبت و میل به دنیا و مال و چگونگی نگرستن به این امور، با تأکید اشاره شده است، چنانکه در ضمن بحث از (حدیث نبوی)) به آن اشاره شد.

آدمی را دو مرگ است، به همانگونه که او را دو زندگی است، یکی مرگ و زندگی بدنی، و دیگری مرگ و زندگی قلبی (روحی). و زندگی واقعی انسان همان زندگی قلبی او است، چونکه دل پایگاه انسانیت آدمی و مرکز عواطف و احساسات و جایگاه شکفتگی وجدان سرشار او است. و هنگامی که قلب به خواسته های پست میل پیدا نکند، و در دام علاقه مندیهایی فرومایه نیفتد، زنده باقی می ماند و به انجام دادن کارهای شایسته و نیک میل می کند، و همه انسانها را دوست می دارد. و برای همه خواستار نیکی است، و به تامل و تدبیر در جهان و کار جهان می پردازد، و از گذشت روزگار و تغییرات آن عبرت می گیرد، و در برابر پروردگار جهانیان فروتنی و خشوع می کند.

در تعالیم اسلامی بر این مطلب تأکید شده است که ((جامعه دینی)) همچون جسدی یگانه است، و افراد اعضا و اندامهای این جسد اجتماعیند، که چون عضوی به درد آید، دیگر اعضا نیز احساس درد کنند. (۳۰) و آشکار است که این همکاری متحد در کالبد اجتماع، و همخوانی برای درمان کردن دردها و گرفتاریهای مردم، برای کسی که دلی زنده و حساس نداشته باشد وجود نخواهد داشت. پس عضویت در جامعه اسلامی جز با زنده بودن دل و حساسیت وجدان امکانپذیر نخواهد بود.

و یکی از عوامل میراننده دل و بازدارنده آدمی از همراهی با کاروان اجتماع اسلامی (با همه کسانی که در آن عضویت دارند، از هر دین و مذهب)، همان فزونخواهی و فرورفتن در آن است، که در آن، مال هدف و آخرین خواسته متکاثران و مترفان است، و در نزد اکثریت آنان - اگر نگوئیم که همه آنان - جایگزین فضیلت و معنویات است. و همه فعالیتهای ایشان هدفی جز این خواسته - یا چیزی نزدیک به آن - ندارد، هدفی که آدمی را از توجه به مسایل برتر دیگری باز می دارد که وابسته به امر دین و دادگری است، و سبب دوری گزیدن است از آنچه به سختدلی و قساوت قلب می انجامد.

به همین جهت امام علی بن ابیطالب ((علیه السلام)) می فرماید: کثرة المال مفسدة للدين، مقساة للقلوب (۳۱) فراوانی مال مایه تباه شدن دین است و سخت شدن دلها.

زیادی مال و خواستار آن شدن، پول نقد را معبود قرار می دهد (دینهم دنانیرهم - دین آنان دینارهایشان است)، و آدمی را آروزمند دست یافتن به هدفهایی دروغین می کند که به تباهی دین و مردن دل و سنگ گونه شدن آن می انجامد، در صورتیکه قلب باید لطیف تر از نسیم، پاکتر از آب، روشنتر از آینه، پاکیزه تر از شبنم و دریابنده تر از دریافت باشد، زیرا که انسان - چنانکه اشاره کردیم - با داشتن قلب لطیف مهربان حساس پاک آکنده از عواطف سرشار انسان است، نه به اینکه در درون خود حامل سنگ سخت تیره ای باشد که از دیدن بیچاره ای ناراحت نمی شود، و اشک یتیمی آن را به تپش نمی اندازد، و از خاک نشینی مسکینی، یا بی چیزی فقیری، یا دردمندی دردمندی، یا گرسنگی ستمدیده ای نمی لرزد.

و در آن هنگام که قلب آدمی، به جای آنکه چشمه جوشان محبت و از خودگذشتگی برای همگان باشد، به صورت سنگ تیره و تاری درآید، انسانیت او دگرگون شده، و روشنایی فطرت او از میان رفته، و دین او نابود گشته است، چه جایگاه اصلی برای آشکار شدن روشنیهای فطرت و تمرکز یافتن پایه های دین همان قلب است ان فی ذلک لذكری لمن کان له قلب (۳۲)... در این سخن (قرآن)، برای آن کس که صاحب دل باشد (و دلی زنده داشته باشد) یاد آوری است و پندی....

۵ - فساد عمومی :

شاید پس از بحثهایی که درباره نتایج منفی تکاثر و عوامل وابسته به آن گذشت ، در این باره به گسترده سخن چندان نیاز نباشد. ژرفنگری در آیات و احادیث این دو باب ، و اندیشیدن در آنها به نحو باید و شاید، آشکارا بر ما معلوم می دارد که چگونه تکاثر و زیاده طلبی (که سرمایه داری معاصر نیز از آن است) ، از بزرگترین عوامل فساد عمومی در جامعه های انسانی است ، و چگونه در همه سطوح و ترازهای زندگی فرد و جامعه تاءثیر منفی دارد، و نیز چگونه آموزش و پرورش و فرهنگ و دانش و اخلاق و اقتصاد و سیاست و حتی معنویت و دین را در جهت غیرصالح می اندازد که با صلاح انسان و جامعه بشری تعارض و تضاد دارد، و چگونه انسان را به سستی و مهمل گذاشتن تکالیف و فرار از مسئولیتها - جز در آنجا که به بهره کشی از ستمدیدگان و سایر انگیزشهای تکاثری مربوط می شود - بر می انگیزد. تکاثر علت نیرومندی برای تغییر دادن همه مقیاسهای انسانیت و مسخ آنهاست ، زیرا که از تابش شعاع الاهی فطرت در باطن انسان جلوگیری می کند.

و چنین است که تعلیمات اسلامی تکاثر را از ((سپاهیان جهل (نیروهای فعال جهل و نادانی و بیخردی در وجود آدمی)) می شمارد. و جهل و نادانی ، به تعبیر پیامبر بزرگ اسلام (ص) ، ((سر همه شرهاست)) الجهل راءس الشر کله (۳۳) اینک به صورت خلاصه ، فهرستی از آثار منفی تکاثر را - با وجود ذکر بعضی از آنها در گذشته - برای تاءکید، از نظر خوانندگان می گذرانیم .

ده اثر از آثار منفی تکاثر (سرمایه داری)

(۱) - فزونخواهی ، پایگاه اصلی ((حیات انسانی))، یعنی قلب را ویران می کند.

(۲) - مایه از بین رفتن پابندی به خلیقات عالی همچون فروتنی و مهربانی می شود، و به جای آنها رذیلتهایی همچون تکبر و درشتگویی و درشتخویی را جانشین می کند.

(۳) - همه جنبه های زندگی اجتماعی را چنان گرفتار بی بند و باری و فروریختگی اخلاقی می سازد که هیچ گوشه ای از آن سالم نمی ماند.

(۴) - به همانگونه که قلب و باطن آدمی را تباه می سازد، به فاسد کردن ظاهر انسان نیز می پردازد. و این بدان جهت است که فساد ظاهر نموداری از فساد و تباهی باطن است ، و چنانکه از امام صادق (ع) منقول است : فساد الظاهر من فساد الباطن ... و هذا الفساد یتولد من طول الامل و الحرص و الکبر... و اءصلها من حب الدنیا و جمعها(۳۴) تباهی ظاهر برخاسته از فساد باطن است ... و این تباهی (غفلت از یاد خدا) از درازی آرزو و آزمندی و خود بزرگ بینی نتیجه می شود... و ریشه آن دوستی دنیا و جمع کردن مال است ...

(۵) - با میانه روی و اندازه نگاهداری تضاد دارد (که رشد و ارتقای آدمی وابسته به آن است) ، و انسان را گرفتار دامهای اندوختن و اسراف ویرانگر می سازد.

(۶) - آدمی را از آن باز می دارد که به طرفداری از حق و عدالت برخیزد، و در برابر قانون سرتسلیم فرود آورد.

(۷) - آنچه را که وسیله است هدف قرار می دهد؛ و همین خود زبانی بزرگ است .

(۸) - هواداران خود را به ایستادگی در برابر طرفداران حق و پیروان حقیقت وا می دارد.

(۹) - مایه انتشار فقر در اجتماع و گرفتار کردن توده های بزرگ می شود؛ و از این راه ارکان بیداری اسلامی و اجرای برنامه های اصلاحی دگرگون ساز را متزلزل می سازد.

(۱۰) - ملازم با زندگی پرخرج و بلند پروازانه و توجه بیش از اندازه به مصرف کردن و اسراف است ، و هیچ نگران آن نیست که نتیجه اینگونه زندگی ، فساد و ناکامی و عقده دار شدن مردمان دیگری است که دستشان به چنین زندگی نمی رسد(۳۵).

آگاهی (۱)

پیش از این گفتیم که تاءکید بر نکوهش تکاثر و آشکار کردن عیبهای آن و بیم دادن از نتایج منفی آن ، به معنی ترک دنیا و ترک تلاش و کوشش و میل به جانب فقر و ناداری و بار خود را بر دوش دیگران نهادن نیست ، بلکه به معنی مبارزه با ستمگری و مکیدن خون مردمان ، و انحصار طلبی است ، و برانگیختن مردم به باز شناختن درمان از درد؛ نیز بهره برداری صحیح و متعادل از استعدادها و امکانات به صورتیکه هماهنگ با مقیاسهای درست باشد؛ و نیز فراخوانی به پذیرش تعلیمات جامع اسلامی است ، و کوشش برای ایجاد جامعه ای اسلامی ؛ و در عین حال مایه برانداختن ناداری و ناکامی و تجاوز اقتصادی ، که بزرگترین سرمایه متکاتران به شمار می رود.

آگاهی (۲)

پیشتر اشاره کردیم که دستورها و احکام اسلامی باید به صورت مجموعه ای پیوسته و مرتبط، و به صورت یک ((دستگاه کامل)) فهمیده شود، و مورد ((تفقه)) قرار گیرد، چه پرداختن به این دستورها به صورت فصلهایی پراکنده و بخشهایی جدا از یکدیگر، ((تفقه در دین (فهمیدن جامع و مرتبط دین))، به معنی حقیقی این کلمه نیست . و نتیجه اینگونه فهمیدن اسلام ، تجزیه بخشهای مختلف اسلام است ، که به ناتوانی آن از پرورش افراد و ساختن اجتماعی شایسته می انجامد، و در این صورت ، دین اسلام از پهنه های زیست بشری دور می ماند. بنابراین اصل استوار عقلی و علمی و دینی و تربیتی و تجربی ، لازم است که بحث درباره مسائل وابسته به قلب و قساوت آن و زندگی و مرگ آن ، در ارتباط با مسائل سیاسی و اقتصادی و قضایی و نظایر اینها صورت بگیرد، به همانگونه که لازم است بحث از مسائل سیاسی و اقتصادی و قضایی در ارتباط با مسائل قلب و سختی و مرگ و زندگی آن صورت پذیر شود، نه این که میان آنها جدایی بیندازیم و بعضی را حکمی و دستوری و بعضی را اخلاقی قلمداد کنیم ، از پاره ای از آنها شب و روز سخن بگوییم و از پاره ای دیگر در سراسر عمر دراز دم نزنیم .

در کتاب ((وسائل الشیعه)) بابی بعنوان ((باب حرام بودن قساوت قلب)) (۳۶) آمده است ، و هنگامی که مشاهده می کنیم دانشمند و محدث بزرگی همچون ((شیخ حر عاملی)) (م: ۱۱۰۴ ق)، بابی را به این مطلب اختصاص می دهد، بیقین بر ما معلوم می شود که ((قلب)) و احوال آن از اموری است که نباید مورد غفلت واقع شود. مسلم است که اگر قساوت قلب حرام باشد، چنین حرمتی به اسباب و عواملی که مقدمه و مایه تقویت آن است نیز سرایت می کند. در بعضی از آموزشها آمده است که خوردن خون از آن جهت حرام است که مایه سنگدلی و قساوت قلب می شود(۳۷)... پس اگر چیز دیگری نیز مایه سنگدلی باشد، به سبب همین علت ((منصوص)) آن نیز حرام خواهد بود. فزونی مال پیامدهای چندی دارد که یکی از آنها - بنابر حدیث - قساوت قلب است که از نظر تعالیم اسلامی حرام است . اشاره به برخی از عوارض دیگر ((تکاثر)) در فصلهای آینده - انشاء الله - خواهد بود. و اسلام هیچ واقعیت اقتصادی را به سبب گرفتار شدن به این نتایج منفی شود، مجاز نخواهد شمرد.

فصل هفدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فرا گستر (۱۰)

- پاره ای از احوال متکاتران و توانگران و صفات ایشان (۱)

در فصل های هشتم و شانزدهم ، شماری از عوارض منفی فردی و اجتماعی را که از زندگی تکاثری و اترافی نتیجه می شود، و برخی از نقاط ضعف شخصی و روحی که در وجود متکاتران پدید می آید و موجودیت معنوی ایشان را تشکیل می دهد بر شمردیم .

اکنون در این فصل و فصل پس از آن به بحث درباره شمار دیگری از این عوارض منفی می پردازیم که در برابر ما خصوصیات نفسانی و روانی اینگونه کسان را مجسم می کند، و ما را از نزدیک با ترازهای روحی آنان آشنا می سازد. و بدینگونه حق این بحث و آموزش اسلامی و انسانی و تربیتی و اجتماعی و اقتصادی سازنده تا حدی ادا می شود. ما امیدواریم که اجتماعات بیدار این بحثها را وسیله ای بشمارند برای انگیختن راستین شعورها، و بر حذر دارایی قاطع از حضور ((تکاتر)) و خاستگاههای آن ، و عوامل دوام آن ، تا در نتیجه ، چنان شورش بنیانکنی در برابر این پدیده مهلک بر پا شود که آن را از بیخ و بن برافکنند. اینک آیاتی از قرآن کریم و تعالیمی از احادیث در این باره :

اء- سرمستی از مال و نعمت

قرآن :

۱ الذین یاءکلون الربا لا یقومون اءلا كما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ... (۳۸)

کسانی که (در این جهان) ربا می خورند، (در رستاخیز) مانند کسانی (از گور) برمی خیزند که از آسیب دیو دیوانه شده باشند... (نامتعادل ، انسان که اهل محشر آنان را بشناسند که ربا خواران بوده اند)...

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : ... ذاک حیث تسکرون من غیر شراب ، بل من النعمة و النعیم ... (۳۹)

امام علی (ع) : ... در آن زمان (که فساد می گسترده) مست می شوید، اما نه از شراب ، بلکه از نعمت و غوطه وری در آن ...

۲ الامام السجاد (ع) : ... و اعلم - و یحک - یا ابن آدم ! ان قسوة البطنة ، و فترة المیلة ، و سکر الشبع ، و عزة الملک ، مما یثبط و یبطی ء

عن العمل ، و ینسی الذکر، و یلهی عن اقتراب الاجل ، حتی کان المبتلی بحب الدنيا به خبل من سکر الشراب ... (۴۰)

امام سجاد (ع) : ... بدان - افسوس بر تو - ای پسر آدم ! که سنگدلی پدید آمده از شکم پرستی ، و سستی حاصل از امیال ، و مستی سیری ، و قدرت فرمانروایی ، همه از چیزهایی است که آدمی را در کارها کند می کند و از عمل باز می دارد، و یاد خدا را به فراموشی

می سپارد، و انسان را از نزدیک شدن مرگ غافل می سازد، و چنان است که گویی انسان مبتلا به دوستی دنیا، از میگزساری گیج و منگ شده است ...

۳ الامام الصادق (ع) - فیما رواه عن الامام علی : السكر اربع سكرات ، سكر الشراب ، و سكر المال ، و سكر النوم ، و سكر الملك . (۴۱)
امام صادق (ع) : به روایت از امام علی (ع) : مستی بر چهار گونه است : مستی شراب ، و مستی مال ، و مستی خواب ، و مستی فرمانروایی .

ب - تباه شدن و از دست رفتن دین

قرآن :

۱ و الذين ينفقون اموالهم رياء الناس و لا يؤمنون بالله... (۴۲)

کسانی که مالهای خود را برای ریا و نشان دادن به مردم انفاق می کنند، و به خدا ایمان ندارند...

حدیث :

۱ عیسی المسیح (ع) : فیما رواه الامام علی بن ابی طالب : الدنیار داء الدین... (۴۳)

عیسی مسیح (ع) : به روایت امام علی بن ابیطالب (ع) : دینار (مال) ، آسیب دین است ...

۲ امام علی (ع) : و اعلموا ان كثرة المال مفسدة للدين . (۴۴)

امام علی (ع) : بدانید که فدونی مال سبب تباهی دین است .

۳ الامام الصادق (ع) : ما ذئبان ضاریان فی غنم قد فارقها رعاؤها ، احدهما فی اولها و الاخر فی آخرها ، بافسد فیها من حب المال و الشرف ، فی دین المسلم . (۴۵)

امام صادق (ع) : فساد دو گرگ در یک گله بدون چوپان ، یکی در جلو و دیگری در عقب آن ، کمتر است از فساد مالدوستی و جاه طلبی در دین شخص مسلمان .

شرف در اینجا به معنی جاه طلبی و مقام دوستی است ، یعنی اینکه شخص خواستار مقام و ریاست و برتری بر دیگران باشد.

ج - ستمگری ، ناسپاسی ، غفلت

قرآن :

۱ يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا، وهم عن الآخرة هم غافلون (۴۶)

(بیشتر مردم) اندکی از ظاهر زندگی دنیا می دانند، و اینان از آخرت غافل غافلند.

۲ ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم... (۴۷)

قارون از قوم موسی بود، و سپس بر ایشان ستم کرد...

حدیث :

۱ النبي (ص): انما اتخوف على ائمتي من بعدى، ثلاث خلال: ...ءو يظهر فيهم المال حتى يطغوا و يبطروا... (۴۸)

پیامبر (ص): بر ائمت پس از خود از سه چیز بیمناکم: ... (سوم اینکه) مال در میان ایشان چندان فزون شود (و اهمیت پیدا کند) که طغیان ورزند و ناسپاسی کنند...

۲ الامام علی (ع): ان استغنى بطر و فتن. (۴۹)

امام علی (ع): اگر (انسان) مالدار شود تکبر پیدا کند (و نعمت را سپاس نگرارد)، و در معرض فتنه و آزمایش قرار گیرد.

۳ الامام السجاد (ع): ...وازرعنى من المال ما يحدث لى مخيلة، اءوتاء ديا الى بغى... (۵۰)

امام سجاد (ع): ...مالی را از من دور کن که مرا دچار پندار نادرست سازد، یا به ستمگری انگیزد...

۴ الامام الصادق (ع): ... واءعظم الفساد ان یرضى العبد بالغفلة عن الله . و هذا الفساد يتولد من طول الامل و الحرص و الكبر، كما اءخبر

الله عزوجل فى قصة قارون ، فى قوله : ((و لا تبغ الفساد فى الارض ، ان الله لا يحب المفسدين)). و كانت هذه الخصال من صنع قارون و

اعتقاده . و اءصلها من حب الدنيا و جمعها و... (۵۱)

امام صادق (ع): ...بزرگترین تباهی آن است که بنده به غفلت ورزیدن از خدا رضا دهد. و این تباهی از آرزوی دراز داشتن و آزمندی و

تکبر به وجود می آید، چنانکه خدای بزرگ درباره قارون از آن چنین خبر داده است: و لا تبغ الفساد فى الارض، ان الله لا يحب المفسدين

المفسدين در زمین خواستار فساد و تباهی مباش، که خدا تبهکاران را دوست نمی دارد. و این خصلتها برخاسته از کردار قارون و پندار

او بود. و ریشه آن دوستی دنیا و جمع کردن مال دنیاست و...

د - زیاد شدن گناهان و فراموش کردن آنها

قرآن :

۱ و من اظلم ممن ذكر بآيات ربه فاءعرض عنها و نسي ما قدمت يدها ، انا جعلنا على قلوبهم اكنة اءن يفقهوه و فى آذانهم و قرا، و ان تدعهم الى الهدى فلن يهتدوا اذا اءبدا.(۵۲)

کیست ستمکارتر از کسی که چون آیات پروردگارش را به یاد او آرند، از آنها رویگردان شود، و آنچه را که پیشتر کرده است فراموش کند؛ ما (در نتیجه این کردارها) بر دل‌های ایشان پوششهایی نهاده ایم که نمی‌توانند فهمید، و در گوشه‌اشان سنگینی؛ و چون ایشان را به راه نجات بخوانی، هرگز پوینده آن نخواهد گشت.

حدیث :

۱ الامام علی (ع): المال مادة الشهوات .(۵۳)

امام علی (ع): مال ماده (سرچشمه) شهوتهاست .

۲ الامام علی (ع): كثرة المال يفسد القلوب و ينسى الذنوب .

امام علی (ع): مال زیاد دلها را تباه می‌کند و گناهان را از یاد می‌برد.

۳ الامام الصادق (ع): فيما قال الله عزوجل لموسى : يا موسى ! لاتركن الى الدنيا ركون الظالمين ... و اعلم اءن كل فتنه بدؤها حب الدنيا؛ و لا تغبط اءحدا بكثرة المال ، فان مع كثرة المال تكثر الذنوب لواجب الحقوق .(۵۴)

امام صادق (ع): از جمله سخنان خداوند به موسی این بود: ((ای موسی! دل در دنیا میند چنانکه ستمگران بندند))... و بدان که هر فتنه (و گرفتاری) از دوستی دنیا آغاز می‌شود. و بر کسی به فزونی مال غبطه مخور، که زیادی مال سبب افزایش گناهان است، به دلیل حقوق (بسیار) که (ادای آنها بر توانگر) واجب می‌شود (و کمتر توانگری آن حقوق را ادا می‌کند).

مراد از ((دنیا)) در احادیث، اغلب همان ((مال)) است، زیرا که مال مهمترین چیزی است که مردمان در دنیا می‌خواهند، و بوسیله آن به چیزهای دیگر دنیا دسترس پیدا می‌کنند.

۴ الامام الصادق (ع): - فيما رواه عن الامام الباقر (ع): اءوحى الله - تبارك و تعالى - الى موسى (ع): ((لاتفرح بكثرة المال ... فان كثرة المال تنسى الذنوب ...)) (۵۵)

امام صادق (ع) - به روایت از امام باقر (ع): خدای متعال به موسی (ع) چنین وحی کرد: ((از فزونی مال شادمان مباش ... چه زیادی مال سبب فراموش کردن گناهان است ...))

ه طمع و آزمندی

قرآن :

۱ و جعلت له مالا ممدودا... ثم يطمع اءن اءرید. (۵۶)

به او مالی فزاینده دادم باز طمع آن دارد که آن را افزونتر کنم .

حدیث :

۱ الامام علی (ع): اما بعد، فان الدنيا مشغلة عن غيرها، ولم یصب صاحبها منها شیئا الا فتحت له حرصا علیها، و لهجا بها... (۵۷)

امام علی (ع): ... دنیا آدمی را از جز خود باز می دارد، و چیزی از آن نصیب کسی نمی شود مگر اینکه حرص او را بر آن افزایش دهد و بر آزمندی او بیفزاید...

۲ الامام علی (ع): لا یجمع المال الا الحریر . و الحریر شقی مذموم . (۵۸)

امام علی (ع): مال را کسی جز حریر جمع نمی کند، و حریر بدبخت و نکوهیده است .

۳ الامام الصادق (ع): ما فتح الله علی عبد بابا من امر الدنيا، الا فتح الله علیه من الحرص مثله . (۵۹)

امام صادق (ع): خدا بر بنده ای دری از امر دنیا نمی گشاید، مگر اینکه دری از حرص و آز - همانند آن - بر او بگشاید.

۴ الامام الصادق (ع): كلما نقص من القناعة زاد فی الرغبة . و الطمع و الرغبة فی الدنيا اءصلان لكل شر، و صاحبهما لا ینجو من النار الا اءن یتوب . (۶۰)

امام صادق (ع): هر چه از مقدار قناعت کاسته شود، بر مقدار میل و هوس افزوده خواهد شد. آزمندی و تمایل به دنیا ریشه هر شر است ، و دارنده این صفات جز به توبه از آنها (و ترک آنها)، نمی تواند از آتش رهایی پیدا کند.

۵ الامام الرضا (ع): لا یجتمع المال الا بخمس خصال : ببخل شدید، و اءمل طویل ، و حرص غالب ، و قطیعة الرحم ، و ایتار الدنيا علی الاخرة . (۶۱)

امام رضا (ع): مال جز با چند خصلت گرد نمی آید: با بخل شدید، و آرزوی دراز، و حرص چیره، و قطع رحم، و برگزیدن دنیا بر آخرت.

و. بخل، خست، شکم پرستی

قرآن:

۱ و اما من بخل و استغنی و کذب بالحسنى فسنیسره للعسرى (۶۲)

آن کس که بخل ورزد و به توانگری نازد و پاداش بهتر را (در جهان دیگر) دروغ شمارد او را تسلیم سختی (عذاب دوزخ) خواهیم کرد (و راه افتادن در عذاب را به روی او خواهیم گشود).

۲ و لا یحسین الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرا لهم ، بل هو شر لهم ، سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة... (۶۳)

کسانی که از بخشیدن نعمتهای خداداد به دیگران بخل می ورزند، گمان نکنند که بخل ورزیدن برای آنان بهتر است، بلکه برای ایشان بدتر است (زیرا) آنچه را از بخیلی نبخشیده اند، در روز قیامت، همچون طوقی به گرد گردن ایشان خواهند آویخت ...

۳ و تاءکلون التراث اءکلا لما، و تحبون المال حبا جما. (۶۴)

میراث (سهم خود و دیگران و یتیمان) را در بست می خورید و مال را بسیار دوست می دارید.

حدیث:

۱ النبی (ص) ان صلاح اول هذه الامة بالزهد والیقین، و هلاک آخرها بالشح والامل. (۶۵)

پیامبر (ص): سامانیایی کار این امت - در آغاز - به زهد و یقین است، و بیسامانی آن - در پایان - به آزمندی (خست) و آرزو داری.

۲ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): منهومان لایشبعان، منهوم دنیا و منهوم علم. (۶۶)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع): دو گرسنه اند که هرگز سیر نمی شوند: گرسنه دنیا و گرسنه دانش.

۳ الامام علی (ع): لا یبقی المال الا البخیل. (۶۷)

امام علی (ع): جز بخیل کسی مال را نگاه نمی دارد.

۴ الامام الصادق (ع): مثل الدنيا كمثل ماء البحر، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتى يقتله. (۶۸)

امام صادق (ع): مثل دنیا (و مال و خواسته دنیا) همچون مثل آب دریاست، که هر چه تشنه از آن بخورد بر تشنگی او افزوده می شود تا عاقبت او را بکشد.

۵ الامام الرضا (ع): لا يجتمع المال الا بخمس خصال: ببخل شديد... (۶۹)

امام رضا (ع): مال جز با پنج خصلت فراهم نمی آید: بخل شدید...

ز. چسبیدن به زندگی زمینی (برگزیدن زندگی نابود شدنی بر زندگی جاودانی)

قرآن:

۱ يحسب اءن ماله اءخلده (۷۰)

چنان می پندارید که مال او، او را جاودانی خواهد کرد.

۲ و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون (۷۱)

کوشکها (ی بلند) می سازید تا شاید همیشه بمانید.

۳ الذين يستحيون الحياة الدنيا على الآخرة و يصدون عن سبيل الله و يبيغونها عوجا ءءولئك في ضلال بعيد (۷۲)

کسانی که زندگی دنیا را - به جای آخرت - دوست می دارند، و جلو راه خدا (و معرفت خدا و عمل به دین خدا) را می گیرند، و به کجروی می گرایند، اینگونه کسان گرفتار گمراهی بس گراند.

حدیث:

۱ النبی صلی الله علیه و آله: بینون الدور، و یشیدون القصور، و یزخرفون المساجد، لیست همتهم الا دنیا، عاکفون علیها، معتمدون فیها،

آلهم بطونهم؛ قال الله تعالی: ((و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون)). (۷۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله: خانه ها می سازند و کاخها می افزایند، و به نقش و نگار مساجد می پردازند، جز به دنیا توجه ندارند، و دل داده آند و بر آن تکیه دارند؛ معبودهای ایشان شکمهای آنان است؛ خدای متعال فرموده است: و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون کوشکها (ی بلند) می سازید، تا شاید جاودانه بمانید.

۲ النبی صلی الله علیه و آله : فیما رواه الامام الصادق (ع) : اءتی النبی رجل فقال : مالی لا اءحب الموت ؟ فقال له : اءلک مال ؟ قال : نعم . قال : فقدمته ؟ قال : لا . قال : فمن ثم لا تحب الموت ! (۷۴)

پیامبر (ص) به روایت امام صادق (ع) : مردی نزد پیامبر آمد و گفت : چرا من مرگ را دوست نمی دارم ؟ پیامبر فرمود: مالی داری ؟ گفت : آری . فرمود (چیزی از) آن را از پیش فرستاده ای (اتفاق کرده ای و برای آن جهان ذخیره ساخته ای)؟ گفت : نه . فرمود: به همین سبب است که مرگ را دوست نمی داری .

۳ الامام علی (ع) : فایک اءن تعتر بما تری ، من اخلاذ اءهلها الیها ، و تکالیهم علیها... (۷۵)

امام علی (ع) : مبادا به دلیل آنچه می بینی که مردمان سخت به دنیا چسبیده اند، بر سر آن (مانند سگان) به ستیزه گری با یکدیگر پرداخته اند، فریب خوری ...

۴ الامام الرضا (ع) : لا یجتمع المال الا ب خمس خصال : ... و ایتار الدنیا علی الآخرة . (۷۶)

امام رضا (ع) : مال جز به پنج خصلت گرد نمی شود: ... برگزیدن دنیا بر آخرت .

از این بیان رضوی چنان مفهوم می شود که مال اندوزی از مهمترین انگیزه های انتخاب دنیای گذران به جای آخرت جاودان و دل دادن به مادیات پست و نابود شونده است ؛ زیرا که مال چون از اندازه کفاف درگذرد، عنوان غایب و هدف پیدا می کند، و خواهنده آن از دیگر هدفهای متعالی زندگی انسانی غافل می ماند، و خود را در راه به دست آوردن چیزی که آن را هدف می شمارد به هلاکت می اندازد؛ با اینکه مال و مال اندوزی هدف زندگی انسان نیست . پس مال و ثروت را اصل شمردن چیزی است که معنویت و فضیلت را فرع قرار می دهد و به دست فراموشی می سپارد، و آدمی را به چسبیدن به چیزهای نابود شونده و دوری گزیدن از آنچه ماندگار است می کشاند.

ح - پرستش درهم و دینار (پول پرستی)

قرآن :

۱ اءف لکم و لما تعبدون من دون الله ، اءفلا تعقلون ؟ (۷۷)

(ابراهیم (ع) به نمرودیان گفت : بیزاری باد بر شما و بر آنچه - جز خدای - می پرستید، مگر عقل ندارید؟

۲ و یعبدون من دون الله مالم ینزل به سلطانا... (۷۸)

جز خدای چیزی را می پرستند که هیچ برهانی برای آن به ((وحی)) نیامده است ...

حدیث :

۱ النبی (ص): ملعون ملعون ، من عبد الدینار و الدرهم .(۷۹)

پیامبر (ص): هر کس دینار و درهم (پول) را بپرستد، ملعون است ، ملعون .

شیخ صدوق گفته است : ((این سخن پیامبر (ص): هر کس دینار و درهم را بپرستد به معنی کسی است که زکات مال ندهد، و از مواسات با برادران (و دادن مقداری از ثروت و امکانات خود به آنان) خودداری کند، که در این صورت پرستش دینار و درهم (مال و ثروت) را به جای پرستش آفریدگار خویش برگزیده است)).(۸۰)

۲ الامام علی (ع): من احب الدینار و الدرهم فهو عبدالدنیا.(۸۱)

امام علی (ع): هر کس دینار و درهم را دوست بدارد، بنده دنیاست .

۳ الامام علی (ع): ...اءماتت الدنیا قلبه ، و ولهت علیها نفسه ، فهو عبد لها و لمن فی یده شیء منها، حیثما زالت زال الیها، و حیثما اقبلت اقبل علیها.(۸۲)

امام علی (ع): ... (درباره انسان دنیا دوست): ... دنیا قلب او را میرانده ، و جان وی شیفته دنیا گشته است ، او بنده دنیاست و بنده هر کس که چیزی از دنیا در دست دارد؛ دنیا به هر سوی بگردد او نیز بگردد، و هر جا روی آورد او نیز روی آورد.

۴ الامام علی (ع): تعبدوا للدنیا ای تعبد، و آثروها آی ایشار.(۸۳)

امام علی (ع): دنیا را پرستیدند، چه پرستیدنی؟! و آن را برگزیدند، چه برگزیدنی!؟

۵ الامام علی (ع): فتاهوا فی حیرتها، و غرقوا فی نعمتها، و اءتخذوها ربا، فلعبت بهم و لعبوا بها، و نسوا ما وراءها.(۸۴)

امام علی (ع): ... در دنیا دچار حیرت شدند، و در نعمت آن غرق گشتند، و آن را پروردگار خویش گرفتند، پس دنیا به بازی کردن با ایشان پرداخت و ایشان به بازی کردن با دنیا پرداختند، و آنچه را پس از زندگی دنیا خواهد آمد فراموش کردند.

ط - به خود نازیدن و فریب خوردن

قرآن :

۱ و الله لا یحب کل مختال فخور # الذین یبخلون و یاءمرون الناس بالبخل... (۸۵)

خداوند به خودنازندگان و خویشتن ستایان را دوست نمی دارد # کسانی که بخل می روزند و مردمان را به بخل ورزیدن فرمان می دهند...

۲ یحسب اءن ماله اءخلده .(۸۶)

گمان می کند که مال او، او را همیشه ماندگار خواهد ساخت .

۳ اءیحسب اءن لن یقدر علیه اءحد # یقول اءهلکت مالا لبداء(۸۷)

آیا چنین می پندارد که هرگز کسی بر او توان نخواهد یافت # (با افتخار) می گوید، من مال فراوانی از دست دادم (و در راه مبارزه با ارزشها و دعوتگران راستین هزینه کردم) #

۴ اءیحسب اءن لم یره اءحد؟(۸۸)

آیا چنین می پندارند که کسی او را ندیده است ؟

شیخ ابو جعفر طوسی می گوید: ((معنی اءیحسب اءن لن یقدر علیه اءحد؟ آن است که : آیا این انسان چنین می پندارد که هیچ کس بر کيفر دادن او - در صورت نافرمانی کردن خدای متعالی و ارتکاب گناهان - قادر نیست ؟ و این بد پنداری است))(۸۹) شیخ ابوعلی طبرسی می گوید: ((این استفهامی انکاری است ، یعنی هرگز نباید کسی چنین گمان کند. نیز گفته اند که معنی آیه این است . ((آیا این فریب خورده مال چنان می پندارد که کسی نمی تواند مال او را بگیرد؟)) و به قولی : ((آیا گمان می کند که هیچ کسی از او نخواهد پرسید که این مال را از کجا به دست آورده و آن را چگونه مصرف کرده است ؟...)) (۹۰). بنا بر این ، مسلمان باید خود را برای پاسخ گفتن به پرسش ((از کجا آورده ای)) آماده کرده باشد.

حدیث :

۱ النبی (ص) : طوبی لمن اکتسب من المؤمنین مالا من غیر معصیة ... و عاده علی اهل المسکنة ، و جانب اهل الخیلاء و التفاخر و الرغبة فی الدنیا.(۹۱)

پیامبر (ص) : خوشا به حال مؤمنی که مال را از راهی بدون معصیت به دست آورد... و آن را به مسکینان بازگرداند، و از افاده داران و فخر فروشان و دنیا طلبان دوری جوید.

۲ الامام علی (ع) - فیما رواه عن النبی (ص) ، عن الله تعالی ، فی لیلة المعراج : ... یا اءحمدا!... ان النفس ماءوی کل شر... تتکبر اذا استغنت... (۹۲)

امام علی (ع) - به روایت از پیامبر اکرم (ص) ، از سخنان خدای متعال در شب معراج : ... ای اءحمدا!... نفس انسان جایگاه بدیهاست ... و چون بی نیاز گردد تکبر ورزد...

۳ الامام الصادق (ع): جاء موسر الى رسول الله (ص) نقى الثوب ، فجلس الى رسول الله ، فجاء رجل معسر درن الثوب ، فجلس الى جنب الموسر ، فقبض الموسر ثيابه من تحت فخذيه ؛ فقال له رسول الله (ص) (اءخفت اءن يمسك من فقره شى ؟) قال : لا ، قال : ((فخفت اءن يصيبه من غناك شى ؟)) قال : لا ، قال : ((فخفت اءن يوسخ ثيابك ؟)) قال : لا . قال : ((فما حملك على ما صنعت ؟)) فقال : يا رسول الله ! ان لى قرينا يزىن لى كل قبيح و يقبح لى كل حسن ، و قد جعلت له نصف مالى . فقال رسول الله (ص) (للمعسر: ((اءتقبل ؟)) قال : لا . فقال له الرجل : و لم ؟ قال : اءخاف اءن يدخلنى ما دخلك . (۹۳)

امام صادق (ع): ثروتمندى با جامه اى پاكيزه نزد رسول خدا (ص) آمد و در نزديك او نشست ؛ پس از او مرد تهيدستى با جامه اى چركين درآمد و در كنار آن مرد ثروتمند نشست ، توانگر دامن لباس خود را از زير ران او بيرون كشيد؛ رسول خدا (ص) به او فرمود: ((آيا ترسيدى كه از فقر او چيزى به تو سرايت كند؟)) گفت : نه . فرمود: ((پس بيم آن داشتى كه چيزى از ثروت تو به او برسد؟)) گفت : نه . فرمود: ((پس چه چيز تو را به كارى كه كردى برانگيخت ؟)) توانگر گفت : يا رسول الله ! مرا همدمى است كه هر زشت را بر من زيبا و هر زيبا را زشت جلوه گر مى سازد. من نيمى از مالم را به اين مرد دادم . رسول خدا (ص) به آن مرد تهيدست رو كرد و فرمود: ((آيا مى پذيرى ؟)) گفت : نه . مرد توانگر پرسيد: چرا؟ گفت : مى ترسم كه آنچه در تو هست در من نيز پيدا شود.

علامه مجلسى مى گويد: ((مقصود آن مرد ترس از آن بوده است كه كبر و غرور، و خود را برتر از مردمان ديگر شمردن ، و ديگران را كوچك تصور كردن ، و ديگر خلقهاى نكوهيده اى كه از ملازمت توانگرى و ثروتمندى است ، در جان وى نيز پديد آيد. (۹۴))

ى - جاه و مقام خيالى (كاذب)

قرآن :

۱ و قال لهم نبهيم : ان الله قد بعث لكم طالوت ملكا، قالوا: اءنى يكون له الملك علينا؟ و نحن اءحق بالملك منه و لم يؤت سعة من المال (۹۵)...

پيامبر ايشان (بنى اسرائيل) به آنان گفت : خدا طالوت را پادشاه شما قرار داد؛ گفتند: چگونه وى مى تواند به پادشاهى برسد، در صورتى كه ما براى پادشاهى از او شايسته تريم ، او كه مال فراوانى ندارد؟...

۲ فلو لا اءلقى عليه اءسورة من ذهب... (۹۶)

چرا او دستبرنجهاى زرین ندارد؟...

۳ و قالوا: لو لا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم؟ (۹۷)

گفتند: چرا اين قرآن بر مرد بزرگى (ثروتمندى) از اين دو شهر (مکه و طائف) نازل نگشت ؟

توانگران متکثر برای خود جاه و مقامی بزرگ و شخصیتی ممتاز تصور می کنند، چه می نگرند که مالک مالهای فراوانی شده اند، که توده مردم چیزی از آنها ندارند (در صورتی که - به تصریح قرآن کریم - اینگونه اموال بسیار متعلق به توده های مردم و برای اداره شدن زندگی آنان است ؛ و به گفته ((حدیث))، مایه سامانیایی معیشت توده هاست). بنابراین ، آنچه توانگران امتهای گذشته به پیامبر و مصلحان و انقلابیون می گفتند، سخن توانگران این روزگار نیز هست ، پس متکثران در حقیقت تمایلات جالوتی دارند، اگر چه روزگار، در محیطی ، یا فروخته شدن آتش انقلاب در جایی ، آنان را وادارد تا در صف طالبان (مجاهدان عدالتخواه) قرار گیرند؛ پس ، از این نکته غافل مباشید!

حدیث :

۱ النبی (ص): یا ابن مسعود! یتفاضلون بآءحسابهم و آءموالهم... (۹۸)

پیامبر (ص): ای ابن مسعود: آنان به تبار و دارایی خویش به یکدیگر برتری نشان می دهند...

۲ النبی (ص): و طلبوا المدح بالمال... (۹۹)

پیامبر (ص): ...با بخشش مال خواستار ستایش (و تملق گویی در برابر خود) باشند...

۳ الامام علی (ع): الغنی یسود غیر السید. المال یقوی غیر الاءید. (۱۰۰)

امام علی (ع): ثروت ، انسان حقیر را بزرگ می کند. مال به آدم بی قدرت (و ناتوان) قدرت می بخشد (و به هر کس که بدان دست یافت شخصیت کاذب می دهد).

۴ الامام علی (ع): آءیها الناس!... من کثر ماله راءس. (۱۰۱)

امام علی (ع): ای مردم!... هر کس مالش زیاد شود، (شایسته یا ناشایسته) به سروری رسد.

۵ الامام علی (ع): الدولة ترد خطاء صاحبها صوابا و صواب ضده خطاء. (۱۰۲)

امام علی (ع): دولتمندی ، خطای صاحب دولت را به صواب ، و صواب مخالف او را به خطا مبدل می کند.

یعنی دارایی و ثروت ، سبب می گردد تا نظر نادرست و کار اشتباه شخص دارا و ثروتمند، درست و بدون اشتباه به شمار آید، و نظر درست و کار صحیح کسانی که مخالف اویند و در برابر او قرار دارند، نادرست و اشتباه محسوب شود. و اینهمه از همان شخصیت کاذب و موقعیت دروغین و ناروایی است که ثروت برای کسانی پدید می آورد، و آن کسانی نیز - بیشتر- در دام این پندار می افتند. در احادیث این هشدار بسیار آمده است . حدیث بعد نیز به همین موضوع نظر دارد.

۶ الامام الرضا(ع): عن آءیبه ، عن جدہ جعفر الصادق (ع): اذا آءقبلت الدنيا علی انسان آءعطته محاسن غیره... (۱۰۳)

امام رضا(ع): از پدر خویش ، از جد خویش ، امام جعفر صادق (ع): چون دنیا به انسانی رو کند، نیکوییهای دیگران را به او می بخشد (و کسی را که دارای نیکویی و مزیتی نیست ، نیکو و با مزیت جلوه می دهد)...

نگاهی به سراسر فصل

ماهیت اقتصادی تکاثری و مصرفی، در احوال و صفات متکاثران و سرمایه داران و توانگران تجسم پیدا می کند. شاید نظری گذرا که شخص بر احوال و صفات یادشدگان بیندازد، بتواند اختلاف جوهری و بنیادینی را که میان دو اقتصاد تکاثری و اسلامی وجود دارد به او نشان دهد. به همین جهت تعالیم اسلامی به آشکار ساختن این صفات و نشان دادن آنها - تعبیرهای نکوهنده - فراوانی پرداخته است، تا انسان جامعه اسلامی را بر حقیقت امر واقف سازد، و او را برای مقابله با سیل بنیان کن اقتصاد تکاثری (از راه آگاه ساختن از این تضاد ریشه دار و ژرفساری این آگاهی و گسترش دامنه آن) مجهز گرداند.

هر چه باشد، اقتصاد اسلامی، هیچ رنگی جز رنگ انسانی و مردمی همگانی نخواهد داشت. اقتصاد اسلامی اقتصادی انسانی است، زیرا که انسان را هدف قرار می دهد و مال و ثروت را وسیله؛ و مال را فدای انسان می کند نه انسان را فدای مال؛ و مردمی همگانی است زیرا که می گوید: یا ایها الناس! کلو مما فی الارض حلالا طیبا (۱۰۴) ای همه مردم! از هر حلال و پاکیزه ای که در زمین است بخورید. و بدینگونه همه مردم را طرف خطاب قرار می دهد... و امام علی بن ابیطالب (ع) می گوید: عیاله الخلاق، (۱۰۵) ضمن ارزاقهم و قدره قوتهم (۱۰۶) آفریدگان خانواده و روزی خواران خدایند، و او ضامن روزی ایشان است و قوتشان را معین کرده است. و چون خلائق خانواده خدایند، او که روزی دهنده ای نیرومند و استوار است، آنان را فراموش نخواهد کرد.

و چون روزی آنان را تضمین کرده است، پس بینوایی و گرسنگی را برای آنان نمی پسندد. و چون قوت آنان را مقدر کرده است، نرسیدن آن به دست مردمان از سوی خداوند سبحان نیست، بلکه از ستمگری ستمگران است. اسلام از این حد نیز تجاوز می کند و درباره تأمین ارزاق جانوران به تأکید سخن می گوید؛ امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: لکل ذی رمق قوت (۱۰۷) هر صاحب رمقی (جانداری) را قوت و روزی است ((که باید به او برسد). پس همه چیز برای همگان است (۱۰۸)؛ و بنابراین باید در دسترس همگان قرار گیرد، و هر کس - بدون تفاوتی فراوان - از آن بهره مند شود. و بدینگونه روشن می گردد که اقتصاد تکاثری اقتصادی غیر انسانی و غیر همگانی است. و این انحصار گرایی در طبیعت متکاثران نهفته است و از اخلاق آنان سرچشمه می گیرد.

و ما مطمئنیم که خوانندگان - پس از ملاحظه آیات و احادیث و بحث ها و نظرهایی که گذشت - بر بسیاری از نشانه ها و آثار جدا کننده این دو مکتب اقتصادی وقوف یافته اند، و از آنچه دوری تعالیم اسلامی را از پذیرش تکاثر و اتراف - در هر تراز - روشن می سازد، آگاه گشته اند. از اینرو در اینجا سخن را نمی گستریم، بلکه تنها به سه نمونه از احوال و صفات مورد بحث در این فصل نظر می کنیم:

۱- تباه شدن دین و از دست رفتن آن :

پیوند میان دین و دنیا چگونه باید باشد؟ این موضوعی است که هر کس خواستار عملی شدن مکتب اقتصادی اسلامی است، باید آن را بخوبی کشف کند و در روشنی کامل قرار دهد. و از همین راه است که می توانیم حدود اصلی مسائل اقتصادی در اسلام، و آیات و احادیثی را که - با تعبیرهای گوناگون - بر ما معلوم می دارند که مال فراوان و طلب آن و توجه به آن، مایه تباهی دین و پایمال شدن حق و عدالت است، درست بفهمیم.

ده مسئله روشنگر

چون در نظر گرفتن برخی از مباحث گذشته - نیز آنچه پس از این خواهد آمد - برای دریافت و اکتشاف این موضوع به ما کمک می کند، ده مسئله را در اینجا به صورت فشرده یادآوری می کنیم:

(۱) - داشتن مال فراوان ملازم با بهره کشی از دیگران است .

(۲) - مال فراوان آدمی را به ولخرجی و اسراف و بلند پروازی می کشاند.

(۳) - مایه کار نکردن شخص و بی اعتنایی به امور می شود.

(۴) - محرومیت و فقر را برای توده ها در پی می آورد.

(۵) - با نظر اسلامی که خواستار انفاق مال و پراکندن آن است مخالف است .

(۶) - ضد قوام بودن مال و گردش آن در میان توده هاست .

(۷) - باعث اندوختن و احتکار و انحصاری بودن بازرگانی و بالا رفتن نرخها خواهد شد.

(۸) - محیط مساعد، برای آنکه اموال و امکانات در انحصار ثروتمندان باشد، فراهم می آورد.

(۹) - پایه های موازنه و عدالت اجتماعی را متزلزل می کند.

(۱۰) - متکثران را از خدا و گردن نهادن به شرایع و قوانین الهی - چنانکه باید - باز می دارد.

و همه آنچه ذکر شد، پدیده هایی است متضاد با اسلام، که به سست کردن اعتقاد دینی در جامعه اسلامی می انجامد، و اسلام را به ناتوانی در اصلاح مردم و خوشبخت کردن ایشان متهم می سازد. (۱۰۹)

۲- پرستش درهم و دینار (پول پرستی):

هدف گشتن مال برای فعالیت آدمی در زندگی، شالوده مفسد اصلی و فرعی برخاسته از نظام تکاثری است. ارتباط انسان با مال در این نظام ارتباطی سالم نیست تا در آن، مال بتواند وسیله ای برای خدمت کردن به انسان باشد. هر تلاشی که به دست متکثر صورت می گیرد، برای رشد دادن تولید یا افزایش سود و بهره برداری هر چه بیشتر است، در صورتی که هدف تلاش اسلامی، پیشبرد زندگی آدمی و اصلاح شئون وی و بالا بردن آن شئون است. یک تلاش، در دو مکتب اقتصادی اسلامی و تکاثری، چنان است که در یکی به ادای تکلیف و عبادت خدای متعال می انجامد، و در دیگری به پرستش شیطان و نفس و درهم و دینار.

و این دو جهتداری، دو امر ذهنی نیست، بلکه واقعییتی وجود دارد که آنها را تائید می کند؛ چه بسیار اتفاق می افتد که آدمی چنان گمان می کند که همه برای هدفهای درست اسلامی می کوشد و به ارزشها و معیارهای الهی ایمان دارد، لیکن در واقع خارجی، نتیجه

ای جز این به دست می آید، زیرا از تجاوز و ستمگری و فریبکاری برای کسب مال بیشتر و سود بیشتر دست بر نمی دارد، و همه روزگار خود را در طلب مال سپری می کند، بی آنکه همه حقوقی را که بر عهده دارد بپردازد، یا برای رفع نیاز بیچارگان بصورتی گسترده و راستین و شایسته به چاره گری برخیزد.

۳- جاه و مقام خیالی (کاذب):

شخصیت اصلی و واقعی انسان، در تصور اسلامی، برخاسته از پیروی اصول انسانیت، همچون عقل و معرفت و علم و پرهیزگاری و عاطفه و مردم دوستی و نیکی کردن به مردمان و صفات و خصلتهای نیک ملکوتی دیگر است. در این طرز تصور، مال و ثروت به هیچ کس ارزش یا شخصیتی نمی بخشد، بلکه وسیله ای است برای رشد دادن شخصیت، از راه مصرف کردن آن بر وفق مقیاسهای درست. در مقیاس تکاثری و فزونخواهانه قضیه بر عکس این است، زیرا که مال در آنجا بخشنده شخصیت و تثبیت کننده آن است، که - بنابر احادیث - يسود غير السيد، و يؤيد غير الاءيد آن کسی را که بزرگ نیست بزرگ می کند، و آن را که ناتوان است نیرومند می سازد. و در این دیدگاه، هر چه مال بیشتر باشد شخصیت بزرگوارتر، و هر چه سود فراوانتر شود شخصیت بزرگتر خواهد شد. و از اینجاست که شخصیت واقعی انسان به شخصیتی دروغین و موهوم و ساختگی مبدل می شود. و فقر (که نتیجه ای از تکاثر است)، در این مقیاس، شخصیت انسان را می زداید و آن را محو می کند. بنابراین، تکاثر و نظام تکاثری و سرمایه داری، از دو سو به انسان و انسانیت و اجتماع بشری و ارزشها آسیب می رساند: از سوی متکاثر، با بخشیدن شخصیت خیالی و فاقد ارزش به او؛ و از سوی نادار، با زدودن شخصیت اصلی او، که هیچ غباری بر آن ننشسته است.

و ثروتمندان، با تکیه بر این شخصیت خیالی، خود را سرپرستان و وکیلان و مدافعان و حقوق محرومان می پندارند، و از این راه سلطه های تجاوز کارانه خود را بر اجتماع تحمیل می کنند، و بواقع فرمانروایان بر مردم می شوند، هر چند بظاهر چنین سمتی نداشته باشند. آری، آنجا که حدیث از واقعیتی سخت اسف انگیز سخن گفته است: من کثر ماله راءس (۱۱۰) هر کس مالش فراوان شود به سروری می رسد)، راست گفته است. و هیچ زیان و خسارتی - برای جامعه - بزرگتر از این نیست، زیرا که آنان - به نص حدیث نبوی - بدترین بدان امتند، (۱۱۱) و آیا زیانی از این بالاتر می شود، اگر آنان - چه بظاهر و چه در واقع - ریاست یابند، و در آن نفوذ داشته باشند، و در احزاب سیاسی و اجتماعی و مجالس قانونگذاری و دستگاههای حکومت دخالت کنند؟ (۱۱۲) آیا ممکن است که اینگونه کسان - بگونه ای راستین و شایسته - برای خیر توده ها و فراهم آوردن وسایل آسایش مردم و پایین آوردن نرخها و اموری مهم مانند اینها اقدامی به عمل آورند؟

و قرآن آسمانی، این بالیدن به شخصیت خیالی دروغین و مرکزیت بخشیدن به آن را از سوی متکاثران و اطرافیان شادخوار ایشان، از آشکارترین نشانه های اجتماعات جاهلی، و از نیرومندترین وسایلی می شمارد که مستکبران و سرمایه داران، بوسیله آن جنگ با پیامبران و اندازگران می پرداختند و می گفتند: و نحن اءحق بالملك منه و لم يؤت سعة من المال (۱۱۳) - ما برای پادشاهی شایسته تر از اویم، که مال فراوانی ندارد، یا فلولا اءلقى عليه ءسورة من ذهب (۱۱۴) پس چرا دستبرنجتهای زرین ندارد (و با طلا او را نیاراسته اند؟). و اینهمه را از آنروی می گفتند که در نظر آنان برترین ارزش از آن مال و طلا بود.

جامعه ای که برتری در آن به مال باشد، و شخصیت انسانی با داشتن مال ارزیابی شود، و شرف و بزرگواری با درهم و دینار به دست آید، اجتماعی منحط و جاهلی است، که به معیارهای جاهلیت نخستین پایبند است، چنانکه پیامبر اکرم (ص): به آن اشاره کرده است: یتفاضلون بآءحسابهم و آءموالهم (۱۱۵) به حسبها و مالهای خود (مانند دوران جاهلیت) برای خویش فضیلت قائل می شوند، و در بخش دیگری از حدیث شریف چنین فرموده است: ... و شرفهم الدرهم و الدنانیر... (۱۱۶) اینان شرف خویش را در درهم و دینار (پول و پولداری) می دانند....

و اینهمه تعالیم گوناگون که در اسلام بر ضد تکاثر و اتراف آمده است، همه تلاشی است دایمی و مستمر و قاطع برای ویران کردن معیارهای دروغین، و متزلزل ساختن پایگاههای اشرافیت، و دگرگونسازی وسیع نظام ارزشی، با محکم کردن ارزشهای الهی و انسانی و فرو ریختن هر چه بر ضد آن است، تا ریشه فرمانروایی ((باند))های متکاثر و متکبر کنده شود، و تمایلات تکاثری و استکباری و آثار آنها در زندگی آدمی و اجتماعات انسانی برافتد.

فصل هیجدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر(۱۱)

- پاره ای از احوال متکاتران و توانگران و صفات ایشان (۲)

ا- پایمال کردن ارزشهای والا برای تثبیت ارزشهای ناچیز

قرآن :

۱ و قال الملاء الذین کفروا من قومه : لئن اتبعتم شعیبا انکم اذا لخاسرون (۱۱۷)

سران کافر قوم او (شعیب) گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، در آن صورت از زیانکاران خواهید بود.

۲ بل قالوا: انا وجدنا آباءنا علی ائمة و انا علی آثارهم مهتدون # و کذلک ما اءرسلنا من قبلک فی قریة من نذیر، الا قال مترفوها: انا وجدنا آباءنا علی ائمة و انا علی آثارهم مقتدون # قال : اءولو جئکم باءهدی مما وجدتم علیه آباءکم ؟ قالوا: انا بما اءرسلتم به کافرون # (۱۱۸)

... گفتند: پدران ما دارای آیینی (راه و روشی) بودند، و ما راه آنان را ادامه می دهیم # همچنین پیش از تو در هیچ شهری بیم دهنده ای (بیدارگری) نفرستادیم مگر اینکه شادخواران آنجا گفتند: پدران ما دارای آیینی بودند، و ما نیز به راه آنان می رویم # (آن بیم دهنده، پیامبر) گفت : اگر من آیینی بهتر (و هدایتی متعالی تر) از آیین پدریتان برای شما آورده باشم (باز هم به راه پدرانتان خواهید رفت)؟، گفتند: ما به آیین شما پیامبران نخواهیم گروید #

حدیث :

۱ الامام علی (ع): ...اءطفاء و اءسنن المرسلین ، و اءحیوا سنن الجبارین ... (۱۱۹)

امام علی (ع): ...سننهای فرستادگان خدا را از میان بردند، و سننهای جباران را زنده کردند...

ب - تکذیب حق و جبهه گری در برابر انقلابگران بر حق

قرآن :

۱ و ذرنی و المکذبین اءولی النعمة و مهلهم قلیلا # (۱۲۰)

(ای محمد!)، تکذیب کنندگان (حق) را، که برخوردارانند، به من واگذار (تا کیفر آنان را خود بدهم)، و به آنان اندکی مهلت ده (تا این چند روز کوتاه را بگذرانند و پا به دادگاه عدل رستاخیز بگذرانند) #

۲ منع للخیر معتد اءثیم # عتل بعد ذلک زنیم # اءن کان ذامال و بنین # اذا تتلی علیه آیاتنا قال اءساطیر الاولین # (۱۲۱)

بازدارنده ای از خیر (رسیدگی به دیگران)، متجاوزی گناهکار # درشتخویی - با اینهمه - بی اصل # (و چنین است) از آنکه ثروتی دارد و پسرانی # هر گاه آیات ما بر او خوانده شود، می گوید اینها افسانه های پیشینیان است #

۳ قال الملاء الذین استکبروا من قومه للذین استضعفوا لمن آمن منهم . اءتعلمون اءن صالحا مرسل من ربه ؟... (۱۲۲)

سران مستکبر قوم او (صالح) به مستضعفانی از آن قوم که ایمان آورده بودند گفتند: آیا شما چنان می دانید که صالح فرستاده پروردگار خویش است؟...

۴ و قال الملاء من قوم فرعون : اءتذر موسى و قومه لیفسدوا فی الارض و یذکر و الهتک ؟ قال : سنقتل اءبناءهم و نستحی نساء هم و انا فوقهم قاهرون # (۱۲۳)

سران قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قوم او را به حال خود وا می گذاری تا در زمین تباهی کنند، و (موسی) تو را و بتان تو را فرو گذارد؟! #

گفت: پسران ایشان را خواهیم کشت، و زنانشان را (برای بردگی) زنده نگاه خواهیم داشت، ما بالاتر از ایشانیم و بر آنان چیره ایم.

۵ فما آمن لموسی الا ذریة من قومه ، علی خوف من فرعون و ملاهم اءن یفتنهم ، و ان فرعون لعال فی الاءرض و انه لمن المسرفین # (۱۲۴)

به موسی نگریدند جز اندکی از قوم وی، به سبب ترس از فتنه و ستم فرعون و سران قوم او؛ و فرعون در زمین برتری طلب بود و از زمره مسرفان #

آگاهی

نباید بر پژوهشگر پوشیده بماند که طاغوتهای سیاسی، تنها دشمنان پیامبران نبودند، بلکه طاغوتهای اقتصادی نیز چنین بودند و سیاستمداران را به جبهه گیری در برابر ایشان تشویق می کردند، سران قوم فرعون او را به درگیری با موسی بر می انگیزتند و به او می گفتند: ((آیا موسی را به حال خود وا می گذاری که...؟))؛ پس آنان به تحریک و تشجیع سیاستگران و فرمانروایان بر ضد پیامبران الهی برمی خاستند. در آیه پنجم می بینیم که بیم موسی و قوم وی تنها از فرعون نبود، بلکه از سران قوم فرعون نیز در هراس بودند. و اینهمه دلیل بر آن است که این دو طاغوت در ضدیت با حق و پیروان آن و عدل و یاران آن، همداستانند.

ج - تحقیر مبلغان اصلاح و اشاعه گران فضیلت

قرآن :

۱ اءنا خير من هذا الذى هو مهين ، و لا يكاديبين # (۱۲۵)

آیا من از این (موسی) بهتر نیستم که بی چیز و خوار است ، و نمی تواند به آسانی سخن بگوید؟#

۲ قال الملاء الذين كفروا من قومه : انا لنراك فى سفاهة و انا لنظنك من الكاذبين # (۱۲۶)

کلاتران قوم او (هود) که کافر بودند، گفتند: ما تو را دچار سفاهت می بینیم ، و چنان گمان داریم که تو از دروغگویانی#

حدیث :

۱ الامام على (ع): فان الله سبحانه ، يختبر عباده المستكبرين فى انفسهم ، باءوليائه المستضعفين فى اعينهم ، و لقد دخل موسى بن عمران و معه اءخوه هارون - صلى الله عليهما - على فرعون ، و عليهما مدارع الصوف و باءيديهما العصى ، فشر طاله - ان اءسلم - بقاء ملكه و دوام عزه ، فقال : اءلا تعجبون من هذين ، يشرطان لى دوام العز و بقاء الملك ، و هما بماترون ، من حال الفقر و الذل ، فهلاءلقى عليهما اءساور من ذهب ؟ اعظاما للذهب و جمعه ، و احتقارا للصوف و لبسه . (۱۲۷)

امام على (ع): ... خداوند سبحان ، بندگان مستکبر خویش را بوسیله دوستان خود - که در نظر آنان مستضعف می نمایند - آزمایش می کند؛ موسی بن عمران همراه با برادر خود هارون - درود خداوند بر ایشان باد - بر فرعون وارد شد، در حالی که هر دو جامه های پشمین بر تن و عصا به دست داشتند، و با این حال با او شرط کردند که اگر ایمان آورد، فرمانروایی و قدرت او ادامه پیدا خواهد کرد. فرعون گفت: ((آیا از این دو تعجب نمی کنید که با من برای دوام عزت و بقای ملک شرط می گذارند، در حالی که می بینید خود چه حالی از ذلت و فقر دارند؟ چرا دستیاره هایی از طلا بر دست ندارند؟)). و این از آن روی بود که طلا و داشتن آن را بزرگ می شمردند، و جامه پشمین و پوشیدن آن را کوچک می پنداشتند.

د - نفرت از بیچارگان و ناکامان

قرآن :

۱ و اذا قيل لهم : انفقوا مما رزقكم الله ، قال الذين كفروا للذين آمنوا: انطعم من لو يشاء الله اطعمه ؟ ان انتم الا في ضلال مبين# (۱۲۸)

چون به ایشان گفته شود: از آنچه خدا روزی شما کرده است (به محرومان) انفاق کنید، کسانی که کافرند به مؤمنان می گویند: آیا به کسانی خوراک دهیم که اگر خدا می خواست به ایشان خوراک می داد؟ شما آشکارا گمراهید#

گمان مکنید که این سخن ثروتمندان روزگاران گذشته است که کافر بودند و از حق دوری می جستند، نه ، بلکه این سخن و اعتقادی است که از ماهیت و جوهر ثروتمندی مایه می گیرد، و اگر چنین نبود، ثروتها به حد تکاثر نمی رسید. و آیات و احادیثی که پیش از این گذشت - و پس از این نیز خواهد آمد - حکایت از آن دارد که : آنان با مالهای فراوان خود بر مردمان ستم روا می دارند، و با مصرف کردنهای تجملی و شادخوارانه خویش ارزاق خلق را می دزدند.

و آیا ممکن است ستم از جز دشمنی باشد؟ و آیا بهره کشی جز از بغض و نفرت داشتن نتیجه می شود؟ و آیا می شود نگرستن به ناکامان و کارگران کوشنده - با چشم کوچک بینی - جز از پلیدی نفس و پستی نهاد برخیزد؟ و آیا ممکن است نیرومند، جز با تجاوز و عدوان ، ناتوان را طعمه خود سازد؟ در حدیث نبوی که اندکی بعد می آید، این موضوع با صراحت گفته شده است .

۲ و کم قصمنا من قرية كانت ظالمة ، و انشاءنا بعدها قوما آخرين # فلما احسوا باءسنا اذاهم منها یرکضون # لاترکضوا و ارجعوا الی ما اءترفتم فیه و مساکنکم ، لعلکم تساءلون # قالوا: یا ویلنا انا کنا ظالمین# (۱۲۹)

چه بسیار مردم شهرهایی را که ستمگر بودند هلاک کردیم ، و پس از ایشان گروهی دیگر آفریدیم # چون عذاب ما را حس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند # (فرشتگان گفتند): فرار نکنید و به آنجا که از نعمت آن برخوردار بودید و به خانه های خود باز گردید، که درباره آنچه کرده اند از شما پرسش خواهد شد # گفتند: وای بر ما که بییقین از ستمکاران بودیم#

حدیث :

۱ النبی (ص): فیما رواه الامام علی (ع): اذا ابغض الناس فقراءهم ، و اظهروا عمارة اسواقهم ، و تبارکوا علی جمع الدراهم ، رماهم الله باءربع خصال : بالقحط من الزمان... (۱۳۰)

پیامبر (ص) - به روایت امام علی بن ابیطالب (ع): چون مردمان از فقیران خود نفرت داشته باشند، و بازارهای خود را آباد کنند، و بر جمع مال همت گمارند، خداوند آنان را به چهار چیز گرفتار خواهد کرد: قحطی و...

و برای دیدن همه این حدیث و بحث درباره آن ، به فصل سی و هشتم از این باب مراجعه کنید، و ((نگاهی به سراسر فصل)) در آنجا. (۱۳۱)

۲ الامام الصادق (ع): اذا ابغض الله عبدا حبب اليه المال و بسط له ، و اهلهمه دنياه ، و وكله الي هواه ، فركب العناد، و بسط الفساد، و ظلم العباد. (۱۳۲)

امام صادق (ع): چون خدا بنده ای را ناخوش دارد، مال را محبوب او گرداند، و فراوان در اختیارش نهد، و فکر او را مشغول دنیا سازد، و او را به هوای نفسش باز گذارد؛ پس بر مرکب سرکشی سوار شود، و به گستردن تباهی پردازد، و بر بندگان خدا ستم کند.

ه - تن زنی از تکلیفهای دینی و اجتماعی و بازداری دیگران از تحقق بخشی به آنها

قرآن :

۱ فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله ، و كرهوا ان يجاهدوا باموالهم و انفسهم في سبيل الله ، و قالوا: لا تنفروا في الحر، قل : نار جهنم اشد حرا لو كانوا يفقهون# (۱۳۳)

آنان که از رفتن به جهاد به همراه رسول خدا تن زدند، از این کار شادمان گشتند، و جهاد در راه خدا را با مال و جان ، ناخوش داشتند، و (به دیگران) گفتند: در این هوای گرم بسیج مشوید، بگو - اگر بخواهند فهمید -: گرمی آتش جهنم بسی شدیدتر است # (۱۳۴)

۲ فان رجعت الله الي طائفة منهم فاستاءذنوك للخروج فقل : لن تخرجوا معي ابدا و لن تقاتلوا معي عدوا، انكم رضيتم بالعود اول مرة ، فاقعدوا مع الخالفين# (۱۳۵)

اگر خدا تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند، و آنان سپس برای رفتن به جنگ از تو اجازه خواستند، بگو: هرگز با من (برای جنگ) بیرون نخواهید رفت ، و هرگز همراه من با دشمنی کارزار نخواهید کرد؛ شما در نخستین بسیج ، با رضایت خاطر، در خانه نشستید، پس هم اکنون نیز در کنار واماندگان (از جهاد) بنشینید#

۳ و اذا انزلت سورة امن آمنوا بالله و جاهدوا مع رسوله ، استاءذنك اولوا الطول منهم و قالوا: ذرناكن مع القاعدین# (۱۳۶)

هر گاه سوره ای فرود آید که به خدا ایمان آورید، و با فرستاده او به جهاد بروید، مالداران ایشان از تو رخصت می جویند و می گویند: ما را بگذار تا با خانه نشینان (ناتوان بر جنگ) بمانیم#

حدیث :

۱ الامام علی (ع): ما بال من خالفكم اشد بصيرة في ضالتهم ، و ابدل لما في ايديهم منكم ؟ ماذا الا انكم ركنتم الي الدنيا فرضيتم بالضميم ، و شحتم على الحطام ، و فرطتم فيما فيه عزمك و سعادتكم و قوتكم على من بغى عليكم ؛ لا من ربكم تستحيون فيما امركم ، و لا لانفسكم تنظرون ، و اءتمتم في كل يوم تضامون ، و لا تنتبهون من رقتكم ، و لا ينقض فتوركم. (۱۳۷)

امام علی (ع): چرا زیرکی مخالفان شما در گمراهی خود و بخشندگی آنان از آنچه دارند، بیش از شماست؟ برای اینکه شما به دنیا دل سپرده اید، پس به ستم دیدن رضا دادید، و بر مال دنیا حریص گشتید، و در پاسداری از عزت و سعادت و قدرت خویش، در برابر دشمن ستمگر، کوتاهی کردید؛ نه از پروردگارتان در (عدم اجرای) فرمانی که به شما داده است شرم می کنید، و نه نظری به حال خود می اندازید، همه روزه در معرض ستم قرار می گیرید، و از خواب خود بیدار نمی شوید، و سستی شما به پایان نمی رسد.

۲ الامام علی (ع): قد اءصحتهم فی زمن لایزداد الخیر فیه الا ادبارا، و الشر فیه الا اقبالا... اضرب بطرفک حیث شئت من الناس، فهل تبصر الا فقیرا یکابد فقرا، اءو غنیا بدل نعمة الله کفراء... (۱۳۸)

امام علی (ع): شما در روزگاری قرار گرفته اید که مردمان از کار خیر روی می گردانند و به پیشباز کار بد می روند... به هر جای جامعه که می خواهی بنگر و ببین، آیا جز فقیری گرفتار رنج ناداری، یا ثروتمندی کفران کننده نعمت خدا، کس دیگری می بینی؟!

و - محور و معیار قرار دادن مال

قرآن:

۱ لقد سمع الله قول الذین قالوا: ان الله فقیر و نحن اءغنیاء... (۱۳۹)

خداوند گفته کسانی را شنید که گفتند: خدا فقیر است و ما بی نیازیم ...

۲ و قال لهم نبیهم: ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا، قالوا: اءنی یكون له الملك علینا؟ و نحن اءحق بالملک منه و لم یؤت سعة من المال... (۱۴۰)

پیامبر ایشان (بنی اسرائیل) به آنان گفت: خداوند طالوت را پادشاه شما قرار داد، گفتند: چگونه می تواند به پادشاهی برسد، در صورتی که ما برای پادشاهی از او شایسته تریم، او که مال فراوانی ندارد...

۳ و قالوا: نحن اءکثر اءموالا و اءولادا و ما نحن بمعذبین# (۱۴۱)

گفتند: ماها و فرزندان ما افزونتر است، و ما گرفتار عذاب نخواهیم شد#

حدیث

۱ النبی (ص): فواعجباہ لقوم آلهتهم اءموالهم؟ (۱۴۲)

پیامبر (ص): ... شگفتا از مردمی که معبودهای ایشان مالهایشان است.

۲ النبی (ص): شرفهم الدارهم و الدنانیر، و همتهم بطونهم ، اولئک (هم) شر الاءشرار. (۱۴۳)

پیامبر (ص): شرف ایشان به داشتن درهم و دینار است ، و همت ایشان مصروف شکم ؛ آنان بدترین بداندند.

ز - آسودگی و آرزو، نه کوشش و کار

قرآن :

۱ ذرهم یاءکلوا و یتمتعوا و یلههم الامل... (۱۴۴)

به حال خود و اشان گذار تا بخورند و بهره مند شوند، و آرزو آنان را به خود مشغول دارد...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): المال یفسد المآل ، و یوسع الآمال. (۱۴۵)

امام علی (ع): مال عاقبت را تباه می کند، و دامنه آرزوها را می گسترد.

۲ الامام علی (ع): من لهج قلبه بحب الدنيا، التاؤ منها بثلاث : هم لا یغبه ، و حرث لا یترکه ، و اءمل لا یدرکه. (۱۴۶)

امام علی (ع): هر کس دلش گرفتار دوستی دنیا شود، سه چیز گریبانگیرش گردد: اندوهی که هرگز او را رها نسازد، آزی که دست از او برندارد، و آرزویی که به آن دست نیابد.

۳ الامام الصادق (ع): اعلم یا مفضل!... جعل الخبز متعذرا لا ینال الا بالحويلة و الحركة ، لیكون للانسان فی ذلک شغل یکفه عما یخرجه الیه الفراغ من الاءشر و العبث ؛ اءلا ترى ان الصبی یرفع الی المؤدب - و هم طفل لم یکمل ذاته - للتعلیم ؟ کل ذلک لیشغل عن اللعب و العبث اللذین ربما جنیا علیه و علی اءهله المکروه العظیم . و هكذا الانسان لو خلا من الشغل لخرج من الاءشر و العبث و البطر الی ما یعظم ضرره علیه و علی من قرب منه . و اعتبر ذلک بمن نشاء فی الجدة و رفاهية العیش و الترفه و الکفاية ، و ما یخرجه ذلک الیه (۱۴۷).

امام صادق (ع): ای مفضل! بدان که (خدا) نان را دور از دسترس قرار داد که دست یافتن به آن جز با ابزار و کوشش میسر نیست ، تا آدمی برای به دست آوردن آن نیازمند به کار کردن باشد؛ و همین او را از شر ناسپاسی و بیهوده گردی برخاسته از بیکاری و آسودگی باز دارد. آیا نمی بینی که کودک را در صورتی که هنوز وجودش کمال پیدا نکرده است ، برای تعلیم به نزد آموزگار می برند؟ و این برای آن است که از بازی و بیهوده کاری ، که چه بسا برای او و کسالتش نتایج ناپسند بزرگی بار می آورد جلوگیری به عمل آید.

انسان نیز چنین است که اگر دارای کار نباشد، از سرخوشی و بیهوده گری و ناسپاسی به کاری می پردازد که برای خود او و کسانش زیان بزرگ دارد. این چگونگی را با کسانی بسنج که در توانگری و رفاه و خوشگذرانی و بی نیازی پرورش یافته اند، و چه عاقبتی داشته اند؟

۴ الامام الصادق (ع): ... و كان الناس ايضا يصيرون بالفراغ الى غاية الاءشر و البطر، حتى يكثر الفساد، و يظهر الفواحش... (۱۴۸)

امام صادق (ع): ... مردمان در نتیجه آسودگی به منتهای سرخوشی و طغیان می رسند، تا اینکه تباهی بسیار پدید می آید و کارهای ناپسند و زشت همه گیر می شود...

ح - گرفتاری در دام شیطان و مغلوب گشتن

قرآن :

۱ استحوذ عليهم الشيطان فانساهم ذكر الله ، اءولئك حزب الشيطان ، اءلا ان حزب الشيطان هم الخاسرون# (۱۴۹)

شیطان بر آن چیره گشت ، و ذکر ((الله)) را از یادشان برد؛ اینان حزب شیطانند؛ آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند#

۲ الشيطان يعدكم الفقر ياءمرکم بالفحشاء، و الله يعدکم مغفرة منه و فضلا... (۱۵۰)

شیطان شما را (به هنگام انفاق) از فقر می ترساند، و به کارهای زشت امر می کند؛ و این خداوند است که آمرزش خویش را و فزون بخشی را به شما وعده می دهد...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): آثروا عاجلا، و اءخروا آجلا، و ترکوا صافیا، و شربوا آجنا... از دحموا علی الحطام ، و تشاحوا علی الحرام ... و دعاهم الشيطان فاستجابوا و اءقبلوا... (۱۵۱)

امام علی (ع): دنیای زودگذر را برگزیدند، و کار جهان دیگر را به تاخیر انداختند؛ آب صاف را رها کردند، و به نوشیدن آب تیره و ناگوار پرداختند... بر سر متاع ناچیز دنیا ازدحام کردند و برای دسترس یافتن به حرام با یکدیگر به رقابت برخاستند... شیطان آنان را فرا خواند، پس پذیرفتند و به او روی آوردند...

۲ الامام سجاد (ع): ... فلیس فی غنی الدنيا راحة ، و لكن الشيطان یوسوس الی ابن آدم ، ان له فی جمع ذلک راحة ، و انما یسوقه الی التعب فی الدنيا، و الحساب علیه فی الآخرة. (۱۵۲)

امام سجاد (ع): ... در ثروتمندی دنیا آسایشی نیست، لیکن شیطان آدمی را وسوسه می کند که مال اندوزی مایه راحت و آسایش است؛ و همین مال اندوزی انسان را در دنیا به رنج و تعب گرفتار می کند؛ و در آخرت و به حساب پس دادن می کشاند.

۳ الامام الصادق (ع): ان الشيطان يدير ابن آدم في كل شيء، فاذا اءعياه جثم له عند المال فاءخذ برقبته. (۱۵۳)

امام صادق (ع): شیطان فرزند آدم را در همه چیز (چنانکه می خواهد) می چرخاند، و چون (از فریب دادن او) ناتوان گردد، در کنار مال در کمین او می نشیند و ((خر)) او را می گیرد.

ط - در چنگال آزمون و بلا

قرآن :

۱ و لا تمدن عینیک الی مامتعنابه اءزوجا منهم ، زهرة الحياة الدنيا، لئلفتهم فيه ، و رزق ربك خیر و اءبقى# (۱۵۴)

به آن زندگی خوش دنیا که مردان و زنانی از ایشان را از آن برخوردار ساخته ایم - تا بدینگونه آنان را بیازماییم - خیره مشو، و (بدانکه (روزی پروردگار تو نیکوتر و پاینده تر است #

۲ و اعلموا انما اءموالکم و اءولادکم فتننة... (۱۵۵)

بدانید که دارایی و فرزندان شما وسیله ای برای آزمایشند...

۳ انما اءموالکم و اءولادکم فتننة... (۱۵۶)

مالها و فرزندان شما ابزاری برای آزمایشند...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): الوله بال دنیا اءعظم فتننة. (۱۵۷)

امام علی (ع): شیفتگی به دنیا بزرگترین آزمایش (گرفتاری، پریشانی) است.

۲ الامام علی (ع): المال فتننة النفس ، و نهب الرزایا(۱۵۸).

امام علی (ع): مال مایه آزمایش (گرفتاری، پریشانی) نفس است، و دستخوش تاراج حوادث.

۳ الامام علی (ع): ...من كانت الدنيا اكبر همه ، طال شقاؤه و غمه .(۱۵۹)

امام علی (ع): ...آن کس که دنیا بزرگترین هدف وی باشد، همواره گرفتار بدبختی و اندوه خواهد بود.

ی - هراسهای بزرگ

۱- هنگام رسیدن مرگ

قرآن :

۱ کلا اذا بلغت التراقي # و قيل : من راق # و ظن انه الفراق # و التفت الساق بالساق # الی ربك يومئذ المساق # (۱۶۰)

خیر، چون جان به بالای سینه رسد # و (نزدیکان بیمار) بگویند: افسونخوان کیست (و کجاست تا چاره ای کند؟) # و بیمار دریابد که هنگام جدایی است # و ساقهای پا بهم پیچند # چنان روزی هنگام راندن (و بردن روح انسان) است به نزد پروردگار تو #

حدیث :

۱ الامام علی (ع): كيف نزل بهم ما كانوا يجهلون ، و جاءهم من فراق الدنيا ما كانوا ياءمنون ، و قدموا من الآخرة على ما كانوا يوعدون ، فغير موصوف نزل بهم : اجتمعت عليهم سكرة الموت ، و حسرة الفوت ، ففترت لها اطرافهم ، و تغيرت لها اهلوانهم ، ثم ازداد الموت فيهم ولوجا فحيل بين احدثهم و بين منطقه ، و انه لبين اءهله ينظر ببصره ، و يسمع باءذنه - على صحة من عقله و بقاء من لبه - يفكر فيم اءفنى عمره ، و فيم اءذهب دهره ، و يتذكر اءموالا جمعها ، اءغمض في مطالها ، و اءخذها من مصر حاتها و مشتبهاتها ، قدلزمته تبعات جمعها ، و اءشرف على فراقها ، تبقى لمن وراءه ينعمون فيها ، و يتمتعون بها ، فيكون المهناء لغيره ، و العبء على ظهره ؛ و المرء قد غلقت رهونه بها ، فهو بعض يده ندامة على ما اءصحر له عند الموت من اءمره ، و يزهده فيما كان يرغب فيه اءيام عمره ، و يتمنى اءن الذى كان يغبطه بها و يحسده عليها قد حازها دونه . فلم يزل الموت يبالح فى جسده حتى خالط لسانه سمعه ، فصار بين اءهله لا ينطق بلسانه ، و لا يسمع بسمعه ، يردد طرفه بالنظر فى وجوههم ، يرى حركات اءلستهم ، و لا يسمع رجوع كلامهم . ثم ازداد الموت التباطا ، فقبض بصره كما قبض سمعه ، و خرجت الروح من جسده ، فصار جيفة بين اءهله ، قد اءو حشوا من جانبه ، و تباعدوا من قربه ، لا يسعد باكيا و لا يجيب داعيا؛ ثم حملوه الى محط فى اءارض فاءسلموه فيه الى عمله ، و انقطعوا عن زورته ... (۱۶۱)

امام علی (ع) - درباره کسانی که در حال غفلت مرگشان فرا می رسد: چگونه آنچه از آن غافلند (مرگ)، برایشان فرود می آید، و جدایی از دنیا که خود را از آن ایمن می دانند به ایشان روی می نهد، و به جهان دیگر که از آن بیمشان می دادند (و توجه نمی کردند)

وارد می شوند. آنچه برایشان فرود می آید وصف ناشدنی است: سختی مرگ و حسرت از دست دادن دنیا؛ این احوال اندامهای ایشان را سست می کند و رنگهایشان را دگرگون می سازد.

سپس مرگ هر چه بیشتر به درون جان هر یک در می آید، و از سخن گفتن باز می دارد، در حالی که در میان کسان خویش است و با چشم آنان را می بیند و با گوش سخنانشان را می شنود - و عقلش سالم و خردش بر جای است - در آن می اندیشد که عمر خویش را در چه چیز به پایان رسانده و روزگار او چگونه سپری شده است. به یاد مالهایی می افتد که آنها را گرد آورده، و در راه کسب آنها چشم فرو بسته و به حلال و شبهه ناک آن نیندیشیده است، و اکنون وبال آن مال اندوزی بر گردن اوست، در حالی که باید چشم از آنها بپوشد، و آنها را برای کسانی دیگر بر جای گذارد که از نعمت آن متنعم و بهره مند شوند. بدینگونه لذت مصرف کردن مال به دست آمده بی رنج از آن دیگران می شود، و بار سنگین پاسخ گفتن درباره آن بر دوش وی می ماند؛ و او که خویش را سخت در گروه مؤاخذه آن اموال می بیند، از آنچه در هنگام مرگ به او رخ می نماید، انگشت حسرت و ندامت به دندان می گزد، و در آن حال از آنچه پیوسته خواستار آن بود دل می کند؛ و آرزو می کند که کاش آن کس که بر او رشک می برد و حسرت او را می خورد، به جای وی به آنها دست یافته بود. و مرگ پیوسته در تن او بیشتر تأثیر می کند تا زبان و گوش هر دو از کار باز می ماند؛ و او در میان کسان خویش به حالی می افتد که نه می تواند با زبان چیزی بگوید و نه با گوش چیزی بشنود: چشم را برای نگاه کردن به ایشان از این سو به آن سو می گرداند. حرکات زبان ایشان را می بیند، لیکن از آنچه می گویند هیچ چیز دستگیر او نمی شود. سپس مرگ بیشتر در او چنگ می اندازد، و به همانگونه که شنوایی را از او گرفته بود، بینایی را نیز از او می گیرد، و روح از تنش بیرون می رود؛ و به صورت مرداری در میان نزدیکان خویش در می آید، که از او وحشت می کنند و از نزدیک او دور می شوند، نه می تواند با گریه کننده ای هماوا گردد و نه کسی را پاسخ دهد؛ سپس او را به مغاک در زمین می برد، و به دست اعمالش (و نتیجه آن اعمال) می سپارند، و دیده از دیدار او بر می گیرند...

۲ - در صحرای محشر

قرآن:

۱ کلا لینبذن فی الحطمة # و ما ادراک ما الحطمة # نارالله الموقدة # التي تطلع علی الاءفتدة # (۱۶۲)

نه چنان است (که می پندارد)؛ به حطمه (آتش خرد کننده - دوزخ) افکنده خواهد شد # و تو چه دانی که حطمه چیست؟! # آتش افروخته خداست (نه مردمان) # که بر دلها مستولی می شود (و تا عمق وجود را می سوزاند) #

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام کاظم (ع)، عن آباءه : ما قرب عبد من سلطان الا تباعد من الله تعالی ؛ و لا کثر ماله الا اشتد حسابه : و لا کثر تبعته الا کثر شیاطینه ... طوبی لمن اسلم و کان عیشة کفافا... (۱۶۳)

پیامبر (ص) - به روایت امام کاظم (ع) از پدران خویش : بنده به سلطانی (و صاحب قدرت و مقامی) نزدیک نمی شود مگر آنکه از خدای متعال دور شده باشد؛ و مالش فزونی پیدا نمی کند، مگر اینکه رسیدگی به حسابش سخت تر می شود؛ و پیروانش زیادتر نمی شوند مگر آنکه شیاطین (فریبندگان) او افزایش پیدا می کنند... خوشا به حال کسی که ایمان داشته باشد، و در زندگی به اندازه کفاف بسنده کند...

اینهمه تاءکید در نکوهش مال و فراوانی آن، برای آن نیست که آدمی از طلب مال خودداری کند یا در آن اهمال ورزد - چنانکه پیشتر یادآوری شد (۱۶۴) - بلکه مراد برانگیختن صاحبان ثروت و توانگران است، بر اینکه یک معیشت کفافی سالم برای خود و بستگان خود اختیار کنند، و باقی اموال خویش را میان مردمان پراکنده سازند، تا به همگان برسد؛ و بدین ترتیب نه از کسی حقی ضایع شود، و نه نیازمند محتاج به نان شبی باقی بماند.

۲ عیسی المسیح (ع): بحق اقول لكم ان اءکناف السماء لخالیه من الاءغنیاء؛ و لدخول جمل فی سم الخیاط اءیسر من دخول غنی فی الجنة. (۱۶۵)

عیسی مسیح (ع): بحق به شما می گویم : همه جای آسمان خالی از توانگران است ؛ و در آمدن شتر در سوراخ سوزن آسانتر است از در آمدن شخص ثروتمند به بهشت .

نگاهی به سراسر فصل

محور و معیار قرارداد مال :

جریان مال در اجتماع باید چنان باشد که درآمدهای مالی را در خدمت انسان و کارهای مربوط به انسان قرار دهد - با مصرف کردنی مشروع و معتدل - و قضایای اقتصادی را از ارزشهای اخلاقی جدا نکند؛ بنابراین شالوده ، انگیزه های مادی و اقتصادی محض جای خود را به انگیزه های معنوی و انسانی خواهد داد، و مال جز به خیر و سود همه مردم به کار نخواهد افتاد.

لیکن اگر مال محور و معیار و هدف شود، همه جهتگیریهای اقتصادی به جهتگیریهای مادی محض بدل می شود، و تمایلات مادیگرایانه پست بر آنها فرمان می راند، و اصالت یابی مال و کسب آن بر فرهنگ و اخلاق و سیاست و اقتصاد فردی و اجتماعی و دیگر روابط جامعه مستولی می گردد. و در این هنگام همه نشاط آدمی برگرد محور مال و زیاد کردن آن به گردش در می آید، و تخصص از تعهد، و ثروتمندی از گوش فرا دادن به ندای وجدان جدا می شود، و علم و دانش به صورت کالایی در می آید که در بازارهای تولید و بهره کشی در معرض خرید و فروش قرار می گیرد، تا از این راه درآمدهای متکثران و زراندوزان تاءمین شود. در چنین محیطی به کارگران و کشاورزان و دیگر افراد همچون کالایی نظر می شود که بهای آن بستگی به مقدار بهره ای دارد که بهره کشان می توانند از آن به دست آورند.

در نتیجه این محور سازی مال ، انسان متکثر مسخ می شود و وجدان او می میرد، تا جایی که مال را ملاک ارزش و ارزیابی قرار می دهد، و آن را سببی برای برتری بر مردم و تحمیل تسلط و فرمانروایی بر ایشان می شناسد.

محور سازی مال در محیطها و اجتماعهای دینی نیز رخ می دهد، منتها با پرده پوشی و حيله گری ، و محورسازان مال به دین و مردان دین برای آن نزدیک می شوند تا جهتگیریهای آنان را به سود خویش و درآمدهای خویش تغییر دهند. به همین جهت می کوشند تا فقط بخشی از تعالیم و احکام اسلامی - به صورتی جدا از دیگر بخشها - عملی گردد، تا بهره برداری از این بخش - که ناقص مطرح گشته است - برای ایشان امکانپذیر شود.

از جمله چیزهایی که این محورسازان مال به آن متوسل می شوند، منحرف کردن درک مردم و آموختن سخنان و جهتگیریهای باطل به مردم است . به همین منظور مسئولیت ناکامی و بینوایی و دیگر دشواریهای اقتصادی و بحرانهای معیشتی مردم را به گردن تقدیر و بخت می اندازد(۱۶۶)؛ و این اندیشه را رواج می دهند که تفحص برای دست یافتن به ریشه های فقر و علتهای آن و بدبختی اقتصادی ، باید در خارج میدانهای اقتصادی و سیاست مالی حاکم بر اجتماع صورت پذیرد، و در بیرون از چارچوب مسئولیتهای فقاهت و حکومت اسلامی پی گرفته شود. و این طرز تفکر ویرانگر است ، که باید هرچه سخت تر طرد گردد و اذهان مردم از استیلاي آن رهایی پیدا کند.

سپس گوئیم : این امری آشکار است که مال را محور اصلی قرار دادن ، که بر فرهنگ جامعه های تکثاری سرمایه داری و بر اخلاق و سیاست و حکومت و صنعت و مبادلات آنها حاکم است ، به همینگونه برگروههای متکثاری حکومت دارد که ادعای مسلمانی می کنند و لباس دین بر تن دارند. و این خود امری است که برای طبیعت و ماهیت تکثر مالی و طاغوتیگری اقتصادی ضرورت دارد. کسانی که

چنان می‌پندارند که با مارکسیگری مبارزه می‌کنند، و مخالف با این سخند که اقتصاد زیربنای اجتماع است، و در عین حال تکاثر را جایز می‌شمارند و تجاوز و تعدی مالی را طرد نمی‌کنند، در تاریکستانی سیاه به سر می‌برند و به گمان خود در جستجوی دمیدن سپیده بامدادند، در صورتی که خود شالوده‌های شبی قیرگون را پی می‌نهند. و هر چه نام عوض شود، تفاوتی در این امر پدید نمی‌آید. آنان باید بدانند که استواری پایگاههای دین و طرد اندیشه‌های مادی و الحادی، جز با کوشش و تلاش جدی پیوسته برای تقویت این دو اندیشه بنیادین میسر نخواهد گشت:

اول: گسترش دادن روحیه دینی در میان مردم، در زندگی فردی و اجتماعی، از راه آشنا کردن ایشان با تعالیم درست و دست اول دین، از جمله ضرورت بدل‌ناپذیر اجرای راستین عدالت اجتماعی و قسط قرآنی، تا زندگی آنان رنگ دینی به خود بگیرد، و فعالیت‌های ایشان برای هدفهای بلند انسانی صورت پذیرد...

دوم: رواج یافتن میانه روی و توازن در نظام اقتصادی جامعه، تا طرز معیشت مردم صورتی اسلامی پیدا کند. و این جز با پیریزی اقتصادی سالم و متوازن تحقق نخواهد یافت، اقتصادی که نه ((تکاثر)) را برتابد نه ((فقر)) را.

فصل نوزدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۲)

- ایجاد حرکت‌های ارتجاعی و تبهکارانه و پدید آوردن تش‌های اجتماعی برای هدف‌های مرتجعانه

قرآن :

۱ ولا تطیعوا امر المسرفین # الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون # (۱۶۷)

به فرمان اسرافکاران گوش مدهید # کسانی که در زمین به تباهی می پردازند و به اصلاحات دست نمی یازند #

بنگرید!

این آیه آسمانی در این صراحت دارد که مسرفانی که دیگران را امر و نهی می کنند (و بطبع ، ثروتمندان مستکبر و خود برتر دانند، و بر این باورند که از طبقه ممتازند و باید فرمان بدهند و دیگران از ایشان فرمانبرداری کنند) مفسد فی الارض اند، و کارشان تباهی کردن و فساد در زمین است ، فسادی تمام که به هیچ اصلاحی گردن نمی نهد. و حکم (مفسد فی الارض) در شرع معلوم است . درباره این موضوع در جایی دیگر نیز سخن خواهیم گفت. (۱۶۸)

۲ و اذا اردنا ان نهلك قرية ، امرنا مترفها ففسقوا فيها، فحق عليها القول ، قدمناها تدمیرا # (۱۶۹)

هنگامی که بخواهیم مردم آبادی را هلاک کنیم ، شادخواران آنجا را فرمان (به اطاعت) می دهیم ، و ایشان سر به نافرمانی می گذارند، تا اینکه (در نتیجه کردار آنان)، وعده عقوبت در حق ایشان تحقق می یابد، پس آن آبادی را بسختی درهم می کوبیم #

حدیث :

۱ النبی (ص) : سیاءتی من بعدی اءقوام یاءکلون طیبات الطعام و اءلوانها، و یرکبون الدوات ... بینون الدور، و یشیدون القصور، و یزخرفون المساجد... الفتنة منهم و الیهم تعود. (۱۷۰)

پیامبر (ص) : پس از من مسلمانانی خواهند آمد که خوراکیهای پاکیزه و رنگارنگ می خورند، و از وسایل سواری استفاده می کنند، و خانه ها می سازند، و کوشکها می افزایند، و مسجدها را می آرایند... فتنة از ایشان است و کار ایشان .

۲ الامام علی (ع) : المال للفتن سبب . (۱۷۱)

امام علی (ع) : مال سبب برپا شدن فتنة ها (آشوبها) ست .

۳ الامام علی (ع): اءلا! و ان حب الدنيا راءس كل خطيئة، و باب كل بلية، و مجمع كل فتنه، و داعية كل ريبة. (۱۷۲)

امام علی (ع): آگاه باشید که دوستی دنیا سر هر خطاکاری است، و در هر گرفتاری، و فراهم گاه هر فتنه، و فراخوان به هر بدگمانی.

۴ الامام علی (ع): ان الشيطان يسنى لكم طرفه، و يريد ان يحل دينكم عقدة عقدة، و يعطيكم بالجماعة الفرقة، و بالفرقة الفتنه،

فاصدفوا عن نزغاته و نقاته، و اقبلوا النصحية ممن اهداها اليكم، و اعقلوها على انفسكم. (۱۷۳)

امام علی (ع): شيطان راههای خودش را برای (گمراهی) شما هموار می سازد، و می خواهد که پیوندهای شما را با دین - یکی پس از

دیگری - بگشاید، و میان شما، به جای با هم بودن پراکندگی پدید آورد، و با این جدایی و پراکندگی فتنه انگیزد. پس از دمدمه ها و

وسوسه های او روی بگردانید، و اندرز را از کسی که آن را به شما اهدا می کند قبول کنید، و به جان و دل بپذیرید.

۵ الامام الصادق (ع): فيما قال الله عز و جل لموسى (ع): يا موسى ... و اعلم ان كل فتنه بدو ها حب الدنيا... (۱۷۴)

امام صادق (ع): از سخنانی که خداوند بزرگ به موسی (ع) فرمود: ای موسی ... بدان که آغاز هر فتنه، دوستی دنیا است.

نگاهی به سراسر فصل

ارتباطهای مردمان با یکدیگر در هر اجتماع از فکر و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و هنر رایج در آن اجتماع رنگ می‌گیرد... پس اگر این امور سالم باشد، پیوندهای مردم با یکدیگر نیز سالم خواهد بود، و اجتماعی با چنین خصوصیت لقمه چربی برای بهره‌کشان نخواهد شد؛ چه گردانندگان مسئول چنین اجتماعی به ژرفسازي فهم و فرهنگ مردم می‌پردازند، و در نتیجه مردمان - و از جمله ایشان افراد حاکم بر اجتماع - صاحبان اذهانی ژرفنگر و شخصیت‌هایی قاطع خواهند بود، که از فریبها و سازشکاریهای غیر انسانی بسرعت آگاه می‌شوند و به مبارزه با آنها می‌پردازند و فرصتی برای شایع شدن آنها باقی نمی‌گذارند.

متکثران زمینه را برای رسیدن به منظور خود هموار می‌سازند، و این کار را با ایجاد آشوب و آشفتگی در نظامهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی - و بویژه اقتصادی - انجام می‌دهند، و از این راه اجتماع را از داخل، از هر چه سبب مقاومت و زنجیر گسلی و پایداری می‌شود تهی می‌سازند.

هدفهای تکاثری

متکثران مردمان را برای رسیدن به این منظورها و هدفها می‌خواهند:

- ۱- به صورتی خوب و مطلوب، با مزدی اندک، برای ایشان کار کنند، و پیوسته بر تولید بیفزایند.
 - ۲- کالاها را به بهایی که صاحبان کارخانه‌ها و واردکنندگان تعیین می‌کنند بخرند و هر چه بیشتر مصرف کنند.
 - ۳- در اینجا و آنجا با حالت تسلیم و خضوع به خدمت ایشان برخیزند، بی آنکه به چیزی آسیب رسانند، یا مایه ناراحتی شوند، یا خواب راحت آنان را آشفته سازند؛ بلکه همواره آنان خداوندگاران باشند، و توده مردم، بردگان کمر بسته به خدمت.
- و اینها از اموری است که دست متکثران بسادگی به آنها نمی‌رسد، از اینرو به هر کاری که در این خصوص به سود ایشان باشد دست می‌یازند، یعنی آشفته‌سازی اوضاع مخالف، پراکندن و لنگاری و فساد در جامعه، تحریف کردن مفاهیم تربیتی و دینی از صورت اصلی آنها (که آموزگار مبارزه با بهره‌کشی است و زنده‌کننده روح ستم‌ناپذیری و سربلندی)، به صورتی که مستلزم تسلیم و قبول بی‌چون و چرا باشد. و از این راهها سیاستی اقتصادی را بر مردم تحمیل می‌کنند که در آن نیرومندان در دژی مستحکم قرار می‌گیرند، و ضعف مستضعفان هر روز بیش از روز پیش آشکار می‌شود. و با کسانی که دسیسه‌های ایشان را افشا می‌کنند، و مردم را به بدبختیهای حاصل از گرسنگی و بدبختی و دیگر مفاسدی که به دست ایشان ایجاد می‌شود توجه می‌دهند، به گونه‌های مختلف به مبارزه برمی‌خیزند.

شاید نزد کسی که به مسائل انسانی و مشکلات اجتماعی توجهی دارد، این نکته معلوم باشد که توده‌های مردم عادی هیچ نقشی در پدید آوردن بحر آنها ندارند، و هیچگاه طمع تحریف قوانین و نقض آنها را در سر نمی‌پرورند؛ پس کسانی که در اجتماع - هر گاه که مصالح ایشان اقتضا کند - آشوب و ناراحتی فراهم می‌آورند، و قوانین را تحریف می‌کنند، مردمان را با ستمگستری خود به تمرد و سرکشی وامی‌دارند، بیشتر، همان صاحبان ثروت و متکثران و سرمایه‌داران و زمینداران و اسرافکاران و شادخوارانند. و از رده همین اشخاص

بوده اند کسانی که در زمانهای دور گذشته - به گونه های گوناگون - در برابر پیامبران خدا و مصلحان مقاومت می کردند، و در این زمانها نیز - با دروغگویی و ظاهرسازی - در برابر مصلحان و انسان دوستان می ایستند و کارشکنی می کنند.

و خدا می داند که حجم تلاش این گروه برای تحریف قوانین و واژگونه سازی تعالیم اسلامی و تفسیر آنها به سود خویش تا چه اندازه است. آنان از مهترین علت های اصلی وجود فقر در میان مردند. و فقر و ناداری از مهمترین سبب های انحراف و ناباوری و سقوط اجتماعی است. برای همین می نگریم که پیامبران هرگز از مبارزه و طرد ایشان از اجتماع خودداری نمی کردند. و به همانگونه که با فرعون زمان خویش به نبرد برمی خاستند. با قارون زمان نیز نبرد می کردند. لازم است که این رفتار پیغمبرانه و اصلاحی، دستوری قطعی برای هر انسان یا اجتماعی یا حکومتی باشد که برای حق قیام کرده است و مردمان را به عدالت و دادگری فرا می خواند.

و شاید مهمترین اقدام برای ایجاد تنش و ناراحتی اجتماعی، و بدترین آنها، ایجاد تشمت و پراکندگی در جامعه های اسلامی، درباره تصور دینی و اعتقادات اسلامی باشد و این کار از دو راه برای ایشان میسر می شود:

۱- دخالت کردن در فهم مردم نسبت به اعتقادات دینی خویش.

۲- دسیسه کردن در استنباط دینی، از راه عرضه داشتن معلوماتی دروغین به متصدیان استنباط، و کوشیدن برای جدا کردن بخش های مختلف دین از یکدیگر (در حوزه فکری استنباط گران)، تا از این راه بتوانند به ((تحریف موضعی)) در احکام دینی توفیق حاصل کنند و - مثلا - سیاست را از اقتصاد، و اقتصاد را از اخلاق - و نظایر اینها - جدا سازند، و مردمان را به این جدا بودن معتقد کنند. و از اینجاست که مردم در اعتقادات خود ایستارهای مختلف پیدا می کنند، و در پرداختن به عمل و اقدام دچار تنش می شوند، و گفتگو و جدال در این باره می گسترند، و سرانجام کار از جدال به جنگ می کشد.

و از شیوه های کار پنهانی متکثران در مبارزه برای از بین بردن عدالت اجتماعی و جلوگیری از دست یافتن مردم به حقوق از دست رفته خود، ایجاد بحران های مصرفی است در میان مردم، در مورد نیازها و مصرف های گوناگون. و از این راه در برابر مصلحان و انسان دوستان می ایستند و مانع آن می شوند که به هیچ مرحله ای از مراحل اجرای قسط و عدل اجتماعی و ایجاد موازنه در توزیع و مصرف برسند. و اینها همه به سود بهره کشان و به زیان توده ها تمام می شود.

و باید به خاطر بسپاریم که آثار منفی فتنه و آشوب و زیانهای آن، بیش از چیزهای دیگر به مردمان آسیب می رساند؛ و به همین جهت است که از آنها به عنوان ((مضلات الفتن - آشوب های گمراهی آفرین)) یاد شده است، زیرا فتنه ها (آشوب های فکری، اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...)، مردم را دچار حیرت و سرگستگی می کند (و قدرت تشخیص را از آنان می گیرد)، از اینرو نمی توانند سخن حقگویان را از ادعای باطل سرایان بازشناسند. و از دست دادن اجتماع این دریافت و بازشناسی را همچون از دست دادن زندگی و هستی و موجودیت، بلکه زیانبارتر از آن است، چه از این راه عقل و احساس و زندگی معنوی و آزادی واقعی مردم از ایشان سلب می شود، به همین جهت در قرآن کریم آمده است که الفتنه اشد من القتل فتنه از کشتار بدتر است و الفتنه اکبر من القتل فتنه از کشتار بزرگتر است (و زیان آن بیشتر).

چه در جنگ ، دوست از دشمن و حق از باطل تشخیص داده می شود، و شخص می داند که آن کس که در برابر وی ایستاده دشمن است و بر باطل است ، لیکن فتنه چنین نیست ، در جنگ امکان آن هست که شخص در راه حق کشته شود، که در این صورت ، شهادت است و سعادت . و در فتنه ممکن است که در راه باطل به زندگی ادامه دهد، که در این صورت ، سقوط است و شقاوت . و علت آن است که آتش فتنه ، بیشتر، با خلافگویی و ظاهر سازی و غفلت گستری و زبان بازی و دروغ پراکنی و بحران آفرینی سیاسی و قرار دادهای خائنه و اختلافهای گمراه کننده ، شعله ور می شود. و اینگونه امور مردم عادی را از جهتگیری درست باز می دارد. آشکار است که اندیشه های مصلحان راستین اجتماعی ، و مدافعان عدالت اشاعه گران فضیلت ، و یاوران مردم ضعیف محروم ، و هدفها و بیانیه ها و کوششهای مخلصانه ایشان ، هر چه زودتر در زیر آتش افروخته فتنه های بر پا شده به دست متکثران و کارگزاران آنان نابود می شود؛ و در این هنگام ستون استوار حق شکست بر میدارد، و شعاع جهاد قاطع در راه رساندن حقوق محرومان به ایشان از فروغ می افتد.

پس - به حق - فتنه از کشتن و جنگ بدتر و زیان بارتر است ، زیرا در فتنه ، دشمن با دگرگون ساختن حقایق و افزودن حيله ها پیروز می شود، و راه اصلاح و رشد اجتماعی را می بندد، و با قلمی پهن بر نقش سازنده افکار فروغ آفرین نیکی گستر و نجات دهنده ، و بر جهت گیریهای انسانی و هدفهای عالی و خردمندانه آنها، خط بطلان می کشد، و آثار جهاد مستمر و اثر خونهای فراوانی را که سخاوتمندانه در راه بر پا داری قسط و عدل ریخته شده است از میان می برد.

و ای خواننده عزیز، سخنی گسترده درباره چگونگی خذلان و بیچارگی مردم در برابر قدرت و نفوذ متکثران ... در ((نگاهی به سراسر فصل)) سی و هشتم ، از همین باب ، خواهی خواند.

فصل بیستم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۳)

- نفوذ در فرمانروایی و قانونگذاری

قرآن :

۱ و لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها الى الحكام ، لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم ، و انتم تعلمون . (۱۷۵)

مالهای یکدیگر را - ضمن روابط خود - به باطل مخورید، و به حاکمان (و قاضیان ، بعنوان رشوه) تقدیم مدارید، تا از این راه پاره ای از مال مردم را با ارتکاب گناه بخورید، در صورتی که می دانید (که حق با شما نیست).

۲ و قال الملامن من قوم فرعون ، اتذر موسى و قومه ليفسدوا في الارض ، و يذرك و آلهتك ؟... (۱۷۶)

سران قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و بنی اسرائیل را رها می کنی (و اجازه می دهی) تا در زمین تباهی کنند، و تو و خدایانت را کنار نهند...

این آیه کریمه آشکارا دلالت بر ارتباط مؤ کدی دارد که میان طاغوت سیاسی و طاغوت اقتصادی برقرار است ، و نیز بر اینکه طاغوت اقتصادی نفوذی تام و فراگیر در دستگاههای فرمانروایی و رؤ سای سیاسی جامعه می تواند داشت . (۱۷۷)

نگاهی به سراسر فصل

ما در این نگاه می‌خواهیم اجتماع را از دو موضوع بسیار مهم آگاه سازیم که از مهمترین وسایلی که بهره‌کشان برای رسیدن به مقاصد خود و دخالت در قضایای سرنوشت ساز به آنها متشبه می‌شوند. (۱۷۸) و امید آن هست که این بحث‌های مستند به قرآن کریم و حدیث شریف، انگیزه‌ای نیرومند باشد برای برانگیختن خرده‌ها و بیدار کردن وجدانها و پروردن اندیشه‌ها؛ به همانگونه که امیدواری قاطع به آن داریم که آیات و احادیث این دو باب، محرکی شایسته برای آن شود که مردان دین و حکومت برای اجرای عدالت اجتماعی قرآنی - به صورتی ژرف و قاطع - بسیج گردند، و این وظیفه بس بزرگ خدایی را در صدر برنامه‌های خود جای دهند. دو موضوعی که گفتیم اینهاست:

۱- تحریف قوانین .

۲- ایجاد اختلاف در رده‌های اجتماعی .

موضوع نخست: جو حاکم بر نظامهای تکاثری و سرمایه‌داری، و تلاش برای روی هم انباشتن سرمایه و افزودن بی‌اندازه آن است. چنین هدفی - بطبع - خواستار وسایل و افزارهایی است که با سیاست و دین و فرهنگ و اقتصاد و عرف و قانونگذاری ارتباط پیدا می‌کند. از این رو می‌نگریم که فزونخواهان و سرمایه‌داران در آن می‌کوشیدند تا نفوذ خود را در هر یک از ابعاد اجتماع (سیاسی، دینی، اقتصادی، فرهنگی، عرفی و تقنینی) استقرار بخشند، تا فرصت منحرف کردن تعالیم دینی را از جایگاه (موضع) خود به دست آورند، و بتوانند به سود گروه خویش در وضع قوانین دخالت کنند؛ به همین جهت با کمال نشاط و جدیت در آن می‌کوشیدند تا بخشی از احکام اسلامی به صورتی مورد عمل قرار گیرد که - نخست - زبانی به منافع ایشان نداشته باشد، و - در مرتبه دوم - بخشی دیگر را که منافع ایشان را مورد تهدید قرار می‌دهد و دست آنان را در اینجا و آنجا می‌بندد، از جریان خارج کند؛ و - مرتبه سوم - اصول و برنامه‌هایی اقتصادی و اجتماعی و قوانینی اجرایی را که به سود مستضعفان و گروههای زیر فشار است و در جهت باز پس‌گیری حقوق از دست رفته ایشان قرار دارد از کار بیاندازد، و به جای آنها، برنامه‌ها و قوانینی که کفه ترازو را به سود متکثران سنگینتر می‌کند، و هر اصل یا اقدامی را - در تولید، یا واردات یا توزیع - که مخالف با منافع ایشان است از میان می‌برد، فعال سازد.

مستولی شدن نظامهای تکاثری بر جامعه‌های بشری، یا مستقیم به نابودی تعالیم و قوانین متناقض با آنها می‌انجامد، یا آن‌ها را از هر محتوای سازنده و جدی تهی می‌کند، تا جایی که آنچه برای حمایت از مستضعفان و ناکامان و رنجبران و کارگران وضع شده است - سرانجام - مایه حمایت از متکثران و افزایش دارایی و تحمیل سلطه هر چه بیشتر آنان بر توده‌ها می‌شود.

چون چنین حالتی استقرار پیدا کند، فرهنگ مردم و عرف و عادت ایشان - و حتی اعتقاداتشان - از روی غفلت و تسلیم، به صورتی در می‌آید که دیگر در مقابل ستم مقاومت نمی‌کنند و برای رسیدن به حقوق خویش به تلاش نمی‌پردازند؛ و کار - بتدریج - به جایی می‌رسد که اقتصاد تکاثری ویرانگر و متناقض با اقتصاد اسلامی قرآنی بعنوان اقتصاد اسلامی و انسانی مورد قبول واقع می‌شود، و اندیشمندان و آزادگانی که جامعه‌ها را به اجرای قسط اسلامی فرا می‌خوانند به آن متهم می‌شوند که تمایلات چپی دارند. و در این

هنگام است که مصیبت بزرگ دامنگیر امت اسلامی می شود، یعنی از میان رفتن پاکترین آرمانهای اسلامی یا تحریف شدن آنها، به صورتی که هدفهای متعدیان اقتصادی هماهنگ در آید.

ادیان الهی - در سراسر تاریخ بشری - و بویژه ((دین اسلام))، از این مصیبت سنگین رهایی پیدا نکرده است. پرستندگان مال تعالیم دین را در قدیم و جدید در معرض تغییر و تحریف قرار داده اند، و بعضی از کسان که توانایی درک ماهیت ((حوادث واقعه اقتصادی)) (مسائل اقتصاد نو) را ندارند، یا بعضی از فریبکاران که در دنیای مال پرستان زندگی می کنند و از خوان نعمت ایشان بهره مند می شوند، سخنان و نتیجه گیریهای غلط ایشان را پذیرفته اند. و بدینگونه ها مفهوم ((اصول اعتقادی)) را نیز تغییر داده اند، و ((قضا و قدر)) و ((سرنوشت)) و ((فقر و غنا)) را بد تفسیر کرده اند. و اینها همه از آنجا شده است که در معانی اینگونه اصول و موضوعات کم اندیشیده اند و شناختی درست از آنها به دست نیاورده اند، یا خواسته اند اعمال مشتی کسان را - که مسئولیتهای بزرگ انسانی را از دوش خود برداشته اند - توجیه کنند، یا ذهنیت توده های مردم را گمراه سازند.

موضوع دوم: یکی از چیزهایی که صاحبان ثروت از آنها برای اجرای مقاصد خود بهره برداری می کنند، انجمنها و احزاب و مجامع و گروههای دینی اجتماعی است، که از آن ها همچون نردبان برای رسیدن به هدف خویش (تحریف قوانین و نفوذ در حاکمیت و قانونگذاری) به صورتهای گوناگون بهره می برند.

ده اقدام در جهت هدفهای تکاثری و ارتجاعی

اقدامهایی که متکاتران و مرتجعان در جهت تحقق بخشی به اهداف خویش به آنها دست می یازند از اینگونه است:

- (۱) - تشکیل جمعیتهای گوناگون، با نامها و شعارهای مختلف، و کوشش در افزایش آنها.
- (۲) - ایجاد تضاد و مبارزه میان طبقات و جمعیتهای یاد شده از لحاظ مصالح هر کدام.
- (۳) - تقسیم کردن جهتگیریهای دینی و اجتماعی به شاخه ها و بخشهای متفاوت، با بهره گیری از اختلاف های مذهبی موجود یا ساختگی و تحمیلی.
- (۴) - ناهماهنگ سازی شدید برنامه های اقتصادی طبقات و جمعیتهای یاد شده.
- (۵) - ناهمگون سازی روشهای مصرف در میان آنها.
- (۶) - ایجاد اختلاف نظرهایی در میان سران و حاکمان و دامن زدن به این اختلافها.
- (۷) - تقویت موضعگیریها و جمعیتها و احزاب و روزنامه ها و مجلات سازگار با مصالح ایشان، با کمکهای مالی و تبلیغی، در برابر موضعگیریهای مخالف.
- (۸) - دگرگون جلوه دادن واقعیاتی که در زندگی و اجتماع بر مردم می گذرد، به صورتی که علمای دینی یا دستگاه حاکم نتواند اطلاع واقعی و درستی درباره آنها پیدا کند، و غافل نگاه داری مردم تا از آنچه به دست متکاتران بر سرایشان می آید آگاه نگردند.

(۹) - ایجاد مؤسسه های خیریه ، با نامهای جالب توجه ، برای هدفهای موردنظر.

(۱۰) - کوییدن اندیشمندان و کسانی که برای بالا بردن سطح فهم و فرهنگ توده مردم تلاش می کنند، بویژه درباره مسائل مالی در اسلام ... و متکثران بدینگونه ها در ایجاد پراکنده گی و اختلاف میان مردم از بین بردن همبستگی های ایشان تلاش می کنند، تا چنان شود که صفی یگانه و درهم تنیده از مبارزان در برابر خود نداشته باشند، و تا مصلحان موفق نگردند که اجتماع را به آگاهی و پایداری و سرکشی در برابر زورگویان و زیرستان و رهایی از ستم گسترده ایشان صعود دهند.

تذییلی مهم : وابستگی اقتصادی و تحمیل آن بر حاکمیت و مردم

قرآن :

۱ و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا(۱۷۹)

خداوند هرگز چنین قرار نداده (و نپذیرفته) است که مؤمنان زیر بار سلطه کافران باشند.

تکاتر و اقتصاد آزاد (لیبرالیسم اقتصادی)، وابستگی اقتصادی و معیشتی می آورد و آن را ناگزیر بر توده های مردم تحمیل می کند. و این وابستگی یعنی هموار کردن راه برای کافران و غیر مومنان ، و سپس پیروزی آنان بر مؤمنان ، که به نص قرآن کریم مردود و محکوم شناخته شده است .

متکاتران و سرمایه داران به دنبال هدفهای بهره کشی خویش روانند؛ و رسیدن به این هدفها جز با وابستگی اقتصاد به سرمایه داری و تکاتر (امپریالیسم) صورت نمی پذیرد. و این چگونگی ، وابستگی اقتصادی و معیشتی همه بخشهای اجتماع را در پی دارد، از فرمانروایان گرفته تا توده های مردم . و در سرزمینهای اسلامی - به دنبال ارتباط با متکاتران جهانی - مشتی متکاتر پیدا شده اند که پس از اینکه مانند همدردگان خویش در سراسر جهان سرمایه داری ، خود نیز به صورت طاغوتهایی اقتصادی در آمده اند، به کارگزاری برای سرمایه داران جهانی پرداخته اند و می پردازند.(۱۸۰) این گروه دین را که انگیزه آگاهی توده هاست ، همچون وسیله ای برای تخدیر توده ها، و خاموش سازی ملتها، و فرو نشانی شعله انقلابهای عدالتخواهی و حق طلبی ، شکستن روح مقاومت و پایداری ، و دمیدن روح نومیدی و تسلیم در جسد اجتماع ، به کار می گیرند، تا چنان شود که دیگر کسی به فکر شورش و نهضت یا مطالبه حق یا مقاومت در برابر ستم نیفتند.

در چنین شرایطی ، از میان بردن این وضعیت و پیامد آن که وابستگی اقتصادی و تحمیل آن است بر مسلمانان و سرزمینهای ایشان ، از مهمترین واجبات مسلمانان متعهد است .

در جاهایی مناسب ، به نفوذ متکاتران و صاحبان ثروتهای کلان و استیلا یابی آنان ... اشاره کرده ایم ، از جمله ، در ((سرآغاز))، بند ((۸))، و در ((نگاهی به سراسر فصل)) سی و هشتم ، از این باب ، به آنجاها رجوع شود.

فصل بیست و یکم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۴)

- توانگران دشمنان پیامبران بودند.

قرآن :

۱ و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلا و ذرنی و المکذبین اولی النعمه و مهلهم قلیلا (۱۸۱)

بر آنچه می گویند شکیبایی کن ، و به روشی نیکو (نه قهرآمیز) از ایشان کناره گیر، و (رسیدگی به کار) تکذیب کنندگان صاحب نعمت را به من واگذار، و آنان را (در این دنیای گذران) اندکی مهلت ده .

۲ لقد ابتغوا الفتنه من قبل و قلبوا لک الامور.. (۱۸۲)

پیش از این (در جنگها) فتنه انگیختند، و در کارهای تو کارشکنیها کردند....

شیخ بزرگوار، احمد بن فهد حلی می گوید: ((آیا آنچه را خدای سبحان برای تو در کتاب بزرگ خود به زبان پیامبر بزرگوارش حکایت کرده است نشنیده ای ، که آشکارا گفته است ، کسانی که در صدد انکار دین خدا برآمدند و آفریننده جهان را انکار می کردند، ثروتمندان شادخوار و اشراف متکبر بودند...)) (۱۸۳)

نگاهی به سراسر فصل

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که تابلوهایی هنری و عالی و تابناک، آنچه را توانگران و متکثران در مبارزه با پیامبران خدا کرده اند در برابر ما بهترین گونه مجسم می سازد. آری، این متکثران و مترفان و مستکبران دشمنان پیامبران بوده اند، و آتش افروخته این دشمنی تا کنون فروکش نکرده است. در مقابل آنان، پیامبران و یاران ایشان قرار داشتند که بیشتر از میان ناتوانان و محرومان برخاسته بودند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: ذرئی و المکذبین اولی النعمه کار تکذیب کنندگان صاحبان نعمت را به من واگذار؛ و این بدان معنی است که خدا شر آنان از سر تو دور خواهد کرد، با اینکه ایشان سخت ترین دشمنان تواند و تواناترین بر جنگ با تو، زیرا دارای نعمت و قدرت و امکاناتند. از اینرو می توانند هزینه های لازم را برای رو به رو شدن با تو در کارزار تأمین کنند، لیکن تو ای پیغمبر! از این بابت اندهناک مباش، و کار ایشان را به خدا واگذار، که با حول و قوت خود شر آنان را از تو دور خواهد کرد.

و این آیه صراحت دارد که تکذیب کننده حق، یا جز در میان صاحبان نعمت (توانگران) پیدا نمی شود، یا اگر پیدا شود مورد توجه نیست، زیرا چندان توان و ثروتی ندارد تا بتواند تنشی در محیط ایجاد کند، و به نبرد با حق برخیزد، و فساد پدید آورد.

هنگامی که تاریخ اسلام را در نخستین ایام پیدایش آن از نظر می گذرانیم، می یابیم که فزونخواهی (تکاتر) و اتراف (اشرافیت و شادخواری)، به صورتهای گوناگون و روشهای نیرومند، با پیامبر اسلام (ص) مبارزه کرده است، از آن رو که فرهنگ حاکم بر اجتماع و معیارهای ارزشی که بر جامعه عرب پیش از اسلام و مقارن ظهور آن حکومت می کرد، فرهنگی بود جاهلی و معیارهایی بی ارزش، که برگرد محور تکاتر و اتراف، و نازیدن به مال بسیار و نعمت سرشار و نفرت زیاد اشرافیت دوره جاهلیت گردش می کرد، به همین جهت، پرداختن به نبرد سنگین با این پدیده ها و عرفها و ذهنیتها و قدرتها، گام نخستین انقلاب الهی و اصلاحات صدر اسلام بوده است؛ از اینرو پیامبر اکرم (ص) با برنامه ای اصولی و منظم به این نبرد پرداخت، و به شکلی دقیق آن را اداره کرد: نخست به ویران کردن پایگاههای فرهنگی و عرفی و اخلاقی و اجتماعی تکاتر و اتراف پرداخت، (۱۸۴) تا از این راه بتواند پایگاههای اقتصادی و معیشتی و سیاسی آنها را نیز ویران سازد. با توجه به این سنت نبوی عملی (علاوه بر سنت گفتاری و دیگر تعالیم موجود در قرآن و حدیث)، وظیفه حتمی امروز مسلمانان معلوم میشود، بویژه وظیفه عالمان دین - عالمان بیدار و متعهد - که نشان وراثت از پیامبر اسوه و مقتدای مسلمانان را با خود حمل می کنند.

صیانت اسلام از واجبترین واجبات است. و این صیانت (حفظ و نگاهبانی و گسترش دادن)، امری ذهنی نیست، بلکه یک حقیقت عینی و واقعی و خارجی است. و صیانت اسلام در واقعیت خارجی، جز از راه نگاهبانی اعتقاد به آن در میان معتقدان، و عمل به آن در میان عاملان، و گسترش آن در میان دیگران - به صورتی که در جانها راه پیدا کند و در محیطهای گوناگون نفوذ یابد - میسر نیست. بنابراین، باید اسلام (پیش از پرداختن به مردمان دیگر)، بویژه در میان آگاهان و جوانان و سختی کشان و محرومان بی پناه؛ با توجه به اینکه تکاتر مالی و اتراف معیشتی، موجودیت اعتقادی و جهتگیریهای اسلامی اینان را در معرض تهدید قرار داده است.

انسانگرایی دین

در آنچه پیشتر گذشت، به این مطلب اشاره کردیم که دین خدایی اسلام، دینی انسانی و مردمی همگانی است، و راهنمایان این دین شائن انسان را بالا برده اند و کرامت او را فریاد کرده اند، و به حمایت از توده ها برخاسته اند، و با فقیران و نیازمندان نشست و برخاست

می کرده اند. و زاد و توشه و هیزم و چیزهای دیگر را شبانه - بر روی دوشهای خود - به خانه های بینوایان می برده اند، لیکن متکثران و اشراف و مترفان دارای رفتاری بر خلاف این بوده اند. و این اختلاف از مهمترین انگیزه های پیدایش تضاد و قطع رابطه میان دین و اینان بوده است. اسلام کاستن حق هیچ انسانی را روا نمی دارد، و تحقیر شخص یا طایفه ای را جایز نمی شمارد. مردمان در نظر اسلام یا برادران دینند یا برابران نوعی اما اخ لک فی الدین، و اما نظیر لک فی الخلق - چنانکه در عهدنامه معروف امام علی بن ابیطالب (ع) برای مالک اشتر نخعی به همینگونه آمده است. (۱۸۵) - پس اسلام برای زندگی با مردم و رفتار با آنان و دفاع از مردم و حقوق مردم دو ملاک در اختیار ما قرار می دهد، که یکی ملاک مسلمان بودن است و دیگری ملاک انسانیت عمومی؛ و امتیازهای معنوی اشخاص را - تا چه رسد به امتیازهای موهومی که اسلام آنها را پایمال کرده است. برای جهان دیگر باقی می گذارد، و برای آنها تاء ثیری در بهره مند شدن از مواهب این زندگی قائل نمی شود. و این طرز تفکر را با طرد کردن تفکر مخالف تقویت می کند؛ به همین جهت پیامبر بزرگوار (ص) می فرماید: یا علی! ان القوم سیقتنون بعدی باموالهم، و یمنون بدینهم علی رهیم (۱۸۶) ای علی! مردمان پس از من با اموالشان در معرض آزمایش قرار می گیرند، و با دین خود بر پروردگارشان منت می نهند. و این تعلیم متوجه کسانی است که برای قبول دین بر خداوند سبحان منت می گذارند. و اینگونه کسان - بطبع - صاحبان اموال و ثروتمندانند، با اینکه معلم بزرگ دین، حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید: ... فضائلهم بینهم و بین الله (۱۸۷) فضایل مردم، مربوط به خود و خدایشان است نه مربوط به مردم و شریعت و قانون و دستگاه اجرائی و سیاست و حکومت و معیشت... پس اسلام فضایل اشخاص را انگیزه ای برای به دست آوردن امتیازی در تملک اموال، یا انحصار طلبی در حقوق، یا استیلا یابی بر سیاست و قانونگذاری به شمار نمی آورد.

تقوی، در عین آنکه به خودی خود ارزش و ملاکی است برای فضایل ان اکرمکم عند الله اتقاکم (۱۸۸) گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، به هیچ روی موجب تبعیض در حقوق معیشتی که هر انسانی به آن نیازمند است نمی شود؛ به همینگونه انفاق و هزینه گذاری برای برخی از کارهای خیر و مصارف دینی از سوی کسانی توانگر، نباید سببی برای امتیاز خواهی یا انحصار طلبی در استفاده از مواهب و اموال و فرصتها و اوضاع و احوال شود، بلکه آن بخشندگان - اگر معتقدند و متعهد - باید بدانند که این امری است میان ایشان و خداوند، و پاداش آن موکول است به سرای جاودان.

مردمان در جامعه اسلامی با یکدیگر برابرند، چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: الناس سواء کاستان المشط (۱۸۹) مردمان همچون دندانه های شانه با یکدیگر برابرند. و نیز به گفته امام صادق (ع): اهل الاسلام هم ابناء الاسلام، اسوی بینهم فی العطاء، و فضائلهم بینهم و بین الله، احملهم کبنی رجل واحد (۱۹۰) مسلمانان همه فرزندان اسلامند، من آنان را در حقوق مساوی یکدیگر می دانم، اگر فضایی دارند میان خود ایشان و خداوند است، و من آنان را همچون پسران یک مرد در نظر می گیرم.

پس بنابراین شالوده، وسعت دامنه انسانیت دین و تعلیمات انسانگرایانه آن تبلور پیدا می کند. و با ژرفنگری در گفته امام صادق (ع): احملهم کبنی رجل واحد آنان را همچون پسران یک مرد در نظر می گیرم، بر ما به خوبی معلوم می شود که اسلام دینی انسانی و مردمی همگانی است که بر استوار سازی روابط انسانی برادرانه تاءکید می کند، و انسان جامعه اسلامی را به آن می خواند که با ابنای نوع خود همچون پسران و دختران یک پدر نگاه کند، یعنی همه برادران و خواهران خود بدانند، و برای نیکی کردن و پرهیزگاری و دادگری و بخشندگی به یاری دیگران بشتابند، نه برای ستمگری و تجاوز؛ در صورتی که جامعه تکاثری همچون جنگلی جلوه گر می شود که در آن برای دست یافتن به مال بیشتر با هم می جنگند، و بر سر بیشتر مصرف کردن نعمتها جان خود را از دست می دهند.

فصل بیست و دوم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۵)

- کنار گذاشتن توانگران و شادخواران ، اصلی بزرگ

قرآن :

۱ فاستقم كما امرت و من تاب معك ، و لاتطغوا، انه بما تعملون بصير و لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار، و مالکم من دون الله من اولياء، ثم لا تتصرون (۱۹۱)

بدانگونه که فرمان گرفته ای استقامت ورز، و کسانی که با تو رو به خدا آورده اند نیز (استقامت ورزند)، و از حد در مگذرید، که او به آنچه می کنید بیناست ، و به ستمگران پشت گرم مشوید (و اطمینان نکنید) که در آتش می سوزید، شما جز خدا دوستانی ندارید، و سرانجام کسی (جز او) به یاری شما بر نخواهد خاست .

۲ فاتقوا الله و اطیعون و لا تطیعوا امر المسرفین (۱۹۲)

از خدا بترسید و سر به فرمان من نهید و فرمانبر مسرفان مباشید

حدیث :

۱ النبی (ص) - فيما رواه الامام امير المومنين (ع)، مما قال الله تعالى للنبي ليله المعراج : يا احمد!... بعد الاغنياء و بعد مجلسهم منك (۱۹۳)....

پیامبر (ص) - به روایت امام امیر المومنین ، از سخنانی که خداوند در شب معراج به پیامبر فرمود: ای احمد!... از ثروتمندان و همشینی با ایشان دوری گزین

اگر از متکاثران و همشینی با ایشان دوری نجوییم ، چگونه می توانیم مدعی شویم که از سیره پیامبر اسوه (ص) پیروی می کنیم ؟ و اگر به آنان نزدیک شویم و حفظ دین را به هزینه هایی وابسته سازیم که آنان از درآمدهای مشروع و نامشروع خود می پردازند، سرانجام کارها چه خواهد شد؟ و سرنوشت جوانان و آگاهان چه خواهد بود؟...

۲ النبی (ص) : ثلاثة مجالستهم تميت القلب...:الجلوس مع الاغنياء.(۱۹۴)

پیامبر (ص) : سه گروهند که نشستن با ایشان دل را می میراند:....نشستن با توانگران .

۳ النبی (ص) - مما قاله لبعض ازواجه : ان اردت اللحوق بی فیکفیک من الدنيا كزاد الراكب ، و ایاک و مجالسه الاغنياء، و لاتستخلفی ثوبا حتی ترقعیه .(۱۹۵)

پیامبر (ص) - از سخنانی که به یکی از همسرانش فرموده است: اگر می خواهی به من پیبندی، باید از دنیا به اندازه توشه یک مسافر قناعت کنی، از همنشینی با ثروتمندان بپرهیزی، و جامه ای را تا وصله زنی (و چندی با وصله و پینه نبوشی)، عوض نکنی.

بنگرید!

این اندرز را پیامبر اکرم (ص) - بنابراین نقل - به یکی از همسران خود داده است تا از همنشینی و آمد و شد با ثروتمندان خودداری کند. و مقصود - بطبع - همنشینی با زنان ثروتمند و کسان ایشان است، که با رفتار اترافی و زندگی اشرافی خود سبب رواج بی بند و باری اخلاقی و اتراف و اسراف در میان دیگران می شوند. پس لازم است که این دستور راهنمایی برای رفتار همگان در جامعه اسلامی - بویژه زنان، و از آن ویژه تر زنان عالمان و حاکمان - باشد. پس لازم است که آمیزش با زنان مترف و مسرف را ترک گویند، و زندگی متفاوت آنان را - مثلا - با پوشیدن جامه وصله دار تحقیر کنند، تا چنان شود که آنگونه زنان نیز در برابر حق و انسانیت سر فرود آورند، و به رواج عدل و مساوات و موااسات گردن نهند.

۴ الامام علی (ع): کان سلیمان اذا اصبیح تصفح وجوه الاغنیاء و الاشراف، حتی یجیء الی المساکین و یقعدمعهم و یقول: مسکین مع المساکین. (۱۹۶)

امام علی (ع): سلیمان در هر بامداد، در چهره های ثروتمندان و اشراف لحظه هایی چند با زرفی می نگرست، آنگاه به سوی مسکینان می رفت و با ایشان می نشست و می گفت، مسکینی با مسکینان.

تذیل (۱): برانگیختن عالمان به ترک همنشینی با توانگران

قرآن:

۱ انک لاتسمع الموتی و لاتسمع الصم الدعاء... (۱۹۷)

تو نمی توانی مردگان را شنواسازی، و نمی توانی بانگ (هدایت) را به کران بشنوانی....

حدیث:

۱ النبی (ص): ثلاثة مجالستهم تمیت القلب... و الجلوس مع الاغنیاء (۱۹۸)

پیامبر (ص): سه گروهند که همنشینی با آنان دل را می میراند...نشستن با توانگران.

۲ عیسی مسیح (ع): الدینار داء الدین ، و العالم طیب الدین ، فاذا رايتم الطیب یجر الداء الی نفسه فاتهموه ، و اعلموا انه غیر ناصح لغيره (۱۹۹).

عیسی مسیح (ع): دینار (مال ، مالدوستی) درد دین است ، و عالم دینی پزشک دین ، پس چون ببینید که پزشک درد را به سوی خود می کشد او را متهم سازید، و بدانید که او نمی تواند کسی را پند دهد.

۳ الامام الصادق (ع): ان عیسی (ع) لما اراد وداع اصحابه ، جمعهم و امرهم بضعفاء الخلق ، و نهاهم عن الجبارة (۲۰۰).

امام صادق (ع): هنگامی که عیسی (ع) خواست با یاران خود وداع کند، آنان را جمع کرد و به ایشان دستور داد که همراه با مردم ناتوان و در خدمت آنان باشند، نه با جباران و گردنکشان .

تذیل (۲): نکوهش قاطع متکبران

قرآن :

۱ قال نوح : رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا و مکروا مکرا کبارا.(۲۰۱)

نوح گفت : پروردگار من ! اینان (قوم من) از فرمان من سرپیچیدند، و از کسی پیروی کردند که مال و فرزند وی چیزی جز زیان برای او نداشت ، و مکر کردند، مگری بس بزرگ

گمان میرید که همه این عیبجویها درباره توانگران کافر است ، زیرا که ثروت - چون از اندازه و شروط خود تجاوز کند - برای صاحبش جز خسارت و برای اجتماع جز فساد و تباهی - چنانکه در قرآن کریم بسیار آمده است - چیزی به بار نمی آورد. حدیثهایی را که درباره توانگران مسلمان رسیده است ، با دقت و بصیرت مورد ملاحظه قرار دهید.

حدیث :

۱ النبی (ص) - فی جواب رجل شاوره (ص) بصدد ابنه و الشغل الذی یحسن تسلیمه الیه ؛ فعد رسول الله (ص) خمس طوائف و نهی عن تسلیم ابنه الیها منها الصائغ ، ثم قال : ((و اما الصائغ ، فانه یعالج زین غنی امتی)).(۲۰۲)

پیامبر (ص) - در پاسخ مردی که پرسیده بود، پسرش را به چه شغلی بگذارد که خوب و مناسب باشد، پنج گروه را نام برد و از سپردن آن پسر به آنها نهی کرد، که یکی زرگر است ، سپس فرمود: ((... چون زرگر، کارش ساختن زیور آلات است برای توانگران امت من)).

خواننده عزیز! در این اصرار گسترده قاطع و عمیق بر طرد توانگران، در سطحی که در اخبار و احادیث فراوان - گذشته از آیات آسمانی - آمده است، و در شماری از فصلهای این باب بخشی از آنها را آوردیم، چه حکمتی می بینی؟ آیا چنان تصور می کنی که پیامبر بزرگوار (ص) مردمان را بر ضد آنان می شوراند، و عواطف جامعه را از ایشان می برد (و مردمان را از آن بیم می دهد که فرزندان خویش را به شاگردی زرگران بسپارند، زیرا که زر و زیور ثروتمندان امت را می سازند)، و این کار را بی دلیل و حکمتی انجام می دهد؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ یا اینکه پیشوای امت به این دلیل چنین می کند که دوست ندارد مسلمانان ثروتمند و بی نیاز باشند؟ نه، نه این امر بی دلیل و حکمت است، و نه پیشوای هدایت با بی نیازی مسلمانان و عزت ایشان مخالف است و آن را برای ایشان دوست نمی دارد... هیچکدام... پس واقع چیست؟ واقع این است که طیب الاهی درد پنهان را می داند و می شناسد و آن را به مردمان معرفی می کند، تا چنان شود که ریشه درد را براندازند و آن را ریشه کن سازند؛ و ((راهنما)) (پیشرو کاروان) هرگز دروغ نمی گوید. توانگران متکاثر کسانی که اندازه تعیین شده الاهی را در تقسیم امکانات معیشتی، از طریق بلعیدن اموال، و دزدیدن ارزاق، و غصب زمینها، و انحصار طلبی در همه چیز، و احتکار، و بالا بردن نرخها و سودها، و مکیدن خون مردم و نظایر اینها - که با خواسته های قرآن و فریادهای دین مخالف است - تغییر می دهند.

توانگران کسانی که از دست یافتن همه افراد به ثروتی کفافی و بسنده جلوگیری می کنند، و فقر را در اجتماع - با روش زندگی و اموال خویش و با بهره مندی بی حساب از نعمتهای الاهی - شایع می سازند، و مانع آن می شوند تا توده امت به عزت و بی نیازی و استقلال و عدالت و قسط دسترسی پیدا کند، بویژه آن مشت مردم ثروتمندی که هواخواه ((وابستگی اقتصادی)) اند، و آن را از آن روی روا می شمارند که از منافع و درآمدهای ویژه آن بهره مند شوند.

پس باید رسول خدا (ص) و جانشینان معصوم او، برای علمای اسلام و فرمانروایان اسلامی، اسوه ای نیکو باشند، تا بتوانند متکاثران را طرد کنند و دستشان را از کارها ببرند، تا جوانان منحرف نشوند، و مستضعفان از پا در نیابند. لازم است که علما برای مجسم ساختن سیره و روش نبوی تلاش کنند. پس باید به تحقق بخشی به سیره پیامبران بازگشت، و از سخن صرف و اقدام مرتجعانه پرهیز کرد.

نگاهی به سراسر فصل

همنشینی با هر گروهی از مردم، پیروی از آن گروه و به رنگ آنان در آمدن را به دنبال دارد. و همین است که آدمی را به پذیرفتن اخلاق آن گروه و توجیه کارهای آنان و با چشم رضایت و قبول به آنها نگرستن بر می انگیزد. بنابراین همانگونه که آمیزش با صالحان و نیکان موجب صالح شدن نفس می شود، آمیزش با متکثران گرفتار افت اخلاقی و فساد موجب سرایت این افت و فساد به جان شخص همنشین می شود. از این رو دین اسلام از نشست و برخاست با آنان نهی کرده است، تا این خوبیهای فساد کننده به دیگران سرایت نکنند، بویژه خود بزرگ بینی و استکبار و غفلت کردن از احوال مردم. در این باره تعالیم بیدار کننده ای وجود دارد که ذکر آنها و ژرفنگری در آنها مایه بیداری خواهد بود

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما خاطب به الامام امیرالمؤمنین : ائت یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الکفرة . (۲۰۳)

پیامبر (ص) - در خطابی به امام امیرالمؤمنین (ع): تو امیر مطاع مؤمنانی ، و مال امیر مطاع کافران .

۲ النبی (ص): علی اول من آمن بی ... و هو یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب المنافقین . (۲۰۴)

پیامبر (ص): علی نخستین کسی است که به من ایمان آورد... او امیر مطاع مؤمنان است ، و مال امیر مطاع منافقان .

۳ النبی (ص): علی یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الظالمین ... (۲۰۵)

پیامبر (ص): علی امیر مطاع مؤمنان است و مال ، امیر مطاع ستمکاران .

این حدیث را شیخ ابوجعفر، محمد بن حسن طوسی ، در کتاب ((امالی))، با سند از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع)، از پدرش امام موسی بن جعفر(ع)، از پدرش امام علی بن الحسین سجاد(ع) روایت کرده است که فرمود: حدیثی عمر و سلمه ، ابنا ابی سلمه - ربیبنا رسول الله (ص) - انهما سمعا رسول الله (ص) يقول فی حجة الوداع : علی یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الظالمین . علی اءخی و مولی المؤمنین من بعدی ، و هو منی بمنزلة هارون من موسی ، الا ان الله - تعالی - ختم النبوة بی ، فلا نبی بعدی ، و هو الخلیفة فی الاهل و المؤمنین بعدی (۲۰۶) عمر و سلمه ، پسران ابوسلمه - دو پسر خوانده رسول خدا (ص) - برایم نقل کردند که در سفر ((حجة الوداع))، هر دو از رسول خدا (ص) شنیدند که می فرمود: علی امیر مطاع مؤمنان است و مال ، امیر مطاع ستمگران . علی بردار من و پس از من مولای مؤمنان است ، و نسبت او به من همچون نسبت هارون است به موسی (همچنانکه هارون (ع) وصی و جانشین موسی (ع) بود، علی (ع) نیز وصی و جانشین من است)، جز اینکه خدای متعال پیامبری را به من ختم کرده است و پس از من دیگر پیامبری نخواهد آمد. و او جانشین من است در خاندان من و مؤمنان پس از من .

در اینجا اموری است که به این حدیث اهمیتی بزرگ و ژرف می دهد:

۱ - سند و راویان آن ، و احادیث دیگری که درباره همین موضوع و تأکید و تأیید آن رسیده است .

۲ - زمان بیان آن .

۳ - مکان بیان آن .

۴ - چگونگی بیان آن ، یعنی تعیین چارچوبی تعیین شده و مشخص برای همه امت .

۵ - قرارداد مال در برابر شخص .

با توجه به این مراتب ، برداختن پیامبر اکرم (ص) به بیان موضوعی چون این موضوع ، در روزهای پایانی زندگی خود، در حجة الوداع ، در اجتماع عام مسلمانان در مکه مکرمه ، آن هم به صورت اعلام برنامه ای عام و جهت بخش ، همه بر اهمیت این بیان دلالت دارد، یعنی اینکه امت اسلامی در همه دوره ها و زمانها و سرزمینها، بیش از دو راه در برابر خود ندارد: پیروی از عدالت و حق و حرکت کردن بر طبق آن دو، و آن دو را پیشوا و میزان قراردادن ؛ یا رفتن به دنبال مال و به مردم ستم کردن ، و به مقتضای مالدوستی و ستمگری رفتار کردن ، و مال و منال را معیار قرار دادن .

و این حدیث نبوی ، مال و محورسازی آن و زیاده خواهی از آن را، نیز طاغوتهای اقتصادی و ستمگریهای معیشتی و تفاوتهای فاحش در جامعه اسلامی را، به صورتی قاطع و سخت می گوید، و ناگزیر باید ملاک قرارگیرد. اگر جامعه ای را مشاهده کنید که در آن عدالت مقیاس هر چیز است ، بدانید که آن جامعه جامعه ای اسلامی است ، و اگر جز این بود، نه ؛ و با این معیارهای قرآنی و حدیثی ، نشانه های جامعه راستین اسلامی نمودار می گردد (#).

۴ الامام علی (ع): المال یعسوب الظمة ، و اءنا یعسوب المؤمنین . (۲۰۷)

امام علی (ع): مال ، امیر مطاع ستمگران است و من امیر مطاع مؤ منانم .

۵ الامام علی (ع): اءنا یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الفجار (۲۰۸)

امام علی (ع): من امیر مطاع مؤ منانم و مال ، امیر مطاع (و محور تلاش) فاجران (منحرفان از راه خدا).

از عجایب این آموزش بزرگ و بیدارکننده ، در تقابل قرار دادن مال و شخص است - که در شرح حدیث نبوی سابق به آن اشاره کردیم - این احادیث مال را در مقابل شخص قرار داده است ، شخصی که پیشوای حق و استوانه عدالت و پناهگاه محرومان است . و از اینجا معلوم می شود که مال به تنهایی برای آن کافی است که عنوان یگانه معارض در برابر پیشوایان حق و استوانه های عدالت پیدا کند. پس روا نیست که به مال و آثار منفی آن (در بی بند و بار کردن اجتماع و ایستادگی در برابر حق) به شکلی سطحی نگاه کنیم . نیز روانیست آرزوهای خود را به چیزی وابسته کنیم که خاستگاه هر شر و مددگار مبارزه با حق و طرفداران حق است .

آری ، این تعلیم اسلامی - با بیان موجز و قاطع و بلاغت جاودانی خود- اصول مهمی را در اجتماع و سیاست و اقتصاد به ما می آموزد، و به ما می فهماند که مال می تواند به صورت محوری اساسی ، برای گونه های مختلف ایستادگی در برابر اجرای عدالت درآید.

هشت مسئله

اکنون برای اینکه پرتوی بر ابعاد تعلیم یاد شده انداخته باشیم ، به هشت مسئله اشاره می کنیم :

مسئله ۱ - مال محور اصلی فعالیت های کافران و منافقان و فاجران و ستمگران و طاغوت های اقتصادی است .

مسئله ۲ - مال پایگاه اصلی همه جریان های مخالف با حق و عدالت است .

مسئله ۳ - مال تکاثری و مالداران متکثر در برابر حق می ایستند، و اگر هم بر حسب ظاهر خود را تسلیم شده نشان دهند، هرگز به حق گردن نمی نهند.

مسئله ۴ - بر طرفداران حق و ملتزمان و متعهدان واجب است که در برابر قدرت مال مقاومت نشان دهند و با متکثران همراهی نکنند.

مسئله ۵ - برنامه ها و نقشه ها و حرکتها و فعالیت هایی که مال را محور قرار می دهد (و به دیکتاتوری مال و ثروت می انجامد)، و به همین جهت در خدمت طاغوت های اقتصادی است ، با نظام حق و عدل متناقض است ، و اگر هم بظاهر زیر نامی اسلامی خود را پنهان کند واقعیتی غیر اسلامی دارد.

مسئله ۶ - جریانها و گروه های باطل متضاد و در حال مبارزه با یکدیگر، برای درگیری با حق ، بر شالوده محور بودن مال و منافع اقتصادی ، با یکدیگر متحد می شوند و از لحاظ سیاسی و اجتماعی در یک صف قرار می گیرند. و این بعدی پیچیده و مهم است که احادیث از آن با بکار بردن لفظ ((یعسوب)) یاد می کنند، چه یعسوب ، ملکه زنبوران عسل و رئیس کندو است ، که تلاش زنبوران بر محور وجود او می گردد (تعبیر حدیث ، بسیار مهم و رسا و بلیغ و آموزنده است).

مسئله ۷ - طرد حاکمیت مال و محور بودن آن (دیکتاتوری مال) - چنانکه اشاره کردیم - در هر اجتماع اسلامی یا حکومت اسلامی ، اصلی است که باید عملی شود. و این موضعگیری بی گمان مستلزم طرد نظام های تکاثری و اترافی مبتنی بر شالوده مرکزیت مال و تکاثر است ، که استیلای خود را بر همه شئون اجتماع تحمیل می کند. و باید دانست که مال در نظر متکثران تنها به آن بس نمی کند که ((یعسوب)) و محور تلاشها باشد، بلکه عنوان ((معبود)) پیدا می کند، چنانکه در حدیث نبوی چنین آمده است : فواعجابه لقوم آلهتهم اءموالهم شگفتا از مردمی که معبودهای ایشان اموال ایشان است. (۲۰۹)

پس - بنابر آنچه گفته شد - اغلب ، هر نفاق یا ستمی یا انحرافی از حق یا قیامی بر ضد عدل ، از زندگی تکاثری بر می خیزد، یا ریشه در آن دارد. آنچه موضوع را آشکارتر می سازد، تعبیرهایی است که از راهنمایان الهی در این باره به ما رسیده است ، همچون : المال میراث الفراعنة (۲۱۰) مال میراث فرعونهاست .

مسئله ۸ - پس از همه این آثار منفی - از آنچه گفتیم و نگفتیم - از احادیث آغاز این بحث بخوبی آشکار می شود که هر کس ، به جانب مال میل کند و آنرا یعسوب (امیر) خود بداند و از آن پیروی کند به همانگونه که زنبوران عسل در پی ملکه خود می روند (و در راه کسب مال همه چیزی را زیر پا بگذارد)، از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) دور شده و از پیروی هدایت و سیرت او خود را کنار کشیده است . و هرکس به امیرالمؤمنین (ع) بگراید و او را راهنما و امیر خود گیرد، از تکاثر مالی خویشتن را دور نگاه داشته است (و از آلودگیهای مالی و اقتصادی مصون مانده است). با گرایش به تکاثر و متکاثران نمی توان پیرو علی (ع) بود، که روش توانگران و متکاثران ، به هیچ نام و انگیزه ای ، با روش علی (ع) هماهنگ نخواهد بود و نخواهد شد. پس لازم است که عالم دینی و قرآنی با سیره و روش یعسوب مؤمنان زندگی کند، و از متکاثران ببرد، تا ریشه تکاثر و اتراف و تفاوتهای جهنمی کوبنده انسانیت و اسلامیت ، از میان مردم مسلمان رخت بر بندد.

در حدیث نبوی آمده است که همنشینی با توانگران دل را می میراند. و دل مرده برای فرد عالم بیش از افراد دیگر زیانبخش است ؛ پس باید دانشمند دینی مسلمان محمدی ، بیشتر از مردمان دیگر، از توانگران متکاثر دوری گزیند، زیرا که عالم مرده دل ، مانند چراغ خاموشی است که خاموشی آن آشکار نیست ، مردمان آن را روشن می پندارند و همچون چراغی در پی آن می روند، در صورتی که از این چراغ مرده کاری برای راهنمایی ایشان بر نمی آید، و راه را برای آنان روشن نمی کند، و از تاریکیها به نورشان نمی رساند، بلکه آنان را با سر به پرتگایها و مهلکه ها در می افکند. و چون چنین شود، مردمان نسبت به علم و دین بدگمان می شوند، و اعتقاد ایشان به سستی می گراید، و راه نجات در برابر آنان بسته می ماند. حدیثی از امام علی بن ابیطالب (ع)، از عیسی مسیح (ع): نقل شد که : الدینار داءالدین و العالم طیب الدین ((دینار درد دین است ، و عالم پزشک دین ...)) تا آخر آنچه در فصل نقل کردیم . در ((نگاهی به سراسر فصل)) هفدهم ، از ارتباط دینار و دین و اینکه این ارتباط چگونه باید باشد سخن گفتیم (۲۱۱)؛ و در اینجا می گوئیم : بر مردان دین واجب است که قدرت مال و مالدوستی را همچون دردی برای دین بدانند، و از ثروتمندان بخواهند که از اموال و حقوق غضب شده محرومان ، و از ارزاق مسروقه بینوایان دست بردارند، زیرا که پزشک دانا و درستکار درد را به نام دوا نمی خواند، و آن را در جان مردم باقی نمی گذارد تا هر چه می خواهد بکند.

در پرتو آنچه گفته شد، اینکه بعضی چنان گمان می کنند که هزینه تبلیغ دین را ثروتمندان پر پول تاءمین می کنند، خلط مباحثی است از سر غفلت و بد جلوه دادن موضوع ؛ چه قرآن کریم بارها تصریح کرده است که تکذیب کنندگان حق و عدالت متنعمان شادخوار بودند(۲۱۲)، پس چگونه اینگونه کسان و همردیفانشان می توانند یاوران حق و عدل و انصار دین و حامیان قسط باشند؟ دین پایگاه صلاح و اصلاح است ، و تکاثر اقتصادی پایگاه تباهی و تباهگری - به نص قرآن کریم و احادیث - پس چگونه تباهگر می تواند مصلح باشد؟ مالی که اینگونه ثروتمندان (نامتعهد)، برای خرج شدن در راه دین می دهند، اغلب اوقات برای تثبیت پایگاههای اجتماعی ایشان است به منظور بهره کشی - که در جاهایی دیگر به آن اشاره کرده ایم - پس زبانی که از ایشان به دین و اجتماع اسلامی می رسد بسیار بیشتر و بزرگتر از نفعی است که از آنان عاید می شود؛ چه این چگونگی - عاقبت - ارکان دین را متزلزل می کند و قوام و استواری اجتماع را از بین می برد؛ زیرا اینان در مقابل گسترش قسط و عدل و تحقق بخشی به آن ؛ و حذف انحصار طلبی و ویژه خواهیهای بی دلیل در زندگی و معیشت ، سر فرود نمی آورند، بلکه پیوسته خواهان اختصاص دادن همه چیز به خود و برتری جویی بر دیگرانند. نباید کلام امام جعفر صادق (ع) را در اینجا فراموش کنیم که از جمله عوامل نابودی اسلام و مسلمانان ، مالدارانی را شمرده است که در مال

خود حقی برای دیگران قابل نیستند و به انجام دادن کارهای نیک نمی پردازند (۲۱۳). اینان اگر به چنین حقوق و تکالیفی معترف بودند، چگونه ممکن بود ثروتهای هنگفت در اختیارشان قرار گیرد؟

گذشته از اینها، اموالی که از مکیدن خون مردم و گرانفروشی و بهره کشی از رنجبران و نظایر اینها روی هم انباشته شده است، چگونه می تواند وسیله تاءبید دین راستین خداوند عادل باشد؟ اگر دین - معاذالله - بر بازوی طاغوتان اقتصادی (که تعالیم قرآنی و حدیثی آنان را طرد می کند، و عیبهای ایشان و زندگیشان را بسختی آشکار می سازد) برپا باشد، چگونه می تواند دین الاهی فراخوان به اجرای قسط و عدالت باشد؟ آنان - به صورت فردی و جمعی - دین را فاسد می کنند، و آن را چنان بد جلوه می دهند که گویی دین خدا هواخواه ستمگران و احجاف کنندگان و توانگران و سرمایه داران است، و نمی تواند موانعی را که بر سر راه استقرار عدل و بازگیری حقوق مردم از غاصبان وجود دارد از میان بردارد. و با این چگونگی - دانسته یا ندانسته، و خواسته یا نخواست - نفوذ معتقدات راستین دینی را در دل طبقات مردم خنثی می کنند، و امید آگاهان و جوانان را در اصلاح جامعه و احقاق ضعفا و ناتوانان به یأس مبدل می سازند.

بدانید که دین خدا بر بازوان مردم محروم و خونهای ایشان بر سر پا ایستاده است (۲۱۴) و بنا بر جوهر فطری و طبیعت انسانی همگانی خود نمی تواند به هیچ وجه متکی به متکثران و مترفان باشد. آری، واقعیت ((دین خدا)) و دین خالص بر اموال این گروه بر پا نایستاده است و یا قوم! لا اءساء لکم علیه مالا (۲۱۵) ای مردم، برای این کار (ابلاغ دین) خواستار مالی از شما نیستم، بلکه دین بر بازوان ناکامان و کوخ نشینان و بیچارگان و خونهای ایشان تکیه دارد و ما اءنا بطارد المؤمنین (۲۱۶) من مؤمنان (فقیر) را از خود نمی رانم، چنانکه در تاریخ پیامبران و جانشینان معصوم ایشان می بینیم؛ انبیا و اوصیاء)، علاوه بر نزدیک شدن به مسکینان و بینوایان و همنشینی با ایشان، و - برای رفع نیازمندیهای آنان - به در خانه هاشان رفتن، مردمان را به دوستی فقیران برمی انگیزتند، و به نشست و برخاست با ایشان، و بی نیاز ساختن آنان، و کوشش برای رساندن سطح زندگی آنان به دیگر مردم... بنابراین، جامعه های اسلامی راستین، این حق را پیدا نمی کنند که دین و هزینه های تبلیغی آن را دستاویزی قرار دهند برای راندن فقرا و نزدیک کردن اغنیا؛ نیز حق ندارند که زمام امور قانونگذاری و مجالس ملی (اسلامی) را به دست ثروتمندان، یا کسانی که به آنان تمایل دارند و سازشکارند بسپارند، و فقیران را - در ترازوی قابل قبول - در این امر، مقدم بر دیگران نشمارند، تا این قشرها خود بتوانند احقاق حق خود کنند، و اموال و ارزاقی را که از ایشان دزدیده شده است باز پس گیرند...

آگاهی (۱)

دین و تبلیغ آن به پول نیازمند است، جز اینکه مال باید حلال باشد، نه مالهای تکاثری که اسلام آنها را مشروع و حلال نمی داند؛ پس اقامه حق مبین و عدل راستین (به صورتی که خدا و رسول از آن خشنود باشند و حق محض به جریان افتد، و یک جامعه و نظام اقتصادی و سیاسی معتبر اسلامی پدید آید)، با اینگونه مالها میسر نخواهد گشت.

آگاهی (۲)

بر مردان دین واجب است که تا جایی که می توانند برای کاستن هزینه های دینی و مؤسسه و مراکز و مدارس و بناهای دینی تلاش کنند، و در آنچه به مصرفهای دینی یا معیشتی ایشان مربوط می شود، میانه روی و قناعت و زهد را بطور کامل به کار بندند، و از هرگونه

اسراف و تجمل بپرهیزند؛ تا چنان باشد که تهیه مقدار مال لازم، بوسیله مردمان میانه حال - که اموالی مشروع دارند - میسر شود، و به دست دراز کردن به سوی مستکبران و متکثران و اموال کذایی ایشان نیازی نیفتد. پیامبران (ع) - و علمای وارث ایشان - در کار دنیا و معاش زهد پیشه می کردند، و از توانگران دوری می جستند، و به فقیران و ضعیفان مؤمن نزدیک می شدند... و از آن جهت چنین می کردند که تکیه کردن به مالداران و زمینداران کلان و نظایر ایشان، در واقع امر، جز کشتن جوهر دین و عدالت، و از میان بردن قسط و گسترش آن در میان مردم حاصلی ندارد. و این واقعیتی است آشکار و آزموده.

آگاهی (۳)

طرد ثروتمندان متکثر هیچ زیان فاحشی به هزینه های دینی نمی رساند، و باعث تعطیل شدن مؤسسه های آن نمی گردد؛ چه اگر مال - و امکانات و فرصتها - به صورتی صحیح توزیع شود، و از انحصار ثروتمندان بزرگ بیرون بیاید، و تفاوت های سنگین و سهمگین در دارایی و درآمد از میان برود، مردمان میانه حال - که اکثریت را تشکیل می دهند - نیز به حقوق حقه خویش می رسند، و درآمدهای ایشان به صورت نسبی افزایش پیدا می کند، و چون دینداران هزینه های دینی را با رضا و رغبت می پردازند، و اموالی که از این راه سالم و مشروع گرد می آید برای پرداختن هزینه های لازم کفایت خواهد کرد، مثلاً آنچه اکنون یک نفر می پردازد (از مال فراوانی که جز با ستم به دست نمی آید، و حلال بودن آن بنا بر موازین شرعی مشکوک است)، همان را افرادی متعدد، از اموالی غیر تکثاری - که شرع اقدس به آن رضا می دهد - خواهند پرداخت، و بدینگونه دین سالم می ماند، و به ارکان آن شکستی از راه حضور تکثر در جامعه اسلامی و روا شمردن آن به نام اسلام وارد نمی آید، و کار مسلمانان به جایی نمی رسد که پیامبر اکرم (ص) بیم آن داشت که امت گرفتار آن شود، یعنی رو آمدن مال و تکثر (و دیکتاتوری و سلطه یابی ثروت) در میان مسلمانان (۲۱۷). روشی که یاد شد اگر عملی گردد، عزت اسلام و مسلمانان، و کرامت انسان، و حیات حق، و قیام عدل، و بازگشتن اموال به صاحبان راستین آنها تاءمین می شود، و دستگاه های دینی از تهمت متمایل بودن به اهل دنیا و صاحبان اموال کلان، و متوسل شدن طبیب به درد به جای درمان - چنانکه در حدیث عیسوی علوی آمده است - تنزیه می شوند. و بدینگونه دین خدا از اسیر شدن به دست متکثران ثروتمند - که خود را یاران و یاوران دین می پندارند، و از این راه بر مؤمنان راستین منت می نهند - خلاص خواهد شد. (۲۱۸)

تذییل

در پرتو آیات و احادیثی که گذشت، بحثهایی که صورت گرفت، می نگریم که آن کسان که به متکثران تمایل نشان می دهند، و ستمگری ایشان را توجیه می کنند، و در برابر آنان خاموش می مانند (و در میان ایشان کسانی بهم می رسند که آنان را بازوان دین می خوانند و ستمکاران را یار و یاور می گیرند)، به چند گروه تقسیم می شوند:

۱ - وابستگان به ایشان .

۲ - بهره برداران از ته سفره های آنان فهو لخلواتهم هاضم (۲۱۹) او حلوی ایشان رامی بلعد.

۳ - تاءثیر پذیرفتگان از روحيات ایشان .

۴ - نامطالعان از خصوصیات آنان .

۵ - غافلان از ماهیت دین و احکام مرزبندی شده آن .

۶ - بی اعتنایان به انسان و آرمانهای انسانی .

۷ - ناآگاهان از آنچه در قرآن و حدیث آمده است .

۸ - نادانان نسبت به علوم و مسائل وابسته به اقتصاد و مال و تولید و بهره برداری (حوادث واقعه اقتصادی ، مسائل اقتصاد نو).

۹ - بیخبران از خونهای توده های مستضعفی که به دهانهای این غده های سرطانی جریان دارد.

۱۰ - بی توجهان به کشته شدن تدریجی قشرهای متفاوت محروم ، به دست متکثران الفکر اشد من القتل (۲۲۰) فشار فقر از کشتن بیشتر است .

آری ، اینان هیچ توجهی به نابود شدن موهبتها و استعدادهای مستضعفان و از بین رفتن نیروهای ایشان ندارند، و همینگونه محروم ماندن آنان از بسیاری مسائل دینی و معنوی . و گویا نمی دانند که بسیاری از بانکها در جهان امروز بانکهای خون است ، خون بیچارگان (که در فصلهای هشتم و سیزدهم به آن اشاره کردیم) (۲۲۱)

و در میان گروههایی که اشاره کردیم ، کسانی فاضل نیز دیده می شوند، که به دینداری و فضل شناخته شده اند، لیکن واقع امر برایشان آشکار نشده ، و تشخیص واقع برای آنان دشوار گشته است ، و آیات و احادیث مربوط به شناساندن روحيات اغنيا و اعمال ایشان - با وجود فراوانی آنها و تندى تعبیرهایی که در آنها آمده است - از نظر یا از دقت ایشان دور مانده است . و اینهمه نتیجه برخی چیزهاست ، که در اینجا - باختصار - به پاره ای از آنها اشاره می کنیم :

۱ - ((دانشمندی که زمان خویش را بشناسد، مسائل اشتباه انگیز او را غافلگیر نمی کند العالم بزمانه لایهجم علیه اللوابس (۲۲۲) پس کسانی که زمان خود را نشناسند، غافلگیر می شوند، و حوادث پنهان و پوشیده - بویژه در جاهایی که انگیزه هایی قوی برای غافل نگاه داشتن ایشان وجود داشته باشد - بر آنان هجوم می آورد و آنان را مغلوب یا مرعوب می سازد. و معلوم است که مقصود از ((زمان)) در اینجا زمان تاریخی و تقویمی نیست ، بلکه زمان فکری و فرهنگی و زندگی معاصر است ، که انسان هر عصر در آن به سر می برد، با همه چیزهایی که در آن است ، از زبان ، و سنت ، و اقلیم ، و زیستن در اشکال گوناگون ، و فرهنگ ، و اقتصاد، و فلسفه ها، و سیاستها، و علوم ، و اکتشافات ، و اختراعات ، و فنون ، و کتابها، و هنرها، و متفکران و دیگر محتویات هر عصر.

۲ - اقتصاد امری است که با زمان تغییر پیدا می کند، پس هر کس از این تغییر و تطور، شناخت خوب و درستی نداشته باشد، نمی تواند ((حوادث واقعه اقتصادی)) (بویژه بخش ناآشکار آنها) را از لحاظ کیفی و کمی خوب بشناسد.

۳ - روحيات ثروتمندان و هدفها و کارهای ایشان ، با وفور آنچه در این باره در آیات و احادیث برای شناساندن آنها آمده است ، نزد فضلی یاد شده ، بخوبی روشن نگشته است .

۴ - این فاضلان با حسن ظن با متکثران آمیزش کرده و آنان را در حالات خویشان شناخته اند، نه در آن هنگام که مشغول زیان رساندن به مردم و مکیدن خون مستضعفان و درماندگان اقتصادی و کارگران خرد شده و از پا درآمده بوده اند.

۵ - این فاضلان - چنانکه لازم بوده است - با ناداران و مسکینان آمد و شد و آمیزش نداشته اند، و نمی دانند که اینان با چه بلاها و گرفتاریهایی خردکننده دست و پنجه نرم می کنند. و اگر در میان ایشان کسی باشد که با آنان آمیزش دارد، یا از زندگی سخت آنان آگاه است، پس از آنکه به نیازمندیهای زندگی خود دست یافته است، یا پیشامدهای دیگر او را به خود مشغول داشته است، یا کارهای فراوان وقتی برای او باقی نگذاشته است، دیگر تلاشی برای طرفداری از محرومان نمی کند، و به یاری مبارزه ای دگرگونساز - که خدا وداعیان دینی خدا را راضی کند - بر نمی خیزد؛ و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم .

در اینجا - و در این برهه - بحتم لازم است که از خوانندگان گرامی ((الحیة)) بخواهیم تا فصلهای مربوط به ((عالمان صالح)) و نشانه های آنان، و ((عالمان فاسد)) و نشانه های آنان (و ضرورت پرهیز از گروه دوم) را دوباره بخوانند. و در آنها ژرف شوند، یعنی: فصلهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم، از باب هشتم (جلد دوم / ۵۰۵ تا ۵۵۳). مطالب و مسائل مطرح شده در این فصلها - مانند دیگر مطالب و مسائل ((الحیة)) - مبتنی بر آیات ((قرآن کریم)) و احادیث معصومین (ع) است؛ نیز از ملاحظه ((پنج یادآوری))، در همانجا (۵۹۳ تا ۶۰۰) - که در حد مقدور مسائلی مهم یادآوری گشته است - غفلت نشود، تا نظر مؤلفان (در این مقوله مهم) بخوبی روشن باشد.

فصل بیست و سوم : محدودیت مالکیت در تشریح اسلامی (۱)

اء - تقسیم عمومی

قرآن :

۱ اءهم يقسمون رحمة ربك ؟ نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا... (۲۲۳)

آیا ایشان رحمت پروردگار تو را تقسیم می کنند؟ ما معیشت (روزی ، نیاز زندگی) را میان ایشان در زندگی دنیا تقسیم کرده ایم ...

۲ متاعا لكم و لانعامكم (۲۲۴)

کالایی برای شما و چارپایانان .

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام الباقر (ع) : قال رسول الله (ص) فی حجة الوداع : اءلا، ان الروح الاءمین نفث فی روعی ، اءنه لا تموت نفس حتی تستكمل رزقها، فاتقوا الله عزوجل ، و اءجملوا فی الطلب ، و لا یحملنکم ، اءستبطاء شیء من الرزق اءن تطلبوه بشیء من معصية الله ، فان الله - تبارک و تعالی - قسم الاءرزاق بین خلقه حلالا و لم یقسمها حراما، فمن اتقى الله عز و جل و صبر، اءتاه الله برزقه من حله ، و من هتک حجاب الستر و عجل ، فاءخذہ من غیر حله ، قص به من رزقه الحلال ، و حوسب علیه يوم القيامة . (۲۲۵)

پیامبر (ص) - به روایت امام باقر (ع) : پیامبر (ص) در (سخنرانی) حجة الوداع فرمود: ((آگاه باشید! جبرئیل به من چنین گفت که هیچ کس تا روزی سهم خود را تمام نکند (و آنچه سهم اوست نخورد)، نمی میرد. پس ، از خدای بزرگ بترسید، و در کسب مال (و معیشت) ، اعتدال داشته باشید، و دیر رسیدن مقداری از روزی شما را بر آن ندارد که با معصیت خدا خواستار به دست آوردن آن شوید، زیرا که خداوند متعال روزیها را به صورت حلال میان آفریدگان خود بخش کرده است نه به صورت حرام ، پس هر کس از خدا بترسید و بردبار باشد، خدا روزی او را از راه حلال به او می رساند، و هر کسی پرده پوشیدگی را بدرد و شتاب کند و آن را از راه غیر حلال به دست آورد، به اندازه آن از روزی حلال او بریده می شود؛ و روز قیامت نیز باید حساب آن را پس بدهد.

۲ الامام علی (ع) : اءما بعد، فان الاءمر ینزل من السماء الی الاءرض كقطرات المطر، الی کل نفس بما قسم لها من زیادة اءو نقصان . (۲۲۶)

امام علی (ع) : ... امر (مقدرات الاهی) از آسمان به زمین - همچون قطره های باران - فرو می ریزد، برای هر شخصی به اندازه ای که سهم برای او معین شده است ، کم یا زیاد.

این تعلیم بر آن دلالت دارد که روزی قسمت هر کس معین است و به افراد همچون قطرات بارانی که بر زمین فرو می ریزد می رسد. چیزی که هست سهم برخی بیشتر است و برخی کمتر، بنابراین تفاوت در حد زیادی و کمی است ، نه تا این حد که بعضی نادر شوند و

بعضی غنی، یا برخی متکثر باشند و برخی هیچ نداشته باشند. و زیادی و کمی یاد شده نیز - بر حسب تعالیم اسلامی - از حد معقولی تجاوز نمی کند.

درباره شرح این حدیث و آنچه در دنباله آن آمده است، به فصل چهل و یکم از همین باب رجوع کنید. (۲۲۷)

۳ الامام علی (ع): ... قسم اءرزاقهم، و اءحصی آثارهم و اءعمالهم. (۲۲۸)

امام علی (ع): ... روزیهای خلاق را قسمت کرد، و آثار و اعمال ایشان را ضبط نمود...

۴ الامام الصادق (ع): ان الله عز و جل، خلق الخلق، و خلق معهم اءرزاقهم حلالا طيبا، فمن تناول شيئا منها حراما، قص به من ذلک الحلال. (۲۲۹)

امام صادق (ع): خداوند بزرگ آفریدگان را آفرید، و همراه با ایشان روزیهایشان را نیز - حلال و پاکیزه - آفرید؛ پس هر که چیزی از روزی را از راه حرام بدست آورد، از آن حلال کاسته خواهد شد.

۵ الامام الكاظم (ع): ان الله لم يترك شيئا من صنوف الاموال الا و قد قسمه، و اءعطى كل ذی حق حقه، الخاصة و العامة و الفقراء و المساكين، و كل صنف من صنوف الناس ... لو عدل في الناس لاستغنوا... (۲۳۰)

امام کاظم (ع): خدا چیزی را از هر گونه مال و (و امکانات)، بدون تقسیم نگذاشته است، و به هر صاحب حقی حق او را بخشیده (و برای او معین کرده) است، از قشرهای مختلف و فقرا و مساکین، و هر صنف از صنفهای مردم ... به گونه ای که اگر عدالتی در میان مردم صورت گیرد، بی نیاز خواهند شد (و فقیر و ناداری بهم نخواهد رسید).

ب - حد الاهی اموال

۱ - بر حسب مقیاسهای تکوینی

قرآن :

۱ والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما. (۲۳۱)

(در ذکر اوصاف بندگان خوب خدا...) و آنان که چون مال را خرج کنند، نه اسراف کنند و نه خست دارند، و میان این دو، ((قوام)) (حد اعتدال) خواهد بود

۲ و لا تؤتوا السفهاء اءموالکم التي جعل الله لکم قیاما... (۲۳۲)

اموال خویش را - که خداوند مایه سامانیایی زندگی شما قرار داده است - به دست سفیهان مدهید...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): فلیکن حظک من الدنیا قوام صلیک ، و امساک نفسک ، و تزود لمعادک . (۲۳۳)

امام علی (ع): بهره تو از دنیا باید به اندازه بر سر یا بودن و زنده ماندن تو باشد، و توشه گیری برای آن سرا.

۲ الامام صادق (ع): القوام و ضده المکاتره . (۲۳۴)

امام صادق (ع) - در حدیث ((سپاهیان عقل و جهل)): قوام (حد میانه)، و ضد آن تکاثر.

یعنی به اندازه کفاف زندگی داشتن و به آن بسنده کردن، از خردمندی است، و فزونداری و نازیدن به مال از بیخردی است. این سخن بخشی از حدیث معروف و بسیار مهم جنود العقل و جنود الجهل است، یعنی: ((سپاهیان عقل و سپاهیان جهل)). (۲۳۵) منظور از سپاهیان، نیروهای فعال و کشش آفرین و وادار کننده است در درون انسان؛ یعنی: عقل در درون آدمی نیروهای فعال دارد که او را به سوی کارهای شایسته و عمل صالح و موضعگیریهای انسانی و الهی سوق می دهند؛ و جهل و نادانی و بیخردی (و پشت کردن به خرد و عقل) نیز نیروهایی فعال دارد، که انسان را به سوی کارهای ناشایسته و اعمال فاسد و موضعگیریهای نفسانی و شیطانی می رانند. امام صادق (ع)، در این حدیث عظیم، نزدیک به هفتاد نیرو برای ((عقل)) و هفتاد نیرو برای ((جهل)) بر می شمارد، که همه ضد یکدیگرند و با هم قابل جمع نیستند، و می فرماید که این نیروها را بشناسید - هم نیروهای عقل را و هم نیروهای جهل را - تا به ((صراط مستقیم)) هدایت شوید، و از راه مبارزه با نیروهای جهل در وجود خویش، و تقویت نیروهای عقل و و فعالیت ساختن آنها، به درجات کمال انسانی و قرب الهی برسید، و به مقام پیامبران و اوصیاء (ع) نزدیک شوید. این حدیث در کتاب معتبر ((اصول کافی)) - با سند - نقل شده است. همچنین مؤلف کتاب بس ارجمند ((تحف العقول))، این حدیث را از امام موسی کاظم (ع) نقل کرده است؛ که بخشی از آن نقل خواهد شد. در این هر دو حدیث، ((قوام)) یعنی تهیه کردن و داشتن مال و امکانات زندگی به اندازه قوام و کفاف و اعتدال، از نیروهای ((عقل)) شمرده شده است، یعنی کاری موافق میزان عقل و خردمندی؛ و افزونخواهی و فزونداری مال و منال و به آنها نازیدن، از نیروهای ((جهل))، یعنی کاری جاهلانه و بدور از میزان عقل و خردمندی، که انسان را به این سوی و آن سوی می کشاند، و به هر کاری و می دارد، و سرانجام به سقوط و تباهی دچار می سازد.

پس بر طبق این حدیث شریف - که منشوری است سترگ برای تربیت انسان و ساختن جامعه ای انسانی، و از دو امام معصوم (ع)، در دو کتاب معتبر نقل شده است - عاقل کسی است که در امور زندگی به اندازه قوام و کفاف بسنده کند و افزونخواه و فزوندار نباشد، و زیاده از حد ((قوام)) را به دیگر انسانها و جامعه واگذارد، و در راه خدمات عمومی و اقدامهای مردمی صرف کند؛ و جاهل کسی است که به عکس او، بسندگی نشناسد و در پی بیشتر و بیشتر باشد، به مال و منال بیشتر و موقعیت و مقام بالاتر بنازند، و به مردم و جامعه فکر نکند، و پشت پا به خرد زند، و از مرتبه انسان واقعی سقوط کند، تا جایی که نزد خردمندان خردمند شمرده نشود، بلکه - با همه مال و منال و جاه و مقام - جاهلی باشد از جاهلان، و غافل غرق در زندگی حیوانی غافلان.

۳ الامام صادق (ع): القوام هو الوسط . (۲۳۶)

امام صادق (ع): قوام ، حد وسط است .

۴ الامام الكاظم (ع): القوام (و ضده) المكائرة . (۲۳۷)

امام کاظم (ع): در حدیث ((سپاهیان عقل و سپاهیان جهل)) : قوام و (ضد آن) تکاثر.

۲ - بر حسب مقیاسهای تشریحی

قرآن :

۱ یا ایها الذین آمنوا، لاتاءکلوا اموالکم بینکم بالباطل... (۲۳۸)

ای مردم مؤمن ! اموال خود را - در ضمن روابطی که دارید - به باطل مخورید...

۲ و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله ، فبشرهم بعذاب اءلیم (۲۳۹)

کسانی که زر و سیم را همچون گنج نگاه می دارند، و آنها را در راه خدا نمی بخشند، به عذابی دردناک مزده ده

محدودیت تشریحی ، هم محدودیت کیفی را در بر می گیرد هم کمی ؛ و درباره هر یک از این دو تعالیمی جهت دهنده در قرآن کریم و

احادیث آمده است . بحثهایی نیز در تاءبید این موضوع و تاءکید بر آن - به صورتی قاطع - در ((جلد سوم)) گذشت ، همچون :

- فصل نخست ، بند ((د)) (اموال ، پشتوانه و مایه زندگی (موضع الاهی مال))،

- فصل دوم ، بند ((ج)) (خوردن مال مردم به باطل (مال مردم خوری ، و طرد آن ، و بند ((ح)) (نه زیان دیدن ، نه زیان رساندن (لا

ضرر و لا ضرار))،

- فصل سوم ، بند ((ب)) (جلوگیری از تسلط انحصاری ثروتمندان بر اموال)؛ و بند ((ی)) (اعتدال در طلب مال و انگیزتن بر آن)؛ و

بند ((یا))، (از راه ((حلال))، ((مال بسیار)) جمع نمی شود)،

- فصل هفتم (طاغوت اقتصادی و اقتصاد طاغوتی) ،

- فصل نهم (برانداختن زراندوزی و گنجسازی) ،

- فصل سیزدهم (تکاثر و بهره کشی از دیگران) ،

- فصل چهاردهم (تکاثر و استضعاف) ، (۲۴۰)

و همچنین ، در فصلهای آینده ، مطالبی مناسب این موضوع خواهد آمد. درباره ((محدودیت مالکیت در اسلام))، احادیثی متعدد - و مؤید یکدیگر - با تعبیرهایی گوناگون ، در بابهای مختلف کتابهای احادیث نقل شده است . در خلال فصلهای این دو باب ، (۲۴۱) پاره ای از آن احادیث بسیار - در مناسبتها - آورده شده است . اینکه به سه حدیث از آنها توجه کنید:

حدیث :

۱ الامام الباقر (ع): ... لیس من شیعتنا من له مئة اءلف ، و لا خمسون اءلفا، و لا اربعون اءلفا، و لو شئت اءن اءقول : ثلاثون اءلفا لقلت . و ما جمع رجل قط عشرة آلف من حلها. (۲۴۲)

امام باقر (ع): ... از شیعیان ما نیست کسی که صد هزار (درهم) داشته باشد، و نه پنجاه هزار، و نه چهل هزار، و اگر بخواهیم بگویم سی هزار خواهیم گفت . و هیچ کسی هرگز نتوانسته است از راه حلال ده هزار (درهم) به دست آورد.

در جاهایی از این فصلها گفته ایم که ((مبلغ)) های یاد شده در این حدیث و ماندهای آن ، به مقتضای هر زمان و شهر و محیط زندگی تعیین می شود. پس آنچه در احادیث آمده است عنوان چارچوب دهی و مرزگذاری دارد نه تعیین قطعی . و اختلافی که در ذکر ((مبلغ)) در این احادیث به چشم می خورد، بر همین امر دلالت دارد. دقت شود. نیز رجوع کنید به فصل بیست و پنجم ، ((نگاهی به سراسر فصل)) بند هفتم. (۲۴۳)

۲ الامام الصادق (ع): المال اربعة اءلف ، و اثنا عشر اءلف درهم کنز. ولم یجتمع عشرون اءلفا من حلال . و صاحب الثلاثین اءلفا هالک . و لیس من شیعتنا من یملک مئة اءلف درهم. (۲۴۴)

امام صادق (ع): مال چهار هزار است ؛ دوازده هزار درهم گنج است ، از حلال بیست هزار جمع نمی شود، دارنده سی هزار در معرض هلاک است . و آن کس که صد هزار درهم داشته باشد، شیعه ما نیست .

۳ الامام الصادق (ع): ما اءعطى الله عبدا ثلاثین اءلفا و هو یرید به خیرا... ما جمع رجل قط عشرة آلف من حل ... (۲۴۵)

امام صادق (ع): خدا به بنده ای که خیر او را بخواهد، سی هزار درهم نمی دهد... هیچ کس هرگز از حلال ده هزار (درهم) جمع نکرده است .

آگاهی (۱)

در ذیل حدیث صادقی (شماره ۳) این چنین آمده است: و قد جمعهما الله لاءقوام، اذا اعطوا القريب و رزقوا العمل الصالح، و قد جمع الله لقوم الدنيا و الاخرة، خداوند آن دو (دنیا و آخرت) را به کسانی داد، هنگامی که به نزدیکان انفاق کردند، و به انجام دادن عمل صالح پرداختند. بدینگونه خداوند به گروهی هم دنیا داد و هم آخرت. (۲۴۶)

شاید برخی کسان (که غافل مانده اند یا خود را به غفلت می زنند، یا کسانی که در احادیث و هدفهای آموزشی و پرورشی آنها در ساختن مردم و جامعه تفقه نکرده اند و به فهم جامع و مرتبط نرسیده اند)، چنان پندارند که پایان حدیث با آغاز حدیث منافات دارد، در صورتی که چنین نیست؛ زیرا آن مقداری که شرع آن را جایز می شمارد و می تواند از مصادیق ((جمع دنیا و آخرت)) باشد، به حد تکاثر (که به نص قرآن بازدارنده انسان است از خیر و نیکی و یاد خداوند، و بنابر احادیث مایه ولنگاری و تباہروی می شود) نمی رسد، بلکه به آن نزدیک نیز نمی شود. و این از اسلام معلوم است. پس دنیایی که خدا آن را برای کسانی با آخرت جمع می کند، چیزی جز دنیای اسلامی و زندگی قرآنی نیست، که خدا و رسولش آن را می پسندند. و این چیزی جز میانه روی و بخشیدن فزونی به دیگران نیست. پس - بنابر ضرورت شرعی و عقلی - چگونگی یاد شده، هرگز آن زندگی تکاثری و اترافی نیست، که متضاد با دین و زیانبخش برای اسلام و مسلمانان است، و موجب از بین بردن حقوق محرومان و بینوایان و مستضعفان خواهد بود، و بطبع با ((عمل صالح)) برای آخرت جمع نخواهد گشت - و دنیا و آخرت همواره دو هویند - و اینکه امام صادق (ع) فرموده است: ((زمانی اینچنین است که به نزدیکان ببخشند و عمل صالح روزی ایشان شود)) و این دو شرط را آورده است، منظور را بخوبی بیان می کند؛ و آیا این کدام ((عمل صالح)) است که با زندگی متکاتران و شادخواران بتواند جمع شود، زندگی که تعالیم اسلامی آن را لعنت شده دانسته است (۲۴۷). بنابراین، می نگریم که حدیث خود را تفسیر کرده است. پس باید غافل نباشیم و خود را به غفلت نزنیم، که تعالیم پیشوایان حق و عدل، چنان نیست که ستمکاران و جباران مالی و طاغوتان اقتصادی بتوانند آنها را برای خویش سپر سازند.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که نعم المال الصالح للرجل الصالح (۲۴۸) مال شایسته برای مرد شایسته چیز خوبی است. و مال صالح یعنی مال معتدل مشروع؛ و انسان صالح یعنی کسی که همه حقوق مال خود را بدهد، و زیادی آن را در راه خدا انفاق کند. و این مالی است که در آخرت سودمند واقع می شود؛ پس دنیایی که خداوند متعال آن را برای کسانی با آخرت جمع می کند، دنیایی است که در چنین مجرای جریان داشته باشد.

و فراموش مکن آنچه را از پیامبر اکرم (ص) بدین صورت روایت شده است: لكل امته عجل، و عجل هذه الامة الدينار و الدرهم (۲۴۹)، هر امتی را گوساله ای (بتی) است، و گوساله (بت) این امت دینار و درهم است. پس آنچه گوساله است (و بت - مانند گوساله سامری - که مردم آن را به ناحق پرستند)، با آخرتی شایسته و صالح جمع نمی شود. و فراهم آوردن مال بسیار و محور قرار دادن آن و از حد گذشتن در طلب و گرد آوردن و پیش خود نگاه داشتن اموال، همان چیزی است که آن را به صورت گوساله سامری در می آورد، و آدمی را به پرستش آن بلکه به عبادت شیطان بوسیله آن بر می انگیزد. و روایت است که ان اول ما ضرب الدينار و الدرهم رفعهما ابليس ثم وضعهما على جبهته، ثم قبلهما و قال: من اعجبكما فهو عبدي (۲۵۰) نخستین بار که سکه درهم و دینار زده شد، ابلیس آن دو را برداشت و بر پیشانی خود نهاد، سپس آنها را بوسید و گفت: ((هر کس شما را دوست بدارد، بواقع بنده من است)).

آگاهی (۲)

مایه شگفتی است که گروهی به محدودیت کیفی مال (به دلیل آنچه در اسلام آمده است و در فقه ما هنگام بحث از کسبهای حرام یاد شده است) معترفند، لیکن به محدودیت کمی مال عقیده ندارند و از آن سخنی نمی گویند، در صورتی که هر کس به اقتصاد و مبانی آن و بویژه ((اقتصاد عملی)) اندک توجهی داشته باشد، می داند که محدودیت کیفی در طلب مال و کسب آن ناگزیر به محدودیت کمی می انجامد؛ بنابراین نمی توان میان محدودیت کیفی مال و عدم محدودیت کمی آن (مگر به دلیل غفلت یا تغافل) جمع کرد. به این موضوع، از لحاظ اهمیتی که دارد، در جایی دیگر نیز اشاره کرده ایم.

آگاهی (۳)

پس اینکه در احادیث آمده است که مال حلال جمع و انبار نمی شود، بلکه - مثلا - بیست هزار درهم از آن نمی تواند جمع شود، از باب توجه به واقعیت اقتصادی یاد شده است. و به همینگونه است آنچه در احادیث آمده است که مطلب الحلال عزیز (۲۵۱) امکان به دست آوردن مال حلال اندک است و دشوار، و ... حیث تكون ضربة السيف على المؤمن من اءهون من الدرهم من حله (۲۵۲)... چنان باشد که تحمل ضربت شمشیر برای انسان معتقد آسانتر است از تحصیل یک درهم حلال. همه این احادیث و تعبیرها دلالت بر آن دارد که مال حلال مشروع، کمیاب و اندک و محدود است. و اگر همه این احادیث فراوان و دارای منطقی برا و قاطع را حمل بر ملاکهای اخلاقی کنیم (که تعبیری اصطلاحی است)، متناقض با هدف اسلام می شود، یعنی بالا بردن مقام آدمی، و ساختن جامعه ای قرآنی (قائم بالقسط) و سالم، و پراکندن قسط در میان مردم، و رهانیدن بشر از پرستش بت مال، و رسانیدن او به عبادت خدای متعال.

آگاهی (۴)

ممکن است بگوییم، مقدار مالی که در احادیث حلال و جایز شمرده شده است، شاید مقداری باشد که شخص می تواند، پس از فراهم آوردن ضروریات زندگی، همچون لباس خود و کسانش و مسکن و محل کسب و آنچه به اینگونه چیزها ارتباط می کند، برای خود بعنوان ((پس انداز)) (ذخیره) نگاه دارد. با این حساب نیز، واجدان مبلغهای مذکور، نباید نسبت به انفاق مقدار زاید، به دیگران و در راه مصالح عامه بخل ورزند.

آگاهی (۵)

تعالیم یاد شده ، با کسب مال به مقداری بیش از نیاز انسان تناقض ندارد، به شرط آنکه ((به نزدیکان ببخشند و به عمل صالح بپردازند))، و اموری را در آن مورد ملاحظه قرار دهند:

(۱) - طلب مال منطبق بر موازین شرعی باشد.

(۲) - در طلب مال اعتدال را نگاه دارند و حرص و ولع نداشته باشند.

(۳) - مال زیادی را نگاه ندارند، بلکه فزونی را ببخشند.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - تقسیم عمومی :

نعمتها و موهبتهایی که خداوند به صورت امکانات معیشتی به انسان عطا می کند، دارای سه مرحله اساسی است :

(۱) - مرحله تقسیم الاهی .

(۲) - مرحله طلب آدمی .

(۳) - مرحله توزیع میان مردمان .

مرحله نخست : خداوند متعال ، معیشتها و روزیها را، برای هر جاننداری جوئیای قوت ، انسان یا حیوان ، قرار داده و تقسیم کرده است متاعا لکم و لاءنعامکم (۲۵۳) برای بهره مندی شما و چارپایانتان

و این تقسیم برخاسته از حکمت ((فیض)) و اصل ((تعمیم)) است ، چه همه آفریدگان روزیخواران و بندگان خدایند، و مواهب و نعمتها بعنوان روزی برای بندگان رزقا للعباد(۲۵۴) آفریده شده است ، و زمین برای بهره مند شدن همگان از آن خلق گشته است والاءرض وضعها للاءنام(۲۵۵) زمین را برای همگان پدید آورد

پس در این مرحله ، ناکام و بینوا و فقیری وجود ندارد، یعنی هیچ انسانی نیست که خداوند متعال قسمتی برای او معین نکرده و قوت و معیشتی به او اختصاص نداده باشد، چون ((اوست روزی دهنده ، با قدرتی کامل و استوار) ان الله هو الرزاق ذوالقوة المتین (۲۵۶) و ((اوست بهترین روزی دهندگان)) (خیر الرازقین)؛ ((چه بسیار جنبنده ای که روزی ذخیره ندارد، و خدا او را و شما را روزی می دهد)) و کاءین من دائة لا تحمل رزقها، الله یرزقها و اءیاکم (۲۵۷)

و بر شالوده این تقسیم عمومی ، مردمان به آنچه برای معیشت و زندگی خود نیاز دارند، دست خواهند یافت ؛ پس باید این گفته را بار دیگر تکرار کنیم که : در تقدیر و تقسیم خدا، هیچ شکمی گرسنه ، و هیچ جگری تشنه ، و هیچ دهانی باز و بدون قوت نخواهد ماند؛ پس ناکامی ناکامان و گرسنگی گرسنگان و برهنگی برهنگان و نیازمندی نیازمندان و مسکنت مسکینان از اموری نیست که خدای مهربان عادل بر بندگان و روزیخواران خود تحمیل کرده باشد - و خدا بسیار بسیار برتر و بالاتر از چیزهایی است که متکاثران و مترفان درباره او می گویند - بنابراین ، فقر و گرسنگی و ناکامی از کجا سرچشمه می گیرد؟ این پرسشی است که در توضیح مرحله سوم پاسخ آن را خواهیم داد. و شاید خواننده - پس از آیات و احادیثی که در ضمن فصول مختلف گذشت - خود پاسخ این پرسش را بداند.

مرحله دوم : این مرحله ای حساس است که نباید از اندیشیدن ژرف درباره آن و جریانهای آن غافل بمانیم ، چه در این مرحله و در مرحله سوم است که تقسیم انسانی زمینی از تقسیم الاهی آسمانی جدا می شود، و به آنجا می رسد که تفاوتی عظیم و کمرشکن میان انسانی و انسان دیگر، و میان معیشتی و معیشت دیگر مشاهده می شود. انحراف پیدا کردن تقسیم بشری از تقسیم الاهی دو سبب اصلی دارد:

(۱) - کسب و راه آن .

(۲) - توزیع و روش آن .

اگر طریق کسب پیرو چیزی می شد که دین پاک خدا آن را معین کرده است . قسمت انسانی نیز مطابق با قسمت الاهی می ماند، و همان اندازه مقدر شده را می داشت ، و ظلم و انحصار طلبی در آن تاءثیری نمی گذاشت ، و فقر تکاثری پدید نمی آمد. در احادیث آمده است که اءجملوا فی الطلب ، و لا یحملنکم ، استبطاء شیء مما عندالله - عزوجل اءن تصیبوه بمعصیة الله ... (۲۵۸)، در کسب مال ، اعتدال داشته باشید، و دیر رسیدن مقداری از روزی شما را بر آن ندارد که با معصیت و نافرمانی خدا خواستار به دست آوردن آن شوید.)) و ((اجمال)) و زیاده خواهی نداشتن در کسب مال به این معنیهاست : حفظ اعتدال و اندازه نگاه داشتن ، به دست آوردن مال از راه درست و مشروع و حلال ، نه از راه ستم ، غصب حق دیگران ، و بهره کشی ، و احتکار، و ربا، و کلاهبرداری ، و دروغ ، و فریب ، و کم فروشی ، و بالابردن ساختگی نرخها، و نظایر اینها؛ و نیز اینکه کسب مال و معیشت از آز و سبیری ناپذیری بدور باشد.

مرحله سوم : این مرحله مرحله توزیع است ، که در آن مواهب طبیعی و امکانات معیشتی میان مردم توزیع می شود. و در این مرحله است که بیشتر ظلم و ستمها (با عدالتها - اگر وجود داشته باشد) صورت می گیرد، زیرا که توانگران مستکبر و طاغوتهای اقتصادی چشم به راه این مرحله اند، و همه تلاش خود را برای آن به کار می برند، تا چنان شود که همه نعمتها و مواهب اجتماع و معادن و مواد خام ، نیز کالاها و تعیین نرخها و فراورده ها زیر دست ایشان قرار گیرد، و آنان کسانی باشند که هر چه را که خود رضا دهند، و به اندازه ای که خود بخواهند، و به نحی که خود تعیین کنند، در اختیار مصرف کنندگان قرار دهند.

و بدینگونه ، و پس از تمهیدهایی که متکثران و عاملان ایشان به کار می برند، سر رشته اقتصاد بشر به دست انسانهایی ستمگر آزند می افتد، و انواع هوس و حرص و طمع و تکاثر و سنگدلی و تباهی و ستمگری و بهره کشی و تجاوز تسلط می یابد؛ و همه اینها از گمراهی وجدان آدمی و نادانی و آزمندی او بر می خیزد. و بدینگونه امر توزیع اختلال پیدا می کند، و رشته تقسیم الاهی می گسلد، و ستم و محرومیت در میان بشر شیوع می یابد، تا بدانجا که مالهایی فراوان می نگری و در کنار آنها حقهایی تضییع شده ؛ و کاخهایی آراسته و در نزدیکی آنها کوخهایی فرو ریخته ؛ و بدنهایی نرم و لطیف (از وفور نعمت) و در پهلوی آنها استخوانهایی کوفته و خرد شده ، و رخسارهایی شاداب و در کنار آنها چهره هایی فرو پوشیده از تاری و خواری .

و اکنون هنگام آن رسیده است که پرسش طرح شده در ((مرحله نخست)) پاسخ داده شود: ((فقر و گرسنگی و ناکامی از کجا می آید؟))، پیامبر بزرگ (ص) با گفته خود ما را از پاسخ دادن بی نیاز ساخته است : ان الله جعل اءرزاق الفقراء فی اءموال الاءغنیاء، فان جاعوا و عروا فبذنب الاءغنیاء(۲۵۹)، خداوند روزی فقیران را در اموال ثروتمندان قرار داده است ، پس اگر کسانی گرسنه یا برهنه بمانند، سبب آن گناه ثروتمندان است ؛ و امام جعفر صادق (ع) که فرموده است ان الناس ما اءفقروا، و لا احتاجوا، و لا جاعوا، و لا عروا الا بذنوب الاءغنیاء(۲۶۰)، مردم جز به گناهان توانگران ، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نخواهند شد؛ و امام موسای کاظم (ع) که فرموده است : ...لو عدل فی الناس لاستغنوا(۲۶۱)، اگر عدالت در جامعه وجود داشته باشد، همه بی نیاز خواهند گشت (و فقیری و کمبود داری و

نیازمندی یافت نخواهد شد؛ و امام حسن عسکری (ع) که فرموده است: ((... اءغنياؤ هم يسرقون زاد الفقراء (۲۶۲))) ثروتمندان مردم توشه فقیران را می ربایند.

و باید بر اینها همه، دیگر دستورها و تعالیم اسلامی را افزود، که درباره این موضوع تاءکید کرده اند.

بی چیزی و ناکامی، به ((دلایلی نقلی))، همچون ((آیات تقسیم)) و احادیثی که نمونه های آن گذشت، و به ((دلایل عقلی))، یعنی واجب بودن عدل - که آشکار است - به هیچ روی به خدای متعال نسبت داده نمی شود، بلکه به جلوگیری اغنیا از رسیدن اموال فقیران به دست ایشان و گناهان و ستمگریهای این قشر نسبت داده می شود. و از ((تعلیم کاظمی)) یاد شده چنان بر می آید که وجود فقر در میان مردم دلیل است بر حضور ظلم در اجتماع، و گر نه ((چون در میان مردم به عدالت رفتار شود، همه بی نیاز می شوند)). و برآستی چنین است.

در پرتو این تعالیم اسلامی که بیان شد، بر خواننده آشکار می شود که زمینه های قبلی و مقدمات گوناگون دست یافتن بر مال فراوان، همچنین نتایج نامطبوع و منفی و مهلک و ویرانگری که به دنبال آن می آید، همه خبر از آن می دهد که مال فراوان نتیجه قسمت الاهی مشروع و عادلانه نعمتها و مواهب نیست، و با مقیاسهای بر حق مطابقت ندارد، بلکه نتیجه عمل مغشوش انسانی و روشهای تواءم با معصیت خداوند، و پرداختن به کارهای نامشروع است که در حدیث بدینگونه بیان شده است: تطلب ما یطغیک، و عندک ما یکفیک (۲۶۳)، چیزی را طلب می کنی که سبب طغیان تو می شود، در حالی که آنچه داری برای تو بسنده است؛ و لم یجتمع عشرون اءلفا من حلال (۲۶۴) هرگز بیست هزار (درهم) از حلال فراهم نمی شود. پس انسان چیزی را خواستار می شود که به طغیان کردن او می انجامد، و از آنچه او را کفایت می کند بیشتر است؛ و به اکتساب چیزی می پردازد که حلال نیست. و این چگونگی از مقوله قسمت الاهی مشروع نیست؛ قرآن کریم می فرماید: ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت اءیدی الناس (۲۶۵)، تباهی در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردمان با دستهای خود کردند، آشکار شد، نه به سبب آنچه خدای متعال قسمت و مقدر کرده است. و کدام فساد بزرگتر است از فساد و تباهی فقر و محرومیت که (اگر رحمت خدای متعال شامل حال نشود) به سست شدن دین و بروز کفر منجر می شود - چنانکه در حدیث آمده است - و به از هم پاشیدن جامعه ها می انجامد، که تاریخ بشری گواه بر آن است، و انسان معاصر نیز آن را با چشمان خود مشاهده می کند؟

و نیز قرآن می فرماید: و اءنفقوا فی سبل الله و لا تلقوا یاءیدیکم الی التهلکة (۲۶۶) در راه خدا انفاق کنید و خود را با دستهای خود به هلاکت میفکنید. پس افتادن به مهلکه های فردی و اجتماعی به دست خود انسان صورت می پذیرد، نه به تقدیر خدای متعال. و کدام مهلکه از فقر بزرگتر است؟ مهلکه ای که در پاره ای از احادیث از کشتن سخت تر توصیف شده است. (۲۶۷) و خدای متعال می فرماید: و ما کنا مهلکی القرى الا و اهلها ظالمون (۲۶۸) ما شهرها (و اهل آنها) را هلاک نمی کنیم مگر اینکه مردم آنها ستمگر باشند؛ پس هلاک و سقوط جوامع تکاثری به دست ستمگران آن جوامع صورت می گیرد، از آنرو که بر مردم ستم می کنند و سبب فقر و طغیان طبقات هر جامعه می شود، این منطق قرآن است و هیچ غبار ابهامی بر آن نیست، پس در این صورت چه نیازی به تفسیرهای دیگر تاریخ می توانیم داشت، با وجود این راهنمایی درخشان و بیدار کننده قرآن کریم؟

آری ، مال در آن مرحله که موجب هلاک و طغیان می شود، بر طبق سنتهای خدا و عدالت خداوندی جریان ندارد، بلکه - بنابر احادیث - نتیجه عملی است شیطانی (۲۶۹) و خروج از دایره قسمت و مرز الهی . پس بر حکومت اسلامی واجب است که چنان کند تا همه مواهب و نعمتها به صورتی متوازن و به پیروی از روشی عادلانه میان مردم توزیع شود.(۲۷۰)

ده مسئله

مسئله ۱ - حلال بودن قسمت الهی و حرام بودن بیش از آن : یکی از آموزشهای مهمی که در احادیث آمده ، تأکید بر این امر است که قسمت الهی جز حلال و پسندیده نیست ، ان الله - تبارک و تعالی - قسم الارزاق بین خلقه حلالا، و لم یقسمها حراما (۲۷۱) خداوند متعال ارزاق را میان آفریدگان خود به صورت حلال قسمت کرده است ، نه به صورت حرام . پس آنچه حلال را حرام می کند، عمل انسان و دخالتهای نامشروع او و توزیعهای ناعادلانه است . و حرام ، قسمت شده مشروع نیست ، بلکه نتیجه ای از عمل ستمگران و نادانان است و ما ظلمناهم و لکن كانوا انفسهم یظلمون (۲۷۲) (ما برایشان ستم نکردیم ، بلکه خود بر خویشتن ستم می کردند) یعنی کسانی که جویای مال بسیارند و هرگز سیر نمی شوند، و کسانی که زمینه توزیع ناعادلانه را فراهم می کنند و باعث آن می شوند، از رده ستمگرانند.

مسئله ۲- فلسفه حلال و حرام بودن : برای فهمیدن حقیقت تقسیم الهی ، در آنچه نصیب مردمان شده است ، و اینکه حلال و حرام بودن چیزها و مالها بنا بر کدام اصول و مقیاسها مبتنی است ، بر ما واجب است در آموزشی که امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) ، به ما القا فرموده است ، بشایستگی امعان نظر کنیم :

حدیث :

۱ الامام الرضا (ع) : انا وجدنا کل ما احل الله - تبارک و تعالی - ففیه صلاح العباد و بقاء هم ، و لهم الیه الحاجه التی لایستغنون عنها؛ و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجه للعباد الیه ، و وجدناه مفسدا، داعیا الی الفناء و الهلاک .(۲۷۳)

امام رضا (ع) : ما دریافتیم که آنچه خداوند متعال حلال کرده است سبب صلاح حال بندگان و بقای آنان است ، و به آن نیاز دارند و بی نیاز از آن نیستند؛ و دریافتیم که بندگان خدا به چیزهایی که حرام است نیازی ندارند، و دانستیم که آنها مایه تباهی و سبب نابودی و هلاکت است .

پس قسمت الهی با مقیاسهای صلاح آدمی و بقای زندگی مادی انسان و بالیدن زندگی معنوی او صورت گرفته است ، تا تنگدستی و نیازی بر جای نماند که او را از دست یافتن به مصلحت خود در دو زندگی دنیا و آخرت باز دارد. و این مقتضی آن است که میان مردمان

هیچ افراط و زیاده روی وجود نداشته باشد، تا سبب طغیان و فساد شود؛ یا هیچ تفریط و کوتاهی، که راه راست را بر آدمی ببندد و او را از آن منحرف سازد.

مسئله ۳ - حلال در منطق قرآن کریم: قرآن حلال را به اینگونه شناسانده است که در میان دو حد ((افراط)) و ((تفریط)) قرار گرفته باشد؛ یا ایها الذین امنوا، لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا... (۲۷۴) ای مردم با ایمان، چیزهای پاکیزه ای را که خدا بر شما حلال کرده است حرام مشمارید، و از حد در مگذرید... پس نه چیزهای پاکیزه (و حلال)، حرام است و باید مصرف نشود، و نه می توان با مصرف کردن افراطی و اترافی و اسرافی آنها سبب محروم ماندن دیگران از حق خود در آنها شد. و از اینجا معلوم می شود که تجاوز و افراط مغایر با حلال بودن است. و قرآن کریم به خوردن حلال فرمان می دهد کلووا مما رزقکم الله حلالا... (۲۷۵) از آنچه خدا روزی حلال شما قرار داده است بخورید. پس خوردن با تعدی و تجاوز - یعنی خوردن مال دیگران یا حق دیگران - یا خوردن اترافی و اسرافی، ممنوع است، چون نهی شده است (لا تعتدوا... لا تسرفوا...). تعدی و تجاوز با میانه روی نیز مغایر است، که امام صادق (ع) - در حدیث ((سپاهیان عقل و سپاهیان جهل)) - درباره آن فرموده است: القصد و ضده العدوان (۲۷۶) میانه روی (از سپاهیان عقل است) و ضد آن تجاوز و از حد درگذشتن است (از سپاهیان جهل). و قرآن کریم از عدوان و تجاوز و همیاری و همکاری در آنها نهی کرده است. و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان... (۲۷۷) در گناه و تجاوز کردن مشارکت و همکاری نکنید. پس هر حکومت یا دستگاه قانونگذاری که دست متجاوزان را در مالک مال شدن و مصرف کردن یاد شده قطع نکند، ناگزیر به عدوان و تجاوز کمک کرده است. و کار در مرحله عملی کردن (پیاده کردن این تعالیم سازنده) نیز چنین است. و چگونگیهای جز تجسم بخشی به عدل و قسط را چه نسبتی با ندای قرآن کریم: و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان.

مسئله ۴ - ملازمه ((حلال بودن)) با ((محدود بودن)): در فصل سوم از همین باب، به محدود بودن مال حلال اشاره کردیم. (۲۷۸) این محدودیت تنها به کیفیت مال ارتباط پیدا نمی کند، بلکه کمیت آن را نیز شامل می شود. در این باره تعالیم و احادیثی فراوان و مؤید یکدیگر آمده است که با تعبیرهای گوناگون هدف واحدی را در نظر دارد؛ و این علاوه بر آیاتی است که در قرآن کریم - به صورت عام - درباره نهی از اسراف و تجاوز و طغیان و نظایر اینها رسیده است. و آشکار است که این امور تنها به مصرف کردن اختصاص ندارد، بلکه مالک شدن و مصرف کردن هر دو را شامل می شود. پس اسراف در مالکیت نیز وجود دارد، و آن نیز مردود است، و به همینگونه است تجاوز و طغیان و ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المفسرین فرعون، برتری طلبی بود در زمین و او از مسرفان بود. از احادیث این موضوع، شماری در جاهای مناسب در فصلهای مختلف آورده ایم؛ در اینجا نیز نمونه دیگری به نظر خوانندگان می رسانیم:

حدیث:

۱ الامام الباقر (ع): فیما رواه الامام الصادق (ع): قیل له... ما بال المؤمن قد یکون اشح شیء؟ قال لانه یکسب الرزق من حله، و مطلب الحلال عزیز، فلا یحب ان یفارقة شیئہ، لما یعلم من عسر مطلبه. و ان هو سخت نفسه لم یضعه الا فی موضعه. (۲۷۹)

امام باقر (ع): به روایت امام صادق (ع): از او (حضرت امام محمد باقر (ع)) پرسیدند: ...چرا مؤمن گاه سخت بخیل می شود؟ فرمود: برای آن که مال را از راه حلال به دست می آورد، و راه به دست آوردن حلال عزیز (اندک و سخت یاب) است، به همین جهت نمی خواهد آن را از دست بدهد، چون می داند که به دست آوردن آن دشوار است. و اگر چیزی ببخشد، در جایی خواهد بود که شایسته باشد.

این حدیث و ماندهای آن بر دو امر مهم دلالت دارد، که در تربیت انسانی و در جهتگیری و اقتصاد و عدالت دارای آثار عظیمی است:

(۱) - مال حلال، فراوان و روی هم انباشته نیست، چون به دست آوردن آن دشواری دارد. و هر چه به دست آوردن آن همراه با زحمت و دشواری باشد، فراوان نتواند بود بلکه اندک است.

(۲) - مسلمان متعهد، مال خویش را جز در جای درخور و جز به اندازه مناسب، مصرف نمی کند.

و شاید ملا محمد مهدی نراقی، عنوانی را که در بحث از مال در کتاب خود آورده است، یعنی ((عزت (۲۸۰) تحصیل مال حلال، از این حدیث یا حدیث دیگری نظیر آن اقتباس کرده باشد. و پس از عنوان یاد شده گفته است: ((بر طالب نجات و رستگاری لازم است که از حرام - همچون گریختن از شیر - بگریزد، و از آن - همچون دوری جستن از مار سیاه - اجتناب کند، یا شدیدتر از این. و کجا و چگونه برای مسلمان تحصیل مال حلال امکان می یابد، آنهم در امثال زمان ما، که از حلال جز آب فرات و علف روییده در سرزمین موات چیزی باقی نمانده است، و باقی چیزها را دستهای متجاوز، پلید ساخته است، و معاملات فاسد، آنها را به تباهی کشانده است؛ درهمی نیست مگر اینکه از دست صاحب آن - بارها - به غصب بیرون آمده است، و دیناری نیست مگر اینکه از دست کسی که آن را به دست آورده است - باری پس از بار دیگر - به زور گرفته شده است. بیشتر آنها و زمینها به غصب از دست صاحبان آنها بیرون آمده است... بازرگانی نیست مگر اینکه معامله اش با ستمگران است... حلال در زمانهایی چون زمان ما مفقود است و راه دست یافتن به آن مسدود. (۲۸۱) و در صورتی که بیش از دو قرن پیش از این، وضع بدینگونه بوده است، درباره این عصر و دوره، و این مالهای روی هم انباشته و مالکیتهای کلان افراطی چه گمان می کنید؟ چرا علمای زمان همچون علمای سلف صالح به آنها نگاه نمی کنند؛ و آنها را از دستهای غاصبان بیرون نمی آورند و به دست صاحبان بینوای آنها نمی رسانند، تا به ارزشهای دینی عمل کرده باشند و عدالت قرآنی را تجسم بخشیده باشند؟ و به تعبیر امام علی بن موسی الرضا (ع)، حیثیت محرومان را محترم داشته، و آنان را در دینداری (حفظ دین خود) یاری کرده باشند؟ (۲۸۲)

مسئله ۵ - معیشت سالم و چگونگی به دست آوردن آن: اینگونه احادیث - که نمونه ای از آنها گذشت - ما را از آن آگاه می کند که معیشت سالم منطبق با موازین حلال - در مالکیت و مصرف - همان معیشت محدودی است که از حد میانه روی و کفاف تجاوز نمی کند (که بواقع و با مراعات همه جوانب نیز، همان مناسب با طبیعت انسان است)، و به شکل زندگی کردن در دنیایی لعنت شده در نمی آید. (۲۸۳) و آدمی با مراعات اعتدال در طلب و کسب، و پایبندی به ضوابط و مقررات دیگر، به این معیشت دسترسی پیدا می کند، نه با غرق شدن در طلب مال و منال و حریص بودن بر آنها، زیرا که مراعات اعتدال در طلب - که آدمی شرعاً مأمور به آن است - بنا بر منطبق احادیث، مقابل با حریص بودن است. پس کسب پسندیده جایز و شرعی عبارت از کسبی است که از حرص بدور و در حد

اعتدال باشد، به منظور تاءمین کفاف و تحصیل آنچه مورد نیاز است ، آنهم به صورتی نیکو و عقیفانه ، که نه در آن ناداری و خواری مشاهده شود، نه فزونخواهی و تشخص فروشی .

مسئله ۶- مال طلبی تکاثری مخالف ((حلال بودن)) است : از آشکارترین چیزها این است که مال فراوان در نزد هیچ کس ، با مراعات اعتدال و میانه روی در کسب فراهم نمی آید (یعنی با کسب شرعی ، که در آن از هر چه سبب حرام شدن مال می شود احتراز جویند)، بلکه اینگونه اموال و امکانات ، با اموری از اینگونه که یاد می شود گرد می آید و انباشته می شود:

۱- بخل شدید. (۲۸۴)

۲- آرزوی دراز. (۲۸۵)

۳- حرص غالب، (۲۸۶)

۴- قطع رحم. (۲۸۷)

۵- برگزیدن دنیا بر آخرت، (۲۸۸)

۶- غصب کردن حقوق ناتوانان و ستمدیدگان، (۲۸۹)

۷- دزدیدن اموال فقیران، (۲۹۰)

۸- خیانت ورزیدن، (۲۹۱)

۹- به فسق و فجور پرداختن (۲۹۲)

۱۰- طغیان و سرکشی، (۲۹۳)

۱۱- ندادن زکات ظاهری، (۲۹۴)

۱۲- خودداری از دادن زکات باطنی (غیر رسمی). (۲۹۵)

۱۳- چنگ اندازی به اموال دیگران. (۲۹۶)

۱۴- کم فروشی، (۲۹۷)

۱۵- احتکار، (۲۹۸)

۱۶- نرخگذاری آزاد و بی بند و بار. (۲۹۹)

۱۷- انحصار واردات، (۳۰۰)

۱۸- انحصار تولید. (۳۰۱)

۱۹- انحصار توزیع. (۳۰۲)

۲۰- آزادی اقتصادی. (۳۰۳)

و در فصل آینده به این مطلب اشاره خواهیم کرد، که همه این امور - به طور آشکارا - مستلزم حرمت است .

مسئله ۷- نفی مال اندوزی و گنجسازی مقدار مالکیت را محدود می کند: از جمله چیزهایی که دلالت بر محدودیت کمی مالکیت در شرع اسلام دارد، احادیثی است که در شرح آیه ((کنز)) و تفسیر آن آمده است ، که مال حلال را بر حسب مقیاسهای خارجی محدود می کند، یکی این فرموده امام باقر (ع) :...و ما جمع رجل قط عشره آلاف من حلها(۳۰۴) هیچ کس هرگز از حلال ده هزار (درهم) جمع نکرده است . و این فرموده امام صادق (ع) :...و لم یجتمع عشرون الفا من حلال (۳۰۵) بیست هزار (درهم) از حلال فراهم نمی شود، که در فصل بیست و پنجم از آن سخن خواهیم گفت. (۳۰۶)

مسئله ۸- مال فراوان رحمت نیست : قرآن کریم درباره صاحبان اموال می فرماید: الذی جمع مالا و عدده (۳۰۷) آن کس که مال را جمع کرد و آن را همی شمرد، که جمع مال را به خود انسان نسبت می دهد. و می فرماید: و رحمت ربک خیر مما یجمعون (۳۰۸) رحمت پروردگار تو از آنچه جمع می کنند بهتر است ، که رحمت همان قسمت است ، و آن - چنانکه در حدیث گذشت - جز مقداری محدود و درخور نیست . و چون مال فراوان و غیر محدود سرگرم کننده و بازدارنده انسان است از یاد خدا و انجام دادن تکالیف ، و ایجاد تباهی و طغیان و سنگدلی می کند - چنانکه در آیات و احادیث آمده است - پس البته رحمت نخواهد بود، بلکه چیزی است که متکثران با حرص جمع می کنند، و نسبت به آن بخیلند و به انفاق کردن از آن در راه خدا نمی پردازند، تا امکان آن پیدا شود که رحمتی برای آنان باشد.

مسئله ۹- مال فراوان خیر نیست : امام صادق (ع) می فرماید: ما اعطی الله عبدا ثلاثین الفا، و هو یرید به خیرا(۳۰۹) خدا به بنده ای که خیر او را بخواهد، سی هزار (درهم) نمی دهد. و هرگاه این مقدار - اگر چه به مقیاس این عصر - برای دارنده آن ، ((خیر)) به شمار نرود، پس درباره ثروتهای بزرگ و مالکیتهای از اندازه بیرون چه می اندیشید؟! و مال فراوان از آن جهت رحمت و خیر نیست که - در واقع - چیزی نمی تواند باشد جز آنچه از اموال و حقوق دیگران ربوده شده است ، و در راه به دست آمدن آن دیگران مورد بهره کشی ظالمانه قرار گرفته اند.

مسئله ۱۰- تکاثر راه شیطان است : قرآن کریم می فرماید: ((کلوا بخورید)) و ((انفقوا انفاق کنید))، و نمی فرماید: ((اجمعوا جمع کنید)) و ((اکتروا گنج بسازید)) و ((ادخروا بیش از اندازه نیاز ذخیره کنید)) (و از دسترس دیگران خارج سازید)؛ چرا؟ چون گرد آوردن مال و ذخیره کردن آن ، باعث خروج مال از وضع الاهی آن است ، پس سبب محرومیت دیگران می شود، و بنابراین عملی شیطانی خواهد بود. از اینرو می نگریم که پیامبر اکرم (ص) تکاثر و جمع کردن مال و تفاخر به فزونداری را عملی در راه شیطان می داند، ...و ان کان یسعی تفاخرا و تکاثرا، فهو فی سبیل الشیطان (۳۱۰) اگر برای تفاخر و تکاثر تلاش می کند، پس در راه شیطان است ، و امام علی بن الحسین سجاد(ع) ، ((جمع کردن مال را از وسوسه های شیطان و دمیدن او در جان آدمی می داند))، ...فلیس فی غنی الدنیا راحة ، و لکن الشیطان یوسوس الی ابن آدم ان له فی جمع ذلک راحة ؛ و انما یسوقه الی التعب فی الدنیا، و الحساب علیه فی الآخرة (۳۱۱) در ثروت دنیا (بخودی خود)، آسایشی وجود ندارد، لیکن شیطان در آدمیزاد چنین وسوسه می کند که جمع مال باعث راحتی و آسایش است ، و او را به تحمل رنج در دنیا وامی دارد، و حساب آخرت نیز بر عهده او باقی است .

۲- حد الاهی اموال :

در فصل نخست این باب آیات و احادیث دال بر محدودیت مال و جایگاه الاهی آن را آوردیم ، و در ((نگاهی به سراسر فصل)) بتفصیل درباره آن به بحث پرداختیم ، و این مطلب را به اثبات رساندیم که مال ، از نظر قرآن کریم ، موضعی الاهی دارد، که واجب است از آن

تجاوز نشود. پس شایسته است که خواننده محترم آن فصل و ((نگاهی بر سراسر)) آن را باز نگرد، و با ژرفی و هشی بار دیگر آن را بخواند، از این رو در اینجا سخن را نمی گستریم، و تنها به بحثی فشرده می پردازیم؛ تا ((نگاهی به سراسر فصل))، از این موضوع که در خود فصل آمده است تهی نباشد:

حد الهی برای مال آن اندازه است که سبب برپایی فرد و خانواده او و قوام اجتماع باشد؛ پس هر چه از این اندازه تجاوز کند، بر ضد قوام است و از تکاثر طرد شده محسوب می شود.

ژرفینی در چهار نکته

در اینجا خوانندگان را به ژرف اندیشی در چهار نکته فرا می خوانیم:

نکته نخست: ((قیام)) و ((قوام)) در لغت یک معنی دارند، یعنی چیزی که بر سر پا ایستادن و ثبات امری وابسته به آن است. راغب اصفهانی می گوید: ((قیام و قوام به هر چیزی گویند که سبب برپایی و استوار مانی چیز دیگری باشد، مانند ستون و تکیه گاه، برای چیزی که ستون آن را بر سر پا نگاه می دارد، یا آن چیز به آن متکی است، چنانکه در این آیه آمده است: و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما (۳۱۲) اموال خودتان را که خدا برای شما قیام قرار داده است به سفیهان مدهید یعنی چیزی قرار داده است که شما را (و زندگی شما را) سر پا و استوار نگاه می دارد)).

و مراد از آن واژه ((قیام)) در آیه، هر چیزی است که زندگی همه افراد اجتماع به آن وابسته است. پس دو حدیث منقول از امام صادق (ع) یعنی: القوام و ضده المتکثره (۳۱۳) (قوام که ضد آن مکاثر است)، و القوام هو الوسط (۳۱۴) (قوام همان حد وسط است)، آیه یاد شده را تفسیر می کنند و مقصود آن را آشکار می سازند. حدیث کاظمی نیز - که در خود فصل آورده شد - همین منظور را بصراحت می رساند.

نکته دوم: حد الهی مال - که آن را قرآن کریم بیان و تعیین کرده است - بر شالوده عدل و حکمت استوار است، پس به طبع شامل تکاثر نمی شود، نه در مالکیت و نه در مصرف کردن، زیرا که تکاثر و افزونخواهی از ((سپاهیان جهل)) است، (۳۱۵) بنا بر این با حکمت و عدل و ایمان و عقل تضاد دارد.

نکته سوم: تعبیر ((قیاما)) حدود کمی و کیفی مال را در زمینه اجتماعی نیز - به دلیل ارتباط ناگزیر زندگی فرد یا اجتماع - معین می کند. با توجه به این امر لازم می آید که نظام تولید و توزیع و واردات و مصرف نیز مطابق با حد و میزان الهی یاد شده باشد؛ و کمیت تولید و واردات و مقدار هر چه تولید یا وارد می شود مطابق با میزانی باشد که مایه ((قوام)) است، یعنی اندازه ای که قوام زندگی افراد و سامانیابی زندگیها همه وابسته به آن است، نه بیشتر و نه کمتر. نیز واجب است که کیفیت تولید و واردات و نوع کالاها و اجناس و اغذیه - همه - از آنگونه باشد که مایه قوام زندگی افراد و سامانیابی زندگی همگان باشد، نه با کیفیت بالاتر و نه پایین تر. پس باید نه کمیت (و مقدار) اسراف باشد، و نه کیفیت (نوع کالا) اترافی، تا زندگیها و معیشتهای مردمان بر شالوده ای ((قوامی)) به گردش در آید، نه بر شالوده مصرف افراطی و اسراف و تفاخری، که به بهره مند شدن بیش از اندازه اقلیت و محروم ماندن اکثریت افراد جامعه می انجامد. و این هر دو چگونگی - بناگزیر - در اسلام ممنوع است.

نکته چهارم - قوام هر چیز به آن است که در حد وسط و معتدل جای گرفته باشد، چنانکه امام صادق (ع) به آن اشاره فرموده است و آن را به نکته نخست نقل کردیم، به همین جهت، تجاوز از حد ((قوامی)) - بر اساس سنتهای الهی - سبب فرو ریختن طبیعت قوامی هر چیز و خروج آن از اقوامیت است؛ زیرا که تجاوز یاد شده عامل ((قوامی)) را به ((ضد قوامی)) مبدل می سازد، به همانگونه که

خوراک که عامل حیاتی است و قوام جسم وابسته به آن است، هنگامی که استفاده از آن از حد قوامی تجاوز کند، به عامل فساد و از بین بردن بدن مبدل خواهد شد؛ پس تضاد تکاثر با قوام، و قوام با تکاثر، مبتنی بر این اصل است، یعنی اصل ((تبدل شیء قوامی به ضد قوامی، به هنگام خروج از حد خود)).

بنابر آنچه گفتیم، ((اقتصاد تکاثری))، به هیچ وجه ارتباط و وابستگی به ((اقتصاد اسلامی قوامی)) ندارد، بلکه متضاد و متباین با آن است، که بارها به آن اشاره کرده ایم، و با این امیدواری بحث درباره این موضوع را - در مناسبتها - مکرر می‌کنیم (اگر چه بیشتر این تکرارها از اشاره و نکته‌ای ناگفته خالی نیست)، و پیوسته آیات و احادیث می‌آوریم، که جامعه اسلامی آن را به عنوان یک اصل برای نظام مالی و جهتگیریهای اقتصادی خود بپذیرد، و از این راه به جایگاهی برسد که همه مردم به قسط و عدل قیام کنند، و جامعه اسلامی - بواقع - جامعه‌ای اسلامی باشد و نمونه‌ای قرآنی.

آگاهی

کلمه ((قوام)) را در پاره‌ای جاها - به پیروی از ضبط قرآنی - با فتح ((قاف)) آورده ایم، و آن به معنی ((وسیله معیشت)) و ((قوت کافی)) است. صاحب ((قاموس)) می‌گوید: ((قوام، بر وزن سحاب، یعنی چیزی که با آن زندگی کند (و به زندگی خود ادامه دهند)، و با کسر قاف به معنای نظام هر چیز و ستون و رکن آن است)). و در ((لسان العرب)) آمده است که ((القوام، العدل))، و واژه ((قوام)) را در آیه ((وکان بین ذلک قواما))، به همین معنی گرفته است، یعنی عدل و اعتدال، و از امام صادق (ع) روایت شده است که ((القوام هو الوسط (۳۱۶) قوام، حد وسط و میانه است))، پس معنایی که برای این لفظ عرضه شده است، همه مفهومی نزدیک به یکدیگر را بازگو می‌کنند؛ بنابراین، اقتصاد قوامی (یا قوامی)، اقتصادی است که سامان دهنده زندگی و معیشت توده‌ها باشد، و برای همه ایجاد بسندگی کند، و شرایطی شایسته و در خور پدید آورد، و زندگیها را بر شالوده توازن و عدل بر سر پا نگاه دارد.

فصل بیست و چهارم : محدودیت مالکیت در تشریح اسلامی (۲)

اء- منع گذشتن از حد میانه

قرآن :

۱ و علی الله قصد السبیل و منها جائز... (۳۱۷)

بر خداوند است (نشان دادن) راه میانه ، و برخی از راهها منحرف است ...

۲ یا ایها الذین آمنوا، لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لاتعتدوا... (۳۱۸)

ای مردم با ایمان ! چیزهای پاکیزه را که خدا بر شما حلال کرده است حرام مسازید، و (از حد شرع) تجاوز مکنید...

۳ کلو من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه... (۳۱۹)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید، و در آن طغیان (زیاده روی) نکنید...

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : من ترک القصد جار. (۳۲۰)

امام علی (ع) : هر کس میانه روی را ترک کند، ستم می کند.

۲ الامام علی (ع) :... من تمسک بنا لحق ، و من سلک غیر طریقنا غرق ... و طریقنا القصد، و فی امرنا الرشید. (۳۲۱)

امام علی (ع) : ... هر کس به ما تمسک جوید (از ما پیروی کند)، به ما ملحق خواهد شد؛ و هر کس از راهی جز راه ما برود غرق خواهد گشت و راه ما، راه میانه است ، و درست روی در پیروی از ماست .

۳ الامام علی (ع) : علیک بالقصد فی الامور، فانه من عدل عن القصد جار، و من اخذ به عدل. (۳۲۲)

امام علی (ع) : بر تو باد میانه روی در کارها، چه هر کس از راه میانه عدول کند، ستم کرده است ، و هر کس آن را بپذیرد به عدل رفتار کرده است .

۴ الامام الصادق (ع) : ... یا عیسی ! المال مال الله ، جعله و دائع عند خلقه ، و امرهم ان یاکلوا منه قصدا، و یشرّبوا منه قصدا، و یلبسوا منه قصدا، و ینکحوا منه قصدا، و یرکبوا منه قصدا، و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المؤمنین ، فمن تعدی ذلک کان اکلہ حراما، و ما شرب منه حراما، و ما البسه منه حراما، و ما انکحه منه حراما، و ما رکبوا منه حراما (۳۲۳)

امام صادق (ع): خطاب به یکی از اصحاب خویش: ای عیسی! مال مال خدا است که آن را به امانت به بندگان خود سپرده و فرمان داده است تا با اقتصاد و میانه روی از آن بخورند، و با میانه روی از آن بیاشامند، و با میانه روی از آن بیوشند، و با میانه روی از آن زناشویی کنند، و با میانه روی از مرکب بهره مند شوند، و بقیه را به فقراي مؤمنان بازگردانند، پس هر کس از این حد درگذرد، آنچه می خورد حرام است، و آنچه می نوشد حرام است، و آنچه می پوشد حرام است، و آنچه صرف زناشویی می کند حرام است، و آنچه هزینه سواری می کنند حرام است.

نگاه کنید به ((نگاهی به سراسر فصل))،

ب - محدود سازی مال از راه محدود سازی سود

حدیث :

۱ النبی (ص): ریح المؤمن علی المؤمن ربا. (۳۲۴)

پیامبر (ص): سودی که مؤمنی از مؤمنی بگیرد، ریاست.

۲ الامام الصادق (ع): ریح المؤمن علی المؤمن ربا. (۳۲۵)

امام صادق (ع): سود گرفتن مؤمن از مؤمن ریاست.

۳ الامام الصادق (ع): ریح المؤمن علی المؤمن ربا، الا ان یشتري بأكثر من مئة درهم، فأریح علیه قوت یومک؛ او یشتريه للتجارة،

فأریحوا علیهم و ارفقوا بهم. (۳۲۶)

امام صادق (ع): سود گرفتن مؤمن از مؤمن ریاست، مگر اینکه از تو بیش از صد درهم بخرد، که در این صورت به اندازه خوراک یک روز خود می توانی از او سود بگیری؛ یا (کالا را) برای فروش بخرد، که در این صورت می توانی سود بگیری، اما مدارا کنید (و به سود کم بسازید).

۴ الامام الرضا (ع): ریح المؤمن علی اءخیه ربا، الا ان یشتري منه شیئا باکثر من مئة درهم، فیریح فیهِ قوت یومه؛ او یشتري متاعا

للتجارة فیریح علیه ربحا خفیفاً... (۳۲۷)

امام رضا (ع): سود مؤمن از برادر دینیش ریاست، مگر اینکه چیزی بیش از صد درهم از او بخرد، که در این صورت می تواند قوت

یک روز خود را سود ببرد، یا کالایی را برای تجارت بخرد، که در این صورت می تواند اندکی سود بگیرد.

۵ الامام الرضا (ع): علة تحريم الربا بالنسيئة لعله ذهاب المعروف، و تلف الاموال، و رغبة الناس فی الریح، و ترکهم القرض و الفرض و

صنائع المعروف، و لما فی ذلك من الفساد و الظلم و فناء الاموال. (۳۲۸)

امام رضا (ع): علت حرام شدن ربای قرضی این است که با رباخوری انجام دادن کار نیک از میان می رود، و مالها تلف می شود، و مالداران به ربح گرفتن روی می آورند، و وام دادن و پرداختن چیزهای واجب و انجام دادن کارهای نیک را فراموش می کنند، و در همه اینها تباهی است و ستم (بر قرض گیرندگان) و نابودی اموال (توده ها).

ج - گرد آوری تکاثری و اسراف

قرآن :

۱... و لاتسرفوا، انه لایحب المسرفین (۳۲۹)

اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست نمی دارد.

حدیث :

۱ الامام علی (ع): کل مازاد علی الاقتصاد اسراف (۳۳۰)

امام علی (ع): هر چه بیش از اقتصاد و میانه روی باشد، اسراف است .

۲ الامام علی (ع): ما فوق الکفاف اسراف (۳۳۱)

امام علی (ع): بیش از کفاف (اندازه بسنده)، اسراف است .

۳ الامام علی (ع): ... فذبح الاسراف مقتصد، و اذکر فی الیوم غدا، و اءمسک من المال بقدر ضرورتک (۳۳۲)

امام علی (ع): ... با اقتصاد (میانه روی در مصرف) از اسراف بپرهیز، و امروز به یاد فردا باش، و از مال خود به اندازه ضرورت نگاه دار.

۴ الامام الصادق (ع): ... و لکن لمال المال مال الله، یضعه عند الرجل ودائع، و جوز لهم اءن یاءکلوا قصدا، و یشریوا قصدا، و یلبسوا

قصدا، و ینحکوا قصدا، و یرکبوا قصدا، و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المؤمنین ... و من عدا ذلک کان علیه حراما، ثم قال: ((و لا

تسرفوا، انه لایحب المسرفین)). (۳۳۳)

امام صادق (ع): ... مال مال خدا است، که آن را نزد مردمان به امانت سپرده است، و برایشان روا داشته است که با میانه روی از آن

بخورند، و با میانه روی بنوشند، و با میانه روی بپوشند، و با میانه روی زناشویی کنند، و با میانه روی بر مرکبها سوار شوند، و بقیه را به

فقراء مؤمنین بدهند... تجاوز از این حد حرام است؛ سپس فرمود: و لا تسرفوا، انه لایحب المسرفین اسراف مکنید که خدا مسرفان را

دوست نمی دارد.

۵ الامام کاظم (ع): اجعلوا لانفسکم حظا من الدنيا باعطائها ما تشتهی من الحلال، و ما لایثلم المروءة، و ما لا سرف فیه (۳۳۴)

امام کاظم (ع): برای خودتان بهره ای از نعمتهای دلخواه قرار دهید، لیکن از راه بهره وری از حلال، بدانسان که جوانمردی را مخدوش نسازد، و اسرافى در آن نباشد.

د - تکاثر و خروج مال از حد الهی

قرآن :

۱ اءلهاکم التکاثر حتى زرتم المقابر کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون (۳۳۵)

افزونخواهی شما را سرگرم ساخت (و از یاد خدا و تکلیف غافل کرد) تا اینکه به دیدار گورستان شتافتید نه چنین است (که پنداشته اید)! بزودی خواهید دانست نه چنین است! بزودی خواهید دانست .

آشکار است که حدالاهی و مراعات کردن آن، مایه سرگرم شدن به دارایی و غفلت از یاد خدا نخواهد بود؛ پس مال تکاثری (که چنین است) از حدالاهی مال خارج است .

۲ کلوا من طیبات ما رزقناکم و لاتطغوا فیه ، فیحل علیکم غضبی ... (۳۳۶)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما قرار داده ایم بخورید، و در آن طغیان (زیاده روی و اسراف) نکنید، که به غضب من گرفتار خواهید شد...

مالی که دارنده آن، با داشتن بسیار، یا مصرف بسیار، زیاده روی و طغیان کرده باشد، به یقین از حد الاهی یعنی ((قوام)) و ((اعتدال)) تجاوز کرده است .

حدیث :

۱ النبی (ص): ... ان کان یسعی تفاخرا و تکاثرا، فهو فی سبیل الشیطان (۳۳۷)

پیامبر (ص): ... اگر (انسان) برای فخرفروشی و افزونخواهی تلاش کند، (کوشش او) در راه شیطان است .

۲ الامام علی (ع): من یستاءثر من الاموال یهلك (۳۳۸)

امام علی (ع): کسی که اموال را تنها برای خود بخواند، هلاک می شود.

ه - ربا و خروج مال از حدالاهی

قرآن :

۱. يحق الله الربا و يربي الصدقات... (۳۳۹)

خداوند ربا را نابود می کند، و بر صدقه ها می افزاید...

۲. و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس ، فلا یربوا عندالله... (۳۴۰)

آنچه به صورت ربا می پردازید، تا با اموال (و معاملات) دیگران افزایش یابد، در نزد خدا افزایش نخواهد داشت ...

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع): اذا اراد الله بقوم هلاكا، ظهر فيهم الربا. (۳۴۱)

امام صادق (ع): چون خدا بخواهد قومی را هلاک کند، در میان آنان رباخواری پدید می آید.

پس آنچه مایه هلاکت است، ناگزیر موافق با حد و اندازه الهی نیست؛ ربا در مال آن را از حد الهی خارج می کند، حتی اگر بسیار اندک باشد، چه ربا بنابر طبیعت و ماهیت خود امری ضد قوامی است، در صورتی که مال در اندازه الهی آن قوام و مایه استقرار زندگی است. و باید دانست که ((ربا)) و ((تکاثر))، در بسیاری از آثار منفی و ویرانگر مانند یکدیگرند.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - منع گذشتن از حد میانه : راه روشنی که خداوند سبحان به توسط قرآن کریم و احکام آن به ما نشان داده ، و انسان را به پیمودن آن سفارش کرده است ، راه میانه است : ((و علی الله قصد السبیل (۳۴۲) بر خداوند است نشان دادن راه میانه)). و این راه خود نردبان رشد فردی و تکامل اجتماعی است . پس هر کس از این راه برود، به هدفی که خواستار آن است خواهد رسید، و هر کس آن را ترک کند، در دام فساد و ستمگری و کجراهی خواهد افتاد؛ امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: ((من ترک القصد جار(۳۴۳) هر کس راه راست و میانه را رها کند، به بیراهه می افتد)).

ده نتیجه بسیار مهم میانه روی در معیشت و مصرف

در اینجا لازم است به پاره ای از نتایجی که سالکان راه میانه اعتدال ، از آنها بهره مند می شوند اشاره کنیم :

(۱) - راه میانه و اعتدال راهی است که پیمودن آن آدمی را نجات می بخشد، و او را از گرفتاری در چنگال دو اسارت فزونخواهی و فقر خلاص می کند و آن راهی است که تسلط کامل انسان را بر مال و بر ضروریات مادی و اقتصادی تثبیت می کند، بدون آن که مال و ضروریات زندگی بر انسان تسلط یابند و او را در بند و زنجیر خود اسیر سازند. پس با پیمودن این راه آدمی از اسارت استهلاک و مصرف نادرست و طغیان کشنده و همچنین از آثار شوم و منفی فقر و مسکنت خلاص می شود، بنابراین باید گفت که میانه روی راه آزادی و بی نیازی و عفاف و جوانمردی و تعهد به دین است .

و بر عکس آن ، پیمودن راه افراط و انحراف بر خوشبختی انسان و آزادی او خط بطلان می کشد، و تسلط مال فریبنده و آثار منفی ثروتمندی را بر وی تحمیل می کند و در نتیجه او را یا به چنگال فقر شدید گرفتار می سازد یا تکاثر غفلت آور. بنابراین منحرف شدن از راه میانه ، آدمی را در یکی از دو زندان به بند می کشد: زندان تکاثر و زندان فقر.

(۲) - فطرت آدمی ، در دو بعد مادی و معنوی ، بر مبنای ((قصد)) و میانه روی ساخته شده است و پیمودن راه میانه نقش اصلی را در همه ابعاد زندگی به خود انسان واگذار می کند تا بنابر فطرت خود به عمل برخیزد و از همین راه است که برای انسان توفیق آن فراهم می آید که آزادانه بیندیشد، و خویشتن را از همه انگیزه های مادی و محرکهای اقتصادی دور نگاه دارد، و به خواست خود تصمیم بگیرد و به خواست خود عمل کند. تجاوز از این خصلت فطری عاملی است که موجب تباهی انسان و سقوط او می شود.

(۳) - راه میانه و پیمودن آن مردم را به کندن ریشه استکبار اقتصادی و سپس سیاسی ، و رهانیدن اجتماع از استضعاف و نتایج منفی آن موفق می دارد. و این امر - چنانکه گذشت - از مهمترین رسالتهای دین است . آری ، هنگامی که اجتماع ، در قضایای مالی - چه در مالکیت و چه در مصرف - راه میانه را ببیماید، و دستگاه فرمانروایی نیز به آن مؤ من باشد و برای آن برنامه ریزی کند، و از آن انحراف نیابد، پایگاههای تکاثر و اتراف فرو می ریزد، و نیروهای مرکزی استکبار و زمینه های استضعاف دیگران - به اشکال گوناگون آشکار و پنهان آنها - از کار می افتند. پس راه خدا - در قلمرو اقتصاد - و راه سودمند به حال مستضعفان ، همان راه میانه و اقتصادی است ، و همان است که امام امیرالمؤمنین (ع) درباره آن فرموده است : ((و طریقنا القصد(۳۴۴) راه ما راه میانه (اقتصادی) است)).

(۴) - پیمودن راه میانه (اقتصادی)، ضامن ایجاد تعادل در شخصیت فرد و ایجاد موازنه در واقعیت اجتماع است، چونکه فقر و بینوایی شخصیت فرد را خرد می کند و استعدادها را از میان می برد؛ و بدینگونه آفتهای خواری و نادانی و عقب ماندگی را - که تفصیل آن در فصلهای آینده خواهد آمد - بر سر اجتماع فرو می ریزد، و در نتیجه، جامعه ای که اسیر و گرفتار فقر شده است، نمی تواند بر پایه محکمی از پیشرفت و ترقی بایستد. تکاثر و فزونخواهی نیز مایه های اخلاقی فرد را تباه می کند، و دوستی شادخواری و مصرفگرایی و طغیان را در جانها پدید می آورد؛ همچنین با رواج یافتن مصرفهای تجملی و زیاده رویهای اقتصادی، مایه های اخلاقی اجتماعی را می سوزاند؛ پس این هر دو امر (تکاثر و فقر)، مایه تباهی شخصیت فرد و حیثیت اجتماع خواهد شد؛ و دارویی برای این دو درد بیدرمان، جز پیمودن راه میانه و مراعات اقتصاد و میانه روی نیست، چه از این راه است که شخص به تعادل خویش می رسد، و جامعه به موجودیتی متوازن دست می یابد.

(۵) - پیمودن راه میانه و اقتصادی، تنها چیزی است که بوسیله آن، اموال جنبه ((قوامی)) و ((قیامی)) پیدا می کنند. و این امری آشکار است، زیرا که قوام و استواری زندگی فرد و اجتماع جز به اعتدال و اقتصاد (میانه روی) تحقق پیدا نمی کند، چنانکه امام سجاد (ع) در دعای خود چنین از خدا خواستار شده است: ((و قومی بالبذل و الاقتصاد (۳۴۵) مرا بوسیله بخشندگی و میانه روی استوار بدار)). و این آموزش ما را به فهم رابطه محکم میان قوام زندگی فردی (که مقدمه قوام اجتماعی است) و مراعات میانه روی در معیشت، رهبری می کند. و از اینجا به ارتباط موجود میان دو آیه پی می بریم: ((آیه قصد)) (۳۴۶) و ((آیه قیام)) (۳۴۷).

(۶) - ((میانه روی)) امری فطری است (یعنی فطرت آدمی آن را می پذیرد و خواهان آن است). دین نیز امری فطری است، پس میانه روی، بنا بر طبیعت خود، امری دینی می شود. و دین بنا بر جوهر و ماهیت خود با دو طرف میانه روی و اعتدال، یعنی افراط و تفریط، در تضاد و مخالفت است؛ پس تضاد موجود میان دین از یک سو و تکاثر و فقر از سوی دیگر، امری سطحی نیست که با غفلت و ورزیدن، یا گونه ای تمایل، از میان برود.

(۷) - از آثار مثبت مهمی که از مرکزیت دادن به ((اصل میانه روی)) در نظام اقتصادی نتیجه می شود، ایجاد روحیه برادری در اجتماع است، چه افراد، در هر اجتماع، چون به حقوق خود دست یابند، و گرفتار دامهای ناکامی نشوند (و بادیدن مشتی مردم خوشگذران و همه چیزدار احساس کمبودی در خود نکنند)، در دل خود خشم و رشکی احساس نخواهند کرد، بلکه نسبت به یکدیگر احساس محبت و مهربانی خواهند داشت، هر کسی نسبت به برادر دینی و اجتماعی خویش. و بدینگونه علتهای کینه و اختلاف و قطع روابط از میان می رود، و مردمان به صورت برادرانی نیکوکار و نیکو روش و همچون جسدی واحد در می آیند که در آن: ((چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار)).

(۸) - به همانگونه که میانه روی سبب گسترش روح برادری در میان افراد مردم می شود، انحراف از آن، روحیه تنفر و کینه توزی به یکدیگر را بر مردم تحمیل خواهد کرد. و با از میان رفتن میانه روی در زندگی و مصرف، امنیت و سلامت اجتماعی از میان می رود، و مبارزه میان افراد در می گیرد، و امت گرفتار بحرانهایی سخت می شود، و پیوندهای انسانی جای خود را به پیوندهای آکل و ماءکولی و حیوانی وا می گذارد، چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع)، در این باره فرموده است: یاءکل عزیزها ذلیلها، و کبیرها صغیرها، قد اءضلت

اهلها عن قصد السبيل (۳۴۸) نیرومند و صاحب مقام دنیا ذلیل و خوار را می خورد، و بزرگ دنیا کوچک را؛ در این صورت، دنیا مردم خود را از سپردن راه میانه منحرف کرده است ...

(۹) - در پرتو آنچه بدان اشاره کردیم، معلوم می شود که پیمودن ((راه میانه)) و برقرار شدن نظامی مالی که پیرو میزانهای میانه روی و مقیاسهای آن باشد، موجب نفوذ کردن دین در میان توده ها، و کمک کردن به اجتماع برای اجرای احکام و مقررات دینی می شود، زیرا که دیگر آن دو مانع بزرگ (تکثیر و فقر)، نمی توانند راه دینداری و متعهد بودن را بر مردم سد کنند - و این امری آشکار است.

(۱۰) - پس بر علمای دینی و حاکمیت قرآنی واجب است که مردمان را به پیمودن راه میانه و اقتصادی - در مالکیت و مصرف - برانگیزند. و این کار جز با مبارزه عملی قاطع بر ضد آن دو مانع تحقق پیدا نخواهد کرد.

۲ - محدود سازی مال از راه محدودسازی سود: احادیث رسیده در این موضوع (محدود کردن سود، و در نتیجه محدود کردن مالکیت و مصرف)، به ما تعلیم می دهد که سود در اسلام - بویژه غیر اندک آن - استثناست نه اصل و قاعده. اصل آن است که اجناس و کالاها با فروشی بی تکلف، و به صورتی عادلانه توزیع شود، ((با مراعات موازین عدل و نرخهایی که به هیچ یک از دو طرف خریدار و فروشنده اجحاف نشود)) (۳۴۹)، تا کالاها - با وضعی درست - به دست مردمان برسد؛ تولید کننده و وارد کننده و فروشنده می باید هر یک به سودی سبک و ((قوامی)) بسنده کنند، و زندگی مقتصدانه خود را با آن بگذرانند.

البته در اقتصاد سرمایه داری و تکاثری، سود قاعده و اصل و هدف است. و توزیع کالاها و اجناس و رساندن آنها به دست مردم، در این نظام، فقط وسیله است برای دست یافتن صاحبان مال به سود بیش و بیشتر، تا برسد به سودهای سرسام آور. در نظام تکاثری، سنگ بنا سود تکاثری و نفع تصاعدی است.

شش مطلب

اکنون برای آنکه پرتوی بر تعالیم سازنده ای بیفکنیم که در احادیث این بخش آمده است - یا احادیثی که در همین مایه هاست و آنها را نیاورده ایم - شش مطلب را به عرض خوانندگان می رسانیم:

مطلب نخست: محدود شدن سود در اسلام و تشویق مردم به کم کردن هر چه بیشتر آن، مبتنی بر نظر کلی اسلام نسبت به مال است، که آن را وسیله ای برای تاءمین زندگی همه مردم می داند، تا مبادا هدف نهایی مثنی از مردم شود، یا میان ثروتمندان دست به دست بگردد، و نردبانی شود برای دست یافتن گروهی به اوج خوشگذرانی و غرور، و عاملی شود برای سقوط اکثریت مردم به پرتگاههای فقر و کمبودداری و مسکنت و ناکامی - و این واضح است.

مطلب دوم: سود اسلامی شرعی سودی ((قوامی)) است؛ پس مقیاس در همه اشکال مال و حرکت آن، و از جمله سود، قوام است. و اینگونه سود با سودهای تکاثری و سرمایه داری بسیار تفاوت دارد، و بطبع مالکیت را محدود می سازد.

مطلب سوم : سود تکاثری سبب اخلال در حرکت مال می شود، و به افلاس و ورشکستگی عمومی می انجامد؛ و این امر در اسلام مردود است . قرآن کریم درباره دو طرف هر معامله بانگ می زند که : یا ایها الذین آمنوا لاتاءکلوا اءموالکم بینکم بالباطل ، الا ان تکنون تجارة عن تراض منکم ... (۳۵۰) ای مردم با ایمان ، اموال خود را در میان خود (و در ضمن روابطی که دارید) به باطل مخورید، مگر اینکه تجارتی (داد و ستدی) باشد با رضایت خاطر شما... .

کلمه ((تراضی))، دلالت دارد بر لزوم راضی بودن دو طرف معامله در مبادله جنس و کالا. و مایه شگفتی است که استنادکنندگان به این آیه ، بیشتر به آن چنین استناد می کنند که در معامله رضایت مالک و فروشنده شرط است و می تواند با هر بهایی که معین کند کالای خود را بفروشد، با اینکه رضایت خریدار نیز شرط است . و آیا اگر احتکار و کمیابی جنس ، یا همدستی واردکنندگان و فروشندگان برای بالا بردن نرخها سبب آن شود که نرخها بالا رود، و خریدار - بناچار- آنرا به بهایی گران بخرد، باز هم می شود گفت که این بیع ، بیعی اسلامی است و رضایت خریدار حاصل شده است ؛ و خدا و رسول او آنرا می پسندند؟

مطلب چهارم : تعبیر ((ریح مؤ من))، با اضافه کردن کلمه ((ریح)) به ((مؤ من)) (یعنی انسان شریک شخص در عقیده و تعهد)، آشکارا معلوم می دارد که اعتقاد دینی - که مایه پدیدار شدن برادری اجتماعی است (انما المؤمنون اخوة (۳۵۱) مؤ منان برادران یکدیگرند) - از بزرگترین انگیزه های محدود کردن اموال و کاستن از سودهاست ، و وسیله ای است برای نظارت قاطعانه بر روابط اقتصادی ، به منظور برانداختن تکاثر، به سود جامعه دینی و امت اسلامی ؛ پس مسلمان متعهد نمی تواند داد و ستد و کسب و معامله را وسیله ای برای بهره کشی از برادران مؤ من خود سازد. و چون بر این اصل ، سخن امام علی بن ابیطالب (ع) را که در ((عهدنامه اشتری)) آمده است بیفزاییم ، به وضوح خواهیم دانست که مسلمان متعهد نمی تواند با غیر مسلمانان نیز جز از طریق انصاف و عدالت رفتار کند. سخن امام علی (ع)، که آن را مانند ((اصل دوم))، برای رعایتهای انسانی و اجتماعی ، تعلیم داده است این است : ...فانهم صنفان : اما اخ لک فی الدین ، اءو نظیر لک فی الخلق (۳۵۲) (باهمه مردمان با محبت رفتار کن و در صد آزار هیچ کس مباش)، زیرا مردمان از این دو دسته بیرون نیستند: یا برادران دینی تواند، یا برادران نوعی تو (یا همدین تواند یا همنوع تو).

همچنین امام جعفر صادق (ع)، بر انسان واجب شمرده است که با همه مردم به عدالت رفتار کند (العدل علی الناس كافة). (۳۵۳) و در جایی دیگر فرموده است : ثلاثة اءشیاء یحتاج الناس طرا الیها؛ الامن ، و العدل ، و الخصب (۳۵۴) سه چیز است که همه مردمان به آن نیازمندند: امنیت و عدالت و فراوانی . پس ملاک در نظر اسلام توده مردم است و ستم نشدن به ایشان ، از هر جنس و دین یا رنگی که باشند. و افزایش سود و بالا بردن نرخها و گران فروختن ؛ همه ظلم و ستمگری است . و ستمگری در زندگی اسلامی مردود است ، و در بازار مسلمانان - اگر بازار بازار اسلامی باشد - نباید بر کسی ستم رود.

مطلب پنجم : اطلاق لفظ ((ربا)) بر ((ریح مؤ من)) (سودی که در داد و ستد از مؤ من گرفته شود) در احادیث ، و توضیح ماهیت و واقعیت ربا در حدیث رضوی که در فصل نقل شد، و احادیث دیگر، افکار را متوجه این امر می سازد که سود زیاد در داد و ستد به یک واقعیت ربایی مبدل می شود، چونکه مال را به صورتی نامتجانس زیاد می کند مانند ربا، که معنای لغوی آن نیز ((زیاد شدن)) است . در کتاب ((مفردات)) راغب اصفهانی ، در واژه ((ربا)) چنین آمده است : ((ربا به معنی افزایش بر سرمایه است ، لیکن در شرع به برخی از افزایشها ربا گفته می شود. و خداوند متعال به اعتبار همین افزایش فرموده است : و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله

... آنچه می دهید تا در ضمن (داد و ستدها و) اموال دیگران افزایش پیدا کند، در نزد خدا افزایشی نخواهد داشت. و خداوند با این آیه: *يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ* خدا ربا را نابود می کند و صدقه ها را افزایش میدهد به ما می فهماند که افزایش معقولی که از آن با لفظ برکت تعبیر می شود از ربا برداشته شده است ((۳۵۵).

و در قرآن کریم آمده است که: *لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً* (۳۵۶) (ای مؤمنان) ربا مخورید تا اموال خود را چندین برابر کنید. شیخ طبرسی می گوید: ((ربا افزایشی است بر اصل مال، به هنگام تاءخیر پرداختن وام ... و سبب حرام شدن آن، مصلحتی است الهی، و در این باره چند جهت نیز - بتقریب - گفته شده است ... از جمله اینکه مردمان را به عدل فرا می خواند و بر آن برمی انگیزد. دیگر اینکه دادن وام مهلت دار و بدون سود، به شخص دست تنگ، موجب رواج اخلاق عالی انسانی می شود. و این جهت، از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است ((۳۵۷).

و در این خصوص سه آیه پیوسته به یکدیگر آمده که شایسته است آن سه آیه را با ژرفنگری بخوانیم: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً*، و *اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* # و *اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ* # و *اطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* این آیات آسمانی چیزهایی را به ما می آموزد:

(۱) - اینکه مؤمن ربا نمی خورد.

(۲) - اینکه ترس از خدا که موجب رستگاری می شود، با رباخواری مناسبتی ندارد.

(۳) - اینکه ربا خواری از جهت عذاب همسان با کفر است، چونکه رباخوار به آتشی وعده داده شده است که برای کافران فراهم آمده است.

(۴) - اینکه اطاعت خدا و رسول خدا، در ترک رباخواری و نزدیک نشدن به آن است.

(۵) - اینکه رحمت خدا به کسانی نزدیک است که با ترک رباگیری و رباخواری، خدا و رسول خدا را اطاعت می کنند. (۳۵۸)

مطلب ششم: از سببهای تقسیم شدن جامعه به دو قطب، که به نابودی توازن اقتصادی و هماهنگی معیشتی عامه مردم می انجامد، آزادی و نامحدود بودن سود است در داد و ستدها و مبادلات و روابط مالی به صورتی تصاعدی و تکاثری، که سبب می شود تا اموال در دست متکثران سرمایه دار قرار گیرد. پس لازم است که سود محدودیت پیدا کند و دست متکثر تجاوزگر کوتاه گردد، و برای فروشنده - به فرموده امام صادق (ع) - ((سودی به اندازه قوت روزش)) (۳۵۹)، و برای وارد کننده جنس بهره ای اندک منظور شود.

چگونگی یاد شده باعث می شود تا آزادی مالی و اقتصادی (لیبرالیسم اقتصادی) که به نام خرید و فروش و وارد کردن جنس، جامعه را گرفتار بلاهای ویران کننده می سازد، از میان برود. امام امیرالمؤمنین (ع) درباره بازرگانان و وارد کنندگان، در ((عهدنامه مالک اشتر))، چنین می فرماید: ... مواد المنافع، و اسباب المرافق، و جلابها من المباعده و المطارح (۳۶۰) آنان سرچشمه منافع و فراهم سازان امکانات رفاهی مردمند، که کالاهای مورد نیاز را از جاهای دور دست و دشوار به سرزمین خود می آورند. پس شایسته است که وارد کنندگان مسلمان اینچنین باشند، نه اینکه عواملی باشند برای ربودن اموال و مکیدن خونها، به نام خرید و فروش و نظایر اینها، و نه اینکه در

معاملات بر خریداران سخت گیرند، و نظر تنگی نشان دهند، و کالاهای مورد نیاز را احتکار کنند، و در خرید و فروش هر چه دلشان خواست انجام دهند...

احادیث در نکوهش بازرگانان و وارد کنندگان فراوان است، که آنان را اهل خیانت و گرگ و فاجر خوانده است، مگر کسانی از ایشان که پرهیزگار باشند و از خدا بترسند... (۳۶۱) پس بر دستگاه حکومت اسلامی واجب است که - به منظور رفع ظلم و برقراری قسط و عدل - برای محدود کردن و زیر نظر داشتن ایشان، بویژه در اندازه سود و نرخگذاری، اقدام کند، تا جامعه از ظلم مالی و تحکم اقتصادی آنان خلاص شود. و این اقدام ضروری، برای حکومت علمی است، اگر بخواهد - بدون بیم داشتن یا فریب خوردن از آنان - بدان بپردازد، چنانکه مالک اشتر از سوی امیرالمؤمنین (ع) بدان مأمور گشت. و اگر چنین اقدامی صورت نگیرد، و اگر چنین نکند، تحکم آنان در فروش، و تجاوز و تعدی کردن به مردمان - چنانکه در عهدنامه اشتری یادآوری شده است - مایه عیب و عار حکومت اسلامی خواهد بود.

۳ - ربا و خروج مال از حدالاهی: همچنانکه مال محدود به حدالاهی سبب قوام فرد و قیام اجتماع است، مالی که به هلاکت فرد و اجتماعی می انجامد، ناگزیر از حدالاهی بیرون است، چنانکه در خود فصل نیز یادآور شدیم. و ربا از بزرگترین اسباب هلاکت و تباهی فرد و اجتماع است؛ پس آن نیز مال راز حد و مرز الاهی آن، در دو بعد کمی و کیفی، خارج می کند، و چیزی را که عامل بقاء است به عاملی برای نابودی و تباهی مبدل می سازد.

و آشکار است که تکاثر - چنانکه گذشت - موجب هلاکت فرد و اجتماع است. ربا نیز چنین است. و یکی از سرچشمه های اصلی پیدایش تکاثر رباست. در احادیث از علت های حرام شدن ربا سخن آمده است. این علتها - به صورت کلی - همان آثار ربا و نتایج فردی و اجتماعی آن است، از لحاظ اقتصادی و سیاسی یافرنگی و اخلاقی، همچون فروریختن نظام مالی، پایین آمدن تراز اخلاقی، از بین رفتن پیوندهای انسانی، و نابود شدن برادری ایمانی. و به همین جهت است که امام صادق (ع) در تعلیمی بیداری آفرین می فرماید: اذا اراد الله بقوم هلاکا، ظهر فیهم الربا (۳۶۲) چون خدا بخواهد قومی را هلاک کند، ربا در میان ایشان رواج خواهد یافت. و این آثار منفی نابودکننده در ((تکاثر)) نیز وجود دارد، پس ((ربا)) و ((تکاثر)) تواءمان یکدیگرند.

تعریف ((مال)) در اسلام

اسلام در چند جا از قرآن و حدیث، ((مال)) را تعریف کرده و مفهوم آن را آشکار ساخته است. بنابراین، تعهد دینی ما را بر آن می دارد که آنچه را که اسلام در حد و تعریف مال گفته است در نظر داشته باشیم، و به هنگام تعیین مصداق نیز از این حد تجاوز نکنیم.

اسلام مال را با صفت هایی همچون ((قوام)) و ((قیام)) برای زندگی مردم، و وسیله سامانیابی خلق و اصلاح امور زندگی (چنانکه آیات و احادیث آن در جاهای مختلف از فصل های این کتاب آمده است)، معرفی کرده است. از این توصیفها، تعریف اسلامی ((مال)) و مفهوم آن، و آنچه را اسلام مال می نامد و احکامی که برای آن معین می کند، به دست می آید. نیز اسلام ((مکاتره)) و ((تکاثر)) را ضد قوام

شمرده است ، که سخن از آن ، در دو حدیث ، از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) گذشت. (۳۶۳) پس اگر مال ، به هر صورت و در هر محیط ، زیاد شود ، در منطق اسلام به صورت ((ضد مال)) در می آید. بنابراین ، مال فراوان در مفهوم اسلامی از مال ، ضد مال می شود. ما در فصلهای نخستین از این باب به این مطلب اشاره کردیم ، (۳۶۴) که مالی که اسلام از آن سخن می گوید ، و احکام مالی خود را در مورد آن جاری می داند ، مال حلال مشروع است .

در پرتو این واقعیت استوار اسلامی ، مال تکاثری از احکام مال و مالکیت و حرمت آن ، خروج موضوعی می یابد و این واضح است . پس مال در نظر اسلام چیزی است که در دست مردم باشد ، نه وسیله ای بر ضد توده های مردم و مانعی برای سامانیابی زندگی همه قشرها... این است حدود دین آسمانی .

پنج اشاره و آگاهی

(۱) - حرمت مالکیت مال تکاثری و شماری از ملاکهای آن : اسلام داشتن مال فراوان را بد شمرده ، و آن را سبب اموری همچون اینها دانسته است : بی بند و بار شدن ، تفاخر ، هلاکت ، تباهی دین ، تباهی دل و سختی و کوری آن و مهر خوردن بر آن و مردن آن ، تباهی عقل ، افزوده شدن گناهان و فراموش کردن آنها ، نفاق ، ریا ، جاه فروشی ، لهوگرایی ، سرکشی و ستمگری ، غضب حق دیگران ، دزدی ، نفاق ، شادخواری ، مستی ، زورگویی ، غفلت ، شکم پرستی ، بخل ، آز ، بیکاری ، ناسپاسی ، سبک سری ، فقر روحی ، سیری ناپذیری ، ضعیف خواری ، سست ایمانی ، بی حقیقتی ، به زندگی زمینی چسبیدن ، فریب دنیای فریبده خوردن ، به شخصیت خیالی بالیدن ، در مغاک آرزوهای دروغین درافتادن ، مفتون نفس اماره شدن ، حق را دروغ شمردن ، داعیان حق را کوچک انگاشتن ، محرومان را دشمن داشتن ، واجبات دینی و اجتماعی را فرو گذاشتن ، دنیا را پرستیدن ، در صف فرعون و قارون درآمدن ، از میدان سرپرستی امام علی بن ابیطالب (ع) بیرون رفتن ، و گرفتار ((حطمه)) گشتن ، یعنی نارالله الموقده # التي تطلع علی الاءفندة# ، آتش افروخته خدایی ، که تا درون قلبها را می سوزاند#.

همچنین آن را علت این امور دانسته است : با دست تقدیر غافلگیر شدن ، از بی نیازی به سبب خدا و قرآن و دانش و آراستگی به غنای روحی بازماندن ، خواستار ناتوانی اقتصادی و فرهنگی مردم بودن ، اجتماع را ولنگار و بی بند و بار خواستن ، حاکمیتها را وسیله قرار دادن ، در میان مردم ایجاد فتنه کردن ، مردمان را از راه حق و عدالت دور ساختن ، استکبار ورزیدن ، و گناه اینهمه را بر خدای متعال بستن ...

و دارندگان مال فراوان و تکاثری را بدترین بدان امت ، و خیانتکار ، و فاجر ، و مانع خیر ، و متجاوز ، و گناهکار شمرده است ، و از انباردن مال نهی کرده است (۳۶۵)... آیا پس از اینها همه ، و پس از این ملاکهای محو کننده سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی انسان ، مجوزی - حتی محدود - برای آن می ماند که مسلمان واقعی در صدد دست یافتن به مال فراوان برآید؟ آیا اینگونه مالکیت (مالکیتهای تکاثری) ، پس از آنهمه نکوهشهای شرعی ، حرام نمی شود؟ مگر حرام چیست و چگونه به وجود می آید؟ آیا پس از این ملاکها مالکیت از لحاظ کمی نیز محدودیت پیدا نمی کند؟ اگر اینها همه ، ملاک ((حرمت)) نتواند گشت پس ملاک حرمت چه چیز خواهد بود؟ (۳۶۶)

امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع)، هر چه را که در میان مردم ایجاد فساد کند، حرام شمرده است. (۳۶۷) و ایجاد فساد کردن مال تکاثری در میان مردم بعضی از آثار آن است. شیخ حر عاملی، فصلی درباره ((حرام بودن قساوت قلب)) آورده است، (۳۶۸) که این نیز یکی از آثار تکاثر مالی است. و آیا حرمتی اینچنین - با همه پیامدهای کوبنده ای که در برابر برخی از آنها وعده آتش داده شده است - سبکتر از حرمت بی حجابی یا شراب فروشی است؟ و سپس ذکر قضایایی از ابوذر غفاری درباره اموال خواهد آمد، از جمله اینکه: چون از فراوانی ترکه عبدالرحمان بن عوف باخبر شد، و شنید که خلیفه زمان او را می ستاید - که ((زکات)) می داد و مردمان را به مهمانی می خواند - و کعب الاخبار گفته خلیفه را تاءبید می کند، با شناختی که ابوذر از دین اسلام داشت، و از نزدیک با اهداف این دین آشنا بود - چون دید که عدالت پایمال شده است عصبانی شد، و با عصای خود بر سر کعب کوفت، و سخن تاریخی خود را - که در گوش تاریخ طنین افکنده است - اینچنین ادا کرد: یابن الیهودی! تقول لرجل مات و ترک هذا المال، ان الله اعطاه خیر الدنیا و الآخرة، و تقطع علی الله بذلک؟ و اءنا سمعت رسول الله (ص) یقول: ما یسرنی اءن اءموت و اءدع ما یزین قیراطا (۳۶۹)، ((ای یهودی زاده! درباره مردی که مرده و چنین ترکه ای از خود برجای گذاشته است می گویی که خدا خیر دنیا و آخرت به او عطا کرده است، و این کار را از جانب خدا قطعی می دانی؟ با اینکه من خود از رسول خدا (ص) شنیدم که گفت: مرا از آن خوش نمی آید که بمیرم و به اندازه قیراطی از خود بر جای گذارم...)).

و تو ای خواننده گرامی! آشکارا می بینی که ابوذر، مالکیتهای تکثری را طرد می کرد، و همچون شیر بیشه بر تکاثر و اتراف حمله می برد، و بر هر کس که مالک شدن این مقدار را به نام اسلام روا بداند؛ و از آن جهت چنین می کرد تا دین محمد (ص)، به پذیرفتن و مردود ندانستن اموال تکاثری و معیشت اترافی - که موجب نابودی عدل و انصاف و مردمی است - متهم نگردد. و همین است اسلام قرآن محمدی، و ۲ اصول تعالیم سازنده آن درباره اجتماع و معیشت و اقتصاد، که صحابی راستگوی انقلابی - فریادگر قسط و عدل - آن را فریاد می کرد، و با خواندن آیات و احادیث به حمایت از اصول ارزشی اسلام برمی خاست. پس هر چه جهتی چنین نداشته باشد، از اسلام نیست، تا چه رسد به آنچه مورد تاءبید کعب الاءخبار اسرائیلی باشد، که عامل نفوذی بود (نه فقط یهودی مسلمان شده) و در اسلام به دسیسه کردن می پرداخت، و خود را به مراکز حساس نزدیک می کرد تا از اسلام، با تحریف احکام آن درباره عدالت اجتماعی، انتقام بگیرد، و ارزشهای متعالی قرآنی را بفراموشاند، و خوشنامی اسلام را در زندگی و تاریخ لکه دار سازد.

(۲) - ((سوره تکاثر)) و فاجعه غفلت از محتوای تربیتی و اقتصادی و اجتماعی آن: هیچ نکوهشی درباره ((تکاثر))، از آنچه در این سوره سرنوشت ساز بزرگ آمده است، شدیدتر و مؤکدتر نیست، چه در این سوره، ((تکاثر))، علت ((الهاء)) شمرده شده است. و الهاء، در حد مسئولیت ناشناسی و بی تعهدی (بی بند و باری) است. و آیا در اجتماع، عناصری زیانبارتر از متکاثران وجود دارند، که موجب رواج بی بند و باری می شوند، و خون مردمان را می مکند، و اموال فراوان می انبارند، بی آنکه به مسئولیت داشتن و متعهد بودن - چنانکه باید - پایبند باشند؛ اگر اینان به تعهد دینی و انسانی پایبند می بودند، هرگز متکاثر نمی شدند. آری، ((تکاثر)) آنان را سرگرم خود ساخت، و خدا و تکلیف و وجدان و انسان و قیامت را از یاد آنان برد، و ((قرآن کریم))، بدرستی سخن گفت: اءلهاکم التکاثر...

(۳) - در اسلام مال را اصلاتی نیست: آنچه از تعریف اسلام برای مال بر می آید، این است که خود آن اصلتی ندارد و هر چه هست مربوط به آثاری است که از آن نتیجه می شود. بنابراین، اعتباراتی که وابسته به آن است، همچون مالکیت، نیز اصلاتی ذاتی ندارد. و این اعتبارات همچون عناوینی در نظر گرفته می شود که اسلام برای مال قرار داده است.

و هنگامی که از حد آنها تجاوز شود، قداست مال از میان می رود، چه بر حسب تعالیم اسلام اعتبارات یاد شده از امور ذاتی نیست.

(۴) - طاغوت اصلی: طاغوت اصلی طاغوت اقتصادی است، چنانکه در جای دیگر به آن اشاره کرده ایم (۳۷۰). پس هدف اصلی در هر انقلاب از بین بردن آن و یار و یاوران آن است، تا چنان باشد که انقلاب شکل انبیاپی و دینی پیدا کند، و به صورت انقلاب پیامبران (ع) در آید، که جوهر و اساس زندگی سیاسی و اجتماعی ایشان بوده است.

(۵) - حکومت اسلامی و نظام اقتصادی: آنچه بر حکومت اسلامی واجب است، آن است که برای اقتصاد جامعه برنامه ریزی کند، و پیوندها و روابط اقتصادی را به صورتی منظم که دارای قوام و توازن باشد درآورد، تا زمینه برای آن فراهم شود که دین خدا بر جای باشد، و مردمان بتوانند قسط و عدل را بر پای دارند. و خوب آشکار است که چنین تنظیم و تربیتی با آزادی کمی مالکیت امکانپذیر نیست؛ پس تلاش برای محدود کردن مالکیت و از بین بردن آزادی اقتصادی از مهمترین امور واجب حکومت اسلامی است. و چون ((حکومت اسلامی)) تابع ((فقهت اسلامی)) است، بر فقهای اسلامی لازم می آید که - اگر خواستار جامعه هایی اسلامی هستند - در این مورد ایستاری داشته باشند، قاطع، جهتدار، و بدور از جانبداری، و یا واپسگرایی.

اسلام بر داشتن حق تربیت و تکامل و دینداری و صعود معنوی (و رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای رسیدن مردمان به این امور که هدف اصلی حیات انسانی است)، و حق عمل و و حق تخصص و همانندی های اینها تأکید بسیار کرده است. و اینهمه - آشکارا - تحدید مالکیت را ایجاب می کند. و در سرلوحه همه، قیام مردمان به ((قسط)) است و ایجاد جامعه قائم بالقسط ليقوم الناس بالقسط

و آنچه در آن شکی نیست، این است که توده های محروم نمی توانند - چنانکه باید - به دین و آموزشهای آن و عمل کردن بر طبق آنها بیندیشند، جز در جامعه ای که عدالت بر آن حکم راند و قائم بالقسط باشد. و با وجود فقر و حضور نیازمندان و کمبود داران - مرئی و نامرئی - در جامعه، چگونه احراز عدالت خواهد شد، زیرا که به فرموده امام موسای کاظم (ع): لو عدل فی الناس لا ستغنوا (۳۷۱)، ((اگر عدالت بر مردمان حاکم باشد، بی نیاز خواهند شد)).

و تجسم یافتن عدل با آزادی کمی مالکیت شدنی نیست، چه این آزادی به ((تکاثر)) و ((اتراف)) می انجامد. و این دو سبب پایمال شدن عدالت اقتصادی و معیشتی، چنانکه به این موضوع بسیار مهم و سرنوشت ساز با استناد به آیات آن و احادیث آن - در این فصلها - بارها اشاره کرده ایم. پس برای معتقدان به ((قسط قرآنی)) و ضرورت تحقق بخشی به آن برای رسیدن به آرمانهای دینی (از عمل به احکام و جز آن)، گزیری جز گردن نهادن به محدودیت کمی مالکیت - چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی - وجود دارد.

فصل بیست و پنجم : نبردی سهمگین با زراندوزی

اء - نابودگری زراندوزی (گنجسازی - پس اندازهای کلان)

قرآن :

۱ و الذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها فی سبیل الله ، فبشرهم بعذاب اءلیم # یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباهم و جنوبهم و ظهورهم ، هذا ما کنزتم لاءنفسکم ، فذوقوا ما کنتم تکنزون # (۳۷۲)

کسانی که از زر و سیم گنج می سازند، و آنها را در راه خدا به مصرف نمی رسانند، به غذایی دردناک بشارت ده # آن روز که آنها (زر و سیم) را در آتش جهنم داغ می کنند، و با آن گداخته ها پیشانی و پهلو و پشت آنان را می سوزانند، (و به ایشان می گویند:) این است آنچه همچون گنج برای خود فراهم آورده بودید، پس امروز (مزه) گنجهای خویش را بچشید #

۲ لیس البر تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب ، و لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب و النبیین ، و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب ، و اءقام الصلاة و آتی الزکاة ... (۳۷۳)

نیکی آن نیست که روهای خود را به سوی خاور و باختر کنید، نیکوکار کسی است که به خدا و روز دیگر و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان داشته باشد، و مال را در راه دوستی خدا (یا با وجود دوست داشتن آن) به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سائلان، و در راه آزاد کردن بندگان بدهد، و نماز را بر پا دارد، و زکات پردازد...

۳ و تحبون المال حبا جما # (۳۷۴)

مال را بسیار دوست می دارید #

در اوضاع امروز جهان، و حضور محرومانی بسیار در سراسر گیتی، و ستمهای اقتصادی بین المللی و منطقه ای و تفاوتهای فاحش معیشتی، و نیازهای گوناگون اجتماعی، می توان گفت هر گونه اندوختنی بیش از اندازه نیازهای متعارف برای اکنون و آینده، زراندوزی (کنز) به شمار می آید.

حدیث :

۱ النبی (ص): لما نزلت هذه الآية (یعنی ((آیه الكنز))) قال : ((تبا للذهب ، تبا للفضة))، یکررها ثلاثا؛ فشق ذلك علی اصحابه ، فساءله عمر: اءی المال تتخذ؟ فقال : ((لسانا ذاکرا، و قلبا شاکرا، و زوجة مؤمنة تعین اءحکم علی دینه (۳۷۵)

پیامبر (ص) - چون این آیه (آیه کنز) نازل شد، فرمود: ((نابود باد طلا، نابود باد نقره))، و این جمله را سه بار تکرار کرد؛ این سخن بر اصحاب گران آمد، عمر پرسید: پس کدام مال را اختیار کنیم؟ فرمود: ((زبانی مشغول ذکر خدا، و قلبی سپاسگزار، و زنی با ایمان که در دینداری یار شما باشد)).

مقصود پیامبر اکرم (ص) از این پاسخ آشکار است. و آن - پس از توجه دادن به اهمیت ذکر خدا و یاد او - فراخواندن مردمان است به پذیرش معیشتی مقتصدانه، زیرا زندگی در کنار زنی با ایمان که به دینداری شوهر خویش کمک کند نیز، نیاز به مقداری مال دارد. پس مقصود این است که به زندگی سالم و اقتصادی (صرفه جویانه) بسنده کنید، و فزونی را به دیگران ببخشید، و به انباشتن مال نگراییید.

اهمیت فراوان این حدیث نبوی را - که پس از ((آیه کنز)) گفته شده است - فراموش نکنید، نیز نکوهش شدید پیامبر اکرم (ص) زر و سیم (طلا و نقره - مال) را، آنهم با کلمه کوبنده ((تبا)) (نابود باد...)، که همه برای نکوهیدن مال فراوان است و خواستن و داشتن و نگاه داشتن آن.

۲ النبی (ص): یا ابن مسعود! احذر الدنيا و اكل الحرام و الذهب و الفضة... (۳۷۶)

پیامبر (ص): ای ابن مسعود! از دنیا، و از خوردن حرام، و از زر و سیم بر حذر باش.

این اندرز نیز - مانند حدیث پیشین - به صورتی قطعی گنج سازی و کلان اندوزی را طرد کرده است.

۳ الامام الصادق (ع): انما اعطاكم الله هذه الفضول من الاموال لتوجهوها حيث وجهها الله، و لم يعطكموها لتكنزوها. (۳۷۷)

امام صادق (ع): خداوند این زیادتی مال را به شما عطا کرده است تا آن را به جایی برسانید که خدا معین کرده است؛ و آن را برای اندوختن به شما نداده است.

۴ الامام الصادق (ع): ای عبدالله! اجهد اءن لاتكنز ذهبا و لا فضة، فتكون من اءهل هذه الایة التي قال الله عزوجل: ((الذین یكنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله... (۳۷۸)

امام صادق (ع) - خطاب به یکی از اصحاب خویش: ای عبدالله! در آن بکوش که زر و سیم نیندوزی و مصداق این آیه نباشی که خدای بزرگ فرموده است: الذین یكنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله....

۵ الامام الصادق (ع) - دخل الیه قوم من اءهل خراسان، فقال ابتداء: من جمع مالا یحرسه، عذبه الله علی مقداره. فقالوا بالفارسیة: لانفهم بالعربیة. فقال لهم: ((هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد)) (۳۷۹)

امام صادق (ع) - جمعی از مردم خراسان به نزد او آمدند، امام در آغاز چنین فرمود: من جمع مالا یحرسه، عذبه الله علی مقداره، ((هر کس مالی را برای نگاه داشتن گرد آورد، خداوند به اندازه آن مال او را عذاب خواهد کرد)). خراسانیان به زبان فارسی گفتند: ما عربی نمی دانیم. امام فرمود: ((هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد)).

در ((سوره بقره)) آمده است: و اذ اخذنا، ميثاقكم، لاتسفقون دماءكم و لا تخرجون انفسكم من دياركم، ثم اقررتم و اءتمتم شهدون، (به یاد آرید) آن هنگام را، که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید، و کسانی را از خودتان از دیار خویش بیرون مرانید، سپس شما گردن نهادید و خود گواهان بودید... و ((تفسیر قمی)) می گوید: ((این آیه اشاره ای - از پیش - دارد به جریان تبعید ابوذر غفاری ... و سبب آن این بود که چون عثمان دستور داد که ابوذر به ((ربذه)) تبعید شود، او در حال بیماری - که به عصا تکیه داشت - بر عثمان وارد شد، در هنگامی که صد هزار درهم پول در برابر خلیفه نهاده بود که از جایی برای او آورده بودند، و اصحاب ایشان چشم دوخته بودند، و در آرزوی آن بودند که آن پول را میان آنان تقسیم کند. ابوذر به عثمان گفت: این مال چیست؟ عثمان گفت: صد هزار درهم است که از یکی از سرزمینهای اسلامی برای من آورده اند، و خیال دارم همین اندازه نیز روی آن بگذارم و سپس درباره مصرف آن تصمیم بگیرم. ابوذر گفت: ای عثمان! کدام بیشتر است: صد هزار درهم یا چهار دینار؟ عثمان گفت: البته صد هزار درهم. گفت: آیا به یاد داری که شامگاهی با هم نزد رسول خدا (ص) رفتیم، او را افسرده و غمناک دیدیم، به او سلام کردیم و جواب ما را نداد. فردا صبح باز به نزد او رفتیم، خندان و شادانش یافتیم، گفتیم جان پدران و مادرانمان فدای تو باد، چه بود که دیشب نزد تو آمدیم، دیدیم افسرده و غمگینی، و امروز که آمدیم می بینیم شادمان و خوشحالی؟ فرمود: ((آری، از غنایم مسلمانان چهار دینار نزد من باقی مانده بود، که آن را قسمت نکرده (و به کسانی نرسانده) بودم، و بیم آن داشتم که مرگم فرا رسد و این مبلغ نزد من مانده باشد، لیکن امروز آن را قسمت کردم و از گرفتاری آن آسوده شدم)). در اینجا عثمان به کعب الاحبار نگاه کرد و گفت: ای ابواسحاق! چه می گویی درباره مردی که زکات واجب مال خود را پرداخته است، آیا باز بر او واجب است مقدار دیگری بدهد؟ گفت: نه، حتی اگر خشتی از طلا و خشتی از نقره روی هم نهد، چیزی بر او واجب نیست؛ و در این هنگام بود که ابوذر عصای خود را بلند کرد و با آن بر سر کعب الاحبار کوفت و به او گفت: ای یهودی زاده، (۳۸۰) تو را چه رسد که درباره احکام مسلمانان نظر بدهی؟ سخن خدا از گفته تو درست تر است که فرموده است: الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله، فبشرهم بعذاب الیم. (۳۸۱)

فائده

در اصول (مدارک قدیمی و معتبر) تاریخی آمده است که: ابوذر غفاری روزی به مجلس عثمان بن عفان وارد شد، خلیفه گفت: اگر کسی زکات مالش را داده باشد، آیا دیگری حقی به مال او دارد؟ کعب الاحبار گفت: نه، ای امیرمؤمنان! پس ابوذر به سینه کعب کوفت و گفت: دروغ گفתי ای یهودی زاده! سپس این آیه را تلاوت کرد: ((لیس البراءن تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب...)) (۳۸۲) سپس گفت: آیا نمی بینی که مسلمان (متمکن)، بجز زکات، حقها (هزینه ها)ی دیگری نیز باید بپردازد. (۳۸۳)

نتیجه ای مهم

این نظریه را درباره اموال، با نظریه امام صادق (ع) درباره ((زکات باطنی (غیر رسمی))) - که در فصل چهارم و یکم از باب دوازدهم خواهد آمد (۳۸۴) - مقایسه کنید، زیرا که سرچشمه هر دو یکی است. و آنچه از این تعالیم اسلامی و نظایر آنها به دست می آید، این است که ملاک در بخشیدن مال از بین بردن فقر از عرصه جامعه اسلامی و زندگی انسان است نه پرداختن نصابهای معین به تنهایی، پس

اگر فقر با پرداختن همه نصابهای شرعی از میان نرود، باید توانگران از بازمانده مال خود چندان بدهند تا نیاز نیازمندان از میان برود، و کمبود داران، در معیشت کمبودی نداشته باشند. قرآن و اسلام روا نمی دارد که اموالی و امکاناتی وجود داشته باشد و در کنار آن اموال و امکانات فراوان و اندوخته، فقیران و نیازمندی در دوزخ محرومیت بسوزند؛ و عذر توانگران آن باشد که زکات ظاهری (رسمی) را پرداخته اند. (۳۸۵)

ایستاری قاطع درباره اموال

در اصول تاریخی و حدیثی دانشمندان اهل سنت و شیعه آمده است که ابوذر غفاری با اهل شام چنین سخن می گفت: ((نباید در نزد شما درهم و دیناری شب مانده شود، مگر اینکه بخواهید آن را در راه خدا انفاق کنید یا برای پرداختن به بستانکاری آماده کرده باشید)). (۳۸۶)

بدینگونه جناب ابوذر، برای نگاه داشتن مال و حبس کردن آن، جز نگاهداری برای انفاق در راه خدا یا پرداختن وام راهی نمی دید. و ابوذر غفاری ربذی کسی بود که - چنانکه اشاره ای گذشت - علم دین و احکام آن را از منبع اصلی آن یعنی پیامبر اسلام (ص)، و وصی او، و باب علم او، امام علی بن ابیطالب (ع) فرا گرفته بود، و بر اسرار احکام الهی واقف بود، و از چند و چون آنها خبر داشت، آیا در امت اسلامی کسی یافت می شود که به منابع احکام اسلامی از او نزدیکتر، و به محتوای آنها آشناتر، و فاصله اش با سرچشمه های آنها کمتر باشد؟ و راء او درباره اموال چنان بود که دیدید. این راء کجا و راء او و نظر آن کس کجا که مالکیت نامحدود را مجاز می شمارد، و هر انفاقی را امری اخلاقی می داند، که هیچ ضمانت اجرایی ندارد؟ پس فقیه راستین انقلابی و صحابی بزرگوار - یعنی خود ابوذر غفاری - راست می گفت که: ((به خدا سوگند کارهایی حادث شده است که آنها را نمی شناسم، به خدا سوگند که این عملکردها در کتاب خدا و سنت پیامبر او نیست؛ به خداوند سوگند می نگریم که شعله حقی بزرگ (ارزشهایی قرآنی) خاموش می شود، و (ظلمات باطلی دامنگستر زنده می گردد، و انحصارطلبی فاقد تقوا (و خدا ترسی) جان می گیرد...)). (۳۸۷)

پس کسانی که این انقلابی قرآنی را به داشتن گرایشهای اشتراکی (کمونیسم) متهم کرده اند، شاید از روح ((عدالت اسلامی)) (که نمونه هایی از آن در فریادهای این صحابی آمده و همواره و همه جا به آیات آسمانی مستند بوده است)، آگاهی نداشته اند، یا نخواسته اند بر آنها وقوف یابند؟ یا از ((نگرش اسلام به مال)) بیخبر بوده اند؟ یا به طرفداری از ((اقتصاد آزاد)) و ((سرمایه داری ستمگستر)) برخاسته اند، کدام؟

تتمیم

جناب ابوذر غفاری، از اصحاب بزرگ و اندک شمار پیامبر اکرم (ص)، و از یاران خاص امام امیرالمؤمنین (ع) است، و خود نمونه کامل یک مسلمان قرآنی و تجسم تام عمل به اخلاق اسلام است؛ بنابراین نمی بایست به ((کعب الاحبار)) آنگونه خطاب کند (ای یهودی زاده...)، زیرا کسانی که وارد اسلام شوند مورد احترام مسلمانان دیگرند، و از نظر اسلام گذشته کسانی که مسلمان می شوند فراموش می

شود (چنانکه - بجز برخی از آیات قرآن کریم، (۳۸۸) در حدیث نبوی رسیده است: الاسلام یحب ما کان قبله (۳۸۹)، اسلام گذشته ها را قطع، محو، فراموش می کند).

پس در خطاب یاد شده باید نکته ای مهم وجود داشته باشد، تا شخصیتی چونان ابوذر غفاری بدان مبادرت ورزد. و این درست است. و نکته مهم بیدار کننده - چه بسا- این است که کسانی امثال، ((کعب الاحبار)) بظاهر اظهار مسلمانی کرده بودند، و بواقع از عوامل نفوذی بودند در میان مسلمان، برای تحریف تعالیم قرآنی، و تخریب جامعه اسلامی و تضعیف جاذبه های ارزشی دین الهی (بوژه اجرای قسط قرآنی)، و هر چه کمتر شدن نفوذ و گسترش آن، در میان افراد و اجتماعات و اقوام.

یک شاهد قطعی و ژرف و بیداری آفرین، بر عظمت ابوذر غفاری در قرآن گرایی و اسلام شناسی از سویی، و نفوذی بودن خرابکارانه و تهاجمی امثال کعب الاحبار از سویی دیگر، همین وضعگیری درباره ثروتهای تکاثری ضد قرآنی است، که ابوذر قرآنی آن را - به هیچ روی - بر نمی تابد، و برای تثبیت نشدن آن به نام اسلام، با عصا بر سر کعب می کوبد. و کعب الاحبار نفوذی، در جهت تحریف تعالیم اسلامی و قسط قرآنی، تا جایی پیش می رود که چنین القاء می کند که انسان مسلمان می تواند ساختمانی بسازد، خشتی از طلا و خشتی از نقره ... سترگا، خیانت و تهاجم!...

و جا دارد که محققانی دانشمند و صاحب صلاحیت (از جهت علم و شناخت و تعهد، و داشتن درک مستقیم و مستقل قرآنی، و برخورداری از معالم و معارف والای حدیثی، و دوری از هرگونه ارتجاع فکری و ضعف در برداشت و عرضه دینی)، به پژوهشی ژرف و گسترده در این باره بپردازند، و حقایقی بیدار کننده را روشن سازند، و رعایتیهای لازم را از نظر نیندازند، و اثری سنگین و سودمند و بیدارگر (زیر عنوان ((نفوذیان در سده های نخستین اسلام))، یا ((تهاجم فرهنگی در سده های نخستین اسلام)) یا ((مبارزه فرهنگی با اسلام پس از ناکامی مبارزه نظامی))، یا ((قرآن کریم در معرض تهاجمهای فرهنگی)) - مثلا) به امت اسلامی و سایر طالبان حقایق و جویندگان واقعیتها تقدیم بدارند، البته با پرهیز از شتاب، و با نتیجه گیری درست، و با حسن نیت، و دوری از داوری بیجا؛ و پس از انجام دادن هر چه کار برای این مقصود مهم و بیداری آفرین لازم است، و هر چه پژوهش در ماءخذا و کتابخانه های اینجا و آنجا، و هر چه صرف حوصله و دقت و وقت ...

و اینکه در این سالها، سخن از ((بازگشت به قرآن)) در میان می آید، بازگشت راستین به قرآن کریم به آن است که تهاجمهایی که به فرهنگ شناختی و تربیتی قرآنی شده است، و ناخالصیهایی که بر آن تحمیل گشته است، همه را بخوبی بشناسیم و شناسایی و ((تفکیک)) کنیم، تا بتوانیم به فهم خالص قرآنی برسیم، و در همه ابعاد - از توحید اءن اعبدوا الله گرفته تا اقتصاد اءوفوا الکیل و المیزان - از محتوای سره وحی الهی بهره مند گردیم، و دانشهای خود را در همه ابعاد، ((وحیانی)) کنیم، تا به ((بینشهای وحیانی)) برسیم، و راه ((تعقل فطری)) را که وحی آموخته است - و برتر از همه تعقلها و روشهای تعقلی است - بیاموزیم. باید بدانیم که تا به این تعقل نرسیم، قرآن کریم را، ((قرآنی)) نمی فهمیم، اگر چه ((فلسفی)) بفهمیم، یا ((عرفانی))، یا فهمهای دیگر...

ب - مقدارهای تقریبی

حدیث :

۱ الامام علی (ع): مازاد علی اربعة آلاف فهو كنز، ادى زكاته اءولم یؤ د. و ما دونها فهو نفقة. (۳۹۰)

امام علی (ع): آنچه زیاده بر چهار هزار (درهم) باشد گنج است، خواه زکات آن را پرداخته باشد یا نه، و کمتر از آن نفقه (خرجی) است.

۲ الامام الباقر(ع): ما من شیعتنا من له مئة اءلف درهم. (۳۹۱)

امام باقر (ع): کسی که صد هزار درهم داشته باشد از شیعیان ما نیست.

۳ الامام الباقر(ع) - فی قول الله عزوجل: ((الذین یکنزون الذهب و الفضة...)) قال: انما عنی ذلک ما جازوا اءلفی درهم. و ذکر اءن العلماء یحاسبون اءنفسهم کل لیلۃ، فان کان عندهم من العین اءکثر من الفی درهم اءخرجوه فقسموه، و لایثبت عندهم اءکثر من اءلفی درهم. (۳۹۲)

امام باقر (ع): درباره ((آیه کنز)) (الذین یکنزون الذهب و الفضة...): چون مال از دو هزار درهم بگذرد، مشمول این آیه می شود - و فرمود: علما هر شب به حساب خود می رسند، و اگر پول نقد در نزد ایشان بیش از دو هزار درهم باشد، آن را بیرون می برند و تقسیم می کنند؛ و در نزد ایشان بیش از دو هزار درهم نمی ماند.

۴ الامام الباقر(ع): ما جمع رجل قط عشرة آلاف من حلها. (۳۹۳)

امام باقر (ع): هیچ مردی از راه حلال ده هزار درهم جمع نتواند کرد.

۵ الامام الصادق (ع): ... ما جمع رجل قط عشرة آلاف درهم من حل. (۳۹۴)

امام صادق (ع): ... هیچ کس هرگز از حلال ده هزار درهم جمع نتواند کرد.

۶ الامام الصادق (ع): المال اربعة اءلف، و اثنا عشر اءلف درهم كنز. ولم یجتمع عشرون الفا من حلال. و صاحب الصلاتین اءلفا هالك. و لیس من شیعتنا من یملك مئة اءلف درهم. (۳۹۵)

امام صادق (ع): مال (مشروع) چهار هزار (درهم) است. دوازده هزار درهم گنج است. بیست هزار (درهم) از حلال جمع نمی شود. و صاحب سی هزار (درهم) در راه تباهی است. و آن کس که مالک صد هزار درهم باشد، از شیعیان ما نیست.

۷ الامام الصادق (ع): لیس من شیعتنا من ملک عشرة آلاف درهم، الا من اعطی یمینا و شمالا و قدام و خلف. (۳۹۶)

امام صادق (ع): کسی که مالک ده هزار درهم باشد از شیعیان ما نیست، مگر آن کس که هماره و هماره اتفاق کند.

از این تعلیم - و آنچه بدان ماند - معلوم می شود که طلب مال و به دست آوردن آن مردود نیست، آنچه مردود است نبخشیدن هماره آن و اندوختن بیش از نیاز است. و این تربیتی بزرگ و انسانی و الهی است، یعنی آدمی مالی را که توانایی بر کسب آن دارد به صورت

مشروع به دست آورد، و پس از نیازهای خود، آن را در راه خدا بدهد، و نیازهای زندگی دیگران را (در صورتی که نیازمند باشند) تاءمین کند، یا سطح زندگی و رفاه آنان را بالا آورد، تا بدینگونه روح برادری ایمانی و انسانیت عالی، بر اجتماع، حکمفرما شود.

۸ الامام الصادق (ع): ما اعطى الله مؤمنا اكثر من اربعين ألفا لخير يريد به (۳۹۷)

امام صادق (ع): خدا به مؤمنی که خیر او را بخواهد، بیش از چهل هزار (درهم) نمی دهد.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - زراندوزی و نابودگری آن :

پیش از این - در فصل نهم (۳۹۸) - هنگام بحث درباره ((مبارزه فراگستر اسلام بر ضد نظامهای تکاثری اترافی))، درباره ((گنجسازی ((کلان اندوزی)) و محکوم شمردن اسلام آن را باختصار سخن گفتیم ، و پس از ذکر ((آیه کنز)) احادیثی آوردیم که دلالتی قاطع داشت بر منع زراندوزی ، و انباشتن و اندوختن مالهای کلان ؛ سپس سخن عالم و فقیه بزرگ ، ملا محمد مهدی نراقی را نقل کردیم .

و اکنون چنان دوست داریم که در این ((نگاه))، سخن را در توضیح گنج و گنجسازی ، با استناد به تعالیم قرآنی و حدیثی این موضوع گسترش دهیم ، تا هدف از این بحثها و استنادها که افشای آثار منفی و سنگین و زیانهای حیاتی فردی و اجتماعی حاصل از ثروتمندی مفرط و مال فراوان اندوخته است بخوبی روشن گردد، و دانسته شود که فاصله ای عظیم میان اسلام و تعالیم آن و مالکیتهای تکاثری و سرمایه داری وجود دارد، اگر چه دین آسمانی اسلام ، به پذیرش آنها و مشروع شمردن آنها - با کمال تأسف - متهم گشته است ، و چنان وانمود شده است که سخنان اسلام (آیات و احادیث) در نکوهش اینگونه مالداریهها و نهی از آنها بیش از اندرزهایی اخلاقی نیست ، که فاقد ضمانت اجرایی است ، و (عملا) دخالتی در زندگی مردم و روابط اقتصادی و معیشتی آنان با یکدیگر ندارد. (۳۹۹) اکنون - به حول و قوه خداوند متعال - به بحثهایی گسترده می رذازیم :

۲- معنی ((کنز)) و تعریف و اندازه آن :

((کنز یعنی گنج و مقصود از آن ، جمع کردن و انباشتن مال فراوان است ، پس گنجسازی مورد نهی در اسلام ، تنها شامل پول نقد نمی شود، بلکه هر گونه مال را شامل می شود. و این جمله که در آیه آمده است . یعنی : ((و لا ینفقونها، آن را انفاق نمی کنند))، بجز طلا و نقره ، شامل انفاق نکردن زیادتی مال فراوان نیز - بر حسب تفسیر حدیثی - می شود؛ امام صادق (ع) : انما اعطاکم الله هذه الفضول من الاموال لتوجهوها حیث وجهها الله ، و لم یعطکموها لتکنزوها (۴۰۰) ((خداوند این اموال اضافی را از آن جهت به شما عطا کرده است که آنها را به جاهایی روانه کنید که خدا روانه کرده است ، و برای آن نداده است که آنها را به صورت گنج بینبارید)). این حدیث ((آیه کنز)) را تفسیر می کند و مراد آن را آشکار می سازد. و مقصود از ((فضول - اضافه ها))، مقدار افزون بر خرج و نفقه است ، خواه از زر و سیم باشد و خواه از چیز دیگر، و مقصود از ((حیث وجهها الله جایی که خدا روانه کرده است))، دادن مال در راه خدا و راه بندگان خدا است ، بر حسب آنچه شرع الهی در احکام و دستورهای مالی فراوان و فراگیر خود - رسمی و غیر رسمی - بیان کرده است . و این تعبیر حدیث : و لم یعطکموها لتکنزوها ((آنها را به شما عطا نکرده است تا به صورت گنج انباشته سازید))، آشکارا معنی ((کنز)) را - در حقیقت مفهوم قرآنی عام آن - تعیین می کند، برخی از احادیث دیگر نیز مؤید این تعمیم است ، از جمله این حدیث صادقی : و اثنا عشر الف درهم کنز (۴۰۱) (انباشتن) دوازده هزار درهم کنز (گنج) است ، نیز مؤید آن است آنچه از ((تفسیر)) شیخ بزرگوار، علی بن ابراهیم قمی آوردیم .

۳- جدایی کنز از موضوع زکات :

((کنز)) در قرآن کریم موضوعی مستقل از زکات است ، و ((آیه کنز)) آیه ای تاءسیسی است نه تاءکیدى . و مقصود از کنز، گنج ساختن و انباشتن زر و سیم و ذخیره کردن آنهاست ، یا انباشتن مال فراوان ، چنانکه یس از این آشکار خواهد شد، و در احادیث فصل نهم نیز به این موضوع اشاره کردیم .(۴۰۲)

حدیثهایی که در فصل نقل شد نیز آشکارا بر استقلال یکی از دو موضوع از دیگری دلالت می کند، مانند این سخن امام علی (ع): مازاد علی اربعه آلاف فهو کنز، ادی زکاته ام لم یود(۴۰۳) آنچه فزون بر چهار هزار (درهم) باشد گنج است ، خواه زکات آن را داده باشد یا نه . و سخن امام صادق (ع): لا تکنز ذهبا و لا فضة (۴۰۴) از زر و سیم گنج مساز (و آنها را مینبار) نیز، صراحت دارد در اینکه آنچه ممنوع و نهی شده است ، اصل عمل گنج اندوزی و انباشتن است ، و چنین است سخن امام باقر (ع): فان الله حرم کنز الذهب و الفضة و امر بانفاقه فی سبیل الله (۴۰۵) خداوند گنج ساختن (انباشتن) زر و سیم را حرام کرده و به انفاق آنها در راه خدا فرمان داده است .

و به همینگونه در احادیث تعبیرهای دیگری آمده است که دلالت دارد بر ((اصالت ممنوع بودن گنجوری))، و استقلال موضوعی آن ، مانند این سخن امام صادق (ع): ... و اثنا عشر الف درهم کنز... (۴۰۶) ... دوازده هزار درهم گنج به شمار می آید.

و اگر کسی چنان گمان برد که مقصود از ((لاینفقونها))، انفاق نکردن سهمی است که زکات به آن تعلق گرفته است ، و مقصود از انفاق مذکور در احادیث نیز همین سهم زکاتی است ، باید بگوییم که این گمان ، به جهاتی ، مخالف با کتاب خدا است :

(۱) - این تفسیر خلاف ظاهر است ، زیرا مفهوم عرفی و آشکار آیه ، در نزد اهل زبان ، نکوهش زراندوزی و گنج ساختن سیم و زر است (الذین یکنزون الذهب و الفضة) نه بخشی از آنها، و ضمیر در ((لاینفقونها)) به ((مجموعه)) ای از طلا و نقره باز میگردد (یا به اموال و گنجها و انباشته ها)، که تفضیل آن در تفسیرهای قرآن کریم آمده است .

(۲) - مستلزم الغای موضوع کنز قرآنی است ، و از بین بردن و وارد کردن آن در مقوله ((زکات))، و وجوب پرداختن آن ، که در جاهای فراوانی از قرآن کریم دیده می شود. و همانها برای ((تحریم منع زکات)) و تاءکید درباره پرداخت آن بسنده است ، بویژه این آیه : و ویل للمشرکین # الذین لا یؤتون الزکاه و هم بالآخره هم کافرون (۴۰۷) وای بر مشرکان که زکات نمی دهند و به آخرت باور ندارند. که در این آیه نپرداختن زکات از کارهای مشرکان و کفار شمرده شده است ، آری ، عام بودن (عموم) آیه کنز، شامل سهم زکاتی نیز می شود. و آن را یکی از مصداقهای آیه قرار می دهد. لیکن گفتن این سخن که هر کنزی که از لفظ قرآنی فهمیده می شود، و این لفظ آن را شامل می شود، منحصر در ((سهم زکاتی)) است ، بر خلاف ظاهر آیه و ((اطلاق)) آن است ، و برخلاف صریح احادیثی است که در این باب رسیده است ، بنابراین ، ژرفنگری در احادیث ، این ((انحصار پنداری)) را از میان می برد - چنانکه روشن است .

(۳) - دو تعبیر قرآنی : ((فتکوی بها جباههم با آن (گداخته زر و سیم) ، پیشانیهای آنان را داغ می کنند))، و ((هذا ما کنزتم لانفسکم این چیزی است که برای خود گنج ساخته (و انباشته) بودید)) نیز، استقلال دو موضوع را از یکدیگر مورد تاءکید قرار می دهد، و می رساند که هدف مورد نظر آیه هدفی تاءسیسی است نه تاءکیدى .

(۴) - در حدیث نبوی مربوط به ((آیه کنز)) - که در خود فصل گذشت - آمده بود که پیامبر اکرم (ص) سه بار فرمود: تبا للذهب ، تبا للفضة مرده باد طلا، مرده باد نقره ! و پس از این نکوهش قاطع ، کاربر اصحاب او دشوار شد و پرسیدند: ای المال نتخذ کدام مال را

اختیار کنیم؟، و نگفتند: ای مقدار من الذهیبین نتخذ چه مقدار از طلا و نقره را اختیار کنیم؟ از اینجا بخوبی آشکار می شود که سخن درباره اصل مال است نه سهمی از آن.

(۵) ((آیه کنز))، ظاهر، بلکه صریح است در معنایی کلی و اصلی اقتصادی و اجتماعی و مهم و سازنده، (۴۰۸) و امری حیاتی را در اجتماع ترسیم می کند، و امکان آن هست که به خودی خود اصلی مستقل به شمار رود؛ و احادیث نیز این معنی و مفهوم را تاءید می کند، بنابراین، آن را ذیل و تابعی از آیات زکات قرار دادن بر خلاف ظاهر آن است، و حکمت بلاغی و هدایت ابلاغی آن را نفی می کند.

(۶) - سیاق آیه نیز با این گمان سازگار نیست، از یا ایها الذین آمنوا تا فبشرهم بعذاب الیم، زیرا محتوای تعلیمی که از همه این آیه مفهوم می شود، عیبجویی از منحرف ساختن مال است از جایگاههای آن، و نکوهیدن انباشتن اصل مال و همه آن است، نه جزئی از آن، چه آیه می خواهد مسیرهای انحرافی مال را نشان دهد که یکی از مهمترین آنها انباشتن است، از آنرو که مال را از اینکه ((وسیله)) و ((قوام)) باشد خارج می کند، و به صورت ((غایت)) و ((هدف)) در می آورد؛ بنابراین، از لحاظ تعلیم و تربیت (در جهت ساختن فرد و جامعه)؛ این خود گمراه کننده است که آفاق این آیه را تنگ کنیم، و آن را به مفهومی تاءکید بازگردانیم که در آیات فراوان دیگری آمده است.

(۷) - همخوانی عامی که بر مجموعه اسلامی فرمانروایی می کند نیز، ما را بر آن می دارد که موضوع ((آیه کنز)) را مستقل بشماریم، چه اختصاص دادن آن به سهم زکاتی مال و پسندیده شمردن گنجسازی مبالغ دیگری از سیم و زر، امری است مخالف با نظر اسلام درباره مال و حکمت معیشتی منظور از مال. (۴۰۹) و این امری آشکار است، چون گردآوری مال و انباشتن آن چیزی نیست که اسلام آن را جایز شمارد.

در پرتو آنچه گذشت روشن می شود که این دو موضوع: ((کنز)) و ((زکات))، مستقل از یکدیگرند، و اسلام کنز را به صورت مستقل مطرود شناخته است، چنانکه در ضمن واجب کردن زکات نیز مرتبه ای از آن را نفی و طرد کرده است.

۴- محتوای تربیتی ((آیه کنز)) (۱):

در ذیل ((آیه کنز))، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است بسیار سازنده - آن را در فصل نقل کردیم - که روح آیه قرآنی را جلوه گر می سازد و مفهوم اساسی و تربیتی آن را مجسم می کند. برای روشنتر ساختن موضوع سه نکته را مورد بحث قرار می دهیم:

(۱) - چگونگی برخورد پیامبر اکرم (ص) با مفهوم آیه، و نظر آن حضرت نسبت به واقعیت کنز، و تکرار این تعبیر بسیار کوبنده: ((نابود باد طلا، نابود باد نقره))، آشکارا و قطعی به ما می فهماند که نزول آیه برای بیان موضوعی است تازه و بزرگ و دارای اهمیتی فراوان، که دریافت آن برای اصحاب (که وحی الاهی را از زبان پیامبر (ص) می شنیدند و از نزدیک به محتوای آن پی می بردند)، دشوار می نماید، و از اینرو به پرسش کردن درباره آن می پردازند.

(۲) - آشکار است که رسول خدا (ص) در تعبیر کوبنده ((نابود باد...)) و سه بار تکرار کردن آن، چیزی جز سیم و زر را طرد نمی کرده و می خواسته است گرد آوردن و انباشتن آنها را محکوم کند، نه اینکه بخواهد اهمیت خارج کردن سهم زکاتی مال را مورد تاءکید قرار دهد؛ و این بخوبی آشکار است. و پیش از این یاد کردیم که یکی از دلیلهای مهم بر موضوع مورد بحث (که مراد آیه مطلق انباشتن طلا و نقره است نه نپرداختن زکات آنها)، ذیل حدیث است، که اصحاب پرسیدند: ((چه مالی را اختیار کنیم؟))، نه اینکه: ((چه مقدار از طلا و نقره انباشته سازیم که روا باشد؟)).

(۳) - یکی از نکته های حساس و مهم در حدیث مذکور، تعبیر ((تبا نابود باد...)) است، که آن را پیامبر اکرم (ص)، در مقام طرد انباشتن طلا و نقره به کار بردند، باید توجه کرد به معنای ((تب)) و مفهوم آن، و واقعیت طلا و نقره انباشته و طبیعت این دو. ((تب)) (باتای مفتوح و بای مشدد) به معنی نابودی، خسران و زیانکاری و استمرار در آن است، چنانکه در ((مفردات)) در معنی آن آمده است ((التب و التباب، الاستمرار فی الخسران (۴۱۰) پیوسته در زیانکاری بودن و به آن ادامه دادن))، پس ((تبا له))، یعنی: ((نابود باد...))، یا: ((هماره در زیان باد)). و خسران و هلاکت از آثار است که به دنبال سیم و زر فراوان انباشته و ثروتمندی مفرط نصیب آدمی می شود.

و خسران یاد شده هم نفس آدمی را در خود فرو می برد (قد خسروا انفسهم (۴۱۱) خویشتن خویش را زیان کردند و از دست دادند!)... و من یبخل فانما یبخل عن نفسه... (۴۱۲) هر کس بخل ورزد با خود بخل ورزیده است)، و هم جامعه را فرا می گیرد، و آن را به بی بند و باری و سقوط می کشاند (الهاکم التکاتر)؛ پس جمع کردن مال و انباشتن طلا و نقره، فرهنگ و اخلاق و اقتصاد و سیاست و حاکمیت را - در هر جا - به پرتگاه سقوط می کشاند، و مردمان را گرفتار مهلکه ای می سازد که رهایی از آن میسر نیست؛ این است که تعبیر ((تبا...))، در کلام نبوی، مشتمل بر دریای ژرفی از معنی است، که به واقعیت زیانبخش و مهلک زردوستی از یک سو، و حکمت ممنوع بودن زراندوزی از سویی دیگر اشاره می کند. بدینسان نشانه های نظام تکاثری اترافی و سرانجام نابوده شونده آن خوب متبلور می شود.

۵ - محتوای تربیتی ((آیه کنز)) (۲):

محدثان درباره تفسیر ((آیه کنز))، حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده اند که دارای معنایی عام و عمیق است، درباره ساختن اجتماع و برپاداشتن قسط و عدل. اگر در ذیل این آیه، چیزی جز این حدیث نیامده بود، همان برای طرد، ((کنز))، به صورت مستقل و قاطع، کافی به شمار می رفت: ((مال چهار هزار (درهم) است، دوازده هزار درهم کنز است، از حلال بیست هزار (درهم) فراهم نمی آید، دارنده سی هزار (درهم) در معرض هلاکت است، و کسی که صد هزار درهم داشته باشد از شیعیان ما نیست)). (۴۱۳)

آری، مال فراوان، مانند خوراک فراوان، زمینه ساز بیماریهایی روانی است، همچون گردنکشی، و سرمستی، و سنگدلی، و مردن دل، و تباهی دین، و تصاعدی شدن حرص و آز، و درازی آرزو، و چسبیدن به زندگی زمینی، و هر چه مال بیشتر و متراکم تر شود، این بیماریها بیشتر شدت پیدا می کند و کاری تر می شود؛ پس افراط مالی به مراحل به سقوط روحی می انجامد، و سرانجام به تباهی و نابودی منجر می شود. از مهمترین تعالیمی که در حدیث یاد شده وجود دارد، مجسم ساختن مرحله هلاکت و نابودی است به صورتی واقعی، در این تعبیر: ((دارنده سی هزار (درهم) در معرض هلاکت است)). (۴۱۴)

اکنون تعالیم قرآنی و حدیثی را به یکدیگر می پیوندیم:

(۱) - و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه... (۴۱۵) در راه خدا خرج و انفاق کنید، و خویشتن را به دست خود به مهلکه میندازید (و به عاقبت بد دچار مسازید)؛

(۲) - ایاک ان توجف بک مطایا الطمع فتوردک مناهل الهلکه (۴۱۶) از آن بیرهیز که مرکبهای آزمندی تو را بردارد، و به آبخورهای هلاک در افکند؛

(۳) - صاحب الثلاثین الفا هالک دارنده سی هزار (درهم) در معرض هلاکت است ؛

با این پیوند، موفق می شویم تا زبان وحی و منظور آن را به صورتی آگاهانه دریابیم ، پس مال در مرحله هلاک کننده آن ، بنابر دلایل شرعی که یاد می شود، بوسیله شرع ممنوع گشته است :

(۱) - آیات و احادیثی که ((کنز)) را ممنوع می کند؛

(۲) - آیات و احادیثی که انسان را از گردآوری و انباشت مال ، هراس می دهد؛

(۳) - آیات و احادیثی که از اسراف - به سبب مهلک بودن آن - نهی می کند؛

(۴) - احادیثی که خودخواهی و انحصار طلبی را از جمله ((مهلکات)) به شمار می آورد؛ مانند این سخن امام علی بن ابیطالب (ع): من یستائر من الاموال یهلک (۴۱۷) هر کس پاره ای اموال را برای خود بخواند، هلاک می شود، و واضح است که انباشتن مال و حبس کردن آن احتکار حق دیگران است ، و نوعی انحصار طلبی است .

(۵) - احادیثی که در آنها از علل احکام و حکمتهای آن ها سخن رفته است ، و تباهی و هلاک را علتی برای حرام شدن هر چه حرام است شمره است :

حدیث :

۱ الامام الرضاع (ع) - عن محمد بن سنان ، ان الامام ابوالحسن علی بن موسی الرضاع (کتب الیه فی جواب کتابه ((جاءنی کتابک تذکر ان بعض اهل القبله یزعم ان الله - تبارک و تعالی - لم یحل شیئا و لم یحرمه لعله اکثر من التبعبد لعباده بذلک . قد ضل من قال ذلک ضلالا بعیدا و خسر خسراتا مبینا، لانه لو کان کذلک لکان جائزا ان یستعبدهم بتحلیل ما حرم و تحریم ما احل ، حتی یستعبدهم بترک الصلاه و الصیام و اعمال البر کلها و الانکار له و لرسله و کتبه ...انا وجدنا کلما احل الله - تبارک و تعالی - ففیه صلاح العباد و بقاؤهم ، و لهم الیه الحاجه التی لا یستغنون عنها. و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجه للعباد الیه ، و وجدناه مفسدا داعیا الی الفناء و الهلاک... (۴۱۸)

امام رضاع (ع) - محمد بن سنان گوید که امام رضاع (ع) در پاسخ نامه وی به او چنین نوشت : ((نامه ات به من رسید که در آن نوشته ای برخی از اهل قبله می پندارند که خداوند متعال ، هیچ چیز را بنابر حکمتی حلال یا حرام نکرده است ، بلکه (احکام حلال و حرام) همه

برای تعبد بندگان است (یعنی هر چه خدا فرموده است بجا آورند یا ترک کنند، از روی تعبد و پذیرش بی دلیل، بی آنکه حکمتی و علتی در آنها باشد). هر کس چنین گفته است سخت گمراه است و آشکارا در زیان، زیرا اگر چنین می بود (عکس آنچه هست نیز درست بود، یعنی) درست بود که مردمان را به تعبد فرا خواند با حلال قرار دادن حرامها و حرام قرار دادن حلالها، یعنی (مثلا) عبادت را در این قرار دهد که مردمان نماز نخوانند، روزه نگیرند، هیچ کاری از کارهای نیک انجام ندهند، و خدا و پیامبران و کتابهای آسمانی را انکار کنند... (یعنی ترک عبادت باشد، و ترک کار نیک کار نیک، و ترک عقیده عقیده... در صورتی که هرگز چنین نیست و) ما این را دریافته ایم که آنچه خداوند متعال حلال کرده است به صلاح بندگان و بقای ایشان مربوط است، و آنان (برای زندگی مادی و تکامل روحی) بدان نیاز دارند، و چیزی جایگزین آن نتواند شد. و نیز دریافتیم که آنچه حرام شده است، چیزهایی است که بندگان خدا به آنها نیازی ندارند، بلکه آنها مایه فساد و نابودی و تباهی است.

آنچه این حدیث - در مطلب مورد بحث - به ما الهام می کند، اشاره به علت‌های حلال بودن و حرام بودن چیزهاست. و می نگریم که در ((مال فراوان)) (و تکاثری) هیچ علتی از علت‌های حلال بودن وجود ندارد:

(۱) - جمع کردن مال و انباشتن آن، به صلاح مردمان نیست، بلکه عامل فساد ایشان است.

(۲) - مال فراوان در جایگاه قوامی و الهی قرار ندارد، بلکه از حدود آن بیرون است، و به همین جهت مایه تباهی و هلاکت است؟

(۳) - مردمان را به زراندوزان و محترکان اموال نیازی نیست، بلکه جامعه نیاز فراوان به کسانی دارد که در جهتگیری و عمل - چنانکه در تعالیم آمده است - در مقابل آنان باشند.

حدیث :

۱ النبی (ص): اذا كان امرؤكم خیارکم، و اغنیاءکم سمحاءکم... فظهر الارض خیر لکم من بطنها... و اذا كان امرؤکم شرارکم، و اغنیاءکم بخلاء کم... فبطن الارض خیر لکم من ظهرها. (۴۱۹)

پیامبر (ص): هنگامی که بهترین شما فرمانروایان شما باشند، و دست و دل بازان شما ثروتمندان شما... روی زمین (زنده بودن) برای شما از زیر آن (مردن) نیکوتر است... و هنگامی که بدترین شما فرمانروایان شما باشند، و بخیلان شما ثروتمندان شما... زیر زمین برای شما بهتر از روی آن است.

۶- رابطه مال اندوزی با اسراف :

تباهی و هلاکت به همانگونه که از راه اسراف پیش می آید و اهلکنا المسرفین (۴۲۰) اسرافکاران را هلاک کردیم (و می کنیم)، از راه مال اندوزی نیز پیش می آید و صاحب الثلاثین الفا هالک (۴۲۱) دارنده سی هزار (درهم) هلاک شونده است. مال اندوزی در واقع اسراف است. چونکه مصداق استفاده ((قوامی)) از مال نیست. از این رو امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: دع الاسراف مقتصدا... و

امسك من المال بقدر ضرورتك (۴۲۲) اسراف را رها كن و ميانه رو باش ... و از مال به اندازه نیازهای ضروری خود نگاه دار؛ پس نگاه داشتن مال بیش از اندازه نیازهای ضروری، مخالف با ترک اسراف است، پس اسراف است و ممنوع.

و بدینسان بر ما معلوم می شود که چگونه اموال و اصول اقتصادی در اسلام، با یکدیگر ارتباط واقعی و ژرف و فراگیر پیدا می کنند. و حکمت این ارتباط و پیوستگی در آن است که اصول و مبانی اقتصادی اسلام - چنانکه بیشتر اشاره کردیم - بر شالوده واقعیتهای تکوینی و قوانین فطری بنا شده است. برای آگاهی یافتن از مطالب مربوط به اسراف و آنچه بدان ارتباط دارد، به فصل بیست و هفتم از این باب رجوع کنید. (۴۲۳)

۷- مال اندوزی و احتکار:

مال اندوزی - به صورتهایی افزون بر مقدار متعارف و مورد نیاز کفافی در زندگی - از انواع ((احتکار)) نیز به شمار می آید، چنانکه در حدیث نبوی، بدان تصریح شده است، حدیث سوم، از بند ((اء))، از فصل نخست از این باب (آغاز جلد سوم)، ملاحظه شود.

۸- مال اندوزی و عذاب الهی:

برای گستردن آفاق بحث درباره مال اندوزی، و در نظر گرفتن جوانب گوناگون آن، به فهمیدن بهتر موضوع، از لحاظ پیوستگی آن با وعید و عذاب الهی می پردازیم، و در این پهنه می نگریم که - گذشته از آیه معروف ((کنز)) - آیات و احادیث مربوط به طرد و نکوهش مال اندوزی و تکاثر و وعده عذاب بر آن، فراوان است؛ با اینکه خود فساد و تباهی اخلاقی و اجتماعی، همان عذاب تکوینی است که در زندگی دنیا بهره مال اندوزان و متکاثران می شود، و ستمدیدگان را نیز - در نتیجه کردار مالداران - فرا می گیرد.

برای آگاه شدن از صورتی از عذاب اخروی آماده برای اهل این عمل بد، نظرها را به این امر جلب می کنیم که نگاهداری و انباشتن مال، موجب هلاک نفس و هلاک کردن، دیگر مردمان است، و با هدف الهی دین متناقض است، پس ظلم است به خود و به مال و به اجتماع و به نعمتها و موهبتهای خدایی برای توده ها. و آشکار است که چنین عملی با این پیامدهای بسیار سنگین موجب عذاب اخروی خواهد گشت، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

الذی جمع مالا و عدده #... کلا لینبذن فی الحطمه (۴۲۴)

آن کس که مال اندوخت و آن را همی شمرد و شمرد # او در دوزخ افکنده خواهد شد.

سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه... (۴۲۵) آنچه بخل ورزیدند (و به مصرفهای صحیح فردی و اجتماعی نرساندند)، در روز رستاخیز، به صورت طوقی آتشین بر گردن آنان آویخته خواهد شد...

الذین یبخلون و یاءمرون الناس بالبخل، و یکتُمون ما آتاهم الله من فضله، و اعتدنا للكافرين عذابا مهینا (۴۲۶) (خداوند به خود نازان فخر فروش را دوست نمی دارد) آن کسان که خود بخل می ورزند، و مردمان را نیز به بخل ورزیدن فرمان می دهند (و او می دارند)، و

نعمتهایی (و امکاناتی) را که خداوند از فضل و کرم خویش به ایشان داده است پوشیده می دارند؛ و ما برای کفر و رزان غذایی خواری آفرین آماده کرده ایم.

و امام صادق (ع) می فرماید: ... و من جمعها (الدنيا، المال) و بخل بها، رده الی مستقرها، و هی النار (۴۲۷) هر کس آن (مال دنیا) را جمع کند و به آن بخل ورزد، او را به قرارگاه خویش باز می گرداند، که آتش است.

دو آیه اخیر مسائلی را روشن می کند که جالب توجه است:

مسئله نخست - بخل از موجبات عذاب سخت الاهی است. و معلوم است که بخل یکی از سرچشمه های مال اندوزی است، چنانکه امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) می فرماید: لا یجتمع المال الا ب خمس خصال، ببخل شدید (۴۲۸) مال جمع نمی شود مگر با پنج خصلت، یکی بخل شدید....

مسئله دوم - تعبیر ما آتاهم الله من فضله آنچه خدا از فضل خود به ایشان داده است، اشاره به حکمتی دیگر دارد؛ و آن این است که توانایان بخیل به مال خود بخل نمی کنند، بلکه به آنچه خدا به ایشان داده است بخل می ورزند.

مسئله سوم - در آیه اخیر، بخیلان در شمار کافرانی ذکر شده اند که غذایی خواری آفرین برای ایشان آماده گشته است.

و این، یا از منکر شدن حکمت خدا و تقدیر الاهی است در دادن مال به ایشان، برای انفاق کردن و رساندن آن به دیگران، که ایشان آن را نزد خود حبس کردند و اندوختند و به مصرفهایی که باید برسانند نرسانند، یا کفران عملی است، چونکه با انفاق مال به مردم و رساندن به مصرف های درست به شکر گزاری نعمت خدا نپرداختند، چه شکر مال بخشیدن آن است لایحرز الشکر الا من بذل ماله (۴۲۹) ((به شکر گزاری دست نمی یابد مگر کسی که از مال خود ببخشند.))

بنابراین، بخل نیز از انگیزه های منحرف کردن مال از جایگاه الاهی و حد و مرز قوامی آن است. و پیش از هر چیز به نفس شخص بخیل زیان می رساند و من ببخل فانما ببخل عن نفسه ((هر کس بخل ورزد، در حق خویش بخل ورزیده است))

۹- مقدار انداخته (گنج - ذخیره های بانکی):

در احادیث نسبت به مقداری که ((کنز)) (گنج) نامیده می شود، اختلاف است. و این اختلاف نتیجه ای از یک اصل کلی در قضایای اقتصادی است، و آن این است که قضایای اقتصادی ارتباط محکمی با موضوعات خارجی و واقعیت های زندگی و ترازهای اجتماعی در حال تغییر و تطور دارد. و آشکار است که این احادیث در زمانها و مکانهای مختلف صادر شده است، و با مقارناتی متفاوت - بر حسب اوضاع و احوال - و امکانات اقتصادی و اجتماعی غیر ثابت همراه بوده است. پس طبیعی، بلکه ضروری است که مقادیری که در احادیث برای اندازه کنز (اندوخته) ذکر شده است، با یکدیگر متفاوت باشد. و این امر، علاوه بر آنکه مایه سستی احادیث و دلالت آنها نمی شود، مؤید و مثبت مفاهیم آنها نیز خواهد بود، زیرا دلالت بر آن دارد که موضوع کنز (اندوخته)، در زمانها و اوضاع و احوال مختلف مطرح گشته است، و برای تعیین مقدار آن، واقع زندگی و سطح معیشتی را، که پیوسته تابع واقعیت است، مورد ملاحظه قرار داده است.

سه مطلب

در اینجا سه مطلب است که آگاهی از آنها ضرورت دارد:

مطلب نخست - واقعگرایی در احوال مختلف : آشکار است که سطح مالی و وضعیت اقتصادی و زمینه مصرف ، در مقایسه با عناصر زیر متغیر است :

۱- افراد،

۲- احوال ،

۳- زمانها (نسبت به افراد)،

۴- زمانها (نسبت به جامعه ها)،

۵- جامعه ها،

۶- محیطها،

۷- سطرها و ترازها،

۸- خرجهها و هزینه ها،

۹- شرایط،

۱۰- مشاغل و درآمدها.

پس مثلاً یک فرد از مردم ، نسبت به دو زمان ، یا نسبت به دو وضعیت ، یا نسبت به دو شغل ، یا نسبت به دو جا و دو شهر و دو کشور، یا نسبت به امکانات و شرایط، یا نسبت به محیطی که در آن زندگی می کند، یا نسبت به هزینه هایی که می پردازد و افرادی که در زیر تکفل خود دارد... حالاتی گوناگون پیدا می کند، لیکن همه اینها مجوزی برای آن نمی شود که شخص در زمینه مالی ، از اعتدال فردی و موازنه اجتماعی و حد قوامی و میانه ای که اسلام معین کرده است خارج شود.

مطلب دوم - تقریب در تعیین مقدار: به دلیل واقعیت جاری از نظر اختلافها، که در مطلب اول به آن اشاره کردیم ، می نگریم که ائمه طاهرین (ع) مقدار کنز (اندوخته) را - چنانکه پیشتر اشاره شد - با اختلاف معین کرده اند، چون نمی خواسته اند اندازه ای واحد و نامتغیر را بیان کنند، از اینرو آنچه ذکر کرده اند از حیث مقدار متفاوت است ، چنانکه از لحاظ اعتبار نیز متفاوت است ؛ زیرا که بیان اندازه برای مال و ثروت نمی تواند - جز به تقریب - صورت عام کلی داشته باشد، تا بتواند با زمانها و مکانهای مختلف و اوضاع و احوال آنها سازگاری پیدا کند، و سبب دشواری و گرفتاری (عسر و حرج) نشود، و از ارفاق و سازگاری که اسلام به آن توجه دارد بیرون نرود، لیکن اینها همه به شرط آن است که اصل چارچوب عام را که اسلام تعیین کرده است نقض نکند.

مطلب سوم - پرهیز از تجویز مال تکاثری : علاج تکاثر انفاق است : لیس من شیعتنا من ملک عشرة آلاف درهم ، الا من اعطی یمینا و شمالا و قدام و خلف (۴۳۰) ((کسی که ده هزار درهم دارد از شیعیان ما نیست ، مگر اینکه به صورتهای گوناگون به مصرفهای درست برساند)).

در پایان بحث درباره مقدار، بار دیگر یادآور می شویم که فزونی مجاز مال در نظر اسلام به حدی مفرط و سنگین نمی رسد. بنابراین بر علمای دین و حاکمان مسلمین واجب است که از مقادیر مالی که ائمه طاهرین (ع) جایز شمرده اند، و از آنچه در لسان ائمه (ع)، (اکثر - کنیر)) محسوب می شود غافل نشوند و تغافل نورزند، تا اسلام - بویژه فقه جعفری - به آن متهم نشود که ((تکاثر)) و سرمایه داری ستمگرانه راتجویز کرده است . چون این دین و اولیای آن ، از این بلای ساقط کننده افراد و تباه کننده زندگی انسانها، و فرساینده اجتماعات و حیثیت آنها، در همه زمانها و شرایط مبرایند.

۱۰ - توضیح یک حدیث :

از پیامبر اکرم (ص) رسیده است که فرمود: کل مال لم تؤد زکاته فهو کنز، و ان کان ظاهرا. و کل ما اءدیت زکاته فلیس بکنز، و ان کان مدفونا فی الارض (۴۳۱) ((هر مالی که زکات آن داده نشده باشد کنز است ، هر چند آشکار باشد. و هر چه زکات آن داده شده است کنز نیست هر چند دفن شده در زمین (دیفینه ، گنج) باشد)). و اینک توضیح آن :

۱ - سند آن ضعیف و مرسل است .

۲ - اطلاق ((آیه کنز)) معارض با آن است .

۳ - با احادیثی صریح تاءید نشده است .

۴ - احادیث متعددی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) رسیده است که مخالف آن یا در تضاد با آن است ، همچون این حدیث نبوی : من ترک کنزا مثل له یوم القیامة شجاعا اقرع له زبیبان یتبعه و یقول : و یلک ما اءنت ؟ فیقول : اءنا کنزک الذی ترکت بعدک (۴۳۲) ((هر کس گنجی (اندوخته کلانی) از خود بر جای گذارد، در روز قیامت برای او به صورت یک افعی پر زهر در می آید که دو نقطه سیاه بر بالای دو چشم دارد و به دنبال او به راه می افتد. (زراندوز) به او می گوید: ای وای ، تو چه هستی ؟ می گوید: من گنج توام که پس از خود برجای گذاشتی ...)). و همچون این حدیث علوی : ما زاد علی اءربعة آلاف فهو کنز، اءدی زکاته اءم لم یؤد... (۴۳۳) ((آنچه افزون بر چهار هزار (درهم) باشد کنز است ، خواه زکات آن را داده باشد، یا نه)).

۵ - ایستار ابوذر غفاری در برابر مالهایی که زکات آن پرداخته شده بود، و خواندن ((آیه کنز))، که می رساند که صرف مال در راه خدا و رساندن آن به دست نیازمندان وظیفه است ، تا دیگر نیازمند و مسکینی بر جای نماند، و انباشتن آن - حتی اگر زکات آن ادا شده باشد - ممنوع است. (۴۳۴)

۶ - سخن ابوذر غفاری : من ترک بیضاء اءو حمراء، کوی به یوم القیامة (۴۳۵) ((هر کس سفید (نقره) یا سرخی (طلایی) بر جای گذارد، با آن در روز قیامت داغ خواهد شد)). و ابوذر همان راستگویی است که راستگویی او مورد تاءید پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته

است و همه می دانند. (۴۳۶) او کسی است که حقایق احکام قرآنی را از پیامبر اکرم (ص) و امام علی بن ابیطالب (ع) فرا گرفته است؛ و امام علی (ع)، در هر ایستاری که وی در برابر اموال گرفت او را تاءیید کرد.

۷ - می شود حدیث مورد بحث را با احادیث دیگر که مطلق کنز (چه از اموال زکاتی چه غیر زکاتی) را ممنوع شمرده است بدینگونه جمع کرد، که بگوییم مقصود حدیث این است که مال زکاتی که زکات آن را نپرداخته اند، در حکم یکی از مصداقهای ((کنز)) است. و مقصود اصلی بیان این مطلب است که مال لازم برای معیشت و کسب و مصالح شایسته، بر حسب تراز معیشتی مالک آن - البته غیر از مال زاید و غیر از مال تکاثری - هنگامی که زکات آن داده شده باشد، عنوان کنز ندارد، هر چند به صورت ((دیفینه)) باشد. دو امر زیر مؤید این جمع است:

(۱) - پیامبر اکرم (ص) فرمود: ((و ان كان کثیرا - هر چند آن مال فراوان باشد)).

(۲) - رسم متداول آن روزگار، زیرا در آن روزگاران مردم - اغلب - مالک مقادیری محدود و اندک بودند که برای معیشت و کسب و کفاف آنان - به صورتی متناسب با سطح اجتماعی و معیشتی - لازم بود، و گاه همان را پنهان و بسا مدفون نگاه می داشتند تا پس اندازی باشد و محفوظ بماند. چون امکانات دیگر برای حفظ مال کمتر در دسترس بوده است؛ بنابراین، حدیث می گوید: مالی که وسیله گذران معیشت و کسب و کار و صنعت و شغل است، و دارای صورتی اسلامی است و بطبع زکات آن داده شده است، چنین مالی کنز (اندوخته کلان) به شمار نمی رود، خواه این مقدار (فعلا) در کسب و کار و حرفه مصرف شود یا نشود. پس بنا بر آنچه گفتیم، حدیث یاد شده هیچ ارتباطی ندارد با اموال فراوان و سرسام آور، و اندوخته های بسیار کلان (بانکی و...)، و به هیچ روی مجوزی برای جمع اموال و ایجاد اندوخته های کلان، و دور داشتن اموال از دسترس توده های مردم نخواهد بود.

۱۱ - اقتصاد اسلامی و زمینه سازیهای لازم:

از موضوعات مهمی که سهل انگاری در فهماندن آن به مردم، و فراخوانی گسترده مردم به آن روا نیست، یکی این است که عملی کردن (پیاده کردن) اقتصاد قرآنی، و به جریان انداختن قوانین و چارچوبهای عادلانه این اقتصاد، در بخشهای مختلف اجتماع، نیازمند فراهم ساختن مقدمات و زمینه هایی است:

(۱) - آماده کردن زمینه های فکری و فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی برای آن. (۲) - آماده کردن زمینه برای برپا داشتن نظام اقتصادی هدفدار، که جز به اجرای ((قسط قرآنی)) به چیزی نمی اندیشد.

(۳) - تصفیه مردان و دست اندرکاران هر حکومت، نیز وکلای مجالس قانونگذاری - در جوامع اسلامی - از متکاتران و طرفداران ایشان که در این مجالس راه یافته اند.

(۴) - توسعه دادن به دایره ((اجتهاد اسلامی))، برای آنکه در برابر تکاثر و متکاتران بایستند، و خود را برای تنظیم احکام اجرای ((قسط قرآنی)) آماده سازد.

(۵) - طرد کردن طاغوت‌های اقتصادی و فروافکندن متکاثران ، و به آنان و اموالشان و تهدیدشان نسبت به نظام حاکم توجه نکردن ، تا چنان شود که نتوانند تسلط خود را بر جریان کارها و تصمیم‌گیریها و برنامه‌ریزیها، و بر اجتماع و سرنوشت آن ، و بر ملت و مصالح آن ، و بر اسلام و آبرو و اعتبار آن تحمیل کنند، و بدینگونه از اقامه ((قسط قرآنی)) جلوگیری به عمل آورند. و در اینجا مسائلی است که باید روشن شود:

مسئله نخست : ممکن است بگوییم : چون زمینه‌های فکری و فرهنگی و شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در صدر اسلام فراهم نبوده است ، پیامبر اکرم (ص) زکات را بر بیشتر از نه چیز واجب نشمرد و از جز آن نه چیز چشم پوشیده است ، و ((آیه کنز)) را در زکات - اگر حدیث آن صحیح باشد - وارد کرده است ، لیکن با پیشرفت زمان و فراهم آمدن زمینه‌ها، موضوع انفاق در ابعاد تکلیفی مختلف آن - از مستحب و جز آن - مورد تاءکید واقع گشت ، و با اندوخته داری کلان (کنز) به صورت مطلق مخالفت شد و از حدود ((نقدین)) تجاوز کرد، و مقدار مالکیت محدود گردید و شماره مواد زکاتی افزایش یافت نیز به فصل چلهم از باب دوازدهم رجوع کنید.(۴۳۷)

مسئله دوم - یکی از دلایل لزوم مراعات زمان و آمادگی ذهنها برای گسترش احکام مالی در اسلام و مهیا کردن مردم برای آنها، این است که می بینیم بیشتر احادیث مربوط به ((آیه کنز))، از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) صادر شده است ، که به قرن دوم هجری باز می‌گردد، هر چند امام علی بن ابی طالب (ع) نیز پیش از آن فرموده بود: ((هر چه بیش از چهارهزار (درهم) باشد گنج است ، خواه زکات آن داده شده باشد یا نه ...)). و زمان او - چنانکه واضح است - غیر از زمان پیامبر اسلام (ص) بوده است .

مسئله سوم - به همینگونه می‌نگریم که تاءکیدهایی که درباره رعایت میانه روی در خوردن و آشامیدن و پوشیدن و دیگر بهره‌مندیها از مال ، و منع تجاوز از این حد رسیده است ، (۴۳۸) بیشتر از سده دوم هجری است ، به دو جهت :

(۱) - فراوانی مال در نزد مسلمانان در این سده .

(۲) - آمادگی اذهان برای پذیرفتن آداب و مقررات مالی دین جدید، بیشتر از زمانهای پیش از آن .

۱۲ - روزگار امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، و اوضاع و احوال مساعد:

امام ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع)، در زمان خود (۸۰ - یا ۸۳ - ۱۴۸ هجری قمری)، به آن توفیق پیدا کرد که تعلیمات عالی خویش را در اقتصاد اسلامی القا کند، مانند این تعلیم : ربح المؤمن من علی المؤمن ربا، الا ان یشتري بآكثر من مئة درهم ، فاریح علیه قوت یومک ، او یشتريه للتجارة فاریحوا علیهم و ارفقوا بهم (۴۳۹) سود گرفتن مؤمن از مؤمن رباست ، مگر اینکه مشتری بیش از صد درهم بخرد که در آن صورت فروشنده می‌تواند به اندازه قوت یک روز سود ببرد، یا برای تجارت بخرد که می‌توان از آن با مدارا کردن با خریدار سود گرفت ؛ و این تعلیم : صاحب الثلاثین اءلفا هالک (۴۴۰) ((مالک سی هزار (درهم) در راه تباهی است)).

و از آن دو امام - در این سده - احادیثی برای پیریزی ((اقتصاد اسلامی)) و درست فهماندن حقیقت ((قسط قرآنی)) صادر شده است ، و اوضاع و احوال زمان (در نتیجه اختلافات و دشمنیهای خونینی که به سقوط امویان و بر سر کار آمدن عباسیان انجامید) برای نشر اینگونه تعالیم آماده بود، لیکن شرایط برای اجرای این تعالیم آماده نبود؛ و اینک توضیح آن :

۱۳ - روزگار امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و اوضاع و احوال نامساعد:

گفتیم که زمینه های فکری و فرهنگی ، در دایره تعالیم اسلامی ، در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ، برای بیان احکام اقتصادی اسلام و چارچوبهای آنها، تا اندازه ای آماده بود، لیکن شرایط اجتماعی و سیاسی با اجرای آن احکام و تثبیت آن چارچوبها، و مبارزه با تکاثر و اندوخته داری ، در سطح اجتماعی ، توافق نداشت ؟ و سبب آن بود که اجرای احکام و قوانین ، تنها در سایه وجود قدرتی سیاسی و قاطع ، و عازم بر اقامه قسط و عدل شدنی بود، و چنین قدرتی در تصرف ائمه معصومین (ع) نبود، و برای همین عملی کردن اقتصاد اسلامی برای آنان میسر نگشت ، و وقایع تاریخی مربوط به خلافت - که در تاریخ اسلام و شرق معروف است - فرصتی برای آنان باقی نگذاشت تا الگوهای مالی اسلامی را، در همه سطوح و بخشهای اجتماع ، به صورتی عملی نشان دهند.

۱۴ - رأی شیخ کلینی درباره اموال :

اکنون که از کنز و اندوخته داری کلان و طرد آنها سخن می رود، مناسب است که از نظریه قاطعی در طرد هر مالکیت - تا چه رسد به مالکیتهای کلان - سخن گفته شود. شیخ ما، ثقة الاسلام ، ابوجعفر، محمد بن یعقوب کلینی ، صاحب کتاب عظیم ((الکافی))، مالکیت شخصی را، از هر شخص و نسبت به هر چیز نفی کرده است . و صاحب کافی ، ((صاحب کافی)) است ، و به اندازه کافی به مذهب دل بسته است ، و در شناخت معارف امامان هادی (ع)، تبحر و تسلط کامل دارد، و از محتوی و اهداف این معارف و احکام به خوبی آگاه است ، و با منظوره های خالص آنها جوش خورده است ، به همین جهت رأی و نظر او، دارای موقعیتی ویژه است ، و شایسته امعان نظر کامل .

وی رأی خود را در کتاب ((اصول کافی)) آورده است (۴۴۱) و در جایی دیگر از همین کتاب ، این حدیث را از امام صادق (ع) روایت کرده است : میاسیر شیعتنا امنائنا علی محاو یجهم ، فاحفظونا فهم ، یحفظکم الله (۴۴۲) ((ثروتمندان شیعه ما، امن و کارگزاران ما در کار نیازمندان آنانند، پس وظیفه و مأموریت از جانب ما را در حق آنان حفظ کنید (حقوق آنان را بدهید و به زندگی آنان و خانواده هاشان و نیازمندیهایشان بشایستگی برسید)، تا خداوند حافظ شما باشد)). علامه مجلسی ، این حدیث را در ((بحارالانوار)) نقل کرده و در شرح آن گفته است : ((امن بودن اغنیای شیعه از جانب ائمه (ع)، یا بر مبنای سخنی است که کلینی - رحمة الله - در پایان کتاب الحجة آورده و گفته است که همه اموال از آن امام است ، و به شیعیان فقط اجازه تصرف در آنها داده شده است ، به شرط آنکه رعایت حال فقیران و ناتوانان شیعه را بکنند، یا بر این مبناست که ائمه (ع) خلفای خدایند، و بر ایشان لازم است که حقوق خدا را از ثروتمندان بگیرند و به مصارفی که باید برسانند...)). (۴۴۳)

و رأی شیخ کلینی ، از چندین جهت ، با حقیقت مذهب امامان الهی و انسانی موافق است ، که هر کس با احادیث و تعالیم ایشان مأنوس باشد، و از سرچشمه علم و ادب آنان سیراب شده باشد، و به سیره عملی تابنده و بیدار کننده ایشان اهتمام داشته باشد، و از

اصول جوهری این مذهب نمونه و ایستارهای انسانی و جهتگیریهای توحیدی و احکام والای مالی و اقتصادی و اصول برادری و تاءکیدات قاطع آن درباره عدل و اجرای فراگیر آن و ((مواسات)) و ((مساوات)) آگاه باشد، از آن باخبر است. (۴۴۴)

۱۵ - اجتهاد، واقعیت و آفاق آن :

اجتهاد عبارت از فهم استدلالی و مجموعی دین و مبانی و احکام آن است، به صورتی که بتواند جوابگوی خواسته های زندگی و انسان هر عصر (حوادث واقعه) باشد، بدون هیچ عقب ماندگی یا بسته نگری. و اجتهاد - به این معنی - همان روش علمی استنباط (به دست آوردن) احکام شرعی از دلایل آنهاست.

و فهم این واقعیت امری مهم و سرنوشت ساز است که حیثیت مطلوب امت اسلامی - با قوام و استقرار قرآنی آن - در زندگی و عزت و استقلال و پیشرفت مسلمانان وابسته به آن است. به این موضوع بیشتر نیز اشاره کردیم. و این بدان سبب است، که تبلور این موضوع، و یادآوری کردن ابعاد آن به فقها و علمای متعهد و طلاب و وظیفه دان و زمان شناس علوم اسلامی، و مدیران حوزه های علمیه و برنامه ریزان آنها، و آگاه شدن دیگر مردم از این ابعاد، برای همه مسلمانان آگاه متعهد حایز کمال اهمیت است. و بحق اینگونه اجتهاد امری است که دست یافتن به آن، جز با نگرستن مجموعی به اسلام و مبانی و تعالیم آن (یعنی همه را به صورت یک مجموعه و منظومه پیوسته فهمیدن و در نظر داشتن)، و با اهتمام شدید به اصول بنیادین قرآنی توجه کردن، امکانپذیر نخواهد بود، با ضرورت اطلاع کامل داشتن، در هر زمان، از مسائل و واقعیاتی که انسان آن زمان در میان آنها زندگی می کند، یعنی همه ((حوادث واقعه)) (مسائل مستحدثه، نو ظهور، تازه)، با همین عنوان نو پیدایی و تازگی، و با جوهر زمانی خود، و هر چه با آنها در ارتباط است.

۱۶ - پانزده امر مهم و معتبر در ((اجتهاد)):

در پرتو چنین درکی از اجتهاد و استنباط، اموری که هم اکنون از آنها یاد خواهیم کرد، از عمده ترین ارکان اجتهاد زنده و فقاقت آگاهانه و رسالتی خواهد بود، اموری که هیچ چیز دیگر نمی تواند جایگزین آنها بشود، و به هیچ روی نمی توان آنها را فرو گذاشت و از آنها چشم پوشید.

(۱) - حفظ قواعد اساسی اجتهاد (دلایل چهارگانه و آنچه به آنها وابستگی دارد، از قواعد و اصول مربوط به استنباط). و تاءکید بر ((استفراغ و سع)) (۴۴۵) (به کار بردن نهایت دقت و کار و کوشش و فهم درست و مجموعی) به صورتی کامل.

(۲) - در نظر داشتن و رسیدگی کامل به ارتباط تنظیمی میان همه اجزای احکام و تعالیم اسلامی، و بسنده نکردن به شماری از آیات قرآنی و احادیث فقهی اصطلاحی، به صورتی بریده از دیگر آیات و احادیثی که فهم کلیت اسلام و اهداف جدی آن، برای ساختن فرد و بنا کردن اجتماع بشری، تنها از راه دخالت دادن آنها در ((استنباط احکام)) - احکام فردی و اجتماعی و... - فراهم می آید.

(۳) - وارد کردن آیات قرآنی دیگری در فقه و افزودن آنها بر آیات حکمی (آیات الاحکام)، همچون ((آیات تکاثر و اتراف)) و ((آیات عدالت اقتصادی و قسط)) و ((آیات زکات باطنه)).

(۴) - افزایش استفاده از ((احادیث مغفول)) در فقه، احادیثی که تاءثیری فراوان دارد در تقویت پیوندهای انسانی و اسلامی در افراد و اجتماعات، از لحاظ ساختن فرد و تکامل جامعه، که این هر دو از مهمترین چیزهایی است که امروز مسلمانان به آنها نیازمندند.

و اینها از اموری است که همان ((استفراغ وسع))، که در میان خود فقها اصطلاح شده و معروف است، اگر درست فهمیده شود و به کار برده شود می تواند آنها را تحقق بخشد؛ زیرا ((استفراغ وسع)) - برحسب ملاک - اعم است از اینکه در احکام کنونی که محل استنباط است تجسم پیدا کند، یا در احکامی که بالقوه در ادله موجود است، و اجتماع و زمانه به آنها سخت نیازمندند، و از اسلام پاسخ آنها را همواره خواستارند.

(۵) - کوشش بسیار برای درست فهمیدن سیره عملی و قاطع پیامبر اکرم (ص) و اوصیای او، و حکمت جهتگیریهای آنان، در رفتار با مردمان، و واقعگرایی (نه ذهنی اندیشی) در زندگی.

(۶) - استحکام بخشیدن به اصول اساسی قرآنی (همچون اصل اجرای عدالت و قسط)، و آنها را، در هر حکم و استنباط، مقیاس حتمی قرار دادن.

(۷) - تحصیل علم درباره شماری از موضوعات احکام، به دلیل نوآوریها و پیچیدگیهایی که در آنها پیدا شده است، و مشتمل بر ابعاد و صورتهایی است که مغایر با موضوعات قدیمی است.

(۸) - نجسبیدن بیش از اندازه، به آنچه میان فقهای گذشته و در آن اوضاع و احوال شهرت و رواج داشته است، اگر از استنباطات محض ایشان بوده و نصی بر آن وجود نداشته است، که در این صورت قبول آن ضروری نیست. بدینگونه ما از میدان تقلید خارج و به عرصه ((اجتهاد)) وارد می شویم. کسانی هستند که خود را فقیه و مجتهد به شمار می آورند، در صورتی که بواقع - به صورتی کلی یا جزئی - چیزی جز مقلد نیستند؛ با اینکه امامان هادی (ع) ما را به سوی اجتهاد و ((تفریع)) سوق داده اند نه پیروی و تقلید. و دین الاهی هنگامی تر و تازه باقی می ماند، که با اجتهادی زنده، به همه پرسشهای بشری - در دورانهای تطور و تحول - پاسخ بدهد نه با تقلید. و از وجود اختلاف در فتوا هیچ باکی نیست، چه مخالفت اجتهادی در میان فقهای بزرگ ما، در طول سده های متمادی وجود داشته است؛ و این امر هرگز به کرامت و بزرگواری آنان خدشه ای وارد نمی کرده است، بلکه خود اجتهاد و طرد تقلید، مقتضی پیدا شدن این اختلافها بوده است و فقیهان پیشین - قدس الله تعالی اءسرارهم - هیچ غم و اندوهی از وجود این اختلافها به خود راه نمی داده اند، و راه خودشان نیز - در بحثهای علمی - همین بوده است.

(۹) - پذیرفتن ((تطورهای سالم)) در زندگی انسان.

(۱۰) - فهمیدن موضوعات با چگونگی فهم معاصر.

(۱۱) - رهانیدن استنباط از چارچوبهایی که - بیشتر - به مسائل فردی باز می گردد، و حرکت دادن فقاقت به سوی استنباط مسائل مهم اجتماعی - در سطح زندگی انسان معاصر (انسان فضا)، و انسان آینده -.

(۱۲) - گسترش دادن اجتهاد به اصل مسائل اقتصادی و سیاسی در حال تغییر و تطور، تا از هر نقص یا عقب ماندگی یا ناتوانی از پاسخگویی مبرا گردد.

(۱۳) - بریدن از مستکبران اقتصادی، برای از بین بردن استضعاف و علل آن.

(۱۴) - دوست داشت انسان محروم، و آشنایی یافتن از نزدیک نزدیک با رنجهایی که می کشد (و این خود، سیره پیامبر اکرم و اوصیای او بوده است، که فقها خویشتن را نایب و جانشین آنان می شمارند، و روایتگر احادیث، و آگاه از تعالیم، و استنباط گر احکام آنان).

(۱۵) - توجه به ((اهداف دین)) به هنگام استنباط ((احکام دین))، که اگر استنباط احکام دین در شعاع توجه راستین به اهداف دین و فهم راستین آن اهداف قرار نگیرد، دین خدا را ناقص جلوه می دهد، و کارآیی آن را در ساختن اجتماعات مخدوش می سازد، و سرانجام دین را به انزوا می کشاند.

۱۷ - چگونگی فهم ((حوادث واقعه)):

ادراک درست ((حوادث واقعه))، یکی از مهمترین ارکان اجتهاد و استنباط است. و این ادراک درست از ارزشهای اصلی فقهت و اجتهاد است. اکنون برای نشان دادن اهمیت بزرگ ادراک درست ((حوادث واقعه)) (نوهای زندگی انسانها)، به برخی از ابعاد آن اشاره می کنیم و می گوئیم: ((حوادث واقعه)) بر فقیه استنباط گر، این امور را واجب می سازد:

(۱) - فهم آنها، بعنوان ((حوادث واقعه)) (یعنی اموری تازه پیدا شده که در پی زمان معاصر و تحولات آن، و با همان طبیعت و آثار، پدید آمده و ظهور یافته است).

(۲) - فهم آنها، به صورتی ژرف و فراگیر، نه به شکلی سطحی و محدود.

(۳) - فهم آنها، در حال پیوستگی با آنچه در اسلام آمده است، یعنی همه تعالیم قرآنی و حدیثی، و قولی و عملی.

(۴) - فهم آنها، در ارتباط با زندگی اسلامی و اهداف دینی.

(۵) - فهم آنها، در ارتباط با انسان نو و زندگی او.

(۶) - فهم آنها، با توجه به پیوستگیهایی که با محیطها و اوضاع و احوال خاص دارند.

(۷) - فهم آنها، با توجه به اثری که می توانند در پیشرفت انسان مسلمان داشته باشند.

(۸) - فهم آنها، با توجه به اثری که می توانند در ترقی و پیشرفت سرزمینهای اسلامی داشته باشند.

(۹) - فهم آنها، با توجه به اثری که می توانند در بهبود بخشیدن به زندگی توده ها مستضعف و محروم و تغییر آن داشته باشند.

(۱۰) - فهم آنها، با توجه به اثری که می توانند از لحاظ راه یافتن اسلام به سرزمینها و اقوام دیگر، در خاور و باختر زمین داشته باشند؛ و دیگر گونه های فهم و دریافت متعهدانه ای که ممکن است ضرورت پیدا کند. اینک مثالهایی گوناگون از این موضوع :

(۱) - ((سوره تکاثر))؛ به هیچ روی نمی توان به گفته کسی که احکام مالکیت را استنباط می کند، بی آنکه درباره حقیقت ((تکاثر)) و طرد آن به توسط قرآن کریم غوررسی کرده باشد، اطمینان کرد.

(۲) - ((آیات اتراف))؛ به همینگونه نمی توان به اجتهاد در زمینه های مربوط به زندگی انسان (و اینکه چه چیز در آن روا و چه چیز ناروا است) اعتماد کرد، مگر اینکه در ((آیات اتراف)) و هدف قرآن کریم از یادآوری مکرر در این باره، و طرد زندگی اترافی و اشرافی امعان نظر کامل شده باشد.

(۳) - احادیث نکوهش مال تکاثری؛ این احادیث را نباید - چنانکه خوشایند متکاثران است - در کتابهای اخلاق به حال خود وا گذاشت، و با غفلت از آنها نباید به استنباط مسائل مربوط به مالکیت در اسلام پرداخت، و بر ((حرمت مال))، بدون بیان کردن حدی برای آن، تاءید کرد.

(۴) - حدیث نبوی ((تب)) که در فصل ذکر شد: ((تبا للذهب...))؛ این حدیث و امثال آن از چیزهایی نیست که بشود به هنگام جستجوی نظر اسلام درباره مال، و استنباط چارچوبهای اقتصادی درباره حدود اموال - از لحاظ چندی و چونی - آنها را از نظر دور نگاه داشت.

(۵) - مسائل اقتصادی تازه؛ اینگونه مسائل همانند واقعیتهای اقتصادی گذشته نیست، پس در استنباط قضایای مالی در اسلام - از لحاظ جایز بودن یا نبودن، در عصر حاضر - واجب است که واقعیت مسائل تازه و نو را هر چه بیشتر بفهمیم، تا استنباط، تفقهی واقعی و اجتهادی باشد نه جز آن؟

آری، اجتهاد و تفقه، تنها اجرای استنباط در گروهی از آیات و احادیث - به صورتی جدا از دیگر آیات و احادیث - نیست و سپس اعمال قواعد لفظی و عقلی در آنها،

- بدون توجه به ارتباط تنظیمی آنها با دیگر آیات قرآنی و تعالیم جهت بخش و سازنده حدیثی؛

- و بدون ملاحظه موقعیت هر حکم از لحاظ اصلی و فرعی بودن؛

- و بدون مراعات مجموعه تعالیم اسلامی در همبستگی و آمیختگی این مجموعه با یکدیگر؛

- و بدون مقایسه آنها با هم، در اوضاع مشابه یا متفاوت،

- و بدون نگرش به نمونه بودن احکام اسلام و تعالی آنها در هدفهای عام احکام برای ساختن جامعه شایسته بشری، در کره زمین؛

- و بدون گردن نهی به واقعیتهای زندگی بشری و سختیها و رنجها و نیازهای افراد (در ابعاد جسمی و روحی)، گردن نهادنی از روی فهم و بصیرت و محبت و مدارا و دلسوزی؛

- و بدون در نظر گرفتن نقش ((حوادث واقعه)) - بویژه ((حوادث واقعه اقتصادی)) - در زندگی انسانها؛

- و بدون فهم و دریافت تطور و تکامل عصرها، و چیزهایی که این تطور و تکامل می طلبد.

اجتهاد امری است که با حیات زمان زنده است، و حرکتی جاندار است در طول حیات بشری، و سیلانی است در میدان تعالیم دینی و ادله اجتهادی در سطحهای متحول زندگی، برای رسیدن به احکام ((حوادث واقعه))، از آن لحاظ که ((حوادث)) (چیزهایی تازه) هستند. و هدف اجتهاد گسترش اسلام و عزت یافتن مسلمانان و انتشار رسالتهای ابدی دین حنیف است؛ پس باید از آن بوی خوش زندگی و تکامل و قسط و عدل و ترقی و پیشرفت همواره استشمام شود.

و چنین اجتهادی زنده و جامع و فراگیر و ناظر به همه جوانب اسلام، و در نظر گیرنده همه واقعیات زندگی آدمی و نهادینه های اجتماعی و حیاتی در ملتها، و مجهز به فهم زمان و عصر، و آماده گشته برای پاسخگویی به ((حوادث واقعه)) هر عصر، خود از مصداقهای حقیقی ((تفقه در دین)) به شمار می رود، نه جز آن.

و این دریافتی واقعگرایانه و همه جانبه و پخته و سخته از دین است (با به کار بردن عقل عملی و تجربه های اجتماعی و حیاتی و تاریخی - که به آنها اشاره کردیم)، و باعث شناسایی پیدا کردن از هر حکم است در ارتباطی که با دیگر بخشهای دین دارد. پس اجتهاد، به معنای راستین خود، همان ((استفراغ وسع))، یعنی تلاش کامل و به اندازه توانایی است برای استنباط هر حکم از احکام دین با توجه به ((اهداف دین))، و در حال ارتباط با همه احکام و نظامات و حدود و اصول عامه مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، عملی و عقیدتی، عقلی و عرفی مربوط به این زمان با ریشه ای که در گذشته دارد... تا چیزهای دیگری همچون سیاست و اقتصاد و دفاع، با بهره گیری از تخصصها، هر جا نیاز به تخصص باشد، یا مسئله ای تخصصی مورد اجتهاد قرار گیرد؛ پس این نکته را خوب مورد ملاحظه قرار دهید. (۴۴۶)

مثلا، تاءکید بر احکام مالکیتهای شخصی در اسلام و دفاع از آنها و جانبداری از آنها، اجتهادی راستین نخواهد بود، اگر جدا و بدون ارتباط باشد با همه چیزهایی که در بخشهای دیگر احکام و تشریحات اسلامی آمده است، یعنی آرمانهای عالی نشر عدالت و اجرای قسط، و ((تعریف مال))، و طرد مالکیتهای تکاثری و زندگی تجملی و اسراف، و مرکزیت بخشیدن به ((مواسات)) و ((مساوات))، و کوشش برای تحقق یابی ((اصل برادری)) در میان مؤمنان - چنانکه قرآن کریم به تصریح بیان کرده است - و تعالیم قاطع فراوانی که به مبارزه با فقر و برانداختن احتیاج و مسکنت فرا می خواند؛ همچنین نمونه یاد شده از مصداقهای اجتهادی درست نخواهد بود، در صورتی که آمیخته باشد با دیدها و نگرشهایی که با روح اسلام و دستورهای آن سازگاری ندارد، مانند چشم پوشی از آثار سوء مال فراوان - با وجود آنچه در قرآن و حدیث در نکوهش پیامدهای ویرانگر آن و لزوم طرد آن آمده است؛ و به آن اشاره کردیم - و مانند غفلت از دردهای محرومان و رنجها و محنتها و سختیها و مصیبتهایی که تحمل می کنند، و ندیدن این واقعیت که ثروت ثروتمندان موجب این مصیبتها و فجایع است، و مانند نادیده گرفتن آنچه در اسلام رسیده است درباره عزت بخشیدن به مؤمنان با جلوگیری از فقر و از دست رفتن دین آنان در نتیجه فقر، و سربلندی جامعه اسلامی با برافراشتن پرچم عدل و داد در سراسر آن، و محبوب ساختن دین خدا در نظر مردمان، بویژه مردمان دور دست و محرومان و ناکامان ساکن سرزمینهای مختلف زمین، از مستضعفان و ستمدیدگان.

پس اسلام لازم است که به صورت جامع و زنده و صادقانه و قاطع و غیر مرتجعانه فهمیده شود، با بهترین گونه فهم بیدارانه؛ و احکام آن باید با اجتهادی استنباط شود جهتدار و گرایش ناپذیر، تا علمای دین بتوانند در برخورد با ((حوادث واقعه))، بخصوص در میدان اقتصاد و عدالت اجتماعی، بدرستی چاره گر و پاسخگو باشند، بدانگونه که امامان هادی (ع)، ما را بر آن واداشته اند و راه درست یافتن به آن را به ما نشان داده اند.

آری، اسلام باید بدینگونه فهمیده و شناخته شود، نه فهمیدنی جامد و با افقی محدود و میدانی تنگ، از آن دست که نتواند - در این عصرهای تحول - همراه با زندگی بشری پیش برود، و با رسالتهای دین حنیف خدا همگام گردد، و ((حوادث معاصر)) را برانداز و پاسخگویی کند، و با زندگی (حیات) در تماس باشد، و دست چپاولگران ثروتهای مردم را ببرد، و اموال عمومی را به صورتی شایسته از دستبرد متجاوزان دور نگاه دارد، و ((جامعه ای قائم بالقسط)) و ((نظامی عامل بالعدل)) بسازد. (۴۴۷)

در پرتو آنچه گفته شد، معلوم می شود که هر دشواری که جامعه اسلامی؛ بویژه محرومان و زیر فشار قرار گرفتگان - که اکثریت را تشکیل می دهند - با آن روبرویند، از چگونگی فهم دین و احکام و حدود و مقررات آن سرچشمه می گیرد (نه از خود دین)، چه اگر دین چنانکه باید و شاید - مجموعی و فراگیر و هدفدار - فهمیده شود، هیچ مشکلی بر جای نخواهد ماند جز اینکه دین آن را حل خواهد کرد. این است که همه سخن در کیفیت این فهم است.

در سخنی که از ملا محمد مهدی نراقی - در نگاهی به فصل نهم (۴۴۸) - یاد کردیم خوب دقت کنید، که وی به مسئله ((کنز)) (کلان اندوزی)، به صورتی جدا از بقیه دین و تعالیم آن نظر نکرده است، از اینرو آن را موضوعی مستقل از زکات شمرده است، و ایستاری قاطع داشتن در برابر آن را - بروشنی - با حکمت بر نظام عام شرع و تشریح مطابق دانسته است. و در آن هنگام که نقش زر و سیم و دینار و درهم را در میدانهای اقتصادی و پیوندهای مالی میان مردم تشریح کرده است، حکمت الهی را به بهترین صورت ملاک اعتبار خود قرار داده است. و با این شرح آگاهانه آشکار ساخته است که فقه اسلامی با تکاثر و کلان اندوزی مخالف است و آن را طرد می کند، زیرا که مال در سیاست اقتصادی اسلام وسیله ای است برای دست یافتن مردم به نیازهای زندگی و معاش، و ابزاری است برای سامانیابی شئون حیات توده ها، نه چیزی دیگر. بنابراین، بر صاحب نظرانی که معتقدند، فقه و اجتهاد - به دلیل غنا و زنده بودن و تکامل پذیری - توانایی آن را دارد که شالوده های قسط را بریزد، و عدالت اجتماعی را تثبیت کند، و طرد تکاثر مالی و تنعم طلبی مفرط همت خود سازد، واجب است که برای تحقق پیدا کردن این ارزشها و احکام با جهش و پایداری به کار برخیزند.

برخی از عالمان معتقدند که اجتهاد و فقاہت باید پیرو مقررات تخصص باشد، و در هر بخش آن، فقیه متخصص در آن بخش به کار بحث و تحقیق و فتوا دادن بپردازد. برخی دیگر چنان می اندیشند که بابها و مسائل و قضایایی حیاتی وجود دارد که از حوزه فقاہت موجود خارج مانده است، و بر فقیهان است که با اجتهاد و پژوهیدن، و عرضه کردن نگرشهای خالص و درست اسلامی درباره آنها، بویژه در جامعه های اسلامی (که باید هر چه زودتر و سریعتر در زمینه های زندگی معاصر به ترقی و پیشرفت دست یابند)، به اینگونه مسائل و موضوعات از نظر دور مانده رسیدگی کنند. و اینها همه نظرها و آراء محکمی است که باید در تطبیق دادن و عملی کردن آنها در حوزه های علمیه سعی وافر مبذول گردد.

۱۸ - فقه سنتی و توانایی آن :

در پرتو آنچه بیان کردیم ، روشن می شود که تاءکید درباره توسعه دایره اجتهاد و ضرورت فهم ((حوادث واقعه)) - چنانکه شایسته است - خروج از حوزه فقه سنتی نیست ، نظام اجتهاد (که عالمان شایسته پیشین - به پیروی از تعلیمات امامان هادی (ع) - پایه های آن را ریختند)، توانایی آن را دارد که پاسخگوی همه پرسشهای بشری باشد، حتی در صورتی سنتی و با حفظ همه عناصر آن ، ولی بدان شرط که جمود فرکی و عقب ماندگی یا کمی اطلاع یا گرایشهای بی دلیل بر آن حکمفرما نباشد.

پیش خود، مسئله ای چون ((احتکار)) را به عنوان مثال در نظر بگیرید: در میان فقهای بزرگ کسانی فتوا داده اند که احتکار منحصر به شش چیز است ، و هیچ وجهی برای تجاوز از آن شش چیز - به بهانه منصوص بودن - نیافته اند. و برخی ، همچون شیخ طوسی ، نمک را بر آن افزوده اند، در صورتی که ذکری از آن در اخبار نیامده است ، گروهی دیگر از فقیهان چیزهایی دیگر نیز افزوده اند.

برخی از فقیهان ، از منحصر بودن احتکار (در شش چیز) عدول کرده اند، همچون شیخ بزرگوار، صاحب ((جواهر))، لیکن به ملاک دیگری مانند ظلم . و از لحاظ عملی ، تفاوتی در نتیجه وجود ندارد، و مطلوب همین عدم انحصار است ، زیرا که ((تعمیم احتکار)) برای قوام اجتماع و رفع ظلم از مردمان - به هر ملاکی که باشد - سودمند است . در میان متاخران از فقها، کسانی به صراحت گفته اند که حرمت احتکار، یک حکم تعبدی و بدون ملاک نیست ، و دارای ملاکی غیبی نیز نیست که دریافت آن از دسترس نوع بشر بیرون باشد، بلکه حکمی است که ملاک دارد. و ملاک آن نیاز مردم است به کالاهای احتکار شده ، که زندگی را بر جامعه سخت و تنگ می کند. و بدینگونه این اجتهاد نیرومند موافق با اصول ، احتکار را به دارو و جامه های تابستانی و زمستانی و مواد اولیه آنها، و نیز چیزهایی همچون مواد سوختنی و آب و زمین تعمیم می دهد.(۴۴۹)

و اینها همه ، پیروی از سنت گذشتگان و اجتهاد اصولی است ، و فقاهتی سنتی و بدون اشکال است که بزرگان در راه آن گام برداشته اند، و با ابزار ((اجتهاد)) در اعمال آن به تصمیم موارد مورد احتکار دست یافته اند. و این اجتهاد است که برای ساختن اقتصادی سالم و بازاری اسلامی از آن ناگزیریم . و این همان اجتهادی است که به آن فرا می خوانیم ، یعنی پذیرفتن ، حرکتی سازنده و زنده کننده در میدان اجتهاد و فقاقت سنتی ، چرا؟ چون مسائل و مشکلات انسان معاصر تازگی و تنوع و فزونی پیدا کرده است ، و دیگر به صورتی نیست که برای گذشتگان وجود داشته است ؛ و اجتهاد طاقت و توان آن را داد که - بیش از گذشته - خواستها را اجابت کند، در صورتی که بر نصوص و سپس ملاکها تکیه کند. و ما به اجتهادی اینچنین ، هوشیار، زنده ، و در حال لمس واقعیت زندگی انسانی و نیازمندیهای آن ، خوشامد می گوئیم که - مثلا - حکم احتکار را بر هر چه مردمان در زندگی خود بدان نیاز دارند، از پوشاکهای زمستانی و دارو و سوخت ، تعمیم می دهد.

و این همان چیزی است که جوهر ((استنباط)) و واقعیت آن را تجسم می بخشد، و اینگونه اجتهاد، از مقوله همان ((تفریع)) فروع بر ((اصول)) و ((ملاکها)) است ، یعنی آنچه که امامان معلم و هادی (ع)، به ما القا کرده اند. و از همین راه است که شیخ الطایفه طوسی - که ستون فقه و اجتهاد بوده است - چون می نگرد که نمک - اکنون و در این محیط - مورد نیاز مردم است ، و احتکار آن به زندگی جامعه آسیب می رساند، به افزودن آن بر شش ماده منصوص احتکار می پردازد، با اینکه از نمک هیچ ذکری در اخبار مربوط به احتکار

به میان نیامده است. و آیا این کاری غیر از اجتهاد است؟ پس کسانی که سخت به فقه سنتی تمسک می‌جویند، چرا به امثال این فقاهت آزاد نیرومند (که در عین حال سنتی نیز هست) تمایل پیدا نمی‌کنند؟ چرا، با وجود ملاکهایی که در نص آمده و پذیرای تعمیم است (و برای ساختن اجتماع و زنده نگاه داشتن عدل و رهانیدن توده‌های مردم از سختی و ناراحتی و سود فراوان دارد)، به آنها متشبث نمی‌شوند؟ با اینکه ملاک برای آن ذکر می‌شود، تا ((ملاکی)) برای ((تعمیم)) (و غنای احکام) باشد.

یکی از چیزهای آشکار این است که علم فقه موجود، با کتابها و ابواب آن، در گذر از سده‌هایی چند تکامل پیدا کرده است، با اینکه اصول احکام و مسائل - از آغاز - در کتاب و سنت وجود داشته است؛ پس کار اجتهاد آن بوده است که به بسط و گسترش آن احکام پردازد، بر حسب نیازمندیها و محیطها و تطور پیدا کردن زندگی انسانها، در اینجا و آنجا از کره زمین، و چنین کرده است. چه بسیار مسائلی که پیشینیان از آنها غافل بوده‌اند یا اطلاع اندکی درباره آنها داشته‌اند، و پسینیان به کشف و گسترش دامنه آنها پرداختند، و چه بسیار مسائلی که بر حال خود مغفول یا محدود بر جای مانده است. شهید ثانی در پایان ((کتاب العطیة))، از ((شرح لمعه)) خود، هنگام سخن گفتن درباره مسائل مربوط به ((تحبیس)) و ((سکنی)) و برخی از صور آن چنین می‌گوید: ((... بدانکه همه اقسام این مسئله (یعنی تحبیس)، همچون سکنی، یا به قصد قربت است مانند ((مسجد))، یا برای یک فرد است؛ سپس این حبس بودن، یا به صورت مطلب انجام می‌یابد، یا مقرون به مدتی است، یا دایمی بودن آن تصریح می‌شود...))، آنگاه به شرح صورتهای مختلف مسئله می‌پردازد و می‌گوید: ((و کلام ایشان (فقها)، در تحقیق احکام این صور بسیار کوتاه و نارساست، پس مناسب است درباره آن تامل شود)).

نیز آشکار است که کتابها و ابواب فقه، ((توقیفی)) نیستند، (۴۵۰) بلکه با جریان اعصار - به برکت اجتهاد - افزایش و تطور و تکامل پیدا کرده‌اند؛ و اینهمه در تالیفات فقها درج شده است، و این تحول در ((علم فقه))، از کتابهای کوچک آن، همچون ((المهذب)) ابن براج طرابلسی (۴۵۱) (در دو جلد)، تا کتابهای متوسط، همچون ((المسالک)) شهید ثانی (۴۵۲) (در هفت جلد بزرگ)، و کتابهای بزرگ همچون ((الجواهر)) شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی (۴۵۳) (در چهل و سه جلد) صورت گرفته و مشهود است.

و می‌نگریم که عالم فقیه، ملامحسن فیض کاشانی، پرداختن به ((اداره سیاستهای مدنی)) را نیز از تکالیف عالم دین می‌شمارد. (۴۵۴) و اینها همه مقتضی آن است که علم فقه جوابگوی همه سؤالاتی باشد که با زندگی فردی و اجتماعی انسان، بویژه بخش اقتصاد، بستگی دارد، زیرا این سؤالات در غالب احوال با قضایای اداری و سیاسی مربوط می‌شود.

و بر کسانی که در فقاهت تبحر دارند، آشکار است که اگر به تاسیس قواعد فقهی تازه نیاز افتد، اشکالی نخواهد داشت؛ زیرا که آنچه را بعضی از بزرگان نفی کرده‌اند، (۴۵۵) آن است که کار به تاسیس قاعده یا قاعده‌هایی تازه بینجامد که با قواعد فقهی مسلم کنونی تضاد داشته باشد، لیکن آنچه مکمل آنها باشد، یا میدان عملکرد آنها را گسترش دهد، هیچ دلیل برای ممنوع بودن ندارد، بلکه دلایل و انگیزه‌هایی نیز برای آن وجود دارد، و در تاریخ مسائل فقه نظایری از آن دیده می‌شود، مانند وجوب ((کشیدن آب چاه)) در نزد پشتیبیان و فتوایی که صاحب ((شرایع))، با استناد به ((صحیحہ اسماعیل بن بزیر بزنطی)) به استحباب آن داده است. (۴۵۶)

۱۹ - کتابها (بابها)یی که باید بر فقه سنتی افزوده گردد (۲۰ کتاب، باب):

با آنچه گفته شد می بینیم بابها و کتابهایی دیگر وجود دارد که لازم است آنها را (به گونه (تاءسیس)) یا (تاءیبید)) و ((تکمیل)) (۴۵۷)، بر کتابهای موجود فقه اسلامی بیفزاییم، تا توانایی این فقه غنی، برای ساختن جامعه انسانی بزرگ، در جهان معاصر، افزایش پیدا کند؛ و اینک عنوانهای برخی از کتابها:

(۱) - کتاب تکاثر.

(۲) - کتاب اتراف .

(۳) - کتاب عدالت و قسط.

(۴) - کتاب زکات باطنی (غیر رسمی) و حق معلوم .

(۵) - کتاب اموال و نقود و ماهیت اقتصادی آنها، و احکام آنها در اقتصاد جدید. (۴۵۸)

(۶) - کتاب تولید جدید.

(۷) - کتاب واردات جدید.

(۸) - کتاب کار و کارگری در کارخانه های جدید و با آلات جدید.

(۹) - کتاب مدیریت صنعتی، در شعبه ها و اشکال مختلف آن .

(۱۰) - کتاب مدیریت سیاسی، در شعبه ها و اشکال مختلف آن .

(۱۱) - کتاب مدیریت فرهنگی، در شعبه ها و اشکال مختلف آن .

(۱۲) - کتاب هنر و تهیه و کارگردانی فیلم و نمایشنامه، و مسائل مربوط به آنها.

(۱۳) - کتاب آموزش و پرورش عمومی و خصوصی .

(۱۴) - کتاب شهرداری و سازمانها و مالیاتها و احکام دیگر آن .

(۱۵) - کتاب انواع آلات دفاعی تازه و ضرورت تهیه آنها برای مسلمانان، و اهمیت تخصیص دادن بودجه ای کافی برای ساخت و خرید آنها، تا خونهای مسلمانان در اینجا و آنجای کره زمین - به ناحق و ناروا، و بدون دفاع - ریخته نشود.

(۱۶) - کتاب بازارها و نظارت دقیق بر آنها، در همه امور وابسته به بازار.

(۱۷) - کتاب علوم جدید و اکتشافات و اختراعات و ضرورت دست یافتن مسلمانان به آنها، و تخصیص دادن بودجه کافی برای این منظور.

(۱۸) - کتاب پزشکی نوین و لزوم تخصص یافتن مسلمانان در آن، برای آنکه به بیگانه نیازمند نباشند و از دنیا عقب نیفتند.

(۱۹) - کتاب حکومتهای اسلامی و وجوب اجرای عدالت بر آنها، و وجوب نظارت همه مسلمانان بر عملکرد آنها.

(۲۰) - کتاب مسائل تازه (مسائل مستحدثه) دیگر.

پس - چنانکه پیشتر اشاره کردیم - لازم است که این بابها و همانندی های آنها، چه به صورت تاءسیسی و چه به صورت تکمیلی، وارد فقه اسلامی شود، تا مسلمانان بدانند که اینها همه از تکالیف دینی ایشان است، به منظور پیش افتادن مسلمانان، و بی نیاز شدن آنان از بیگانگان استعمارگر و تسلط طلب، که ارزشهای ایشان را از میان می برند، و معنویاتشان را غارت می کنند، و موجودیشان را به نابودی می کشند، و احترام مقدساتشان را نگاه نمی دارند، و جوانانشان را به گمراهی می اندازند، و داراییهایشان را می دزدند... و دشمنان سرسختی برای اسلام و قرآن و قبله همه مسلمانان به شمار می روند.

گروهی از فقها - در این اواخر - درباره شماری از این مسائل باختصار بحث کرده اند، لیکن آنچه لازم است بحث و پژوهش فقهی کامل و فراگیر درباره هر مسئله تازه ای است که در زندگی انسان معاصر - در همه جای جهان - پیش می آید.

اما درباره طرح بحثی جامع و قوی و فراگیر درباره ((اقتصاد جدید)) و مسائل گوناگون تخصصی آن، در فقه اسلامی، هر چه گفته شود هنوز کم است. مؤلفان ((الحیة))، آروزی فراوان دارند که تدوین و انتشار این چهار جلد از این کتاب (جلد سوم تا ششم)، و آیات و احادیث (متعاضد) بسیار مهم، و نیز بحثهایی توضیحی که در آنها عرضه شده است، بتواند راه را برای تجسم یافتن این بحث ضروری در فقه سنتی و استوار ما هموار سازد (و توفیق باخداست).

ضرورت افزودن کتابهای یاد شده و امثال آنها، به ابواب فقهی موجود، هنگامی بیشتر و بیشتر آشکار می شود که بخواهیم به ساختن اجتماع و اداره کردن توده ها - در زمانی چون زمان حاضر - پردازیم. قرآن کریم که - در اینجا و آنجا، در مناسبات متعدد - به طرد ((تکاثر)) و ((اتراف)) پرداخته است و شادخواران و طرز زندگی و معیشت آنان، و مستکبران صاحب نعمت و قدرت را - که نقشی عمده در زندگی مردم و به بردگی گرفتن آنان دارند - به باد نکوهش گرفته است، هدفی چون داستانسرایی درباره مردمان فراموش شده پیشین نداشته است، که اینچنین چیزی روش و برنامه قرآن نیست، و تنها هنگامی در این کتاب بزرگ از قصه ای یاد می شود که اثر بزرگی در ساختن فرد و راهنمایی اجتماع داشته باشد.

بنابراین واجب است که ((آیات تکاثر و اتراف)) و آیاتی که انباشتن مال و پرداختن به زندگی شادخوارانه، همچنین مستکبران اقتصادی و پایگاهها و آزادی عمل آنان را می نکوهد و طرد می کند، از قرآن کریم استخراج شود، و به صورتی جدی مورد بحث و مقصد فهمی و هدف یابی قرار گیرد، تا از آنها، همچون بهترین کمک و پشتوانه، به منظور دست یافتن به ((مکتب اقتصادی اسلام))، و به نظری نمایانگر صواب و تعمیق یافته و اصیل - در این باره - استفاده شود.

و تاءکید کردن ما بر این مسائل، جز برای آن نیست که همه تواناییهای اسلام را برای رهاندن انسان، از همه ورطه های عقب افتادگی و سقوط، و خوشبخت کردن او در همه نواحی زندگی و پیشرفت و آزادی و بزرگی - بویژه انسان جوامع اسلامی - به همگان بشناسانیم، که عزت مخصوص خدا و پیامبر خدا و مؤمنان است؛ و عزت و قدرت و توانایی - برای جوامع مسلمان - جز با بی نیازی تحقق نمی پذیرد. و بی نیازی جز با اجرای عدالت فراهم نمی آید، که لو عدل فی الناس لاستغنوا (۴۵۹)، ((اگر عدالت در میان مردمان اجرا شود، همگان بی نیاز خواهند شد)). و عدل و داد و اصول آن نمی تواند در جامعه رواج یابد، مگر اینکه اجرای جدی آن را از واجبات خود بدانیم، و در راه هر چه بهتر اجرا کردن آن تلاش کنیم، که لا یعدل الا من یحسن العدل (۴۶۰)، ((تنها کسی مجری عدالت است که عدالت را خوب بفهمد و نیکو اجرا کند)). و این چگونگی حاصل نمی شود، مگر هنگامی که فقه و اجتهاد به روشن کردن احکام عدالت و قسط - به صورتی ریشه ای - روی آورد. و جامعه های اسلامی به این مرحله نخواهند رسید، مگر هنگامی که به آنچه در این دو بند (بند ۱۳ و بند ۱۴، از این (نگاه)) یاد آوری کردیم، توجه کنند، و در راه تحقق بخشی به آن بجان بکوشند.

پس از مباحث یاد شده ، رؤوس مسائلی را که در متن فصل گذشت - به صورت خلاصه - در اینجا می آوریم :

(۱) - طرد چسبیدن به مال و هدف قرار دادن آن ، بوسیله تعالیم اسلامی .

(۲) - مبارزه با پول پرستی و انباشتن سیم و زر و نگاهداری اندوخته های کلان .

(۳) - بی پایی این نظر که پرداخت زکات مجوزی است برای زیاده روی در داشتن و انباشتن اموال .

(۴) - تعمیم حرمت ((کنز)) (گنج داری ، اندوخته داری کلان) ، نسبت به مالهای دیگر جز طلا و نقره ، و ذخیره های بانکی .

(۵) - بیان آشکار اینکه در نزد انسان مسلمان مال فراوان جمع نمی شود، پس هر گاه مالک مال زیاد شود، آن را در راه خدا انفاق می کند.

(۶) - توجه به این امر که ((کثرت مال))، در مقیاس اسلامی ، در حدود مقادیری به نسبت اندک است ، و هزارها و میلیونهای روی هم انباشته را شامل نمی شود. چه مال ، در صورت اخیر، در میان توانگران خواهد گشت ، و وسیله ای برای گذران زندگی توده های مردم نخواهد بود. و در پیش به این نکته اشاره کردیم که البته مقدار یاد شده در اخبار مقدار تقریبی است ، و باید در تعیین آن ، وضع و خصوصیات و اوضاع و احوال هر زمان مراعات شود، در عین رعایت کردن عدالت و میانه روی در هر دیار و هر زمان .

(۷) - تصریح به اینکه ((مال کثیر)) از حلال فراهم نمی آید.

(۸) - تصریح به اینکه مال ، چون از حدود و اندازه هایی که اسلام آن را روا می داند تجاوز کند، آدمی را از تعهد اعتقادی و عملی بیرون می آورد، بلکه او را هلاک می کند، مگر اینکه پیوسته انفاق کند.

(۹) - مال فراوان ، بر حسب مقیاس اسلامی - تا چه رسد به مقیاس تکاثری - و نگاهداری آن ، در جهت خیر نخواهد بود.

(۱۰) - رسیدگی به حساب نفس (محاسبه نفس) و پیوسته آن را به خاطر داشتن ، تنها به اعمال اخلاقی محدود نمی شود، بلکه درباره مسائل و قضایای مالی و اقتصادی نیز ضرورت دارد... علما هر شب به محاسبه مالی خود می پرداختند، و اگر درهمی بیش از دو هزار درهم می داشتند، آن را از پیش خود خارج می کردند و به دیگران می رساندند...

و سپس مسائل بسیار مهم دیگری که در ((نگاهی به سراسر فصل)) یادآوری گشت .

فصل بیست و ششم : محدودیت مصرف در تشریح اسلامی

قرآن :

۱ کَلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ ، فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ... (۴۶۱)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما قرار داده ایم بخورید، و در آن زیاده روی نکنید (و از حلال به حرام نگرایید) (۴۶۲)، که به غضب من گرفتار خواهید شد...

۲ وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا، وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۴۶۳)

کسانی که چون انفاق کنند، نه به اسراف پردازند، و نه خست ورزند، و میان این دو، حالتی متعادل (و قابل دوام) دارند

۳ ... وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ؟ قُلْ : الْعَفْوَ... (۴۶۴)

... (ای پیامبر) از تو می پرسند که چه چیز را انفاق کنند؟ بگو: فزونی را...

۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۴۶۵)

ای مومنان، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده است حرام مسازید، و (از حد شریعت) تجاوز نکنید، که خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

۵ وَ كَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا، وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۴۶۶)

از آنچه حلال و پاکیزه است و خدا روزی شما کرده است بخورید، و از خدایی که به او ایمان آورده اید، پروا داشته باشید

حدیث :

اء - محدودیت در خرج کردن و هزینه گذاری

۱ النبی (ص): ایاکم و السرف فی المال و النفقة ، و علیکم بالاعتصام، فما افتقر قوم قط اقتصدوا. (۴۶۷)

پیامبر (ص): از اسراف در خرج کردن مال بپرهیزید، و بر شما باد میانه روی و صرفه جویی، که میانه روان هرگز فقیر نخواهند شد.

۲ النبی (ص): رحم الله امرءا قدم خیرا، و اءنفق قصدا... (۴۶۸)

پیامبر (ص): خدا پیامرزد آن کس را که خیری (مالی، کارنیکی) از پیش فرستد، و با میانه روی در راه خدا انفاق کند...

۳ النبی (ص) - نهی النبی (ص) عن قیل و قال ، و کثرة السؤل ، و اضاعه المال . (۴۶۹)

پیامبر (ص) - از بیهوده گویی (قیل و قال)، و درخواست کردن بسیار، و ضایع کردن مال نهی فرمود.

محدث قمی می گوید: ((یکی از راههای اشراف مال و ضایع کردن آن، که پیامبر اکرم (ص) نهی فرموده است، خرج کردن آن است در راه معصیت خدا...)) (۴۷۰)

۴ الامام الباقر (ع): قال علی بن الحسین (ع): لینفق الرجل بالقصد و بلغة الکفاف ، و یقدم منه فضلا لآخرته ... (۴۷۱)

امام باقر (ع): علی بن الحسین (امام سجاد) (ع) فرمود: مرد باید در خرج کردن میانه رو باشد، و به اندازه ((کفاف)) بسنده کند، و بخشی از زیادی مال خود را از پیش برای آخرت خود بفرستد...

۵ الامام الباقر (ع)، او الامام الصادق (ع) - فی قول الله: ((یساءلونک ماذا ینفقون؟ قل: العفو))، قال: الکفاف . فی روایة اءبی بصیر: القصد. (۴۷۲)

امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) - درباره این آیه: یساءلونک ماذا ینفقون، قل: العفو، ((از تو (ای پیامبر) می پرسند که چه چیز را انفاق کنند، بگو: العفو))، فرمود: یعنی به اندازه کفاف. و به روایت ابی بصیر: ((القصد))، یعنی به اندازه میانه و معتدل.

۶ الامام الصادق (ع) - جمیل بن دراج قال: ساءلته عن قوله: ((یساءلونک ماذا ینفقون؟ قل: العفو))؟ قال: العفو، الوسط. (۴۷۳)

امام صادق (ع) - جمیل بن دراج گوید: پرسیدم از این آیه: یساءلونک ماذا ینفقون؟ قل: العفو))، فرمود: عفو (در اینجا) حد وسط است (نه کم، نه بسیار).

۷ الامام الرضا (ع) - قال الحدیث: استاءذنت الرضا (ع) فی النفقة علی العیال؟ فقال: بین المکروهین . قال: فقلت: جعلت فداک، لا والله، ما اءعرف المکروهین . قال: فقال لی: یرحمک الله! اما تعرف اءن الله عز و جل کره الاسراف و کره الاقتار فقال: ((و الذین اذا اءنفقوا لم یرسرفوا و لم یقتروا، و کان بین ذلک قواما؟)) (۴۷۴)

امام رضا (ع) - راوی حدیث گوید: از (امام) رضا (ع) درباره نفقه عیال (خرج زندگی) پرسیدم، فرمود: حد میان دو ((مکروه)) (ناپسند)، گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند، نمی دانم دو مکروه چیست؟ فرمود: خدایت بیامرزد! آیا نمی دانی که خدای بزرگ، هم اسراف (زیاده روی) و هم اقتار (تنگ نظری) را دوست ندارد، و فرموده است: و الذین اذا اءنفقوا لم یرسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما؟

باید هزینه گذاری و خرج کردن بدون زیاده روی یا خست ورزی باشد، یعنی در حد قوام و اعتدال، که قابل دوام نیز باشد.

۸ الامام العسکری (ع): علیک بالاعتقاد، و ایاک و الاسراف، فانه من فعل الشیطة . (۴۷۵)

امام عسکری (ع): بر تو باد به میانه روی، و دوری جوی از اسراف، که کاری شیطانی است.

ب - محدودیت در خوردن و آشامیدن

۹ النبی (ص): من اکل ما یشتهی ، و لبس ما یشتهی ، و رکب ما یشتهی ، لم ینظر الله الیه حتی ینزع اءو یترک . (۴۷۶)

پیامبر (ص): هر کس هرگونه خوراکی که دلش می خواهد، بخورد، و هرگونه جامه ای که دلش می خواهد بپوشد، و هرگونه مرکبی که دلش می خواهد سوار شود (و برده امیال خودش باشد)، خداوند به او نگاه نمی کند مگر آنگاه که روش خود را تغییر دهد و از آن دست بردارد.

یعنی: انسان نباید همواره در پی خواسته ها و شهوات خود و دل خود باشد، و خدا و خلق خدا را فراموش کند، بلکه لازم است که انسان متعهد، در خوردن و پوشیدن و مرکب سواری و لوازم زندگی خویش حدودی را مراعات کند که اوضاع و احوال موجود و امکانات دیگران مقتضی آن است؛ و حالت انسان متواضع متعهد چنین اقتضایی دارد، که از آنچه به بی مبالاتی و جاه طلبی و اسراف و اتراف و شکمبارگی و تجمل زدگی می انجامد خودداری ورزد، و خود را به حدودی محدود سازد، حدود انسانیت و فروتنی، و رعایت دیگران.

۱۰ النبی (ص): ایاکم و فضول المطعم ، فانه یسم القلب بالقسوة ، و یبطنی بالجوارح عن الطاعة ، و یصم الهمم عن سماع الموعظة . (۴۷۷)

پیامبر (ص): از پر خوردن دوری گزینید که قلب را مسموم می سازد، (۴۷۸) و اندامها را در طاعت خدا کند می کند، و گوش دل را از شنیدن موعظه باز می دارد.

۱۱ الامام علی (ع): قلة الاءکل من العفاف ، و کثرته من الاسراف . (۴۷۹)

امام علی (ع): کم خوری عفاف است و پر خوری اسراف .

چون اسراف شرعا حرام است ، پر خوری نیز حرام می شود. البته برای حرام بودن پر خوری - در تربیت شرعی - ملاکهای گوناگون دیگری نیز وجود دارد.

۱۲ الامام الباقر (ع): ما من شیء اءبغض الی الله عز و جل من بطن مملو . (۴۸۰)

امام باقر (ع): هیچ چیزی بیش از شکم پر مورد خشم خدای بزرگ نیست .

۱۳ الامام الباقر (ع): اذا شبع البطن طغی . (۴۸۱)

امام باقر (ع): چون شکم سیر شود، گستاخی کند.

۱۴ الامام الصادق (ع): ان الله عز و جل ، یبغض کثرة الاءکل . (۴۸۲)

امام صادق (ع): خدای بزرگ پر خوری را دشمن می دارد.

۱۵ الامام الصادق (ع): ليس لابن آدم بد من اكلة يقوم بها صلبه ، فاذا اكل احدكم طعاما فليجعل ثلث بطنه للطعام ، و ثلث بطنه للشراب ، و ثلث بطنه للنفس ؛ و لا تسمنوا تسمن الخنازير للذبح .(۴۸۳)

امام صادق (ع): فرزند آدم را چاره ای نیست جز خوردن مقداری از خوراک که بدن او را بر سر پا نگاه دارد، پس هنگامی که یکی از شما خوراکی می خورد، باید یک سوم شکمش را به خوراک اختصاص دهد، و یک سوم را به نوشیدنی ، و یک سوم دیگر را به نفس و دم ؛ پس مبادا خود را همچون خوکهای پرواری برای کشتن ، فربه سازید.

۱۶ الامام الصادق (ع) - فيما رواه ابان بن تغلب ... و لكن المال مال الله ، يضعه عند الرجل ودائع ، و جوزلهم اءن ياءكلوا قصدا، و يشربوا قصدا... و من عدا ذلك كان عليه حراما... (۴۸۴)

امام صادق (ع) - به روایت ابان بن تغلب : ... مال ، مال خدا است ، آن را نزد آدمیان به امانت نهاده و برایشان روا داشته است که با اعتدال بخورند و با اعتدال بیاشامند و... (تا به همگان برسد)، و جز این بر آنان حرام است .

۱۷ الامام الصادق (ع) - فيما رواه عيسى بن موسى : المال مال الله ، جعله ودائع عند خلقه ، و اءمرهم اءن ياءكلوا منه قصدا، و يشربوا من قصدا... فمن تعدى ذلك كان اءكله حراما، و ما شرب منه حراما... (۴۸۵)

امام صادق (ع) - به روایت عیسی بن موسی : مال ، مال خدا است که آن را در نزد آفریدگان خود به امانت سپرده است ، و به آنان فرمان داده است تا از آن به اعتدال بخورند و به اعتدال بیاشامند... پس هر کس از حد اعتدال (در مصرف) بگذرد، خوردن و آشامیدن او حرام است ...

ج - محدودیت در ظرف و استفاده از آن

۱۸ الامام الصادق (ع) - فيما رواه عن ابييه : ... فمن اءكثر له منها (من الدنانير و الدراهم) فقام بحق الله تعالى فيهما و اءدى زكاتها، فذاك الذي طابت و خلصت له . و من كثر له منها، فبخل بها، و لم يود حق الله منها، و اتخذ منها الاثية ، فذلك الذي حق عليه و عيدالله عزوجل في كتابه ، قال الله : ((يوم يحمي عليها في نار جهنم ، فتكوى بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم ، هذا ما كنزتم لانفسكم ، فذوقوا ما كنتم تكنزون)). (۴۸۶)

امام صادق (ع) - به روایت از پدرش (امام محمد باقر (ع)): ... هر کس درهم و دینار (طلا و نقره - مال) فراوان داشته باشد، و حق خدای متعال (حق محرومان) را بپردازد، و زکات آنها را بدهد، (۴۸۷) اینگونه مالی پاکیزه است و به خود او تعلق دارد. و هر کس با داشتن مال فراوان بخل ورزد، و از دادن حقوق واجب خودداری کند، و از آنها ظروف (طلا و نقره) فراهم آورد، اینگونه کسی مستحق عذاب خدای بزرگ گردد، که در کتاب خود فرموده است : یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم ، هذا ما کنزتم لانفسکم ، فذوقوا ما کنتم تکنزون ((روزی که آنها (طلا و نقره - اموال) را جهنم گذاخته سازند، و با آن گذاخته ها، پیشانیها و

پهلوه‌ها و پشت‌های ایشان را داغ کند، (و به ایشان گفته شود): این است آنچه برای خود اندوخته و گنج ساخته بودید، پس (مزه) گنج خود را بچشید)).

د - محدودیت در جامه

۱۹ النبی (ص) - فیما رواه الامام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع): یا اباذر، البس الخشن من اللباس و الصفیق من الثیاب ، لئلا یجد الفخر فیک مسلکا.(۴۸۸)

پیامبر (ص) - به روایت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع): ای ابوذر، جامه‌های درشت بافت و ستر بپوش ، تا فخر فروشی به تو راه پیدا نکند.

۲۰ الامام علی (ع) - فیما وصف به المتقین : ملبسهم الاقتصاد... (۴۸۹)

امام علی (ع) - در وصف پرهیزگاران : لباس ایشان مقتصدانه است ...

۲۱ الامام الصادق (ع) - فیما رواه ابان بن تغلب :... و یلبسوا قصدا... (۴۹۰)

امام صادق (ع) - به روایت ابان بن تغلب : ... (خداوند برای توانگران روا داشته است که) لباس مقتصدانه بپوشند...

۲۲ الامام الصادق (ع): فیما رواه عیسی بن موسی : یا عیسی ! المال مال الله ، جعله و دائع عند خلقه ، و امرهم ... ان ... یلبسوا منه قصدا... فمن تعدی ذلک کان اکلہ حراما... و ما البسه منه حراما... (۴۹۱)

امام صادق (ع) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ! مال ، مال خدا است . آن را به امانت نزد مردمان گذاشته و فرمان داده است که ... با میانه روی از آن لباس بپوشند... پس هر کس از این حد تجاوز کند، آنچه از آن می خورد حرام است و آنچه می پوشد حرام .

ه - محدودیت در زناشوئی و هزینه‌های آن

۲۳ النبی (ص): یا ابن مسعود! احذر الدنيا و لذاتها و شهواتها و زینتها و اكل الحرام و الذهب و الفضة و الركب و النساء، فانه سبحانه يقول : ((زين للناس حب الشهوات من النساء و البنين و القناطر المقتطره من الذهب و الفضة و الخيل المسومه و الانعام و الحرث ، ذلک متاع الحیاه الدنیا، و الله عنده حسن المآب # قل : اءانبئکم بخیر من ذلکم ؟ للذین اتقوا عند ربهم جناب تجری من تحتها الانهار خالدین فیها، و ازواج مطهره ، و رضوان من الله ، و الله بصیر بالعباد)) (۴۹۲)

پیامبر (ص): ای ابن مسعود! از دنیا و خوشیها و شهوتها و آرایشهای آن ، و خوردن حرام ، و از طلا و نقره ، و سواری (بر مرکبهای عالی ، و زنان (و زیاده روی در مباشرت) بپرهیز، که خداوند سبحان می فرماید: زین للناس ... خواهشهای نفسانی (لذت طلبی و کامرانی) ،

در نظر مردم دنیا جلوه کرده است ، یعنی زنان ، فرزندان ، زر و سیم (اموال فراوان و) انباشته ؛ و اسبان نشان دار (نژاده) ، و چارپایان و کشتزارها، اینها همه کالای این جهان (گذران) است ، و بازگشتگاه نیکو در نزد خداوند است ، (ای محمد) بگو: آیا می خواهید به شما از چیزی بهتر از اینها خبر دهم ؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر درختان (و غرفه های) آنها نهرها روان است ، جاودانه در آنها، با همسران پاکیزه ، باقی می مانند، به همراه خشنودی خدا، و خداوند به کار بندگان بیناست .

۲۴ الامام الصادق (ع) - فیما رواه ابان بن تغلب :...و ینکحوا قصدا... (۴۹۳)

امام صادق (ع) - به روایت ابان بن تغلب : (خداوند روا داشته است که مردم) با هزینه ای معتدل زناشویی کنند...

۲۵ الامام الصادق (ع) - فیما رواه عیسی بن موسی : یا عیسی ! المال مال الله ، جعله ودائع عند خلقه ، و امرهم ان... ینکحوا منه قصدا... فمن تعدی ذلک کان... ما نکحه منه حراما... (۴۹۴)

امام صادق (ع) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ! مال ، مال خدا است ، که آن را نزد خلق خود به امانت نهاده ، و به ایشان فرمان داده است که ... از آن با اعتدال به مصرف زناشویی برسانند... پس هر کس از این حد در گذرد... ازدواجی که از آن کرده است حرام است ...

و - محدودیت در فرش و بستر و اثاث

۲۶ النبی (ص) - عن جابر بن عبدالله الانصاری قال : ذکر رسول الله (ص) الفرش فقال : فراش للرجل ، و فراش للمرأة ، و فراش للضعیف ، و الرابع للشیطان. (۴۹۵)

پیامبر (ص) - جابر بن عبدالله انصاری گوید: پیامبر خدا (ص) درباره بستر سخن گفت و فرمود: ((بستری برای مرد، و بستری برای زن ، و بستری برای مهمان ، بستر چهارم از آن شیطان خواهد بود)).

۲۷ الامام صادق (ع) - حماد بن عیسی قال : انه نظر الی فراش فی دار رجل فقال : فراش للرجل ، و فراش لاهله ، و فراش لضعیفه ، و الفراش الرابع للشیطان. (۴۹۶)

امام صادق (ع) - حماد بن عیسی گوید: امام صادق (ع)، به بستری در خانه مردی نگاه کرد و فرمود: بستری برای مرد، و بستری برای همسرش ، بستری برای مهمانش ، بستر چهارم از آن شیطان خواهد بود.

بنگرید!

بستر دو گونه است: کفافی و ضروری، و اشرافی و اترافی. اسلام بسترهای اشرافی و اترافی را، با حدودی که برای مصرف معین نموده طرد کرده است، پس دو حدیثی که گذشت، نگرش اسلام را به مال و کالاها و دیگر لوازم زندگی مجسم می‌سازد. اسلام استفاده از هر چیز را، بیش از نیاز معقول، روا نمی‌داند، برای همین درباره بستر داشتن و استفاده کردن از آن، نظری حکیمانه و معتدل دارد، و آن را چهار گونه می‌داند که سه گونه آنها مجاز است و به دست آوردن و بهره‌گیری از آنها مباح، با توجه به مقتضای اوضاع و احوال و نیازمندیهای محیطی، بدون خرج از حد اسلامی تعیین شده برای آن، و گونه چهارم - به عنوان مظهري از ولخرجی و خودنمایی و اشراف منشی - از نظر اسلام مردود است، و به آن عنوان ((از آن شیطان)) داده شده است.

و این اصل اسلامی، در طرز نگرش به چیزها و کالاها و افزارها، اصلی اساسی است که در آن روح اسلام تجلی می‌کند، و تعالیم و ارشادهای اسلامی، همگان را - جای به جای، و ایستار به ایستار - به آن متوجه می‌سازد، و بدینگونه زمینه‌ای مناسب برای اجرای عدالت و قسط در میان مردمان فراهم می‌آید، به این دلیل که مصرف توانگران را محدود می‌سازد، و همین سبب می‌شود تا ریخت و پاشها برافتند، و همه مردم و خانواده‌ها و افراد نیازمند به آنچه نیاز دارند دست یابند.

بنابراین، اصل مورد نظر (یعنی اصل قبول کفاف و ترک اتراف)، ((حاکم)) بر قواعد حاکمیت در فقه است نه محکوم آنها، چون اگر امثال این اصل محکوم و متروک شناخته شود، هوس مالک شدن هر چیز (به هر اندازه، و با هر کیفیت و به هر قیمت)، از سوی توانگران و اغنیا و اشراف، هیچ مانعی در برابر خود نمی‌بیند، و در این هنگام است که خانواده‌های توانگر به مصرف کردن مقداری از هر چیز می‌پردازند که به آن اندازه حق ندارند و به آنان نمی‌رسد؛ و در نتیجه برای نیازمندان دیگر امکان به دست آوردن آنچه مورد نیاز است باقی نمی‌ماند. و این چگونگی به ذات خود، راه استقرار قسط را در میان مردم و رواج آن را در جامعه می‌بندد. و این مطلبی (کاملاً) آشکار است و این امر در دین اسلام مردود است، زیرا که در چنین وضعیتی، بر قسط قرآنی و عدالت اجتماعی اسلامی خط بطلان کشیده می‌شود، و این اسلام دیگر آن دین الهی نخواهد بود که جامعه‌های بشری را خوشبخت گرداند.

ز - محدودیت در وسایل سواری

۲۸ الامام الصادق (ع):...و یرکبوا قصدا... اتری الله ائتمن رجلا علی مال خول له، ان یشتری فرسا بعشره آلاف درهم، و یجزیه فرس بعشرین درهما... و قال: ((و لا تسرفوا، انه لا یحب المسرفین)) (۴۹۷)

امام صادق (ع):... (خداوند روا داشته است که مردم)، به صورتی مقصدانه از مرکب استفاده کنند... آیا تصور می‌کنی که کسی که خداوند او را در مالی که به او داده، امین قرار داده است، مجاز دانسته است که اسبی به ده هزار درهم بخرد، با اینکه اسب بیست درهمی برای رفع نیازهای او کافی است... و در قرآن کریم می‌فرماید: و لا تسرفوا، انه لا یحب المسرفین ((اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست نمی‌دارد))؟

۲۹ الامام الصادق (ع): المال مال الله ، جعله و دائع عند خلقه ، و امرهم ان ياكلوا منه قصدا... و يركبوا منه قصدا... فمن تعدى ذلك كان اكله حراما... و ما ركبه منه حراما.(۴۹۸)

امام صادق (ع): مال ، مال خداست ، که آن را همچون امانت به بندگان خود سپرده است ، و به آنان فرمان داده است که با میانه روی از آن بخورند... و با میانه روی از مرکب سواری استفاده کنند... پس هر کس از این حد تجاوز کند، خوردنش حرام است ... و سوار شدنش حرام .

۳۰ الامام الهادی (ع) - قال ابوطيفور المتطبب : سألني ابوالحسن (علی الهادی) (ع): ای شیء ترکب ؟ قلت : حمارا. قال : بکم ابتعتہ ؟ قلت : بثلاثة عشر دينارا. قال : ان هذا لهو السرف ، ان تشتري حمارا بثلاثة عشر دينارا و تدع برذونا... (۴۹۹)

امام هادی (ع) - ابوطيفور پزشک می گوید: ابوالحسن (امام علی هادی) (ع) از من پرسید: ((بر چه مرکبی سوار می شوی؟)) گفتم: بر خر؟ فرمود: ((آن را چند خریده ای؟)) گفتم: سیزده دینار. فرمود: ((این اسراف است ، که خری را به سیزده دینار بخری و یابویی (ارزان قیمت) نخری))...

ح - محدودیت در مسکن

۳۱ النبی (ص) : ... من بنی بنیانا، ریاء و سمعه ، حمله یوم القیامه الی سبع ارضین ، ثم يطوقه نارا توقد فی عنقه ، ثم یرمی به فی النار. فقلنا: یا رسول الله ! کیف یبنی ریاء و سمعه ؟ قال : یبنی فضلا علی ما یکفیه ، او یبنی مباحاة . (۵۰۰)

پیامبر (ص): ... هر کس بنایی را به ریا و برای شهرت بسازد، او را در قیامت به هفت طبقه زمین می برد، سپس به صورت گردنبندی آتشین برگردان او در می آید، و آنگاه همراه با آن در آتش فرو افکنده می شود. گفتیم: یا رسول الله! خانه چگونه به ریا و برای شهوت ساخته می شود؟ فرمود: به اینکه بیش از اندازه کفاف بسازد، یا برای اینکه به آن ببالد.

۳۲ الامام الصادق (ع): ما بنی فوق ما یسکنه ، کلف حمله یوم القیامه . (۵۰۱)

امام صادق (ع): آنچه بیش از نیاز سکونت ساخته شود، صاحب آن - در قیامت - مکلف به حمل آن می شود.

۳۳ الامام الصادق (ع): کل بناء لیس بکفاف فهو و بال علی صاحبه یوم القیامه . (۵۰۲)

امام صادق (ع): هر بنایی که بیش از کفاف و بسندگی باشد - در روز قیامت - وبال و عقوبتی برای صاحب آن خواهد شد.

ط - مسکن اضافی یا اشرافی و طرد آن (نهی از اسراف در ساختمان)

قرآن :

۱ اتینون بکل ربع آیه تعثون # و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون. (۵۰۳)

آیا بر هر فراز گاهی به بازیچه نشان راهی می سازید # و کاخهایی افراشته (یا آبدانهایی) فراهم می آورید (به این خیال) که شاید جاودانه در آنها بمانید (و به مرگ و کوچیدن از این خاکدان نمی اندیشید)؟

حدیث :

۱ النبی (ص) : ان لكل بناء بيني و بال على صاحبه يوم القيامة ، الا ما لا بد منه . (۵۰۴)

پیامبر (ص) : هر بنایی که ساخته شود، برای صاحب خود - در روز قیامت - وبالی خواهد بود. مگر ساختمانی باشد به اندازه نیاز.

قرآن کریم ، ساختن ساختمانهای تجملی و اشرافی را - چنانکه در دو آیه پیش گذشت - نهی کرده است ، شیخ طبرسی می گوید: اتینون بکل ربع ((یعنی در هر جای بلند... آیه تعثون یعنی بنایی که برای سکونت به آن نیاز ندارید، بلکه بیهوده و برای بازی (و مشغول بودن) و سرگرمی می سازید؛ گویی خداوند ساختن جایی را که به آن نیازی ندارند، ((عبث ، کاری بیهوده)) نامیده است - چنانکه ابن عباس (به روایت عطا) چنین گفته است ، و مؤید آن است این خبر که از انس بن مالک نقل شده است : ان رسول الله (ص) خرج فرای قبه مشرفه ، فقال : ما هذه ؟ قال له اصحابه : هذا لرجل من الانصار، فمكث حتى اذا جاء صاحبها فسلم في الناس ، اعرض عنه . و صنع به ذلك مرارا حتى عرف الرجل الغضب و الاعراض عنه ، فشكا ذلك الي اصحابه و قال : و الله اني لانكر نظر رسول الله (ص) ، ما ادرى ما حدث في و ما صنعت ؟ قالوا: خرج رسول الله (ص) فرای قبتك فقال : لمن هذه ؟ فاخبرناه . فرجع الي قبتة فسواها بالارض ، فخرج رسول الله (ص) ذات يوم فلم ير القبه ، فقال : ما فعلت القبه التي كانت ههنا؟ قالوا: شكا الينا صاحبها اعراضك عنه ، فاخبرناه ، فهدمها. فقال : ان لكل بناء بيني ، و بال على صاحبه يوم القيامة ، الا ما لا بد منه ((روزی رسول خدا (ص) در آمد و (بر سر ساختمانی) قبه ای بلند دید. پرسید: این چیست ؟ اصحاب گفتند: این ساختمان از آن یکی از انصار است . پیامبر (ص) درنگ کرد تا صاحب آن آمد و در میان مردم سلام کرد، پیامبر (ص) از او روی گرداند. این کار را چند بار در حق او تکرار کرد، تا آن مرد سرانجام از خشم و اعراض رسول خدا (ص) از خودش آگاه شد، و نزد اصحاب گله کرد و گفت : من متوجه نظر تند رسول خدا (ص) شده ام ، لیکن نمی دانم چه شده است و من چه کرده ام ؟ گفتند: پیامبر (ص) بیرون آمد و قبه تو را دید و پرسید که : ((این از آن کیست ؟ ما به او گفتیم که مال تو است . پس آن مرد رفت و قبه (ویران و) با زمین یکسان کرد. سپس رسول خدا (ص) روزی بیرون آمد و آن قبه را ندید، پرسید: قبه ای که اینجا بود چه شد؟ گفتند: صاحب آن علت اعراض تو را از ما جويا شد و ما او را آگاه کردیم ، و او آن را ویران ساخت . در اینجا پیامبر (ص) فرمود: هر بنایی که ساخته شود، برای صاحب خود - در روز قیامت - وبالی خواهد بود، مگر ساختمانی باشد به اندازه دنیا)).

و حکمت عملی در این موضعگیری قاطع ، آن است که منع شدن ساختن چنین بناها و عادت دادن مردم به دوری جستن از آنها، موجب آن می شود که زمینها و مصالح ساختمانی به دیگران برسد و کسان دیگر نیز فرصت بهره مند شدن از خانه ای - هر چند تنگ و کوچک - پیدا کنند.

نیز درباره محدودیت تصرف در اموال و مصرف آنها، به بند ((اء))، از فصل دوم ، از همین باب رجوع کنید.(۵۰۵)

ی - مصرف نابجای مال و بیم دادن از آن

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : الا! و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف... (۵۰۶)

امام علی (ع) : آگاه باشید! که بخشیدن مال در آنجا که حق (و درست) نیست ، تبذیر است و اسراف ...

۲ الامام الصادق (ع) : ثلاثه ترد علیهم دعوتهم : رجل رزقه الله مالا فانفقہ فی غیر وجهه ، ثم قال : یا رب ارزقنی ، فیقال له : الم ارزقک

(۵۰۷)؟

امام صادق (ع) : سه کس دعایشان مستجاب نمی شود: مردی که خدا مالی روزی او کرده است و او آن را نابجا به مصرف رسانده است ، که چون بگوید: پروردگارا، مرا روزی ده ! به او گفته شود: ((مگر به تو روزی ندادم))؟

۳ الامام الصادق (ع) - فی عد الثلاثه الذین لایستجاب لهم دعوه : رجل اعطاه الله مالا فانفقہ فی غیر حقه ، ثم قال : اللهم ارزقنی ، فلا

یستجاب له ... (۵۰۸)

امام صادق (ع) - در شمارش سه کسی که دعایشان مستجاب نمی شود: مردی که خدا مالی به او عطا کند، و او آن را در غیر جای شایسته خود به مصرف رساند؛ چون بگوید: ((اللهم ارزقنی))، دعایش مستجاب نخواهد شد.

اخبار و احادیث این موضوع ، مصرف کردن را نیز - به صورتی آشکار - محدود می کند.

نگاهی به سراسر فصل

۱- محدودیت در مصرف و هزینه ...:

مهمترین چیزی که در آن اسراف و زیاده روی صورت می گیرد، خرج کردن است، در صورتهای گوناگون آن. چه بسیار کسان که در سایر امور و در خرید شخصی چیزها و کالاها، هیچ وقت اسراف نمی کنند، لیکن هر وقت برای چیزی یا در راه مقصودی هزینه گذاری می کنند - خواه خوب باشد یا نه - به اسراف و افراط می پردازند. از اینرو می نگریم که تعالیم اسلامی - با اینکه درباره انفاق و بخشندگی تائید می کند، چنانکه به تفصیل در باب دوازدهم از آن سخن گفته خواهد شد. (۵۰۹) - آنچه را که از حدود میانه روی تجاوز کند ممنوع می شمارد و اجازه نمی دهد که خرج کردن از طریق اعتدال خارج شود، بلکه پیوسته مردمان را به پیروی از حکمت ((توازن)) و ((تعادل)) فرا می خواند.

از جمله این تعالیم است این حدیث نبوی، که در فصل آینده نیز خواهد آمد: ان اصنافا من امتی لایستحاب لهم دعاؤهم ... و رجل رزقه الله مالا کثیرا، فانفقه، ثم اقبل یدعو: یا رب ارزقنی ... (۵۱۰) ((گروههایی چند از امت من دعایشان متسجاب نمی شود... و مردی که خدا مالی فراوان بهره او کرده است، و او آن اموال را خرج کرده (و به هدر) داده است، آنگاه می گوید: پروردگارا به من روزی بده ...)).

۲ - محدودیت در خوردن و آشامیدن :

صرف شدن خوراکیها و نوشیدنیها و مواد غذایی، بر حسب شرع، از لحاظ کمیت و کیفیت محدودیت دارد، و انسان نمی تواند از آنها جز با اعتدال و میانه روی در هر دو جهت کمی و کیفی مصرف کند، هر چند خود مالک آن باشد. و این اعتدال در مصرف، به اعتبار جسمی و روحی برای او خوب و مناسب است، چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: من اقتصر فی اكله، کثرت صحته و صلحت فکرته (۵۱۱) ((هر کس در خوراک خود کمتر مصرف کند، سلامتی او افزونتر و فکر او بازرتر خواهد بود))، و امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) می فرماید: لو ان الناس قصدوا فی المطعم لاستقامت ابدانهم (۵۱۲) ((اگر مردمان در مصرف خوراک میانه روی را پیشه خود سازند، بدنهایشان سالم و محکم می شود)).

و روشن است که دو طرف اندازه میانه - یعنی پرخوری و گرسنگی - هر دو حال آدمی زیانبخش است، و مواهب جسمی و روحی او را تباه می سازد، چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: ... و ان اجهده الجوع قعدبه الضعف، و ان افراط فی الشبع کظنه البطنه (۵۱۳) ((اگر گرسنگی به آدمی فشار آورد ناتوانی او را از پای در خواهد آورد، و اگر در سیرشدن افراط ورزد پرخوری او را رنج خواهد داد)). پس حدی که نظام تکوینی (آفرینش)، خوردن و آشامیدن آنرا مجاز می شمارد، همان است که نظام تشریعی (احکام دینی) نیز روا می دارد، یعنی حد میانه، نه بیشتر و نه کمتر، بنابراین پرخوری و شکم پرستی خروج از حد تکوینی است، و شرع نیز آن را روا نمی شمارد. اذا شبع البطن طغی (۵۱۴) ((چون شکم سیر شود سر به طغیان بر می دارد)) (۵۱۵) گرسنگی نیز بیرون رفتن از مرز اعتدال است و شرع مخالف با آن است (ما آمن بی من بات شبعان و جاره جائع (۵۱۶) کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است).

و این هر دو کار، یا از ناآگاهی انسان از مصلحت خویش نتیجه می شود، یا از ستم کردن به حق دیگری . پس بر انسانی که بر سر سفره های اطعام خدا نشست، واجب است که از اسراف (از لحاظ مادی) و سرکشی و طغیان (از لحاظ روحی) دوری گزیند، و نفس خویش را به قیدهای اعتدال و میانه روی مقید سازد، تا از یک سو با تباه کردن تندرستی و اندیشه خویش بر خود ستم روا ندارد، و از سویی دیگر با خوردن چیزی که از آن او نیست (از نظر مالکیت، یا حق داشتن) بر دیگری ستم نکند.

۳- محدودیت در فرش و بستر:

آنچه از احادیث - که پاره ای از آنها نقل شد - علاوه بر دستورهای کلی قرآنی بر می آید، این است که همه افراد نسبت به تمام آنچه مصرف می کنند محدودیت دارند. و این محدودیتها گسترده و بستر و اثاث (افزار خانه) را نیز شامل می شود. از اینرو است که بستر چهارم - بعنوان نمونه ای از زیاده روی و اسراف - شیطانی خوانده شده است، چه آن از مصداقهای تجاوز از حد میانه روی است، و از چیزهایی است که زندگی را به اشرافیت و اتراف می کشاند. و این موضوع در ((بنگرید))، که در فصل گذشت، یاد آوری شد.

تذییل

احادیثی درباره محدودیت فرش و فرش آمده است که آنها را - مانند خانه و مسکن - محدود می سازد (و بیشتر این احادیث در معنی و آموزش و گاه در تعبیر همانندند). و این چگونگی ما را به این امور رهبری می کند:

(۱) - محدودیت مصرف - به صورت کلی - یک موضوع مهم اسلامی است .

(۲) - محدودیت بستر و مسکن - به صورت خاص - امری است ثابت در شریعت اسلام، اگر چه از لحاظ کمیت و کیفیت بر حسب اشخاص و اوضاع و احوال و مکانها - تا حدودی - اختلافی پیدا کند، که آن نیز از حد میانه روی نباید بگذرد. در زمان پیامبر اکرم (ص) و در زمان امام صادق (ع)، داشتن بستر چهارم (به صورت تشریفات و زاید)، شیطانی شمرده شده است. و به همینگونه مسکن و خانه، در هر دو زمان تحدید شده است .

(۳) - تعبیر ((و الفراه الرابع للشیطان، بستر چهارم از آن شیطان است))، دو نتیجه تربیتی و اجتماعی دارد.

یک - از لحاظ اقتصادی، مصرف کردن بیش از نیاز را منع می کند.

دو - از لحاظ اخلاقی، به تصحیح اصول اخلاقی و فرهنگی می پردازد، بدینگونه که زندگی اسراف آمیز را شیطانی می خواند، و از این راه جنگی بر ضد عرف جاری تکاثری و اترافی و اخلاق و اوهام اشرافی و ولخرجیهای مسرفانه و زیانبار به راه می اندازد.

(۴) - دستورها و تعالیم یاد شده به مبارزه ریشه دار با فاصله های نابجا و تفاوت های مصرفی میان مردم می پردازد، و جامعه را به سطح مصرفی (تقریباً) یکسان می رساند، و به شکلی از زندگی نزدیک می کند که وجود اختلافهای فراوان به آن راهی ندارد.

(۵) - همچنین مردمان را بر ضد مصرف اسراف و معتاد شدن به آن بر می انگیزد، و بر دوش مسئولان جامعه اسلامی - بویژه عالمان دین و مبلغان آن - تکلیف‌هایی قرار می دهد با هدف‌هایی بزرگ و آفاقی وسیع، از اینگونه:

نخست - در زندگی خود به مصرف‌های زیادی و تجملی، در لباس و فرش و فراش و وسایل نقلیه و خانه و نظایر اینها دست نیازند، تا بتوانند - بدون مجامله و تردید - به نشر تعالیم اصیل اسلامی در اینگونه امور بپردازند، و مردمان را به عمل به آن‌ها فرا خوانند، و زندگی اسلامی را به ایشان بشناسانند.

دوم - همه سعی و کوشش خود را، برای حفظ خویش و ضبط نفس به کار گیرند، که به مترفان و مسرفان و صاحبان ثروتهای گزاف - از دنیاداران و دنیا خواران - نزدیک نشوند، تا از لمس زندگی ناکامان و معیشت تنگ و سراسر رنج و درد آنان باز نمانند. آری برایشان لازم است که به این فرمان ((قرآن کریم)) گوش فرا دارند و به آن عمل کنند: و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار ((به سوی ستمگران مگرایید (و از آنان پشتگرمی مجوید) که آتش شما را خواهد سوخت)). (۵۱۷)

سوم - زندگی و معیشت شیطانی را (به تعبیر پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع)) جایز نشمارند و به آن با زبان یا کردار یا سکوت خوشامد نگویند.

چهارم - از آنچه در اینجا و آنجا از اسراف‌های فراوان و مصرف‌های گرانبها و مایه ویرانی مصالح توده‌ها و حقوق ایشان پیش می آید، چشم فرو مگیرند، و خود را به بیخبری نزنند، در صورتی که اینها همه در برابر چشم و گوش توده‌های ناکام و سخت‌گذران و نیازمند به ساده‌ترین نیازها و وسایل صورت می پذیرد.

پنجم - آیه قرآنی را: قل: من حرم زینه الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق ((چه کسی زینتی را که خدا برای بندگانش پدید آورده است و رزق و روزی پاکیزه را حرام کرده است...))، وسیله‌ای در دست هوسبازان قرار ندهند تا به بهانه آن هر اندازه و به هر شکل که می خواهند - با خاطر جمعی - به اسراف و افراط و تجمل بپردازند، بی آنکه توجهی به مقصود آیه داشته یا در اطراف آن به تفقه و فهمیدن واقعی پرداخته باشند. و در این هنگام از آنان می پرسیم: آیا گروهها گروه مردم بینوا بندگان خدا نیستند؟ پس چرا نباید به چیزی از این زینت و روزی پاکیزه دسترسی پیدا کند؟ آیا خداوند مترفان را به چنین نعمت وافر و زینت زیبا مخصوص گردانیده و دیگران را از آن محروم کرده است، یا - و پناه بر خدا - اینان و طرفدارانشان محرومیتها را پدید آورده اند؟ آری، این خداوند مهربان نیست که به مظلومان ستم می کند، بلکه - به نص ((قرآن کریم - برخی توانمند بر ناتوانان ستم روا می دارند.

۴- محدودیت در مسکن:

از مظاهر آشکار استکبار و استضعاف اقتصادی و نظام طبقاتی نادرست و کامرانی و ناکامی اجتماعی، خانه است و تفاوت‌های کلان موجود میان کوخها و ساکنان آنها و کاخها و ساکنان آنها (در صورتی که همه انسانند و مسلمان - یا هم‌نوع - و در اجتماع و محیطی اسلامی زندگی می کنند)، و این دو چگونگی لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی وجود کاخ در شهر سبب پیدا شدن کوخ و آلونک است، به همانگونه که وجود کوخ و آلونک از وجود کاخ خبر می دهد. و از اینجاست که می نگریم پیامبر رهایی بخش، از آن صحابی انصاری که گنبد و قبه ساخته بود اعراض کرد و جواب سلامش را (با وجود واجب بودن جواب سلام) نداد، تا آنگاه که صاحب قبه آن را در هم کوبید، و با

زمین یکسان کرد. و این بدان جهت است که قبه و کاخ (ساختمانهای اترافی و اشرافی) آفریننده کوخ است، (۵۱۸) و به اسراف می انجامد، و موجب تکبر و برتری جویی می شود، و گرنه چه مانعی دارد که شخصی از مال خویش گنبد و بارگاه و قصری بسازد؟

و تجربه های تاریخی در زندگی انسان و واقعیتهای موجود در جامعه های بشری، همه دلالت بر آن دارد که کاخ محلی مناسب برای زندگی انسان و همخوان با رشد نیروهای مادی و روحی او نیست، و همچنین است کوخ و آلونک، بلکه هر یک از این دو گونه مسکن، مقبره ای بوده است برای مواهب مادی و معنوی انسان؛ و در زمان حاضر نیز چنین است.

هم گورستان کسانی بوده است که با ناداری و خواری و بیسوادی و ناکامی از دنیا رفتند و در حق ایشان گفتند که ((القبر خیر من الفقر (۵۱۹) قبر (مردن) نیکوتر از فقر است)) و هم گورستان کسانی که با مرگ تکاثری و اترافی و برتری خواهی از دنیا رفتند، و بزرگان، آنان را ((مرده)) به شمار آوردند. (۵۲۰) پس ساکنان هر دو گونه از مسکن - اغلب - چون مردگانند و بهره ای از زندگی انسانی با مضمون متعالی و راقی آن ندارند. (۵۲۱) یکی از آن دو تحقیر می شود و به عقده خود کم بینی مبتلا می گردد، و دیگری همه جا مورد احترام قرار می گیرد و دچار عقده خود بزرگ بینی.

و برای هر یک از دو زندگی - زندگی کاخها و زندگی کوخها - فرهنگی و خصلتی و خلق و خوئی است. خلق و خوی ساکنان کاخها جامعه را به اسراف و اتراف سوق می دهد و آن را به دو قطب تقسیم می کند: قطب کاموری و قطب ناکامی.

تعبیرهای وارد شده در احادیث - که در فصل گذشت - درباره ساختن خانه و مسکن (و دیگر ساختمانها)، دو چیز را تعیین می کند:

(۱) - حد مسکن: مسکن و خانه باید از مقدار بسنده برای سکنی و از حد، ((کفاف)) تجاوز نکند، و به چیزی ((بیش از محل سکونت بودن)) نرسد. و این مقدار هر چند بر حسب افراد و خانواده ها و محیطهای معیشت و سطح معیشتی افراد و حالت اقتصادی حاکم بر زندگی تفاوت پیدا می کند - که به تفصیل در ((نگاهی به سراسر فصل)) سابق از آن سخن گفتیم - با وجود این لازم است که مقدار تفاوت از حدود اقتصادی و میانه روی اسلامی و توازن اجتماعی و تواضع انسانی - که اسلام به شدیدترین وجه درباره مراعات آنها تاءکید کرده است - تجاوز نکند.

(۲) - هدف مسکن: باید منظور از ساختن خانه، سکنی گزیدن و برگزاری مراسمی در حد مناسب باشد (و این نیاز - بنابر ضرورت عقلی و شرعی و عرفی - جز به مقدار بسنده و کیفیت مناسب و معتدل نخواهد بود)، نه برای برتری جویی و تفاخر و از دیگران خود را برتر نشان دادن، و موقعیتی (کاملاً) متفاوت و اشرافی برای خویشتن فراهم آوردن.

با راهی که اسلام پیموده است، یعنی اصل محدودیت در مسکن و طرد ساختن کاخهای بلند و خانه های بسیار آراسته و پیراسته، توانسته است - اگر به آن عمل شود - امتیازهای معیشتی و انحصارطلبیهای زشت را ریشه کن کند، و آثار اینها را براندازد، و با این ارزشهای دروغین و اخلاق حاکم بر زندگی اشرافی به نبرد برخیزد، و پایگاههای نظام طبقاتی را - در بعدهای فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی - ویران سازد. و بدینسان دیگر مجالی برای آن باقی نمی ماند که افراد با زیادی خاک و خشت و وسایل تزئینی یا کمی آن، با یکدیگر تفاوت پیدا کنند، و به معیارهایی دروغین و فاقد ارزش متوسل شوند، و چنان بخواهند که بوسیله اینگونه چیزهای پوچ برتری و سلطه اجتماعی خود را بر دیگران تحمیل کنند.

با صرف نظر کردن از اینکه مصرف تجملی، متضاد با رشد اقتصادی و تاءمین عمومی و رسیدن به خود بسندگی و بی نیازی اجتماعی و سامانیابی معیشتی همه خلق است، طرد این مصرف‌گری و اشرافیت و کاخ نشینی - به خودی خود - عامل برافتادن فقر و کوخ نشینی است، زیرا که کوخ نشینی برخاسته از کاخ نشینی است.

چهارم مطلب

(۱) - پشتوانه قرآنی: آگاه باشید! آیاتی که اسراف را منع و تکبر و اتراف را طرد می کند و از تجاوز و طغیان باز می دارد، همه به منظور آن است که مصرف کردن را، در همه اشکال آن - هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی - محدود سازد. و به همینگونه آیاتی که زمین را از آن همه مردم می داند، و موهبت‌های الهی را مخصوص همگان معرفی می کند نیز، استهلاک و مصرف و بهره مندی را محدود می سازد. و مقتضای ((قرار دادن (و به وجود آمدن) زمین برای همه مردم)) آن است که بدون انحصارطلبی، یا زیاده خواهی؛ یا غصب و امثال آن بتواند در دسترس عموم بندگان خدا قرار گیرد. بنابراین مناسب است زمینها در نقاط مسکونی بر حسب نیازمندیهای عمومی تقسیم شود، و از دست متجاوزان و زمین خواران بیرون آید. و دیگر زمین دستمایه سودخواری سودخواران نشود، (۵۲۲) چه زمین نیز از اموال به شمار می آید و ممکن است به صورت ((دولة بین الاغنیاء، وسیله سودجویی متناوب توانگران)) درآید - که قرآن کریم آن را منع کرده است.

در پرتو تعلیم قرآنی درباره زمین، لازم است که مصالح لوازم ساختمانی - که اصل و مواد آنها نیز از زمین به دست می آید - چنان باشد که به آسانی در دسترس همگان قرار گیرد، و اختصاص به توانگران جاه فروش نداشته باشد، و در معرض گرانفروشی و احتکار قرار نگیرد، و عده ای به صورت تجملی و زاید از آنها بهره مند نشوند در حالی که همه مردم همواره به آنها نیاز دارند. و چنین است مسئله مساحت و مقدار زمین، زیرا از قسط اسلامی و حدود مقرر دینی بسیار دور است که گروهی بتواند به مساحت‌های زیادی از زمین دسترسی پیدا کنند، و برای گروهی دیگر، دسترسی پیدا کردن به قطعه کوچکی از زمین ساختمانی ممکن نباشد.

و چون قسط و عدالت جز با کتاب و میزان و آهن (نیروی اجرایی قوی) برقرار نمی شود، و طاغوتان تکاثر و اتراف با رضای خاطر به حق و عدل گردن نمی نهند، بر هیئت حاکمه اسلامی واجب است که - با قانونگذاری و اجرای درست قانون - از آزادی مصرف و مصرف تجملی زمین و لوازم و مصالح ساختمانی جلوگیری کنند، تا نمونه هایی از عدل و قسط راهی به تحقق یافتن بیابد.

(۲) - حد قوامی مسکن: حد قوامی که همان حد الهی مال است - چنانکه بیان شد - (۵۲۳) شامل مسکن نیز می شود. مسکن نیز نباید بیش از حد قوام و نیاز عادلانه باشد. پس کیفیت و کمیت مسکن - هر دو - محدود به حدود قوامی است، و همتراز با سطح زندگی اجتماعی و نیازمندیهای جامعه. پس به همانگونه که اشاره کردیم، مجوزی وجود ندارد که مشتی از مردم خانه هایی بزرگ و باغهایی با نهرهایی روان همچون بهشت داشته باشند، در حالیکه بسیاری از مردم، از کوچکترین خانه یا سرپناه یا اطاق یا فضای مخصوصی، برای آرامش یابی از رنجهای زندگی، محروم بمانند.

(۳) - برنامه ریزی عمران شهرها در سرزمین اسلامی : از آنچه گذشت ، چارچوب کلی برای برنامه ریزی اسلامی به منظور آبادانی شهرها معلوم شد. و آن یک برنامه ریزی متوازن و قوامی است ، که همه مردم را بهره مند سازد، بدون اینکه در آن اسراف باشد یا تضییعی ، یا انحصار طلبی و تجاوز به حقی ، یعنی بدون ((فقر سکنايي)) یا ((تکاثر و اتراف سکنايي)).

و به همانگونه که مراعات عدالت و توازن در توزیع مواد و مصالح ساختمانی ضروری است ، مراقبت در تولید آن مواد و مصالح نیز ناگزیر باید صورت بگیرد، تا این چیزها به صورت اشیاء اترافی و تجملی در نیاید، و خود به خود قسمتی بزرگ از سرمایه و کار جامعه را به خود اختصاص ندهد، و محرومیتی در قشرهایی پدید نیآورد.

با عملی شدن آنچه گفتیم ، و نظایر آنها، ویژگیهای اساسی نظام اسلامی آشکار می شود و از دیگر نظامهای اقتصادی تمایز پیدا می کند. و عملی شدن متوقف بر قانونگذاری است . و در قانونگذاری اسلامی واجب است که همه تعالیم و دستورهای اسلامی مراعات شود، زیرا اگر برخی از این تعالیم و دستورها به صورتی بریده از تعالیم دیگر در نظر گرفته شود، به ((مجموعه تعالیم اسلامی)) سازنده انسان و اجتماع آسیب می رساند (و این چیزی است که به لحاظ اهمیت حتمی آن ، مکرر در ضمن گرفتارهای خود از آن یاد کرده ایم). با توجه به این امور، نمی توانیم سخنان پیامبر اکرم (ص) و احادیث دیگر را کنار بگذاریم ، و با چشمپوشی از آنها (یا صرفاً اخلاقی شمردن آنها)، به تفقه و فهم درست احکام زمین و مالکیت زمین و ساختمان کردن در زمین پردازیم ، مثلاً این حدیث نبوی : من بنی بنیانا رباء و سمعة ، حمله یوم القیامة الی سبع ارضین (۵۲۴) ((هر کس بنایی را برای ریا (به رخ دیگران کشیدن) و شهرت بسازد، او را در روز قیامت به درون هفت طبقه زمین فرو خواهد برد)).

و باید دانست که اینگونه جهت بخشی و تربیت - از آنگونه که در حدیث آمده است - در هیچ نظام دیگری نظیر ندارد، و آن کس که مسلک اشتراکی دارد، به عالم حقیقت و آثار اعمال ایمان ندارد تا به اینگونه تعالیم عمل کند؛ و صاحب سرمایه خواهان هر چه بیشتر سود است و پیوسته به تفاخر و تکبر می پردازد... و اما ما اقوام مسلمان به این دستورهای سازنده معتقدیم ، لیکن از آنها استفاده نمی کنیم ، و بر طبق آنها - چنانکه شایسته است - به عمل نمی پردازیم .

(۴) - وسعت خانه برای چه و برای که ؟: در برخی از احادیث نبوی ، بزرگی و وسعت خانه مورد ستایش قرار گرفته و از اسباب سعادت شمرده شده است (من سعادة المسلم ، المسکن الواسع (۵۲۵) از سعادت مسلمان است داشتن مسکن وسیع). تفقه در احادیث و تعالیم دینی و فهم درست آنها - و جمع بین آنها - ما را به مسائلی راهنمایی می کند:

یک - بزرگی خانه مطلوب و ستوده است ، به شرط آنکه از حلال باشد.

دو - اگر از حلال باشد، بسیار بزرگ نخواهد بود، چه - بنابر احادیثی که در پیش گذشت - حلال نمی تواند چنین (بسیار و فراوان) باشد.

سه - وسعت خانه زمانی مورد ستایش است که وسیله ای برای دست یافتن صاحب خانه به هدفهای شایسته خانوادگی و اجتماعی شود، همچون بر پا داشتن جلساتی آموزنده در آن ، به منظورهای مفید برای همه مردم ، و اطعام مردم ، و گسترش دادن روابط خویشاوندی و انسانی و نظایر اینها.

وسعت خانه و بزرگی آن، از دیدگاهی دیگر نیز ممکن است ستایش شده باشد؛ و آن مربوط می شود به خانواده هایی که افرادی چند و فرزندان متعددی - از دختر و پسر - دارند، که باید اطاقها و محل استراحت درس خواندن و خوابگاههای آنان جدا باشد (چنانکه درباره این امر مهم احادیثی نیز رسیده است (۵۲۶))، و در زندگی خانوادگی آسوده باشند، و از پاره ای تباهیهای اخلاقی و روحی و تربیتی که ممکن است از کوچکی خانه و کمی اطاق و درهم لولیدن افراد پدید آید جلوگیری شود.

و این چگونگی شامل حال هر خانواده ای که افرادی چند داشته باشند می شود. بنابراین، وسعت خانه با این هدف مهم - باز هم با رعایت جوانب اقتصاد و ترک اسراف و تجمل زاید - چیزی است پسندیده و جدا از مقوله ساختمانهای تجملی و خانه های بزرگ مسرفانه، که موجب غصب و کمبود زمینهایی می شود که باید در ساختن خانه برای دیگران به کار آید. ساختمانهای اشرافی و اسراف، به هزینه های بسیار دیگری نیز - برای نگاهداری و نظافت و انواع رسیدگی و آرایه - نیاز دارد، چنانکه امام سجاد (ع) می فرماید: من اصاب من الدنيا اكثر، كان فيها اشد فقرا، لانه يفتقر الى الناس في حفظ امواله، و يفتقر الى كل آلة من آلات الدنيا (۵۲۷) ((هر کس از مال و منال دنیا بیشتر داشته باشد، نیازمندیهایش بیشتر خواهد شد، زیرا در نگاهداری اموال خود به مردمان دیگر نیاز پیدا می کنند، و همه گونه وسیله از وسایل دنیوی را باید داشته باشد)).

چهار - ستایش وسعت خانه، مجوزی برای پرخرجی ساختمان و آرایش و پیرایش چندان آن و جاه فروشی نخواهد شد، زیرا که ((اتراف)) و ((اسراف)) و خودنمایی به هر صورت که باشد ممنوع است؛ بنابراین؛ وسعت خانه می تواند دارای وضعیتی بسیار بسیار ساده باشد، چنانکه از آن یاد خواهیم کرد.

پنج - وسعت خانه زمانی ستوده است و از اسباب خوشبختی محسوب می شود، که در میان مردم گروههای فراوانی بدون پناهگاه و بدون داشتن یک وجب زمین دیده نشوند.

شش - اگر وسعت خانه خوب است، چرا تنها باید برای تو باشد نه برای دیگری؟ آیا دیگری - مانند تو - آفریده خدا و روزیخواه خدا نیست؟ آیا ممکن است اسلام تجویز کند که در جامعه های اسلامی شماری از مردم از خانه های بزرگ لذت ببرند، در حالی که کسانی از نداشتن خانه و مایه، یا اجاره نشینی در خانه های خرد با چند سر عائله درهم بلولند، و از اجحاف مالکان در رنج و عذاب و اضطراب روحی بسر برند، و حتی نتوانند بدرستی به عبادت خویش برسند؟

هفت - وسعت خانه - که گاه برای عملی کردن هدفهای مشروع و امور خیریه مورد نیاز واقع می شود - می تواند به ساده ترین صورت و در حد مناسب و برای هدفی ارزشی - چنانکه اشاره شد - باشد؛ پس این چگونگی با مبارزه معروف اسلام با مصرف آزاد و افراطی، در مورد همه چیز و از جمله خانه و مسکن، منافاتی ندارد.

هشت - اگر بزرگی خانه مایه خوشبختی فرد مسلمان است، پس داشتن اصل خانه نیز - به طریق اولی - مایه خوشبختی و اطمینان روحی و حرمت اجتماعی و رفاه خانوادگی او است. پس لازم است که حکومت اسلامی مردمان را به این حق مایه خوشبختی برساند، و به اجرای عدالت در این باره پردازد، و آنچه را که غاصبان و اسرافیان و اترافیان ربوده بوده اند از ایشان بازستاند و به کسانی که

حقوقشان غصب شده است بازگرداند. و این امر واجب تنها زمانی می تواند عملی شود که با ((تکثیر سکنايي)) به صورتی قطعی مبارزه شود.

همه خانه داشتند

در حکومت اسلامی امام علی (ع)، مسئله مسکن حل شده بود، یعنی در کوفه - تنها شهری که در اختیار آن حضرت باقی مانده بود(۵۲۸)- کسی بدون مسکن وجود نداشت، چنانکه از خود آن امام معصوم (ع) نقل شده است.

عالم جلیل، محدث و ادیب معروف، ((ابن شهر آشوب مازندرانی)) (م: ۵۸۸ ق)، در کتاب بسیار گرانقدر ((مناقب آل ابیطالب))، به نقل از کتاب ((فضائل))، تالیف ((احمد حنبل شیبانی)) (۵۲۹ م: ۲۴۱ ق)، از قول امام علی بن ابیطالب (ع) این حدیث را آورده است:

حدیث:

۱ الامام علی (ع): ما اصبیح بالكوفة اءحد الا ناعما، ان اءدناهم منزلة، لىءكل البر، و یجلس فى الظل، و یسرب من ماء الفرات. (۵۳۰)

امام علی (ع): همه مردم کوفه اکنون داری وضعیت خوبی هستند، حتی پایین ترین افراد، نان گندم می خورد، خانه دارد، و از آب آشامیدنی خوب استفاده می کند.

و این مرحله از تاءمین، در شرایط زندگانی آنروز، بسیار قابل قبول بوده است، حتی در امروز نیز همه مردمان جهان دارای چنین زندگی نیستند.

(۵) - زمانها و مقتضیات: در ((نگاهی به سراسر فصل)) گذشته گفتیم که زمانها و اوضاع و احوال و اجتماعات و محیطها با یکدیگر تفاوت دارند. و این تفاوت در تعیین حدود و اندازه های قوامی و معتدل اموال و امکانات زندگی، از جمله مسکن و خانه تاءثیر می گذارد، لیکن لازم است که این تاءثیر به حدی محدود شود، یعنی در این زمینه نیز توازن و میانه روی و ((حد قوامی)) در نظر باشد - که اسلام درباره آنها تاءکید فراوان کرده است - تا به دروازه عدل و احسانی نزدیک شویم، که خدا ما را به آن فرمان می دهد و به سوی اجرای قسطی پیش رویم که خدا پیامبران - و با ایشان ((کتاب)) و ((میزان)) و ((حدید)) - را فرستاد تا مردمان به آن قیام کنند و جامعه ها از آن سرشار گردند.

پس ما - بنابر واقعگرایی - منکراختلاف نیستیم چیزی که هست می گوئیم امکان آن هست که ((میزان قوامی)) مال و مسکن را (در) مقایسه با آنچه در زمانهای گذشته بوده است و در اخبار از آن یاد شده است) به دست آوریم، (۵۳۱) و همان را مقیاس هر زمان و هر شهر قرار دهیم. (۵۳۲) و گرنه شکی در آن نیست که اوضاع و احوال و خانواده ها و نیازمندها و افراد و خواسته های ضروری آنان متفاوت است؛ نیز ممکن است کالایی در یک مرحله تجملی به شمار رود و در مرحله دیگر غیر تجملی، یا در محیطی چنان باشد، و در محیطی دیگر نه.

اگر اجتماعی نتوانست از شیوع فقر در قشرهای چند جلوگیری کند، ناگزیر مصرف بسیاری از کالاها و امکانات جنبه تجملی و اترافی پیدا می کند، و عکس آن است اجتماعی که از این مرحله گذشته و به بالاتر از آن رسیده است (یعنی حذف فقر). و معیار کلی، رعایت عدالت و موازنه و قوام و اعتدال و رسیدن هر گروه از گروههای اجتماع به حق خویش است.

آگاهی

در اینجا دو موضوع مهم و مربوط به محدودیت مصرف وجود دارد، که نباید از آنها غافل بمانیم:

(۱) - از مهمترین انگیزه ها برای محدودیت مصرف انگیزه اقتصادی است، زیرا که محدودیت مصرف از نیرومندترین عوامل رشد اقتصادی است. هرگاه افراط در مصرف از میان برود، و از گونه های مختلف مصارف تجملی جلوگیری به عمل آید، مالها - بطبع - در جهت اقدامهایی سودمند مانند ((تولید درست)) به کار می افتد، و مواد اولیه و طبیعی به گونه ای به مصرف می رسد که برای زندگی مردمان همه ضرورت دارد، (مثلا) بستر چهارم اترافی - برای مترفان - به بستر نخستین ضروری - برای دیگران - مبدل می شود؛ در نتیجه نیازمندیهای ضروری و معتدل جایگزین اسراف و تجمل زاید و مصرف اعیانی و اشرافی خواهد شد.

آری، حذف اسراف کمی و کیفی به آنجا می انجامد که فزونی در آمدها در راه تولید بیشتر، از راههای گوناگون - که برنامه آنها را باید متخصصان طرحریزی کنند - هزینه گذاری شود. و از این راه رسیدن به ((استقلال اقتصادی)) میسر می شود، که مایه قوام دین جامعه و معیشت آنان خواهد بود.

(۲) - آزادی در مصرف ما را به نابودی منابع نیرو و مواد غذایی و دیگر ضروریات تهدید می کند. اگر متنعمان و شادخواران - یا پاره ای دیگر از مردم که از اخلاق آنان رنگ گرفته اند - به شکل کنونی مصرف و استهلاك ادامه دهند، که منتهای آرزوی متکاثران است (زیرا که سبب رواج یافتن بازارهای تولیدات ایشان می شود)، منابع نیرو و غذا و دیگر چیزها به صورتی فاحش مضمحل می شود؛ لیکن اگر از مصرف مسرفانه جلوگیری به عمل آید، آنچه موجود است به همه می رسد، و از منابع استفاده فراوان و بی رویه نمی شود؛ و در این هنگام متکاثران بسیاری از درآمدهای تحمیل شده خود را بر بازارها از دست می دهند، و این کار به سود قشرهای کم درآمد و مستضعف اجتماع تمام می شود.

بنابراین، ترک مصرف آزاد و طرد آن، به همانگونه که به نجات انسان می انجامد، سبب آن می شود که متکاثران بازارهای مصرف تولیدهای خود را نیز از دست بدهند؛ پس لازم است هر چه بیشتر مبارزه بر ضد آزادی مصرف در سرلوحه برنامه های اقتصادی و معیشتی هر اجتماعی قرار گیرد، هر اجتماعی که می خواهد به صورتی انسانی و سالم و مستقل و نیرومند و سربلند زندگی کند.

فصل بیست و هفتم : مبارزه ای نابودگر با اسراف و تبذیر

اء - نگاهی کلی

قرآن :

۱ کلو و اشربوا و لاتسرفوا، انه لا یحب المسرفین (۵۳۳)

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، که خدا اسرافکاران را دوست نمی دارد.

۲ کلو من ثمره اذا اثمر و آتوا حقه یوم حصاده ، و لاتسرفوا، انه لا یحب المسرفین (۵۳۴)

از میوه آن (درختان باردار) هنگامی که بار دادند بخورید، و روز چیدن، حق (مستحقان) را بدهید، و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.

۳ ثم صدقاتهم الوعد فاءنجیناهم و من نشاء، و اهلکنا المسرفین (۵۳۵)

سپس وعده ای را که داده بودیم انجام دادیم، و آنان و کسانی را که می خواستیم نجات دادیم، و مسرفان را هلاک کردیم.

۴ و آت ذا القربی حقه و المسکین و ابن السبیل، و لاتبذر تبذیرا. (۵۳۶)

به خویشاوند حق او را بده و به مسکین و در راه مانده (نیز)، و به هیچگونه تبذیر (بیهوده خرجی) مکن.

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): ... ان اءصنافا من اءمتی لایستجاب لهم دعاؤهم ... و رجل رزقة الله مالا کثیرا فانفقہ ، ثم اقبل یدعو: یا رب ارزقنی ! فیقول الله عز و جل : الم ارزقک رزقا واسعا؟ فهلا اقتصدت فیہ کما اءمرتک و لم تسرف ، و قد نهیتک عن الاسراف... (۵۳۷)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)...گروههایی از امت من دعایشان مستجاب نمی شود... و مردی که خدا مال فراوانی روزی او سازد، و او آن مال را خرج (و ولخرجی) کند، سپس رو به دعا آورد و بگوید: پروردگارا به من روزی بده! خداوند بزرگ به چنین کسی می گوید: ((مگر به تو روزی گسترده ندادم، چرا - چنانکه به تو امر کرده بودم - میانه روی نکردی و به اسراف پرداختی، در صورتی که من تو را از اسراف نیز نهی کرده بودم؟)).

این تعلیم نبوی دلیل بر آن است که هر کس خدا روزی گسترده به او داد، حق ندارد آن را هر گونه دلش خواست به مصرف برساند، زیرا اینکار با قانونمندی جهان و توازن روزیها و ارزاق در تضاد است؛ پس بر توانگر نیز لازم است که میانه روی اختیار کند. و چون میانه

روی کند رزق او افزون می شود، و هم می تواند افزونی را به دیگران ببخشد و آنان را بهره مند سازد. و فضیلت واسطه شدن در رساندن خیر به دیگران - که چنین وسعتی در زندگی نداشته اند - از آن او خواهد بود. پس اسلام به هیچ روی روا نمی دارد که آنان که از امکانات وسیعی برخوردارند، به هر گونه که دلشان خواست مصرف کنند، در صورتی که در کنار ایشان شکمهایی گرسنه و جگرهایی سوخته وجود داشته باشد، نه، چنین چیزی از مسلمانی نیست.

در این باره، تعلیمی بزرگ، از امام علی بن الحسین سجاد(ع)، در ((صلوات شعبانیه)) رسیده است: ((و ارزقنی مؤ اساة من قترت علیه من رزقک، بما وسعت علی من فضلک... (۵۳۸) به من توفیق ده، تا کسانی را که روزی کمتری داده ای، در آن بیشتر که بهره من کرده ای، سهم سازم و بهری را به آنان دهم...)). پس کسی که روزی وسیع دارد، باید نسبت به کسانی که با تنگی و سختی رو به رو هستند، ((مؤ اسات)) داشته باشد، یعنی بهری و بخشی از مال و امکانات خود را به آنان ببخشد، که خداوند متعال او را واسطه قرار داده است (و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ (۵۳۹) از آنچه خدا شما را در آن جانشین (دیگران) قرار داده است، انفاق کنید).

اسلام این است و برنامه درخشان آن این؛ و این سخن پیشوای معصوم آن است؛ و این روح تعالیم اسلام است، چه قرآنی و چه حدیثی: حدیث نبوی، یا علوی، یا سجادی، یا جعفری، یا رضوی، یا از دیگر امامان. و باید مسلمانان جز به این منهای روشن نروند - از هرکس و هر گونه - زیرا که با هیچ روشی دیگر این تعالیم درخشان و برنامه های انسانی عملی نخواهد شد؛ و هیچ چیز دیگر نمایانگر دین حنیف خدا نمی تواند بود، و سبب پیشرفت اسلام و مسلمانان نخواهد گشت.

۲ الامام علی (ع): فذع الاسراف مقتصدا... (۵۴۰)

امام علی (ع): ...اسراف رافرو گذار و میانه رو باش ...

۳ الامام السجاد (ع): ...و نعوذ بک من تناول الاسراف. (۵۴۱)

امام سجاد (ع): ...پناه می بریم به تو (ای خداوند)، از اسراف کردن ...

۴ الامام السجاد (ع): و امنعنی من السرف. (۵۴۲)

امام سجاد(ع) : ...مرا از اسرافکاری بازدار...

۵ الامام السجاد(ع): و احجبنی عن السرف و الازدیاد(۵۴۳)

امام سجاد(ع): مرا از اسراف و زیاده روی دور گردان ...

۶ الامام الصادق (ع): ان القصد امر یحبہ الله عز و جل، و ان السرف امر ینقضه الله عز و جل... (۵۴۴)

امام صادق (ع): میانه روی چیزی است که خدای بزرگ آن را دوست می دارد، و اسراف چیزی است که خدای بزرگ آن را دشمن می دارد.

۷ الامام العسکری (ع): ...علیک بالاقتصاد، و ایاک و الاسراف فانه من فعل الشیطنه. (۵۴۵)

امام عسکری (ع): ...بر تو باد به میانه روی و بپرهیز از اسراف که آن کاری شیطانی است .

ب - تعریف اسراف و حدود آن

قرآن :

۱ و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا و کان بین ذلک قواما (۵۴۶)

کسانی که چون خرج کنند نه اسراف کنند و نه خست ورزند؛ و میان این دو حالتی میانه و معتدل باشد.

حدیث :

۱ النبی (ص) - فی تفسیر قوله تعالی : ((و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا)) : من اءعطی فی غیر حق فقد اسرف و من منع عن حق فقد قتر (۵۴۷)

پیامبر (ص) - در تفسیر آیه بالا (و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا): هر کس در غیر مورد لازم (بجا و درست) خرج کند اسراف کرده است ، و هرکس از خرج کردن در جای لازم (بجا و درست) تن زند خست ورزیده است .

۲ النبی (ص): لا خیر فی السرف و لا سرف فی الخیر (۵۴۸)

پیامبر (ص): نه خیر در اسراف است و نه اسراف در خیر

شاید معنی واضح باشد، زیرا قید ((در خیر (کارها و موارد مفید و سودمند فردی یا خانوادگی یا اجتماعی))) که در حدیث نبوی آمده است هر گونه خرج کردن و هزینه گذاری و مصرفی را که خارج از حدود شرعی مصرف ، یعنی حد اعتدال و میانه روی باشد نفی می کند؛ زیرا آنچه خارج از این حد باشد دیگر خیر نیست پس این حدیث لزوم رعایت میانه روی و همچنین بلنهدمتمی و استواری در کار را نفی نمی کند.

۳ الامام علی (ع): کل مازاد علی الاقتصاد اسراف (۵۴۹)

امام علی (ع): هر چه افزون بر میانه روی باشد اسراف است .

۴ الامام علی (ع): ما فوق الکفاف اسراف. (۵۵۰)

امام علی (ع): بیش از کفاف (مقدار متعارف رفع نیازها) اسراف است .

۵ الامام الصادق (ع): اءدنى الاسراف هراقة فضل الاناء، و ابتذال ثوب الصون ، و القاء النوى .(۵۵۱)

امام صادق (ع): كمتريـن اسراف بر زمين ريختن زيادى آب ظرف است ، و لباس نو را در جاى لباس كار پوشيدن ، و به دور انداختن هسته خرما.

۶ الامام الصادق (ع): انما السرف اءن تجعل ثوب صونك ثوب بذلتك (بذلك - خ ل).(۵۵۲)

امام صادق (ع): اسراف عبارت از آن است كه لباس نو (و آبرومندانه) را در جاىي كه بايد لباس فرسوده (و لباس كار) پوشيد بپوشى .

۷ الامام الصادق (ع): ان القصد اءمر يحبه الله عز و جل ، و ان السرف اءمر يبغضه الله عز و جل ، حتى طرحك النواه ، فانها تصلح لشيء ، و حتى صبك فضل شرابك .(۵۵۳)

امام صادق (ع): ميانه روى چيزى است كه خداى بزرگ آن را دوست مى دارد. و اسراف چيزى است كه خداى بزرگ آن را دشمن مى دارد، حتى به دور انداختن هسته ، كه آن نيز براى كارى شايسته است ، و حتى بر زمين ريختن زيادى نوشابه .

۸ الامام الصادق (ع): ليس فيما اءصلح البدن اسراف ... انما الاسراف فيما اءتلف المال و اءضر بالبدن .(۵۵۴)

امام صادق (ع): در آنچه مايه اصلاح بدن (و تندرستى) شود اسراف نيست ...

بلكه اسراف در چيزى است كه مال را تلف مى كند و به بدن آسيب مى رساند.

از اين سخن امام صادق (ع): ((در آنچه مايه اصلاح بدن است ، اسراف نيست))، تجاوز از حد ميانه مقصود نيست ، زيرا كه در احاديث ديگر آمده است كه ((آنچه از حد ميانه روى تجاوز كند، به بدن و سلامت آن زبان مى رساند.)) (۵۵۵) پس حديث ، ناظر به كيفيت چيزى است كه براى سلامت و تندرستى مصرف شود.

۹ الامام الصادق (ع): اتق الله و لا تسرف و لا تقتتر، و كن بين ذلك قوما، ان التبذير من الاسراف ، و قال الله : ((لا تبذر تبذيرا))؛ ان الله لا يعذب على القصد.(۵۵۶)

امام صادق (ع): از خدا بترس ، و نه زياده روى كن و نه تنگ نظرى ، و ميان اين دو، حالتى ((قوامى)) (معتدل و كفافى) داشته باشد. (و بدانكه) تبذير (خرجهائى بيهوده و بر خلاف) نيز نوعى اسراف است ، خداوند فرموده است : لا تبذر تبذيرا، به هيچ روى و هيچگاه تبذير مكن))؛ و خدا بر ميانه روى كسى را عذاب نمى كند.

۱۰ الامام الكاظم (ع) - اسحاق بن عمار قال : قلت لاءبى ابراهيم الكاظم (ع): الرجل يكون له عشرة اءقمصة ، اءيكون ذلك من السرف ؟ فقال : لا ، ولكن ذلك اءبقى لثيابه ، و لكن السرف اءن تلبس ثوب صونك فى (الامكان القدر).(۵۵۷)

امام كاظم (ع) - اسحاق بن عمار مى گويد: به امام موساى كاظم (ع) گفتم : مردى ده پيراهن دارد، آيا اين اسراف است ؟ فرمود: ((نه ، چون سبب بيشتريـن ماندن (و دوام كردن) جامه هاى او مى شود؛ اسراف آن است كه لباس پاكيزه ات را در جاى كثيف بپوشى .

بنگرید!

این حدیث و همانندهای آن به دو حکمت از حکمت‌های اقتصادی اشاره دارد:

اول: اینکه چند جامه داشتن برای باقی ماندن آن و دوام داشتن جامه در زمانی درازتر باشد، نه برای مقصدی دیگر. و این چگونگی رفتاری اقتصادی است نه اسراف، برای کسی که داشتن چند جامه برای او مناسب باشد. در حدیث اجازه داشتن بیش از ده پیراهن نیز آمده است، در صورتی که منظور همان هدف یاد شده باشد، و نیازمندی به جامه در آنجا یافت نشود؛ چه در حدیث آمده است که من کان عنده فضل ثوب، و قدر اءن یخص به مؤ منا یحتاج الیه، فلم یدفعه الیه، اءکبه الله فی النار علی منخریه (۵۵۸)، (کسی که جامه ای بیش از مصرف دارد و می تواند مؤ منی را که به آن نیاز دارد با آن جامه بپوشاند و چنین نکند، خدا او را بر رو در آتش می افکند). باید احادیث را باهم جمع کرد، و در کنار یکدیگر فهمید.

دوم: جامه پاکیزه و مخصوص حفظ آبرو، در کارهای کثیف و جاهای کثیف نباید پوشیده شود، زیرا که اسراف است. و این روشن است. و در هر حال باید - طبق احادیث بسیار - لباس پوشیدن و خریدن آن و نگاه داشتن آن (مانند چیزهای دیگر)، از حدود قوامی و معتدل در نظر اسلام نگذرد، و مردمانی نیازمند لباسهای ذخیره و اضافی صاحبان آنها نباشند، مقتضای جمع میان احادیث - که به آن اشاره شد - این است؛ چنانکه در حدیثی از امام صادق (ع) گذشت که: القصد امر یحبه الله عز و جل (۵۵۹)، میانه روی چیزی است که خدای بزرگ آن را دوست می دارد)) و ان الله لا یعذب علی القصد

(۵۶۰)، ((خدا کسی را بر میانه روی عذاب نمی کند)). پس آنچه بیرون از حد میانه روی (و زندگی اقتصادی) باشد، چیزی است که خدا آن را دشمن می دارد و بر آن عذاب می کند؛ و به همین جهت تعالیم اسلامی آن را مجاز نمی داند.

و آشکار است که احادیث ((قصد)) (تأکید بر میانه روی در زندگی) - و نیز آیات آن - حاکم بر احادیث تعدد و فزون داشتن است، که شمار آنها نیز اندک است، و در آنها به حکمت اقتصادی که مراعات آن موجب جواز شده است، اشارت رفته است.

ج - نهی از غرق گشتن در مصرف و بر خورداری

قرآن:

۱ ذرهم یاءکلوا و یتمتعوا و یلههم الاءمل، فسوف یعلمون # (۵۶۱)

به حال خودشان واگذار، تا بخورند و هر چه بخواهند بهره مند شوند، و آرزو مشغولشان دارد، پس به زودی (عاقبت این کار را) خواهند دانست #

۲ ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات من تحتها الاءنهار، و الذین کفروا یتمتعون و یاءکلون کما تاءکل الاءنعام، و النار مشوی لهم # (۵۶۲)

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند، به باغهایی در می آورد که از زیر درختان (و غرفه های) آنها نهرها روان است؛ و کسانی که کافر شدند، از دنیا بهره مند می شوند و همچون چارپایان می خورند؛ لیکن دوزخ جایگاه همواره آنان است #.

۳ زین للناس حب الشهوات، من النساء و البنین و القناطر المقتطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الاعمام و الحرث، ذلک متاع الحیاة الدنیا، و الله عنده حسن المآب # (۵۶۳)

خواهشهای نفسانی (لذت طلبی و کامرانی)، در نظر مردم دنیا جلوه کرده است، یعنی زنان، فرزندان، زر و سیم (اموال فراوان) و انباشته، و اسبان نشاندار (نژاده)، و چارپایان و کشتزارها؛ اینها همه کالای این جهان (گذران) است، و بازگشتگاه نیکو در نزد خداوند است #.

حدیث :

۱ الامام علی (ع): القصد مثرة، و السرف متواة (۵۶۴)

امام علی (ع): میانه روی افزایش ثروت است و اسراف نابود کننده آن.

۲ الامام الصادق (ع) - فیما رواه عن آبائه: ان علیا کان لا ینخل له الدقیق، و کان علی (ع) یقول: ((لا تزال هذه الائمة بخیر مالم یلبسوا لباس العجم، و یطعموا اءطعمة العجم، فاذا فعلوا ذلک ضربهم الله بالذل. (۵۶۵))

امام صادق (ع) - به روایت از پدرانش: برای علی آرد را نمی بیختند، و علی (ع) می فرمود: ((کار این امت به خیر است تا آن زمان که لباس عجم (اشراف غیر عرب) نپوشند و خوراکیهای عجم نخورند؛ و چون چنین کنند، خدا آنان را خوار می کند)).

مسلمانان در صدر اسلام زندگی ساده داشتند، و ایمان اسلامی - از راه برانگیختن آنان به ساده زیستی و بی نیازی و ترک پرمصرفی - از آنان امتی استوار و نیرومند و متکی به خود و عزیز ساخته بود، و به سبب همین صفت‌های ارزشی بود که بر هر کس که با آنان کارزار می کرد پیروز می شدند؛ لیکن از آن بعد - بیشتری - در نعمتهای رنگارنگ فرو رفتند، و به زندگیهای اشرافی و اسراف‌روی آوردند، و آن روحیات بالا را که با آنها خویگر شده بودند از دست دادند. و جامعه انقلابی، تا زمانی که ساده زیستی و پایداری را ترک نکرده است، به هدفهای خود می رسد؛ لیکن در غالب احوال عکس این می شود.

۳ الامام کاظم (ع): من اقتصد و قنع، بقیة علیه النعمة. و من بذر و اسرف، زالت عنه النعمة. (۵۶۶)

امام کاظم (ع): هر کس میانه رو و قانع باشد، نعمت در دست او باقی می ماند. و هر کس به تبذیر و اسراف پردازد، نعمت از او زایل می گردد.

ترک میانه روی و قناعت موجب سقوط جامعه مصرفی است و ناتوان ماندن آن از ادامه مناسب تولیدات خود و گستردن دامنه آنها؛ و سرانجام کارش به آنجا می کشد که نیازمند بیگانگان و وابسته به آنان شود. و این مشکل سرزمین‌هایی است که مصرفگرایی فراوان بر آنها تحمیل شده است. بنابراین، حدیثی که از امام موسای کاظم (ع) نقل شد، به دو اصل مهم اشاره می کند:

۱ - مردمی که مقتصد و قانع باشند، نعمت آنان دوام پیدا می کند، و به خود بسندگی دست می یابند، و از عزت و استقلال بهره مند می شوند.

۲ - مردمی که به تبذیر و اسراف روی آورند، نعمت از آنان روی می گرداند، و به دیگران نیاز پیدا می کنند و خوار می شوند.

د - مسرفان و از بین رفتن حق --وق دیگران به دست ایشان

قرآن :

۱ ... و اءهلکنا المسرفین # (۵۶۷)

... مسرفان را هلاک کردیم #

۲ ... ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب # (۵۶۸)

... خداوند کسی را که مسرف و دروغگو است هدایت نمی کند #

۳ ... کذلک زین للمسرفین ما کانوا یعملون # (۵۶۹)

... بدینسان (با وسوسه شیطان)، کردار مسرفان (و مشرکان)، به نظرشان آراسته (و پیراسته) آمد (آنچه می کردند، نیک و خوشنما می پنداشتند) #

۴ ... ان المسرفین هم اءصحاب النار # (۵۷۰)

... مسرفان همدمان دوزخند.

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام علی بن الحسین السجاد: للمسرف ثلاث علامات : یءکل ما لیس له ، و یلبس ما لیس له ، و یشتری ما لیس له . (۵۷۱)

پیامبر (ص) - به روایت امام سجاد(ع): مسرف سه نشانه دارد: آنچه را که از آن او نیست می خورد، و آنچه را که از آن او نیست می پوشد، و آنچه را که از آن او نیست می خرد.

۲ الامام علی (ع): للمسرف ثلاث علامات : یءکل ما لیس له ، و ما یشتری ما لیس له ، و یلبس ما لیس له . (۵۷۲)

امام علی (ع): ... مسرف سه علامت دارد: آنچه مال او نیست می خورد، آنچه مال او نیست می خرد، و آنچه مال او نیست می پوشد.

۳ الامام الصادق (ع): ... للمسرف ثلاث علامات : یشتري ما لیس له ، و یلبس ما لیس له ، و یأکل ما لیس له ... (۵۷۳)

امام صادق (ع): مسرف سه نشانه دارد: آنچه مال او نیست می خورد، آنچه مال او نیست می پوشد، و آنچه مال او نیست می خورد...

بنگرید!

این حدیثها از تعالیم بزرگ و شگفت آور و خیره کننده اسلام است درباره اقتصاد و معیشت و مالکیت و تربیت ، چرا؟ چون مال شخصی انسان را، همینکه از حد متوسط مصرف تجاوز کند، مال انسان نمی شمارد، و حق تصرف او را در مال خود روا نمی داند؛ می بینید که پیامبر اکرم (ص) و امام علی بن ابیطالب (ع) و امام جعفر صادق (ع)، بصراحت درباره اسراف کننده می گویند: ((چیزی را می خورد که مال او نیست ... و چیزی را می خرد که مال او نیست (و حق تصرف در آن ندارد)...)). پس مال انسان نبودن چیزی و حق استفاده نداشتن انسان از چیزی ، اعم از آن است که ملک او باشد یا نه . بنابراین ، در نگرش اسلامی ، این امکان وجود دارد که چیزی باشد که برای مالک آن چیز استفاده کردن از آن روا نباشد، زیرا تا این اندازه حق مصرف ندارد، با وجود اینکه مالک است .

و این آموزشی است بسیار بزرگ ، در کار تربیت انسان و اقتصاد و زندگی و اصلاح اجتماع و اقامه عدل . و آیا حق این تعالیم و احکام ادا شده است ؟ و آیا وظیفه ((فقهت اسلامی)) و ((حاکمیت اسلامی)) نیست که با پشتکاری استوار، به تجسم بخشیدن و عملی کردن این تعالیم اقدام کنند، و در نتیجه ، حقوق و ارزاق فقیران و محرومان را (که از عوامل تربیت و تدین و منش داری و عفت و سعادت آنان است) ، از غضب ثروتمندان خارج سازند و به دست خود آنان برسانند؟

و هنگامی که در تعالیم اسلامی می بینیم که آموزگاران الهی ، ریختن باقیمانده آب ظرف را به زمین و دورانداختن هسته خرما را اسراف می شمارند، (۵۷۴) حکم چنگ انداختن به بخش بزرگی از خوردنیها و پوشیدنیها و خانه ها و... انحصار طلبی در آنها چه خواهد بود؟! امیرالمؤمنین (ع) - در حکمتی بزرگ - می فرماید: ((پر خوری اسراف است)) (۵۷۵)، یعنی اسراف تنها به آن نیست که خوراکیهایی را در سبدهای خاکروبه بریزند، بلکه شامل آنچه می خورند و شکم را بیش از اندازه پر می کنند نیز می شود.

و اینها همه ، دلایلی آشکار بر آن است که اسلام مصرف را محدود کرده است ، هر چند ملک طلق خود شخص باشد. و اما احوال مسرفان و زیانهای انسانی و اجتماعی و دینی و سیاسی آنان و عاقبت کار ایشان ، شاید تفاوت فراوانی با احوال متکثران و مترفان نداشته باشد، که بیشترشان از همان گروهند؛ به فصلهای گذشته باز گردید (۵۷۶)، و آنچه را مربوط به این موضوع است - از نو و با ژرفنگری - بخوانید.

ه - مسرفان ، فسادکنندگان در زمین

قرآن :

۱ و لا تطيعوا امر المسرفين # الذين يفسدون في الارض و لا يصلحون (۵۷۷)

از مسرفان اطاعت مکنید کسانی که در زمین فساد می کنند و به اصلاح نمی پردازند #

فیض کاشانی می گوید: ((تعبیری که در آیه (آیه بالا) آمده است یفسدون ... و لا يصلحون دلیل بر آن است که مسرفان صددرصد مفسدند(۵۷۸)

و - خدای متعال مسرفان را دوست نمی دارد

قرآن :

۱ ... كلوا من ثمره اذا اثمر، و اتوا حقه يوم حصاده ، و لاتسرفوا، انه لا يحب المسرفين (۵۷۹)

... از میوه آن ، چون میوه داد بخورید، و در روز میوه چیدن (درو کردن) حق آن را (به صاحبان حق) بدهید. و اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.

۲ ... و كلوا و اشربوا، و لاتسرفوا، انه لا يحب المسرفين (۵۸۰)

...بخورید و بیاشامید، و اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد

شیخ طبرسی می گوید: انه لا يحب المسرفين ، اءى : يبغضهم ،، ((یعنی خداوند مسرفان را دشمن می دارد.)) (۵۸۱)

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع) - فیما رواه اءبان بن تغلب : اءتری الله اءعطى من اءعطى من کرامته علیه ؟ و منع من منع من هوان به علیه ؟ لا ، و لكن المال مال الله ، یضعه عند الرجل و دائع ، و جوزلهم اءن یاءكلوا قصدا، و یشربوا قصدا، و یلبسوا قصدا، و ینکحوا قصدا، و یركبوا قصدا، و یعودوا بما سوی ذلك علی فقراء المؤمنین و یلموا به شعتهم ؛ فمن فعل ذلك کان ما یاءکل حلالا، و یشرب حلالا، و یركب حلالا، و ینکح حلالا. و من عدا ذلك کان علیه حراما - ثم قال : - و لا تسرفوا، انه لا يحب المسرفين . اءتری الله اءثمن رجلا علی مال خول له اءن یشتری فرسا یرسا یرسا عشرة آلاف درهم و یجزیه فرس بعشرین درهما... و قال : ((و لا تسرفوا، انه لا يحب المسرفين)). (۵۸۲)

امام صادق (ع) - به روایت ابان بن تغلب: آیا چنان تصور می کنی که خداوند، کسی را که مالی داده است محترم می دانسته است، و کسی را که محروم داشته است خوار شمرده است؟ هرگز! بلکه مال، مال خدا است، و آن را در نزد اشخاص به امانت می گذارد، و بر ایشان روا می دارد که از آن با میانه روی بخورند، و با میانه روی بنوشند، و با میانه روی بپوشند، و با میانه روی زناشویی کنند، و با میانه روی از مرکب استفاده کنند؛ و هر چه جز آن (مصرف اقتصادی) باشد، به فقرای مؤمنان دهند، و به نابسامانی زندگی ایشان سامان بخشند؛ پس هر کس چنین کند، آنچه می خورد حلال است، و آنچه می نوشد حلال است، و سواری و مرکب او حلال است، و زناشویی او حلال. و هر کس چنین نکند بر او حرام خواهد بود. و سپس فرمود: لاتسرفوا، انه لا یحب المسرفین، ((اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد. آیا خیال می کنی که چون خدا به کسی مالی دهد و او را در آن امین بداند، به او این اجازه را می دهد که اسبی را به ده هزار درهم برای سوار شدن خود بخرد، در صورتی که اسبی به بهای بیست درهم برای او کافی باشد؟... و در قرآن بفرماید: و لا تسرفوا، انه لا یحب المسرفین #)).

بنگرید!

پیش از این گفتیم که اموال، از سوی خداوند، بعنوان امانت و عاریه در نزد مالکان آنها گذارده شده است. اکنون به این تعلیم الهی توجه کنید که مصرف شدن اموال را به دست صاحبان آنها به دو گونه حلال و حرام تقسیم کرده است. حلال مصرف کردن به حد اعتدال و میانه روی است، و حرام مصرف کردن زاید بر آن. و به این مطلب اشاره می کند که توانگران امین شمرده شدگانند از سوی خداوند در اموالی که دارند، پس لازم است، چنان عمل کنند که در امانت عمل شود.

پس اگر ثروتمندان به این منشور اسلامی که از امام جعفر صادق (ع) صادر شده است - و دیگر احکام و مقیاسهای اسلامی مؤید آن است - عمل کنند، و خوردن و نوشیدن و پوشیدن و سوار شدن و مسکن گزیدن و دیگر نیازهای ایشان با میانه روی همراه باشد، و افزون بر آن را به فقیران و بینوایان و کم چیزان تقسیم کنند، امکان آن هست که در جامعه اسلامی نیازمند و تیره بختی بهم رسد؟ و آیا باز هم مفساد سقوط آور و ویرانگر برخاسته از نیازمندی و نداری، راهی برای آشکار شدن پیدا می کنند؟ و کار تربیت و فرهنگ و علم و اخلاق و پیشرفت و سربلندی، در جامعه های اسلامی به جایی می رسد، که اکنون - در بسیاری موارد - در زندگی قشرهایی چند با آن رو به رو هستیم؟

ز - تپذیر و نهی قاطع از آن

قرآن :

۱ و آت ذالقربی حقه و المسکین و ابن السبیل ، و لا تبذر تبذیرا (۵۸۳)

حق خویشاوند را بده ، و به مسکین و در راه مانده (نیز)، و به هیچ گونه تبذیر مکن

حدیث :

۱ النبی (ص) : من بذرء فقره الله . (۵۸۴)

پیامبر (ص) : هر که تبذیر (بیهوده خرجی) کند، خدا او را فقیر خواهد کرد.

۲ الامام علی (ع) : کن سمحا و لا تکن مبذرا. (۵۸۵)

امام علی (ع) : دست و دل باز باش ، ولی بیهوده خرج مکن .

۳ الامام علی (ع) : لا جهل کالتبذیر. (۵۸۶)

امام علی (ع) : هیچ جهالتی همچون بیهوده خرجی نیست .

۴ الامام السجاد (ع) : ... و اقبضنی بلطفک عن التبذیر. (۵۸۷)

امام سجاد (ع) : ... (خداوندا!) دست مرا به لطف خویش ، از تبذیر بسته دار.

۵ الامام الصادق (ع) - ابو بصیر قال : ساءلت ابا عبدالله (ع) فی قوله : ((و لا تبذر تبذیرا))؟ قال : بذل الرجل ماله و یقعد لیس له مال .

قال : فیکون تبذیر فی حلال ؟ قال : نعم . (۵۸۸)

امام صادق (ع) - ابو بصیر می گوید: از ابا عبدالله (ع) پرسیدم ، این سخن خداوند یعنی چه : ((و لا تبذر تبذیرا))؟ فرمود: یعنی اینکه

مردی همه مالش را ببخشد و نادار شود. پرسیدم : در خرجهای حلال هم تبذیر هست ؟ فرمود: آری .

ح - تذبذیرگران برادران شیاطینند

قرآن :

۱ ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين ، و كان الشيطان لربه كفورا(۵۸۹)

تذبذیرکنندگان ، برادران (یاران) شیاطینند، و شیطان به درگاه پروردگار خویش بس ناسپاس بود #

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع): ... من اءنفق شیئا فی غیر طاعة الله ، فهو مبذر.(۵۹۰)

امام صادق (ع): ... هر کس چیزی را در غیر طاعت خدا (بیهوده ، یا برای معصیت) خرج کند، تذبذیرگراست .

این چارچوب که امام جعفر صادق (ع) معین فرموده است - و امثال آن - را بخوانید، و سپس به اموال ثروتمندان و متکاثران و کیفیت و کمیت خرج کردنهای ایشان بنگرید، آنگاه در برابر ایشان و اعمال آزادیهای اقتصادی و مصرفی آنان ایستاری برای خود برگزینید که خدا و رسول خدا (ص) از آن راضی باشند، و با کتاب آسمانی نازل شده برای برقرار شدن قسط در میان مردم موافق در آید، و از غیر خدا مترسید، و از مداهنه پرهیزید، و خود را مفریبید، و به وجدان خود دروغ مگویید، و بکوشید تا از هیچ دروغی و تزویری فریب نخورید.

ط - تذبذیرگر مفسد است

قرآن :

۱ و اذا تولى سعى فى الارض لىفسد فيها و يهلك الحرث و النسل ، و الله لا يحب الفساد(۵۹۱)

چون (انسان ظاهر ساز) از تو دور شود، در آن می کوشد که در زمین فساد کند، و کشت و نسل را از میان ببرد، و خداوند فساد را دوست نمی دارد

در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق (ع) رسیده است ، که مقصود از ((حرث و نسل))، در این آیه ، ((دین)) و ((مردمان)) است (۵۹۲)؛ یعنی انسانهای ظاهر ساز بی اعتقاد می کوشند تا دین را از میان ببرند، و مردمان را تباه کنند. و از حدیثی که هم اکنون از امام صادق (ع) نقل می شود به دست می آید که تذبذیرکنندگان مشمول این آیه اند، و عامل فسادند که خدا آن را دوست نمی دارد.

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع): بشر بن مروان قال : دخلنا على ابي عبدالله (ع): فدعى برطب ، فاءقبل ، بعضهم يرمى بالنوى ، قال : فاءمسك اءبو عبدالله يده فقال : ((لا تفعل ، ان هذا لمن التبذير، و ان الله لا يحب الفساد)).(۵۹۳)

امام صادق (ع) - بشر بن مروان می گوید: نزد امام صادق (ع) رفتیم ، دستور داد تا خرما آوردند. یکی از حاضران پس از خوردن خرما هسته آن را پرت می کرد. امام صادق (ع) دست او را گرفت و فرمود: ((چنین مکن ، که این کار تبذیر به شمار می آید، و خدا فساد (از جمله تبذیر) را دوست نمی دارد.))

ی - تبذیرگر به خواسته خویش نمی رسد

حدیث :

۱ الامام علی (ع): اءلا! و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف ، و هو یرفع صاحبه فی الدنيا، و یضعه فی الآخرة ، و یکرمه فی الناس ، و یهینه عندالله ، و لم یضع اءمرؤ ماله فی غیر حقه ، و عند غیر اءهله ، الا حرمة الله شکرهم ، و کان لغیره و دهم ، فان زلت به النعل یوما فاحتاج الی معوتهم ، فشر خدین و الاءم خلیل (۵۹۴)

امام علی (ع): آگاه باشید! خرج کردن مال در راه نادرست (و بیهوده) تبذیر و اسراف است ، و این کار خرج کننده را در دنیا بالا می برد، و در آخرت پایین می آورد، و او را در نزد مردم بزرگ می کند، و در نزد خدا خوار؛ هیچ کس مال خود را در راه ناصواب و برای ناهلان خرج نکرد، مگر اینکه خداوند او را سپاسگزاری (و حقشناسی) ایشان محروم ساخت ، و از محبت ایشان بی نصیب گردانید، و اگر روزی پای او لغزید (و دچار حادثه ای شد) و به کمک آنان نیازمند گردید، دید که بدترین یاران و پست ترین دوستانند.

تذییل : از تبذیرگری تا تنگ نظری

قرآن :

۱ و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط، فتتعد ملوما محسورا(۵۹۵)

دست خویش به گردن خود میند (و در خرج کردن خسیسی مکن)، و یکباره همه آن را مگشای (و هرچه داری مده)، چه در این صورت ، همی سرزنش شوی و دریغ خوری#

حدیث :

۱ الامام علی (ع): کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقذرا و لا تکن مقترا. (۵۹۶)

امام علی (ع): دست و دل باز باش، نه تیزرگر (ولخرج)؛ و میانه رو باش، نه تنگ نظر (خسیس).

۲ الامام السجاد(ع): اللهم صل علی محمد و آله، و احجینی عن السرف و الازدیاد، و قومنی بالبدل و الاقتصاد، و علمنی حسن التقدير، و

اقبضنی بلطفک عن التبذیر، و اجر من اسباب الحلال ارزاقی، و وجه فی ابواب البر انفاقی. (۵۹۷)

امام سجاد(ع): خدا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا از اسراف و زیاده روی دور ساز، و به بخشیدن با میانه روی توانم ده، و

راه خرج کردن درست را به من بیاموز، و به لطف خود دست مرا از تبذیر ببند، و روزی مرا از راه حلال به من برسان، و خرج کردنم را

در راه نیکوکاری قرار ده.

۳ الامام الرضا(ع) - قال العباسی راوی الحدیث : استاءذنب الرضا(ع) فی النفقة علی العیال ؟ فقال : بین المکروهین . قال : فقلت :

جعلت فداک ، لا والله ، ما اعرف المکروهین ، قال : فقال لی : یرحمک الله ، اما تعرف ان الله عز و جل ، کره الاسراف و کره الاقتار

فقال : ((و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا، و کان بین ذلک قواما)). (۵۹۸)

امام رضا(ع) - عباسی راوی حدیث می گوید: از (امام) رضا(ع) برای خرج خانواده اجازه خواستم، فرمود: ((میان دو حد ناپسند

باشد))؛ گفتم: فدایت شوم، سوگند به خدا، نمی دانم دو حد ناپسند کدام است. فرمود: ((خدایت بیامرزد، آیا نمی دانی که خدای بزرگ

اسراف و اقتار (تنگ گیری در خرج و مصرف) هر دو را مکروه و ناپسند خوانده است)). آنگاه این آیه را خواند: و الذین اذا انفقوا لم

یسرفوا و لم یقتروا، و کان بین ذلک قواما، ((بندگان خدای رحمان) کسانیند که چون خرج کنند، نه اسراف کنند، نه تنگ چشمی نشان

دهند، و میان این (دو حالت)، حد قوام (معتدل) خواهد بود)).

آگاهی (۱): پرخوری اسراف است

قرآن :

۱ ... و کلوا و اشربوا و لاتسرفوا... (۵۹۹)

... بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): قلة الاءكل من العفاف ، و كثرته من الاسراف .(۶۰۰)

امام علی (ع): کم خوری عفاف است ، و پرخوری اسراف .

۲ الامام علی (ع): عليكم بالتقصد في المطاعم ، فانه اءبعد من السرف ... (۶۰۱)

امام علی (ع): بر شما باد میانه روی در خوراکها، تا از اسراف دور مانید...

آگاهی (۲): زیانهای پرخوری

حدیث :

۱ النبی (ص): ایاکم و فضول المطعم ، فانه یسم القلب بالقسوة ، و یبیطی بالجوراح عن الطاعة ، و یصم الهمم عن سماع الموعظة . و ایاکم و فضول النظر، فانه یبدر الهوی ، و یولد الغفلة .(۶۰۲)

پیامبر (ص): پرهیزید از پرخوری ، که قساوت قلب می آورد، و بدن را از عبادات باز می دارد، و گوش جان را از شنیدن موعظه کر می سازد. و پرهیزید از زیاد نگاه کردن (به این سو و آن سو و...)، که انسان را دچار هوی و هوس می کند، و به غفلت می کشاند...

نیز رجوع کنید به :

- بند ((ب)) (محدودیت در خوردن و آشامیدن)، از فصل پیش ؛ و - بند ((ی)) (رابطه تندرستی با میانه روی در خوراک (کم خوردن))، و بند ((یا)) (رابطه درست اندیشی با میانه روی در خوراک (کم خوردن))، از فصل بعد.

نگاهی به سراسر فصل

در این نگاه ، در ده بند، درباره ((اسراف)) سخن خواهیم گفت :

۱ - مفهوم اسراف :

اسراف مصدر ((باب افعال)) است ، از ثلاثی مجرد ((سرف))، یعنی تجاوز کردن از اندازه و اعتدال .

در قرآن کریم ، این واژه و مشتقات آن ، با معنای واحد و مصداقهای متعدد به کار رفته است ، که پس از این خواهیم دید. صاحب ((سفینه البحار)) می گوید: ((السرف - چنانکه راغب اصفهانی گفته است - تجاوز از حد است در هر فعلی که آدمی انجام می دهد، هر چند بیشتر درباره خرج کردن (و مصرف) به کار می رود؛ و گاه به اعتبار اندازه و کمیت گفته می شود اسراف شد، و گاه به اعتبار چگونگی و کیفیت)). (۶۰۳)

تجاوز از حد یا در خصوصیات نفسانی و صفات اخلاقی است ، که سبب سلب تعادل انسان در معنویات و شخصیت باطنی او می شود، یا در افعال خارجی است ، که از مهمترین آنها مسائل متعلق به داشتن و مصرف کردن است . و باید دانست که قسمت دوم نیز منشاء نفسی دارد.

۲ - خاستگاه نفسانی اسراف :

در بحثهایی که پیش از این گذشت توضیح دادیم که اصل حاکم بر طبیعت آدمی و هویت وجودی او، در بعدهای مادی و روحی ، اصل میانه روی و اعتدال است ، انسان بنابر طبیعت نخستین و سالم خود گرایشی به افراط یا تفریط ندارد، و اسراف خروج از حد و مرز الهی فطری و چارچوب انسانی است ؛ پس شخص مسرف انسان معتدلی نیست که در مسیر فطرت بشری حرکت کند. بلکه فردی متجاوز است . و به عبارتی دیگر: اسراف با واقعیت وجودی انسان در تضاد است . و به همانگونه که تجاوز از حد در خصوصیات نفسی و روحی (درونی) ، سبب از بین رفتن تعادل انسان و توازن شخصیت او می شود، گذشتن از حد در قضاای اقتصادی ، و در مالک شدن و مصرف کردن لوازم معیشت و زندگی مادی نیز سبب از بین رفتن تعادل رفتاری و واقعیت راستین انسانی می شود؛ و در پی آن تباهی و نابسامانی خواهد آمد (و اهلکنا المسرفین (۶۰۴) سرانجام مسرفان تباهی و نابودی است).

و چون برخی از ابعاد شخصیت بشری در برخی دیگر تنیده است و در آن اثر می گذارد، بنابراین انحراف در یک بعد سبب ایجاد انحراف در بعدهای دیگر خواهد بود، چنانکه اسراف و تجاوز از حد به تردید و گمان می انجامد، که در پی آن گمراهی خواهد آمد کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب (۶۰۵) ((بدینگونه خدا هر که را که مسرف و گرفتار گمان باشد، (در نتیجه اعمال خودش)، گمراه خواهد کرد؛ یا به تکذیب حق و محروم ماندن از هدایت الهی منتهی می گردد ان الله لایهدی من هو مسرف کذاب (۶۰۶) خدا آن کس را که اسرافکار و تکذیب کننده (حق) است راهنمایی نمی کند.

از آیه نخستین بر ما معلوم می شود که اسراف ، انسان اسرافکار را - اندک اندک - به شک و بدگمانی گرفتار می کند، و خداوند چنین کسی را (به دلیل کردار ناپسندش) از راه راست باز می دارد، و از آیه دوم چنان می فهمیم که اسراف و تجاوز از حدود، شخص را به دروغ پنداشتن حق می کشاند، و خداوند چنین کسی را به راه درست نمی برد (که استحقاق آن را از خویش ، با عمل خویش ، سلب کرده است).

و چون آثار اسراف در نفس آدمی تاءثیر می کند و بر آن مستولی می شود و او را از مسیر معتدل صحیح گمراه می سازد، قرآن کریم اسراف را، به مفهومی عام ، برای هر انحراف و فسادی به کار می برد؛ بدینگونه هر تجاوز را در هر کار که باشد، اسراف و زیانبخش می شمارد و می فرماید: کذلک زین للمسرفین ما كانوا یعملون (۶۰۷) ((بدینگونه اسرافکاران هر چه می کردند در نظرشان خوشنما بوده)). پس آیه ، اسراف را چیزی (خصلت و کرداری) به شمار می آورد که سبب آراستن عمل و زیبا جلوه گر شدن آن در برابر چشمان شخص مسرف می شود، هر چه باشد و آیا چرا چنین است؟ برای آنکه رهایی یافتن از فریبندگیهای نفس و آرایشی که به اعمال می دهد، تنها از این راه میسر است که انسان ، حقیقت واقع را - به همان صورتی که هست - ببیند (یعنی اینکه آدمی کار نیک را نیک ببیند و کار بد را بد). و به این واقع بینی علاقه مند باشد. و این بسته به اعتدال و میانه روی و ملتزم شدن به آنهاست ، لیکن در هنگام تجاوز از حد اعتدال و میانه ، آدمی به گودالی بس گود، از فریبخوری و پندار گرایی (و دیدن واقعیت بر خلاف آنچه هست) سقوط می کند، و فاسد را صالح می بیند و صالح را فاسد. و در این هنگام همه آنچه موجودیت انسانی بر آنها بنا می شود. یعنی اندیشیدن و ارزشهای معنوی نزار و خرد می شوند، تا اینکه سرانجام ، در بعد اجتماعی - به دلیل حضور افراد در اجتماع - سستی و پستی به هنر و مدیریت و سیاست و علم و دفاع و نظایر اینها نیز سرایت می کند، و در نتیجه ، امیال و آرزوهای نفسانی منفی افزایش می یابد، و مقیاسهای ارزشی در نظر شخص دگرگون می شود، و چشم بصیرت او از دیدن حقایق باز می ماند.

بنابر آنچه گفته شد، آراسته شدن کارهای زشت به توسط نفس ، نتیجه انحرافی است که در فطرت و هویت آدمی به وجود آمده است . و از اینجا معلوم می شود که اسراف چگونه بدگمانی یا گمراهی را به وجود می آورد - که در دو آیه گذشته به آن اشاره شد - و شخص مسرف چگونه گرفتار گردنکشی و خودبزرگ بینی می شود، زیرا همواره خواستار بیشتر و بیشتر می گردد و ان فرعون لعال فی الارض ، و انه لمن مسرفین ((فرعون در زمین گردن فرازی کرد، و او از جرگه مسرفان بود))

در پرتو آنچه گفته شد، می دانیم که اسراف - باخاستگاه نفسی تمرکز یافته ای که دارد - از عمده ترین سببهای تباهی و گمراهی است ، که نتیجه آن منحرف شدن اوضاع فرد و اوضاع اجتماع است . مسرفان تنها خود را به مهلکه نمی اندازند، بلکه توده های مردم را به تباهی و بی بند و باری و کوردلی و سقوط می کشانند، و سرچشمه هایی می شوند برای فسادهای فردی و اجتماعی و اخلاقی و تربیتی و اقتصادی و معیشتی ... که هیچ امید صلاح و اصلاحی از آنان نمی رود، برای همین قرآن کریم درباره آنان چنین هشدار می دهد و با این تعبیر کوبنده (۶۰۸) مردمان را از آنان می پرهیزاند. و موقعیت اجتماعی آنان را خرد می کند: و لاتطیعوا امر المسرفین ، الذین یفسدون فی الارض و لایصلحون (۶۰۹) دستور مسرفان را اجرا نکنید، آنان کسانیند که در زمین فساد می کنند و (هرگز) دست به اصلاح نمی زنند.

۳- واقعیت اسراف :

لازم است متوجه این حقیقت باشیم که میانه روی و اسراف از امور واقعی است و آثار محسوس و عینی دارد؛ و آن دو، یعنی میانه روی و اسراف (که ضد میانه روی است)، (۶۱۰) دو طبیعت متضاد با یکدیگر دارند، و این دو امر، در همه بعدهای کمی و کیفی زندگی طبیعی و در سطوح مختلف تلاشهای مادی در جریانند. و تنها به خرج کردن و مصرف کردن و کیفیت و کمیت آن دو اختصاص ندارند، بلکه - بطور ضروری - اصل مال و مالکیت را، پیش از آن که به مرحله مصرف برسد نیز، شامل می شوند، بنابراین، جمع تکاثری مال نیز گونه ای اسراف است. که سخن درباره آن پیش از این گذشت. (۶۱۱)

در پرتو آنچه گفته شد، هر تجاوز از اندازه میانه اسراف است، خواه کمیتی و مقداری باشد و خواه کیفیتی و اوصافی، پس اسراف در این موارد واقع می شود:

۱- در کمیت مالکیت .

۲- در کیفیت مالکیت .

۳- در کمیت مصرف کردن .

۴- در کیفیت مصرف کردن .

و تعالیم اسلامی، اسراف را - بصراحت - عام دانسته و از فراگیر بودن آن سخن گفته است :

- کل مازاد علی الاقتصاد اسراف (۶۱۲) ((هر چه از حد میانه روی (و صرفه جویی) بگذرد، اسراف است)).

- ما فوق الکفاف اسراف (۶۱۳) ((آنچه بیش از اندازه کفاف (بسنده) باشد، اسراف است)).

و این احادیث تفسیر کننده و توضیح دهنده آیات قرآیند.

۴- آثار مشترک دو اسراف (اسراف در مالکیت، اسراف در مصرف):

قرآن کریم درباره مسرفان فرموده است که ((یفسدون و لایصلحون، فساد می کنند و اصلاح نمی کنند)). پس فساد از لوازم اسراف است، خواه در مالکیت مال باشد و خواه در مصرف کردن آن. و آشکار است که در پی فساد و تباهی سقوط و هلاک می آید، پس عاقبت کار شخص مسرف چیزی جز فساد و تباهی نخواهد بود. بنابراین، هلاک به همانگونه که از گذشتن از حد در مصرف بر می خیزد من لم یحسن الاقتصاد، اهلکه الاسراف (۶۱۴) هر کس بخوبی میانه روی نکند، اسراف او را هلاک خواهد کرد. به همانگونه هم از تجاوز از حد در مالک شدن نتیجه می شود من یستأثر من الاموال یهلك (۶۱۵) هر کس اموال زیادی را به خود اختصاص دهد، هلاک خواهد شد. بنابراین، فزون داشتن مال یکی از خاستگاههای فساد در امت و اجتماع است؛ پس چگونه می توان گفت که مالکیت در اسلام آزاد است، خواه تکاثری باشد یا نباشد؟ آیا اسلام آنچه را که مایه فساد فرد و ویرانی اجتماع است جایز می شمارد؟

۵- فهم مجموعی موضوع :

قرآن کریم، بر میانه روی و رعایت اقتصاد، در خوردن و آشامیدن تأکید کرده است، زیرا که فرموده خدال متعال: ((لاتسرفوا)) بدین معنی است که از حد میانه و معتدل تجاوز نکنید، و این معنی در این فرموده دیگر خدای متعال: ((ولاتعتدوا)) بصراحت بیان شده است، پس نهی از اسراف در ((لاتسرفوا))، حد و میزان خوردن و آشامیدن را تعیین می کند، یعنی همان حد مقتصدانه و متعادل در زندگی فرد، که مراعات آن موجب می شود تا در زندگی اجتماع نیز موازنه (همخوانی و هماهنگی) به وجود آید. و این حدیث - که در فصل نیز آورده شد - مفهوم و مراد آیه مبارکه را بخوبی بیان می کند؛ امام صادق (ع) می فرماید: ... و جزولهم ان یاءکلوا قصدا، و یشریوا قصدا... و من عدا ذلک کان علیه حراما برایشان روا داشت تا از آن (مالی که دارند) با میانه روی بخورند و با میانه روی بیاشامند... و آنچه از این حد تجاوز کند حرام است.

سپس این آیه را می خواند: و لاتسرفوا، انه لایحب المسرفین اسراف نکنید، که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد. پس تصرف انسان در مال خویش و به مصرف رساندن آن، اگر افزون بر اندازه اعتدال و میانه روی و صرفه جویی باشد، ممنوع است. و همین امر دلیل بر آن است که مصرف اسرافی، تصرف در حق دیگران است (اگر در مال ایشان نباشد)؛ و به همین جهت حدیث آن را حرام شمرده است. و در حدیث آمده است که المسرف یاءکل ما لیس له (۶۱۶) شخص مسرف چیزی را می خورد که به او تعلق ندارد، یعنی استفاده تا آن اندازه، حق او نیست، اگر چه مال خود او باشد (بژرفی بنگرید)!

۶- اسراف در تولید و واردات :

اسراف به تولید و وارد کردن کالاها نیز تعلق می گیرد. کسی که در تعالیم اسلامی بژرفی بنگرد - بویژه در ((آیات اسراف و مسرفان))، خواهد دانست که هدف این تعلیمات، تثبیت یک اصل کلی و عام است، درباره رابطه انسان با مواد طبیعی و امکانات مادی زندگی و فرآورده های صنعتی و وارداتی، اصلی که رابطه مذکور را محدود می سازد... و بوضوح می گوید که این ارتباط ارتباطی وسیله ای است نه هدفی. پس هر چه دست آدمی به آن می رسد و فرصت بهره برداری از آن پیدا می کند، لازم است که تنها به اندازه نیاز متعارف - نیاز فردی یا نیاز اجتماعی - از آن استفاده کند، و در همه موارد در صدد رفع نیاز بر آید نه بیشتر؛ چنانکه واژه هایی که در قرآن کریم آمده است، چه خود واژه و چه مشتقات آن، محدودیت یاد شده را یادآور می شود، مانند ((الرزق، روزی))، ((اکل، خوردن))، ((الشرب، نوشیدن))، ((المتاع، کالا))؛ پس اسلام اجازه نمی دهد که پیوندهای وسیله ای محدود میان انسان و چیزها به پیوندهایی هدفی و نامحدود بدل شود، و روابط افزاری عرضی به روابط اصل ذاتی و بهره برداریها و مصرف کردنیهای آزاد تبدیل یابد؛ زیرا که این چگونگیها همه، تحریف واقع است و مغشوش کردن طبیعت و چیزها، و مانعی است برای قرار گرفتن انسان در تراز اصلی خود، در زندگی طبیعی و مواهب و وجود و تکلیف، و وسیله ای است برای غصب حقوق دیگران.

و آشکار است که اسراف و تجاوز از حد، در تولید و وارد کردن اجناس از خارج کشور، به دست کارخانه داران و وارد کنندگان اسرافگر متکاثر صورت می گیرد، چه آنان به تولید بیشتر و وارد کردن افزونتر می پردازند، تا از این راه به درآمدهای کلانتر و فراوانتر دسترس پیدا کنند، و به همین جهت در تولید و وارد کردن، از نظر کمی و کیفی، به اسراف می پردازند، و در میان مردمان، از راه تبلیغات فریبنده، تقاضای کاذب پدید می آورند، و اینها همه، مایه فاسد کردن افراد است. و مصرفی کردن اجتماع، و زیان رساندن به مواد اولیه، و مکیدن خونها و ایجاد نابسامانی اقتصادی.

و همه این امور که یاد شد، از پیامدهای اقتصاد و مالکیت آزاد است. اسلام اینگونه آزادیهای فساد آور را (که امکان هر گونه قسط و عدلی را بر باد می دهد)، طرد می کند، و متوسل شدن مسرفان و متکاثران به عنوانهای ظاهر الصلاح سودی برای ایشان ندارد، چه نمی توان پذیرفت که برخی از دستورها و اوامر اسلام برخی دیگر را از میان ببرد، و امکان تحقق آنها را بر باد دهد.

۷- مسرفان مفسدانند:

تاکنون بخوبی آشکار شد که شخص مسرف هم به خود ستم می کند و هم به مردم، زیرا که از حد قوامی و اقتصادی مال و مالکیت آن، و از حد اقتصادی کالا و مصرف کردن آن تجاوز می کند، یعنی در داشتن افراط می ورزد، و در مصرف نیز، زیرا که آنچه را حق مصرف آن را ندارد به مصرف می رساند. و این هم ظلم فردی است و هم ظلم اجتماعی.

و آشکار است که آنچه انسان اسرافکار - چه اسراف کمی و چه اسراف کیفی - مصرف می کند، می تواند وسیله رفع نیازهای اصلی و حیاتی مردمان دیگری باشد، پس خوراکی که بیش از اندازه می خورد، یا از سفره او نیمخورده بر جای می ماند، می تواند شکمهای گرسنگان را سیر کند؛ و آنچه برای گرم نگاه داشتن کاههای خود و اطاقهای فراوان آنها به مصرف می رساند، می تواند برهنگان و خانه بدوشان را در شبهای سرد زمستانی گرم کند، بلکه این خود حق ایشان است که - بنابر احادیث امامان معصوم (ع) - به دست مسرفان تزییع می شود. به همینگونه فرشها و بسترها و اثاث و پوششهای تجملی و اترافی و نظایر اینها نیز از همین قبیل است که همه آن ها می توانند رفع نیاز از نیازمندان کنند و برهنگان را بپوشانند و کلبه های مستمندان را آباد سازند... پس مسرفان بییقین مفسدند، و به گفته قرآن کریم: ((الذین لا یصلحون)) اند که هرگز امید اصلاحی و پیمودن راه درستی از آنان نیست، مگر اینکه از این راه نادرست بازگردند، و از این کار نادرست دست بردارند.

۸- عالمان دین و مسرفان دنیا:

چون اسراف از عوامل سقوط فردی و ستم اجتماعی و از اسباب رواج فقر و ناکامی از سویی، و خودنمایی و بی بند و باری از سویی دیگر در میان مردم است، بر علمای دین است که با اسراف به مبارزه برخیزند و با مسرفان و بردگان مصرف بیحساب کارزار کنند، و در این راه از همه وسایل و روشهایی که دارند مدد گیرند، تبلیغ، فتوی دادن، انتشار دادن کتابها و رساله ها، سخن گفتن بر منبرها، در مجالس و محافل و جمعه و جماعت، و تنظیم برنامه های تربیتی برای دانش آموزان کلاسهای ابتدایی، تا از نخستین سالهای آموزش و پرورش زیانهای اسراف را بیاموزند و آن را ترک کنند.

نیز لازم است که روال زندگی شخصی خود ایشان و کسانشان از هر رنگی از رنگهای اسراف و اتراف منزه و بدور باشد، و همچنین است مراسم و مجالس دینی که بر پا میدارند، یا بناهای اسلامی که به ساختن آنها اقدام می کنند و نظایر اینها.

۹- امت مسلمان و مسرفان:

لازم است مسلمانان نیز مسرفان را طرد کنند، و هر کس که با مصرف کردن آنچه حق او نیست به دیگران زیان می رساند از خود برانند، چه یکی از مهمترین مصداقهای فریضه بزرگ ((نهی از منکر))، نهی از اسراف است و ایستادگی سخت در برابر مسرفان و مصرف گران،

که اغلب در میان ثروتمندان رفاه زده و اطرافیان و هواداران ایشان - و همچنین کسانی دیگر...- بهم می رسند، لیکن مبارزه با اسراف در هر مورد که باشد لازم است .

و شاید در میان زنان و افراد خانواده ها کسان بسیاری باشند که به این امر مهم توجه نداشته باشند و از اسراف و مصرف بیش از اندازه اجتناب نکنند، پس بر هر فرد از افراد خانواده واجب است که خود را به پرهیز کردن از اسراف عادت دهد، و هر جا با آن روبه رو شود به مبارزه با آن پردازد، و ریشه های آن را به هر صورت که ممکن است برکند.

و برائمه جمعه و جماعت و خطیبان لازم است که آثار بد و منفی مصرف تکثیری و اسرافی را به مردم همواره بگویند، و از آنها آگاهشان سازند، و از بی توجهی به آن آثار ویرانگر فردی و اجتماعی و اخلاقی و...سخت بیمشان دهند.

۱۰- حاکمیت اسلامی و مسرفان :

برای حکومت اسلامی در راه مبارزه با اسراف میدانی گسترده وجود دارد، و دستگاه حکومت باید در این موارد به کار برخیزد:

- (۱) - اجرا کردن فتوهای علمای آگاه و منزله از مداهنه ، و رواج دادن گفته های ایشان در میان مردم .
- (۲) - تنظیم برنامه هایی تربیتی و عملی ، در جهت شناساندن ((اسراف)) و موارد آن و مبارزه آموزنده با آن ، در مراحل مختلف درسی ، تا نسلهای نوجوان و جوان بر شالوده پرهیز از اسراف و مصرفیگری و حذف آن از زندگی پرورش یابد.
- (۳) - مراقبت کامل و قاطع در همه دوایر و مؤسسات اداری ، به - صورتی که در آنها هیچگونه اسرافکاری در هزینه ها و افزارها و لوازم و مصالح ، در مراسم اجرایی و جشنها و مهمانیها و مسافرتها و نظایر آنها صورت نگیرد، و در اداره کوچک و بزرگ امور مسلمانان زیانی به آنان نرسد.
- (۴) - نظارت قاطع و دقیق بر تولید، تا تولید کنندگان به هیچ وجه نتوانند از لحاظ کمی و کیفی تولید را، برای مقاصد سودجویانه خویش که مضر به حال اجتماع است ، مورد سوء استفاده قرار دهند.
- (۵) - مراقبت قطعی بر امور مربوط به واردات و صادرات .

تتمیم (۱): اسراف در اموال عمومی

در فصل دوم ، از این باب (۶۱۷)، در این باره حدیثی آوردیم ، در جاهایی دیگر نیز آیات و احادیثی آمده است که این موضوع را از بحث مستقل بی نیاز می سازد. هنگامی که اسراف ، در اموال فردی و مال شخصی جایز نباشد، و آنگونه از آن نهی شده باشد، چگونه در اموال عمومی - که همه گروه مردم در آن اموال شریکند - جایز باشد؟ در اینجا - بمناسبت فصل اسراف و مبارزه با آن - منشوری عظیم را که امام علی بن ابیطالب (ع) ، برای کارگزاران حکومت اسلامی صادر کرده است می آوریم . این حدیث چکادوار که ستیغ حق و عدل را نشان می دهد، و تا همواره روزگار اجرای آن بر هر کس مدعی مسلمانی است لازم است ، در فصل یاد شده آورده شد، لیکن در

اینجا نیز باید آورده شود، تا نسلهای بی پناه (و ایتم آل محمد (ص))، که پدران تربیتی و قرآنی خویش را از دست داده اند، یعنی انسانها همه). هر چه بیشتر با حقایق الهی و تعالیم اوصیایی آشنا گردند، و در پاسداری از عقاید و ایمان خویش بکوشند، و بدانند که این ((ارزشها)) همواره در خور باور داشتن و وفادار ماندن به آنها و دفاع کردن از آنها هستند، تا روزی که توفیق عمل به آنها و انطباق یابی با آنها نصیب کسان بشود.

حدیث :

۱ الامام علی (ع): اءدقوا اءقلامکم ، و قاربوا بین سطورکم ، واحذفوا من فضولکم ، واقصدوا قصد المعانی ؛ و ایاکم و الاکتار، فان اءموال المسلمین لا تحتمل الاضرار.(۶۱۸)

امام علی (ع): قلمهای خود را ریز سر کنید، سطرها را نزدیک بهم بنویسید، هیچ چیز زیادی ننویسید، مقصود را هر چه فشرده تر بنگارید، مبادا زیاده روی (اسراف) کنید؛ زیرا اموال مسلمانان (اموال عمومی جامعه)، نمی تواند کمترین زیانی را تحمل کند.

و نباید کمترین زیانی به این اموال برسد، حتی به این اندازه که کارمندی در اداره ای، یک سطر را درشتتر بنویسد، یا جمله ای را - که می خواهد در نامه ای اداری بیاورد - کمی طولانی کند - و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ... و انالله و انا الیه راجعون .

تتمیم (۲): دزدی از همه

۱ الامام علی (ع) - قدم علیه عقیل... فلما حضر العشاء فاذا هو خبز و ملح ، فقال عقیل : لیس ما اری . فقال : ((اولیس هذا من نعمه الله ؟ فله الحمد کثیرا)). فقال (عقیل): اعطنی ما اقضی به دینی ، و عجل سراحی حتی ارحل عنک ! قال : ((فکم دینک...؟)) قال : مئه الف درهم . قال : ((و الله ما هی عندی و لا اءملکها، و لکن اصبر حتی یخرج عطای فاواسیکه ، و لو لانه لا بد للعیال من شیء لا اعطینک کله)). فقال عقیل : بیت المال فی یدک و انت تسوفنی الی عطائک ؟ و کم عطاؤک و ما عسی یكون و لو اعطیتنیه کله ؟ فقال : ((ما انا و انت فیه الا بمنزله رجل من المسلمین)). و کانا یتکلما فوق قصر الاماره ، مشرفین علی صنادیق اهل السوق ، فقال له علی (ع): ((ان ابیت یا ابا یزید ما اقول ، فانزل الی بعض هذه الصنادیق ، فاکسر اقفاله و خذ ما فیه !)). فقال : و ما فی هذه الصنادیق ؟ قال : ((فیها اموال التجار)). قال : اتامرنی ان اکسر صنادیق قوم قد توکلوا علی الله و جعلوا فیها اموالهم ؟ فقال امیر المؤمنین : ((اتامرنی ان افتح بیت مال المسلمین فاعطیک اموالهم ، و قد توکلوا علی الله و اقللوا علیها؟ و ان شئت اخذت سیفک و اخذت سیفی و خرجنا جمیعا الی الحیره ، فان بها تجارا میاسیر، فدخلنا علی بعضهم فاخذنا ماله !)). قال : اوسارقا جئت ؟ قال : تسرق من واحد خیر من ان تسرق من المسلمین جمیعا(۶۱۹)

امام علی (ع) - عقیل من ایطالب (در روزگار تنگدستی) نزد حضرت علی (ع) آمد... چون وقت شام خوردن رسید، مقداری نان و نمک آوردند،

- عقیل: این که چیزی نیست؟!

- علی (ع): آیا این نعمت خدا نیست؟ خدا را هزار بار شکر!

- عقیل: به من چیزی بده تا بتوانم بدهکاری خود را بدهم، و اجازه بفرما هر چه زودتر از خانه تو بروم!

- علی (ع): ...چه مبلغ بدهکاری؟

- عقیل: صد هزار درهم.

- علی (ع): به خدا قسم من چنین پولی ندارم، ولی تو می توانی صبر کنی تا جیره ام از بیت المال داده شود، و آن را با تو تقسیم کنم، و اگر خرج خانه نبود همه آن را به تو می دادم.

- عقیل: بیت المال در دست تو است، و تو مرا به جیره خود از بیت المال و وقت گرفتن آن وعده می دهی؟ تازه جیره تو چه مبلغ خواهد بود؟ و اگر همه آن را به من بدهی چه خواهد شد؟

- علی (ع): من و تو هر کدام فردی از مسلمانان هستیم و حقی مساوی داریم (و نمی توانیم افزون از دیگران برداریم).

(جایی که با یکدیگر سخن می گفتند بام دارالاماره بود، و از آنجا صندوقهای اجناس مردم بازار دیده می شد)،

- علی (ع): ...اگر به آنچه گفتم قانع نیستی، پایین برو، و قفل یکی از این صندوقها را بشکن، و آنچه در آن است بردار!

- عقیل: توی این صندوقها چیست؟

- علی (ع): اموال اهل کسب و تجارت.

- عقیل: آیا به من می گویی صندوقهای مردمی را بشکنم که بر خدا توکل کرده اند و اموال خود را در آنها نهاده اند؟

- علی (ع): آیا به من می گویی بیت المال مسلمانان را بکشایم، و اموال ایشان را به تو بدهم، در صورتی که آنان نیز بر خدا توکل کرده اند و بر آنها قفل نهاده اند؟ اگر می خواهی می توانی کار دیگری بکنی: شمشیرت را برداری و من نیز شمشیر خود را بردارم و با هم روانه ((حیره)) شویم، در آنجا بازرگانانی ثروتمند زندگی می کنند، بر یکی شیبخون می زنیم و مالش را می گیریم!

- عقیل: مگر من برای دزدی آمده ام؟

- علی (ع): اگر مال یک نفر را بدزدی، بهتر از آن نیست که مال همه مسلمانان را دزدیده باشی؟! (۶۲۰)

فصل بیست و هشتم : اندازه داری و میانه روی در زندگی ، اصلی اسلامی

قرآن :

۱...منهم امه مقتصده و کثیر منهم ساء ما يعملون (۶۲۱)

...گروهی از ایشان بر راه میانه می روند، و بسیاری از ایشان بدکار می کنند.

۲ و یسالونک ماذا ینفقون ؟ قل : العفو... (۶۲۲)

از تو می پرسند که چه چیز را انفاق کنند، بگو: فزونی را (یا انفاقی در حد میانه)...

۳ و کلوا مما رزقکم الله حلالا طیباً، و اتقوا الله الذی انتم به مؤمنون (۶۲۳)

از حلال و پاکیزه ای که خدا روزی شما کرده است بخورید، و از خدایی که به او ایمان آورده اید پروا داشته باشید.

حدیث :

ا - دست یافتن به نیمی از معیشت (نیازهای زندگی)

۱ النبی (ص): التقدير نصف المعیشه . (۶۲۴)

پیامبر (ص): اندازه نگاه داشتن نیمی از معیشت است .

۲ الامام علی (ع): التقدير نصف المعیشه (۶۲۵)

امام علی (ع): اندازه نگاه داشتن نیمی از معیشت است .

۳ الامام علی (ع): التقدير نصف العیش . (۶۲۶)

امام علی (ع): اندازه نگاه داشتن نیمی از گذران است .

۴ الامام علی (ع): الاقتصاد نصف المؤمن . (۶۲۷)

امام علی (ع): میانه روی نیمی از روزی (و هزینه زندگی) است .

ب - قوام معاش

۵ الامام علی (ع): قوام العیش حسن التقدير، و ملاکه حسن التدبیر. (۶۲۸)

امام علی (ع): قوام زندگی به آن است که بخوبی اندازه نگاه داری، و ملاک زندگی آن است که خوب برنامه ریزی کنی.

ج - زیاد شدن کم

۶ الامام علی (ع): الاقتصاد ينمی القليل، الاسراف يفنی الجزيل. (۶۲۹)

امام علی (ع): میانه روی کم را زیاد می کند، اسراف فراوان را نابود می سازد.

د- گندم کیل شده و برکت آن (برکت اندازه داری در مصرف)

۷ النبی (ص): فیما رواه الامام الصادق (ع): شکا قوم الی النبی (ص) سرعه نفاذ طعامهم، فقال: ((تکیلون او تهیلون؟)) قالوا: نهیل یا رسول الله ((یعنی، الجراف))، قال: ((کیلوا، فانه اعظم للبرکه)). (۶۳۰)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع): گروهی به پیامبر (ص) از اینکه گندم خوراکشان بزودی تمام می شود شکایت بردند، فرمود: ((به هنگام مصرف، پیمانہ می کنید یا بی پیمانہ می ریزید))؟ گفتند: ای رسول خدا بی پیمانہ می ریزیم (یعنی بی قاعده و بی حساب)، فرمود: ((به هنگام مصرف) پیمانہ کنید (و اندازه داشته باشید)، که این کار (پیمانہ کردن و اندازه داشتن) بر برکت می افزاید)).

۸- الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): ((کیلوا طعامکم، فان البرکه فی الطعام المکیل)) (۶۳۱) و قال الصادق (ع) ایضا، بصدد اهمیه الکیل: ((و یقوتهن (ای الرجل عیاله) بالمد، فانی اقوت به نفسی و عیالی، و لیقدر لكل انسان منهم قوته، فان شاء اكله، و ان شاء وهبه، و ان شاء تصدق به)). (۶۳۲)

امام صادق (ع): رسول خدا (ص) فرمود: ((گندم خود را پیمانہ کنید، چون که برکت در گندم پیمانہ شده است))، نیز امام صادق (ع) درباره اهمیت پیمانہ کردن (وزن کردن، اندازه داشتن، و حساب کردن در زندگی و مصرف)، فرمود: ((شخص باید روزی (مواد غذایی) خانواده خود را با پیمانہ (و حساب و اندازه) بدهد - من هم برای خودم و هم خانواده ام پیمانہ می کنم - و برای هر کدام مقدار لازم را در نظر بگیرد، پس هر یک می توانند سهم خود را مصرف کنند، یا به افراد ببخشند، یا به بینوایان بدهند.

ه برابری با مردمان در خوراک ، از راه اندازه داری و میانه روی

۹ الامام الصادق (ع) - عن معتب قال : قال ابو عبدالله (ع) - و قد يزيد السعر بالمدينة - : كم عندنا من طعام ؟ قال : قلت : عندنا مايكفيها اشهرا كثيرة . قال : اخرج به و بعه ! قال : قلت له : و ليس بالمدينة طعام . قال : بعه ! فلما بعته قال : اشتر مع الناس يوما بيوم . و قال : يا معتب ! اجعل قوت عيالي نصفا شعيرا و نصفا حنطه ، فان الله يعلم اني واجد ان اطعمهم الحنطه على وجهها ، و لكني احببت ان يراني الله قد احسنت تقدير المعيشه . (۶۳۳)

امام صادق (ع) - معتب گوید: امام صادق (ع) - در آن هنگام که نرخ گندم در مدینه بالا رفته بود - فرمود: ((چه اندازه گندم داریم؟))، گفتم: آنچه ما داریم برای ماههای فراوان کفایت می کند. فرمود: ((گندمها را بیرون ببر و بفروش! گفتم: در مدینه گندم نیست (و سپس خود دچار مشکل می شویم). فرمود: ((آنها را بفروش!)) چون آنها را بفروش رسانیدم ، فرمود: ((همچون دیگر مردمان روز به روز بخر)). و فرمود: ((ای معتب! قوت خانواده مرا نیمی از جو و نیمی از گندم فراهم آور؛ خدا می داند که من می توانم قوت همه را - از راه درست - با گندم تأمین کنم ، لیکن چنان دوست دارم که خدا مرا چنان ببیند که برنامه ریزی را در معیشت خوب رعایت می کنم)).

و - از نشانه های ایمان

۱۰ الامام الصادق (ع): المومن حسن المعونه ، خفيف المؤونه ، جيد التدبير لمعيشته ... (۶۳۴)

امام صادق (ع): مؤمن بخوبی به مردم یاری می رساند، کم هزینه است و خوش تدبیر در زندگی ...

۱۱ الامام الصادق (ع) - من الدين التدبير في المعيشه . (۶۳۵)

امام صادق (ع) - از (جمله وظایف) دینداری ، تدبیر (عاقبت اندیشی ، نظم ، برنامه ریزی) ، در زندگی است .

ز- روش پرهیزگاری

۱۲ الامام علی (ع) - فيما وصف به المتقين : فمن علامه احدهم ، انك ترى له قوه في دين ... و قصدا في غنى ... (۶۳۶)

امام علی (ع) - در توصیف پرهیزگاران : از نشانه های هر کدامشان این است که او را در دین (و دینداری و عمل به دین) ، نیرومند می بینی ... و در حال توانگری ، میانه رو..

ح - از آثار فهم دین

۱۳ النبی (ص): من فقهک ، رفقک فی معیشتک .(۶۳۷)

پیامبر (ص): از جمله (آثار) فهم (دینی) تو این است که با مدارا (و ملاحظه) زندگی کنی .

ط - یکی از سه مایه نجات

۱۴ الامام السجاد(ع): قال رسول الله (ص): ثلاث منجیات ، فذكر الثالث : القصد فی الغنی و الفقر.(۶۳۸)

امام سجاد(ع): رسول خدا (ص) فرمود: ((سه چیز مایه نجات است))؛ و سومی را اینگونه یاد کرد: ((میانہ روی در حال داشتن و در حال نداشتن)).

ی - رابطه تندرستی با میانہ روی در خوراک (کم خوردن)

۱۵ الامام علی (ع): من اقتصر فی اكله ، کثرت صحته ... (۶۳۹)

امام علی (ع): کسی که از خوردن خود بکاهد، تندرستیش افزون شود...

۱۶ الامام علی (ع): الشبع یكثر الادواء.(۶۴۰)

امام علی (ع): سیر خوردن بر دردها (و بیماریها) می افزاید.

۱۷ الامام علی (ع): قل من اکثر من الطعام ، فلم یسقم .(۶۴۱)

امام علی (ع): کمتر کسی است که زیاد بخورد و بیمار نشود.

۱۸ الامام علی (ع): علیکم بالقصد فی المطاعم ، فانه ابعده من السرف ، و اءصح للبدن ، و اءعون علی العبادۃ .(۶۴۲)

امام علی (ع): بر شما باد به میانہ روی در خوراکیها، که هم از اسراف بدور است ، و هم برای سلامتی بدن مناسبتر، و هم برای عبادت بهتر.

۱۹ الامام علی (ع): قلة الغذاء اکرم للنفس ، و اءدوم للصحة .(۶۴۳)

امام علی (ع): کم خوردن بر احترام انسان می افزاید، و تندرستی را مداومتر می کند.

۲۰ الامام الرضاع (ع): لو اءن الناس قصدوا فی المطعم ، لاستقامت اءبدانهم .(۶۴۴)

امام رضا(ع): اگر مردمان در خوراک خود میانه رو باشند، بدنشان مقاومتر خواهند ماند.

علامه مجلسی می گوید: ((میانه روی هم در اندازه و هم در جنس خوارک)). (۶۴۵)

یا - رابطه درست اندیشی با میانه روی در خوراک (کم خوردن)

۲۱ الامام علی (ع): من اقتصر فی اءکله ، کثرت صحته ، و صلحت فکرته . (۶۴۶)

امام علی (ع): هرکس کمتر بخورد، تندرست تر می ماند، و بهتر فکر می کند.

یب - رابطه تهذیب نفس با میانه روی در معیشت

۲۲ الامام علی (ع): اذا رغبت فی صلاح نفسک ، فعلیک بالاقتصاد و القنوع و التقلل . (۶۴۷)

امام علی (ع): اگر خواستار تهذیب نفس خویشی ، بر تو باد به میانه روی و قناعت و کمتر خواستن .

یج - رهایی از تباهی

۲۳ الامام علی (ع): لن یهلك من اقتصد . (۶۴۸)

امام علی (ع): هرکس (در خرج و مصرف) میانه روی کند، هرگز تباه نشود.

۲۴ الامام علی (ع): ما عال امرؤ اقتصد . (۶۴۹)

امام علی (ع): انسانی که میانه رو باشد، درمانده نشود.

ید - تدبیر معاشی و آثار آن

۲۵ النبی (ص): حسن التدبیر مع العفاف ، خیر من الغنی مع الاسراف . (۶۵۰)

پیامبر (ص): تدبیر نیکو با عفاف ، بهتر است از ثروت با اسراف .

۲۶ الامام علی (ع): حسن التدبیر مع الکفاف ، اءکفی لک من الکثیر مع الاسراف . (۶۵۱)

امام علی (ع): تدبیر نیکو با کفاف ، برای تو بسنده تر است از بسیار با اسراف .

نیز رجوع کنید به بند (د)، از همین فصل ، و سخن پیامبر اکرم (ص) درباره برکت مصرف ((گندم پیمانه شده)) نه بیحساب ، زیرا که کیل کردن نیز گونه ای از تدبیر در معیشت و به کار بردن ((عقل معاش)) است .

۲۷ الامام علی (ع): لا یدوق المرء من حقیقة الایمان حتی یکون فیه ثلاث خصال : الفقه فی الدین ، و الصبر علی المصائب ، و حسن التقدير فی المعاش . (۶۵۲)

امام علی (ع): کسی مزه ایمان را نمی چشد، مگر آنکه از سه خصلت بهره مند باشد: فهم درست دین ، بردباری در مصیبتها، و اندازه داری نیکو در معاش .

امید است خوانندگان از آنچه در این احادیث و تعالیم می نگرند غفلت نورزند، یعنی اینهمه تعبیر و تاءکید گوناگون درباره ((میانہ روی در زندگی)) و ((اندازه داری در معاش)) که همه آنها با مصرفگرایی و بهره جوییهای آزاد مبارزه می کنند، و بر ترک ((انضباط اقتصادی)) خط بطلان می کشند.

۲۸ الامام الرضا(ع): لا یستکمل عبد حقیقة الایمان حتی تکون فیه خصال ثلاث : التفقه فی الدین ، و حسن التقدير فی المعیسة ، و الصبر علی الرزایا. (۶۵۳)

امام رضا(ع): حقیقت ایمان در بنده ای به کمال نمی رسد مگر اینکه سه خصلت در او باشد: دین را درست و کامل بفهمد، در معیشت خوب اندازه داری کند، در برابر بلاها بردبار باشد.

به این درهم تنیدگی ژرف میان بخشهای مختلف تربیت اسلامی توجه کنید، و ببینید چگونه واقعیت ایمان قلبی را با مظاهر حیات مادی پیوند می دهد، و بصراحت می گوید، کامل شدن ایمان - از جمله - از راه اندازه داری در معاش به دست می آید. و این از نمودهای فطری بودن این دین است ؛ و اینکه تعالیم آن ، هم در داخله خود در هم تنیده اند و از هم جدایی ندارند، و هم با دیگر واقعیات جهان ، مانند درهم تنیدگی اجزا و پاره های هستی .

یه - کمالات

۲۹ الامام الباقر(ع): الکمال ، کل الکمال ، التفقه فی الدین ، و الصبر علی النائبة ، و تقدير المعیسة . (۶۵۴)

امام باقر (ع): کمال ، در درجه اعلا، به تفقه در دین است ، و صبر بر مصیبت ، و اندازه داری (و برنامه ریزی) در معیشت .

یو - کسب کامل

۳۰ الامام الصادق (ع) - اءیوب بن حر قال : سمعت رجلا يقول لابی - عبدالله (ع) : بلغنی اءن الاقتصاء والتدبیر فی المعیشة نصف

الكسب . فقال اءبوعبدالله (ع) : لا ، بل هو الكسب كله . (۶۵۵)

امام صادق (ع) - ایوب بن حر می گوید: شنیدم که مردی به امام صادق (ع) گفت : می گویند، که میانه روی و تدبیر در معیشت ، نیمی

از کسب (تلاش معاش) است . امام صادق (ع) فرمود: ((نه ، بلکه همه کسب است)).

یز - ضمانتی برای فقیر نشدن

۳۱ الامام الصادق (ع) : ضمنت لمن اقتصد اءن لا یفتقر . (۶۵۶)

امام صادق (ع) : من ضامنم که هر کس در خرج کردن میانه روی کند فقیر نشود.

۳۲ الامام الكاظم (ع) - فیما رواه الامام علی بن موسی الرضا: ضمنت لمن اقتصد اءن لا یفتقر (۶۵۷)

امام کاظم (ع) - به روایت امام علی بن موسی الرضا(ع) : ضمانت می کنم که میانه رو فقیر نشود.

یح - جبران پریشانی فقر

۳۳ الامام علی (ع) : من صحب الاقتصاء دامت صحبة الغنی له ، و جبر الاقتصاء فقره و خلله . (۶۵۸)

امام علی (ع) : هر کس با میانه روی دمساز گردد، بی نیازی با او هماره دمساز خواهد بود؛ و میانه روی فقر و پریشانی او را جبران

خواهد کرد (و چاله های ناداری را پر خواهد ساخت).

یط - آمادگی برای آینده

۳۴ الامام علی (ع) : من اقتصد فی الغنی والفقر، فقد استعد لنواب الدهر . (۶۵۹)

امام علی (ع) : آن کس که در غنا و فقر میانه روی کند، خود را برای تحمل گرفتاریهای سخت روزگار آماده کرده است .

ک - از وسایل نجات ابدی

۳۵ الامام الباقر (ع): اما المنجيات فخوف الله في السر والعلانية ، والقصد في الغنى و الفقر... (۶۶۰)

امام باقر (ع): ... اما نجات دهنده ها، ترس از خدا است در آشکار و نهان ، و میانه روی در ثروتمندی و ناداری ...

۳۶ الامام الصادق (ع)، و الامام السجاد (ع): قال رسول الله (ص): ثلاث منجيات و ثلاث مهلكات . قالوا: يا رسول الله ! ما المنجيات ؟

قال : خوف الله في السر كائنك تراه ، فان لم تكن تراه فانه يراك ؛ و العدل في الرضا والغضب ؛ و القصد في الغنى و الفقر... (۶۶۱)

امام صادق (ع) - یا امام سجاد(ع) :- رسول خدا (ص) فرمود: ((سه چیز مایه نجات است و سه چیز مایه هلاک))؛ گفتند: ای پیامبر

خدا! مایه های نجات کدامند؟ فرمود: ((ترسیدن از خدا در نهان ، بدانگونه که گویی او را می بینی ، چه اگر تو او را نمی بینی او تو را می

بیند، و عادلانه رفتار کردن با مردم در حال خشنودی و خشنماکی ، و میانه روی در حال توانگری و ناداری .

کا - میانه روان نیکو کارانند

۳۷ الامام الصادق (ع): لو اءن رجلا اءنفق ما فی یدیه فی سبیل الله ما كان اءحسن و لا وفق ، اءلیس الله یقول : ((و لاتلقوا باءیدیکم الی

التهلکة ، و اءحسنوا ان الله یحب المحسنین))، یعنی : المقتصدین . (۶۶۲)

امام صادق (ع): اگر کسی هر چه دارد در راه خدا انفاق کند، کار خوبی نکرده و به توفیقی دست نیافته است ، مگر خدا نفرموده است : و

لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة ، و اءحسنوا ان الله یحب المحسنین . خود را به دستهای خود به هلاکت میندازند، و نیکویی کنید که خدا

نیکوکاران را دوست می دارد، یعنی مقتصدان و میانه روان را در خرج کردن .

بنگرید!

آیه قرآنی می فرماید: اءنفقوا فی سبیل الله و تلقوا باءیدیکم الی التهلکة ، و اءحسنوا ان الله یحب المحسنین (۶۶۳) در راه خدا انفاق کنید و

خود را به دستهای خود به هلاکت (و بد فرجامی) میندازید؛ و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد، و امام صادق (ع)،

((محسنین ، نیکوکاران)) را به ((میانه روان در خرج کردن)) تفسیر می کند.

و بدینگونه تقلین (کتاب و عترت)، ما را به ((اصالت اقتصاد در معیشت))، و ((روش صحیح در خرج کردن)) هدایت می کنند، یعنی

پیروی دقیق از روش ((میانه روی))، بی زیاده روی در خرج کردن و هرگونه هزینه گذاری ، تا به تنگدستی خود انفاقگر نینجامد و سبب

هلاک او نشود؛ و بی مال اندوزی و خست ورزی ، تا به ثروتمندی فزون صاحب مال نکشد و سبب هلاک او نشود؛ ((پس هر دو طرف

میانہ روی در کارها نکوھیده است)). بنابراین لازم است انفاق کننده نہ مفرط (زیادہ رو) باشد و نہ مفرط (کوتاهی کننده)، تا بتواند مشمول صفت ((محسنین)) باشد، و خداوند متعال او را دوست بدارد.

کب - از وصیتهای صدیقان (خدا گرایان راستین و بزرگ)

۳۸ الامام علی (ع) - من وصیته لابنه الحسین! یا بنی! اءوصیک بتقوی الله فی الغنی و الفقر، و کلمة الحق فی الرضا والغضب، و القصد فی الغنی و الفقر، و بالعدل علی الصدیق و العدو... (۶۶۴)

امام علی (ع) - از وصیت آن امام به پسرش امام حسین (ع): پسر من! تو را سفارش می کنم به ترس از خدا در حال ثروتمندی و در حال فقر، و گفتن کلمه حق در هر حال خشنودی و در حال خشنماکی، و میانہ روی در حال توانگری و در حال بینوایی، و دادگری در برابر دوست و دشمن.

۳۹ الامام الرضا(ع): ولیکن نفقتک علی نفسک و عیالک قصدا، فان الله تعالی یقول: ((و) یساءلونک ماذا ینفقون؟ قل: العفو الوسط، و قال الله: و الذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا... (۶۶۵)

امام رضا(ع): باید آنچه برای خود و اهل خانه ات هزینه می کنی، با میانہ روی باشد کہ خدای متعال فرموده است: یساءلونک ماذا ینفقون؟ قل: العفو از تو می پرسند: چگونه خرج کنند؟ بگو: در حد میانہ، عفو به معنی میانہ است، و خدا فرموده است: و الذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا... کسانی کہ چون انفاق کنند، نہ اسراف کنند نہ تنگ نظری ...

کج - دعای ولخرجان مستجاب نمی شود

۴۰ الامام الصادق (ع): اربعة لا یستجاب لهم دعوة... و رجل کان له مال فاءفسده فیقول: یا رب ارزقنی! فیقول: اءلم آمرک بالاعتقاد؟ (۶۶۶)

امام صادق (ع): دعای چهار کس مستجاب نیست... و مردی کہ مالی داشته و آن را تباه کرده است و می گوید: پروردگارا به من روزی ده، و خدا می فرماید: ((مگر به تو فرمان ندادم کہ صرفه جو باشی؟)).

کد - خیر الهی

۴۱ النبی (ص): اذا اراد الله باءهل بیت خیرا رزقهم الرفق فی المعیشة و حسن الخلق (۶۶۷)

پیامبر (ص): چون خدا خیر خانواده ای را بخواهد، ملاحظه داشتن در معیشت و مصرف و خلق نیک را روزی ایشان می کند.

نیز رجوع کنید به فصل چهارم ، از همین باب بندهای ((ج)) و ((د)) (۶۶۸)

که - برکنهای میانه روی در معیشت

۴۲ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): من اقتصد فی معیشتة رزقه الله ؛ و من بذر حرمه الله (۶۶۹)

پیامبر (ص): به روایت امام صادق (ع): هر کس در معیشت خود میانه روی (و صرفه جویی) کند خدا روزی او را می رساند؛ و هر کس تبذیر (و ولخرجی) کند محرومش می سازد).

۴۳ الامام السجاد(ع): لینفق الرجل بالقصد و بلغة الکفاف ، يقدم منه فضلا لآخرته ؛ فان ذلك ابقى للنعمة ، و اعقب الى المزيد من الله عزوجل ، و اءنفع فی العافية (العاقبة - خ ل). (۶۷۰)

امام سجاد (ع): شخص باید که با میانه روی و مراعات کفاف خرج کند، و مقداری از مال (و امکانات خود) را از پیش برای آخرت خود بفرستد، که اینگونه رفتار نعمت را بهتر باقی می دارد، و به افزون شدن نعمت از جانب خداوند بزرگ نزدیکتر است ، و برای عاقبت (عاقبت) انسان سودمندتر.

۴۴ الامام الصادق (ع): الرفق فی تقدير المعیشتة ، خیر من السعة فی المال. (۶۷۱)

امام صادق (ع): ملاحظه داشتن در امور معاش ، بهتر است از فراوانی مال .

تتمیم : خدای متعال صرفه جویان را دوست می دارد

۴۵ الامام الصادق (ع): لو اءن الرجل اءنفق ما فی یدیه ، فی سبیل من سبیل الله ، ما كان اءحسن و لافق ، الیس یقول الله تعالی : ((و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة ، و اءحسنوا، ان الله یحب المحسنین ؟ یعنی المقتصدین... (۶۷۲)

امام صادق (ع): اگر مردی همه آنچه را که دارد در راهی از راههای خدا انفاق کند، کاری نیک نکرده و توفیقی نیافته است ، مگر خدای متعال نفرموده است : و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة و اءحسنوا، ان الله یحب المحسنین ؛ یعنی ، المقتصدین ، به دست خویش خود را به مهلکه (تباهی ، عاقبت تباہ) میفکنید، و به نیکویی رفتار کنید، که خداوند نیکو رفتاران را دوست می دارد)، یعنی صرفه جویان را.

نگاهی به سراسر فصل

اندازه داری و میانه روی در زندگی، اصلی اسلامی: یکی از مهمترین تعالیم اقتصادی اسلام، ((اصل اندازه داری در زندگی)) و مصرف کردن است (که در شمار ((اخلاق اقتصادی)) نیز قرار دارد، یعنی ((تربیت معاشی)) و ((تنظیم مصرف))، و پرورش دادن روح ((انضباط مالی)) و ((نظم اقتصادی)) در افراد. و جای تأسف بسیار است که این تعلیم اقتصادی تاکنون - چنانکه باید - پژوهیده و شناسانده نگشته است. در پاره ای کتابهای تربیتی و اخلاقی اسلامی سخن درباره آن گفته شده است، لیکن نقش بنیادین آن، با توجه به همه تعالیم این موضوع، و تأثیر عمیقی که در تکامل زندگی مادی و روحی انسان دارد، و نتایجی که می توان از رعایت این اصل برای حل مشکلات معیشتی گرفت، همچنین زیانهای مالی بسیار سنگینی که رعایت نکردن آن به مردمان می رساند، هنوز - چنانکه در خور این مقوله مهم و حیاتی است - مورد پژوهش و آموزش قرار ننگرفته است.

ستیغ بلند این تربیت سازنده، استوارسازی اصل نظم و اعتدال در مصرف است، زیرا برنامه ریزی حاکم بر زندگی افراد (۶۷۳)، هرگاه بر شالوده ((میانه روی)) و مراعات حدود باشد، و اندازه لازم و مناسب در نظر گرفته شود، و در جهت ((قوامیت مال)) قرار داشته باشد، و زندگی کفافی را پی ریزد، همین چگونگی خود باعث رفاه فرد، و بی نیازی و امنیت اقتصادی اجتماع خواهد شد. و هرگاه برنامه ریزیها در زندگی افراد و مؤسسات و نهادها بر عکس آنچه گفته شد باشد، هم موجب سقوط مالی افراد می شود، و هم نیازمندی جامعه، چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: من لم یحسن الاقتصاد اءهلكه الاسراف (۶۷۴)، هر کس میانه روی را بخوبی (و دقیق) رعایت نکند اسراف او را تباہ سازد.

و شکل راستین اندازه داری در زندگی و مصرف که تعالیم اسلامی بر آن تأکید کرده اند، این است که زندگی اترافی و اسرافیه به زندگی قوامی و مقتصدانه بدل شود، و اندازه داری و انضباط بر همه موارد مصرف حاکم باشد، تا مصرف کردن و بهره مند شدن از مواهب و امکانات موجود، هم از نظر کیفی، با واقعیت زندگی فطری انسان هماهنگ گردد. و برخورداری همه مردمان از اموال و معادن و نعمتهای الاهی، چنانچون زندگی یک خانوار همگون باشد. و این هماهنگی و همگونی برای فرد و جامعه، جز از راه اندازه داری و میانه روی، و کوشش جدی حاکمیت برای تحقق بخشی به آن، شدنی نیست.

پرتوی روشنگر

توجه به اهمیت تربیتی و سازنده ((اندازه داری)) در زندگی و مصرف، و آموخته شدن با روح این تعلیم الاهی، بر فراگیری و پذیرش دو موضوع مبتنی است:

(۱) - در هم تنیدگی ابعاد مادی و روحی وجود انسان، به این معنی که مسائل معیشت و مصرف - از نظر کمی و کیفی - با تار و پود وجود انسان، همواره در حال تاءثیرگذاری و تاءثیری پذیری است. از اینرو، نموده های اقتصادی و حالات زندگی و چگونگی مصرف، پیوسته بر خصوصیات نفسی و حالات روحی و اخلاقی انسان اثر می گذارد و به آنها شکل می دهد، و ماده و معنی در وجود انسان

(بصورتی گسترده) کار می کنند و اثر می گذارند - چنانکه در پیش نیز اشاره ای گذشت . و از اینجاست که می نگریم فراوانی و زیادی مال موجب سرکشی نفس می شود؛ طغیان نفس و سرکشی نفس نیز انسان را به طلب مال فراوان وا می دارد، تا جایی که از او طاغوت یا طاغوتچه ای می سازد.

(۲) - پی ریخته شدن فطرت و طبیعت انسان بر اعتدال و تمایل به میانه روی ، و زیانمندی افراط و تفریط برای آدمی ، و نقش بنیادین ((اندازه داری در معیشت))، که اینها همه شرایط زندگی ظاهری و مادی انسان را با واقعیت سرشت انسانی هماهنگ می کند. و نتیجه آن این است که زندگی انسانها از قوام مادی و معنوی و از همگرایی معیشتی و اخلاقی برخوردار می گردد، و از هرگونه کوتاهی یا تجاوز برکنار می ماند، چنانکه امام علی بن الحسین سجاد(ع) در مقام دعا می گوید: و قومن بالبدل و الاقتصاد(۶۷۵)، خداوندا! (زندگی روحی و مادی) مرا با بخشیدن و میانه روی کردن در مصرف ، بر پای دار. و بدینگونه از خدای متعال مسئلت می کند که او را با دست بخشش داشتن و میانه روی کردن در زندگی برپای دارد، نه با مال فراوان و شادخواری و خوشگذرانی . بنابراین ، استواری معیشتی برای هر انسانی ، جز با میانه روی در مصرف پدید نمی آید، و تکاثر مالی ، و آزادی در مصرف ، جز افت اخلاقی و سقوط چیزی در پی نمی آورد. و روشن است که عامل سقوط، عامل استواری نتواند بود؛ و استواری به همان میانه روی است ، چنانچه این سخن امام علی بن ابیطالب (ع) از نظر گذشت که لن یهلك من اقتصد(۶۷۶)، هر کس میانه روی کرد هرگز تباه نگشت .

بنابراین ، میانه روی در زندگی از عوامل نجات انسان است ، و اسراف و همچنین خست ورزی در زندگی و امکانات و مصرف ، از عوامل تباهی ، که نیروهای روحی را به هدر می دهد، و نفس انسان را فاسد می کند.

تذییل (۱)

اصل ((اندازه داری در معیشت))، که برخی از تعالیم و آیات و احادیث درباره آن در فصل گذشت ، با نظر به ((عام بودن ادله (عموم ادله)) ، همه مراحل تکلیفی مثبت یا منفی مربوط به مال را شامل می شود، بنابراین بر شالوده این اصل ، اسراف و تبذیر و مصرفهای شادخوارانه ، و ضایع کردن مال ، و مصرف کردن در جاهای غیر لازم یا غیر ضروری یا غیر مناسب نفی می شود.

تذییل (۲)

اصل یاد شده ، مراحل تولید و توزیع را نیز در بر می گیرد، زیرا این اصل مقتضی این امور است :

(۱) - در مرحله تولید، از تولید کالاهای ((لوکس)) و اشراف پسند احتراز شود، بویژه به هنگامهایی که جامعه به تولید کالاهای اولیه و ضروری زندگی نیاز دارد.

(۲) - در مرحله توزیع ، از توزیعهای ناعادلانه و بدور از حد میانه احتراز شود، تا دسته ای به هر چه می خواهند دست نیابند، در حالی که اغلب مردم نیازهای اولیه را در اختیار ندارند. پس باید توزیع بر شالوده ((اندازه داری)) و تنظیم مقتصدانه مبتنی باشد، تا همه قشرهای گوناگون از مواهب طبیعی و محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی و واردات تجاری بتوانند برخوردار گردند.

تذییل (۳)

با توجه به حرام بودن ((اسراف)) بطور مؤکد، و همچنین منع از تنگ نظری و خست وری ، روشن می شود که اصل ((اندازه داری در معیشت (زندگی و مصرف))، در مراتبی چند، موضوعی تکلیفی و حکمی است نه تنها اخلاقی ؛ همچنین با توجه به نقش بنیادین آن در بالا آوردن سطح اقتصادی زندگی مردم ، و نگهداشت آنان از نظر اخلاقی و سیاسی ، و تمرین کردن انضباط معاش ، و حرکت در جهت رسیدن به خودبسندگی .

این امور بسیار مهم بر ما لازم می دارد که این اصل اساسی (که در برخی از احادیث ، یکی از سه رکن کمال یابی ایمان شمرده شده است ، و به همین زودی از آن یاد می کنیم) را امری اخلاقی صرف نشماریم ، که ضامن اجرایی نیرومندی نیابد؛ پس باید آن را از پیکره ((اقتصاد اسلامی)) بیرون نبریم .

تذییل (۴)

حدیثی که از حضرت امام محمد باقر (ع) نقل کردیم چنین بود: الکمال ، کل الکمال ، التفقه فی الدین ، و الصبر علی النائبة (۶۷۷)، و تقدیر المعیشة ، کمال ، کل کمال به تفقه در دین است ، و صبر بر مصیبت ، و اندازه داری در معیشت ((. می نگریم که امام معصوم (ع)، در این حدیث شریف ، اصل ((اندازه داری)) را، در ردیف ((تفقه در دین (فهم تحقیقی و جامع دین)) - که بطور عام بر هر مسلمانی واجب است - قرار داده است ؛ و در ردیف ((صبر بر مصیبت))، که از عوامل مهم رشد روحی انسان و صلابت معنوی اجتماع است . فهم اجتهادی حدیث ، موضوع دیگری را نیز بر ما معلوم می دارد، یعنی اینکه فهم تحقیقی و جامع دین و فراگیری درست تعالیم آن ، بر افراد جامعه لازم می دارد که به اصل ((اندازه داری در معیشت)) گردن نهند، و مصرفی قوامی را در پیش گیرند، که هم موانع رشدی را که از ((تذییر)) پدید می آید از سر راه اجتماع بردارد، و هم موانع رشدی که از بخل و تنگ نظری جان می گیرد.

تذییل (۵)

با نگرش به اهمیت تربیت اقتصادی برای مردم ، و نشر اخلاق اقتصادی در اجتماع ، واجب است که بخشی از تلاشهای فرهنگی و تربیتی اقتصادی افراد و آموختن ((فرهنگ اسلام)) به آنان اختصاص داده شود، و درباره ((فرهنگ اقتصادی)) و ((اخلاق اقتصادی))، کتابهایی

تألیف یابد، و کودکان و نوجوانان از دوره ابتدایی با روش اقتصادی اسلام در زندگی آشنا شوند، و زیانهای مصرفگرایی را خوب درک کنند، تا زمینه رسیدن جامعه به ((قوم اخلاقی اقتصادی)) - در کنار دیگر احوال حاکم بر اجتماع - فراهم گردد، و پدید آوردن یک ((نظام اقتصادی))، در چارچوب اسلام، و نظارت دقیق بر اجرای آن، میسر شود.

و روشن است که این سلوک اقتصادی، عامل مهمی خواهد بود برای رسیدن به خود بسندگی و از میان بردن مصرفگرایی ویرانگر، و در آمدن از اسارت وابستگی، و برداشتن موانع از سر راه استقراریابی نظامی عادل و آزاد.

تذییل (۶)

امید است خوانندگان آگاه از نظر دور ندارند که ضرورت رعایت اصل ((اندازه داری در مصرف))، به اقتصادی فردی و اجتماعی اختصاص ندارد، بلکه همه گونه مصرفهای فردی و اجتماعی و دولتی و خدماتی را فرا می گیرد، و تمام جوانب تولید و توزیع را شامل می شود، و درباره همه نهادها و مؤسسه ها و ادارات جاری است، بویژه مؤسسه های دینی از هر قبیل.

فصل بیست و نهم : بسندگی به کفاف ، قناعت ، اصالت و حدود

اء - بسندگی به کفاف (اندازه لازم)

قرآن :

۱ یا ایها الذین آمنوا، لا تحرموا طیبات ما اهل الله لکم و لا تعتدوا... (۶۷۸)

ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه ای را که خداوند بر شما حلال کرده است بر خود حرام نکنید، و از حد نیز در نگذیرید...

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): طوبی لمن اءسلم و کان عیشه کفافا. (۶۷۹)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع): خوشا به حال کسی که به اسلام بگردد، و زندگی کفافی داشته باشد.

۲ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): اللهم ارزق محمدا و آل محمد، و من اءحب محمدا و آل محمد، العفاف و الکفاف... (۶۸۰)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع): خداوند! به محمد و آل محمد، و دوستان محمد و آل محمد، عفاف عطا کن و کفاف .

((عفاف))، در بعد روحی و اخلاقی ؛ و ((کفاف)) در بعد مادی و زندگی .

۳ النبی (ص) - من اءصبح معافا فی جسده ، آمتا فی سر به ، عنده قوت یومه ، فکاءنما حیزت له دنیا... (۶۸۱)

پیامبر (ص): هر کس تری سالم و محیطی امن و روزی گذران خویش را داشته باشد، گویی همه جهان را دارد...

۴ النبی (ص) : اءلا! و ان اءفضل الناس عبد اءخذ فی دنیا الکفاف ، و صاحب فیها العفاف . (۶۸۲)

پیامبر (ص): آگاه باشید! با فضیلت ترین مردمان بنده ای است که از دنیا به اندازه کفاف به دست آورد، و هماره - در زندگی - عفاف ورزد.

۵ الامام علی (ع): من اقتصر علی بلغه الکفاف ، فقد انتظم الراحة ، و تبوا خفض الدعه . (۶۸۳)

امام علی (ع): هر کس به اندازه کفاف قناعت کند، آرامش خاطر خویش را تأمین کرده است . و به زندگی با آسایش دست یافته است.

۶ الامام علی (ع): تمام العفاف ، الرضا بالکفاف . (۶۸۴)

امام علی (ع): عفاف کامل در خرسندی به کفاف است .

۷ الامام علی (ع):...الدنیاء دار منی لها الفناء، و لاهلها منها الجلاء، و هی حلوه خضراء، و قد عجلت للطلاب ، و التیست بقلب الناظر،

فارتحلوا منها باحسن ما بحضرتکم من الزاد، و لاتسالوا منها فوق الکفاف ، و لاتطلبوا منها اکثر من البلاغ . (۶۸۵)

امام علی (ع): دنیا خانه ای است در معرض فنا، و ساکنانش در حال کوچ، در نظر (سطحی) شیرین است و خرم، که به سوی طالب خود می شتابد و دل او را می رباید. از دنیا با بهترین توشه ای که در دسترس دارید آماده کوچیدن شوید، و بیشتر از اندازه کفاف مجوید، و در پی افزونتر از مقدار لازم نباشید.

۸ الامام علی (ع): قلیل یکفی، خیر من کثیر یردی. (۶۸۶)

امام علی (ع): اندکی که بسنده باشد، بهتر است از بسیاری که تباهی آورد.

۹ الامام علی (ع): من اقتنع بالكفاف، اداه الی العفاف. (۶۸۷)

امام علی (ع): هر کس به اندازه کفاف قناعت کند، او را به عفاف خواهد رسانید.

۱۰ الامام السجاد(ع):...نعوذ بک...من فقدان الكفاف. (۶۸۸)

امام سجاد(ع):... به تو (ای خداوند) پناه می بریم...از نداشتن به اندازه کفاف ...

۱۱ الامام السجاد(ع): اللهم صل علی محمد و آله...و توجنی بالكفایه...و لاتفتنی بالسعه... (۶۸۹)

امام سجاد(ع): خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست!...و مرا به داشتن اندازه کفاف زینت ده...و به مال فراوان مفتون مساز...

۱۲ الامام باقر (ع): قال علی بن الحسین (ع): لینفق الرجل بالقصد، و بلغه الكفاف، و يقدم منه فضلا لاخرته، فان ذلك ابقى للنعمه، و

اقرب الی المزید من الله عزوجل، و انفع فی العافیة (العاقبه - خ ل). (۶۹۰)

امام باقر (ع): به نقل از پدر خویش: شخص باید با میانه روی و مراعات کفاف خرج کند، و مقداری از مال (و امکانات) خویش را، از پیش برای آخرت خود بفرستد، که اینگونه کردار نعمت را بهتر باقی میدارد، و به افزون شدن آن از جانب خداوند بزرگ نزدیکتر است، و برای عافیت (عاقبت) انسان سودمندتر.

ب - قناعت (زندگی پاکیزه)

قرآن:

۱ من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤ من، فلنحیینه حیاة طیبه (۶۹۱)

هر کس، از مرد و زن، که مؤ من باشد و کار نیک انجام دهد، او را به زندگی خوش و پاکیزه خواهیم رسانید...

حدیث:

۱ النبی (ص): القناعته ملک لایزول. (۶۹۲)

پیامبر (ص): قناعت پادشاهی است بی پایان.

۲ الامام علی (ع): القناعه مال لا ینفد. (۶۹۳)

امام علی (ع): قناعت ، مالی است تمام ناشدنی .

شریف رضی می گوید: ((این حدیث از پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز نقل شده است)). (۶۹۴)

۳ الامام علی (ع) - سئل عن قول الله عزوجل : ((فلنحیینه حیاه طیبه ؟)) فقال : هی القناعه . (۶۹۵)

امام علی (ع): از معنی این آیه ((فلنحیینه حیاه طیبه ، او را به زندگی خوش و پاکیزه خواهیم رسانید.)) پرسیدند، فرمود: این زندگی (خوش و پاکیزه)، قناعت است .

۴ الامام علی (ع): کفی بالقناعه ملکا... (۶۹۶)

امام علی (ع): با قناعت می توان پادشاهی کرد...

۵ الامام علی (ع): لاکنز کالقناعه . (۶۹۷)

امام علی (ع): هیچ گنجی چون قناعت نیست .

۶ الامام علی (ع): البدن القانع اغنی من البحر. (۶۹۸)

امام علی (ع): بدن قانع ، از دریا بی نیازتر (و چیزدارتر) است .

۷ الامام الباقر(ع): من قنع بما اوتی ، قرت عینه . (۶۹۹)

امام باقر (ع): هر کس به آنچه دارد قانع و خرسند باشد، همواره چشمش روشن (و روحش آسوده) است .

۸ الامام الصادق (ع) خمس من لم تکن فیه لم یتھنا بالعیش : الصحه ، و الامن ، و الغنی ، و القناعه ، و الانیس الموافق . (۷۰۰)

امام صادق (ع): پنج چیز است که هر کس نداشته باشد، زندگی گوارا نخواهد داشت : تندرستی ، امنیت ، بی نیازی ، قناعت ، و مونسی همدل .

۹ الامام الصادق (ع): اذا احب الله عبدا الهمه الطاعه ، و الزمه القناعه ، و فقهه فی الدین ، و قواه بالیقین ، فاکتفی بالكفاف ، و الکتسی العفاف . (۷۰۱)

امام صادق (ع): چون خداوند بنده ای را دوست بدارد، شوق عبادت در دل او می افکند، و قناعت را پیشه او می سازد، و او را به فهم بصیرانه دین موفق می دارد، و به دل او با ((یقین)) نیرو می بخشد؛ چنین انسانی به ((کفاف)) بسنده می کند، و در جامه ((عفاف)) می خرامد.

۱۰ الامام الصادق (ع) - مما قاله لحرمان بن اعین :... لا مال انفع من القنوع بالیسیر المجزی (۷۰۲)

امام صادق (ع) - از سخنانی که به (صحابی معروف خویش) حرمان بن اعین فرمود:...هیچ مالی سودمندتر از قناعت به اندکی که بسنده باشد نیست .

نگاهی به سراسر فصل

در حدیث نبوی، از قول پیامبر اکرم (ص) آمده است که در مقام دعا عرض کرد: اللهم ارزق محمدا و آل محمد، و من احب محمدا و آل محمد، العفاف و الکفاف، و ارزق من ابغض محمدا و آل محمد، کثره المال و الولد. (۷۰۳) خداوند! به محمد و آل محمد، و دوستداران محمد و آل محمد، عفاف و کفاف روزی کن، و به دشمنان محمد و آل محمد، مال و فرزند فراوان بده ((۷۰۴)). از این حدیث (که در آغاز فصل - حدیث ۲ - آورده شد)، تعالیم مهمی آموخته می شود:

۱- هر کس از سیره پیامبر و آل او، و از راهنمایی آنان پیروی می کند، و آنان را دوست می دارد، و خواهان آن است که پیرو روش ایشان باشد، باید از مال و معیشت و مصرف، به اندازه کفاف قناعت کند، و در صدد خواستن آنچه برای دیگران است و مصرف کردن آن بر نیاید؛ و در طلب مال تکاثری نباشد، و اگر مالی فراوان به دستش رسید، فزونی بر کفاف را انفاق کند.

۲- همچنین بر او لازم است که خواستار فرزندان فراوان نباشد، تا بتواند زندگی و آموزش و پرورش و آداب دانی و کارآموزی و رسیدگی به آنان، و نگاهداری و تندرستی جسمانی و اعتدال روحی آنان را، با محبت و مهربانی و نوازش به خوبی تأمین کند، و آنان را همچون افرادی تندرست و با نشاط و سودمند و سازنده و پیشرفت آفرین... به اجتماع بسپارد.

۳- پیامبر اکرم (ص) از خدای متعال خواستار آن شد که دشمنان او و آل او را به زیادی مال و فرزند مبتلا سازد. و شاید این دعا اشاره ای به عواقب بد نظام مهلک تکاثری باشد. و اگر اهل آن، از عهده حل مشکلات خود برآیند، باز در چنگال بهره کشی متکاتران برتر از خود گرفتار خواهند بود.

۴ - عفاف (پارسایی)، ملازم با کفاف (روزی و معیشت بسنده) است، نه با تکاثر و نه با فقر.

آگاهی

عالم و محدث بزرگ، محمد بن یعقوب کلینی، حدیث یاد شده را، با اسناد خویش، در کتاب عظیم ((اصول کافی))، این چنین روایت کرده است: ... و ارزق من ابغض محمدا و آل محمد المال و الولد (۷۰۵)

به دشمنان محمد و آل محمد، مال و فرزند روزی کن. یعنی بدون کلمه ((کثره، فراوانی))، لیکن مقصود معلوم است، زیرا اصل مال و فرزند ناپسندیده نیست، پس ناگزیر مقصود فزونی آن دو است، چنانکه در روایت عالم بزرگوار، سید ضیاءالدین فضل الله رواندی در رساله ((نوادری)) او آمده است، و نقل شد.

فصل سی ام : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۱)

- آشنا کردن مردمان با آثار فقر و نتایج منفی آن

الف - پریشانی

قرآن :

۱... و لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير، و ما مسنى السوء... (۷۰۶)

(بگو ای محمد)... اگر از غیب (جز آنچه خدا به من خبر دهد) خبر داشتم، بر خیر خویش بسیار می افزودم و بدی (پریشانی) به من نمی رسید...

حدیث :

۱ الامام الباقر (ع) - لرجل من اصحابه : ان الله عزوجل يقول في كتابه : ((و لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير و مامسنى السوء))، یعنی : الفقر. (۷۰۷)

امام باقر (ع) - به مردی از اصحاب خود فرمود: خدای بزرگ در کتاب خویش می فرماید: و لو كنت اعلم الغيب ، لاستكثرت من الخير و ما مسنى السوء، مقصود (از سوء، بدی ، پریشانی) فقر است .

ب - بدبختی ، گرفتاری

۲ الامام علی (ع) : الفقر مع الدين ، الشقاء الاكبر. (۷۰۸)

امام علی (ع) : فقر با بدهکاری ، بزرگترین بدبختی است .

۳ الامام علی (ع) : الا! و ان من البلاء الفاقه. (۷۰۹)

امام علی (ع) : آگاه باشید! که فقر و فاقه از جمله بلاهاست

پس از این سخن چنین آمده است : و ان من النعم سعه المال فراوانی مال از جمله نعمتهاست . و پیداست که این ((فراوانی))، که امام (ع) آن را از جمله نعمتها می شمارد، رابطه ای با فزونی تکاثر ندارد، چه فزونی مال نعمت است نه نعمت ، که علاوه بر عقل و تجربه ، تعالیم

اسلامی نیز بر آن دلالت دارد، خود امام (ع) می فرماید: کثره المال یفسد القلوب ، و ینسی الذنوب (۷۱۰) فزونی مال دلها را تباه می کند و گناهان را از یاد می برد، و می فرماید: ثروه المال تردی و تطغی و تفنی (۷۱۱) بسیاری مال انسان را به سقوط می کشاند، و سرکشی می آورد، و نابود می سازد. پس بهتر است که این احادیث را پیوسته به یکدیگر (و به صورت یک منظومه مرتبط) فرا گیریم ، و درد فزونی مال را با انفاق آن در راه خدا درمان کنیم .

۴ الامام السجاد(ع) - فیما رواه الامام الباقر(ع): اللهم انی اسالک خیر المعیشه ، معیشه اقوی بها علی طاعتک ، و ابلغ بها جمیع حاجاتی ...من غیر ان تترفنی فیها فاطعی ، او تقترها علی فاشقی... (۷۱۲)

امام سجاد (ع) - به روایت امام باقر (ع): خدایا! از تو خواستار نیکوترین معیشتم : معیشتی که با آن توانایی بر طاعت تو پیدا کنم ، و با آن به همه نیازمندیهایم برسم ... بی آنکه سبب (رفاه زدگی) من شود و سر به طغیان بردارم ، یا آن اندازه آن را اندک بدهی که گرفتار بدبختی شوم ...

۵ الامام الباقر (ع) - من ادعیته و کان یسمیه الدعاء الجامع : ...اءساءلک اللهم الرفاهیه فی معیشتی ما ابقیتنی ، معیسه اقوی بها علی طاعتک ، و ابلغ بها رضوانک ... و لاترزقنی رزقا یطغینی ، و لا تبتلینی بفقره اشقی به... (۷۱۳)

امام باقر (ع) - از دعاهای آن امام که خود آن را ((دعای جامع)) می نامید: ...خدایا! تا در دنیا هستم از تو معیشتی با آسایش مسئلت می کنم : میشتی که با آن قدرت بر طاعت تو پیدا کنم ، و رضایت کامل تو را به دست آورم ... و مرا چنان روزی مده که به طغیانم وا دارد، و به فقر گرفتار مساز که بدبختم سازد...

ج - تلخترین چیز

۶ الامام الصادق (ع): قال لقمان : ...ذقت المرارات کلها، فما ذقت شیئا امر من الفقر. (۷۱۴)

امام صادق (ع): لقمان گفت : همه تلخیها را چشیدم ، و چیزی تلختر از فقر ندیدم .

د - شر واقعی

۷ الامام علی (ع) - فیما رواه الامام الصادق (ع): ...فالخیر، الصحة والغنی ، و الشر، المرض و الفقر. (۷۱۵)

امام علی (ع) - به روایت امام صادق (ع): ...خیر، تندرستی است و بی نیازی ، و شر، بیماری است و ناداری .

ه - عامل زیاد شدن خطا و گناه

۸ الامام علی (ع) - قال لابنه الحسن : لاتلم انسانا يطلب قوته ، فمن عدم قوته كثر خطاياه .(۷۱۶)

امام علی (ع) :- به امام حسن مجتبی (ع) : انسانی را که طلب روزی خود می کند ملامت مکن ، چه هر کس روزی خود (و خانواده خود) را نداشته باشد، خطاهایش فزون گردد.

۹ الامام الصادق (ع) : غنی یحجزک عن الظلم ، خیر من فقر یحملك علی الاثم .(۷۱۷)

امام صادق (ع) : غنایی که تو را از ستمگری بازدارد، بهتر از فقری است که به گناهت کشاند.

و - بزرگترین مرگ

۱۰ الامام علی (ع) : الفقر؛ الموت الاکبر .(۷۱۸)

امام علی (ع) : فقر موت اکبر است .

۱۱ الامام علی (ع) : القبر خیر من الفقر .(۷۱۹)

امام علی (ع) : قبر (مردن) بهتر از فقر است .

۱۲ الامام الصادق (ع) : ثلاث من ابتلی بواحدة منهن تمنی الموت : فقر متتابع ... (۷۲۰)

امام صادق (ع) : سه چیز است که هر کس به یکی از آنها مبتلا شود، آرزوی مرگ می کند: فقر پیوسته ...

ز - دشوارتر از کشته شدن

۱۳ النبی (ص) : الفقر اشد من القتل .(۷۲۱)

پیامبر (ص) : فقر سختتر از قتل است .

۱۴ الامام علی (ع) : الفقر مع الدین ، الموت الاحمر .(۷۲۲)

امام علی (ع) : ناداری با بدهکاری ، مرگ سرخ (کشته شدن) است .

نیز رجوع کنید به فصل سی و دوم ، بند ((ب)).(۷۲۳)

ح - سختتر از آتش نمود

۱۵ النبی (ص): ءوحی الله تعالی الی ابراهیم (ع) فقال: یا ابراهیم! خلقتک و ابتلیتک بنار نمود، فلو ابتلیتک بالفقر و رفعت عنک الصبر فما تصنع؟ قال ابراهیم (ع): یارب! الفقر اشد من نار نمود... (۷۲۴)

پیامبر (ص): خدای متعال به ابراهیم (ع) چنین وحی کرد: ((ای ابراهیم! تو را آفریدم و به آتش نمودت آزمودم، اگر تو را به فقر می آزمودم و صبر را از تو می گرفتم چه می کردی؟)) ابراهیم گفت: ((پروردگارا! فقر از آتش نمود سختتر است)).

ط - همدم بد، دشمن جفاکار

۱۶ النبی (ص): اللهم انی ءعوذبک من الجوع، فانه بئس الضجیع. (۷۲۵)

پیامبر (ص): خدایا! به تو پناه می برم از گرسنگی که بدهم می است.

۱۷ الامام الحسن (ع) - وقف رجل علی الحسن بن علی فقال: یا ابن ءامیرالمؤمنین! بالذی ءنعم علیک بهذه النعمة الی مانلتها منه بشفیع منک الیه، بل انعاما منه علیک، الا ما ءنصفتنی من خصمی، فانه غشوم ظلوم، لایوقر الشیخ الکبیر، و لایرحم الطفل الصغیر. و کان متکئا فاستوی جالسا و قال له: من خصمک حتی ءنصف لک منه؟ فقال له: الفقر. فاطرق ساعة ثم رفع رءسه الی خادمه و قال: ءحضر ما عندک من موجود. فءحضر خمسة آلاف درهم، فقال: ادفعها الیه. ثم قال له: بحق هذه الاقسام الی ءقسمت بها علی، متى ءتاک خصمک جائرا، الا ما ءتبتنی منه متظلما. (۷۲۶)

امام حسن (ع) - مردی برابر امام حسن مجتبی (ع) ایستاد و گفت: ای پسر امیرمؤمنان! تو را سوگند می دهم به آن کس که نعمتی را که داری - بی وساطت کسی، بلکه از روی اکرام - به تو داد؛ که حق مرا از دشمنم بگیری که بسیار ستمگر و ظالم است؛ نه احترام پیر سالخورده را نگاه می دارد، و نه بر طفل خردسال رحم می کند. امام به پشتی تکیه داده بود، پس راست نشست و فرمود: ((دشمن تو کیست تا دادت را از او بگیرم؟)) گفت: فقر. ساعتی سر بر سینه خم کرد و چیزی نگفت، سپس سر به جانب خادمش بلند کرد و فرمود: ((هر چه نزد تو است بیاور)). او پنج هزار درهم آورد. فرمود: ((اینها را به او بده))، سپس گفت: ((به حق این سوگندهایی که برای من خوردی، هر وقت که این دشمن جفاکار نزد تو آمد، باید برای رفع ظلم او نزد من بیایی)).

ی - اندوه شب، خواری روز

۱۸ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع)، عن آبائه: ایاکم و الدین، فانه هم باللیل، و ذل بالنهار. (۷۲۷)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)، از پدرانش: بپرهیزید از بدهکاری، که مایه اندوه شب است و خواری روز.

۱۹ الامام الصادق (ع): الدين غم بالليل ، و ذل بالنهار.(۷۲۸)

امام صادق (ع): وامدار بودن غم شب است و ذلت روز.

یا - ننگ دین ، سستی یقین

۲۰ النبی (ص) - فيما رواه الامام الصادق (ع)، عن آباه: اياکم و الدين ، فانه شين الدين (۷۲۹)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)، از پدرانش: بپرهیزید از بدهکاری و دین که عیب دین (و دینداری) است .

۲۱ الامام علی (ع) - لابنه محمد بن الحنفية: يا بني! انى اءخاف عليك الفقر، فاستعد بالله منه ، فان الفقر منقصة للدين... (۷۳۰)

امام علی (ع) - به پسرش محمد بن الحنفیه: پسرم! من بر تو از فقر بیمناکم؛ از آن به خدا پناه بر، که فقر مایه نقص دین است .

۲۲ الامام علی (ع): يا بني!... من ابتلى بالفقر ابتلى باءربع خصال: بالضعف فى يقينه... و الرقة فى دينه. (۷۳۱)

امام علی (ع): پسرم! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: به سستی در یقینش... و ضعف در دینش .

۲۳ الامام علی (ع): بثست القلاده الدين للمؤ من. (۷۳۲)

امام علی (ع): بدهکار بودن بد قلاده ای است بر گردن مؤ من .

یب - سراسیمگی عقل ، کلید بدبختی ، نومیدی

۲۴ الامام علی (ع) - لابنه محمد بن الحنفية: يا بني!... ان الفقر... مدهشة للعقل. (۷۳۳)

امام علی (ع) - به پسرش محمد بن حنفیه: پسرم!... فقر... مایه سراسیمه شدن عقل است .

۲۵ الامام علی (ع): يا بني! من ابتلى بالفقر ابتلى باءربع خصال: ...التقصان فى عقله. (۷۳۴)

امام علی (ع): پسرم! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: ...تقصان در عقل .

۲۶ الامام علی (ع): ان الفقر مذهلة للنفس ، مدهشة للعقل ، جالب للهموم. (۷۳۵)

امام علی (ع): فقر سبب پریشانی حواس ، و سرگشتگی عقل ، و گرفتار شدن به غم و اندوه است .

۲۷ الامام علی (ع): ... و ان افتقر قنط و وهن. (۷۳۶)

امام علی (ع): ...اگر (انسان) فقیر شود، نومید و دلسرد خواهد شد.

۲۸ الامام الرضا (ع): المسکنة مفتاح البؤس (۷۳۷).

امام رضا (ع): ناداری کلید بدبختی است .

یج - شکننده پشت آدمی

۲۹ النبی (ص) - فیما اوصی الی علی (ع): یا علی! اربعة من قواصم الظهر: امام یعیسی الله عز و جل و يطاع امره ، و زوجة یحفظها زوجها و هی تخونه ، و فقر لایجد صاحبه مداویا، و جار سوء فی دار مقام (۷۳۸).

پیامبر (ص): ای علی! چهار چیز پشت آدمی را می شکند: پیشوایی که نافرمانی خدای بزرگ کند و فرمانش مطاع باشد (و مردمان ناچار باشند از او فرمان برند)، همسری که شوهرش جانب او را رعایت کند و او به شوهر خیانت ورزد، فقری که شخص فقیر برای آن چاره گری نیابد، و همسایه بد در محل سکونت .

ید - بی یآوری ، اندوه ، رنج

۳۰ الامام علی (ع): القلة ذلة (۷۳۹).

امام علی (ع): ناداری خواری است .

۳۱ الامام علی (ع): السؤل مذلة (۷۴۰).

امام علی (ع): درخواست مایه خواری است .

۳۲ الامام علی (ع): من قل ذل (۷۴۱).

امام علی (ع): هر کس نادار باشد خوار است .

۳۳ الامام علی (ع): الحرمان خذلان (۷۴۲).

امام علی (ع): ناکامی بی یآوری است .

۳۴ الامام علی (ع): الدین اءحد الرقین (۷۴۳).

امام علی (ع): بدهکاری یکی از دو گونه بردگی است .

۳۵ الامام علی (ع): من افتقر فیها (الدنیا) حزن. (۷۴۴)

امام علی (ع): هر کس در دنیا فقیر باشد، همواره اندوهناک است.

۳۶ الامام علی (ع): الفقداء حزان. (۷۴۵)

امام علی (ع): نداشتن، اندوه روی اندوه است.

۳۷ الامام علی (ع): ... قد اءصبتهم فی زمن لایزداد الخیر فیہ الا ادبارا، و الشر فیہ الا اقبالا، و الشیطان فی هلاک الناس الا طمعا؛ فهذا اءوان قویت عدته و عمت مکیدته، و اءمکنت فریسته؛ اضرب بطرفک حیث شئت من الناس، فهل تبصر الا فقیرا یکابد فقرا، و غنیا بدل نعمة الله کفرا، و یخیلا اتخذ البخل بحق الله و فرا... (۷۴۶)

امام علی (ع): ... به زمانی رسیده اید که نیکی همواره پشت می کند، و شر رو می آورد و طمع شیطان به تباهگری مردمان افزون می گردد؛ اکنون روزگاری است که اسباب کار شیطان خوب فراهم گشته است و مکر او فراگیر شده است، و شکار او به آسانی در دامش می افتد؛ به هر سوی جامعه می خواهی بنگر! آیا جز بینوایی می بینی که با فشار بینوایی و کمبودداری دست و پنجه نرم می کنند، یا توانگرانی که به جای شکر نعمت به کفران نعمت پرداخته اند، یا بخیلانی که حق خدا (حق محرومان) را نمی دهند تا هر چه بیشتر مال بیندوزند...

از این سخن امام علی بن ابیطالب (ع) بصراحت فهمیده می شود که حضور فقر در جامعه و له شدن محرومان از فشار آن، همواره در زمانهایی خواهد بود که نیکی و خیر اندک شود و شر و بدی روی آورد و شیطان هر چه بیشتر در فاسد کردن مردم طمع بندد اسباب کارش محکم مکرش همه گیر، و شکارش آسان یاب باشد. و این چگونگی بسیار تباهی آور برای دین و جامعه و فضیلت و نسلها از آنجا پدید می آید که توانگران به کفران نعمت پردازند، از راه مصرفهای شادخوارانه و نرساندن نعمتها و امکانات به دیگران، و نپرداختن حقوقی که در اموالشان هست. پس خاستگاه همه این شرور و مفسد دینی و اجتماعی و انسانی و اخلاقی - به نص سخن ((نهج البلاغه)) - همان توانگران پر مصرفند، و همان سلاطین ثروت و تنعم و برخوردار و امکانات.

یه - اندک بسیار

۳۸ الامام الصادق (ع): اءربعة اءشیاء القلیل منها کثیر: النار، و العداوة، و الفقر، و المرض. (۷۴۷)

امام صادق (ع): چهار چیز است که اندک آنها بسیار است: آتش، دشمنی، فقر، و بیماری.

یو - لالشدن به هنگام دفاع از حق خویش

۳۹ الامام علی (ع): الفقر یخرس الفطن عن حجته. (۷۴۸)

امام علی (ع): فقر انسان زیرک را به هنگام بیان دلیل خویش لال می کند.

۴۰ الامام علی (ع): یا بنی! الفقیر لایسمع کلامه، و لایعرف مقامه... (۷۴۹)

امام علی (ع): پسر من! کلام فقیر شنیده نمی شود، و مقام او شناخته نمی گردد.

یز - غربت در وطن

۴۱ الامام علی (ع): الفقر فی الوطن غربة. (۷۵۰)

امام علی (ع): فقر غربتی است در وطن.

۴۲ الامام علی (ع): المقل غریب فی بلدته. (۷۵۱)

امام علی (ع): فقیر در شهر خود غریب است.

۴۳ الامام علی (ع): لیس فی الغربة عار، انما العار فی الوطن والافتقار. (۷۵۲)

امام علی (ع): غریب بودن عار نیست، عار غریب بودن در وطن است به دلیل فقر.

یح - فراموش شدن در جامعه

۴۴ النبی (ص): یا اءباذرا! اهل ینتظر احدکم الا غنی مطغیا، او فقرا منسیا... (۷۵۳)

پیامبر (ص): ای ابوذر! هر یک از شما یا غنایی در پیش دارد که او را به طغیان و خواهد داشت، یا فقری که او را خواهد فراموشاند...

۴۵ الامام علی (ع): الفقر ینسی. (۷۵۴)

امام علی (ع): فقر انسان را می فراموشاند (مردم انسان فقیر را از یاد می برند).

یط - چیزی که باید از آن به خدا پناه برد

۴۶ الامام علی (ع) - فیما اوصی به ابنه الحسن: یا بنی! من ابتلی بالفقر ابتلی باریع خصال... فنعود بالله من الفقر. (۷۵۵)

امام علی (ع) - از سخنان آن حضرت به امام حسن مجتبی (ع): پسرم! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است...: پس پناه می بریم به خدا از فقر.

۴۷ الامام علی (ع): اللهم! انی اعوذ بک ان افتقر فی غناک. (۷۵۶)

امام علی (ع): خدایا! پناه می برم به تو از آنکه فقیر شوم، با اینکه تو بی نیازی (و می توانی مرا بی نیاز سازی).

۴۸ الامام السجاد (ع) - فی دعاء ابی حمزه الثمالی المعروف: اللهم! انی اعوذ بک من الکسل و الفشل و الهم و الفقر... و الفاقه. (۷۵۷)

امام سجاد (ع) - در دعای معروف ابوحمزه ثمالی: خدایا! پناه می برم به تو از تنبلی و سستی و اندوه و فقر... و فاقه.

۴۹ الامام السجاد (ع): اللهم صل علی محمد و آل محمد! و هب لی العافیة من دین تخلق به وجهی، و یحار فیہ ذهنی، و یتشعب له فکری، و یطول بممارسته شغلی. و اعوذ بک یا رب من هم الدین و فکره، و شغل الدین و سهره. فصل علی محمد و آله! و اعذنی منه، و استجیر بک یا رب من ذلته فی الحیاه، و من تبعته بعدالوفاه، فصل علی محمد و آله! و اجرنی منه بوسع فاضل، او کفاف واصل (۷۵۸).

امام سجاد (ع): خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا از واهی معاف دار که آبرویم را بریزد، و ذهنم را سرگردان سازد، و فکرم را پریشان کند، و گرفتاریم برای پرداختن آن به درازا کشد؛ پناه می برم به تو ای پروردگارا! از غم و اندیشه قرض و بدهکاری، و دل مشغولی و بیخوابی به سبب آن. پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا از آن در پناه خود گیر، پروردگارا! به تو پناه می برم از خواری آن در زندگی، و از عواقب آن پس از مرگ، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و به جای آن به من گسترشی درخور، یا کفافی پاسخگو عنایت فرما.

بنگرید!

هر کس که می خواهد این بخش از دعا را به صورتی شایسته دریابد، باید در پنج چیز خوب بیندیشد:

۱- اینکه فقر بدتر از مقروض بودن است، چه فقیر آنگونه مورد اعتماد اجتماعی نیست که فرصت وام خواستن برای او فراهم شود، و تا از چنگال فقر بیرون نیاید- اگر چه تا اندازه ای - کسی به او مالی قرض نمی دهد؛ با آنکه وام گرفتن نیز معلول ناداری است، و خود فقر دیگری است که بر فقر نخستین افزوده می شود.

۲- در دعا علت‌های پناه بردن از فقر به خدای متعال چنین آمده است:

(۱) - رفتن آبرو.

(۲) - پراکندگی فکری و سرگشتگی و پریشان‌خاطری که بر آدمی مستولی می شود.

(۳) - غم و اندوه .

(۴) - خواری .

(۵) - بی خوابی .

(۶) - مسئولیت اخروی (در صورت گرفتن قرض بیجا، یا کوتاهی در پرداخت و...)

۳ - در این بخش از دعا، پنج بار - به تعبیرهای گوناگون - از فقر به خداوند پناه برده شده است .

۴ - از این بخش از دعا - که مشتمل است بر بیان نتایج منفی تجربی و واقعی ناداری و بدهکاری - آشکار می شود که قرض امری است که اسلام آن را همچون یک ضرورت - برای موارد نیاز - مقرر داشته است نه چون یک اصل ؛ و از آنرو بر قرض دادن تاءکید شده است که نیازمندیهای مردمان در اوضاع و احوال خاص بر آورده شود، و از راه تاءکید بر ((قرض الحسنه))، قرض همراه با ربا از میان برود؛ لیکن رسالت و مأموریت اسلام، در مکتب اقتصادی خود بی نیاز کردن مردمان و از بین بردن فقر عمومی و ریشه کن ساختن آن است از اجتماع و رهانیدن مردمان از چنگال این درد بزرگ کوبنده و مهلک، و رساندن ایشان به وسعت زندگی یا به حد کفاف، چنانکه امام سجاد علی بن الحسین (ع)، از خدا همان را طلب کرده است . رسالت تعالیم و احکام دین - هنگامی که مطابق با واقعیت آنها مفهوم شود - و به صورت مجموعی و پیوسته به یکدیگر در آنها تفقه به عمل آید - همین است .

۵ - مسلم است که آنچه امام معصوم برای خود می خواسته، همان است که برای دیگران نیز طلب می کرده است، پس سزاوار است که همه و همه افراد اجتماع اسلامی، از ((وسع فاضل رفاهی مناسب))، یا ((کفاف واصل، تاءمینی پاسخگو به نیازهای معقول)) بهره مند شود. در آنچه اسلام مقرر می دارد راهی به کمتر از آن وجود ندارد. بنابراین باید هدف برنامه ریزان اسلامی واقعیت بخشیدن به این اقتصاد و معیشت باشد.

ک - نزدیک شدن به بی باوری

۵۰ النبی (ص): کاد الفقراء ان یکون کفرا. (۷۵۹)

پیامبر (ص): فقر به آن نزدیک است که به کفر بینجامد.

در این باره رجوع شود به فصل سی و دوم، از این باب (۷۶۰)، که در آن بتفصیل درباره این موضوع مهم سخن رفته است .

نگاهی به سراسر فصل

شناساندن نکوهش آمیز آثار منفی فقر: رشد انسان و تکامل وی بر دو امر مبتنی است :

۱ - مواهب و استعداد های لازم .

۲ - شرایط خارجی مناسب و امکانات فراهم .

اما امر نخستین (یعنی استعدادهای لازم برای تکامل ، و برخورداری از مواهبی که آدمی را برای رسیدن به هدف آفرینش او آماده می سازد)، خداوند متعال در این باره کار خود را کرده است ، زیرا او آفریننده ای است که ... اءعطی کل شی ء خلقه ثم هدی (۷۶۱) به هر چیز در آفرینش صورتی مناسب داد، و سپس (در همه چیز) راهنمایی کرد. پس خداوند به هر آفریده هیئتی مناسب و مواهبی در خور داده است . و آن مواهب و بخششهای الهی ، محتوای وجود آدمی ، و حقایق فطرت مردمان ، و دفینه های نهان در خرد انسانهاست ، که پیامبران را برای آن مبعوث کرد تا این ((دفینه های نهان در خردها)) را بگشایند و بیرون آورند(۷۶۲)، و به پروردن آنها و به ثمر رساندن آنها بپردازند.

اما امر دوم (یعنی شرایط خارجی مناسب و امکانات فراهم ، که عامل شکفتن و ظاهر شدن قابلیتها و مواهب است ، تا چنان شود که آن چه در انسانها بالقوه است فعلیت پیدا کند، و کانهای وجود آدمی استخراج گردد)، متوقف بر اموری است که آنها را نیز خداوند متعال فراهم آورده و در دسترس انسان قرار داده است ، اگر غصب کنندگان غصب نکنند.

پنج مسئله

پس از توجه به این دو امر ضروری برای تکامل بشری - به نمود فقر و آثار منفی و زیانبخش آن ((نگرش اسلامی)) می نگریم ، و پیامدهای آن را که درست در جهت عکس حرکت تکاملی انسان قرار دارد توضیح می دهیم ، و از این موضوع حیاتی - در ضمن پنج مسئله - بحث می کنیم :

مسئله نخست - فقر و تعریف و ماهیت آن : فقر عبارت است از نیازمندی انسان ، یا بی نصیب ماندن از چیزهایی که برای تاءمین زندگی او و کسانی که در تحت تکفل او هستند کفایت کند. به عبارتی دقیقتر: فقر عبارت است از نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آنها نیازمند است ، و ناقص یا اندک بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی و ظهور استعدادهای او به آن ها بستگی دارد. تعبیرهای حدیثی درباره فقر - اغلب - می خواهند مطلب یاد شده را برسانند، مانند سخن امام علی (ع): ((الفقر، الموت الاکبر(۷۶۳) فقر، مرگ بزرگ است))، چه مرگ عبارت است از نابودی زندگی و باطل شدن نیروهای جسمی و حیاتی . نیز این سخن آن امام (ع): ((القبر خیر من الفقر(۷۶۴) قبر (مردن و دفن شدن)، بهتر از فقر است))، که در قبر جسد آدمی دفن می شود، ولی در گودالهای فقر هر چه آدمی نیرو و شایستگی و موهبت دارد مدفون می گردد.

مسئله دوم - فقر و نابود شدن قانون توازن : قانون ((توازن)) که بر همه عالم - و از جمله انسان - حاکم است ، می خواهد تا انسان ، با جسم و روح خود، در گذرگاه تعادل و میانه روی سیر کند، و آنچه که کفاف زندگی او را بدهد در اختیار داشته باشد. و فقر (کمبود مالی و امکانات)، یعنی فقدان ضروریات زندگی و معاش ، پس با وجود آن توازن و کفاف از میان می رود، و به آدمی زیان می رساند، و او را از پیمودن مسیر تکاملی خود باز میدارد، چنانکه امام علی (ع) می فرماید:... و ان عضته الفاقه شغله البلاء، و ان اءجدهه الجوع قعد به الضعف ... فکل تقصر به مضر... (۷۶۵) اگر در چنگال فقر گرفتار شود، این بلا او را از کار باز می دارد و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد، ناتوانی او را از پای در آورد. پس هر کم و کاستی به او زیان می رساند...)). و این دور شدن از حد میانه و توازن ، هر چه بیشتر شود ، پیامدهای منفی آن افزونتر خواهد شد.

مسئله سوم - فقر و ایجاد صفات نقص در انسان : آشکار است که صفات و خصلتهایی که در طبقات محروم و فقیر آشکار می شود، بیشتر از گونه صفاتی است که با طبیعت زیانبخش فقر تناسب دارد، و با واقعیت آن که ویران کننده شخصیت فردی و اجتماعی انسان است ، و پدید آورنده حالاتی است که قسمتی از آنها را در این فصل بیان کردیم . پس نقص فکری ، ضعف جسمی ، فروپاشی نیروهای روحی و احساس کاستی ، نادانی و بیسوادی ، مفسد برخاسته از فقدان پرورش و آموزش ، ناتوانی اجتماعی ، فساد اعتقادی و نتایج حاصل از ناآگاهی سیاسی و اقتصادی ، همه اینها از صفات ناپسند و حالات له کننده ای است که از فقر تولد پیدا می کند، و در قشرهای ناکام و بینوا رشد می یابد. و این امر زیانبخش و کوبنده است که اجتماع را از بسیاری از افراد و شایستگیها و توانهای ایشان محروم می سازد. و در هنگام بیان ((انزواهای ناشی از فقر)) از آن سخن خواهیم گفت .

مسئله چهارم - فقر و پاره ای از سرچشمه های بشری آن : افراط و تفریط هر دو عامل انسانی دارند، زیرا راه خدا راه میانه و معتدل است و علی الله قصد السبیل (۷۶۶) و حد الاهی - چنانکه بیشتر گذشت - حد وسط و حد قوام است . و بیشتر از امام صادق (ع) نقل کردیم که القوام هو الوسط (۷۶۷) قوام ، همان حد میانه است . پس افراط و تفریط دو امری است که از جهت گیری آدمی و عمل او پدید می آید، و از این دو علت مایه می گیرد:

(۱) - نادانی .

(۲) - ستمگری .

ستمگری نیز از نادانی سرچشمه می گیرد. و نادان جز به صورت افراط گر یا تفریط گر دیده نمی شود. علم و عدل آدمی و جامعه را به راه راست هدایت می کند، و جهل و ظلم او را به مهلکه می کشاند. و درمان دو فاجعه زیانبخش ((افراط)) و ((تفریط)) جز از طریق بازگشت به حد قوامی میانه میسر نخواهد شد، که قرآن کریم چهارچوب آنرا تعیین کرده است . و آن عبارت است از عمل کردن به مقتضای علم و عبادت ، که هر دو فقر را طرد می کنند. این واضح است که عقل با افراط و تفریط جمع نمی شود، و همانگونه که با حضور عدل در جامعه ، افراط و تفریط وجود پیدا نمی کند، زیرا که عدل عبارت است از قرار دادن هر چیز در جای خود، و قوام و دوام انسانها و زندگی مردم بسته به آن است (۷۶۸)، و ((خداوند به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد ان الله یاءمر بالعدل و الاحسان (۷۶۹)).

فقر ظلم است - ظلم بعضی از مردم بر بعضی دیگر - که احادیث و بلکه آیات قرآنی نیز به آن اشاره کرده است : فما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون (۷۷۰)، خدا به آنان ستم نمی کند بلکه خود بر خویشتن ((برخی بر برخی دیگر)) ستم روا می دارند. و تا زمانی که ظلم اقتصادی ریشه کن نشود، و پایگاه عدالت اجتماعی ثبات پیدا نکند، امید آن نمی رود که افراط (تکاثرت) و تفریط (فقر) اقتصادی از میان برود. و توازن اجتماعی استقرار یابد، و هدفهای اجتماعی پیامبران - یعنی زندگی در پرتو قسط و عدل - راهی برای تحقق یافتن بیابد.

مسأله پنجم - فقر و انزواهای حاصل از آن : از فقر چند گونه انزوا پدید می آید:

(۱) - انزوای فکری و فرهنگی : گفتیم که فقر نیازمندی انسان است و دسترس نداشتن او به لوازم و امکاناتی که زندگی بشر و شکوفا شدن قابلیت های او وابسته به آنهاست . و همان مرگ بزرگی است که انسان و موهبتهای او را در مغاک تاریک خود مدفون می سازد. و همان است که مانع دست یافتن انسان به آموزش و پرورش و برخورداری از نتایج آنها می شود، و در برابر رشد فکری و فرهنگی او حایل می گردد، و او را از آگاه ساختن خود و شعله ور گرداندن نیروهای ادراکی باز می دارد. و به همین جهت عقب افتادگی در قلمرو فکری و فرهنگی (آموزشی و پرورشی)، را بر انسان تحمیل می کند.

ناداران و تیره بختان و بینوایان (اکثریت غالب آنان، اگر نگوئیم همه شان) بی سوادند یا در حکم بیسواد. و آیا برای کسی که بیسوادی یا نادانی بر او تحمیل شده است فرصت آن پیش می آید که خود را از این بلا برهاند، تابواند به پرورش دادن فکر و فرهنگ خود بپردازد، یا خویشتن را با تعلیم و تربیت آشنا کند، یا در مؤسسات فکری و فرهنگی حضور یابد؟

(۲) - انزوای اجتماعی : در سراسر این فصل مقداری از آثار فقر و پیامدهای منفی آن را - که ویرانگر شخصیت انسانی است - آوردیم ، همانها که به نابودی حیثیت انسان و موجودیت اجتماعی او می انجامد. از جمله آثار یاد شده یکی فراموش شدن در اجتماع است ، چه واضح است که فقر سبب آن می شود که فقیران به گوشه های گمنامی افکنده شوند و به صورت کسانی در آیند که چشمها - از سرخوار انگاری - به آنان می نگرند، و مردم آنان را کوچک و ناچیز می شمارند تفتحمه العیون و تحقره الرجال - بنابر گفته مولای ما امیرالمؤمنین (ع) (۷۷۱) - و از آن جهت چنین است که فقر مایه فراموش شدن است الفقر ینسی (۷۷۲). و ((آدم فقیر در شهر خود غریب است ((المقل غریب فی بلدته (۷۷۳). پس فقر شخص را به گمنام بودن می کشاند و او را از رده زندگان بیرون می برد. و چون چنین سطحی اجتماعی بر فقیران و ناکامان تحمیل شده است ، به هیچ شغل قابل ذکری دست نمی یابند، و در قضایای سرنوشت ساز اجتماع هیچگونه اشتراکی پیدا نمی کنند، و حضوری از ایشان در چنین جاها به چشم نمی خورد:

- مراکز حساس ،

- شغلای (پستهای) عمده ،

- نهضت های فرهنگی ،

- مؤسسات اجتماعی و دینی ،

- فعالیتهای اقتصادی ،

- فرصتهای انتخاباتی ،

- مجالس قانونگذاری ،

- احزاب سیاسی ،

- و نظایر اینها.

(۳) - انزوای سیاسی : انزوای دیگری که فقر بر ناکامان تحمیل می کند - افزون بر انزوای اجتماعی - انزوای سیاسی است . و این آشکار است ، و خود پیامدی از انزوای قبلی است . پس فقر به همانگونه که فقیر را به انزوا و عقب افتادگی اجتماعی می کشاند، جامعه را نیز به کوچک شمردن فقیر و تحقیر شخصیت او بر می انگیزد و کرامت انسانی او را از میان می برد، و از دادن حقوق اجتماعی و سیاسی به او باز می دارد. و چون چنین است ، سخن او را کسی گوش نمی کند و هیچ کس مقامی برای او قائل نمی شود، چنانکه امام علی (ع) می فرماید: الفقیر حقیر، لا یسمع کلامه ، و لا یعرف مقامه (۷۷۴) - فقیر حقیر است ، به سخن او کسی گوش نمی دهد، و قدر او را هیچ نمی شناسد. و این سخن امام (ع) لا یعرف مقامه ، اشاره است به از دست دادن موقعیت اجتماعی ؛ چنانکه جمله لا یسمع کلامه ، اشاره است به اینکه کرامت انسانی فقیران نادیده گرفته می شود، و کسی به آنان در راه مطالبه حقوقشان گوش فرا نمی دهد.

پس فقر عمده ترین مانع برای پیوستن به اجتماع و عضو شدن در آن است ، و همان است که شخص دارا و محترم را از نزدیک شدن به فقیر باز می دارد، و فقیر را از همزیستی با دیگران و حضور آشکار در اجتماع محروم می سازد؛ طبقات ثروتمند و برخوردار با ناکامان نشست و برخاست نمی کنند، و - بطبع - هیچ مجال اجتماعی یا سیاسی یا حزبی برای ایشان فراهم نمی آورند، از اینرو محرومان چنان در اجتماع زندگی می کنند که گویی در آن نیستند، زیرا که مردمان به چشم حقارت در آنان می نگرند و همگان تحقیرشان می کنند. و اینگونه است که قشرهای فقیر و ناکام هر روز بیش از روز پیش مورد غفلت واقع می شوند و حیثیت ایشان بیشتر فرو می افتد. و چون کار به این تراز از بدبختی برسد، دیگر چه فرصتی برای بینوایان باقی می ماند تا در میدان سیاسی یا حزبی نقشی - هر اندازه کوچک - داشته باشند؟ و بدینگونه است که تعیین سرنوشت ایشان در اختیار ثروتمندان و فزونخواهان و بهره کشان چیره و فعال در همه میدانهای اجتماعی (سیاسی ، حزبی ، اقتصادی ...) قرار می گیرد.

آری ، در آن هنگام که ناکامان و بینوایان و تیره روزان از میدانهای اجتماع رانده شوند - رانده شدنی در غالب موارد علنی و در پاره ای از موارد غیر علنی - و از مراکز اصلی دور بمانند، و حرمت انسانی ایشان شکسته شود، و منزلت اجتماعیشان از میان برود، و از دخالت در هر سازمان حزبی ، یا فعالیت سیاسی ، یا نهضت فرهنگی ، یا صحنه هنری محروم باشند، دیگر کجا برای آنان فرصتی باقی خواهد ماند تا به قضایای حیاتی بپردازند یا در مسائل سرنوشت ساز در سیاست و اقتصاد مشارکت پیدا کنند، یا در صدد باز پس گرفتن حقوق از دست رفته خویش برآیند؟ و پیرو این چگونگیها، کارها به صورتی - بظاهر - طبیعی در دست توانگران و ثروتمندان ، بویژه متکثران ، یعنی در دست بدترین بدان اجتماع - به نص سخن پیامبر بزرگوار (ص) (۷۷۵) - قرار خواهد گرفت . و از این همواره فقری بر فقر آنان افزوده می شود، و ناکامی تازه ای هر روز ناکامیهای روز گذشته را سنگینتر می کند. محرومان توان آن ندارند که لب به طلب حق خود

بگشایند، یا خواستار عدل و داد شوند، چون که اعتماد به نفس را - که شالوده فریاد کردن حقوق از دست رفته خویش و ظاهر شدن در عرصه های اجتماعی است - از کف داده اند. و همین امر آنان را به پستترین نقطه عقب ماندگی و ناکامی در همه میدانها می کشاند، و نیروی مشارکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی را از ایشان سلب می کند.

آنچه گفتیم واقعی است که پیش از بیان کردن، آشکارا آن را مشاهده می کنیم، و بجز از طریق نقل، با عقل نیز آن را در می یابیم، زیرا وقایعی که در سطح جهانی و در میان ملت‌های عقب نگاه داشته مشاهده می کنیم - به صورتی واضح و آشکار - مؤید این گفته هاست.

توده های ملیونی جهان سوم، امروز، در زیر یوغ فشار و فقری به سر می برند که طاغوت‌های اقتصادی برایشان تحمیل کرده اند. و حال محرومان و تیره بختان و بینوایان هر سرزمین به همینگونه است.

(۴) - انزوای حقوقی: از مهمترین پیامدهای منفی فقر و آثار کوبنده آن برای شخصیت انسانی، همان است که امام علی بن ابیطالب (ع)، با بیانی عالی - با کمال بلاغت و ایجاز - درباره آن سخن گفته است: *الفقر یخرس الفطن عن حجتہ (۷۷۶)*، فقر زبان شخص زیرک را در بیان برهان و حجت خود از کار می اندازد. این سخن چقدر بلیغ است، و چه تعلیمی عالی در آن نهفته! فقری که زبان زیرکان را - با شمار کمی که دارند - از کار می اندازد، با غیر زیرکان - که پرشمارند - چه خواهد کرد؟!

و شاید چندان به آن نیازمند نباشیم که از اهمیت منفی این زبان فقر (ناتوانی از بیان حق خود و اقامه حجت برای مطالبه آن)، پرده برگیریم، زیرا توضیح دادن حق و حجت آوردن بر حقانیت، و توان ایستادگی برای گرفتن حق، از مهمترین چیزهایی است که زندگی انسان و منافع و مصالح فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و مادی و معنوی او به آن وابسته است. و آیا برای این زبان سنگین می توان حدی یافت؟ و این پیامدهای منفی، به این دلایلها، بر زندگی و حیات قشرهای محروم، آوار می شود:

- احساس خود کم بینی،

- بیسوادی و نادانی (یا سواد و اطلاعاتی در حد پایین)،

- فقدان تربیت و فرهنگ، - نداشتن پایگاهی اجتماعی،

- محروم بودن از پایگاهی سیاسی.

پس طبیعی است که فقیر از اظهار حجت و برهان خود، برای احقاق حق و دفاع از حقوق خود و عائله خود، و موضعهای سیاسی و مصالح اقتصادی خویش عاجز باشد، بلکه فقر نمی گذارد که فقیر از قوانین و حقوق فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و معیشتی خود آگاه گردد، تا چه رسد به اینکه بتواند برای رسیدن به آن حقوق و ساماندهی به زندگی خویش به آن قوانین متشبث شود.

و آیا برای بیسوادان و محرومان در زمانهای کنونی و حکومت‌های فعلی جهان، راهی برای احقاق حق، یا دفاع از ستم، یا تشبث به چیزی برای بالا بردن سطح زندگی آینده از بدبختی و ناکامی و بیچارگی وجود دارد؟ نه، هرگز چنین چیزی وجود ندارد، و آنان نمی

توانند برای باز پس گرفتن حقوق غصب شده خود و دفاع از حیثیت اجتماعی و حقوقی خویش گامی مناسب بردارند، و کاری کارساز کنند.

(۵) - انزوای محیطی (خانوادگی): امام علی بن ابیطالب (ع) در تعریف فقر می فرماید: الفقر فی الوطن غربة (۷۷۷)، فقر غربتی است در وطن. و درباره فقیر می فرماید: المقل غریب فی بلدته (۷۷۸)، نادر در شهر خود غریب است، الفقیر فی الوطن ممتهن (۷۷۹)، فقیر در میهن خود حقیر است. پس هنگامی که انسان فقیر، در میدانهای یاد شده، منزوی و معزل باشد، و هیچ وزن یا آبرویی در فرهنگ و اجتماع و سیاست و اقتصاد و برنامه ریزی و حقوق نداشته باشد، و (پر خطا) به شمار آید (۷۸۰)، و به جایی برسد که آرزوی مرگ کند، یا جسمش لاغر و عقلش پریشان شود، و اندوهناک و ناچیز و نومید باشد، و همه از او بیزار باشند (۷۸۱)... چنین کسی در نزد خویشان و کسانش چگونه خواهد بود، و چه ترازوی در نزد خانواده خود خواهد داشت؟ اگر در میان ایشان باقی بماند، چنان است که گویی وجود ندارد؛ و اگر از چشم ایشان بیفتد و در نظرشان خوار شود، و از میان ایشان بگریزد، چنان است که گویی هیچگاه نبوده است؛ پس او در وطن غریب است، و در محیط ناشناس و بیگانه، و در نزد کسان خود بی ارزش، و در خانه و کاشانه خود گم، و در جامه زنده خویش ناپدید...

۶ - انزوای دینی: پس از آنچه از آثار فقر و پیامدهای منفی آن ملاحظه کردیم، که در انسان از لحاظ روحی و جسمی، و اعتقادی و عملی، و فردی و اجتماعی مؤثر می شود، آشکارا متوجه این مطلب خواهیم شد که فقر و بینوایی، قشرهای محروم اجتماع را، از لحاظ دینی، به دو بخش تقسیم می کند:

۱ - بخشی جدا شده از پیکر دینی.

۲ - بخشی دور مانده از صفوف دینی.

بخش اول آن است که فقر به دین آن آسیب رسانده و سبب سستی معتقداتش شده است، و در شرف آن است که به بی اعتقادی (عملی و سپس نظری) بینجامد. چنین انسانی به پرتگاههای شک و سستی اعتقادی و - گاهی در مورد برخی - به الحاد کشانده می شود. و بدینگونه از حوزه معتقدات بیرون می رود، و از پیکره عام دینی - همچون اندام فرو افتاده ای - جدا می گردد. (۷۸۲) و در این هنگام به صورت شکار یک صیاد یا بازیچه دست یک فرد گمراه گر در می آید.

و از اینجا بود که پیامبر بزرگوار (ص) و امامان هادی (ع)، در آن می کوشیدند تا قوت و روزی و نفقه و حتی هیزم را خود (شخصا)، در تاریکیهای شب به محرومان برسانند و آنان را از این پرتگاهها و مهلکه ها نجات دهند (۷۸۳)؛ و رساندن مال و امکانات را به فقیران، کمکی به دین و دینداری (و حفظ دین و یافتن توان بر عمل به احکام دین) برای ایشان به شمار می آوردند. (۷۸۴)

بخش دوم، آن است که در مقابل پیامدهای زیانبخش و منفی فقر ایستادگی می کند، جام محنت آن را با استواری می نوشد، و دین خود را نگاه می دارد، و یقین خویش را در دژی دور از دسترس عوامل مخرب ایمن می سازد؛ و اینهمه را با بردباری و تحمل رنج، یا توکل و صلاح، به انجام می رساند؛ با این وصف، چنین است، در دو جانب، از صفوف دینی دور می ماند:

ا - جانب فردی .

ب - جانب اجتماعی .

ا - جانب فردی ، از آن لحاظ که قدرت و امکانات آن را ندارد که به وظایف دینی - چنانکه بایسته و شایسته است ، یا در بسیاری از موارد چنانکه صحیح است - عمل کند. و این خود نتیجه ای از استیلاي فقر و فشار آن است . چه بسیار و چه بسیار اعمال عبادتی است که فقرا و ناکامان نمی توانند به ادا کردن آنها بپردازند، و با آنها آمیزش روحی پیدا کنند.

ب - جانب اجتماعی ، بدان جهت که برای فقیر و محروم امکان آن وجود ندارد که در مجامع دینی حضور یابد؛ فرد بینوا چگونه می تواند نقش جدی در ((عید قربان)) و ((عید فطر)) و به همینگونه در ((نماز جمعه)) و در عید اسلامی بزرگ یعنی ((عید غدیر)) داشته باشد؟ و چگونه می تواند به حج خانه خدا برود و در این اجتماع بزرگ شرکت جوید؟ او از معنویات نیز به همانگونه محروم است که از مادیات بی بهره است . آیا این امری است که اسلام آن را برای گروهی اندک روا دارد، تا چه رسد به اینکه قشرهایی وسیع گرفتار آن باشند؟

از اینرو و برای رهایی ناکامان از محرومیت‌های روحی و معنوی ، امام صادق (ع) می فرماید: ... و يعطى المؤمن من الزكاة ما ياكل منه و يشرب و يكتسى و يتزوج و يحج و يتصدق (۷۸۵)، به مؤمن از مال زکات سهمی داده می شود، تا از آن بخورد و بیاشامد و لباس تهیه کند و در ازدواج و سفر حج و صدقه دادن به مصرف برساند.

به این نظر الهی اسلامی و انسانی توجه کنید، که شالوده های مساوات و برابری را استوار می دارد، نظری که این معلم معصوم بدانگونه به انسان اجتماع دینی می نگرد، و چنان نظر می دهد که این انسان باید از خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و همسر اختیار کردن برخوردار شود، و به حق خویش از حقایق روحی دسترس پیدا کند، پس به حج رود، و صدقه دهد. پس به همانگونه که مسلمان ثروتمند به حج خانه خدا می رود و صدقه می دهد، فقیر نیز باید بتواند حج گزارد و صدقه دهد. چه فرقی میان انسانی با انسان دیگر وجود دارد؟ آیا توانگر چنان تصور می کند که او تافته جدا بافته ای است ؟ و چنان می پندارد که او احترامی نزد خداوند داشته که به او ثروت عطا کرده است ، و از آن جهت با فقیران چنان نکرده است که آنان را خوار می شمرده است (۷۸۶) نه ، هرگز و هرگز؛ این پنداری سست و غروری فاسد است که در جان بسیاری از این طاغوتان وجود دارد.

فصل سی و یکم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر(۲)

- ابطال شخصیت انسانی

قرآن :

۱... و لا اعقول للذين تزددى اعينكم : لن يؤتيمهم الله خيرا...، الله اعلم بما فى انفسهم... (۷۸۷)

.. درباره کسانی (فقیران مؤمنی) که شما به چشم خواری در آنان می نگرید، نخواهم گفت که خدا هرگز به ایشان خیری نخواهد داد؛ خداوند از درونمایه جان آنان (ایمان) بهتر آگاه است ...

حدیث :

اء - وارونه سازی و پایمالی فضیلتها

(۱) - در سطح فردی

۱ الامام علی (ع) - فیما اوصی به ابنه الحسن : یا بنی ! ...لو كان الفقير صادقا يسمونه كاذبا، و لو كان زاهدا يسمونه جاهلا. (۷۸۸)

امام علی (ع) - خطاب به امام حسن مجتبی (ع): پسر من! اگر فقیر راستگو باشد، او را دروغگو نام نهند؛ و اگر زاهد باشد، او را نادان خوانند.

۲ الامام علی (ع): كثرة الدين يصير الصادق كاذبا، و المنجز مخلفا. (۷۸۹)

امام علی (ع): بدهی بسیار، باعث می شود تا انسان راستگو دروغگو شناخته شود، و آدم و امگزار خلف کننده محسوب گردد.

(۲) - در سطح اجتماعی

۳ الامام علی (ع): اذا اقبلت الدنيا على قوم ، اعارتهم محاسن غيرهم ، و اذا ادبرت عنهم سلبتهم محاسن انفسهم. (۷۹۰)

امام علی (ع): چون دنیا به مردمی رو کند، نیکبهای دیگران را به ایشان نسبت دهد، و چون به آنان پشت کند نیکبهای خود ایشان را از آنان سلب نماید.

ب - خوار شدن در نزد نزدیکان

۴ الامام علی (ع): من استغنی کرم علی اءهله ، و من افتقر هان علیهم . (۷۹۱)

امام علی (ع): هر کس ثروتمند شود، در نظر کسان خود بزرگ نماید؛ و هر کس فقیر شود، در نظر ایشان خوار گردد.

۵ الامام علی (ع): ... و ان افتقر قنط و وهن . (۷۹۲)

امام علی (ع): ... اگر (انسان) فقیر شود، نومید و موهون باشد.

۶ الامام العسکری (ع): ادفع المساءلة ما وجدت التحمل یمکنک ، فان لكل يوم رزقا جدیدا . و اعلم ان اللاحاح فی المطالب یسلب

البهاء ، و یورث التعب و العناء... (۷۹۳)

امام عسکری (ع): تا آنجا که تحمل داری از خواستن از دیگران خودداری کن ، زیرا که هر روز را روزی تازه ای است . و بدانکه اصرار

ورزیدن در طلب و خواستن ، از ارزش آدمی می کاهد و مایه خستگی و رنج می شود.

ج - نگرانی و اضطراب

۷ الامام الصادق (ع) - فی حدیث طویل : ... ثم من قد علمتم فی فضله و زهده ، سلمان و ابوذر ، رحمهما الله . فاءما سلمان فکان اذا

اءخذ عطاءه رفع منه قوته لسنته حتی یحضر عطاؤه من قابل . فقیل له : یا ابا عبدالله ! اءنت فی زهدک تصنع هذا ، و اءنت لا تدری لعلک

تموت الیوم اءوعدا؟ فکان جوابه اءن قال : مالکم لاترجون لی البقاء کما خفتم علی الفناء؟ اءما علمتم یا جهلة ! اءن النفس قد تلتاث علی

صاحبها اذا لم یکن لها من العیش ما تعتمد علیه ، فاذا هی اءحرزت معیشتها اءطمانت ... (۷۹۴)

امام صادق (ع) - در حدیثی دراز: ... سلمان و ابوذر - رحمهما الله - از کسانی بودند که شما از فضیلت و زهد آنان آگاهید؛ همین

سلمان چون سهم خود را از بیت المال می گرفت ، به اندازه قوت سال خود از آن برمی داشت و تا رسیدن سهم سال بعد آن را نگاه می

داشت . به او گفتند: ای اباعبدالله (۷۹۵)! تو با زهدی که داری چنین می کنی ، و حال آنکه نمی دانی امروز خواهی مرد یا فردا؟ و او در

جواب می گفت : چرا همانگونه که می ترسید بمیرم ، امید ندارید (فکر نمی کنید) زنده بمانم ؟ مگر شما نادانان (۷۹۶) نمی دانید که نفس

انسان اگر به داشتن وسیله معیشت خود مطمئن نباشد گرفتار پریشانی و اضطراب می شود، و چون وسیله معیشت داشت اطمینان خاطر

پیدا می کند...

۸ الامام الاصادق (ع): خمس خصال ، من فقد واحدة منهن لم یزل ناقص العیش ، زائل العقل ، مشغول القلب ، فاءولها صحة البدن ، و

الثانية الاءمن ، و الثالثة السعة فی الرزق ... (۷۹۷)

امام صادق (ع): پنج خصلت است که چون یکی از آنها وجود نداشته باشد، زندگی ناقص و عقل زایل می شود، و دلمشغولی فراهم می

آید: نخستین آنها تندرستی است ، و دومی امنیت ، و سومی گستردگی معیشت ...

د - نیازمندی به همسانان و مجبور گشتن به ستایش آنان

۹ الامام علی (ع): اللهم! صن وجهی بالیسار، و لاتبذل جاهی بالافتار، فاءسترزق طالبی رزقک، و اءستعطف شرار خلقک، و اءبتلی بحمد من اءطانی، و اءفتتن بدم من معنی، و اءنت من وراء ذلك كله ولی الاعطاء و المنع، انک علی کل شیء قدير. (۷۹۸)

امام علی (ع): خدایا! با توانگری آبرویم را نگاه دار، و به تنگدستی خوادم مدار، تا چنان شود که از دیگر روزیخواران تو طلب روزی کنم، و از بدترین آفریدگانت مهربانی جویم، و به ستایش کسی که به من چیزی می بخشد دچار شوم، و به نکوهش آن کس که بخشش خود را از من دریغ داشته است گرفتار آیم؛ و تو در ورای اینها همه، صاحب اختیار بخشیدن و نبخشیدنی، و بر هر چیز توانایی.

۱۰ الامام السجاد (ع): ... نعوذ بک من شماتة الاءعاء، و من الفقر الی الاءکفاء، و من معیشة فی شدة... (۷۹۹)

امام سجاد (ع): ... به تو پناه می بریم! از شادمانی دشمنان بر بدبختی خویش، و از نیازمند شدن به همسانان، و از زندگی سخت و دشوار...

ه - از دست رفتن آبرو

۱۱ الامام الصادق (ع): المعروف ابتداء، و اءما من اءعطیته بعد المسألة، فانما کافیته بما بذل لک من وجهه، بیبت لیلته اءرقا متملما، یمثل بین الرجاء و الباءس، لا یدری اءین یتوجه لحاجته، ثم یعزم بالقصد لها فیاءتیک و قلبه یرجف، و فرائضه ترعد، قدرتی دمه فی وجهه، لا یدری اءیرجع بکابة اءم بفرح. (۸۰۰)

امام صادق (ع): کار نیک بخشیدن پیش از سؤال است، اما آنچه پس از سؤال و خواهش داده می شود، پاداش آبرویی است که (سؤال کننده) در برابر تو ریخته است؛ تمام شب را به بیدار خوابی و ناراحتی گذرانده، و میان امید و نومیدی به سر برده است، بی آنکه بداند برای نیاز خود به کجا رو کند؛ سپس عزم جزم کرده است و با قلبی تپنده، و دست و پایی لرزان، و گونه ای افروخته از شرم، رو به تو آورده است، بی آنکه بداند با افسردگی از پیش تو باز خواهد گشت یا با شادی؟

۱۲ الامام الصادق (ع): جزی الله المعروف اذا لم یکن یبداء عن مسائلة، فاءما اذا اءتاک اءخوک فی حاجة کاد یری دمه فی وجهه، مخاطرا، لا یدری اءتعطیه اءم تمنعه، فو الله ثم و الله، لو خرجت له من جمیع ما تملکه ما کافیته. (۸۰۱)

امام صادق (ع): خداوند نیکی را، هر گاه در پی خواهشی نباشد پاداش می دهد، لیکن هنگامی که برادرت در حالی نزد تو بیاید که چهره اش از شرم سرخ شده است، و دل به دریا زده است، و نمی داند چیزی را که می خواهد به او می دهی یا نمی دهی، سوگند به خدا - و بار دیگر سوگند به خدا - اگر همه دارایی خویش را به او ببخشی، آبروی او را باز نگردانده ای.

نگاهی به سراسر فصل

ابطال شخصیت انسانی :

شخصیت آدمی بعدها و جوانی دارد که همچون سازگاری جزء و کل ، باهم سازگاری دارند. بر این پایه ، چون یکی از بعدها شخصیت انسانی سست و ضعیف شود، این سستی به بعدها دیگر سرایت می کند و آنها را از میان می برد. از اینجاست که استضعاف اقتصادی به استضعاف فکری و فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی و دینی می انجامد. و از اینجاست که استضعاف به استکبار شبیه است ، یعنی به همانگونه که استکبار ابعاد فکری و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دارد، و هر یک از آنها در دیگری تاءثیر می کند و از آن متاثر می شود، استضعاف نیز چنین است . نیز به همانگونه که برخی از اشکال استکبار راه را برای برخی دیگر هموار می سازد، استضعاف نیز چنین است ، یعنی استضعاف فکری و فرهنگی به سایر اشکال استضعاف منجر می شود. و ((استضعاف فکری و فرهنگی))، در مواردی مقدمه و زمینه پدید آمدن ((استضعاف اقتصادی)) است ، و در مواردی نتیجه آن است .

و از اینجا، و پس از ملاحظه حالات قشرهای فقیر و بدبخت اجتماع ، آشکار می شود که فقر - یعنی استضعاف اقتصادی - زمینه را برای عقب ماندگیهای دیگر فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مهیا می کند؛ و خود سبب اصلی احساس حقارت و فرو ریختن شخصیت انسانی است ، که سرانجام به استضعاف اخلاقی می انجامد، و فضائل شخصیت فقیر را وارونه می نمایند، و او در نظر دیگران خوار می سازد، و به همانندان خود نیازمند می کند.

آگاهی مهم

گفته اند: اصل وجود فقر (بدون اطلاع درست از آثار منفی و زیانهای گوناگون آن)، کمتر می شود که افراد و ملتها و حکومتها را به طرد و دفع آن وادار سازد، و آنان - به صرف گرفتار شدن در چنگال فقر و جشیدن دردهای آن ، به ایستادن در مقابل فقر... و تلاش برای رهایی یافتن از چنگال این بلا بر نمی خیزند؛ بلکه آنچه افراد و ملتها را به این تلاش وادار می کند، آگاه شدن از زیانهای فقر، و اشراف یافتن بر آثار ویرانگر آن است - ویرانگر موجودیت انسانی انسان - و توجه کردن به نتایج منفی بزرگ و جبران ناپذیر آن .

پس از ملاحظه این موضوع ، بزرگی در می یابیم که چرا احادیث و تعالیم اسلامی تا این اندازه به بیان آثار بد و شوم و ویرانگر فقر - به صورت های گوناگون و با رنگهای متنوعی از بیان و آموزش - پرداخته اند؛ برای اینکه مردمان را برای نبرد کردن با فقر و آثار آن - به هر صورت که روی کند و دیده شود - بسیج کنند.

و همین هدف ، مؤلفان کتاب ((الحیة)) را بر آن داشت تا این فصلهای مربوط به مبارزه بر ضد فقر را برای این کتاب تنظیم کنند، و مردمان را - با استناد به آیات و احادیث - از آثار مهلک فقر، و پیامدهای آن که ویران کننده بنیاد فضیلت و دین و اجتماع و انسان و عدل است ، هر چه بیشتر آگاه سازند، و آنان را به نبرد با فقر... و علل آن و مسببان آن برانگیزند.

بدانید که ارزشهای اسلامی فقر را تاءید نمی کند و آن را نمی پذیرد، بلکه بر آن است که فقر و ناکامی را براندازد، تا در اجتماع اسلامی نیازمند و ناکامی، خواه مسلمان یا اقلیت - چنانکه در حدیث منقول از امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) آمده است (۸۰۲) - باقی نماند.

و اینها ارزشهایی است که ((زندگی حق، در طبایع همه چیز، و مظاهر همه سنتها، به آنها بستگی دارد))، و برای تمدن انسان چیزی فاجعه آمیزتر از فراموش کردن آنها نیست.

و ما با حرکت از موضع این مبادی و اصول قرآنی محمدی و اسلامی علوی، در اینجا ایستاری استوار اختیار کردیم، و این مبادی و اصول را محور اصلی حرکت آگاهانه خویش قرار دادیم، ((تا حق ارزشهایی که در شرف از دست رفتن است ادا شود، زیرا که چون این ارزشها از دست رفت و باعث از دست رفتن ارزشهایی دیگر گشت، زندگی، ((برترین آرمان))، خود را از کف خواهد داد، و سپس بی مقدار و ناچیز خواهد شد، چه در آن صورت از حق و خیر و و زیبایی تهی می شود، یعنی چیزهایی تهی می شود که زندگی را دوست داشتنی می کنند و به آن رفعت می بخشند، و دلیل ارج و قدر آند)).

فصل سی و دوم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۳)

- نزدیکی فقر به کفر (سستی در باور دینی یا اعمال دینی)

ا - رابطه فقر با کفر

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع)، عن آبائه (ع): کاد الفقر ان یکون کفرا... (۸۰۳)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)، از پدرانش: فقر به آن نزدیک است که به کفر انجامد...

۲ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع)...: فنادی (ص): الصلاة جامعه! و امر المهاجرین و الانصار بالسلاح، فاجتمع الناس، فصعد

النبی المنبر فنعی الیهم نفسه، فقال: ((اذکر الله الوالی من بعدی علی امتی... و لم یفقرهم فیکفرهم)). (۸۰۴)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)...: آنگاه به دستور پیامبر (ص) فریاد زدند: ((الصلاة جامعة)) (تا همه مردم گرد آیند)، و خود به

مهاجران و انصار فرمان داد که سلاح برگیرند، پس مردمان جمع شدند، پیامبر بر منبر بالا رفت و خبر نزدیک شدن مرگ خویش را به

ایشان داد و فرمود: ((خدا را به یاد هر حاکم اسلامی پس از خود می آورم... (درباره عمل به وظایفش، از جمله اینکه)، مردمان را فقیر

نکند که در نتیجه کافرشان خواهد کرد)).

۳ النبی (ص): اعوذ بالله من الکفر و الدین، قیل: یا رسول الله! اتعدل الدین بالکفر؟ قال: نعم. (۸۰۵)

پیامبر (ص): پناه می برم به خدا از کفر و بدهکاری، گفتند: ای رسول خدا! آیا قرض را با کفر برابر می دانی؟ فرمود: آری.

۴ النبی (ص): لو لا رحمة ربی علی فقراء امتی، کاد الفقر ان یکون کفرا. (۸۰۶)

پیامبر (ص): اگر رحمت خدا شامل حال فقرای امت من نمی شد، نزدیک بود که فقر به کفر بینجامد.

۵ الامام علی (ع): الفقر طرف من الکفر. (۸۰۷)

امام علی (ع): فقر در کنار کفر است.

۶ الامام الصادق (ع): کاد الفقر ان یکون کفرا. (۸۰۸)

امام صادق (ع): فقر به آن نزدیک است که به کفر انجامد.

ب - فقر، میراندن و کشتن

قرآن :

۱ یا ایها الذین آمنوا، لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منکم ، و لاتقتلوا انفسکم... (۸۰۹)

ای اهل ایمان! اموالتان را در میان خود به باطل مخورید، مگر اینکه تجارتي باشد با رضایت هر دو طرف، و خود را مکشید...

در تفسیر، در ضمن معانی آیه چنین آمده است: ((خودهااتان را مکشید، یعنی با مرتکب شدن گناهان و تعدی و تجاوز در خوردن مال به ناحق و جز آن، خویشتن را هلاک نکنید.)) (۸۱۰)

حدیث :

۱ النبی (ص): الفقر اشد من القتل. (۸۱۱)

پیامبر (ص): فقر سخت تر از کشته شدن است.

۲ النبی (ص): یا علی! ان الله جعل الفقر امانه عند خلقه، فمن ستره اعطاه الله مثل اجر الصائم القائم. و من افشاه الى من يقدر علی قضاء حاجته فلم يفعل فقد قتله، اما انه ما قتله بسيف و لارمح، و لكنه قتله بما نکی من قلبه (۸۱۲)

پیامبر (ص): ای علی! خدا فقر را امانتی نزد آفریدگان خود قرار داده است، پس هر کس آن را بیوشاند (و هیچ کس از فقر او مطلع نشود) پاداش نمازگزار روزه دار به او می دهد؛ و هر کس آن را نزد کسی که می تواند وی را از فقر برهاند آشکار سازد، و او چنین نکند، فقیر را کشته است؛ البته او را به شمشیر و نیزه نکشته، بلکه با جریحه دار کردن قلبش کشته است.

۳ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): یا علی! الحاجة امانة الله عند خلقه، فمن کتمها علی نفسه اعطاه الله ثواب من صلی؛ و من کشفها الى من يقدر ان یفرج عنه و لم يفعل فقد قتله، اما انه لم یقتله بسيف و لاسنان و لا سهم، و لکن قتله بما نکی من قلبه. (۸۱۳)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع): ای علی! نیازمندی امانتی است از خدا در نزد بندگان او، پس هر کس آن را در نزد خود پوشیده نگاه دارد، خدا به او پاداش ((نمازگزار)) می دهد؛ و هر کس آن را نزد کسی آشکار سازد که می تواند سبب گشایش کار او شود و او چنین نکند، نیازمند را کشته است، نه با شمشیر و نیزه و پیکان، بلکه با جریحه دار کردن قلب نیازمند.

توضیح (۱)

علامه مجلسی ، در شرح جمله ((من صلی))، در این حدیث چنین می گوید: ((یعنی کسی که تمام شب را در نماز باشد، یا بر نماز خواندن مواظبت داشته باشد (و بسیار نماز بخواند)).

توضیح (۲)

این دو حدیث و احادیثی همانند، دلیل بر آن نیست که اسلام فقر را بعنوان روشی برای زندگی و اجتماع پذیرفته است ، که مردمانی در جامعه های اسلامی باید با فقر زندگی کنند؛ زیرا ظاهر این تعبیرها به ما می فهماند که فقر و نیازمندی همچون اماتتی میان انسان و خداست . و این انگیزشی اخلاقی است بر بی نیازی جان و نفس ، نه تصویب فقر اجتماعی و پذیرش حضور آن در میان توده ها، و واجب نبودن مبارزه برای برانداختن آن . تعالیم اسلامی که همگان را به طرد فقر می خواند و به مبارزه با آن و کندن ریشه های گوناگون آن بر می انگیزد - هم در تراز فردی و هم به توسط جامعه و دولت - به اندازه ای است که هیچ مجالی برای این توهم باقی نمی گذارد که سکوت بر فقر فقیران و تکاثر ثروتمندان امری است که اسلام آن را می پسندد. آیات فراوانی که در قرآن کریم آمده است و مردمان را به انفاق و بخشیدن مال به صور و اشکال گوناگون فراخوانده است ، برای اثبات این امر کافی است که اسلام تنها مبارز در برابر فقر است ، که همگان را سخت به مبارزه ای فراگستر با فقر و برانداختن آن واداشته است .

و احادیثی - چنانکه خوانندگان کتاب خوانده اند - وجود دارد حاکی از آنکه فقر و نیازمندی از گناهان ثروتمندان است و جلوگیری آنان از رسیدن ناکامان به حقوق خود و دزدیدن زاد و توشه ایشان به توسط توانگران ؛ و اینها چیزهایی است که اسلام هرگز آنها را نمی پذیرد، و در احادیثی گفته شده است که در جامعه اسلامی...فقیر و نیازمندی وجود نخواهد داشت ؛ پس مقتضای جمع میان این احادیث و آیات و تعالیم ، همان است که پیش از این گفتیم. (۸۱۴)

۴ الامام علی (ع): الفقر مع الدین ، الموت الاحمر. (۸۱۵)

امام علی (ع): فقر با بدهکاری مرگ سرخ (کشته شدن) است .

۵ الامام الصادق (ع): لا طعام مؤمن احب الی من عتق عشر رقاب و عشر حجج . قال (نصر بن قابوس ، راوی الحدیث): قلت : عشر رقاب و عشر حجج ؟ قال : فقال : یا نصر! ان لم تطعموه مات ، او تذلونه فیجی الی ناصب فیساله . و الموت خیر له من مساله ناصب . یا نصر! من احیا مؤمنًا فکانما احیا الناس جمیعًا. فان لم تطعموه ، فقد امتموه ، فان اطعمتموه فقد احییتموه. (۸۱۶)

امام صادق (ع): خوراک دادن به یک مؤمن در نزد من دوست داشتنی تر است از آزاد کردن ده برده و ده بار به زیارت خانه خدا رفتن . (نصر بن قابوس راوی حدیث) می گوید: گفتم : ده برده و ده حج ؟ فرمود: ای نصر! اگر به او خوراک ندهید می میرد. یا به خواریش می افکنید، آنگاه به نزدیک ناصبی (دشمن خاندان علی (ع)) می رود و از او چیزی طلب می کند. در حالی که مرگ برای او بهتر است از رو

انداختن به ناصبی . ای نصر! هر کس مؤ منی را احیا کند. چنان است که گویی همه مردم را احیا کرده است ، اگر به او (انسان گرسنه) خوراک ندهید، او را میرانده اید، و اگر خوراکش دهید زنده اش کرده اید.

۶ الامام الصادق (ع): ثلاث من ابتلی بواحدة منهن تمنی الموت : فقر متتابع ، و حرمة فاضحه ، و عدو غالب .(۸۱۷)

امام صادق (ع): سه چیز است که چون شخصی به یکی از آنها مبتلا شود، آرزوی مرگ خواهد کرد: فقر پیوسته ، و آبروی ریخته ، و دشمن پیروز.

۷ الامام الصادق (ع) - اسماعیل بن عبدالله القرشی قال : اتی الی ابی عبدالله (ع) ، رجل فقال له : یا ابن رسول الله ، رایت فی منامی کانی خارج من مدینه الکوفه فی موضع اعرفه ، و کان شبعا من خشب او رجلا منحوتا من خشب ، علی فرس من خشب . یلوح بسیفه و انا (اء) شاهده فرعا مرعوبا، فقال له : انت رجل ترید اغتیال رجل فی معیشته ، فاتق الله الذی خلقک ثم یمیتک ... (۸۱۸)

امام صادق (ع) - اسماعیل بن عبدالله قرشی می گوید: مردی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت : ای پسر رسول خدا، در خواب دیدم که گویی از شهر کوفه ، از جایی که آن را می شناسم ، بیرون آمده ام ، و شبی از چوب ، یا مردی تراشیده از چوب - سوار بر اسبی چوبین ، با شمشیرش مرا تهدید می کند، و من ترسان و هراسان به او چشم دوخته ام ؟ (امام) به او فرمود: تو در نظر داری مردی را - با سختگیری در معیشت - ناجوانمردانه بکشی ؛ از خدایی که تو را آفریده است و سپس تو را می میراند. بترس .

به تعبیر ((در نظر داری مردی را - با سختگیری در معیشت - ناجوانمردانه بکشی))، توجه کنید که امام معصوم (ع)، زیان رساندن مالی و اخلال کردن در معیشت مردم را همچون کشتن ناجوانمردانه (کشتن غافلگیرانه ، با فریب دادن)، دانسته است .

۸ الامام الرضا (ع) - فیما کتبه الی محمد بن سنان فی جواب مسائله : حرم (الله) اکل مال الیتیم ظلما لعلل کثیره من وجوه الفساد، اول ذلک : اذا اکل مال الیتیم ظلما فقد اعان علی قتله ، اذا الیتیم غیر مستغن و محتمل لنفسه و لاقائم بشانه ، و لا له من یقوم علیه و یکفیه ، کقیام و الدیه ، فاذا اکل ماله ، فکانه قد قتله و صیره الی الفقر و الفاقه ... (۸۱۹)

امام رضا (ع) در نامه ای به محمد بن سنان ، در پاسخ پرسشهای او: خدا خوردن مال یتیم را به ستم به چندین علت فسادانگیز حرام کرده است ، نخستین آنها: اگر کسی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است ، زیرا یتیم خود بسنده نیست و نمی تواند از خویشتن نگاهداری کند و کارهای خود را سامان بخشد، نیز کسی به کار او رسیدگی نمی کند، و همچون پدر و مادر مراقب او نیست ، پس چون کسی مال او را بخورد، بدان می ماند که او را بچشم کشته است ، و گرفتار فقر و فاقه اش ساخته است .

نگاهی به سراسر فصل

فقر، میراندن و کشتن :

فقر سبب چند کشته شدن برای آدمی می شود:

۱ - کشته شدن شخصیت :

امام علی (ع) می فرماید: الفقیر حقیر لایسمع کلامه (۸۲۰) انسان فقیر حقیر است ، و کسی به سخن او گوش نمی دهد. این کشته شدن برای آدمی سخت تر از کشته شدن جسدی است ، زیرا که پایگاه اصلی برای هر کس شخصیت اجتماعی و مقام انسانی او است . و احساس عقده حقارت ناشی از فقر، این پایگاه و مقام را ویران می کند و از میان می برد.

۲ - کشته شدن جسم و نیروی آن :

این کشته شدن بر دو گونه است : فوری و تدریجی ؛ فوری آن است که بینوایان به دلیل نبودن غذا و دوا، یا ناتوانی گرم کردن خود در برابر سرما یا نداشتن امکانات بهداشتی و پزشکی بمیرند.

و اما تدریجی ، بیشتر از کشته شدن فوری مصداق پیدا می کند، و بیشتر فقیران از همین راه می میرند. و سبب آن دست نیافتن ایشان به خوراک کافی ، یا بدی تغذیه ، یا گرسنگی مرئی و نامرئی ، و کمبود مواد و عناصر غذایی لازم برای بدن است ... و این عوارض به لاغری و از بین رفتن نیروهای بدنی منجر می شود و بدن را برای هجوم بیماریهای هلاک کننده و سپس مرگ آماده می سازد. آمار مرگ و میر و میانگین ایام زندگی - در سرزمینهای مستضعف - دلیلی آشکار است بر این دو شکل از کشته شدن و از میان رفتن بینوایان .

۳ - کشته شدن مواهب و استعدادها:

امام علی (ع) می فرماید: ... و ان افتقر قنط و وهن (۸۲۱) چون انسان فقیر شود، نومید و موهون خواهد شد. و این واضح است . چه انسان بینوا فکری جز آن ندارد که چیزی برای حفظ جان خود و سیر کردن شکم خویش به چنگ آورد، و ساده ترین نیازهای فوری و ضروری خویش را تاءمین کند، پس دیگر فرصتی برای او باقی نمی ماند تا به مواهب و استعدادهای خود فعلیت بخشد، زیرا که پریشانی و اضطراب در همه اوقات گریبانگیر او است . و اگر فرصتی برای وی باقی بماند و خواستار پرورش دادن موهبتهای خویش و بهره مندی از نیروهای روحی خود شود، به آنچه برای این کار ضرورت دارد دسترسی پیدا نمی کند. چه همه اینگونه کارها - بویژه پرورش و آموزش - نیازمند به وسعت مالی است . پس فقر مواهب و استعدادهای آدمی را عجیب می کشد، و معنویات خلاق و شایستگیهای

اخلاقی و ذوق فنی و نظایر اینها را از آدمی سلب می کند. و اینگونه بدبختیها را بوضوح در تاریخ انسان - پس از گذشت قرنها و دوره ها - و در زندگی انسان معاصر در بسیاری از جاهای زمین مشاهده می کنیم و می بینیم که چگونه مواهب و اندیشه ها و آمادگیها کشته می شود، و در گورستانهای فقر و مسکنت و بدبختی مدفون می گردد.

۴ - کشته شدن فضایل و اخلاق :

امام علی (ع) می فرماید: لو كان الفقير صادقا يسمونه كاذبا، و لو كان زاهدا يسمونه جاهلا (۸۲۲) اگر فقیر راستگو باشد او را دروغگو می خوانند، و اگر زاهد باشد نادان می نامند؛ و آیا کشتن فضایل انسانی بدتر از آن است که راستگو را دروغگو و زاهد را نادان بخوانند؟ پس بدینگونه فضایل انسان محروم با فقر کشته می شود و بر آنها با قلمی پهن خط بطلان کشیده می شود.

۵ - کشته شدن ایمان و عقیده :

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: كاد الفقر ان يكون كفرا (۸۲۳) و امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: الفقر طرف من الكفر (۸۲۴) و امام صادق (ع) می فرماید: كاد الفقر ان يكون كفرا (۸۲۵)؛ پس فقر و ناداری - در بیشتر موارد - نمی گذارد که شخص معتقد، در عمل نیز معتقد بماند و در انجام دادن تکلیفهای گوناگون شرعی خود دقیق و مواظب باشد، و برای ادای درست آنها فرصت و توان یابد، مگر آنکه توفیق خدا دستگیر او شود. محرومان و بینوایان چه بسا نتوانند وظایف ابتدایی دینی خود را - از واجب و مستحب و حلال و حرام و طهارت و نجاست - انجام دهند تا چه رسد به بیش از آنها.

و این امر که فقر و ناداری - یا کمبود داری - مردمی را از دین و تعهدات دینی و جریان اسلامی بیرون برد، و در پایبندی به اسلام و عمل به احکام آن سست کند، در دنیای معاصر ما؛ از عوامل و اموری دیگر نیز مایه می گیرد و تبلیغ می شود، پس لازم است که عالمان آگاه و حاکمان صاحب قدرت و مومنان معتقد بسختی نگران باشند و غفلت نورزند، و با کسانی که به دفاع از حقوق فقیران و مستضعفان پرداخته اند همکاری کنند، و اینگونه تعالیم آل محمد (ص) را با کوشایی نشر دهند.

تذییل

مال ، به هر اندازه ، در زندگی گروهی از مردم اهمیت بیشتری پیدا کند، و نقش آن در بقای حیات و برخورداری از مواهب آن و رسیدن به تربیت و کمال ، محسوستر گردد، حرمت آن و ضرورت رعایت این ((حرمت))، افزونتر می شود. (۸۲۶) برای همین بر ((حرمت مال یتیم)) و لزوم نگاهداری آن - به صورتی بسیار قاطع - تأکید شده است و لاتقریوا مال الیتیم (۸۲۷) به مال یتیم نزدیک مشوید... .

درباره این امر مهم حیاتی در جامعه انسانی، امام علی بن موسی الرضا (ع) - به نقل فضل بن شاذان نیشابوری - تعلیمی عظیم می دهد، از این دست: .. و لاله من يقوم علیه و یکفیه، کقیام و الدیه، فاذا اکل ماله، فکانه قد قتله، و صیره الی الفقر و الفاقه (۸۲۸) یتیم کسی ندارد که همچون پدر و مادر به کار او برخیزند و زندگی او را سامان دهد (و اموال او را به ثمر رسانند)، پس چون کسی مال او را بخورد چنان است که گویی او را کشته و به فقر و ناداری گرفتارش کرده است)).

نیازمندی یتیم به مال بیشتر و ضرورت آن برای وی شدیدتر است، و مال برای او یک سرمایه حیاتبخش است که بدلی ندارد؛ بنابراین، حفظ کردن مال او مساوی است با مجهز کردن او با سپری در برابر فقر، و محافظت وی از صدمات هلاک کننده و کشنده آن.

و شاید بیان مؤکد و قاطعی که در این تعلیم آمده است و خدشه بردار نیست، هیچگاه از نظر خوانندگان نرود، لیکن باری دیگر به آن اشاره می کنیم و می گوئیم: فقر را همچون قتل دانستن - با تءکید بر آن با واژه تءکید (قد)) - و راندن کسی را به سوی فقر برابر با کشتن او شمردن، تعبیری است که توجه را بخوبی جلب می کند، و آدمی را به ژرفنگری و تءمل ورزی بر می انگیزد، و تءکید شدید بر حرمت مال اشخاص دارد و بر نقش آن در زندگی آدمی، به صورتی که فقدان یا کم شدن آن، به نابودی ارواح و نفوس، یا از بین رفتن مواهب و استعدادها، یا فنای معنویت و اعتقاد می انجامد. (#)

نکته

مقدم آمدن جمله ((فکانه قد قتله بدان ماند که او را بحتم کشته است))، بر جمله ((و صیره الی الفقر و الفاقه، و گرفتار فقر و فاقه اش ساخته است))، در کلام امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع)، می تواند تءکید باشد بر علت بودن فقر برای مرگ ناگهانی (یا تدریجی).

اصل

چون نسبت میان ((حرمت مال یتیم)) و ((فقر)) را مورد ملاحظه قرار دهیم، به یک اصل اساسی می رسیم، و آن اصل، علت بودن ((ترس از فقر)) برای ((حرمت مال یتیم)) است (یکی از علت های مهم آن). پس حرمت مال، فرع بر ترس از فقر و معلول آن است، و ترس از فقر و در پرتگاه های آن سقوط کردن، یکی از علت های حرمت مال.

بنابراین، حرمت مال می تواند سببی دفع فقر و طرد کردن آن به شمار آید، چه به سبب آن (حرمت مال)، اموال و حقوق مردم محفوظ می ماند، و به سبب آن حقوق حقداران داده می شود، زیرا این حقوق، مال آنان است. و مال محرومان نیز حرمت دارد و باید به دست خود آنان رسانده شود. با توجه به این موضوع، دیگر درست نیست که حرمت مال - تنها و تنها - سببی برای دفاع از برخی غاصبان اموال بینوایان و حفظ اموال و غصبی ایشان شود؛ و در نتیجه، عامل قوی زداینده فقر و محرومیت، به صورت عاملی برای بقای فقر و شیوع آن میان توده های مردم در آید.

توضیح

در حدیث رضوی (ع)، تعبیر ((لعل کثیره، به علت‌هایی فراوان)) آمده است، و بدینگونه به دیگر علت‌های اساسی حرمت مال، و به غایات حکیمانه مصالح فردی و اجتماعی، و خیرات و سعادت‌های زندگی و پیشرفت آن اشاره شده است. و از آن جمله است جلوگیری از هرج و مرج در اموال، و ایجاد امنیت اقتصادی، و استحکام بخشیدن به ساختارهای اجتماعی؛ با همه اینها موضوع اقتصادی مهمی که - در حدیث شریف مذکور - درباره آن تاءکید شده است و از مهمترین علتها برای حرمت مال به شمار آمده است، حفظ زندگی فرد با دور کردن فقر از آن است. بنابراین، حرمت مال در نظام اسلامی - چنانکه هم اکنون اشاره کردیم - حکم وسیله ای را پیدا نخواهد کرد که توانگران برای بازبودن دستشان در داشتن و انباشتن مال و مصرف کردن آن بدان متمسک شوند، بلکه این خود دلیلی قاطع خواهد بود بر مبارزه اسلام با فقر و طرد آن - به همه اشکال - و محکوم کردن و برانداختن آن از آغاز و منشاء آن تا انگیزه ها و علل، و پیدایش و شیوع یافتن آن.

و برآستی مایه دهشت است که در میان مردم کسانی یافت شوند که برای اموال انباشته در نزد توانگران حرمت قائل باشند، و هیچ حرمتی برای مال کارگر بدبختی قائل نباشند که شب و روز در کارخانه و کارگاه جان می کند و از صاحب آن جز اندکی از حق خود نمی گیرد. آیا برای این کارگر و حق مغضوب و تلاشهای روحی و بدنی او، و ضایعاتی که نصیب او می شود، هیچ اهمیت و حرمتی وجود ندارد، و همه حرمت به اموال سرسام آور و توانگران گوناگون اختصاص پیدا می کند، کسانی که اموالشان با ارقام عادی به شمارش در نمی آید؟! و از این دلخراش تر آن است که امثال اینگونه موضعگیری را به دین حنیف خدا نسبت دهند؟!!

فصل سی و سوم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۴)

- خاستگاههای فقر و علت‌های آن (۱) پاره ای از خاستگاههای فردی

حدیث :

اء - دنبال کار نرفتن

۱ الامام علی (ع): من لم یصبر علی کده ، صبر علی الافلاس . (۸۲۹)

امام علی (ع): هر کس رنج کار کردن نخواهد به رنج افلاس گرفتار آید.

۲ الامام الباقر (ع): انی اجدنی امقت الرجل متعذر المكاسب ، فیستلقى علی قفاه و یقول : اللهم ارزقنی . و یدع ان ینتشر فی الارض و

یلتمس من فضل الله ، فالذره تخرج من جحرها تلتمس رزقها. (۸۳۰)

امام باقر (ع): من چنانم که از مردی متنفرم که دنبال کار نمی رود، و بر پشت دراز می کشد و می گوید: خدایا روزی مرا برسان . و بر

نمی خیزند تا در این سوی و آن سوی دنبال کاری بگردد و خواستار فضل خدا شود، با اینکه مورچه خرد از لانه خویش بیرون می آید

تا روزی خود به دست آرد.

۳ الامام الصادق (ع): ایعجز احدکم ان یکون مثل النمله ؟ فان النمله تجر الی جحرها. (۸۳۱)

امام صادق (ع): آیا هر یک از شما از مورچه ناتوانتر است ؟ مورچه (می کوشد و روزی خود را) به لانه اش می کشد.

ب - تنبلی و بی حوصلگی

۴ الامام علی (ع): ان الاشیاء لما ازدوجت ، ازدوج الكسل و العجز، فنتج منهما الفقر. (۸۳۲)

امام علی (ع): چیزها چون با هم جفت شدند، تنبلی و ناتوانی نیز جفت شدند و از آن ها فقر پدید آمد.

۵ الامام الصادق (ع): عدو العمل الكسل . (۸۳۳)

امام صادق (ع): تنبلی دشمن کار کردن است .

۶ الامام الصادق (ع): لاتکسل عن معیشتک فتکون کلا علی غیرک . (۸۳۴)

امام صادق (ع): در فراهم آوردن معیشت خود تنبل مباش ، که بار دوش دیگری خواهی شد.

۷ الامام الصادق (ع): لا تكسلوا في طلب معايشكم ، فان آباءنا كانوا يركضون فيها و يطلبونها. (۸۳۵)

امام صادق (ع): در طلب معاش خود تنبیل مباشید، پدران ما برای به دست آوردن معاش خود می پوییدند.

۸ الامام کاظم (ع) - فیما رواه عن ابيه : اياک و الکسل و الضجر! فانهما یمنعانک من حظک من الدنيا و الآخرة. (۸۳۶)

امام کاظم (ع) - به روایت از پدرش امام صادق (ع): از تنبلی و بیحوصلگی بپرهیز! چه این دو تو را از دست یافتن به نصیبت ، از دنیا و آخرت ، باز می دارند.

۹ الامام کاظم (ع): اياک و الکسل و الضجر! فانک ان کسلت لم تعمل ، و ان ضجرت لم تعط الحق. (۸۳۷)

امام کاظم (ع): از تنبلی و بیحوصلگی بپرهیز! چه اگر تنبیل باشی به کار بر نمی خیزی ، و اگر بیحوصله باشی به حق خود نمی رسی .

۱۰ النبی (ص): من تفاقر افتقر. (۸۳۸)

پیامبر (ص): هر که خود را فقیر نشان دهد، فقیر خواهد شد.

۱۱ الامام علی (ع): اظهار التباؤ س یجلب الفقر (۸۳۹)

امام علی (ع): بیچاره نمایی ، فقر می آورد.

د - خیانت

۱۲ النبی (ص): الامانة تجلب الرزق ، و الخيانة تجلب الفقر. (۸۴۰)

پیامبر (ص): امانت روزی می آورد، و خیانت فقر.

۱۳ الامام کاظم (ع):...الخيانة و الکذب ، یجلبان الفقر و النفاق. (۸۴۱)

امام کاظم (ع): خیانت و دروغگویی ، فقر و نفاق می آورند.

ه اسراف کردن

۱۴ النبی (ص): من بذر افقره الله. (۸۴۲)

پیامبر (ص): هر کس تبذیر کند، خدا او را به فقر مبتلا می کند.

۱۵ الامام علی (ع): سبب الفقر الاسراف. (۸۴۳)

امام علی (ع): اسراف سبب فقر است .

۱۶ الامام الصادق (ع): ان السرف يورث الفقر. (۸۴۴)

امام صادق (ع): اسراف فقر می آورد.

۱۷ الامام الكاظم (ع): من بذر و اسرف زالت عنه النعمة. (۸۴۵)

امام کاظم (ع): هر کس اسراف و تبذیر کند، نعمتش از دست می رود.

و - اندازه نداشتن در معیشت

۱۸ الامام علی (ع): ترك التقدير في المعيشه ، يورث الفقر. (۸۴۶)

امام علی (ع): اندازه نداشتن در معیشت فقر می آورد.

۱۹ الامام الصادق (ع): ضمنت لمن اقتصد ان لا يفتقر. (۸۴۷)

امام صادق (ع): من ضمانت می کنم که هر کس میانه رو باشد (صرفه جویی کند و اندازه نگاه دارد)، فقیر نشود.

ز - تحرک نداشتن در طلب روزی

۲۰ الامام الصادق (ع): ان الله - تبارك و تعالی - ليحب الاغتراب في طلب الرزق. (۸۴۸)

امام صادق (ع): خداوند متعال رفتن به غربت را برای طلب روزی دوست می دارد.

۲۱ الامام الصادق (ع): ...رجل يقعد في بيته و يقول : يا رب ارزقني ! و لا يخرج و لا يطلب الرزق ، فيقول الله عزوجل له : عبدی ! الم اجعل لك السبيل الى الطلب و التصرف في الارض ، بجوارح صحيحة ، فتكون قد اعذرت فيما بيني و بينك في الطلب ، لاتباع امری ، و لكيلا تكون كلا علی اهلك ... (۸۴۹)

امام صادق (ع): ...مردی در خانه می نشیند و می گوید: ((پروردگارا به من روزی ده !!))، و در طلب روزی از خانه بیرون نمی رود. خدای بزرگ می فرماید: ((ای بنده من ! آیا تن درست به تو ندادم ، که به کسب روزی بپردازی و سفر کنی ، تا میان من و تو عذری در طلب روزی نباشد، چون (در آن صورت) هم امر مرا اطاعت کرده ای ، و هم باری بر دوش کسانت نشده ای ...

۲۲ الامام الرضا (ع): ليسس للناس بد من طلب معاشهم ، فلا تدع الطلب. (۸۵۰)

امام رضا (ع): مردمان ناگزیر باید برای طلب معاش خود بکوشند، پس طلب معاش را ترک مکن .

در این باره به فصلهای چهارم و ششم ، از این باب ، (۸۵۱) و فصلهای چهارم تا ششم ، از باب دوازدهم ، (۸۵۲) رجوع کنید.

ح - خود را به مردم محتاج ساختن

۲۳ النبی (ص): یا علی ! قله طلب الحوائج من الناس هو الغنی الحاضر. و کثره الحوائج الی الناس مذله ، و هو الفقر الحاضر. (۸۵۳)

پیامبر (ص): ای علی ! از مردم کمتر چیز خواستن ، خود ثروتی است موجود، و بیشتر خواستن (و اظهار حاجت کردن)، مایه ذلت است ، و فقری است موجود.

ط - در سوال بر خود گشودن (و از این و آن چیز خواستن)

۲۴ النبی (ص): من فتح علی نفسه باب مساله ، فتح الله علیه سبعین بابا من الفقر، لایسد ادناها شیء. (۸۵۴)

پیامبر (ص): هر کس در سوال (از دیگران خواستن) را بر خود بگشاید، خدا هفتاد در فقر بر روی او خواهد گشود، که هیچ چیز کوچکترین آنها را نمی بندد.

۲۵ الامام علی (ع): من فتح علی نفسه باب مساله ، فتح الله علیه باب فقر. (۸۵۵)

امام علی (ع): هر کس در سوالی (در خواستی) بر روی خود بگشاید، خدا در فقری بر روی او خواهد گشود.

۲۶ الامام الباقر (ع): اقسام بالله (و) لهو حق ، ما فتح رجل علی نفسه باب مساله ، الا فتح الله علیه باب فقر. (۸۵۶)

امام باقر (ع): سوگند به خدای ، سوگندی به حق ، که هیچ کس در سوالی بر خود نمی گشاید، مرگ اینکه خدا در فقری بر روی او بگشاید.

آگاهی

از امام موسای کاظم (ع) منقول است که: لا تصلح المساله الا فی ثلاثة: فی دم منقطع، او غرم منقل، او حاجه مدقعه (۸۵۷) در خواست کردن جز در سه چیز روا نیست، در (پرداخت) دبه خونی که قاتل نمی تواند بپردازد، یا پرداختن تاوانی سنگین، یا نیازی خواری آور.

ی - درخواست کردن بدون نیازمندی

۲۷ الامام السجاد (ع) - فیما رواه الامام الصادق (ع): ضمنت علی ربی انه لایسال احد من غیر حاجه، الا اضطرته المساله یوما الی ان یسال من حاجه. (۸۵۸)

امام سجاد (ع) - به روایت امام صادق (ع): من در برابر پروردگارم ضامن آنم که هر کس بدون نیازی دست طلب نزد دیگران دراز کند، ناگزیر روزی با نیازمندی دست طلب دراز خواهد کرد.

۲۸ الامام صادق (ع): ما من عبد یسأل من غیر حاجة فیموت، حتی یحوجه الله الیها، و یتبث الله له بها النار.

امام صادق (ع): هیچ بنده ای نیست که بدون نیازمندی سؤ ال کند، مگر اینکه پیش از مرگ خدا او را به سؤ ال نیازمند سازد، و از این راه آتش دوزخ را برای او مقرر دارد.

تذییل (۱)

نهی قاطع از گدایی و دربوژی

۲۹ النبی (ص): ...استعفوا عن السؤ ال ما استطعتم... (۸۵۹)

پیامبر (ص): ...تا آنجا که می توانید از سؤ ال کردن خود را دور نگاه دارید...

۳۰ الامام باقر (ع) - مما قاله لمحمد بن مسلم: یا محمد! لو یعلم السائل ما فی المسألة، ما ساءل احدا احدا... یا محمد! انه من ساءل و هو بظهر غنی، لقی الله مخموشا وجهه یوم القيامة. (۸۶۰)

امام باقر (ع) - به محمد بن مسلم فرمود: ای محمد! اگر سؤ ال کننده از زیان سؤ ال کردن با خبر بود، هرگز کسی از کس دیگر سؤ ال نمی کرد... ای محمد! هر کس با وجود داشتن، دست سؤ ال و گدایی پیش کسی دراز کند، به هنگام دیدار خدا در روز قیامت چهره ای خراشیده (زشت) خواهد داشت.

۳۱ الامام صادق (ع): ایاکم و السؤ ال! فانه ذل فی الدنيا، و فقر تستعجلونه، و حساب طویل یوم القيامة. (۸۶۱)

امام صادق (ع): بپرهیزید از سؤال! زیرا سؤال کردن (و از کسی چیزی خواستن)، مایه خواری در دنیا است، و به استقبال فقر رفتن است؛ و در روز قیامت حساب پس دادن را طولانی می کند.

یعنی همواره خود نیاز خود را برطرف سازید، و از کسی در خواست نکنید، که این چگونگی، تن به ذلت دادن است، و به استقبال فقر رفتن، و به سؤال از دیگران عادت کردن، و قبیح آن را فراموش کردن.

تذییل (۲)

منع از ناگزیر ساختن نیازمندان به سؤال کردن

۳۲ امام علی (ع): - باع علی (ع) حدیقه التي غرسها له النبي (ص) و سقاها هوبیده باثنی عشر الف درهم، وراح الی عیاله و قد تصدق باء جمعها. فقالت له فاطمة (ع): تعلم ان لنا ایاما لم نذق فیها طعاما، قد بلغ بنا الجوع (ع) و ما اظنک الا کاحدنا، فهلا ترکت لنا من ذلک قوتا؟ فقال: منعی من ذلک وجوه اشفقت ان اری علیها ذل السؤال (۸۶۲).

امام علی (ع): - علی (ع) باغی را که پیامبر (ص) درختانش را برای او کاشته و خود به دست خویش آن را آب داده بود، به دوازده هزار درهم فروخت، و هنگامی به خانه بازگشت که همه آن پول را در راه خدا انفاق کرده بود.

فاطمه (س) گفت: تو می دانی که چند روز است ما مزه خوراک را نجشیدیم و سخت گرسنه ایم، تو خود نیز چون مایی، پس چرا از آن پول به اندازه قوتی برای روزی ما نگاه نداشتی؟ گفت: چهره هایی مرا از نگاه داشتن باز داشت که دلم نیامد خواری سؤال را بر آنها ببینم.

۳۳ امام صادق (ع): - قال معلی بن خنیس: قلت له ((لایب عبدالله ع)): ما حق المسلم علی المسلم؟ قال: له سبع حقوق واجبات... و الحق السابع ان تبر قسمه، و تجیب دعوته، و تعود مریضه، و تشهد جنازته؛ و اذا علمت ان له حاجة تبادل الی قضائها، و لا تلجئه ان یسالکها و لکن تبادل مبادرة؛ فاذا فعلت ذلک وصلت و لا یتک بولایتته و ولایتته بولایتک (۸۶۳).

امام صادق (ع): - معلی بن خنیس می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: هفت حق واجب دارد... حق هفتم آن است که سوگند او را بپذیری، و دعوت او را اجابت کنی، و به عیادت بیماری او بروی، و در تشیع جنازه او حاضر شوی؛ و چون بدانی که نیازی دارد، هر چه زودتر آن را برآورده سازی، و وادارش نکنی تا از تو درخواست کند؛ پس چون چنین کنی، ((ولایت ایمانی)) خود را با او محکم کرده ای.

نیز رجوع کنید به فصل چهل و پنجم، از این باب، بنده ((۵)) (۸۶۴) و فصل چهل و ششم، سخن یحیی بن ام الطویل، در تذییل دهم، از تذیلهای همان فصل (۸۶۵).

تذییل (۳)

اهمیت تقدیم داشتن پیش از سؤال

۳۴ امام حسن (ع): ... و الاعطاء قبل السؤال من اكبر السؤال دد. (۸۶۶)

امام حسن (ع)... بخشیدن پیش از سؤال ، از بزرگترین بزرگواریهاست .

۳۵ امام سجاد (ع) - فی دعائه لجیرانه و اولیائه : ... و فقهم ... للاءخذ بمحاسن ادبک ... والعود علیهم (علی المعوزین و المحرومین)

بالجدة و الافضال ، و اعطاء ما يجب لهم قبل السؤال . (۸۶۷)

امام سجاد (ع) - در دعا برای همسایگان و دوستان : (خداوندا!)... آنان را توفیق آن ده ... که به آداب نیکوی تو خویگر شوند... و (به

نیازمندان و ناکامان)، همه گونه کمک رسانند، و آنچه را که لازم دارند پیش از سؤال در اختیارشان قرار دهند...

شاید اهمیت بخشیدن مال به فقیران و نیازمندان ، پیش از اینکه درخواست کنند و بر چهره شان خواری سؤال مشاهده شود، امر پوشیده

ای نباشد، چه از طریق ، کرامت انسانی و شخصیت اجتماعی آنان محفوظ می ماند، و اعتماد به نفسشان از میان نمی رود، و بر مبانی

اعتقادی خویش پایدار می ماند.

تذییل (۴)

فضیلت اظهار بی نیازی

۳۶ امام علی (ع): استغن عن شئت و کن نظیره ... (۸۶۸)

امام علی (ع): از هر که خواهی (هر کس)، بی نیاز شو و همتای او باش ...

۳۷ امام علی (ع) - فیما رواه الامام صادق (ع): کان امیرالمؤمنین (ع) یقول : لیجتمع فی قلبک الافتقار الی الناس و الاستغناء عنهم ،

فیکون افتقارک الیهم فی لین کلامک و حسن بشرک . و یکون استغناوک عنهم فی نزاهة عرضک و بقاء عزک . (۸۶۹)

امام علی (ع) - به روایت امام جعفر صادق (ع): امیرالمؤمنین می فرمود: باید در قلب تو نیازمندی به مردم و بی نیازی از ایشان هر دو

با هم جمع باشد: نیازمندی به این معنی که با آنان سخن گویی و گشاده رو باشی ، و بی نیازی به این معنی که عرض خویش نبری و

عزت خود را پاس داری (و از هیچ کس هیچ چیز نخواهی).

۳۸ امام باقر (ع): الیاس مما فی ایدی الناس ، عزالمؤمن فی دینه . او ما سمعت قول حاتم :

إذا ما عزمت الیاس الفیته الغنی

اذا عرفته النفس ، والطمع الفقر. (۸۷۰)

امام باقر (ع): بی توجهی به آنچه در دست مردمان است ، مایه عزت مؤمن در دین او است . آیا این گفته حاتم (طائی) را نشنیده ای :

اذا ما عزمت الیاءس الفیته الغنی

اذا عرفته النفس ، و الطمع الفقر

هرگاه تصمیم گرفتیم از مردم (و مال مردم) ناامید باشیم و جانم آن را پذیرفت ، دیدم بی نیاز و توانگرم ، و طمع داشتن (به مال مردم) ، عین فقر است .

۳۹ امام صادق (ع): شرف المؤمن قیام اللیل ، و عزه استغناؤه عن الناس. (۸۷۱)

امام صادق (ع): شرف مؤمن به قیام (برای نماز) در شب است ، و عزت او به بی نیازی از مردم .

۴۰ امام صادق (ع): طلب الحوائج الی الناس استلاب للعز، مذهبة للحیاء؛ و الیاءس مما فی ایدی الناس عز للمؤمن فی دینه . و الطمع هو الفقر الحاضر.

امام صادق (ع): نیازهای خود را از مردم خواستن ، سبب از دست رفتن عزت و نابود گشتن شرم و حیاست ؛ و نومییدی از آنچه در دست مردمان است ، مایه عزت مؤمن در دین او است . و آزمندی یعنی همان فقر (و نیازمند بودن به دیگران).

نگاهی به سراسر فصل

پاره ای از خاستگاههای فردی فقر:

اسلام به قضایای بشری و مسائل زندگی نظری سطحی نمی افکند، بلکه به صورتی ریشه دار و ژرف به آنها می نگرد، تا بتواند پاسخگوی آنها باشد؛ به همین جهت است که چون بخواهد در برابر فساد و بی بند واری و نقصی بایستد و با آن مبارزه کند، به جستجوی علت‌های ظاهری و باطنی، و عوامل مرئی و نامرئی آنها می پردازد، تا بتواند آنها را ریشه کن سازد و از شالوده درمان کند.

نظر اسلام به فقر نیز چنین است، نظری ریشه ای و ژرف؛ از این رو سببها و علت‌های آن را روشن کرده است، و برای مبارزه با آن راه‌های روشنی نشان داده است، که هر فرد یا جامعه ای از آن راهها برود، فقر را ریشه کن خواهد ساخت؛ به همین دلیل، به همان اندازه که برای انسان و کرامت او اهمیت قائل است، و مقام انسانی او را - به عنوان جانشین خدا در زمین - در نظر می گیرد، و در بند رشد و کمال و رسیدن او به درجات عالی خوشبختی است، درباره شناسای فقر و آثار منفی آن که تباه کننده موجودیت انسانی است نیز اهتمام دارد، و برای طرد آن از راه نابود سازی اسباب آن، به صورتهایی گوناگون اقدام کرده است.

هنگامی که همه تعالیم اسلامی را در خصوص آثار منفی فقر و تنگدستی - که افراد و توده ها گرفتار آنها می شوند - در نظر بگیریم، آشکارا می نگریم که اسلام به ژرفنای فقر توجه کرده است، و علت‌های فردی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و دولتی آن را به صورتی جالب شناسانده است، و برای هر یک از آنها یک خط مبارزه اصولی طرحریزی کرده است. نخستین چیزی که در این باره جلب نظر می کند، این است که اسلام اهتمام می ورزد تا مردم را از علت‌های فردی و خاستگاههای شخصی فقر آگاه سازد، تا بتوانند با پایداری و جهشگرایی آنها را از میان براندازند. و از اینجاست که اسلام این علت‌ها را، در صورتهای گوناگون آنها، یعنی: تبلی، بیحوصلگی، دست از کار کشیدن، کل بر دیگران شدن، اسراف، تبذیر، اندازه نگاه داشتن در معشیت، ترک کسب و کار و نظایر اینها یاد کرده است؛ سپس پیامدهای منفی فقر را بر شمرده و مردمان را از آن بیم داده است، و آنان را به گریختن از آنها برانگیخته است، تا چنان شود که در چنگال فقر نیفتند و اسیر آن نشوند. البته اینها علت‌هایی است مربوط به خود افراد؛ علت‌های اجتماعی و دولتی فقر در دو فصل آینده بیان خواهد شد.

فصل سی و چهارم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۵)

خاستگاههای فقر و علت‌های آن (۲) پاره ای از خاستگاههای اجتماعی عمومی (اقتصادی، حقوقی) (در قلمرو استضعاف اقتصادی)

ا - نظام تکاثری اترافی

قرآن :

۱ افریت الذی تولى # و اعطى قليلا و اكدى # (۸۷۲)

آیا دیدی آن کس را که (از حق) روی گردانید؟ # و اندکی بخشید و بسختی بخل ورزید؟ #

۲ والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله... (۸۷۳)

کسانی که از زر و سیم گنج فراهم می آورند و آنها را در راه خدا انفاق نمی کنند...

۳ الها کم التکاثر (۸۷۴)

نازیدن به فزون‌داری شمایان را سرگرم ساخت (و از عمل به تعهدهای اجتماعی و دینی بازداشت).

۴ ... و اتبع الذین ظلموا ما اترفوا فیه ، و کانوا مجرمین (۸۷۵)

...ستمگران در پی شادخواری و تنعم پرستی رفتند، و گناهکار می بودند

حدیث :

۱ الامام صادق (ع) : ... ان الناس ما افتقروا ، و لا احتاجوا ، و لا جاعوا ، و لا عروا ، الا بذنوب الاغنیاء. (۸۷۶)

امام صادق (ع) : ... مردمان ، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نگشتند، جز با گناه توانگران (که حقوق دیگران را نپرداختند).

ب - خوردن اموال به ستم و گناه

قرآن :

۱ و لا تاءكلوا اموالکم بینکم بالباطل ، و تدلوا بها الی الحکام ، لتاءكلوا فریقا من اموال الناس بالاثم ، و انتم تعلمون (۸۷۷)

اموالتان را در میان خود به باطل مخورید، و با آنها به حاکمان رشوه دهید، تا (از این راه) بخشی از اموال مردم را با ارتکاب گناه بخورید، در صورتی که شما خود می دانید (که چه می کنید)

۲ ان الذين ياكلون اموال اليتامى ظلما... (۸۷۸)

کسانی که مالهای یتیمان را به ستم می خورند...

حدیث :

۱ الامام رضا(ع): حرم اكل مال اليتيم ظلما لعل كثيرة ، من وجوه الفساد. اول ذلك : اذا اكل مال اليتيم فقد اعان على قتله ... فاذا اكل ماله فكانه قد قتله ، و صيره الى الفقر و الفاقة... (۸۷۹)

امام رضا (ع): خوردن مال یتیم به ستم ، به علت های بسیاری که مستلزم فساد های گوناگون است ، حرام شده است ؛ نخستین آنها: چون مال یتیم را به ستم بخورد، به کشته شدن او کمک کرده است ... پس چون مال او را بخورد، بدان می ماند که بستم او را کشته است ، و به فقر و فاقه گرفتارش کرده است .

ج - ستم کردن بر مزدوران و کارگران

قرآن :

۱ انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون في الارض بغير الحق ، اولئك لهم عذاب اليم (۸۸۰)

بستم ، (گناه و سپس) عذاب متوجه کسانی است که به مردمان ستم می کنند، و در زمین به ناحق دست به بیدادگری می یازند؛ برای اینان عذابی دردناک خواهد بود

حدیث :

۱ النبي (ص): ان الله غافر كل ذنب ، الا من احدث دينا، او اغتصب اجيرا اجره ، او باع حرا.(۸۸۱)

پیامبر (ص): خدا هر گناهی را می آمرزد، مگر اینکه کسی دینی بسازد، یا مزد مزدوری را غصب کند، یا شخص آزادی را بفروشد (و به بردگی کشاند).

بنگرید!

آیا این مهم و بیدار کننده نیست که پیامبر هادی (ص)، غصب کردن مزد مزدور را، در شمار اختراع دین یا فروختن شخص آزاد قرار دهد، که هر یک از بزرگترین گناهان است. و شاید کم انگاری حق مزدور، و کاهش مزد او نیز، چیزی در حد همان گناهان بزرگ باشد، چنانکه در احادیث آینده خواهد آمد.

۲ النبی (ص): ایها الناس! من انتقص اجیرا اجره، فلیتبوا مقعده من النار. (۸۸۲)

پیامبر (ص): ای مردم! هر کس مزد مزدوری را کم بدهد، باید منتظر جایگاه نشستن خود در آتش باشد.

۳ النبی (ص): - فیما رواه الامام صادق (ع): عن آباءه، فی حدیث المناهی: ...من ظلم اجیرا اجرته، احبط الله عمله، و حرم علیه ریح الجنة. و ان ریحها لیوجد من مسیره خمس مئة عام. (۸۸۳)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)، از پدرانش، در ((حدیث مناهی (چیزهایی که پیامبر (ص): آنها را نهی کرده است))): ...کسی که در مزد مزدوری به او ستم کند، خدا اعمال او را باطل می کند، و بوی بهشت را بر او حرام می سازد؛ با اینکه بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه شنیده می شود.

۴ النبی (ص): - فیما رواه الامام کاظم (ع)، عن ابیه، عن آباءه: ظلم الاجیر اجره من الکبائر. (۸۸۴)

پیامبر (ص) - به روایت امام کاظم (ع)، از پدرش، از پدرانش: ستم کردن بر مزدور (و کم دادن و کوتاهی کردن) در مزد او از گناهان کبیره است.

د - سودهای سنگین (در داد و ستد)

حدیث:

۱ الامام علی (ع) - فی العهد الاشری: ...و لیکن البیع بیعا سمحا، بموازین عدل، و اسعار لا تجحف بالفریقین، من البائع و المتبائع (۸۸۵)

امام علی (ع) - در عهد نامه اشری: ...باید خرید و فروش آسان انجام یابد، و با ترازوهایی درست و نرخهایی عادلانه - که به هیچ یک از فروشنده و خریدار ستم نشود - عملی شود.

این دستور علوی، هرگونه نرخگذاری اجحاف آمیز را طرد می کند و غیر اسلامی می شمارد، زیرا نرخگذاری آزاد (و بدون نظارت کارشناسان امین)، موجب تلف شدن اموال مردم و گرفتن پولهایی زیاد در برابر کالاهایی اندک می شود. و بدینگونه مردمان فقیر می شوند و اموالشان - به ویژه طبقه ناتوان - به هدر می رود.

ه - محروم شدن از حاصل دسترنج خویش

قرآن :

۱ و آية لهم الارض الميتة احييناها و اخرجنا منها حبا فمنه ياكلون # و جعلنا فيها جنات من نخيل و اعناب و فجرنا فيها من العيون # لياكلوا من ثمره و ما عملته ايديهم... (۸۸۶)

سرزمین مرده برای ایشان آیتی است که آن را زنده کردیم ، و از آن دانه ای بیرون آوردیم که آن را می خورند # و در آن باغهایی از خرما و انگور آفریدیم و چشمه ها روان ساختیم # تا از میوه آن ، و از دسترنج خویش بخورند...

حدیث :

۱ الامام علی (ع) - من كلام كلم به عبدالله بن زمعة ، و هو من شيعته ، و ذلك انه قدم عليه في خلافته يطلب منه مالا، فقال : ان هذا المال ليس لي و لا لك ، و انما هو فيء المسلمين و جلب اسيافهم ، فان شركتهم في حربهم كان لك مثل حظهم ، و الا فجنة ايدهم لا تكون لغير افواههم. (۸۸۷)

امام علی (ع) - از سخن وی با عبدالله بن زمعة ، که از شیعیان او بود، و در زمان خلافت وی نزد او آمد و مالی طلب کرد: این مال نه از آن من است و نه از آن تو، بلکه غنیمت مسلمانان (جهادگر) است و حاصل شمشیر زندهای ایشان (در راه خدا)؛ و اکنون تو اگر در جنگهای ایشان شرکت داشته ای سهمی همانند ایشان داری ، و گرنه چیده دست ایشان جز برای دهانهای خودشان نخواهد بود.

از امثال این احادیث و بیانه معلوم می شود که جایز نیست دستاورد مردم به جز ایشان داده شود. از چیزهایی که سبب فقر مردمان می شود، یکی همین است که محصول دست ایشان به جز خودشان داده شود، و دیگران را بی جهت بر آنان مقدم دارند.

۲ الامام صادق (ع) : ... و یبقی اکثره (الحب) للانسان ، فانه اولی به ، اذ كان هو الذی کدح فیه و شقی به ... (۸۸۸)

امام صادق (ع) : ...بیشتر آن (دانه ، محصول) ، مخصوص انسان است ، چه او، به سبب رنج و زحمتی که تحمل کرده است به آن سزاوارتر است ...

و - ربا

قرآن :

۱ یا ایها الذین آمنوا، لا تاكلوا الربا اضعافا مضاعفة... (۸۸۹)

ای مردم مؤمن ، ربا مخورید (چه اندک و چه)، چندین برابر...

۲ و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس ، فلا یربوا عندالله ... (۸۹۰)

هر چه ربا بدهید تا از اموال مردم بهره ای بیشتر به دست آورید، در نزد خداوند (و در واقع)، افزایش نخواهد یافت (و برکت نخواهد داشت)...

حدیث :

۱ الامام رضا (ع): علة تحريم الربا، انما نهى الله عزوجل عنه ، لما فيه من فساد الاموال ، لان الانسان اذا اشترى الدرهم بالدرهمين ، كان ثمن الدرهم درهما و ثمن الاخر باطلا؛ فيبيع الربا و شراؤه و كس على كل حال ، على المشتري و على البائع ؛ فحظر الله - تبارك و تعالى - على العباد الربا، لعلته فساد الاموال ، كما حظر على السفیه ان يدفع اليه ماله لما يتخوف عليه من افساده حتى يونس منه رشدا... و علة تحريم الربا بالنسيئة ، لعلته ذهاب المعروف ، و تلف الاموال ، و رغبة الناس فى الربح ، و تركهم القرض و صنائع المعروف ، و لما فى ذلك من الفساد و الظلم و فناء الاموال (۸۹۱)

امام رضا (ع): علت حرام بودن ربا، خدای بزرگ بدان جهت ربا را نهی کرده ، که مایه تباهی اموال است ، چه اگر آدمی یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای درهم یک درهم است و در درهم دوم ناحق است ؛ پس فروختن و خریدن به ربا به هر حال مایه زیان خریدار و فروشنده است . این است که خداوند متعال ربا را از جهت فسادی که در اموال پدید می آورد حرام کرده است ، به همانگونه که دادن مال شخص سفیه را به دست او حرام کرده است ، چه در اینجا نیز بیم فاسد شدن مال می رود، و تا زمانی که به رشد برسد چنین است . و علت تحريم ربا در تاءخير پرداخت بدهی نیز، از بين رفتن معروف و نیکی است ، و تلف شدن اموال ، و تمایل پیدا کردن مردمان به ربح (بهره)، و ترک وام دادن و به کار نیکو پرداختن . و اینها همه سبب فساد است و ظلم و نابودی اموال مردمان .

ز - کم فروشی و احتکار

قرآن :

۱ ويل للمطففين # الذين اذا اکتالوا على الناس يستوفون # و اذا کالوهم او وزنوهم يخسرون .# (۸۹۲)

وای بر کم فروشان کسانی که چون کالای مردم را (برای خرید) پیمان می کنند، پر و پیمان می گیرند # و چون کالای خود را برای (فروش به) مردم پیمان یا وزن می کنند، کم می دهند

۲ و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط، و لا تبخسوا الناس اشیاء هم ... (۸۹۳)

ای قوم من! پیمانۀ کردنی و وزن کردنی را تمام دهید و به داد رفتار کنید، و از بهای آنچه مردمان دارند (و عرضه می دارند)، چیزی نگاهید...

۳ و اقيموا الوزن بالقسط و لا تخسروا الميزان # (۸۹۴)

وزن کردن را به عدل و داد برپا دارید، و هنگام وزن کردن با ترازو کم مدهید.

حدیث :

۱ النبی (ص): ... اذا طفف المكيال اخذهم الله بالسنين و النقص... (۸۹۵)

پیامبر (ص): ... چون در پیمانۀ کردن (و کشیدن) کم داده شود، خدا آنان را گرفتار قحطی و کم شدن محصول می کند...

۲ النبی (ص): - فيما رواه الامام الكاظم (ع): ... و لئن يلقى الله العبد سارقا، احب الي من ان يلقاه قد احتكر طعاما اربعين يوما... (۸۹۶)

پیامبر (ص) - به روایت امام کاظم (ع): ... اگر بنده ای خدا را (در روز قیامت) به صورت دزد ملاقات کند، در نظر من، بهتر از این است که به صورت محترکی ملاقات کند که چهل روز گندمی را احتکار کرده است

۳ الامام علی (ع) - فی العهد الاشتری: و اعلم، مع ذلك، ان فی كثير منهم (التجار و ذوی الصناعات) ... احتكارا للمنافع، و تحكما فی البياعات، و ذلك باب مضره للعامة... (۸۹۷)

امام علی (ع) - در عهد نامۀ اشتری: ... بدانکه - با وجود این (سفارشی که به تو درباره تاجران و کاسبان و صنعتگران کردم) - بسیاری از ایشان، مواد مورد نیاز مردم را احتکار می کنند، و در خرید و فروش به دلخواه خود نرخ می گذارند (و پول می گیرند)، و این عملکردها به زیان عامۀ مردم تمام می شود...

ح - بی توجهی به مسئولیتهای مشترک اجتماعی

قرآن :

۱ و يمنعون الماعون # (۸۹۸)

وسایل (مورد نیاز) را در اختیار یکدیگر قرار نمی دهند

در این آیه مبارکه ، واژه ((ماعون)) به کار رفته است . شیخ طبرسی می گوید: ((درباره معنای ماعون سخنانی گفته اند، از جمله اینکه مقصود، (زکات واجب) است . از امام علی بن ابیطالب (ع) و امام جعفر صادق (ع) نیز چنین تفسیری روایت شده است . و برخی گفته اند، مقصود اسباب و وسایل زندگی است که مردم از یکدیگر عاریه می گیرند... ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده است که مقصود قرض است که به کسی بدهی ، یا کار نیکی که برای کسی به انجام رسانی ، و همینگونه اسباب و وسایل خانه که به عاریه بدهی . و زکات نیز منظور شده است)) (۸۹۹)

۲ و لا تنسوا الفضل بینکم ... (۹۰۰)

حسن رفتار (و احسان و نیکی) را در میان خود فراموش نکنید...

۳ منع الخیر معتد ائیم # (۹۰۱)

(پیروی مکن از هر) بازدارنده ای از نیکی ، متجاوزی ، گناهکار #

حدیث :

۱ النبی (ص): ...و من منع الماعون جاره اذا احتاج الیه منعه الله فضل یوم القیامة... (۹۰۲)

پیامبر (ص): هر کس از عاریه دادن چیزی به همسایه نیازمندش خودداری کند، خدا فضل خویش را در روز قیامت از او باز می دارد.

۲ الامام سجاد (ع): ...و فقههم لاقامة سنتک ، و الاخذ بمحاسن ادبک ، فی ارفاق ضعیفهم و سد خلتهم ... و حسن مؤاساتهم بالماعون ، و العود علیهم بالجدة و الافضال ، و اعطاء ما یجب لهم قبل السؤل (۹۰۳)

امام سجاد (ع): ...همسایگان و دوستان مرا بدان موفق بدار، که سنت (دین و احکام دین) تو را برپا دارند، و آداب نیکوی تو را - با مهربانی به ناتوانان و رفع نیاز ایشان - به کار بندند... و هر وسیله ای از وسایل زندگی که دیگران لازم دارند با روی خوش در اختیار آنان قرار دهند، و ببخشند و انفاق کنند، و آنچه باید به کسانی بدهند، پیش از سؤل و در خواست ، تقدیم آنان دارند...

۳ الامام باقر (ع) - فیما رواه الامام صادق (ع): لا تمانعوا قرض الخمیر و الخبز، فان منعة یورث الفقر. (۹۰۴)

امام باقر (ع) - به روایت از امام صادق (ع): از قرض دادن خمیر و نان خودداری نکنید، که ندادن آن فقر می آورد.

۴ الامام صادق (ع): ایما رجل من اصحابنا استعان به رجل من اخوانه فی حاجة فلم یبالغ فیها بکل جهد، فقد خان الله و رسوله و المؤمنین . قال ابوبصیر: قلت لابی عبدالله (ع): ما تعنی بقولک : ((و المؤمنین))؟ قال : من لدن امیر المؤمنین (ع) الی آخرهم . (۹۰۵)

امام صادق (ع): هر کسی از اصحاب ما که دیگری از برادرانش از او برای نیازی طلب یاری کند، و او با تمام توان به این یاری دادن برخیزد، به خدا و رسول خدا و به مؤمنان خیانت کرده است. ابوبصیر می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مقصودتان از ((مؤمنان)) چیست؟ فرمود: ((از زمان امیرالمؤمنین (ع) تا آخر ایشان)).

۵ الامام رضا (ع)... لان الله - تبارک و تعالی - کلف اهل الصحة، القيام بشان اهل الزمانه و البلوی. (۹۰۶)

امام رضا (ع): ...خداوند متعال، تندرستان را مکلف کرده است که به زمینگیران و مبتلایان برسند.

ط - خودداری از پرداختن دو زکات (رسمی و غیررسمی)

قرآن:

۱ و الذین فی اموالهم حق معلوم # للسائل و المحروم (۹۰۷)

(نمازگزاران...), کسانی که در اموال ایشان حقی است معلوم # برای سائل و محروم #

حدیث:

۱ الامام الصادق (ع) - المفضل بن عمر الجعفی قال: كنت عند ابي عبدالله (ع)، فسأله رجل: في كم تجب الزكاة من المال؟ فقال له: الزكاة الظاهرة اعم الباطنة تريد؟ قال: اريد هما جميعا. فقال: اعم الظاهرة ففي كل اءلف، خمسة و عشرون درهما. و اعم الباطنة فلا تستاءثر على اءخيك بما هو اءحوج اليه منك. (۹۰۸)

امام صادق (ع) - مفضل بن عمر جعفی می گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که کسی از او پرسید: در چه اندازه از مال، زکات واجب است؟ فرمود: ((مقصودت کدام زکات است: ظاهری یا باطنی؟)) گفت: هر دو را در نظر دارم. فرمود: ((اما ظاهری در هر هزار درهم بیست و پنج درهم است؛ و اما باطنی آن است که اگر برادرت از تو چیزی خواست که بیش از تو به آن نیاز دارد، در اختیارش قرار دهی)).

۲ الامام الصادق (ع): الحق المعلوم ليس من الزكاة؛ هو الشيء يخرج من مالك، ان شئت كل جمعة، و ان شئت كل شهر... فالحق المعلوم غير الزكاة. و هو شيء يفرضه الرجل على نفسه اءنه في ماله و نفسه، يجب اءن يفرضه على قدر طاقتة و وسعه. (۹۰۹)

امام صادق (ع): ((حق معلوم)) داخل زکات نیست، بلکه مبلغی (یا چیزی و جنسی) است که از مال خود خارج می کنی (و به محرومان می رسانی)، اگر بخواهی در هر جمعه، و اگر بخواهی در هر ماه... پس حق معلوم غیر از زکات است؛ و آن چیزی است که شخص - از توان و مال خویش - دادن آن را بر خود واجب می کند؛ و واجب است که به اندازه توانایی و وسع او باشد.

۳ الامام الصادق (ع): ...لو اءن الناس اءدوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير... (۹۱۰)

امام صادق (ع): ... اگر مردمان حقوقی را که باید بدهند بپردازند، (همه) زندگی خوبی خواهند داشت .

ی - غضب حقوق محرومان به دست توانگران و دزدیده شدن ارزاق مسکینان

قرآن :

۱ ... و اكلهم اموال الناس بالباطل... (۹۱۱)

خوردن ایشان اموال مردم را به ناحق ...

۲ ان الذين ياءكلون اموال اليتامى ظلما، انما ياءكلون في بطونهم نارا... (۹۱۲)

کسانی که به ستم اموال یتیمان را می خورند، بحتم در شکمهای خود آت ش می ریزند...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): ان الله سبحانه ، فرض في اموال الاغنياء اءقوات الفقراء، فما جاع فقير الا بما منع غني ، و الله - تعالى جده - سائلهم عن ذلك. (۹۱۳)

امام علی (ع): خداوند سبحان ، روزی فقیران را در اموال توانگران قرار داده است ، پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر از آنکه توانگری حق او را نداده باشد. و خدای متعال ، در این باره آنان را مؤاخذه خواهد کرد.

۲ الامام علی (ع): للمسرف ثلاث علامات : ياءكل ما ليس له ، و يشتري ما ليس له ، و يلبس ما ليس له. (۹۱۴)

امام علی (ع): مسرف سه نشانه دارد: چیزی را می خورد که از او (و حق او) نیست ، و چیزی را می خرد که از او (و حق او) نیست ، و چیزی را می پوشد که از او (و حق او) نیست .

۳ الامام العسكري (ع): اءغنياؤ هم يسرقون زاد الفقراء. (۹۱۵)

امام عسکری (ع): ثروتمندانشان توشه مسکینان را می دزدند...

نگاهی به سراسر فصل

پاره ای از خاستگاههای اجتماعی فقر:

همانگونه که اسلام به خاستگاههای فردی فقر توجه دارد، و آنها را بخوبی آشکار می سازد تا مردمان بشناسند و از آنها اجتناب کنند، به همانگونه نیز به خاستگاههای اجتماعی فقر توجه دارد و آنها را بخوبی آشکار می سازد تا جامعه هر کاری که لازم است برای برانداختن آنها انجام دهد.

پس اسلام در شناساندن نظام تکاثری و اترافی و اشرافی، بعنوان علت‌های اساسی فقر، نیز آنچه از این نظام نتیجه می شود، اهتمام می ورزد، مانند خوردن اموال مردم به ستم و گناه، ستمروایی به مزدوران و رنجبران، افزایش سودها، رسیدن دسترنج گروهی از مردم به دیگران، ربا، احتکار، ظلم و تعدی در نرخگذاری، کم فروشی، ترک تعاون اجتماعی، نپرداختن ((حق معلوم)) و مفاسد اقتصادی دیگر از این دست؛ و اینها همچون نقاط حساسی است که اسلام انگشت بر روی آنها می نهد و درباره آنها توضیح می دهد، و توده های مردم را از آنها آگاه می سازد، تا به هر صورت که ظاهر شوند به مبارزه با آنها بپردازند.

پس بر هوشیاران معتقد و متعهد لازم است که غافل و بی اعتنا از کنار این پدیده های اجتماعی اقتصادی نگذرند، چه سامانیابی زندگی مردم و استوار ماندن دین ایشان به بر افتادن فقر از پهنه زیست انسانی و معیشت مادی آنان بستگی دارد، زیرا آن کس که معاش نداشته باشد معاد نیز نخواهد داشت، و اگر نان نباشد دیگر کسی توان نماز خواندن و روزه گرفتن نخواهد یافت، و به حج و جهاد نخواهد رفت، و به امر معروف و نهی از منکر نخواهد پرداخت.

شناختن خاستگاههای اجتماعی و عمومی فقر، برای مبارزه با فقر و برانداختن آن اهمیت فراوان دارد. انحراف از مالکیت سالم و مصرف کردن متوازن سبب پدید آمدن فقر و شایع شدن آن در میان مردمان می شود؛ هنگامی که مسرف چیزی را می خورد که تا آن اندازه حق تصرف ندارد (اگر چه مال خود او باشد)، و مترف هر چه را که میل کند به مصرف می رساند، فقیر ساده ترین نیازمندیهای خود را از کف می دهد؛ پس فقر - بنابر احادیث و بسیاری از آیات قرآنی که می گوید خداوند متعال، ارزاق خلق را آفرید و معیشت‌های آنان را مقدر و مقرر ساخت و آنچه را که از زمین به دست می آید برای همه قرار داد - امری اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است که باید از میان برداشته شود. آری، علت گرسنگی ستمدیدگان پرخوری ستمگران است. و آنجا که قرآن کریم می فرماید: و جعلنا لکم فیها معاش (۹۱۶) وسیله معاش شما را در زمین قرار دادیم، بر ما معلوم می شود که اگر بعضی از مردم بر بعضی دیگر ستم روا ندارند، هیچگاه ناکامی و فقری وجود پیدا نخواهد کرد. به همین جهت است که امام موسی بن جعفر (ع)، فرموده است: لو عدل فی الناس لاستغنوا (۹۱۷) اگر با مردمان به عدالت رفتار شود، همه بی نیاز خواهند شد. پس عامل فقر مردم تحقق نیافتن عدل و داد است، آنگونه که ائمه طاهرین فرموده اند، و باید عالمان دین و حاکمان مسلمین - در هر جای - به آن توجه بسیار مبذول دارند.

از غصب شدن حقوق ناکامان و ستمدیدگان، در فصل سی و هشتم، از این باب - بتفصیل - سخن گفته ایم. (۹۱۸) شماری از فصلهای این دو باب، از کتاب ((الحیة))، به نیکوترین وجه این موضوع را برای خواننده روشن و آشکار می سازد.

و بر خواننده آگاه و هوشیار پوشیده نیست که شمار فراوانی از خاستگاههای یاد شده در این فصل، از آثار و نتایج ((نظام تکاثری)) و پیامدهای منفی آن است، همچون:

(۱) - خوردن مال مردم به ستم و گناه.

(۲) - ستم روا داشتن بر مزدوران و کارگران.

(۳) - افزایش بی حساب سود که موجب بالا رفتن نرخها می شود.

(۴) - ربا خواری و کم فروشی و احتکار.

(۵) - پرداختن انواع مالهایی که باید پرداخت شود.

فصل سی و پنجم: اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۶)

- خاستگاههای فقر و علتهای آن (۳) پاره ای از خاستگاههای اجتماعی دولتی (اقتصادی، سیاسی) - (در قلمرو ((استضعاف اقتصادی#)))

اء - مالکیتهای کلان اراضی

قرآن:

۱ و الارض و ضعها للانام (۹۱۹)

زمین را برای همگان قرار داد

۲ هو اءنشاءکم من الارض و استعمرکم فیها... (۹۲۰)

او شما را از زمین پدید آورد، و خواست تا به آبادی آن پردازید...

۳ و لقد مکنکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش... (۹۲۱)

شما را در زمین جای و قدرت دادیم، و وسایل معیشت شما را در آن فراهم کردیم ...

مقصود ما از آوردن این آیات، در زیر این عناوین - نیز احادیثی که به دنبال آنها می آید - این است که بر شالوده آموزشهای قرآنی و حدیثی، به اصلی اساسی در اقتصاد انسانی و زندگی برسیم. مثلا، اگر زمین به صورتی به کار گرفته و آباد شود که خدا به همان منظور آن را آفریده است، و نظام زمینداری کلان برانداخته شود، دیگر نیازمندی بینوا و کشاورزی تیره روز و مسکینی بیخانمان و فقیری بی

سرپناه باقی نمی ماند. پس مالکیت‌های کلان اراضی (و چیزهایی در شمار تیولداری)، موجب پیدایش فقر است در بخشهایی از اجتماع، که با برافتادن آن این فقر هم از میان خواهد رفت.

حدیث :

۱- النبی (ص): من اءحیا اءرضا میتة فہی لہ ، و لیس لعرق ظالم حق . (۹۲۲)

پیامبر (ص): هر کس زمین مرده ای را زنده کند از آن او می شود، و کاشت ستمگر را حقی نیست .

یعنی: پس از احیای زمین به دست یک یا چند کشاورز، اگر کسی و قدرتمندی بیاورد و چیزی در آن زمین بکارد، یا ساختمانی بسازد، با این کاشت و ساخت حقی به آن زمین پیدا نخواهد کرد.

در ((لسان العرب)) می گوید: و فی حدیث احیاء الموات : من اءحیا اءرضا میتة فہی لہ ، و لیس لعرق ظالم حق ، العرق الظالم یعنی اینکه مردی به زمینی که پیش از او کسی آن را احیا کرده است بیاورد، و از روی غضب، درختی در آن بکارد، یا بذری بپاشد، یا چیزی ایجاد کند که زمین را در اختیار گیرد... (۹۲۳). و اینچنین کسی هیچ حقی در آن زمین پیدا نمی کند.

۲- الامام علی (ع): ... اما وجه العمارۃ فقولہ تعالی : ((هو الذی) اءنشاءکم من الاءرض و استعمرکم فیها))، فاءعلمنا سبحانہ ، اءنہ قد اءمرهم بالعمارۃ ، لیکون ذلک سببا لمعایشهم ، بما یخرج من الاءرض من الحب و الثمرات و ما شاکل ذلک مما جعلہ الله معایش للخلق (۹۲۴).

امام علی (ع): ... دلیل (ضرورت) آباد کردن زمین سخن خدای متعال است: ((هو الذی) اءنشاءکم من الاءرض و استعمرکم فیها - او است که شما را از زمین پدید آورد، و از شما خواست که در آن آبادی کنید))، پس خداوند سبحان ما را آگاه ساخت که مردمان را به آباد کردن فرمان داده است، تا دانه و میوه و نظایر آنها که از زمین بیرون می آید - و خدا آنها را روزی بندگان خود قرار داده است - وسیله معاش آنان باشد.

این آموزشها ما را به اصلی اساسی و مهم راهنمایی می کند؛ و آن این است که آباد کردن زمین باید سببی برای بهره مند شدن (و وسیله معیشت بودن) عموم مردم باشد، و اینکه آنچه را که از زمین بیرون می آید، خدا وسیله زندگی کردن آفریدگان خود قرار داده است، نه اینکه تنها به شماری محدود و گروهی معین تعلق داشته باشد. این است نظر اقتصادی و معیشتی اسلام درباره زمین و هر چه از آن پدید می آید.

۳- الامام علی (ع) - فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان : و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته ، فان فی العدل سعة ، و من ضاق علیہ العدل فالجور علیہ اءضیق . (۹۲۵)

امام علی (ع) - در مورد مستمریها و تیولهای خلیفه سوم که امام آنها را به مسلمانان بازگرداند: به خدا که اگر با آنها زنانی به ازدواج درآمده باشند و کنیزانی خریده شده باشند، همه را (به بیت المال مسلمین) باز خواهیم گرداند، زیرا که آسایش مردم در عدالت است، و هر کس از اجرای عدل به تنگ آید، جور کشیدن بیشتر او را به تنگ خواهد آورد.

۴- الامام الباقر (ع) - ابو حمزة الثمالی قال: سمعته يقول في الملوك الذين يقطعون الناس: هي من الفیء و الاءنفال و ما اءشبه ذلك (۹۲۶).

امام باقر (ع) - ابو حمزه ثمالی می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که درباره تیولهایی که شاهان به کسانی می بخشند فرمود: اینها از غنایم جنگی و انفال و نظایر اینهاست (یعنی اموال عمومی).

۵- الامام الكاظم (ع): ان الارض لله تعالى، جعلها و قفا علی عباده... (۹۲۷)

امام کاظم (ع): زمین از آن خدای متعال است، که آن را وقف بر بندگان خود کرده است ...

آشکار است که اختصاص دادن مواهب عمومی، که متعلق به همه است به بعضی، و دیگران را از آن محروم کردن، خروج از وضع الاهی است. و طبیعی است که این عملکرد موجب فقر بسیاری از مردم می شود - چنانکه واضح و مشهود است.

درباره این موضوع، و آنچه از برخی فقیهان بزرگ رسیده است، به فصل دوم، از باب دوازدهم رجوع کنید. (۹۲۸)

ب - اختصاص یابی اموال عمومی و فرصتهای اقتصادی به کسانی خاص

قرآن :

۱- ما اءفاء الله علی رسوله من اءهل القرى، فله و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل، کی لایکون دولة بین الاءغنیاء منکم... (۹۲۹)

آنچه خدا به فرستاده خود از اهالی روستاها (و آبادیها) به غنیمت داد، (خمس آن) مخصوص خدا است و رسول خدا و خویشاوندان وی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، تا میان توانگران دست به دست نگردد (و به گروهی اختصاص نیابد)...

حدیث :

۱- النبى (ص): الناس شركاء فى ثلاث: النار، و الماء، و الكلالا. (۹۳۰)

پیامبر (ص): مردمان در سه چیز با یکدیگر شریکند: آتش، آب، و چراگاه.

۲- النبی (ص): ...فانهم یحبون جمع المال مما حل و حرم ... و ان امسکوه امسکوه بخلا و احتکارا. (۹۳۱)

پیامبر (ص): ... آنان (نامتعهدهان) گرد آوردن مال را از حلال و حرام دوست می دارند... و اگر آن را نگاه دارند، از روی بخل و احتکار چنین می کنند (نه برای هدفهای درست و مصالح عمومی).

۳- الامام علی (ع) - فی العهد الاثیری : ...ایاک و الاءستثار بما الناس فیہ اسوة. (۹۳۲)

امام علی (ع) - در عهدنامه اشتری : ...از آن بهره‌ز که چیزی را که همه مردم در آن سهیمند به خود یا کسانی اختصاص دهی (و در اختیار آنان بگذاری).

۴- الامام علی (ع) - من کتاب له الی عامله علی اردشیر خرة ، و هو مصقلة بن هبيرة الشیبانی : بلغنی عنک امر، ان کنت فعلته فقد اسخطت الهک و اءغضبت امامک ، اءنک تقسم فی ء المسلمین الذی حازته رماحهم و خیولهم ، و اءریقت علیه دماؤ هم ، فیمن اعتماک من اءعراب قومک ... اءلا! و ان حق من قبلک و قبلنا من المسلمین فی قسمة هذا الفی ء سواء، یردون عندی علیه ، و یردون عنه (۹۳۳).

امام علی (ع) - از نامه آن امام به کارگزارش در اردشیر خرة ، مصقلة بن هبیره شیبانی : خبرکاری از تو به من رسیده است که اگر چنان کرده باشی ، خدای خود را خشمگین ساخته ای و امام خویش را به خشم آورده ای : غنایم مسلمانان را که با نیزه ها و اسبهای مجاهدان به دست آمده و خونهای ایشان بر سر آن ریخته است ، میان نور چشمان از اعراب قوم خود تقسیم کرده ای ... آگاه باش ! که حق مسلمانانی که در نزد تو و ما به سر می برند، از این غنیمت یکسان است ؛ آنان برای گرفتن حق خود نزد من می آیند و آن را می گیرند و باز می گردند.

۵ - الامام الباقر (ع): قال رسول الله (ص): ((خمسة لعنتهم - و کل نبی مجاب - الزائد فی کتاب الله ، و التارک لسنتی ... و المستاءثر بالفی ء المستحل له)). (۹۳۴)

امام باقر (ع): پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج کس را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای نفرین کرده ایم : آن کس که چیزی بر کتاب خدا بیفزاید، و آن کس که سنت مرا فرو گذارد... و کسی که غنیمت جنگی (و اموال عمومی) را به خود اختصاص دهد و آن را برای خویش حلال شمارد.

از عجایب این حدیث آن است که تصرف در اموال عمومی و حلال شمردن آنها را برای خود و بستگان و دوستان ، در ردیف تصرف در کتاب خدای متعال قرار داده است . و این نگرش ، از بزرگترین آموزشهای اسلامی است در قضایای مربوط به اقتصاد و اموال .

۶- الامام الصادق (ع): ... فالاءمطار هی التی تطبق الاءرض ... و بها یسقط عن الناس فی کثیر من البلدان مؤ ونة سیاق الماء من موضع الی موضع ، و ما یجری فی ذلک بینهم من التشاجر و التظالم ، حتی یستاءثر بالماء ذو و العزه و القوة و یحرمه الضعفاء. (۹۳۵)

امام صادق (ع): ... باران ها زمین را سیراب می کنند... و به سبب آنها - در بسیاری از سرزمینها - زحمت آبرسانی از نقطه ای به نقطه دیگر، و درگیریها و ستمهایی که از این راه پیش می آید از میان می رود، مگر هنگامی که صاحبان جاه و قدرت آن را به خود اختصاص دهند و ضعیفان را از آن محروم سازند.

۷- الامام الرضا (ع) - فیما رد به علی من غیر سنة النبی (ص) ... و جعل الاءموال دولة بین الاءغنیاء. (۹۳۶)

امام رضا (ع) - در معرفی کسانی که سنت پیغمبر (ص) را تغییر داده بودند: ... (از جمله کارهای خلاف شرعی که کردند) اموال را در اختیار مشتئی ثروتمند قرار دادند تا میان آنان دست به دست بگردد.

ج - ضعفهای اجرایی

قرآن :

۱- ولقد اءخذنا آل فرعون بالسنین و نقص من الثمرات ، لعلهم یذکرون (۹۳۷)

کسان فرعون را، به خشکسالی و کم محصولی دچار کردیم ، تا مگر پند گیرند.

آشکار است که حکومت فرعون و ماندهای آن متکی است بر مکیدن خون مردم و اختصاص دادن ثروتها به خود و مسئولان اداری خود، و در آن نمی اندیشد که بر مردمان چه می گذرد و چه چیز به حال ایشان سودمند است ؛ و به همین جهت چنین حکومتی از لحاظ توجه به مصالح توده ها و منافع ایشان و آنچه سبب بهبود زندگی عموم مردم می شود، سست و ناتوان است . و چون چنین باشد، ظلم و فقر فراگیر می شود، از اینرو در قرآن کریم آمده است : ... فاتبعوا امر فرعون ، و ما امر فرعون برشید (۹۳۸) پیرامونیان فرعون امر او را پیروی کردند، و امر (کار و کردار) فرعون ، نمودار هیچ رشدی (و تعالی) نبوده .

حدیث :

۱- الامام علی (ع) : سوء التذییر مفتاح الفقر. (۹۳۹)

امام علی (ع) : تذبذب بد (در زندگی) ، کلید فقر است .

۲- الامام علی (ع) : سبب التدمیر، سوء التذییر. (۹۴۰)

امام علی (ع) : تذبذب بد، ویرانی آور است .

۳- الامام علی (ع) : یستدل علی الادبار باربع : سوء التذییر، و قبح التذبذب، و قلة الاعتبار، و كثرة الاغترار. (۹۴۱)

امام علی (ع): چهار چیز نشانه پشت کردن روزگار است: تدبیر بد، تذبذب زشت، عبرت آموزی اندک، و فریبخوری بسیار.

۴- الامام علی (ع): ... لو اقتبستم العلم من معدنه ... و اءخذتم الطريق من وضحه ، و سلکتهم الحق من نهجه ... ما عال فيکم عائل ... (۹۴۲)

امام علی (ع): ... اگر علم را از سرچشمه آن آموخته بودید... و راه را در متن آشکار آن پیموده بودید، و در راه حق گام گذاشته بودید... کسی در میان شما تهیدست نمی ماند...

۵- الامام علی (ع): من العهد الاثرتی : ... من طلب الخراج بغير عمارة ، اءخر ببلاد، و اءهلک العباد... (۹۴۳)

امام علی (ع): از عهدنامه اشتری : ... هر حاکمی بدون پرداختن به آبادی خواستار مالیات شود، سرزمینها را خراب می کند و بندگان خدا را هلاک ...

۶- الامام علی (ع): من العهد الاثرتی : ... انما یؤ تی خراب الاءرض من اعواز اءهلها. و انما یعوز اءهلها لاشراف اءنفس الولاة علی الجمع ، و سوء ظنهم البقاء، و قلة انتقاعهم بالعبیر... (۹۴۴)

امام علی (ع) - از عهدنامه اشتری : ... خرابی زمین نتیجه فقر مردم آن است . و فقر مردم نتیجه حریم بودن والیان بر جمع مال است ، و ناامیدی آنان از ماندن بر سر کار، و سود نگرفتنشان از عبرتهای روزگار...

۷- الامام علی (ع) - مما کتبه الی بعض عماله ، و قدبعته علی الصدقة : ... و ان لک فی هذه الصدقة نصيبا مفروضا، و حقا معلوما، و شرکاء اءهل مسکنة ، و ضعفاء ذوی فاقة ، و انا موفوک حق ، فوفهم حقوقهم ، و الا فانک من اءکثر الناس خصوما یوم القیامة . و یؤ سا لمن خصمه عند الله الفقراء، و المساکین، و السائلون، و المدفوعون، و الغارم، و ابن السبیل... (۹۴۵)

امام علی (ع) - از نامه ای به یکی از مأموران جمع آوری زکات ... تو را در این زکات بهره ای مفروض و حقی معلوم است ، و کسانی از مسکینان و ناتوانان نادر با تو شریکند؛ ما حق تو را کامل به تو خواهیم داد، پس تو هم حق آنان را کامل بده ؛ و اگر چنین نکنی در روز قیامت از همه مردم بیشتر دشمن و مدعی خواهی داشت . و وای بر حال کسی که دادخواهان از او در پیشگاه خدا، فقیران ، مسکینان ، گدایان ، از حقوق خویش رانندگان ، و امداران ، و در راه ماندگان باشند...

۸- الامام علی (ع) - من وصیة کان علی یکتبها لمن یستعمله علی الصدقات : انطلق علی تقوی الله - وحده لا شریک له - و لا ترو عن مسلما، و لا تجتازن علیه کارها، و لا تاءخذن منه اءکثر من حق الله فی ماله ؛ فاذا قدمت علی الحی فانزل بمائهم ؛ من غیر ان تخالط اءبیاتهم ... و لا تاءمنن علیها (الاءموال العامة) الا من تتق بدینه ، رافقا بمال المسلمین ، حتی یوصله الی ولیهم فیقسمه بینهم ، و لا توکل بها الا ناصحا شفیقا و اءمینا حیفیظا... ثم احدر الینا ما اجتمع عندک ، نصیره حیث امر الله... (۹۴۶)

امام علی (ع) - از سفارشنامه (آیین نامه) ای که برای مأموران گرد آوری زکات می نوشت : باتقوای خدا - خدای یگانه بی شریک - به راه بیفت ، هیچ مسلمانی را مترسان ، و به صورتی ناپسندیده بر او مگذر، و بیش از حقی که خدا در مال او قرار داده است از او مگیر؛

هنگامی که نزد قبیله ای می روی ، بر سر آبشخور ایشان فرود آی ، لیکن به محوطه خانه های ایشان مرو... و بر آنها (اموال عمومی) جز کسی را مگمار که به دینداری او اعتماد داشته باشی ، کسی که مال مسلمانان را با مدارا(۹۴۷) همراه خود بیاورد و به ولی ایشان بسپارد، تا او آن را میان آنان تقسیم کند؛ و جز انسانی خیرخواه و مهربان و امانتدار و نگهبان ، کسی را بر این کار مگمار... سپس آنچه فراهم آمد زود به نزد ما بفرست ، تا آن را به جایی که خدا فرمان داده است برسانیم .

بنگرید!

شریف رضی ، گردآورنده ((نهج البلاغه))، بعد از نقل این سفارشنامه چنین می نویسد: انما ذکرنا هنا جملا منها، لیعلم بها ائنه - (ع) - کان یقیم عماد الحق ، و یشرع اءمثلة العدل ، فی صغیر الاءمور و کبیرها، و دقیقها و جلیلها بخشهایی از این سفارشنامه را آوردیم تا از آنها دانسته شود که امام - علیه السلام - ستون حق را بر می افراشت ، و دستورهایی نمونه برای اجرای عدالت ، در همه چیزها - کوچک و بزرگ ، و ریز و درشت - مقرر می داشت . و ما می گوئیم : بخشی تابناک از این سفارشنامه و همانندهای آن را در این کتاب آورده ایم ، تا بدین وسیله زمینه ای برای رسیدن ناکامان به حقوقشان فراهم کرده باشیم ؛ و این نکته را معلوم داریم که بر حکومت اسلامی واجب است که همه آنچه که ستون حق را افراشته می دارد، و دستورهایی نمونه برای اجرای عدالت ، در همه چیزها - کوچک و بزرگ ، و ریز و درشت - مقرر می کند، عملی سازد؛ و دانسته باشد که فرو گذاشتن این روش مدیریت اسلامی ، که امام علی بن ابیطالب (ع) از مسئولان امور عملی کردن آنها را می خواسته است ، موجب می گردد تا حکومت اسلامی به سستی و ضعف ، یا نپرداختن به عمل دقیق بر طبق اسلام و موازین آشکار آن متهم شود.

و باید دانست که این امور سازنده و حیاتی را نمی توان به بهانه هایی مانند نامیدن به نام ((دستورهای اخلاقی)) - چنانکه در جاهایی دیگر به آن اشاره کرده ایم - از نظر دور داشت و آنها را به دست فراموشی سپرد، بلکه وظیفه علمای دین است که این احادیث و تعالیم و امثال آنها را در میدان ((فقاہت اسلامی)) وارد کنند، و بر حکومت اسلامی واجب است در تحقق بخشیدن به آنها ثابت و استوار باشد؛ و گونه کار در مراحل مختلف اجرا به چشم پوشی از اجرای عدالت و از دست رفتن حق و سستی حکومت خواهد انجامید. و در نتیجه پایگاههای اسلامی در اجتماع متزلزل خواهد گشت ... و این هشدار مخصوص یک سرزمین اسلامی نیست ، بلکه متوجه همه سرزمینهای قرآن و قبله است .

د - بی اطلاعی فنی از روشهای بهره برداری از اموال و نپرداختن به نوسازی صنعت (ضعف صنعتگرایی و فقدان تخصص)

قرآن :

۱- و علمناه صنعة لبوس لكم ، لنحصنکم من باءسکم ... (۹۴۸)

به او (داود) صنعت زره سازی را برای شما آموختیم ، تا حفظ کند شما را در جنگ با یکدیگر...

بنگرید!

این آیه قرآنی به ما می آموزد که پیامبر خدا - که رئیس کشور دینی است - صنعتگری سازنده است . و فایده صنعت وی تنها به خود او باز نمی گردد، بلکه سود اجتماعی دارد و به مردمان دیگر نیز می رسد، و زرهی که پیامبر صنعتگر می سازد، برای امت او فایده ای بزرگ دارد و آنان را از شر دشمن در جنگ محافظت می کند. پس جامعه زنده در حال رشد همواره نیازمند است به تقویت صنایع ، و تشویق صنعتگران ، و گشودن راههای اکتشافات صنعتی ، و توجه کامل به استفاده از فنون جدید، و تاءکید بی گذشت بر ضرورت حضور تخصص در همه امور و کارها و کارشناسیها و اجراها.

۲- ... و لا تکنوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا... (۹۴۹)

... مانند آن زن مباشید که تافته خویش را، پس از تافتنی استوار، از هم بگسست ...

حدیث :

۱- النبی (ص): یا ابن مسعود! اذا عملت عملا فاعمل بعلم و عقل ، و ایاک و اءن تعمل عملا بغير تدبر (تدبیر - خ ل) و علم ، فانه جل جلاله یقول : ((ولا تکنوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا)). (۹۵۰)

پیامبر (ص): ای ابن مسعود! هنگامی که به انجام دادن کاری می پردازی ، با دانش و خرد به کار برخیز؛ و از آن پرهیز که ناسنجیده و بدون اطلاع به کاری دست زنی ، که خداوند جلیل می فرماید: ... و لا تکنوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا

۲ - الامام علی (ع): قوام العیش حسن التقدير، و ملاکه حسن التدبیر. (۹۵۱)

امام علی (ع): مایه سامانیابی زندگی ، برنامه ریزی درست ، و ملاک آن (زندگی ساماندار)، تدبیر کارشناسانه است .

۳- الامام علی (ع): العاقل من احسن صنائعه ، و وضع سعیه فی مواضعه. (۹۵۲)

امام علی (ع): خردمند کسی است که ساخته های خود را نیکو بسازد، و کوشش خود را در جاهایی که لازم است به کار اندازد.

۴- الامام الصادق (ع): ... جعل اسباب ارزاقهم فی ضروب الاعمال ، و انواع الصناعات ، و ذلک اءدوم فی البقاء، و اصح فی التدبیر. (۹۵۳)

امام صادق (ع): ...راه روزی مردمان را در کارهای گوناگون و صنعتهای متفاوت قرار داد. و این چگونگی (نظام زندگی را) دوامی بیشتر می دهد، و موجب تدبیری درستتر می شود.

ه - سپردن کارها به دست کم خردان ، مرتجعان ، غیر متخصصان ، ناواردان به برنامه ریزی ، و فاقدان امانت اجرایی

قرآن :

۱- و لا تؤنوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما... (۹۵۴)

اموال خویش را - که خداوند مایه سامانیابی زندگی شما قرار داده است - به دست سفیهان مدهید...

حدیث :

۱- النبی (ص): من عمل علی غیر علم کان ما یفسده اکثر مما یصلح. (۹۵۵)

پیامبر (ص): هر کس که بدون دانش (مهارت و تخصص) به کاری دست زند، بیش از اینکه آن کار را درست انجام دهد، خراب می کند.

۲- الامام علی (ع): اءیها الناس!... لاخیر فی دنیا لا تدبیر فیها. (۹۵۶)

امام علی (ع) ای مردم!... در دنیایی (زندگی، جامعه ای، مدیریتی) که تدبیری در آن نباشد، خیری نیست.

۳- الامام علی (ع): لا مال اءعود من العقل... و لا عقل کالتدبیر. (۹۵۷)

امام علی (ع): هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست... و هیچ عقلی چون تدبیر (۹۵۸) نیست.

۴- الامام علی (ع): حسن التدبیر ینمی قلیل المال ، و سوء التدبیر ینفی کثیره. (۹۵۹)

امام علی (ع) برنامه ریزی درست (اقتصادی) مال اندک را افزایش می دهد، و برنامه ریزی نادرست مال فراوان را نابود می کند.

۵- الامام علی (ع) - فیما کتبه لعمال الصدقات و جباة الءموال العامة: و لا تءامنن علیها الا من تتق بدینه ، رافقا بمال المسلمین ، حتی

یوصله الی ولیهم ، فیقسمه بینهم ؛ و لا توکل بها الا ناصحا شفیقا، و اءمینا حفیظا... (۹۶۰)

امام علی (ع) - در نامه ای به کارمندان جمع آوری زکات و تحصیلداران اموال عمومی: اموال مردم را به دست کسانی بسپارید که به دینداری آنها اعتماد داشته باشید، و بدانید که اموال مسلمانان را با رفق (و سلامت) می آورند و به دست ولی ایشان می رسانند، تا او میان همه تقسیم کند؛ و این اموال را به دست کسانی بسپارید مگر آنکه خیر خواه و مهربان و امین و مراقب باشند.

۶- الامام علی (ع): ...ولکنی آسی اءن یلی اءمر هذه الائمة سفهاؤ ها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عباده خولا، و الصالحین حربا، و الفاسقین حزبا. (۹۶۱)

امام علی (ع): ...از این اندوهناکم که بیخردان و تبهکاران این امت امر آنان را به دست گیرند، و مال خدا را دست به دست گردانند، و بندگان او را برده خود (و نزدیکان خود) سازند، و با صالحان بستیزند، و از فاسدان برای خود جمعیت تشکیل دهند.

۷- الامام علی (ع): عشرة یفتنون اءنفسهم و غیرهم ... و مرید للصلاح و لیس بعالم. (۹۶۲)

امام علی (ع): ده کسند که خود و دیگران را دچار گرفتاری می سازند... و اصلاح طلبی که عالم نیست (و از تعالیم دست اول دین، و مصالح راستین مسلمین، و طبیعت واقعی انسان، و حقایق ثابت اجتماع ناآگاه است).

۸- الامام الباقر (ع) - فی شرح قوله تعالی: ((واتوا البیوت من ابوابها))، قال: ایتوا الاءمور من وجهها. (۹۶۳)

امام باقر (ع) - در تفسیر این آیه: و اءتوا البیوت من ابوابها، از در هر خانه به آن در آید (نه از دیوار یا بیراهه، فرمود: یعنی به هر کاری از راه خود وارد شوید.

۹- الامام الصادق (ع): ما اءبالی الی من ائتمنت: خائنا ءو مضیعا. (۹۶۴) امام صادق (ع): تفاوتی نمی بینم میان اینکه کار را به دست خائن بسپارم تا ناوارد.

بنگرید!

حدیثی است شگفتی زای و باز هم شگفتی زای، و تعلیمی است بیدار کننده و باز هم بیدار کننده، و نقش آفرین در حرکت‌های سازندگی، بویژه در کشورهای در حال توسعه ...

امام معصوم (ع) (عالم به علم اعطایی الاهی (علم صحیح)، دانای اسرار فعل و انفعالات تکوینی، بینا به چگونگیهای مثبت و منفی حرکات انسانی - فردی و اجتماعی -، کانون تجلی معارف خالص و حیانی، مخزن رازهای احکام ربانی (واجب، حرام، مستحب، مکروه...))، قائم بالذات در مدیریت قرآنی مجامع بشری)، بصراحت و صراحت می فرماید: ((غیر متخصص)) با ((خائن)) مساوی است، و نتیجه کار هر دو یکی است (ضایع شدن کار و تباه گشتن هدف و پایمال سازی نقشه و برنامه و تلاش و هزینه)، و فرق نمی کند که کاری، شغلی و ((پستی)) (فردی، اجتماعی، سیاسی، قضایی، اقتصادی، تربیتی، هنری، و دفاعی و...) را به غیر متخصص و کار ناشناس و فاقد مهارت بسپارید یا به خائن، اگر چه غیر متخصص، زاهد زمان باشد - تا چه رسد به این و آن - زهد مقوله ای است مقدس، کاردانی نیز مقوله ای است مقدس و ضروری.

این پندار نیز بسیار واهی است که کار را می پذیریم و در اثنای آن فوت و فن را یاد می گیریم. این بدان می ماند که کسی خود را در دل دریا اندازد، و در کوهه های هراسناک و مرگبار امواج کوه پیکر بیفکند، به امید آنکه شنا آموزد؛ پس باید نیروی کاردان و متخصص

تربیت کرد - و البته متعدد به ارزشهای والا - اگر به تعالیمی که در این باره رسیده است - و تجربه ملموس نیز گواه آنهاست - گوش فرا ندهیم ، زیر آوار بس سنگین زینهای گوناگون این غفلت خرد می شویم .

حدیث مذکور، در کتاب معتبر ((تحف العقول)) (۹۶۵) آمده است ، کتابی که شیخ اعظم انصاری ، در ((فقه)) بدان استناد کرده است . از حدیث بروشنی فهمیده می شود که خود این عمل (یعنی سپردن کار به دست نامتخصص و دادن پستها و شغلای نیازمند به کارشناسی به ناواردان) نیز خیانت است ، زیرا نصب نامتخصص مساوی با نصب خائن است ، و نصب خائن به هر کاری خیانت به آن کار است .

۱۰- الامام الصادق (ع) : ...ان من فناء الاسلام و فناء المسلمین ، ان تصیر الاءموال فی ایدی من لایعرف فیها الحق ، و لایصنع فیها المعروف . (۹۶۶)

امام صادق (ع) : از جمله عوامل نابودی اسلام و نابودی مسلمانان ، آن است که اموال در اختیار کسانی قرار گیرد که حق را در آنها تشخیص نمی دهند، و با آنها به انجام دادن کار نیک نمی پردازند.

۱۱- الامام الرضا (ع) - فیما رد به علی بعض من غیر السنة : ... و استعمل السفهاء . (۹۶۷)

امام رضا (ع) : در معرفی کسانی که سنت پیغمبر (ص) را تغییر داده بودند: ... و سفیهان را به کار برگماشتند.

از این احادیث چنین دستگیر ما می شود که آن کس که متصدی کاری می شود، اگر به آن کار علم و درباره آن تخصص لازم یا مهارت کافی نداشته باشد، به خود و به اجتماع هر دو زیان می رساند، هر چند برای خود مؤمنی نیکو کار باشد. و اگر جامعه جامعه ای دینی باشد و نام دین بر آن گذاشته شده باشد به دین نیز زیان می رساند. در این باره رجوع کنید به فصل دوم (۹۶۸)، از همین باب ، بند (ب) و ((بنگرید!)) در آنجا؛ نیز رجوع شود به ((نگاهی به سراسر فصل)) مربوط به آن .

و - بهره نبردن درست از منابع ثروت ، کانهها، زمینها، آبها و کوتاهی کردن در ایجاد کار و اشتغال (۹۶۹)

قرآن :

... هو انشاءکم من الارض و استعمر کم فیها... (۹۷۰)

... خداوند شما را از زمین پدید آورد، و به آباد کردن آن برانگیخت ...

حدیث :

الامام علی (ع) :... اما وجه العماره فقولہ تعالیٰ : ((ھود الذی) انشاکم من الارض و استعمر کم فیھا))، فاعلمنا سبحانہ ، انه قد امرھم بالعمارہ لیکون ذلک سببا لمعايشھم ، بما یرجى من الارض من الحب و الثمرات ، و ما شاکل ذلک مما جعلہ اللہ معایش للخلق .(۹۷۱)

امام علی (ع) دلیل (ضرورت) آباد کردن زمین سخن خدای متعال است :

((ھو الذی) انشاکم من الارض و استعمر کم فیھا))، کہ بنابراین آیہ بہ مردمان فرمان ساختن و آباد کردن زمین را داده است تا از محصولات زمین ، از دانه ها و میوه ها و نظایر اینها - کہ خداوند آنها را وسیلہ معیشت آفریدگان خود قرار داده است - زندگی مردمان تاءمین گردد.

الامام الصادق (ع) : ما یخلف الرجل بعده شیئا اشد علیہ من المال الصامت .

قال (راوی الحدیث) : قلت له : کیف یصنع به ؟ قال : یجعلہ فی الحائط و البستان و الدار .(۹۷۲)

امام صادق (ع) : آدمی پس از خود چیزی برجای نمی گذارد کہ برای او سخت تر از مال صامت (بیکار) باشد. (راوی حدیث) می گوید: پرسیدم ، یعنی چگونه مالی ؟ فرمود: ((مالی کہ درون دیوار و باغ و خانه پنهان می کند (و بہ کسی نمی دهد بہ کاری نمی زند)).

الامام الصادق (ع) - عن ابيہ : کان امیر المؤمنین (ع) یقول : من وجدہ ماء و ترابا ثم افتقر ، فاءبعده اللہ (۹۷۳)

امام صادق (ع) - بہ نقل از پدر خود، حضرت امام محمد باقر (ع) :

امیر المؤمنین (ع) می فرمود: ((ھر کس آب و زمینی داشته باشد (و نکوشد و کشت نکند) و فقیر و نیازمند گردد، از رحمت خدا دور باد)).

ز- اقتصاد آزاد و ترک اقتصاد جهت دار اسلامی

این موضوع (اقتصاد آزاد) را، در فصل سی و سوم ، از باب دوازدهم (نگاهی بہ سراسر فصل) (۹۷۴)، بررسی کرده ایم . و در آنجا توضیح داده ایم ، کہ تعالیم و احکام اسلامی ، اقتصاد آزاد را بہ سبب مفاسد و زیانهای آن ، از جمله وابستگی اقتصادی و سیاسی کہ از آن نتیجہ می شود - مردود شمرده است ، پس بہ آنجا رجوع شود.

و اکنون را، کہ درباره ((خاستگاههای سیاسی - اقتصادی فقر)) و دخالتی کہ حکومتها - بہ صورت مثبت یا منفی - می توانند در آنها داشته باشند سخن می گوئیم ، اشاره می کنیم کہ یکی از خاستگاههای اینگونه فقر اقتصاد با بالا رفتن نرخها ملازمہ دارد، و در نتیجہ اموال در نزد مشتئی از مردم انباشته می شود، و بہ تکاثر و شادخواری و انحصارطلبی آن گروه منجر می گردد. و این چگونگی خود یکی

از مهمترین عواملی است که زمینه تعادل و توازن اقتصادی را در اجتماع از میان می برد. و مردمان را به دو دسته ((خوشگذرانان)) و ((ناکامان)) تقسیم می کند.

و بر حکومت‌های اسلامی واجب است که کاری نکنند تا - به نص حدیث پیامبر بزرگوار (ص) - مردمان را به فقر و در نتیجه به کفر بکشانند (۹۷۵). پس باید با علتها و اسباب فقر مبارزه کنند، که از مهمترین آنها اقتصاد آزاد و مالکیت‌های نامحدود است. و این واقعیتی آشکار است.

و از اینجا متوجه امر مهم دیگری می شویم. و آن اینکه ((نظام تکاثری اترافی)) که یکی از مهمترین خاستگاه‌های اجتماعی و عمومی فقر است باید بر ((خاستگاه‌های اجتماعی - سیاسی فقر)) نیز - چنانکه توضیح دادیم - افزوده شود.

ح - فرو گذاشتن مساوات در تقسیم امکانات

قرآن :

۱- و الله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق ، فما الذین فضلوا برادی رزقهم علی ما ملکت ائیمانهم ، فهم فیہ سواء ، اءفبنعمة الله یجحدون (۹۷۶)؟

خدا به برخی از شما بیش از برخی دیگر روزی بخشید، و این صاحبان نعمت بیشتر، افزونی نعمت خویش را به بردگان خود نمی بخشند، تا در آن با یکدیگر برابر شوند؛ آیا منکر آنند که نعمت از آن خدا است؟

حدیث :

۱- النبی (ص) - فیما وصفه به الامام علی : اءلیس کان رسول الله (ص) یقسم بالسویة بین المسلمین . (۹۷۷)

پیامبر (ص) - از اوصاف پیامبر اکرم (ص) که امام علی بن ابیطالب (ع) بیان داشته است : آیا رسول خدا (ص)، (غنایم را) میان مسلمان، به صورت مساوی تقسیم نمی کرد؟

۲- الامام علی (ع) : ... لو کان المال لی لسویت بینهم ، فکیف و انما المال مال الله ! (۹۷۸)

امام علی (ع) : ... اگر مال از آن من بود، آن را میان ایشان مساوی تقسیم می کردم، حال چگونه چنین نکنم با اینکه مال، مال خدا است؟!

۳- الامام الصادق (ع): قال اميرالمؤمنين (ع) لعمر بن الخطاب: ثلاث ان حفظتهن و عملت بهن ، كفتك ما سواهن . و ان تركتهن لم ينفعك شىء سواهن . قال : و ما هن يا ابا الحسن ؟ قال : اقامة الحدود على القريب و البعيد، و الحكم بكتاب الله فى الرضا و السخط، و القسم بالعدل بين الاءحمر و الاءسود... (۹۷۹)

امام صادق (ع): اميرالمؤمنين (ع) به عمر بن خطاب گفت: ((سه چیز است که اگر آنها را به خاطر بسپاری و عمل کنی، از کارهای دیگر تو را بی نیاز می کند؛ و اگر آنها را فروگذاری، چیزهای دیگر برای تو سودی ندارد)). عمر گفت: ((ای ابوالحسن! آن سه کدام است؟)) گفت: ((اجرای حدود الهی در حق خودی و بیگانه، حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم، و تقسیم کردن عادلانه میان سرخ و سیاه...))

ط - سهل انگاری در گرد آوری اموال عمومی و افزایش دادن آنها

حدیث :

۱- الامام علی (ع): اءیها الناس ! ان لی علیکم حقا، و لکم علی حق ، فاءما حکم علی فالنصحية لکم ، و توفير فيثکم ... (۹۸۰)

امام علی (ع): ای مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی؛ حق شما بر من آن است که خیرخواه شما باشم، و غنیمت (اموال متعلق به) شما را افزایش دهم ...

۲- الامام علی (ع): ... و یجمع به (رئیس المجتمع) الفیء... (۹۸۱)

امام علی (ع): به وسیله او (رئیس جامعه)، غنایم (و اموال عمومی) جمع آوری می گردد (تا به موارد و صاحبان آنها رسانده شود).

ی - نیرداختن حقوق محرومان

حدیث :

۱- الامام علی (ع) - فیما کتبه الی بعض عماله ، و قد بعته علی الصدقة : ... ان لک فی هذه الصدقة نصيبا مفروضا، و حقا معلوما، و شریکاء اهل مسکنه ، و ضعفاء ذوی فاقه ، و انا موفوک حقک ، فوفهم حقوقهم ؛ و الا فانک من اءکثر الناس خصوصا یوم القیامة ، و بؤ سا لمن خصمه عند الله الفقراء، و المساکین، و السائلون، و المدفوعون، و الغارم، و ابن السبیل... (۹۸۲)

امام علی (ع) - از نامه وی به یکی از مأموران گردآوری زکات: ... تو را در این زکات سهمی است معین و قطعی، و شریکانی داری مسکین و ناتوان و نادار. ما حق تو را تمام می پردازیم، تو هم حقوق ایشان را تمام بده؛ اگر چنین نکنی در روز بازپسین بیشترین

دشمنان را خواهی داشت ؛ و وای بر حال کسی که مدعیان او در نزد خدای متعال ، فقیران و مسکینان و گدایان و رانده شدگان و امداران و در راه ماندگان باشند...

یا - کوتاهی کردن در گرفتن و زنده کردن حقوق مستضعفان

حدیث :

۱- الامام علی (ع) : یؤخذ به للضعیف من القوی ، حتی یستریح بر، و یستراح من فاجر. (۹۸۳)

امام علی (ع) : به وسیله او (رئیس جامعه)، حق ناتوان از توانا گرفته می شود، تا نیکوکار خیراندیش آرامش داشته باشد، و نابکار شر نرساند.

۲- الامام علی (ع) : الدلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له ، و القوی عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه ... (۹۸۴)

امام علی (ع) : ... انسان ضعیف در نزد من نیرومند است ، بدانسان که حق او را (از توانگران و قدرتمندان) خواهم گرفت ؛ و انسان قدرتمند در نزد من ضعیف است ، بدانسان که حق (محرومان و ضعیفان) را از او خواهم ستاند...

یب - خیانت کارگزاران و مأموران امور مالی

حدیث :

۱- الامام علی (ع) - فیما کتبه الی بعض عماله : ...خنثه (ای خنث امیر المؤمنین) مع الخائنین ... و کائنک انما کنت تکید هذه الائمة عن دنياهم ، و تنوی غرتهم عن فیئهم ، فلما امكنتک الشدة فی خیانة الائمة اسرعت الكرة و عاجلت الوثبة ، و اختطفت ما قدرت علیه من اموالهم المصونة لاءراملهم و ایتامهم ، اختطاف الذئب الازل دامیة المعزی الکسیرة ، فمحملته الی الحجاز رحیب الصدر بحمله ، غیر متاءثم من اخذه ، کائنک - لا اءبا لغيرک - حدرت الی اءهلک ترائک من اءبیک و اءمک ... (۹۸۵)

امام علی (ع) : از نامه ای به یکی از کارگزاران خویش : ... تو نیز با خائنان دیگر همسو شدی و خیانت کردی ... گویا می خواستی مسلمانان را به منظور سوء استفاده بفریبی ، و آنان را از اموال مسلم خودشان غافل سازی ! و چون در کار خیانت چیرگی جستی ، با شتاب جستی ، و خیانت به خیانت پیوستی ، و از اموال عمومی که از آن بیوه زنان و یتیمان بود، آنچه توانستی ربودی و بربستی - چنانکه گرگ تیزپا بز از پافتاده را بر باید - پس آن مال را با خیال آسوده به حجاز بردی ، و از خیانتی که کردی بیمی به خود راه ندادی ؛ گویا تو - دیگری بی پدر باد - ارث پدری خویش را به نزد خانواده ات آورده ای ...

۲- الامام علی (ع): دخلت بلاد کم بآشمالی هذه ، و رحلتی و راحلتی ها هی ، فان انا خرجت من بلادکم بغير ما دخلت ، فانی من الخائنین .(۹۸۶)

امام علی (ع): به سرزمین شما بانداک چیزی در آمدم ، و سفر و اسباب سفر من اینهاست ، پس اگر با بیش از آنچه با خود آورده بودم ، از این سرزمین بیرون روم بیقین من از خیانتکارانم .

بیج - اجرا نشدن عدالت اجتماعی

حدیث :

۱- الامام الصادق (ع): ... فاذا صار الوالی والی عدل بهذه الجهة ، فالو لایة له و العمل معه و معونته فی ولایته و تقویته حلال محلل ، و حلال الکسب معهم . و ذلك اءن فی ولایة والی العدل و ولاته اءیاء کل حق و کل عدل ، و اماته کل ظلم و جور و فساد... و... فی ولایة الوالی الجائر دوس الحق کله و اءیاء الباطل کله ، و اظهار الظلم و الجور و الفساد... (۹۸۷)

امام صادق (ع): ... پس اگر والی - در این جهت والی عادل باشد، کارگزاری برای او و کار کردن با او و مددسانی به حاکمیت او و تقویت او، همه ، حلال حلال است ، و کسب کردن در چنین حاکمیتی و در آمدهای آن کسب حلال است . و از آن جهت چنین است که در حاکمیت والی عادل و کارگزاران او هرگونه حقی و عدالتی زنده می شود، و هرگونه ظلم و جور و فساد می میرد... و... در حاکمیت والی ستمگر، هر حقی پایمال می شود، و هر باطلی زنده می گردد، و ظلم و جور و فساد همه جا را می گیرد.

ید - بی اعتنائی به حال فراموش گشتگان و له شدگان

حدیث :

۱- الامام علی (ع): ... ما ظننت اءنک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفو، و غنیهم مدعو... (۹۸۸)

امام علی (ع): ... گمان نمی کردم که تو (ای فرماندار بصره!) ، دعوت کسانی را بپذیری که ، مستمندشان رانده باشد، و توانگرشان خوانده ...

۲- الامام علی (ع): ... فاء نصفوا الناس من اءنفسکم ، و اصبروا لحوائجهم ، فانکم خزان الرعیة ، و وكلاء الائمة ، و سفراء الائمة ، و لا تحشموا اءحدا عن حاجته ، و لا تحبسوه عن طلبته... (۹۸۹)

امام علی (ع): - از نامه ای به کارگزاران حکومت اسلامی: ... داد مردم را از خود بستانید، و در بر آوردن نیازمندیهای ایشان بردبار باشید، چه شما خزانه داران مردم و وکیلان امت و نمایندگان دولتید؛ سبب شرمندگی شدن هیچ نیازمندی مشوید، و در خواست هیچکس را بی پاسخ مگذارید...

۳- الامام علی (ع) - من العهد الاثیری : ثم الله ! الله ! فی الطبقة السفی ، من الذین لاحیلة لهم من المساکین ، و المحتاجین ، و اهل البؤسی و الزمنی ، فان فی هذه الطبقة قانعا و معترا ، و احفظ لله ما استحفظک من حقه فیهم ، و اجعل لهم قسما من بیت مالک ، و قسما من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد ، فان للاءقصی منهم مثل الذی للاءدنی ، و کل قد استرعیت حقه ، فلا یسفلنک عنهم بطر ، فانک لاتعذر بتضییعک التافه لاحکامک الکثیر المهم ، فلاتشخص همک عنهم ، و لا تصعر خدک لهم ... (۹۹۰)

امام علی (ع) - از عهدنامه اشتری : خدا، خدا، درباره طبقه پایین اجتماع، یعنی بینوایان و نیازمندان و تیره روزان و زمینگیر شدگانی که راه چاره ای ندارند، برخی از این قشرها دست طلب دراز می کنند و برخی دیگر از این کار خودداری می ورزند، لیکن تو - برای خدا - حقی را که خداوند برای آنان مقرر داشته و تو را نگاهبان آن قرار داده است بخوبی پاس دار، و بخشی از بیت المال خود را همراه با بخشی از محصولات زمینهای غنائم اسلامی، در هر سرزمین، به ایشان اختصاص ده، و بدان که دور و نزدیک آنان در این بهرمندی با یکدیگر برابرند، پس حق همه را مراعات کن، و مبادا نعمت زدگی، تو را از این کار باز دارد، و بدانکه پرداختن به انجام دادن وظایف بزرگ نمی تواند عذری برای نرسیدن به کارهای کوچک باشد، پس آنان را از دور مدار و روی به ایشان ترش مکن ...

۴- الامام علی (ع) - من العهد المذكور: ... تفقد امور من لایصل الیک منهم ، ممن تفتحمه العیون و تحقره الرجال ، ففرغ لاءولئک تفتک من اهل الخشیة و التواضع ، فلیرفع الیک امورهم ، ثم اعمل فیهم بالاعذار الی الله یوم تلقاه ، فان هو لاء من بین الرعیة اءحوج الی الانصاف من غیرهم ؛ و کل فاءعذر الی الله فی تاءدیه حقه الیه ... (۹۹۱)

امام علی (ع) - از عهدنامه : ... به کارهای آن دسته از ایشان (محرومان و مستضعفان) که به تو دسترس ندارند و (معمولا) از نظر مردمان دور می مانند و تحقیر می شوند، خوب رسیدگی کن؛ و کسانی مطمئن را برای سامان دادن امور ایشان برگزین که از خدا بترسد و فروتن باشد. و آنان را مأمور کن تا تو را از احوال ایشان آگاه سازند. و چنان با ایشان رفتار کن، که عذری برای روبه رو شدن با خدا در فردای قیامت داشته باشی! و بدانکه اینان در میان افراد جامعه از همه بیشتر نیازمند انصافند؛ و با همه چنان کن که پرداختن حقشان، در پیشگاه خدا، عذرخواه تو باشد.

ای خواننده گرامی! در این دو سخن که برای هدفی سترگ بیان شده اند، نیک بیندیش :

(۱) - ((چنان با ایشان رفتار کن که عذری برای روبه رو شدن با خدا - در فردای قیامت - داشته باشی)).

(۲) - ((با همه چنان کن که پرداخت حقشان، در پیشگاه خدا، عذر خواه تو باشد)).

و اینها سخنانی است که امام علی بن ابیطالب (ع)، به مالک اشتر نخعی می گوید، تا بدانگونه با مردم مصر عمل کند، در صورتی که مالک اشتر - با همه عظمت مقام - معصوم نیست، بلکه یکی از مسئولان برجسته حکومت اسلامی است، پس ملاک حاکمیت اسلامی اینگونه

ارزشها و عملکردهاست ، که در ((عهدنامه)) و همانندهای آن آمده است ، نه اینکه تحقق بخشی به آنها تنها وظیفه امام معصوم (ع) است . بنابراین ، این ارزشها را ((مقیاس)) گیر ، و همه چیز را با آنها بسنج ، و به آنها معتقد باش و وفادار مان ، تا گوهر ((ایمان)) را که سرمایه ابدی انسان است پاس داشته باشی . و بدانکه هر کس و هر مقام و هر گروه ، در گرو اعمال خویش است . و ارزشهای دین خدا جاودانی است . و ما باید خود را به آنها و تحقق بخشی به آنها نزدیک کنیم ، تا ((نام دین)) را همواره تابناک و الهام آفرین نگاه داریم ، و خدای ناخواسته ، باعث ، افت تعالیم آسمانی و ارزشهای متعالی بمانند؛ از نظر ناآگاهان نشویم ، و به دست ، آگاهان مغرض دستاویز ندهیم ...

یه - شرکت ندادن مستضعفان در قضایای سرنوشت ساز، و در احزاب سیاسی و مجالس محلی و شورایی

قرآن :

۱- ... و ما اءنا بطارد الذین آمنوا، انهم ملاقوا ربهم ، و لکنی اءراکم قوما تجهلون # و یا قوم من ینصرنی من الله ان طردتهم ، اءفلا تذکرون ؟(۹۹۲) ... من کسی نیستیم که مؤمنان را طرد کنیم ، چه ایشان به ملاقات خدای خود خواهند رفت ؛ لیکن من شما را (ای گروه توانگران و اشراف) ، مردمی نادان می بینم # ای قوم ! اگر ایشان را طرد کنیم ، چه کس مرا از عذاب خدا رهایی خواهد بخشید، چرا هیچ چیز را به یاد خود نمی آورید؟

۲- ... و لا اءقول للذین تزدری اءعینکم لن یؤتیبهم الله خیرا، الله اءعلم بما فی اءنفسهم ، انی اذا لمن الظالمین (۹۹۳)

... به کسانی که در نزد شما خوار و بی مقدارند، نخواهم گفت که خدا خیری به ایشان خواهد داد؛ خدا به آنچه در دل ایشان می گذرد داناتر است ؛ و اگر چنان کنم (و مردم مستضعف را از صحنه دور سازم) ، از ستمکاران خواهم بود.

۳- و نرید اءن نم ن علی الذین استضعفوا فی الاءرض و نجعلهم اءئمة و نجعلهم الوارثین (۹۹۴)

می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم ، و آنان را حاکمان جهان قرار دهیم .

هدف مورد نظر، در برنامه های اجتماعی اسلام - بنابر نص صریح قرآن - آن است که مستضعفان به پایگاه فرمانروایی و حاکمیت رسند و دارای همه چیز شوند، و بر همه اجتماعات سروری داشته باشند، مسئله این است . پس چگونه ممکن است در جامعه های اسلامی ، هیچ راهی برای رسیدن مستضعفان به مسئولیتی ، یا طرف مشورت قرار گرفتنی ، سیاسی و اقتصادی ، یا دخالت در احزاب اجتماعی و سیاسی و مجالس قانونگذاری ، فراهم و هموار نشده باشد؟ چگونه !؟

حدیث :

۱- النبی (ص) - ... ان المؤمنة لفة قلوبهم جاءوا الى رسول الله (ص) ... فقالوا: يا رسول الله! ان جلست في صدر المجلس و نحيت عنا هؤلاء و روائح صنائهم - و كانت عليهم جباب الصوف - جلسنا نحن اليك و اءخذنا عنك ؛ فما يمنعا من الدخول عليك الا هو لاء. فلما نزلت الآية ، قام النبي (ص) يلتمسهم ، فاءصاهم في مؤخر المسجد يذكرون الله ، فقال : ((الحمد لله الذي لم يمتني حتى اءمرني اءن اصبر نفسي مع رجال من اءمتي ، معكم المحيا و معكم الممات)) (۹۹۵)

پیامبر (ص) - ... مؤلفة القلوب (۹۹۶) نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: یا رسول الله! اگر در بالای مجلس بنشینم ، و این مردم فرودست و بوی بد جبهه های آنان را (که از پشم فراهم آمده بود) از ما دور کنی ، ما نیز در نزد تو خواهیم نشست و از تو چیز خواهیم آموخت ؛ بدانکه تنها اینان مانع از آمدن ما به نزد تو اند. پس چون آیه نازل شد (۹۹۷) پیامبر (ص) به پا خاست و به جستجوی ایشان (مستضعفان) پرداخت ، و آنان را در ته مسجد یافت که به ذکر خدا اشتغال داشتند. آنگاه فرمود: ((سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد پیش از آنکه به من فرمان داده باشد که خودم را برای همنشینی با مردانی از امت آماده کنم ، زندگی من با شماس و مرگ من در کنار شماس)).

بنگرید!

باید به خاطر داشته باشیم که آمیختن با ناکامان و جوشیدن با ایشان (همزیستی با ایشان) نباید تنها منحصر به سخن و شعار باشد، یا به صورت آمد و شد ساده و گاه به گاه در آید - و کاش همین نیز می بود - بلکه واجب است امری آشکار باشد و در همه شئون و امور مختلف زندگی تحقق یابد: در برنامه ریزی اقتصادی ، در قانونگذاری ، در نامزدی برای تصدی مقامات و شرکت در رأی دادن ، در دستگاه قضایی ، در توزیع و مصرف و امور مربوط به مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت .

ما در فصل سی و نهم ، از همین باب (۹۹۸)، بتفصیل درباره این حدیث شریف نبوی و روش درخشان ، در بازگرداندن حیثیت محرومان و رفع محرومیت از آنان ، سخن خواهیم گفت ؛ به آنجا مراجعه شود.

۲- الامام علی (ع) - فیما کتبه الی قثم بن العباس ، و هو عامله علی مکه : ... لا یکن لک الی الناس سفیر الا لسانک ، و لا حاجب الا وجهک ، و لا تحجبین ذا حاجة عن لقائک ... (۹۹۹)

امام علی (ع) - از نامه ای به قثم بن عباس ، والی آن حضرت بر مکه مکرمه : ... مبادا که جز زبانت سخنگویی برای مردم داشته باشی ، و جز چهره ات دربانی ؛ و نکند که نیازمندی را از آمدن نزد خود محروم سازی .

۳- الامام علی (ع) - من العهد الا شتری : ... تعهد اءهل الیتیم و ذوی الرقة فی السن ، ممن لا حيلة له ، و لا ینصب للمساءلة نفسه ... (۱۰۰۰)

امام علی (ع) - از عهدنامه اشتری : ...یتیمان را در عهده خودگیر، و با سالخوردگانی که بیچاره اند و به سؤال نمی پردازند نیز چنین کن ...

۴- الامام علی (ع) - فیما کتبه الی بعض عماله : ...اخفض للرعية جناحک ، وابسط لهم وجهک ، و اءلن لهم جانبک ، و آس بینهم فی اللحظة و النظرة ، و الاشارة و التحية ، و حتی لا یطمع العظماء فی حیفک ، و لا یبئس الضعفاء من عدلک . (۱۰۰۱)

امام علی (ع) - در نامه ای به یکی از کارگزاران حکومت اسلامی : ... در برابر مردم فروتن باش ، و آنان را با گشاده رویی و نرمخویی بپذیر، و با همگان (حتی) در نگرستن و نظر انداختن و اشاره نمودن و سلام و علیک کردن ، یکسان رفتار کن ، تا بزرگان قوم به طمع ستم کردن بر ضعیفان نیفتند، و ضعیفان از دادگری تو نومید نشوند.

درباره اهمیت بسیار حیاتی ((عدالت قضایی)) از نظر اسلام ، و ضرورت طرد قاطع هرگونه عدم صلاحیت یا ضعف ، در اشخاص و دستگاههای قضایی ، و نقش بسیار بنیادین صحت و صلابت و امانت و تقوی و قاطعیت دستگاههای یاد شده ، در ایجاد عدالت و رفع فقر و مسکنت و بیچارگی و محرومیتهای گوناگون از قشرهای جامعه ، رجوع کنید به فصلهای مناسب ، از بابهای پنجم و ششم و هشتم و نهم و دهم ، در جلد دوم .

نگاهی به سراسر فصل

پاره ای از خاستگاههای دولتی فقر:

احادیث و تعالیم اسلامی تنها به تعریف و شناساندن خاستگاههای فردی و اجتماعی فقر بسنده نمی کنند، بلکه چندان در این زمینه حیاتی پیش می روند تا همه علتها و سببهای را روشن کنند، که در شناختن نمود فقر و علل آن، و راه از میان بردن قطعی آن، از اهمیتی خاص برخوردارند. شماری از اینگونه علتها و سببها برخاسته از سیاست اقتصادی است.

ما در این فصل پانزده خاستگاه، از خاستگاههای فقر را - بر شالوده آیات روشن و احادیث صریح - یادآور شدیم، خاستگاههایی که جنبه دولتی دارند، (۱۰۰۲) و زمینه را برای فقر هموار می سازند. علیت امور یادشده برای فقر روشن است، از اینرو درباره آنها سخنی نمی افزاییم، جز شش تای از آنها:

۱- اختصاص یافتن اموال عمومی به طبقه ای خاص :

(۱۰۰۳) شاید تاکنون بر خواننده گرامی کتاب، این مطلب آشکار شده باشد که یکی از سببهای فقر و خاستگاههای اساسی آن، غضب کردن اموال و روزیهای عموم و در آوردن آن از دست ایشان و تحویل دادن به انحصار طلبان و مستبدان اقتصادی است - اگر چه از راههایی نامرئی - و پیداست که محرومان و کسانی که اموال ایشان به غضب از چنگشان خارج شده است، به تنهایی نمی توانند از این کار جلوگیری کنند، زیرا قدرت آن را ندارند، چون قدرت در دست صاحبان قدرت و توان است - چنانکه امام صادق (ع) بدان اشاره فرموده است (۱۰۰۴) - پس بر دستگاه حاکم است که به هواداری از مستضعفان اقتصادی برخیزد، تا حقوق از دست رفته ایشان را از دیگران بگیرد، و بطور مطمئن به دست خود ایشان برساند، و به طاغوتهای اقتصادی برای بهره کشی از توده مردم امکان عمل ندهد، و با آهنی که خداوند متعال همراه با کتاب و میزان برای برپاداشتن قسط و عدل در میان مردم، نازل کرده است به کار پردازد.

نیز در این خصوص به فصل آینده و ((نگاهی به سراسر فصل)) آن رجوع کنید.

۲- ضعفهای اجرایی :

دین اسلام درباره هشدار دادن به حکومتها در مورد فقر و آثار منفی آن، و افتادن مردمان به چنگ آن، اهمیتی تمام ورزیده است. پیش از این اشاره کردیم که پیامبر بزرگوار (ص)، در آن هنگام که نزدیک به وفاتش بود، مردمان را به اجتماع در مسجد فراخواند، و مهاجران و انصار را فرمان داد تا با سلاح (۱۰۰۵) در مسجد حاضر شوند. (۱۰۰۶) سپس بر منبر بالا رفت و مردمان را از نزدیکی مرگ خویش آگاه کرد، آنگاه به ایراد وصیتی مهم و تاریخی پرداخت، که هر چه شب و روز بر آن بگذرد باز تازه و آموزنده است؛ در آن وصیت از جمله فرمود: ((اذکر الله الوالی من بعدی علی امتی، اءلا یرحم علی جماعة المسلمین ... و لم یفقر هم فیکفرهم (۱۰۰۷)...)) خدا را به یاد والیان (حاکمان اسلامی) پس از خود می آورم که با جماعت مسلمانان مهربانی کنند... و چنان نکنند که آنان را گرفتار فقر سازند، و از این راه کافرشان کنند...)) پس مشاهده می کنیم که پیامبر اسوه (ص)، فقیر کردن مردم - یعنی سبب فقیر شدن آنان یا در حال فقر ماندن - را به منزله کافر کردن و راندن ایشان به طرف کفر و الحاد و بی دینی شمرده است. و چنان می دیده است که امر (در

فقیر یا غنی کردن مردمان، و زمینه سازی برای بی نیاز کردن آنان)، به دست والی و حاکم و سیاست اقتصادی او است. و این نظر مهمی است که بر اهمیت قطعی برنامه ریزی اقتصادی در جامعه اسلامی تأکید می کند؛ بنابراین، حکومت‌های اسلامی - در هر جای جهان - نمی توانند این مسئولیت بزرگ را از گردن خود بردارند، و نظام فرمانروا و سیاست کلی حاکم بر اجتماع را مسئول اصلی نشمارند، زیرا حاکمیتها در جهان اسلام هم می توانند با برنامه های سیاسی و اقتصادی خود، و آزادگذاری سودپرستان و مالداران کلان، سبب پیدا شدن اقتصادی تکاثری و اترافی شوند، که از متکثران و مترفان حمایت کند و زمینه را برای بهره کشی ایشان و دست یافتن به اموال، و احتکار، و ایجاد تورم، و داشتن و انباشتن مالهای کلان هموار سازد، و هم می توانند سیاست عادلانه و نظام اقتصادی سالمی فراهم آورند که در آن از افراط و تفریط در پهنه زندگی توده ها جلوگیری به عمل آید، و فقر و آثار آن از میان برود. و توانایی مدیریت مالی جامعه یا ضعف آن نیز، نقشی اساسی در ایجاد فقر، یا استقرار توازن در میان مردم ایفا می کنند. در فصلهای آخر باب دوازدهم (۱۰۰۸)، درباره این موضوع مهم و تأثیر آن در زندگی مسلمانان در این روزگار سخنانی خواهد آمد؛ به آنجا رجوع کنید. (۱۰۰۹)

۳- سپردن امور به دست کم خردان و غیر متخصصان :

از مسائل آشکار و موضوعهای حتمی در نزد اقتصاددانان - بویژه در زمان معاصر - یکی این است که برنامه اقتصادی و عملی کردن آن بصورتی درست و ثمربخش، مبتنی بر علم و تخصص و مهارت است، پس لازم است که برنامه ریزی و رهبری فعالیت، در هر شاخه ای از شاخه های اقتصاد و رشد مالی، در دست متخصصانی باشد دارای تجربه کافی و مهارت لازم، وگرنه چیزی جز خسارت و زیان از آن به دست نمی آید. و این امر در مورد انواع کشاورزی و صنعت و کار و تولید و واردات و توزیع و نظایر اینها باید بطور کامل و دقیق و بدون تسامح مراعات شود، پس (مثلاً) در بخش کشاورزی در این موارد به تخصص و کارشناسی نیازمندیم :

(۱) - آب و شناسایی منابع زیرزمینی و کیفیت استخراج آنها، و نیز منابع سطحی زمینی، و چگونگی آبیاری و جلوگیری از هدر رفتن آب، و سدسازی برای ذخیره کردن ریزشهای ناگهانی و سیلها و رودهای هرز رو.

(۲) - آماده کردن زمینها برای کشت و جلوگیری از خرابی آنها.

(۳) - کشت و گونه های مختلف آن، و چگونگی بهره مند شدن از آلات کشاورزی نوین برای بالا بردن کیفیت و کمیت فرآورده های کشاورزی، نیز شناسایی آنچه از محصول زمین برای خوراک و پوشاک و دیگر نیازمندیهای مردم ضروری است و آنچه ضروری نیست، و تمیز دادن میان اینها. همچنین توجه به آنچه به دامها و چارپایان و بهره مندی سالم از آنها مربوط می شود.

(۴) - رسیدگی به آن بخش از محصولات کشاورزی، که برای کارخانه ضرورت دارد.

(۵) - ساختن راه به منظور رساندن فرآورده های کشاورزی به بازارها فروش و نمایشگاهها.

در بخش صنعتی نیز - از جمله - در این موارد نیاز به تخصص و کارشناسی داریم :

(۱) - معادن و کانیها و مواد خام .

(۲) - روشهای فنی (تکنیکهای) پیشرفته صنعتی .

(۳) - راههای تکامل کمی و کیفی فرآورده های صنعتی .

(۴) - تشخیص ضروری و غیر ضروری در تولید، تا از این راه آنچه اترافی و اسرافى است و به سلامت اقتصاد اجتماعى آسیب مى رساند، تولید نشود.

(۵) - استفاده از صنایع سنگین و تکمیل آنها.

و هزاران مسئله دیگر که شناسایی آنها نیازمند شناخت تخصصی است؛ حتی در زمینه مسائل و موضوعات اقتصادی، به شناخت شماری از مسائل انسانی و درک افکار و روحیات گروههای مختلف مردم نیز نیازمندیم؛ همچنین شناخت اینکه چه مقیاسهایی بر روابط اجتماعى و محیطی و خانوادگی حکومت مى کند، و شناخت چگونگی مصرف و ترازهای متفاوت آن در آبادیها و شهرها و محیطهای مختلف .

خلاصه آنکه جهان امروز جهان تخصص است، و هیچ عمل نتیجه بخش درستی بدون آن صورت پذیر نیست؛ و تخصص مقدمه ای ضروری است برای هر پیشرفت و تکامل اقتصادى و اجتماعى و سیاسى و فرهنگى و دفاعى، و هر اصلاح یا تغییر.

۴- تصور و تقصیر در گرفتن حقوق مستضعفان و بازگرداندن به ایشان :

امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه اشتری مى فرماید: ... ولیکن اءحب الاءمور الیک اءوسطها فى الحق، و اءعمها فى العدل، و اءجمعها لرضاء الرعية، فان سخط العامة یجحف برضا الخاصة، و ان سخط الخاصة یغتفر مع رضا العامة (۱۰۱۰) باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که در رعایت حقوق در حد میانه باشد، و در دادگری فراگیرتر باشد، و از همه بیشتر خرسندی عموم مردم را فراهم آورد، زیرا ناخشنودی توده مردم، خشنودی خواص (و شماری معدود) را بی اثر مى کند، و ناخشنودی خواص، به هنگام خشنودی توده های مردم قابل گذشت است. پس بر حاکم اسلامى واجب است که حقوق توده مردم را از چنگ مشتى متکاثر و توانگر بیرون آورد، و در این کار خواستار رضای اینان نباشد، چه رضای این دسته جز به پایمال کردن حقوق توده مردم حاصل نمى شود. و این چیزى است که دین حنیف خدا به آن رضا نمى دهد. از اینجاست که سهل انگاری در صیانت حقوق ناکامان و فرو گذاشتن حمایت از ایشان، از سببهای پیدایش فقر و بی چیزى در اجتماع است، و روز به روز به مردمان آسیب مى رساند. و برای از بین بردن آن، جز ایستادن عملى و قاطع در کنار توده های مستضعفان و گرفتن و رساندن به دست آنان امکانپذیر گردد، پس با پرخورى ستمگر و گرسنگى ستمدیده نباید موافق بود، و نباید به ثروتمندان اجازه داد که اموال میان ایشان - دست به دست - در گردش باشد؛ خداوند متعال فرموده است: و لاتر کنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار... (۱۰۱۱) به ستمگران پشت گرم مشوید، که آتش شما را خواهد سوزاند....

۵ - خیانت کارگزاران و مأموران امور مالی :

هر جا که همه والیان یا گروهی از ایشان نسبت به اموال و حیثیات مردم امین نباشند، بزرگترین گرفتاری پیش مى آید، چه ایشان با همانندان خود از خائنان و بی بند و باران در بخشهای دیگر اجتماع انس و الفت دارند. و نخستین گروهی که به حاکمان و والیان نزدیک

می شوند، یا والیان غیر امین با ایشان زدوبند می کنند، همین طاغوتان فزونخواهی و غوطه وران در ناز و نعمتند. هر یک از این دو گروه نیازمند به دیگری است، تا چنان شود که هر دو به آنچه می خواهند دست پیدا کنند - و این امری واضح و آشکار است.

و در این هنگام، سوسمار خوراک چاشت گفتار می شود، و سازش پیچیده بزرگ که اهل آن پیوسته آن را در زیر پوشش مشروع بودن می پوشانند، اتفاق می افتد. و نخستین پهنه ای که آثار این تبانی شوم در آن آشکار می شود، پهنه اقتصادی است. و در این اوضاع است که اینجا و آنجا با کسانی روبه رو می شویم که برای اقتصاد آزاد و از بین بردن هرگونه نظارت، سینه چاک می کنند، تا از این راه دارندگان پولهای فراوان بتوانند آزادانه به تولید کردن و آوردن کالاها از خارج - به هر مقدار و به هر شکل که بخواهند - بپردازند، و اجناس تولیدی و وارداتی را - به هر نرخ که خود خواسته باشند - بر مردم و بازار تحمیل کنند؛ و در این هنگام است که زندگی مردمان فاجعه بار می شود و فاجعه بار.

بنابراین، هر حکومت اسلامی متعهد به عمل به قرآن کریم، وظیفه دارد جلو این وضع را - که به گفته امیرالمؤمنین (ع): ((مایه زیان عمومی و ننگ حاکمیت است)) (۱۰۱۲) - بسختی بگیرد؛ در غیر این صورت، هدفهای بنیادین این دین که گسترش عدالت در میان مردمان است پایمال خواهد شد، و فریاد زندگی ساز قرآن: ((ان الله ياءمر بالعدل والاحسان (۱۰۱۳))) خداوند به اجرای عدل و احسان امر می کند، محو خواهد گشت؛ همچنین رضایت طرفین در داد و ستدها - که اصلی فقهی و شرط صحت داد و ستد است - نادیده گرفته خواهد شد.

هر کس بخواهد برای تشخیص امانتداری یا خیانتکاری حاکمان - در هر جای جهان - مقیاسی در دست داشته باشد، باید این سخن امام علی بن ابیطالب (ع) را ملاک قرار دهد: دخلت بلادکم باءشمالی هذه، و رحلتی و راحلتی هاهی، فان اءنا خرجت من بلادکم بغیر ما دخلت، فانی من الخائنین (۱۰۱۴) من با این جامه های اندک خویش و این بار و بنه و مرکب که می ببینید، به سرزمین شما پا نهادم، هرگاه بیشتر از آنچه به هنگام آمدن داشته ام با خود ببرم، بیقین من از خائنانم).

۶- شرکت ندادن مستضعفان در قضایای سرنوشت ساز، و در احزاب سیاسی و مجالس محلی و شورایی:

در این بحثهای پر دامنه، که در این فصلهای مربوط به ((فقر)) به آنها پرداختیم، و منظور مبارزه با فقر، و انگیختن نبردی اسلامی بر ضد آن است، به رءس هرم رسیدیم. در ((نگاهی به سراسر فصل)) سی ام - که فصل نخستین از فصلهای یاد شده است - در موضوع ((فقر و انزوای سیاسی))، بتفصیل سخن گفتیم، که فقر مستلزم دور ماندن محرومان و مستضعفان است از قضایای سرنوشت ساز در حیات اجتماعی، و شرکت نداشتن آنان در احزاب و فعالیتهای سیاسی و در مجالس محلی و شورایی، و همین خود سبب فراموش گشتن مستضعفان است و دور ماندن آنان از حضور در همه عرصه های اجتماع (جز ایثارها و شهادتها...).

و واضح است که این حقیقت تلخ چیزی است که باید سخت و پیگیر با آن مبارزه شود، زیرا که مستضعفان تا آن روز که به عضویت در احزاب سیاسی و مجالس شورایی در نیایند، و نمایندگانی از خود - و از رده اجتماعی خود - به مجالس قانونگذاری نفرستند، فرصتی برای احقاق حقوق خود پیدا نخواهند کرد، و هیچ انسان آگاهی نمی تواند حتی امیدی ضعیف به آن داشته باشد که کرامت و حیثیت انسانی اینگونه افراد در اجتماع محفوظ بماند، و امکان نجات ایشان از مهلکه های ناکامی و ستم کشی و استثمار فراهم آید.

و لازم است که افرادی از این گروهها، که به عضویت احزاب یا مجالس قانونگذاری در می آیند، درست از متن آنان باشند، یعنی از کسانی که خود دردهای ناکامی و تحمل فشار ناداری را چشیده اند و با آن زندگی کرده اند؛ تنها اینگونه کسان می توانند با جستجوی راههای مناسب و هموار کردن آنها به از بین بردن آثار نکبت بار استضعاف (در اشکال گوناگون آن) و فقر توفیق حاصل کنند، نه آن توانگرانی که به نام حمایت از مستضعفان خود را در اینگونه مجالس وارد می کنند، و مقصودشان - در اغلب اوقات - بهره برداریهای شخصی و خصوصی است، و نه آن کسان که پس از رسیدن به فرصت تغییر می کنند.

فایده

از طریق محمدبن مسلم ثقفی کوفی، از معصوم (ع) رسیده است که الفقیر، الذی لایسأل، و المسکین الذی هو اءجهد منه، الذی یسأل (۱۰۱۵) فقیر، کسی که درخواست نمی کند. مسکین کسی است که وضع بدتری دارد و درخواست کمک می کند).

راغب اصفهانی می گوید: ((گفته اند: مسکین کسی است که هیچ چیز ندارد، و از فقیر بدبخت تر است)). (۱۰۱۶)

پس کسانی هستند که با وجود فقر و تنگدستی چیزی درخواست نمی کنند. و این دسته تکلیف سختتری بر دوش جامعه و توانگران می گذارند.

فصل سی و ششم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۷)

- همه چیز برای ، نه ویژه یک یا چند گروه

قرآن :

آیات فراوانی در قرآن کریم ، به تعبیرهای گوناگون ، بر موضوع بالا دلالت دارد، و با بلاغتی قاطعانه آن را بیان کرده است . ما در اینجا پنجاه آیه از کتاب خدا را، به ترتیب سوره ها - بطور کامل یا بخشی از آنها - می آوریم :

۱ الذی جعل لكم الارض فراشا، و السماء بناء، و انزل من السماء ماء، فاءخرج به من الثمرات رزقا لكم... (۱۰۱۷)

(پروردگاری) که زمین را فرش شما گردانید، و آسمان را سقف سرای شما قرار داد، و از آسمان باران فرو فرستاد، و با آن از زمین میوه ها بیرون آورد تا روزی شما باشد...

۲ هو الذی خلق لكم ما فی الارض جميعا... (۱۰۱۸)

او است آن (آفریننده ای) که همه آنچه در زمین است برای شما آفرید...

۳ ... و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس... (۱۰۱۹)

... و کشتی که برای سود بردن مردمان دریا را می نوردد...

۴ یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طيبا... (۱۰۲۰)

ای مردم ، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید...

۵ و کلوا مما رزقکم الله حلالا طيبا... (۱۰۲۱)

از آنچه خداوند روزی شما ساخته است ، که حلال و پاکیزه باشد بخورید...

۶ و هو الذی انشاء جنات معروشات و غیر معروشات ، و النخل و الزرع مختلفا اءکله ، و الزيتون و الرمان متشابها و غیر متشابه ، کلوا

من ثمره اذا اثمر، و اتوا حقه يوم حصاد، و لا تسرفوا، انه لا یحب المرفین (۱۰۲۲)

او (خدا) است که باغستانهایی (با درختانی) افشان و (درختانی) ایستان ، و خرما بنها و گشتزارهای گوناگون در خوراک ، و زیتون و

انار، (میوه هایی) همسان و ناهمسان (در چند شکل)، برای شما بیافرید، هنگامی که بار داد از آن بخورید، و در روز برداشت (محصول)،

حق آن را (به حقداران بدهید؛ و اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.

۷ و من الاءعام حمولة و فرشا، کلوا مما رزقکم الله ...

و از چارپایان ، بخشی بارکش و رهوار (بیافرید)، از آنچه خدا روزی شما کرده است بخورید...

۸ و لقد مکننا کم فی الاءرض و جعلنا لکم فیها معایش ... (۱۰۲۳)

شما را از امکانات زمین بهره مند ساختیم و اسباب معیشت شما را در آن فراهم آوردیم ...

۹ انما مثل الحیة الدنیا کماء اءزلناہ من السماء، فاختلط به نبات الاءرض مما یاءکل الناس و الاءنعام... (۱۰۲۴)

داستان زندگی دنیا چنان آبی است که از آسمان فرو فرستادیم ، سپس رویدنیهای زمین با آن بیامیخت ، و چیزهایی فراهم آمد که مردمان و چارپایان می خوردند...

۱۰ ... و اءزل من السماء ماء فاءخرج به من الثمرات رزقا لکم ، و سخر لکم الفلک لتجری فی البحر باءمره ، و سخر لکم الاءنهار (۱۰۲۵)

...از آسمان آب فرو فرستاد، و با آن میوه هایی بر آورد تا روزی شما باشد، و کشتی را مسخر شما کرد تا در دریا - به فرمان او - حرکت کند؛ و رودها را (نیز) در اختیار شما قرار داد.

۱۱ و الاءرض مددناها و اءلقینا فیها رواسی ، و اءنبتنا فیها من کل شی ء موزون # و جعلنا لکم فیها معایش ، و من لستم له برازقین (۱۰۲۶).

زمین را گسترانیدیم ، و در آن کوههایی استوار (ریشه دار) نهادیم ، و در آن از هر چیز به گونه ای متناسب رویانیدیم . و معیشت شما، و کسائی را که شما روزی دهنده آنان نیستید، در آن آفریدیم .

۱۲ و الاءنعام خلقها لکم فیها دف ء و منافع و منها تاءکلون (۱۰۲۷)

چارپایان را آفرید، که برای شما از آنها گرما (جامه های گرم) و سودهای دیگر فراهم می آید، و از آنها می خورید.

۱۳ و الخیل و البغال و الحمیر لتركبوا و زینة ، و یخلق ما لا تعلمون (۱۰۲۸)

اسبان و استران و خران را آفرید تا بر آنها سوار شوید، و آرایشی باشد، و چیزهایی می آفریند که شما نمی شناسید.

۱۴ هو الذی اءزل من السماء ماء، لکم منه شراب و منه شجر فیه تسمون # ینبت لکم به الزرع و الزيتون و النخیل و الاءعناب ، و من کل الثمرت ، ان فی ذلک لایة لقوم یتفکرون # و سخر لکم اللیل و النهار و الشمس و القمر، و النجوم مسخرات باءمره ، ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون (۱۰۲۹)

او است که از آسمان آب فرو فرستاد، که از آن می آشامید، و بدان درخت و گیاه می روید، که در آن (روییده ها) دامهای خود را می چرانید # با آن برایتان کشتزار و درختهای زیتون و خرما و انگور و همه گونه محصول می رویاند؛ و در این (آفرینش و چگونگی آن) نشانه ای است (از حکمت و قدرت) برای آن کسان که به اندیشیدن پردازند # و برای شما (و زندگی شما)، شب و روز و خورشید و ماه

را مسخر (پیرو نظم) قرار داد، و ستارگان مسخر امر اویند (و تابع نظم کیهانی)؛ و در این آفرینش دقیق و حکیمانه، نشانه هایی (آیاتی) است برای مردمی که خرد خود را به کار اندازند.

۱۵ و ما ذرء لکم فی الاءرض مختلفا اءلوانه ... و هو الذی سخر البحر لتاءکلوا منه لحما طریبا و تستخرجوا منه حلیا تلبسونها... (۱۰۳۰)

آنچه برای شما در زمین آفرید، دارای رنگها (و اشکال) گوناگون ... و او است که دریا را رام ساخت، تا از آن گوشت تازه (به دست آورید) و بخورید، و چیزهای زینتی از آن بیرون آورید و بپوشید...

۱۶ و ان لکم فی الاءنعام لعبرة، نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبنا خالصا... و من ثمرات النخیل و الاءعناب، تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا... (۱۰۳۱)

برای شما در (چگونگی آفرینش) چارپایان عبرتی (درس بزرگی) است، که از درون شکم آنها، از میان سرگین و خون، شیر خالص به شما می دهیم ... و از میوه درختان خرما و انگور، (نوشیدنی) شیرین (۱۰۳۲) و خوراک گوارا به دست می آورید...

۱۷ ... یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه، فیه شفاء للناس... (۱۰۳۳)

... از شکم آنها (زنبوران عسل)، انگبین رنگارنگ می تراود که در آن شفایی است برای مردمان ...

۱۸- و الله جعل لکم من اءنفسکم اءزواجا... و رزقکم من الطیبات... (۱۰۳۴)

خداوند برای شما از (جنس) خودتان جفتها آفرید ... و چیزهایی پاکیزه را روزی شما قرار داد...

۱۹- و الله جعل لکم من بیوتکم سکنا ... و جعل لکم سرایل تقیکم الحر... (۱۰۳۵)

خداوند خانه های شما را جایگاه آرامش (و استراحت) قرار داد ... و برای شما جامه هایی فراهم ساخت تا از (رنج و آسیب) گرما نگاهتان دارد...

۲۰ الذی جعل لکم الاءرض مهدا، و سلک لکم فیها سبلا، و اءنزل من السماء ماء، فاءخرجنا به اءزواجا من نبات شتی . کلوا و ارعوا اءنعامکم... (۱۰۳۶)

(خدایی) که زمین را برای شما (مانند) گاهواره (جای آسایش) قرار داد، و در آن برایتان راهها پدید آورد (تا بدین سوی و آن سوی روید)، و از آسمان آب فرو فرستاد؛ پس با آن (آب)، گونه های مختلف رستنی بیرون آوردیم . (از آنها) بخورید و چارپایانتان را در آنها بچرانید...

۲۱ کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه... (۱۰۳۷)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و از حد نگذیرید (و سرکشی نکنید)...

۲۲ و انزلنا من السماء ماء بقدر فاءسكناه في الارض ، و انا على ذهاب به لقادرون # فاءنشاءنا لكم به جنات من نخيل و اعناب ، لكم فيها فواكه كثيرة و منها تاءكلون # و شجرة تخرج من طور سيناء تنبت بالدهن و صيغ للاكلين # و ان لكم في الانعام لعبرة ، نسقيكم مما في بطونها و لكم فيها منافع كثيرة و منها تاءكلون # و عليها و على الفلك تحملون. # (۱۰۳۸)

... از آسمان آبی - باندازه - فرو فرستادیم ، پس آن را در زمین (و دل زمین) جای دادیم ، و توانیم که آن را از زمین بیرون بریم . سپس با آن آب باغستانهایی از درختان خرما و انگور برایتان پدید آوردیم ، که میوه های فراوان به شما می دهند و از آنها می خورید. نیز درخت (زیتون) که در طور (کوه) سینا می روید، و دانه روغنی دارد و نانخورش مردم است . در چارپایان نیز برای شما عبرتی (درس بزرگی) است ، که به شما از (شیر) درون شکم آنها می آشامانیم ، و در آنها سودهای فراوان دارید، و از آنها می خورید، و بوسیله آنها و کشتیها بر روی زمین جا به جا می شوید (و مسافرت می کنید).

۲۳ ... و انزل لكم من السماء ماء، فاءنبتنا به حدائق ذات بهجة... (۱۰۳۹)

... برای شما از آسمان آب فرستاد، پس با آن آب بوستانهایی شادی انگیز رویاندیم ...

۲۴ اءلم تروا ان الله سخر لكم ما في السماوات و ما في الارض ، و اءسبغ عليكم نعمه ظاهرة و باطنة...؟ (۱۰۴۰)

... آیا نمی بینید که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخر (و قابل بهره برداری) شما ساخته است ، و نعمتهای آشکارا و پنهان خود را بر شما فرو ریخته است ...؟

۲۵ هو الذي يريكم آياته و ينزل لكم من السماء رزقا... (۱۰۴۱)

او (خدا) است که آیات خود را به شما می نمایاند، و روزی شما را از آسمان - بتدریج - فرو می فرستد...

۲۶ الله الذي جعل لكم الارض قرارا ... و رزقكم من الطيبات... (۱۰۴۲)

خداوند که زمین را قرارگاه شما ساخت ... و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد...

۲۷- الله الذي جعل لكم الانعام ، لتركبوا منها و منها تاءكلون # و لكم فيها منافع ، و لتبلغوا عليها حاجة في صدوركم ، و عليها و على الفلك تحملون. (۱۰۴۳)

خداوند چارپایان را برای شما آفرید، تا بر آنها سوار شوید، و از آنها بخورید. و آنها برای شما سودهایی (دیگر نیز) دارند، چنانکه می توانید با (استفاده از) آنها به کارتان برسید، و بر آنها و بر کشتیها جا به جا شوید.

۲۸ و الذي خلق الاءزواج كلها و جعل لكم من الفلك و الانعام ما تركبون. (۱۰۴۴)

خداوند است که پدیده های جفت (متناسب) را آفرید، و کشتی و چارپایان را مخصوص سوار شدن شما قرار داد.

۲۹ و الاعراض مددناها، و اءلقینا فیها رواسی ، و اءنبتنا فیها من کل زوج بهیج # تبصرة و ذکرى لكل عبد منیب # و نزلنا من السماء ماء مبارکا، فاءنبتنا به جنات و حب الحصيد. و النخل باسقات لها طلع نضید # رزقا للعباد... (۱۰۴۵)

زمین را (از پیش) گسترانیدیم، و در آن کوههای استوار جای دادیم، و از هر گونه گیاه فرح انگیز در آن رویاندیم # تا وسیله ای باشد برای بینا دلی و پندگیری هر بنده ای باز گردنده به سوی خدا. و از آسمان آبی با برکت - بتدریج - فرو فرستادیم، و بدان باغستانها و دانه های درودنی رویاندیم. و خرما بنهای بلند، با شکوفه هایی دسته دسته # تا روزی بندگان باشند...

۳۰ و الاعراض و ضعها للاءنام. (۱۰۴۶)

زمین را برای مردمان نهاد.

۳۱ ... و اءنزلنا الحدید فیہ باءس شدید، و منافع للناس... (۱۰۴۷)

... آهن را (با ویژگی) بیافریدیم (۱۰۴۸)، با توانی بالا، و در بردارنده منافع (چندی) برای مردمان ...

۳۲ و الاعراض بعد ذلک دحاها # اءخرج منها ماءها و مرعاها # ... متاعا لکم و لاءنعامکم. (۱۰۴۹)

پس از آن، زمین را (پهنه وار) بگسترده. و از آن آب و چراگاه بیرون آورد. ... تا مایه بهره مندی شما و چارپایانتان باشد.

بنگرید!

این آیات، با صورتهای بیانی خود، نظرها را جلب می کنند و همگان را به ژرفکاوای در محتوای خویش فرا می خوانند. از مضامین آیات یاد شده سه چیز تبلور پیدا می کند:

۱- جلب نظرها - با تصریحات مکرر و با الفاظی استوار و فصیح - به اندیشیدن در کار خدا و نقش یگانه آن در مراتب گوناگون آماده ساختن نعمتها و انواع وسایل معیشت برای مردمان ...: خدا زمین را آفرید، آسمان را برافراشت، آب را فرو فرستاد، با آن گیاهان گوناگون از زمین بیرون آورد، بوستانهایی بهجت انگیز رویانید، باغهای با درختانی داربستی و ایستان فراهم ساخت، و درختان خرما و زیتون و انار و انواع انگور، و کشتزارها، و از هر چیز به اندازه ای متناسب، و گیاهانی که در آنها چارپایان و دامهای خود را می چرانید؛ و آب را نوشابه مردمان و جانوران قرار داد، و از شکم زنبوران عسل، عسل شفا بخش در آورد، و چارپایان را سودمند آفرید، تا از شیر و پشم آنها بهره ببرید، وسایل ساخت خانه برای سکونت و آرامش فراهم آورد، از خودتان همسرانی برایتان آفرید، چیزهای پاکیزه را روزی شما قرار داد، اسباب یافت و ساختن جامه هایی را در دسترستان قرار داد تا با آنها از رنج گرما (و سرما) راحت شوید، دریا را مسخر شما ساخت تا در آن به کشتیرانی بپردازید و از سفر دریایی سود ببرید، روز و شب را آفرید، و خورشید و ماه و ستارگان را به فرمان خود مسخر و منظم کرد...

قرآن کریم ، با تکرار این موضوعها، این اندیشه را به خوانندگان خود القا می کند که این نعمتها و موهبتها، به توسط فعل خدا و با کار کردن سپاهیان و نیروهایی که خدا آفریده است ، از نخستین مراحل تکوین تا مراحل پایانی ، صورت می پذیرد؛ پس اگر خدا زمین را نیافریده و آماده نکرده بود، یا اگر از آسمان آب بر زمین فرو نمی ریخت ، چه کس می توانست برای شما زمینی فراهم آورد که مردمان از کشت و زرع و گیاه و میوه آن برخوردار شوند؟ و چه کس می توانست آب گوارا برای نوشیدن شما فراهم آورد؟ و اگر خدا شب و روز را مقرر نداشته بود و خورشید و ماه و ستارگان و فوایدی را که در نور و حرارت آنها وجود دارد پدیدار نساخته بود، چه کسی می توانست این پدیده ها را به وجود آورد و آنها را منظم و سودمند سازد؟

۲- پروردن جانها به علم و معرفت ، از راه انگیختن آنها به ملاحظه و تامل در این مراحل و این افعال حکمت آمیز بزرگ ، با دقت و ژرف بینی ... و از این رو است که خداوند در برخی از آیات مردمان را به اندیشیدن ، و نیروی عقل آنان برای فهمیدن این واقعیتها و جوش - خوردن با آنها فرا خوانده است ، به همین جهت می بینیم که دو آیه ۱۱ و ۱۲، از ((سوره نحل)) این گونه پایان می پذیرد: ان فی ذلک لآیه لقوم یتفکرونان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون . یعنی اینها همه آیات و نشانه های قدرت و حکمت و رحمت پروردگار است ، برای هر انسان صاحب فکری که بنشیند و فکر کند، و هر خردمندی که خرد خود را به کار اندازد. و در آیه های سوره ((ق))، پس از این سخن خدای متعال : و الاءرض مددناها و اءلقینا فیها رواسی و اءنبتنا فیها من کل زوج بهیج زمین را گسترده ، و در آن کوههای استوار قرار دادیم ، و از هر گونه گیاه شادی انگیز در آن رویانیدیم . آمده است : تبصرد و ذکری لکل عبد منیب یعنی : اینها همه ، مایه بینشی و یادآوری است برای هر بنده ای که روی دل به سوی خدا کند (و روان خویش با آنها در آمیزد)).

و قرآن کریم با این بیان ، افکار را آماده آن می سازد که بگوید: در صورتی که نعمتها و اسباب گذران زندگی بدینگونه فراهم می آید، یعنی با فعل خدا و سپاهیان مسخر او، برای تاءمین امور انسان ، پس به چه حق و شایستگی مشتی از مردمان بر آنها تسلط پیدا می کنند و دیگران را از برخورداری از آنها ممنوع می سازند؟

۳- تعبیرات کلی - ((لکم ، برای شما)) و ((الناس ، مردمان)) و ((الاءنام ، همگان))، آشکارا بر آن دلالت دارد - پس از دلالت خرد و سخنه نگری ، و احادیثی که در تفسیر آنها و تاءبید مضامین آنها آمده است - که این موهبتها و نعمتها و معیشتها برای همه مردمان آفریده شده است ، تا از آنها برخوردار شوند و خود و چارپایانشان با آنها زندگی کنند؛ پس اینها همه ، متاع و معیشتی است برای بهره مند شدن همه انسانها و چارپایان و جانوران .

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع) یا مفضل! ... انک اذا تءاملت العالم بفکرک و میزتہ بعقلک ، وجدته کالبیت المبنی المعد فیہ جمیع ما یحتاج الیه عباده ، فالسماء مرفوعة کالسقف ، و الاءرض ممدودة کالبساط، و النجوم منضودة کالمصابیح ، و الجواهر مخزونة کالذخائر. و کل شیء فیها لشاءنه معد. و الانسان کالمملک ذلک البیت ، و المخول جمیع ما فیہ ، و ضروب النبات مهیاءة لمآربه ، و صنوف الحیوان مصروفة فی مصالحه و منافعه ، ففی هذا دلالة واضحة علی اءن العالم مخلوق بتقدیر و حکمة ، و نظام و ملاءمة... (۱۰۵۰)

امام صادق (ع) ای مفضل!... چون درباره عالم با فکر خود بیندیشی و آن را با خرد خود تمیز دهی، می بینی که همچون سرایبی ساخته و آماده است، که هر چه بندگان خدا بدان نیاز دارند در آن وجود دارد: آسمان بر افراشته همچون سقف آن است، زمین گسترده همچون فرش و کف آن، ستارگان برسان چراغهای آویخته، و گوهرهای کانی همچون ذخایر؛ و هر چیز در آن برای کاری فراهم آمده است. و انسان همچون صاحب این خانه است، و هر چیز موجود در آن به او بخشیده شده است، انواع گیاهان آماده برای رفع نیازمندیهای او، اصناف جانوران برای تاءمین مصالح و منافع او؛ پس این خود دلیلی آشکار بر آن است که جهان با تقدیر و حکمتی آفریده شده است، و دارای نظام و سازگاری ویژه ای است.

۲ الامام الصادق (ع): ثم فکر فی خلق هذه الاءرض علی ما هی علیه، حین خلقت راتبة راکنة، فتکون موطناً مستقراً للاءشياء، فیتمكن الناس من السعی علیها فی مآربهم و الجلوس علیها لراحتهم، و النوم لهدئهم، و الاتقان لاءعمالهم، فانها لو كانت رجراجة متکفئة لم یكونوا یستطیعون اءن یتقنوا البناء و التجارة و الصناعة و ما اءشبه ذلك، بل كانوا لا یتنهءون بالعیش، و الاءرض ترتج من تحتهم .. اعتبر ذلك بما یصیب الناس حین الزلازل، علی قلة مکتها، حتی یصیروا الی ترک منازلهم و الهرب عنها... (۱۰۵۱)

امام صادق (ع): ... در آفرینش این زمین بیندیش که چگونه آفریده شده است، و ثابت و بر جای قرار گرفته است، که جایگاهی مطمئن برای همه چیز باشد، یعنی مردمان بتوانند در آن برای معاش خود به تکاپو بپردازند، و برای آسودن از رنج کار بر آن بنشینند، و در هنگام خواب بر روی آن آرام گیرند، و کارهای خود به استواری انجام دهند؛ چه اگر زمین لرزان و در نوسان بود، هرگز نمی توانستند کارهای ساختمانی و تجارت و صنعت و نظایر اینها را با استحکام به انجام رسانند، و دیگر زندگی برای آنان بر روی زمین لرزان و بی ثبات گوارا نمی بود؛ برای اینکه اهمیت آرام بودم زمین را بهتر بفهمی، حالت زمین لرزه و زلزله را در نظر آور، که با وجود اندک بودن مدت آن، چه بر سر مردم می آید، و چسان خانه ها و وسایل خویش را می گذارند و می گریزند...

۳ الامام الصادق (ع): فکر یا مفضل! فی هذه المعادن و ما یخرج منها من الجواهر المختلفة، مثل الجص، و الکلس، و الجبس، و الزرانیخ، و المرکت، و القونیا، و الزیبق، و النحاس، و الرصاص، و الفضة، و الذهب، و الزبرجد، و الیاقوت، و الزمرد، و ضروب الحجارة؛ و كذلك ما یخرج منها من القار، و المومیا، و الکبریت، و النفط، و غیر ذلك مما یتعمله الناس فی مآربهم، فهل یخفی علی ذی عقل اءن هذه کلها ذخائر ذخرت للانسان فی هذه الاءرض لیستخرجها فیستعملها عند الحاجة الیها... (۱۰۵۲)

امام صادق (ع): ای مفضل! درباره این معادن و گوهرهای گوناگونی که از آنها استخراج می شود بیندیش، همچون گچ، و آهک، و سنگ گچ، و انواع زرنیخ، و مردار سنگ، و قلع (لحیم)، و جیوه، و مس، و سرب، و نقره، و طلا و زبرجد، و یاقوت، و زمرد، و انواع سنگها؛ و همچون قیر و مومیا و گوگرد و نفت و جز اینها که از زمین به دست می آید و مردمان آنها را برای رفع نیازمندیهای خویش به کار می برند؛ اکنون آیا می شود بر کسی این امر پوشیده بماند که اینها همه گنجینه هایی است برای انسان که در این زمین ذخیره شده است، تا در هنگام حاجت آنها را از دل زمین بیرون آورد و به کار خویش دارد.

نیز در این باره رجوع کنید به فصل بیست و سوم از این باب (۱۰۵۳)، بند ((ء))، و فصل دوم و فصل سوم، از باب دوازدهم (۱۰۵۴).

بنگرید!

این احادیث و تعالیم صادقی درخشان ما را به فهم اموری موفق می سازد:

۱- زمین و آنچه در آن است برای همه مردم و برآورده شدن نیازمندیهای ایشان آماده شده است ، نه برای معدودی از اشخاص .

۲- حکمت و هماهنگی حاکم بر نظام جهان ، و از جمله نظام ارضی ، ما را بدان می خواند که با روحیه ای پژوهشی در آنها بنگریم ، و برای فهمیدن هدف از این حکمت و سازگاری و هماهنگی به تامل و تدبر بپردازیم .

۳- تدبر و ژرفپژوهی در این پهنه های یاد شده ، تنها به بخش الهی دین اختصاص ندارد، بلکه ((مکتب اقتصادی اسلام)) را نیز شامل می شود؛ پس هر کس که خواستار استنباط ((مکتب اقتصادی اسلام)) باشد، ناگزیر باید از روی ژرفنگری و فراگیری ، به این احادیث توجه کند، و از منظور توحیدی و تربیتی و انسانی و اجتماعی و اقتصادی آنها آگاه شود، تا بتواند به فهم مجموعی و واقعگرایانه دین دسترس پیدا کند، و این را نیک دریابد که آنچه خدا آفریده و آماده بهره برداری همه مردمان کرده است ، بر شالوده ای حکیمانه و برای رسیدن به هدفی بزرگ بوده است ، که با آن نظام ، امور جهان و امور جامعه بشری انتظام پیدا می کند، چنانکه امام علی (ع) می فرماید: بتقدیر اقسام الله للعباد، قام وزن الامور للعالم ، و تمت هذه الدنيا لاهلها (۱۰۵۵) با مقدر کردن قسمتها برای بندگان ، کارهای جهان موزون افتاد، و این دنیا برای مردم دنیا (و زندگانی آنان) کامل گشت . پس بر ما لازم است که این تقدیر را مراعات کنیم ، و از حکمت و هدف یاد شده غفلت نورزیم ، تا امور جهان مختل و ناموزون و نامتعادل نشود... پس اینگونه استنباط اسلامی نیست که بعضی از تعلیمات این دین را از بعضی دیگر جدا کنیم ، و حکمت ((آفرینش جهان برای همگان)) را در ((تنظیم اقتصادی)) مراعات نکنیم ، چه بدینگونه دین تجزیه می شود و از رسیدن به هدفهای خود باز می ماند.

و نگرستن به تعالیم دین به صورت مجموعی و یکپارچه و واقعگرایانه ، همان ((تفقه)) است که اولیای دین ما را به آن فرمان داده اند. ما نیز در این کتاب بارها به ((این تفقه)) فرا خوانده ایم ، زیرا که چنین تفقهی و چنین فهمی از دین ، برای دین و برای مسلمانان و ارزشها و موجودیت و پیشرفت و استقلال آنان اهمیتی حیاتی دارد... و این خط سیری دینی و پیشروانه است که باید فقاقت اسلامی آن را بپذیرد و پیوسته در خط آن حرکت کند، و کتابها و بابهای ((علم فقه)) را بنابر آن پردازد، و آنچه را که در آنها نیست و برای انسان معاصر و زندگی معاصر ضرورت دارد، بر آنها بیفزاید(۱۰۵۶)، و از ((حوادث واقعه)) معاصر، و چند و چون آنها، در پهنه های گوناگون زندگی ، ناآگاه نماند و غفلت نوزرد. ((فقه اصطلاحی)) تفقه مورد تائید در احادیث نیست .

نگاهی به سراسر فصل

تخصیص دادن (یا تخصیص یافتن) آنچه همگانی و عام است، از مواهب و ارزاق و امکانات معیشتی، به بخشهایی خاص از اجتماع - به هر اسم که باشد - سبب فقیر ماندن توده ها می شود، و از عملی شدن هدفهای اسلام جلو می گیرد، زیرا که این چگونگی بر خلاف حق و عدل است، و بر ضد ((اصل تعمیم))، یعنی همگانی بودن بهره بری و بهره مند شدن، که حکمت آفرینش و تقدیر الهی مبتنی بر آن است و اما ما ینفع الناس فی الاءرض آنچه برای مردمان سودمند باشد در زمین باقی می ماند.

پس اختصاص دادن و به انحصار در آوردن، بر ضد حکمت آفرینش و روزی رسانی الهی است. امام صادق (ع) در این باره چنین می فرماید: ... فکر یا مفضل! فی الصحو و المطر، کیف یعتقبان علی هذا العالم لما فیہ صلاحه ... فالاءمطار هی التی تطبق الاءرض، و ربما تزرع هذه البراری الواسعة و سفوح الجبال و ذراها، فتغل الغلة الكثيرة، و بها یسقط عن الناس فی کثیر من البلدان مؤونة سیاق الماء من موضع الی موضع، و ما یجرى فی ذلك بینهم من التشاجر و التظالم، حتی یستاءثر بالماء ذووالعزة و القوة، و یحرمه الضعفاء (۱۰۵۷) - ای مفضل! درباره هوای صاف و بارش باران - هر دو - بیندیش، که چگونه در پی یکدیگر به صورتی می آیند که به صلاح جهان و مردم جهان باشد... بارانها زمین را می پوشانند، و بسا هست که این بیابانهای گسترده و دامنه های کوهها و زمینهای بالای آنها کشت می شود و از آنها غله فراوان به دست می آید، و در نتیجه زحمت رساندن آب به کشتزارها در بسیاری از سرزمینها از دوش مردمان برداشته می شود، و برخوردهای (غالباً) ستمگرانه که در تقسیم آبهای جاری صورت می گیرد از میان می رود، و دیگر چنان نیست که زورمندان آب را ببرند و ناتوانان از آن محرومان بمانند. امام در این تعلیم بیان می کند که قانون تکوینی، تعمیم برای همگان است نه تخصیص (تعلق یافتن به گروهی خاص). پس قانونمند بودن نظام ارضی فقر را از میان می برد و جانب ضعیفان را می گیرد، به شرط آنکه به مقتضای این قانونمندی عمل شود؛ آری، به تعبیر امام موسی کاظم (ع): لو عدل فی الناس لاستغنوا (۱۰۵۸) اگر عدالت در حق مردمان رعایت شود، همه بی نیاز خواهند شد.

و تعلیم صادقی یاد شده صراحت دارد در اینکه صاحبان قدرت و شوکت دوست می دارند که مواهب عمومی طبیعی را به خود اختصاص می دهند. و این اختصاص دادن به خود در مورد کانهای طبیعی و ثروتهای اجتماعی و امثال آن هر جا عملی شود، از عمده ترین اسباب فقر و علل پدید آورنده آن خواهد بود. و پیش از این گفتیم که محرومان به تنهایی نمی توانند جلو تعدیهای فقر آفرین را بگیرند و در برابر اهل قدرت و نفوذ بایستند، پس بر جامعه اسلامی و حاکمیت و علمای دین واجب است که به یاری ناکامان و ستمدیدگان بشتابند، و در کنار ایشان در برابر صاحبان شوکت و قدرت بایستند، و آنان را بر سر جای خود بنشانند.

در این فصل، پنجاه آیه آسمانی را آوردیم که با صراحت تمام بر آن دلالت دارد که همه چیز آماده شده برای همگان است، نه اینکه برای بعضی ذخیره شده باشد (و چنین است احادیث امام صادق (ع)، و آنچه در فصل بیست و سوم گذشت (۱۰۵۹) و آنچه در فصل دوم و فصل سوم، از باب دوازدهم، خواهد آمد (۱۰۶۰))، و در ((بنگرید)) پیشین گفتیم که این آیات نظر انسان را جلب می کنند به مراحل فعل خدا در آفرینش مواد این نعمتها و اموال، و فراهم آوردن و رشد دادن آنها برای انسانها و چارپایان: انا صببنا الماء صبا. ثم شققنا الاءرض شقا. فاءنبتنا فیها حبا. و عنبا و قضا. و زیتونا و نخلا. و حدائق غلبا. و فاکهة و اءبا. متاعا لکم و لاءنعماکم (۱۰۶۱) - ما آب

باران را آنچنان فرو ریختیم . سپس زمین را (با رویش گیاهان و درختان) آنچنان شکافتیم . و در آن دانه ها رویاندیم . و انگور و سبزیها (ی گوناگون) . و درختهای زیتون و خرما . و باغهایی پوشیده از درختان . و میوه و گیاه زار . برای بهره وری شما و چارپایانتان .

این آیات و همانندهای آنها، آدمی را از آن آگاه می سازد که حاکم فرمانروای بر جهان و قوانینی که در آن است ، اراده خدای متعال است ، و خدا است که آنچه را که آدمی از آن بهره مند می شود و خود و چارپایانش از آن روزی می خورند، آماده می کند؛ پس با فعل خدا مراحل گوناگونی صورت می پذیرد تا محصولات مختلف به دست آید؛ آبی که ماده اصلی زندگی و نمو است ، خدا آن را از آسمان فرو می ریزد، و زمین را خداوند قابل شیار کردن و کشتن قرار می دهد، و دانه ها و انگور و سبست و زیتون و نخل را خدا می رویاند و به رشد می رساند، و چنین است باغستانها و میوه ها و چراگاهها، و این همه برای آن است که آدمی منزلت خود را در جهان و کوچکی خود را در مقایسه با قدرت و فعل خدا - حتی در آنچه خود می کارد و آب می دهد و درو می کند و از آن می خورد - بخوبی بداند؛ و این انسان از قدر و منزلت ناچیز خود آگاه شود، و در برابر اعمال اصلی خود و قدرت نافذ او در همه این امور بسیار ناچیز است ؛ بویژه با توجه داشتن به قوانین و سنتهای تکوینی و نیروها و کارمایه های طبیعی - زمینی و آسمانی - و اینکه همه آنها سپاهیان خدایند که آنها را مسخر منافع انسان ساخته و برای تاءمین نیازمندیهای او به فعالیت برانگیخته است ؛ و لله جنود السماوات و الاءرض (۱۰۶۲) - سپاهیان (و نیروهای) آسمانی و زمین از آن خداست ، و ما یعلم جنود ربک الا هو(۱۰۶۳) از (چند و چون) سپاهیان پروردگار تو کسی جز خود او آگاه نیست .

این آیات بینات و امثال آنها - به بانگ بلند - مالکیت (حقیقی) خدای متعال در برابر مالکیت (اعتباری) آدمی خبر می دهد، و از اراده و فعل خدا و نقش اساسی آن دو، نیز از کار سپاهیان گماشته خدا - که جز خود خدا کسی از چند و چون آنها آگاه نیست - در تکوین چیزها سخن می گوید، و اینکه اصل در این مرحله همان فعل بزرگ و فراگیر الاهی است نه کار محدود و کوچک و ناقص آدمی . و از اینجا انسان می فهمد که آنچه در دست او است ، و آنچه کسب می کند و نگاه می دارد (حتی نیروهای بدنی و فکری او، که بوسیله آنها به گرد آوردن مال و به کار - گرفتن موهبتهای الاهی می پردازد، و هوایی که در آن دم می زند و...)، همه از فرآورده های مزرعه گسترده وجود است ، و تولیدات کارخانه بزرگ هستی ، و ثمره تلاش سپاهیان نامتناهی - پیدا و ناپیدای - خدا؛ و از اینرو است که می نگریم رشد دهنده نخستین و معلم بزرگ ، یعنی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می فرماید: اکرموا الخبز، فانه قد عمل فیه ما بین العرش الی الاءرض و ما فیها من کثیر من خلقه (۱۰۶۴) نان را گرامی دارید، که برای فراهم آمدن آن هر چه میان عرش و زمین است و گروه کثیری از آفریدگان خدا به کار برخاسته اند. و با این بیان آموزنده استوار به ما می آموزد که فلسفه احترام گذاشتن به نان ، ادای حق سپاهیان فعال خدای متعال در جهان - از عرش تا زمین - است ، و اینکه آن کس که نان را بر سفره های آدمیان می گذارد دست خدا است و دست سپاهیان او.

و چون با نگاهی ژرف و بینشگرا، در آیات مربوط به فعل خدا و سپاهیان او نظر کنیم ، خواهیم دید که هدف اساسی این فعل همواره و حکیمانه ، بهره مند شدن همه افراد آدمی ، بلکه نیز جانوران ، از این نعمتها و مواهب شمرده شده است ، به صورتی فراگیر، که به بعضی از افراد یا قشرها یا ملتها اختصاصی ندارد. آری ، نیروهای الاهی و سپاهیان فعال تکوینی ، با این هدف فراگیر و عام ، پیوسته به عمل

حکیمانه خود اشتغال دارند، و این کارهای بزرگ و دقیق و درهم رسته و هماهنگ را انجام می دهند. بدینگونه از این آیات و احادیث دو نتیجه به دست می آید:

۱- هر چه در جهان از نعمتها و مواهب وجود دارد، برای آن آفریده شده است که وسیله بهره برداری و سودرسانی باشد، نه اینکه آنها را احتکار کنند، یا گروهی برای خود ذخیره سازند، چنانکه قرآن کریم به - صراحت می فرماید: و جعلنا فیها جنات من نخیل و اءعناب و فجرنا فیها من العیون # لئلا کلوا من ثمره (۱۰۶۵) ... در زمین باغهایی از درختان خرما و انگور آفریدیم، و چشمه هایی بیرون آوردیم # تا از ثمر آن بخورید... پس هدف مورد نظر از آفریدن باغستانهای خرما و انگور و روان کردن چشمه ها و نهرا، آن است که مردمان همه از حاصل آنها بهره مند گردند.

۲- هر چه نعمت و موهبت در عالم وجود دارد، برای عموم افراد بشر است نه برای بعضی؛ به همین جهت قرآن کریم می فرماید: ((لباءکلوا - برای اینکه بخورند))، نه اینکه لباءکل بعضهم، اءو اءغنیاءو هم، اءو ذوالقدره منهم - برخی بخورند، یا توانگران، یا قدرتمندان بخورند، و نه برای اینکه بعضی اموال را جمع کنند، یا در زمین به تباهی بپردازند، یا به اسراف و اتراف مشغول شوند، یا مال فقط برای دست به دست گشتن میان ثروتمندان و وابستگان به ایشان باشد، در صورتی که اکثریت عظیم مردم از سیری خبر نداشته باشند، و هرگز طمع به دست آوردن نعمت نکنند، و امید آنکه از مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش برخوردار شوند در سر نپرورند.

آری، انسان در راه کسب مال و تولید، عملی انجام می دهد ((و ما عملته ایدیهیم)) - و آنچه دستهای ایشان انجام داده است، لیکن در این عمل نیز اموری مورد ملاحظه است:

(۱) - در مقایسه با عمل نیروهای الهی، چیزی محسوب نمی شود؛ و به همین جهت بعضی از مفسران گفته اند که ((ما)) در این آیه ((مای نافیه)) است، چون که عمل آدمی و آنچه او به دست خود انجام می دهد، چیز قابل توجهی نیست)). شیخ طبرسی در معنی این آیه می گوید: ((یعنی این میوه ها ساخته دستهای ایشان نیست)) (۱۰۶۶) (یعنی ما، نافیه است)، و آن را بعنوان نخستین معنی از معانی آیه آورده است.

(۲) - عمل انسان عملی استقلالی نیست، زیرا که همه امکانات آدمی برای عمل کردن، حتی دست و پای او، بنا بر دید توحیدی، از خداوند متعال است که آنها را به فضل خود به او بخشیده است؛ نیز چنین است هوایی که تنفس می کند تا بتواند زنده بماند، و قلب و مشاعری که احساس و ادراک وی بوسیله آنها انجام می یابد: قل: اءراء یتم ان اءخذ الله سمعکم و اءبصارکم و ختم علی قلوبکم، من اله غیر الله یتیکم به، انظر کیف نصراف الایات، ثم هم یرصدفون؟# (۱۰۶۷) - (ای محمد!) به ایشان بگو: چه خیال می کنید، اگر خدا چشم و گوش شما را بگیرد و بر دلهای شما مهر نهد (تا چیزی نفهمید)، کیست جز خدا که آنها را به شما باز پس دهد؟ ببین که چگونه حجتها را برای ایشان بیان می کنیم (و باز می نمایانیم) و باز ایشان روی می گردانند (و ظفره می روند)؟#

(۳) - این عمل انسانی، در بیشتر موارد، به دست رنجبران و کارگران صورت می گیرد، و اینان کسانی هستند که از نعمتها محرومند و آنچه دستهای ایشان چیده است به دهانهای دیگران فرو می ریزد.

پس بنابر آنچه عرضه کردیم ، اگر این تعالیم عملی گردد، دیگر این امکان برای مشتى از افراد آدمى دست نمى دهد تا در برابر نظام عام جهانى بایستند، و مردمان را از هدفهای زندگى و تکامل بازدارند، و موهبتها و نعمتها را مخصوص خود و کسان خود سازند، و از حدود نیازمندی مناسب تجاوز کنند، و با زیر پا گذاشتن مرزهای الهی به اسراف و اتراف بپردازند.

پس خود داری از گردن نهادن به قوانین جهان و برنامه های حکیمانه آن ، به منزله خودداری از پذیرفتن تقدیرهای خدا درباره خلق و هدفهای الهی هستی به شمار می رود، و این خود صورتی از صورتهای کفر است ، و در پی آن چیزی جز هلاک و نابودی نخواهد آمد.

و آنچه گفته های ما را بیشتر در روشنی قرار می دهد و ثبیت می کند، و دلیل بر آن است که مواهب و نعمتها باید برای همه و در دسترس همگان باشد، آن دسته از آیات قرآنی است که مردمان را به شکرگزاری و بزرگداری نعمتها فرا می خواند. در قرآن کریم پس از ذکر نعمتها بر شکرگزاری تأکید شده است . پس لازم است به معنی شکر و سپاس و آنچه از آن مقصود است توجه شود، بخصوص پس از درک این نکته مهم که شکر نعمت بر نعمت می افزاید و آن را بیشتر می کند، و کفران نعمت سبب کم شدن و نابودی نعمت می شود. حقیقت شکر چیزی است که در مرحله عملی آشکار می شود، نه تنها در مرحله لفظی و زبانی . و سپاسگزاری عملی ، استفاده صحیح و مشروع و عادلانه از نعمتهایی است که خدا در دسترس انسان قرار داده است ، و تعمیم دادن این استفاده برای همه بندگان خدا. و بهره مندی درست و عادلانه از نعمتها و موهبتهای الهی ، هنگامی تحقق پیدا می کند که مطابق با معیارهایی باشد که خدا و رسول خدا (ص) معین کرده اند و دستور داده اند؛ و در مسیری قرار گیرد که با حکمت آفرینش و حکمت نعمت بخشی الهی موافق باشد، و راه را برای بر پا شدن عدالت - که خداوند آفریننده حکیم روزی دهنده احسان کننده رحیم به آن فرمان داده است - هموار سازد؛ و موجبی پدید نیاید تا آنچه عام است خاص شود، و آنچه خاص است عام . اما خاص شدن عام ، مانند نعمتهای الهی ، که برای همه بندگان خدا آفریده شده و عام است ، لیکن با استفاده متجاوزگانه از آنها، این نعمت عام و همگانی ، خاص مشتى می شود، و دیگران از آن محروم می مانند. و اما عام شدن خاص ، مانند برخی بحرانها و انتقام پس داندنها که خداوند متعال ، - بنابر حکمت - برای بعضی از اشخاص ، در برهه ای از زمان مقدر فرموده است ، لیکن با تجاوز و تعدی اقتصادی و افراط در مصرف و متروک گذاشتن حقوقی که باید به دیگران پرداخته شود - که برخی از توانگران مرتکب می شوند - این امر خاص را به صورتی عام در می آورد، تا بسیاری از رنجدیدگان را نیز فراگیرد، چنانکه در احادیث آمده است :

حدیث :

۱ النبی (ص) :- فیما رواه الامام الباقر (ع) :...و لم ینقصوا المکیال و المیزان الا اءخذوا بالسنین و شدة المؤونة و جور السلطان ؛ و لم یمنعوا الزکاة الا منعوا القطر من السماء؛ و لولا البهائم لم یمطروا... (۱۰۶۸)

پیامبر (ص) به روایت امام باقر (ع) :...در پیمایش و وزن کردن اجناس ، حق مردمان را تضییع نکنند، مگر اینکه گرفتار قحطی و سنگین شدن هزینه ها و ستم صاحبان قدرت شوند؛ و از دادن زکات خودداری نورزند، مگر اینکه فرو ریختن آب از آسمان کاسته شود؛ و اگر به خاطر چارپایان نباشد از باران محروم مانند...

۲ الامام الباقر (ع): وجدنا فی کتاب رسول الله (ص): ... و اذا طفف المکیال و المیزان اءخذهم الله بالنسین و النقص ؛ و اذا منعوا الزکاة ، منعت الاءرض برکتها من الزرع و الثمار و المعادن کلها... (۱۰۶۹)

امام باقر (ع): در کتاب رسول الله (ص) چنین یافتیم : ... چون در پیمانہ کردن و کشیدن کم فروشی کنید، خداوند آنان را گرفتار قحطی و کاهش نعمت کند؛ و چون زکات ندهند، زمین برکت خود را از کشته ها و میوه ها و کانیها برگیرد...

و آشکار است که اختصاصی کردن آنچه خدا برای همگان آفریده است ، سبب خروج از دایره تنظیمهای الاهی و سرکشی نسبت به قوانین و مقدرات او می شود. و این چگونگی - چنانکه در حدیث و قرآن آمده است - همچون کفر است ؛ و خلاصه آنکه سپاسگزاری و شکر، با اسراف و مصرف بیش از اندازه نعمتها و همچنین با امساک و بخل جمع نمی شود، چنانکه معلم بزرگ انسانیت ، امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: لا یحرز الشکر الا من بذل ماله (۱۰۷۰) - شکر کردن جز با بخشیدن مال صورت پذیر نمی شود. پس راه درست بهره مند شدن از نعمتهای الاهی ، همان راهی است که نعمتها را وسیله بهره برداری همه مردمان و چارپایان ایشان قرار می دهد، و آنها را روزی همه بندگان خدا - حتی کسانی که مؤمن به او نیستند - می داند، چه آنان نیز آفریدگان خداوند و رزق و روزی ایشان مقدر شده و وسایل زندگیشان تأمین گشته است . و اینان نیز دارای جانند، و هر موجودی دارای جان باشد، باید - چنانکه امام علی (ع) فرموده است (۱۰۷۱) - به او روزی برسد. پس باید همه و همه ، از محصولات و ثمرات زمین - خواه طبیعی و خواه مصنوعی - برخوردار شوند، زیرا که تولیدات صنعتی نیز با استفاده از ثمرات زمین به دست می آید؛ و همچنین نان که آنچه میان عرش و زمین است و بسیاری از آفریدگان برای فراهم آمدن آن کار می کنند؛ و حتی کشتی که در دریا برای سود رساندن به مردم حرکت می کند و کالاهای ثروتمندان را - چه واردات و چه صادرات - از جایی به جای دیگر می برد، آن نیز به رحمت خدا و فعل او به راه می افتد، و مردمان از آن غافلند: و من آیاته الجوار فی البحر کالاعلام # ان یشاء یسکن الریح ، فیظللن رواکد علی ظهره ، ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور# (۱۰۷۲) - از آیات او است کشتیهای کوه پیکر که در دریاها روانند# اگر خدا بخواهد، باد را از حرکت باز می دارد و این کشتیها بی حرکت بر روی دریا باقی می مانند؛ و در این (تدبیر)، برای هر شکیبای سپاسگزاری آیتها و نشانه هایی است (از حکمت و قدرت خداوند)#.

آیا اینها همه - یعنی این آیات بزرگ و فراهم سازی آنها و این تسهیلات و نعمتها - به گروه معدودی اختصاص دارد؟ هرگز چنین نیست ، بلکه آنان حق دیگران را غصب کرده اند، و آنچه خدا مقرر داشته این است که باید همه چیز به همگان برسد که همگی عیال و نانخور او هستند؛ پس همه باید بخورند و بیاشامند و بپوشند، و خانه داشته باشند، و از وسایل سواری استفاده کنند، و به زیارت خانه خدا روند، و زکات دهند، و همسر گیرند، و از بهداشت و آموزش و پرورش برخوردار باشند، و بتوانند در زمین سفر کنند تا آثار رحمت خدا را با چشمان خود ببینند. و البته همه باید با رعایت احکام اسلامی باشد. آری ، همه باید از نعمتها و بخشیده های خدای بزرگ بهره مند شوند، و بر همه است که اسراف نکنند، و در این بهره مندی به تجاوز و تعدی نپردازند.

پس اگر نعمتها و موهبتهای زمین در دسترس همگان قرار گرفت ، و به همه مردم اجازه داده شد تا از آنها بخورند و از اسراف و تکبر و طغیان خودداری ورزند، در چنین صورتی است که می توان گفت نسبت به نعمتها و مواهب الاهی سپاسگزاری کرده اند.

بر این شالوده، جامعه‌هایی که نظام مالی تکاثری و اترافی بر آنها حکومت کند، سپاسگزار نعمتها نخواهند بود، بلکه کفران نعمت کرده‌اند، و نتیجه این کفران را خواهند چشید، به سقوط و متلاشی شدن، یا بی بند و باری و فساد، یا نومیدی و عقب ماندگی و پیدا شدن قشرهای محروم و کمبود دار، و یا زیر دست شدن و ذلت. و از این لحاظ فرقی میان آن نیست که جامعه اسلامی باشد یا غیر اسلامی #

و از زیانهای تجاوز از حدود مشروع و صحیح برخوردار از نعمتها و موهبتها، گرفتار شدن جامعه به نابسامانی در ابعاد روحی است، زیرا مردمان همانگونه که در نظامهای اقتصادی طغیانگر منحرف، راهی برای پیشرفت مادی سالم پیدا نمی‌کنند، از پیشرفت معنوی نیز محروم می‌مانند. در اینگونه نظامها ارزشهای روحی ضعیف می‌شود و ضمیر انسانی می‌پژمرد، و انسان از مرتبه انسانیت متعادل فرو می‌افتد، و از صورت انسانی قانع و میانه رو و سپاسگزار و فروتن خارج می‌شود، و به صورت موجودی آزمند و مستکبر در می‌آید، که فضایل انسانی برای او هیچ ارزشی ندارد، یا به صورت فقیری بدبخت که هیچ راهی برای دست یافتن به خیر و فضیلت و رشد در برابر خود نمی‌یابد. لیکن انسان مالدار و ثروتمند، در صورتی که معتقد به آن باشد که مال از آن خداست - و خداوند است که مال را در اختیار او قرار داده است تا به مصرف خود و خانواده و اجتماع خود (از راه انفاق و هر گونه سرمایه گذاری سودمند) برساند - و موهبتها و معیشتها را فراهم آورده خدا برای مردمان بداند، آنها را در جاهایی که خدا مقرر داشته است مصرف کند، و در این مصرف کردن هیچ ستم و خودخواهی نباشد، نظام اقتصادی مالی، به صورت نظامی انسانی و الهی در می‌آید که آینده است از بهره مندبهای زندگی و اسباب تکامل، و در آن هماهنگی و سازگاری میان بعدهای مادی و روحی در زندگی اجتماعی فراهم می‌آید، و ارزشهای معنوی به میدان مسائل اقتصادی راه پیدا می‌کند، و بخشهای مختلف دین به یکدیگر می‌پیوندند، و جدایی در فهم دین یا عمل به آن از میان می‌رود. و در این هنگام است که ارزشهای آرمانی و قسط و عدل حاکمیت می‌یابد نه مال و ارزشهای ناچیز دیگر.

و ما این امر را یک امر اخلاقی به شمار نمی‌آوریم، بلکه آن را کار واجب مبلغان اسلام و سازندگان جامعه اسلامی - از علمای دین و مردان اداری حاکم - می‌دانیم، که باید به انجام این کار واجب قیام کنند؛ و آن را به صورتی قاطع عملی سازند، و نگذارند که بی طرفی یا طرفداری، آنان را از انجام وظایفشان باز دارد یا در آن سستی آورد.

آگاه‌ی مهم

قرآن کریم به سخت‌ترین صورت اسراف را طرد کرده است، و در تعلیمات حدیثی ما از گفته پیامبر اکرم (ص) آمده است: ...یاء کل ما لیس له، و یلبس ما لیس له، و یشتري ما لیس له (۱۰۷۳) انسان مسرف چیزی را می‌خورد که حق ندارد بخورد، و چیزی را می‌پوشد که حق ندارد بپوشد، و چیزی را می‌خرد که حق ندارد بخرد. و از امام علی بن ابیطالب (ع) و امام جعفر صادق (ع) نیز مثل این حدیث نقل شده است. (۱۰۷۴) و این تعلیمات حکایت از آن دارد که حکمت اجتماعی و حقوقی حرام بودن اسراف، در آن است که شخص اسراف‌کننده چیزی را مصرف می‌کند که به او تعلق ندارد و حق او نیست (نه اینکه مال او نیست). و این خود دلیل بر آن است که همه چیز متعلق به همگان است، و مسرف چیزی را می‌خورد یا می‌پوشد که حق استفاده از آنها از آن دیگران است (با اینکه - فعلا - مال او است)؛ و اینگونه بهره‌وری جایز نیست، زیرا در این صورت آنچه متعلق به همه است به برخی از آنان اختصاص پیدا می‌کند؛ و

همین است که با چارچوب دهی اسلامی برای یک زندگی سالم و یک اقتصاد سالم تضاد دارد؛ چه اموال در نظر اسلام قوام و قیام و امدادی از خدا برای مردم است، پس باید در همین جهت قرار گیرد، و چنانچه امام علی بن ابیطالب (ع) فرموده است: ...فمن آتاه الله مالا فليصل به القرابة... و ليعط منه الفقير و الغارم (۱۰۷۵) - آن کس که خداوند به او مالی بخشیده است، باید از آن به خویشاوندان خود بدهد... و به فقیر و وامدار ببخشد....

در این باره رجوع کنید به: بند (د)، از فصل اول (۱۰۷۶)، و بند (اء)، از فصل دوم (۱۰۷۷)، و فصلهای بیست و ششم تا بیست و نهم از این باب. (۱۰۷۸)

و بیشتر آیات و احادیث فصلهای این دو باب، انحصارطلبی و اختصاص گرایی را طرد می کند، و می رساند که همه چیز سرمایه زندگی و تکامل همگان است، نه ذخیره ای برای شادخواری یک گروه و دو گروه.

فصل سی و هفتم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۸)

- شرکت داشتن بینوایان در دارایی و امکانات توانگران

قرآن :

۱ آمنوا بالله و رسوله ، و اءنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ ... (۱۰۷۹) به خدا و فرستاده اش ایمان آورید، و از آنچه شما را در آن جانشین (دیگران) قرار داده است ، انفاق کنید...

۲ قل لعبادی الذین آمنوا: یقیموا الصلاة و ینفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه ... (۱۰۸۰)

به بندگان من که ایمان آورده اند بگو: نماز را برپای دارند، و از آنچه روزی ایشان کرده ام در پنهان و آشکارا انفاق کنند...

۳ و اءقیموا الصلاة و آتوا الزکاة و ارکعوا مع الراکعین# (۱۰۸۱)

نماز را برپای دارید، زکات دهید، و با رکوع کنندگان رکوع کنید#.

۴ و الذین یصلون ما امر الله به اءن یوصل ... (۱۰۸۲)

کسانی که ، چنانکه خداوند فرمان داده است ، صله رحم کنند (و به دیگران کمک رسانند)...

۵ للفقراء الذین اءحصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضربا فی الاءرض ، یحسبهم الجاهل اءغنیاء من التعفف ، تعرفهم بسیماهم ، لا یساءلون الناس الحافا... (۱۰۸۳)

(انفاق یاد شده که دارای پاداشی سرشار است) مخصوص بینوایانی است که خویشتن را وقف عبادت خدا کرده اند، و توان آن ندارند که به این سوی و آن سوی به طلب روزی روند؛ کسی که از خویشتن داری آنان آگاه نیست تصور می کند که توانگرند؛ از سیمایشان می توانی آنان را بشناسی ، از مردمان چیزی با اصرار درخواست نمی کنند...

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام الباقر (ع): ما آمن بی من بات شعبان و جاره جائع . قال : و ما من اهل قریة یبیت فیهم جائع ، ینظر الله الیهم یوم القیامة . (۱۰۸۴)

پیامبر (ص) - به روایت امام باقر (ع): به من ایمان نیاورده است کسی که شب سیر بخوابد با اینکه همسایه او گرسنه باشد. نیز فرمود: خدا در روز قیامت به مردم آبادی (شهر یا روستایی)، که در آن کسی شب را گرسنه به روز رسانده باشد، نگاه نمی کند.

۲ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): قال الله - تبارک و تعالی -: ((ما آمن بی من بات شبعان و اءخوه المسلم طاو)) (۱۰۸۵).

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع): رسول خدا (ص) فرمود: خدای متعال می فرماید: ((کسی که شب سیر به خواب رود، در حالی که برادر مسلمان او گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است)).

۳ النبی (ص): - فیما رواه الامام الصادق (ع)، عن آبائه: من عظمت علیه النعمة، اشتدت لذلك مؤونة الناس علیه، فان هو قام بمؤ و تنهم اجتلب زيادة النعمة علیه من الله، و ان لم يفعل فقد عرض النعمة لزوالمها (۱۰۸۶)

پیامبر (ص): - به روایت امام صادق (ع)، از پدرانش: هر که نعمت او افزایش پیدا کند، بار او در کار رسیدگی به زندگی مردم سنگین تر می شود؛ پس اگر به مدد رساندن به ایشان بپردازد، خدا نعمت او را افزایش می دهد، و اگر چنین نکند، نعمت خویش را در معرض نابودی قرار داده است.

۴ الامام علی (ع): آسوا فقراء کم (۱۰۸۷)

امام علی (ع): با فقیران خود مواسات کنید (بخشی از اموال و امکانات مختلف خود را در اختیار آنان بگذارید).

۵ الامام علی (ع):...فمن آتاه الله مالا فليصل به القرابة، و ليحسن منه الضيافة، و ليفك به الاءسير و العاني، و ليعط منه الفقير و الغارم، و ليصبر نفسه على الحقوق و النوائب، ابتغاء الثواب (۱۰۸۸)

امام علی (ع):...هر کس که خدا مالی به او بخشیده است، باید از آن به خویشاوندان خود بدهد، و مردمان را به پذیراییهای خوب فراخواند، و اسیر و گرفتار را آزاد کند، و به ناداران و وامداران ببخشد، و برای دست - یافتن به پاداش، در پرداختن حقوقی که بر گردن دارد و (رفع) گرفتاری مردمان تحمل به خرج دهد...

۶ الامام علی (ع):... و فقراء المسلمين اءشركوهم فی معيشتكم... (۱۰۸۹)

امام علی (ع): فقیران مسلمانان را در معیشت (همه امکانات زندگی و رفاهی و بهداشتی و تحصیلی و مسافرتی) خود، شریک خود سازید...

۷ الامام علی (ع): ان الله - سبحانه - فرض فی اءموال الاءغنياء اءقوات الفقراء... (۱۰۹۰)

امام علی (ع): خداوند سبحان، روزی (و امکانات معیشتی)، فقیران را، در اموال ثروتمندان قرار داده (و واجب) کرده است ...

۸ الامام علی (ع): من وصيته التاريخية المعروفة، وصی بها لما حضرته الوفاة...: الله! الله! فی الفقراء و المساكين، فشاركوهم فی معاشكم... (۱۰۹۱)

امام علی (ع) - از وصیت تاریخی و معروف آن امام به هنگام مرگ : خدا، خدا، درباره فقیران و مسکینان ! آنان را در معیشت شریک خود قرار دهید...

۹ الامام علی (ع) - فیما رواه الامام الصادق (ع): ان الله فرض علی اءغنیاء الناس فی اءموالهم ، قدر الذی یسع فقراءهم (۱۰۹۲)

امام علی (ع) - به روایت امام صادق (ع): خداوند بر ثروتمندان مردم واجب کرده است ، که از اموال خویش به اندازه ای که زندگی فقیران را کفایت کند بپردازند.

۱۰ الامام السجاد (ع): من کان عنده فضل ثوب ، و قدر اءن یخص به مؤ منا یحتاج الیه فلم یدفعه الیه ، اءکبه الله فی النار علی منخریه (۱۰۹۳).

امام سجاد (ع): هر کس لباسی زیادی داشته باشد، و بتواند به مؤ منی که نیازمند به آن است بدهد و ندهد، خدا او را به رو در آتش خواهد افکند.

۱۱ الامام السجاد (ع): من بات شعبان و بحضرتہ مؤ من جائع طاو، قال الله عز و جل : ملائکتی ! اءشهد کم علی هذا العبد، اننی اءمرته فعضانی و اءطاع غیری ، و وکلته الی عمله ؛ و عزتی و جلالی لا غفرت له اءبدا. (۱۰۹۴)

امام سجاد (ع): کسی که سیر بخوابد، و در نزدیک او مؤ منی گرسنه و در رنج باشد، خدای بزرگ بفرماید: ((ای فرشتگان من ، شما را بر این بنده گواه می گیرم که به او فرمان دادم و مرا نافرمانی کرد، و از دیگری (شیطان) فرمان برد، او را به عملش واگذاشتم ؛ سوگند به عزت و جلالم که هرگز او را نخواهم آمرزید)).

۱۲ الامام الصادق (ع): ان الله - تبارک و تعالی - اءشرك بین الاءغنیاء و الفقراء فی الاءموال ، فلیس لهم اءن یرفوا الی غیر شرکائهم (۱۰۹۵).

امام صادق (ع): خداوند متعال ، دارایان و ناداران را در اموال شریک یکدیگر قرار داده است ، پس حق ندارند مال خود را جز در مورد شریکان خویش مصرف کنند.

۱۳ الامام الصادق (ع): یا سدیر! ما کثر مال رجل قط الا عظمت الحجة لله تعالی علیه ؛ فان قدرتم اءن تدفعوها عن انفسکم فافعلوا! فقال له : یا ابن رسول الله بماذا؟ قال : بقضاء حوائج ! اخوانکم من اءموالکم... (۱۰۹۶)

امام صادق (ع): ای سدیر! هر چه مال کسی افزونتر شود، حجت الهی بر او سخت تر خواهد شد. پس اگر می توانید که آن (حجت و مسئولیت) را از خود دور کنید چنین کنید! سدیر پرسید: ای فرزند پیامبر! چگونه چنین کنیم ؟ فرمود: با برآوردن نیاز برادرانتان ، از اموالی که دارید...

۱۴ الامام الصادق (ع): ان الله جل و عز، جعل للفقراء فی اءموال الاءغنیاء ما یکفیهم ، و لو لا ذلك لزادهم ، و انما یؤ تون من منع من منعهم. (۱۰۹۷)

امام صادق (ع): خدای بزرگ، آن مقدار از اموال ثروتمندان را که برای رفع نیاز فقیران بس باشد، از آن فقیران قرار داده است. و اگر چنین نبود بیشتر مقرر می داشت. و هر مصیبتی بر سر محتاجان آید از آنجا آید که توانگری حق آنان را ندهد...

۱۵ الامام الصادق (ع) - فی شرح قوله تعالی: ((انفقوا من طيبات ما کسبتم)): کان القوم قد کسبوا مکاسب سوء فی الجاهلیة، فلما اءسلموا اءرادوا ان یخرجوها من اءموالهم لیصدقوا بها، فاءبی الله تعالی الا ان یخرجوا من طیب ما کسبوا. (۱۰۹۸)

امام صادق (ع) - در تفسیر این آیه: انفقوا من طیبات ما کسبتم از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید انفاق کنید: در جاهلیت مردمان به کسب و کارهای بد می پرداختند، هنگامی که مسلمان گشتند بر آن شدند تا اینگونه اموال را از خود دور کنند و آنها را به عنوان صدقه به دیگران ببخشند؛ خداوند متعال چنین کاری را نپسندید، و خواست تا از مالهای پاکیزه خویش انفاق کنند.

۱۶ الامام الرضا (ع):...ان صاحب النعمة علی خطر، انه یجب علیه حقوق الله فیها. و الله انه لتکون علی النعم من الله عز و جل، فما اءزال منها علی و جل - و حرک یده - حتی اءخرج من الحقوق التي تجب لله علی فیها. (قال راوی الحدیث، و هو اءحمد البزنطی، الثقة المعروف): فقلت: جعلت فداک! انت فی قدرک تخاف هذا؟ قال: نعم، فاءحمد ربی علی ما من به علی. (۱۰۹۹)

امام رضا (ع):...دارنده نعمت در معرض خطر است، بر او واجب است که حقوق خدا را در مالش بپردازد. سوگند به خدا که او نعمتهایی به من عطا می کند، و من همواره از آنها بر خود بیمناکم - و دست خود را (به نشانه نگرانی) حرکت داد - تا حقوق الاهی را که بر من واجب است ادا کنم. (راوی حدیث، احمد بزنطی، محدث موثق معروف می گوید): گفتم: فدایت شوم! تو با منزلتی که داری اینگونه می ترسی؟ فرمود: ((آری، و شکر پروردگارم را که ترس از کوتاهی در ادای تکلیف را به من عطا فرمود)).

۱۷ الامام الرضا (ع) - اءبان بن الولید، عن اءبی الحسن الرضا (ع)، قال: قلت له: هل علی الرجل فی ماله سوی الزکاة؟ قال: نعم، اءین ما قال الله: ((و الذین یصلون...)) (۱۱۰۰)

امام رضا (ع) - اءبان بن ولید می گوید: به امام رضا (ع) گفتم: آیا انسان، بجز زکات، چیز دیگری هم از مال خویش باید بدهد؟ فرمود: آری، این چیست که خداوند می فرماید: ((و الذین یصلون...)) کسانی که صله رحم می کنند (و به دیگران کمک می رسانند)؟

نگاهی به سراسر فصل

بسیاری از بخشها و فصلهای این دو باب - با آیات قرآنی و احادیث آنها - هدف این فصل را تعقیب می کنند و در پیرامون اصل بنیادین (شرکت داشتن بینوایان در دارایی توانگران)) تمرکز دارند؛ شما می توانید هر جا از این فصلها را بخوانید، بویژه فصلهایی که ارتباط بیشتر با این موضوع دارند. از اینرو در این ((نگاه))، برخی از مطالبی را که در پاره ای از حدیثهای این فصل آمده است توضیح می دهیم

۱- در حدیث ((۵)) از امام علی بن ابیطالب (ع) آمده بود: فمن آتاه الله مالا فليصل به القرابة ... هر کس خدا مالی به او بخشیده است باید از آن به خویشاوندان خود بدهد؛ این حدیث بصراحت نشان می دهد که مال برای اینگونه امور است :

(۱) - پیوسته نگاه داشتن رابطه خویشاوندی (صله رحم).

(۲) - احسان کردن به مردمان با مهمانی دادن .

(۳) - رهانیدن اسیر و گرفتار از بند.

(۴) - بخشیدن مال به مسکینان و بینوایان .

(۵) - پرداختن وام بدهکار نادر.

(۶) - پرداختن هزینه های لازم به هنگام پیشامدن حوادث برای فرد یا جامعه . پس در این چارچوب دینی ، هیچ جایی برای انباشتن مال دیده نمی شود.

۲- در حدیث علوی دیگر (حدیث ۹)، تصریح شده است که مقداری که خداوند پرداختن آن را بر توانگران واجب کرده و مخصوص فقیران دانسته است ، آن اندازه است که برای زندگی ایشان و نیازهای گوناگون آنان بسنده باشد، پس در آن حالت که نصابهای واجب شرعی رسمی نتواند برای فقیران و محرومان کافی باشد، بر ثروتمندان لازم است که - علاوه بر آن نصابها - آن اندازه مال به ایشان تقدیم دارند که زندگی آنان را بس باشد، و بدبختی فقر را از ایشان بزداید، و نسبت به نیازمندیهای دینی و دنیوی ، آنان را به گونه ای در رفاه قرار دهد.

۳- ملاک در تعیین حق فقیران از اموال توانگران ، آن اندازه است که - به تصریح امام علی بن ابیطالب (ع) - برای تاءمین معیشت ایشان بسنده باشد و نیازی بر جای نگذارد. و معلوم است که آن سعه (بسندگی - تکافو) که اسلام برای فقرا منظور نظر دارد، جز در ترازوی مورد قبول نخواهد بود؛ بنابراین ، حداقل آنچه را که انسان و عائله اش در محیط خود به آن نیازمندند - به صورتی مناسب و حتی با فراهم آوردن رفاه و آسایش - شامل می شود.(۱۱۰۱)

۴- مؤید این نظر است آنچه از امام صادق (ع) (در حدیث ۱۲) آمده است ، که فقیران ، (شرکای ثروتمندان)) در اموال ایشان شمرده شده اند، بنا بر ((جعل)) و تعیین الاهی . و این بدان جهت است که خدای متعال - بر اساس تقدیری حکیمانه - مردمان را در استعدادها و

تواناییها متفاوت آفریده است: بعضی از آنان استعداد تحصیل دانش و علم دارند، اینان باید علم خویش را در میان مردم بپراکنند و آنان را راهنمایی کنند. کسانی دیگر برای آموختن صنعت و مهارت در آن مستعدند، ایشان باید به کار صنایع سودمند برای مردم بپردازند. برخی دیگر شایستگی تحصیل علم پزشکی دارند و بدان می پردازند و پزشک می شوند، این گروه باید درمان کردن مردمان را و خدمت به جامعه را از این راه پیشه سازند. گروهی در امور هنری مهارت دارند و به آنان قدرت ابتکار داده شده است، اینان باید با هنر عالی خود، به تربیت هنری و فرهنگی هموعان خویش دست یازند.

و گروهی دیگر از مردمان جامعه، توانایی طلب مال و به دست آوردن آن را دارند، بر اینان لازم است که این مال را از راههای مشروع به چنگ آورند، و در آنجا خرج کنند که خدا و رسول (ص) معین کرده اند، و حق مال اندوزی و انباشت کلان ندارند.

و این تنظیمی حکیمانه است، برای برقراری نظم جهان و نظام آن، در هر فرد بلکه در هر چیز. بنابراین هرکس از آن تخلف ورزد و بر ضد آن عمل کند، از قبول حکمت الهی و گردن نهادن به آن - چنانکه پیش از این اشاره کردیم - خارج شده است. پس انسانی که به خدا و فرستاده خدا ایمان آورده است و در برابر حکمت کلی جهان فروتن است، کسی است که مال خود را در آنجا مصرف کند که باید بکند، و نیازمندان حقیقی را شریک در مال خویش سازد (همچون وکیل امینی که با امانت و درستی آنچه را که به او سپرده شده است به مصارف واقعی آن می رساند)، بی آنکه از این بابت، دلتنگی یا تن زدن نشان دهد، و منتی بر کسی گذارد، یا (مثلاً) با خود چنین بگوید: من همه سختیها را برای فراهم آوردن این مال تحمل کردم، و برای این کار شایستگی و مهارت و تخصص داشتم، پس چرا باید آن را خرج دیگران کنم و به مصرف خود نرسانم؛ اگر خدا می خواست، خوراک بینوایان و نیازمندان را به ایشان می رساند؛ نه، اینگونه سخن گفتن یا در خاطر اندیشیدن، بیرون رفتن از حوزه ایمان راستین و انصاف و فضیلت است، و از پذیرفتن تقدیر خداوند توانای حکیم در نظم جهان بشری، و چگونگی رساندن اموال و ارزاق به افراد مختلف مردمان.

نیازمندان و ناداران (و ناموفقان در تلاشهای معیشتی و کارهای اقتصادی) نیز آفریدگان خدای متعالند، او آنان را آفرید و خواست که ایشان را روزی دهد، منتهی روزی آنان را در داخل روزی شما و امکانات شما قرار داد، با نوعی میانجیگری (مانند میانجیگری دیگر موجودات برای رساندن روزی به آدمی). و به همین دلیل که قرآن کریم می فرماید: *اءنفقوا مما رزقناکم (۱۱۰۲)* از آنچه ما روزی شما کرده ایم به دیگران بدهید، و *اءنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ (۱۱۰۳)* از آنچه شما را در آن جانشین کرده است انفاق کنید، نه از اموال و ارزاقی که ملک طلق خود شماست (و کو چنان اموال و ارزاقی؟)، چون انسان در واقع مالک حقیقی نیست؛ مال خدا است و روزی روزی خدا، و آفریدگان عیال و نانخور خدایند، پس چرا باید بعضی چندان بخورند که گرفتار درد معده شوند و برخی چنان چیزی گیرشان نیاید که بتوانند شکم خویش سیر کنند؟ و این جز از ستم نیست، زیرا که *لو عدل فی الناس لاستغنوا (۱۱۰۴)* اگر عدالت در میان مردم جریان داشته باشد، همگان بی نیاز خواهند شد. و ستم به هیچ وجه با دین خدا ارتباطی ندارد. پس فقیران جز مال خود را از توانگران طلب نمی کنند، یعنی مالی که خداوند آن را - بنابر حکمتهای گوناگون - در اموال توانگران گذارده است، و آنان واسطه رساندن آن به فقیرانند. و در واقع امر، هیچ ثروتمندی فضیلتی بر فقیر نیازمند ندارد، و آنچه خدا به کسی بخشیده به خاطر محترم بودن او نبوده است، و به آن کس که چیزی نداده است برای بی احترامی به او نیست. (۱۱۰۵)

سخن مولا امیرالمؤمنین (ع) را از یاد مبرید که می فرماید: ان لله عبادا یخصهم بالنعم لمنافع العباد (۱۱۰۶) - خدای را بندگان است که نعمتهای خود را به آنان می دهد، برای سود رساندن به دیگر بندگان. پس اموال و ارزاقی که خداوند برای بهره مندی بندگان قرار داده است، هیچ کس حق ندارد که تنها مخصوص بهره مندی خود و نزدیکان و خویشاوندان خود قرار دهد.

آری، حکمت کامله الاهی گاه چنان مقتضی دانسته است که مردمان را از دو راه، مستقیم و غیر مستقیم، روزی رساند. و شخص معتقد متعهد را نرسد که از این قاعده و چارچوب تخطی کند. و به همین جهت است که گاه اتفاق کردن عنوان ایمان پیدا می کند، و بخل ورزیدن عنوان کفر (۱۱۰۷).

و در این مقام واقعیت مهم دیگری نیز هست که نباید از آن غافل بمانیم؛ و آن وضعیت آب و هوا در سرزمینها و کشورهای متفاوت است، که نقشی حیاتی در دست یافتن آدمی به نعمتها و موهبتهای الاهی - از لحاظ کمی و زیادی و خوبی و بدی - دارد. پس بر ملتیهایی که دست تقدیر آنان را در محیطهای اقلیمی خوب و دارای آب و هوایی مناسب قرار داده است لازم است که آنچه را که دیگر نیازمندان در نواحی مختلف به آنها نیازمندند، به صورتهایی پسندیده و شایسته، در اختیار ایشان قرار دهند.

۵- در حدیث ۱۰، از حضرت امام سجاد (ع) آمده است: من کان عنده فضل ثوب، و قدر اءن یخص به مؤ منا یحتاج الیه، فلم یدفعه الیه، اءکبه الله فی النار علی منخریه هر کس جامه ای زیادی داشته باشد، و بتواند به مؤ منی نیازمند به آن بدهد و ندهد، خدا او را نگونسار در آتش خواهد افکند... چرا خداوند چنین کسی را نگونسار (به رو، باسر) در آتش دوزخ می افکند؟ چرا خدا به عزت و جلال خود قسم یاد می کند که سیری را نمی آمرزد که در نزدیکی او مؤ منی گرسنه باشد؟ چرا خداوند بخشاینده مهربان در روز قیامت به مردم شهر و روستایی نظر رحمت نمی کند که در زندگی دنیای ایشان کسی شب را گرسنه به روز رسانیده است؟ - چنانکه در حدیث نبوی باقری (حدیث ۱) آمده است. آیا همه اینها برای آن نیست که آنگونه مردم از رسیدن سهم شرکای خود به آنان جلوگیری می کردند؟ و جز نصابهای ظاهری معروف (۱۱۰۸) (اگر می پرداختند)، چیز دیگری از آنچه خداوند پرداخت آن را بر آنان واجب کرده بود به مستحقان نمی رساندند؟ و به فرمان خدا گردن نمی نهادند؛ چنانکه خداوند (در حدیث قدسی) می فرماید: انئی اءمرته فعصانی من به او فرمان دادم، ولی او فرمان نبرد. و در صورتی که ((امر)) وارد - در بیشتر احادیث - بسیار ساده و در حد راهنمایی اخلاقی باشد، که اگر انسان بخواهد به آن عمل کند و اگر نخواهد نکند، آیا کیفر آن می تواند نگونسار افتادن در دوزخ باشد، یا محروم ماندن از آموزش خدا، یا نظر نکردن خدا در روز قیامت به مردم روستایی که یک گرسنه در آن شبی را به روز رسانده است، در حالی که مردم آن سیر بودند؟ آیا این درست است که بخشهایی از آیات و احادیث سازنده اسلامی را به بهانه اخلاقی بودن از باقی آنها جدا کنیم، و بر نقش حیاتی اینگونه تعالیم خط بطلان بکشیم، و در نتیجه، ناتوانان و محرومان گرفتار بدبختی بمانند و وجدان متکاثران (اگر وجدان داشته باشند) آسوده و آرام گردد؟ و پیشینیان پاک سرشت را، که وسیله انتقال اینگونه تعالیم و موارد و احادیث به ما بوده اند - و اینهمه را با شکنجه ها و زندانها و با فداکاریهایی خونین به ما رسانیده اند - بدینگونه پاداش دهیم؟ آیا وفاداری خود را نسبت به اسلام و تعالیم آن، و نسبت به پیامبر اکرم (ص) و سختیهایی که چهارده سده پیش، برای نجات بشریت از چنگال اختاپوس استکبار اقتصادی و اشرافی (که روز به روز سنگینی آن بر دوش انسان و انسانیت افزایش پیدا می کند) کشید و برتابید - که هیچ پیامبری را چون او نیاززدند - باید بدینگونه نشان دهیم؟

۶- سخن امام صادق (ع) (حدیث ۱۳)، به صورتی آشکار مؤید چیزهایی است که در این باره گفتیم؛ امام معصوم می گوید که ((هر چه مال کسی افزونتر شود، حجت خداوند، برای او محکومیت او، محکمتر خواهد شد)). و این حجت محکم، همان وابسته بودن معاش و رفاه گروهی به دست آن توانگر است، که باید از این راه به دین و دنیای آنان کمک کند؛ و بر او است که به انجام دادن این وظیفه واجب خود به صورتی عمل کند که خدا و رسول خدا (ص) از او راضی باشند، و بار چنین حجتی محکوم کننده از دوش او برداشته شود. و این کار جز با انفاق و مواسات میسر نخواهد گشت.

۷- سید ضیاءالدین راوندی در ((النوادر))، از امام موسای کاظم (ع)، از پدران خویش، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که فرمود: ما قرب عبد من سلطان الا تباعد من الله تعالی؛ و لا کثر ماله الا اشتد حسابه؛ و لا کثر تبعته الا کثر شیطانه (۱۱۰۹) هیچ بنده ای به سلطان نزدیک نشد مگر اینکه از خدای متعال دور شد؛ مالش افزایش نیافت مگر اینکه حسابش دشوارتر شد؛ و پیروانش بیشتر نشدند مگر اینکه شیاطین او بیشتر شدند. و دشوار شدن حساب بر صاحب مال فراوان، از تعهد بزرگی حاصل می شود که با افزایش مال بر عهده او آمده است، یعنی آنچه باید بذل و انفاق کند، و همچنین کسانی از شریکان و مدعیان وی، که به مؤاخذه کردن از او خواهند پرداخت. و اینها تعالیم مهمی است از اسلام، که تاءثیری بس قاطع دارد، در ساختن فرد مسلمان، و تشکیل جامعه قرآنی، و پیشرفت اهل قبله، و عزت و شوکت مسلمانان. و این درست نیست که همه این آیات و مفاهیم آنها از زمره احکام اخلاقی به شمار آوریم، و آنها را از مجموعه برنامه ریزیهای قرآنی جدا کنیم. پس بر فقهای ما - اءعزهم الله تعالی - لازم است که آنها - یا بیشتر آنها - را از ابواب فقه و استنباط قرار دهند - خواه به صورت تاءکید یا تاءسیسی - تا چنان شود که در مجتمع انسانی و زندگی انسانی مسئله ای بدون پاسخ از ناحیه فقه عزیز اسلامی باقی نماند، و تا حق این نعمت بزرگ الهی، یعنی این تعالیم (آیات و احادیث)، چنانکه شایسته است گزارده شود.

۸- در سخن امام صادق (ع) (حدیث ۱۴) آمده است: ((ما یکفهم - مقداری که نیازمندی فقیران را رفع کند)). این سخن - علاوه بر آنچه پیش از این در شماره ۴ گذشت - نیازمند توضیحی بیشتر است، زیرا که فقر صور و اشکالی گوناگون دارد، و ((کفایت - بسندگی))، بنابر آنچه احادیث به ما می آموزند، مقداری است که برای همه نیازهای گوناگون معیشتی، و آنچه آدمی برای انجام دادن تکالیف شرعی نیز به آن نیاز دارد - چنانکه اشاره کردیم - کافی و بسنده باشد.

و بیرون آمدن از عهده این امور (بویژه با نظر داشتن به گونه های مختلف فقر که درباره آنها، در فصل چهارم و یکم، از باب دوازدهم، ((نگاهی به سراسر فصل))، سخن گفته ایم) (۱۱۱۰)، جز با پرداختن دو زکات (ظاهری و باطنی) و دیگر انفاقهایی که اسلام درباره آنها تاءکید کرده است، میسر نمی شود.

۹- سخن امام صادق (ع)، در تفسیر این آیه مبارکه: اءنفقوا من طیبات ما کسبتم - از آنچه از راه حلال به دست آورده اید انفاق کنید (که در حدیث ۱۵ گذشت)، ما را به فهم این مطلب راهنمایی می کند که فقیران در چیزهای پاکیزه ثروتمندان شرکای ایشانند نه در چیزهای پلید. و این درسی بزرگ است، و به ما می فهماند که فقرا در اموال پاکیزه ثروتمندان شریکند، نه در آنچه از راههای نامشروع به چنگ می آورند، و می خواهند - به خیال خود - با پرداختن اندکی از آن، همه دار و ندار خود را پاک و طاهر کنند.

۱۰- سخن آموزنده امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) (حدیث ۱۶)، نیز همان موضوع مهمی را بیان می کند، که پیامبر هادی (ع)، در حدیثی که از ((النوادر)) نقل کردیم، ما را به آن هدایت کرد؛ و امام جعفر صادق (ع) نیز، در بیان ((محکم بودن حجت بر توانگرانی که به وظیفه خویش عمل نکنند))، آن را توضیح فرمود، زیرا که ((در معرض خطر بودن صاحب نعمت))، یعنی فزونی شماره دشمنان و مدعیان او در روز حساب سخت، و گریبانگیر بودن دلیل آنان، در دادگاهی که ستمگران نمی توانند از آن گریخت (بجز مشکلاتی که در دنیا پیش می آید، همچون انقلابها، سرقتها، و ناامنیها و...).

فصل سی و هشتم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۹)

- بیزاری از فقیران و محرومان ، و غصب اموال و ارزاق ایشان ، و نتایج منفی این رفتار و کردار

قرآن :

۱ و اذا قيل لهم : انفقوا مما رزقكم الله ، قال الذين كفروا للذين آمنوا: انطعم من لو يشاء الله اعطعمه...؟ (۱۱۱۱)

چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا روزی شما کرده است انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا لازم است به کسی خوراک دهیم که اگر خدا می خواست به او خوراک می داد؟...

۲ ها ائتم هو لاء تدعون لتنفقوا في سبيل الله ، فمنكم من يبخل... (۱۱۱۲)

بیدار باشید! شما باید آن کسان که برای انفاق کردن در راه خدا دعوت می شوید، و از میان شما کسانی بخل می ورزند...

۳ و ما ظلمناهم ولكن ظلموا انفسهم... (۱۱۱۳)

...ما به ایشان ستم نکردیم ، بلکه خود به خویشتن ستم کردند...

۴ ...و ما ظلمناهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون# (۱۱۱۴)

ما به ایشان ستم نکردیم ، لیکن آنان به خود (و همنوعان خود) ستم می کردند#

۵ و ما ظلمناهم و لكن كانوا هم الظالمين# (۱۱۱۵)

ما به ایشان ستم نکردیم ، بلکه خود به خویشتن ستم می کنند#

۶ و ما ظلمهم الله و لكن انفسهم يظلمون# (۱۱۱۶)

...خدا به ایشان ستم نکرد، بلکه خود به خویشتن ستم می کنند#

۷ ...و ما ظلمهم الله و لكن كانوا انفسهم يظلمون# (۱۱۱۷)

...خدا به ایشان ستم نکرد، بلکه خود به خویشتن ستم می کردند#

حدیث :

۱- النبي (ع) - فيما رواه الامام علي بن ابي طالب (ع): اذا ابغض الناس فقراءهم ، و اءظروا عمارة اسواقهم ، و تباركوا على جمع الدراهم ، رماهم الله باربع خصال : بالقحط من الزمان ، و الجور من السلطان ، و الخيانة من ولاة الحكام ، و الشوكة من العدوان .# (۱۱۱۸)

پیامبر (ص) - به روایت امام علی بن ابیطالب (ع): هنگامی که مردمان از فقیران متنفر باشند، و به ظاهر آرای بازارها بپردازند، و برای جمع آوری مال تلاش کنند، خداوند آنان را با چهار چیز کیفر می دهد: قحطی ، ستم سلطان ، خیانت والیان حاکمیت ، و قدرت نمایی دشمنان .

بنگرید!

شاید خوانندگان از این تعلیم بیدار گر نبوی بتوانند به رابطه ای واقعی که میان این سه موضوع وجود دارد پی ببرند:

۱- نفرت داشتن از فقیران .

۲- ظاهر آرای بازارها.

۳- تلاش برای انباشت ثروت .

و این همه نتیجه ای از بی توجهی به کرامت و شرافت انسانی ، و توهین به تهیدستان و محرومان ، و تمایل به ((تکاثر)) و دوستی بی حساب ثروت آزاد. و از این هر سه امر آنچه بیشتر به بی بند و باری و تباهی و سقوط اجتماعی مدد می رساند، امر دوم یعنی پرداختن به ظاهر آرای بازارهاست . و معنی آن - بنابر آنچه فهمیده می شود - آبادانی ساختمانی بازارها نیست که به آن ((تعمیر الاسواق)) گفته می شود، نه ((اظهار عمارة الاسواق)) پس مقصود از آن ، (دکورسازها و) پر کردن بازارها از گونه های مختلف کالا و جنس - بویژه اجناس تجملی گرانبها و هوس پسند - و ایجاد نیاز کاذب در مردم ، از طریق تبلیغات فریبنده است ، که در نتیجه آن ثروتمندان و وابستگان به ایشان پیوسته راهی بازارها می شوند و پولهای فراوانی را برای خریداری اینگونه چیزها (به هر بهایی که باشد) می پردازند. و این حالت بطبع به چنین نتایجی می انجامد:

(۱) - بیزاری از فقیران و کوچک شمردن ایشان و به فراموشی سپردن آن ؛ زیرا در شرایط یاد شده تهیدستان چگونه می توانند در بازارها حضور یابند و از آنجاها چیزی بخرند؟

(۲) - گرد آوری ثروتی انباشته و حرص ورزیدن در راه آن .

و این تنها یک گوشه از آسیبهایی است که بهره ناکامان می شود، و جز اینها زیانهای دیگری است که به ایشان و دیگران می رسد. و آنچه از حدیث - در جهت توضیح موضوع این فصل - فهمیده می شود، این است که انباشتن مال، همراه است با نفرت از محرومان، و دور داشتن آنان از ترازهای زندگی، و نرساندن حقوق لازم و گوناگون تهیدستان به دستهای تهی آنان.

نیز رجوع کنید به ((نگاهی به سراسر فصل)).

۲ النبی (ص) فیما رواه الامام الباقر (ع)، عن کتاب علی (ع)...: اذا منعت الزکاة منعت الارض برکاتها. # (۱۱۱۹)

پیامبر (ص) - به روایت امام باقر (ع)، از (کتاب علی (ع)): ...هر گاه از رسیدن زکات به مستحقان جلوگیری شود، زمین از برکات خود دریغ می دارد.

۳ النبی (ص) - فیما رواه الامام الباقر (ع) ايضا: ... و لم يمنعوا الزکاة الا منعوا الفطر من السماء، ولولا البهائم لم يمطروا. (۱۱۲۰)

پیامبر (ص) - به روایت امام باقر (ع): ...از پرداختن زکات تن نزنند مگر اینکه از ریزش باران آسمان محروم شوند؛ و اگر چارپایان نمی بودند هرگز روی باران نمی دیدند.

احادیث در این باره فراوان است، و این گونه مهم دیگری است از گونه های زیانی که از کردار متکثران به ناکامان می رسد. چه در آن هنگام که برکات زمین منقطع شود، و باران فرو نبارد، (یا کم بیارد)، آثار بد و منفی آن به صورتی دشوارتر نصیب محرومان می شود، و هستی و حیثیت آنان را پایمال می کند.

۴ الامام علی (ع): ان الله سبحانه، فرض فی اموال الاغنیاء اءقوات الفقراء، فما جاع فقیر الا بما منع غنی... # (۱۱۲۱)

امام علی (ع): خداوند سبحان روزی فقیران را در اموال توانگران قرار داده (و واجب کرده) است؛ پس فقیری گرسنه نمی ماند، مگر اینکه ثروتمندی از دادن حق او سرباز زند.

۵ الامام علی (ع) - فیما یذکر اءوصاف الاءزمة السیئة و اءهلها: ...فتاهم عارم، و شائبهم آثم، و عالمهم منافق، و قارئهم ممداق، لایعظم یعظم صغیر هم کبیر هم، و لایعول غنیهم فقیرهم. # (۱۱۲۲)

امام علی (ع) - در بیان اوصاف زمانهای بد و مردم آنها: ...جوانشان بدخوی است و پیر سفیدمویشان گناهکار، عالمشان منافق، و قرآن خوانشان ریاکار؛ کوچکشان حرمت بزرگتر را نگاه نمی دارد، و مالدارشان به زندگی فقیرشان نمی رسد.

۶ الامام علی (ع): اءترجو اءن یعطیک الله اءجر المتواضعین و اءنت عنده من المتکبرین؟ و تطمع - و اءنت متمرغ فی النعیم، تمنعه الضعیف و الارملة - اءن یوجب لک ثواب المتصدقین؟ # (۱۱۲۳)

امام علی (ع): آیا تو، که پیش خدا از متکبران محسوب می شوی، امید آن داری که او پاداش فروتنان به تو بدهد؟ و به تو، که غرق در نعمتی و از آن چیزی به ناتوانان و بیوه زنان نمی دهی، مزد انفاق کنندگان عطا کند؟

۷ الامام الصادق (ع): ... و ان الناس ما افتقروا، ولا احتاجوا، ولا جاعوا، ولا عروا، الا بذنوب الاغنياء. # (۱۱۲۴)

امام صادق (ع): ... مردمان فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشدند مگر به گناه ثروتمندان .

۸ الامام الصادق (ع) - فيما رواه عن امير المؤمنین (ع): ان الله فرض على اغنياء الناس في اموالهم قدر الذي يسع فقراء هم . فان ضاع الفقراء او اجهدوا، او اعروا، فيما يمنع اغنياء هم ، فان الله محاسبهم بذلك يوم القيامة ، و معذبهم به عذابا اليما. (۱۱۲۵)

امام صادق (ع) - به روایت از امیرالمؤمنین (ع): خدا آن اندازه (از مال و امکانات معیشتی) که زندگی فقیران را بچرخاند، در اموال توانگران قرار داده است . پس اگر فقرا سقوط کنند، یا به سختی افتند، یا برهنه بمانند، به سبب خودداری مالداران است از پرداخت حق آنان ، و خداوند برای همین ، در روز قیامت به حسابشان خواهد رسید، و عذابی دردناک نصیب ایشان خواهد کرد.

۹ الامام الصادق (ع): ان الله عزوجل ، فرض الزكاة كما فرض الصلاة ، فلو ان رجلا حمل الزكاة فاعطاها علانية لم يكن عليه في ذلك عتب . و ذلك ان الله عزوجل ، فرض للفقراء في اموال الاغنياء ما يكتفون به . و لو علم ان الذي فرض لهم لم يكفهم لزادهم ؛ فانما يؤتى الفقراء فيما اتوا، من منع من منعهم حقوقهم ، لا من الفريضة . # (۱۱۲۶)

امام صادق (ع): خدای بزرگ ، زکات را به همانگونه واجب کرد که نماز را واجب کرد؛ پس اگر کسی زکات را با خود می برد و آشکارا به مستحقان می رساند هیچ سرزنشی بر او نیست . و پرداخت زکات از آنرو لازم است که خدای بزرگ ، بر توانگران ، پرداخت مقداری که زندگانی فقیران را اداره کند واجب کرده است . و اگر خداوند می دانست که آن مقدار بسنده آنان نیست بر آن می افزود. پس بلایی که به فقیران می رسد، از مقدار تعیین شده الهی نیست ، بلکه از نپرداختن آن است و از گروهی که نمی پردازند.

بعضی گفته اند: انما يؤتى الفقراء ... به صیغه فعل مجهول است ، از اءتى ياءتى اتيانا - اءتى عليه الدهر، به معنی روزگار او را هلاک کرد، نه از آتاه يؤتیه اتیان به معنی چیزی به او بخشید، بنابراین ، معنی عبارت چنین ، می شود فقرا به اجلهای حتمی خدا هلاک نمی شوند، بلکه هلاکت ایشان به دست کسانی است که حقوق حقه آنان را به ایشان نمی رسانند. (۱۱۲۷)

و آنچه از جمع میان اخبار - بویژه با ژرفکاوای در اقسام فقر (۱۱۲۸) و خاستگاههای آنها - به دست می آید، این است که ادای زکات معروف ((زکات ظاهره)) - به تعبیر حدیث)، به همراه پرداخت دیگر حقوق و انفاقهای شرعی (مانند ((زکات باطنه)) و ((حق معلوم)) - مثلا)، هنگامی که صورت اسلامی آن تحقق پیدا کند، زندگی نیازمندان را ((بیمه)) می کند، و راه را برای هدف مطلوب یعنی بر انداختن فقر از جامعه قرآن هموار می سازد؛ پس درباره این امر حیاتی و بزرگ - که عزت اسلام و شوکت مسلمانان و استقلال سرزمینهای ایشان به آن وابسته است - نباید غافل بود یا سهل انگاری کرد.

۱۰ الامام العسکری (ع): سیاءتی زمان علی الناس ، وجوههم ضاحكة مستبشرة و قلوبهم مظلمة متكدرة ، اءغنياء هم يسرقون زاد الفقراء... (۱۱۲۹) امام عسکری (ع): زمانی بر مردمان خواهد آمد که چهره های ایشان خندان و حاکی از شادی و خوشی است و دلهاشان تیره و تار است ، و ثروتمندان ایشان توشه فقیران را می دزدند...

نگاهی به سراسر فصل

بیزاری از فقیران و محرومان و غضب حقوق ایشان : در حدیث امام صادق (ع) آمده است : ان الله - تبارک و تعالی - اءشرك بين الاءغنياء و الفقراء فى الاءموال ، فليس لهم اءن يصرفوا الى غير شركائهم (۱۱۳۰) خداوند متعال ، ثروتمندان و فقیران را در اموال شریک یکدیگر قرار داده است ، پس توانگران حق ندارند که مال را جز در راه شریکان خود مصرف کنند؛ بنابراین واقعیت توحیدی ، باید دانست که خدای جهان ، در تنظیم نظام این عالم ، محرومان و رنج کشان و بینوایان را فراموش نکرده است ، و ثروتمندان را در املاک و اموال خود مالکیت تمام نبخشیده است ، تا هر گونه که بخواهند آزادانه در آن اموال تصرف کنند و به مصرف برسانند، بلکه آنان را در اموال ، ((جانشین)) و شریک ناداران قرار داده است ، و استفاده ای را که می توانند از این اموال بکنند محدود به حق شریک ساخته است ، و ماءمورشان کرده است تا مقداری کافی از اموال را برای تاءمین معاش قشرهای گوناگونی که از مال و امکانات معیشتی محروم مانده اند - یا حقوقشان غضب شده است - به مصرف برسانند. و این امری آشکار است که آیات قرآنی و تعالیم حدیثی به تکرار و با تعبیرهای مختلف آن را یادآور شده اند.

بنابراین ، ان الله يظلم الناس شيئا(۱۱۳۱) خدا به هیچ وجه به مردمان کمترین ستمی نمی کند؛ کلمه ((شيئا- کمترین ستمی)) - چنانکه بیشتر به آن اشاره شد - در ((سیاق نفی)) (جمله منفی) آمده است ، و معنی ((عموم)) می دهد، و هر گونه ظلمی را می گیرد. پس ظلم (خواه سیاسی باشد یا اقتصادی یا حقوقی یا اخلاقی)، به دست بعضی از مردمان نسبت به بعضی دیگر صورت می گیرد. و این ((بعض))، طبیعتا اکثریت نیست بلکه اقلیت است ، یعنی کسانی که بر اعمال ظلم اقتصادی توانایی دارند، طاغوتهای اقتصادی و ایادی آنان . و اینها حقایقی است که ((گذشته از تجربه تاریخی و معاصر در زندگی بشری))، تعالیم قرآنی و معارف احادیث منقول از پیامبر هادی (ص) و امامان هادی (ع)، ما را به شناخت آنها هدایت می کنند.

پس غضب شدن حقوق محرومان و نیازمندان و بینوایان و ارزاق ایشان و جلوگیری از رسیدن این حقوق به آنان ، در نتیجه چگونگی رفتار و معیشت توانگران ، از امور مسلم است ؛ لیکن آنچه برای ما حایز اهمیت است ، روشن کردن چگونگی این غضب حق و جلوگیری از رسیدن آن به حقدار است ، و علتها و عوامل دیگری که راه را برای عملی شدن آن هموار می سازد، بخصوص در آن بخشی که به روش سیاسی و سیاست اقتصادی ارتباط پیدا می کند. به عبارت دیگر، هدف ما در این ((نگاه به سراسر فصل))، جلب توجه صاحب نظران به ارتباط اکیدی است که میان صاحبان ثروت و متکاثران و صاحبان قدرت در جامعه ها وجود دارد، و همان خود یکی از مهمترین عاملهای غضب شدن حقوق محرومان و حذف شدن ایشان از متن زندگی اجتماعی است .

پیامدهای بسیار هراسناک بی توجهی به محرومان و مستضعفان

حدیث نبوی مذکور در متن ، با آموزش قاطع و قوی خود، ما را به واقعیت یاد شده هدایت می کند، یعنی اینکه توانگران ، چون در گمراهی اقتصادی و اترافی خویش دوام کنند، و از فقیران بدشان بیاید، و بازارهای خود را آباد کنند و دکانها را از کالاهای گرانبهای تجملی انباشته سازند - که فقرا و مساکین را به آنها هیچ دسترسی نیست - و با یکدیگر در جمع درهم و دینار و ذخیره کردن اموال و

مکیدن خون مردم هماهنگ کردند، خداوند متعال آنان را به چهار عقوبت که از لوازم کارهای ستمگرانه غیر انسانی و غیر اسلامی ایشان است گرفتار خواهد ساخت .

۱- قحطی زمان ،

۲- ستم سلطان ،

۳- خیانت والیان ،

۴- و قدرت نمایی دشمنان .

پس این مجازاتها نتیجه تجاوز و تعدی اقتصادی و اسراف در مصرف و اتراف در معیشت است که پولداران و بستگان ایشان به آنها می پردازند. و به همین جهت است که از فقیران بیزارند و آنان را از حقوق خود محروم می سازند و از متن زندگی حذفشان می کنند و به کناره ها و زاغه ها و دور دستها روانه می سازند، تا با حضور سیماهای بیچاره و نادار، فضای زندگی تجملی و اسرافیی که برای خود با ظلم و غضب حقوق دیگران فراهم آورده اند زشت و بدنما نگرند. پس این سخن درست است که ((نعمت فراوانی نمی توان ببینی مگر اینکه در کنار آن حقی ضایع شده وجود داشته باشد))، و کاخهایی بلند را جز در جنب کوخهای فقیران و بینوایان نخواهی یافت .

پس آنچه مسلم است این است که ثروت تکاثری مبتنی بر غضب - که به نص قرآن کریم - آمیخته با لهو و لعب است ، و آثار منفی بدی در سطحهای گوناگون دارد که بعضی از آنها از این قرار است :

۱- در سطح معیشتی ، قحطی و کمبود،

۲- در سطح سیاسی ، ستم روایی ،

۳- در سطح حقوقی ، خیانت والیان .

۴- در سطح اجتماعی ، قدرت نمایی دشمنان .

و آنچه این حدیث - به گونه ای خاص - افکار را به آن جلب می کند، ارتباط موجود میان جریان اقتصاد تکاثری و جریان سیاسی است ... و این ارتباط اهمیت منفی غنای تکاثری را در تراز سیاسی و سپس اقتصادی متبلور می سازد... و از رسواترین پیامدهای منفی این امر، شیوع یافتن خیانت و رشوه گری ... در دیگران است و تمایل آنان به خصلتهای پلید (#).

و این حدیث نبوی ، پرده از روی یک حقیقت اجتماعی و سیاسی و دینی و اقتصادی مهم بر می دارد، که بسیار اتفاق می افتد که کسانی - حتی در میان فاضلان و دانشوران - از آن غافل بمانند، به همانگونه که کسانی دیگر در اجتماعی و سیاسی یافت می شوند که خود را درباره آن به غفلت می زند - با اینکه هنگام غفلت یا تغافل نیست - و بدینسان حقیقت از نظرها پوشیده می ماند (#).

در پرتو این ملاحظات ، برای هیچ انقلابی یا مصلح اجتماعی جایز نیست که ((ظلم سیاسی)) را سنگین و غیر قابل تحمل ببینند و به نبرد با آن برخیزد، بی آنکه چنین توجه و تلاشی برای برانداختن ((ظلم اقتصادی)) داشته باشد؛ در صورتی که ظلم سیاسی پدید آمده از ظلم اقتصادی است (که حدیث نبوی به آن تصریح دارد)؛ و اجتماع را - چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع) فرموده است - چیزی جز عدل اصلاح نمی کند. (۱۱۳۲)

پس عاقبت ستم اقتصادی و از دست رفتن عدالت اجتماعی مستولی شدن ستم سیاسی است که نتیجه این هر دو مایوس شدن مردمان است ... (۱۱۳۳) چه از جامعه ای که در چنگال ظلم اقتصادی اسیر شده است و پیوندهای مالی بهره کشانه و ستمگرانه در آن ریشه دوانیده است ، امید آن نمی رود که به هیچ گونه اصلاحی و اصولی و تحولی بنیادین دست یابد.

در خصوص آنچه گفتم ، مشاهده می شود که قرآن کریم ، هنگام توجه به ساختن جامعه ای اسلامی که اقتصاد استوار سالمی بر آن حکمفرما باشد، مردمان را به آن می خواند که از ستمگریهای اقتصادی دست بردارند، و ثروتمندان و توانگران را به آن تشویق می کند که سهم شرکای خود را - در اموالی که اختیار دارند - به آنان بپردازند، تا چنان شود که گردش مال در دستهای مردم صورت صحیح پیدا کند، و اموال از اینکه وسیله گردش در میان توانگران باشد خارج شود، و در نتیجه ، امنیت و صلح و صفا همه جا را فرا گیرد، و ریشه فتنه و اضطراب کنده شود؛ به همین جهت می فرماید ها آنتم هولاء تدعون لئنفقوا فی سبیل الله ، فمنکم من یبخل ، و من یبخل فانما یبخل عن نفسه ، و الله الغنی و اعنتم الفقراء، و ان تتولوا یستبدل قوما غیر کم ، ثم لا یكونوا اءمثالکم . (۱۱۳۴) بیدار باشید! شما باید آن کسان که فراخوانده می شوید تا در راه خدا انفاق (هزینه گذاری) کنید، پس بعضی از شما بخل می ورزند، و (بدانید که) هر کس بخل ورزد، با خود بخل ورزیده است ؛ خدا بی نیاز است و شما فقیرانید؛ و اگر روی بگردانید، شما را از میان می برد و کسان دیگری را به جای شما می آورد که همچون شما نباشند.

آری ، قرآن به مالداران فرمان می دهد که حقوق ضایع شده محرومان را به ایشان بدهند، و وسیله معاش ناکامان را تاءمین کنند، و فقر و نیازمندی را از ایشان بزدایند، و کسری معیشت ایشان را به آنان برسانند تا به رفاه دست یابند، و اینها همه در معنی ((انفاق)) نهفته است . و بدین گونه تفاوتهای سنگینی را که سبب تیرگی زندگی توده های فقیر می شود از میان برمی دارد، تا در نتیجه ، در اجتماع تعادل پیدا شود، و در نظام اقتصادی توازن بهم رسد، و همگان از قانون عمومی تکوین فرموده است العدل اساس به قوام العالم (۱۱۳۵) عدل شالوده برپایی جهان است .

ولی متکاثران مخالف امر خدا عمل می کنند، به انفاق نمی پردازند بلکه بخل می ورزند، و در واقع نه نسبت به مردم بلکه نسبت به خود بخل ورزیده اند، چه با این بخل راه را برای پیدا شدن فتنه ها و مشتعل شدن آتش جنگها و پیش آمدن بحرانها و شیوع سقوطها و نابسامانیها - چنانکه پیشتر به آن اشاره شد - هموار می سازند.

ارزشهایی اصلی و مهم و حیاتی که به علت فقر نابود می شوند

بنابر آنچه یاد شد، فقر و ناکامی از مهمترین عوامل برای از بین رفتن امنیت اجتماعی و بروز پریشانیهای سیاسی و تنشهای ملی و شیوع بی بند و باری در اجتماع است ، و - بنابر احادیث ، بجز تجربه - عامل نابودی اخلاق و ادب و فرهنگ و دین و تربیت و اعتقاد است .

پس بر مصلحان و مبلغان دین، که خواستار اصلاح واقعی هستند، و امنیت و خوشبختی آنان را فراهم آورد، و روابط انسانی و برادری دینی در آن حکمفرما باشد، نخستین واجب آن است که با فقر و سببهای آن به مبارزه برخیزند، و زمینه های پیدایش آن را از میان ببرند (و از مهمترین سببهای اجتماعی فقر - و بلکه یگانه سبب آن بنا بر آنچه از آیات و احادیث مفهوم می شود - جریان تکاثری و سرمایه داری است). و با قبول اقتصاد آزاد که به تکاثر می انجامد، نمی توان امید به جنبش و اقدامی بست که تغییر و اصلاحی در اوضاع پدید آورد، بدان جهت که فقر، زمینه حضور و رشد این ارزشها و مقیاسها را در اجتماع - هر کدام به گونه ای - از میان می برد:

۱- فضیلت و

۲- حق و

۳- عدل و

۴- احسان و

۵- قسط و توازن و

۶- سامانیابی اجتماعی و

۷- انسانیت و آزادی و

۸- دین و خداگرایی و

۹- عبادت (نماز و روزه ...)

۱۰- بزرگداشت شعائر خدا و

۱۱- برادری اسلام و

۱۲- شجاعت عمومی و

۱۳- آمادگی برای دفاع و

۱۴- امنیت و صلح و

۱۵- خوشبختی و

۱۶- اخلاق و تربیت و

۱۷- کرامت بشری و

۱۸- پختگی فرهنگی و فکری و

۱۹- شکوفایی علمی و

۲۰- پیشرفت و تعالی و امثال این امور.

و این چگونگیها و پیامدهاست که قرآن کریم در آیات خود، آتش جنگ را بر ضد متکثران و مستکبران و بزرگان اقتصادی قوم می افروزد، و آنان را مخالفان حق و انسانیت و دشمنان پیامبران و شرایع ایشان و یاران کافران و گردنکشان و فاسقان می خواند. و خداوند متعال به پیامبران خود فرمان می دهد که به همانگونه که با فرعونها به مبارزه برمی خیزند، با قارونهای اجتماعشان نیز مبارزه کنند. و کتاب آسمانی ما از گذشتگان این گونه به ما خبر می دهد که آنان زمانی از چنگال اسارت و تحمل بارهای سنگین رهایی یافتند و به اوج آزادی و ارجمندی رسیدند که فرعونشان در دریا غرق شد و قارونشان را زمین در خود فرو برد. (۱۱۳۶)

و اینها همه، از علت اصلی کفر و ظلم خبر می دهد، و به ما می گوید که میراندن حق و زنده کردن آشوبها و گمراهیها و رواج یافتن گناه و فسق و فجور (آشکارا و بیشتر پنهان)، پیش از هر چیز، برخاسته از ظلم اقتصادی و طغیان مالی است و از وجود تفاوتهایی که ضد قانون کلی خداوند است؛ و به همین جهت پیامبران (ع) از آغاز با ثروتمندان و غوطه وران در تنعم قطع رابطه می کردند، و در کنار ستمدیدگان می ایستادند، و در آن می کوشیدند که مردمان به قسط و عدل با یکدیگر رفتار کنند. (۱۱۳۷)

بنابراین واجب است که موضوع ((قسط اسلامی)) و پیوند آن با گردش مال در اجتماع به صورتی مستقل و با روح تحقیق و ژرفنگری در معرض مطالعه قرار گیرد، و برای آن یک ((کتاب)) در فقه و اجتهاد اسلامی باز شود، (۱۱۳۸) کتابی که از مهمترین کتابهای این فقه خواهد بود، زیرا که از این راه می توان بزرگترین و محکمترین قواعد و قوانین را برای ایجاد یک اجتماع قرآنی واقعی استنباط کرد. (۱۱۳۹)

آگاهی (۱)

راه خدا (سبیل الله)، در آیه ها اءنتم هو لآء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله، همان راه مردم است، مانند امثال این آیه. و این امری پوشیده نیست، چه خداوند به انفاق هیچ کس نیازمند نیست، و بخل هیچ کس به او آسیب نمی رساند، و خدا بی نیاز است و شما بی نیازداران و الله الغنی و اءنتم الفقراء...

آگاهی (۲)

مقصود از کسانی که از فقیران بیزارند - چنانکه اشاره شد - همان توانگرانند، زیرا که تعبیرهای حدیث به آنان اشاره می کند، و بر ما آشکار می سازد که سخن درباره صاحبان مال و ثروت است، چون صفات یاد شده - بیشتر - در آنان آشکار می شود، پس ایشانند که از فقیران نفرت دارند و با ایشان نمی نشینند و حتی به آنان نزدیک نمی شوند، و هر بلایی که بر سر آنان فرود آید و از معیشت و رفاه محرومشان دارد، اثری در جان اینان بر جای نمی گذارد؛ و هم این متکثرانند که بازارها را آبادان می دارند و به آرایش دکانها می پردازند و آنها را از کالاهای گوناگون پر می کنند، و نمایشگاهها (و ویتترینها)ی زیبا برای عرضه کالاهای تجملی فراهم می آورند، که

در دل بینوایان خطور نمی کند. اینها همه برای ایشان است و در خدمت ایشان، چه آنان و زنان و فرزندان و کسانشان، برای خرید، به بازارهای ساده معمولی و ناآراسته نمی روند.

آگاهی (۳)

چون گروهی به برانداختن نظام طاغوتی سیاسی خود توفیق حاصل کنند، کاری که برای ایشان باقی می ماند، فرو ریختن نظام طاغوتی اقتصادی آن است، چه برانداختن یکی از دو طاغوت برای رهایی توده ها سودی ندارد، و تنها به آن اکتفا کردن از دین خدا نیست؛ زیرا که بر پا داشتن قسط و عدل جز با نابود کردن هر دو طاغوت میسر نخواهد شد. (۱۱۴۰) و هدف ((نخستین مرحله)) از هدایت الاهی (بعثت پیامبران (ع))، برانداختن هر دو طاغوت بود تا اقامه قسط برای مردمان امکانپذیر شود. و خدا موسی (ع)، را بر سر فرعون و هامان و قارون فرستاد... (۱۱۴۱) و این عینا همان هدفی است که در ((مرحله دوم)) هدایت الاهی نیز تحقق پیدا می کند، یعنی در زمان ظهور حضرت مهدی (ع)، که برای پر کردن زمین از قسط و عدل ظهور خواهد کرد و - چنانکه در قرآن و حدیث آمده است - حکومت از آن مستضعفان خواهد شد. (۱۱۴۲)

آگاهی (۴)

امام علی بن ابیطالب (ع) فرموده است: اذا تغير السلطان تغير الزمان (۱۱۴۳) چون سلطان تغییر کند، زمان تغییر خواهد کرد. و این بدان معنی است که چون حکومت از ستمگری به دادگری تحول پیدا کند، زمان زمان عدل خواهد شد و بالعکس؛ و خود تصریحی است بر دخالت داشتن مستقیم هر نظامی در تحقق پذیرفتن یا نپذیرفتن عدل و داد. و در جای دیگر فرموده است: ... فلیست تصلح الرعية الا بصلاح الولاة، و لا يصلح الولاة الا باستقامة الرعية؛ فاذا اءدت الرعية الى الوالی حقه، و اءدی الوالی اليها حقها، عز الحق بینهم، و قامت متاهج الدین، و اعتدلت معالم العدل، و جرت علی اءذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان، و طمع فی بقاء الدولة، و یئست مطامع الاءداء... (۱۱۴۴) - حال رعیت نیکو نگردد جز آنگاه که والیان درست رفتار باشند؛ و والیان درست رفتار نشوند جز آنگاه که رعیت استوار باشند. پس چون رعیت حق والی را بگذارد، و والی حق رعیت را به جای آورد، حق در میان آنان عزت و شوکت پیدا می کند، و برنامه های دین عملی می شود، و پرچمهای عدالت استوار می گردد، و سنت چنانکه باید به اجرا در می آید؛ و بدین گونه کار زمانه اصلاح شود، و امید به پایداری دولت پدیدار گردد، و دشمنان چشم طمع بردارند... پس امام انسانیت و عدالت؛ و

(۱) - اصلاح زمان و

(۲) - امیدواری به بقای دولت اسلامی و

(۳) - نومیدی دشمنان اسلام از رسیدن به آزمندیهای خود را، نتایجی حاصل شده از این امور می داند:

(۱) - عزت یافتن حق و آشکار شدن آن در میان مردم و

(۲) - عملی شدن برنامه ها و تعالیم دینی و

(۳) - استوار گشتن پرچمهای عدالت و

(۴) - به اجرا در آمدن درخور سنت .

و این چهار امر را متوقف بر این دو چیز می داند:

(۱) - ادا شدن حق والی به توسط مردم و

(۲) - ادا شدن حق مردم به توسط والی و

و این دو امر را برخاسته از این دو:

(۱) - درستکار والیان و

(۲) - استواری مردمان .

و در هر جا والیان متکی به ستمگران به مردم باشند و آنان را به یاری خود برگزینند، نمی توانند درستکار باشند، پس با پذیرش تکاثر و جریان آن در اجتماع ممکن نیست صلاحی بهم رسد، چنانکه درستکاری همه مردم نیز، با حضور فقر در میان مردم و فشار آثار منفی آن بر ایشان و زندگیشان، حاصل نخواهد گشت .

به عبارت دیگر: شایستگی و صالح بودن هر نظام متوقف بر مراعات حق مردم است، و ادای حق مردم جز با عمل کردن به عدل و مقیاسهای آن میسر نخواهد شد. و با وجود اختلاف عظیم سطح زندگی که از زندگی تکاثری و سرمایه داری آزاد نتیجه می شود، عدل نمی تواند بر اجتماع حکومت کند. و اگر کسی به نام اسلام مدعی آن شود که این دین مالکیت تکاثری را (خواه در تولید و خواه در واردات، و تعیین نرخ و طرز توزیع، بویژه در اقتصاد معاصر) می پذیرد، سخنی دور از صواب گفته است. پس با وجود تکاثر و فقر در اجتماع، صلاح و اصلاحی وجود پیدا نخواهد کرد، تا مردم درستکار شوند؛ و با وجود تکاثر و فقر، مردمی همه درستکار فراهم نمی آیند، تا نشان شایستگی نظام باشند.

سخن نهایی اینکه: آنچه از شرع محمدی و تعالیم آن مفهوم می شود، این است که مسلمانان مکلف به مبارزه با فقر و برانداختن و ریشه کن کردن آنند، و باید آن را از عرصه زندگی بشری در همه سرزمینها دور کنند. و ریشه کن کردن هر چیز زمانی به صورت صحیح و ثمر بخش و اساسی امکانپذیر می شود، که علتها و عاملهای اساسی آن برانداخته شود، چنانکه عقل و نقل هر دو بر این حقیقت دلالت دارند.

درباره آنچه در ستایش فقر آمده است و منظور از این ستایش، در پایان ((نگاهی به سراسر فصل)) آینده سخن خواهیم گفت؛ آنجا را بنگرید.

فصل سی و نهم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۱۰)

- همنشینی با بینوایان ، اصلی بزرگ

قرآن :

۱ و اءصبر نفسک مع الذین يدعون ربهم بالغداة والعشی ، یریدون و جهه ، و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیاة الدنیا، و لا تطع من اءغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان اءمره فرطا. (۱۱۴۵)

خویشتن را برای زندگی با کسانی (تهیدستانی) که بامداد و شامگاه پروردگار خود را می خوانند و خالصانه روی به او می آورند، آماده ساز؛ مبدا ایشان را از نظر دور داری و خواستار آرایه های زندگی دنیا (و همنشینی با اغنیا) شوی ؛ و از کسی فرمان مبر که دل او را از ذکر خویش غافل ساختیم ، و او پیروی هوای خود کرد، و کارش از هنجار برون گشت .

حدیث :

۱ النبی (ص) : طوبی لمن ... خالط اءهل الذلّة و المسکنة . (۱۱۴۶)

پیامبر (ص) : خوشا به حال آن کس ... که با بیچارگان و مسکینان معاشرت دارد.

۲ النبی (ص) - لما نزلت الآیة (المذکورة) ، قام النبی (ص) یلتمسهم (ءی فقراء الا صحاب ، الذین نزلت فیهم الا یة) ، فاءصابهم فی مؤ خرّ المسجد یدکرون الله عزّ و جلّ ، فقال : ((الحمد لله الذی لم یمتنی حتی اءمرنی اءن اءصبر نفسی مع رجال من اءمتی ، معکم المحیا و معکم الممات)). (۱۱۴۷)

پیامبر (ص) - هنگامی که آیه بالا نازل شد، پیامبر (ص) برخاست و به جستجوی آنان (عابدان تهیدست) پرداخت و در ته مسجد آنان را مشغول ذکر خدا یافت ، پس فرمود: ((سپاس خدای را که مرگ مرا نرساند تا آنکه به من فرمان داد که با مردانی از امت خود همنشین باشم ؛ زندگی من با شما باد و مرگ من با شما)).

۳ النبی (ص) - فیما اءوصی به اءمیرالمؤمنین علیاً (ع) عند وفاته : اءوصیک بالصلاة عند وقتها... وحبّ المساکین و مجالستهم . (۱۱۴۸)

پیامبر (ص) - از جمله وصیتهای آن حضرت به امیرالمؤمنین (ع) ، به هنگام وفات : تو را سفارش می کنم به گزاردن نماز در وقت خود... و دوست داشتن بینوایان و همنشینی با ایشان .

۴ النبی (ص) : یا اءبادر! اءکثر من یدخل النار المستکبرون ، فقال رجل : و هل ینجو من الکبر اءحد یا رسول الله ؟ قال : نعم ، من لبس الصوف ، و ركب الحمار ، و حلب الشاه ، و جالس المساکین . (۱۱۴۹)

پیامبر (ص): ای ابوذر! بیشترین کسانی که وارد دوزخ می شوند مستکبران (خود بزرگ بینان و متکبران) اند. مردی پرسید: ای پیامبر خدا آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟ فرمود: آری، کسی که جامه پشمین (درشت - بافت و کم بها) بپوشد، و سوار الاغ (وسائل سواری ساده و بی تعین) شود، و (با دست خود) شیر گوسفند بدوشد (کارهای خود را به دست خود انجام دهد، و پیوسته امر و نهی نکند)، و با مردم نادار و بینوا نشست و برخاست داشته باشد.

بنگرید!

در اینجا اندکی درنگ می کنیم تا به ستیغ افراشته این تعلیم بزرگ - و امثال آن - اشاره کنیم، که پیامبر اکرم (ص)، به دوست صحابی راستگو و بزرگوار خود، ابوذر غفاری، آموخت؛ یعنی فرو افکنی متکبران و ویرانگری پایگاههای ایشان. چرا؟ چون استکبار (تکبر - خود را از دیگران برتر دانستن و بالاتر پنداشتن و دیگران را زیر دست قرار دادن)، بزرگترین مصیبت انسان است، در طول تاریخ دراز و آکنده او از ستم و جور و محرومیت و درد و اندوه.

و آشکار است که عمده ترین شکل استکبار، شکل اقتصادی آن است، که ((استکبار سیاسی)) متحد با آن است و ((استکبار فرهنگی)) کارگزار آن. و از سنگین ترین فاجعه ها برای توده های مردم آن است که اعیان و مستکبران و کارگزاران ایشان برای خود، نسبت به دیگران، برتری و فضیلت قائلند، و به این اعتقاد دارند که توده مردم برای آن آفریده شده اند تا همچون بردگان ایشان باشند، و شب و روز برای تأمین آسایش و رفاه ایشان کار کنند؛ و همه نعمتها و موهبتها و لذتها مخصوص ایشان است؛ و پس مانده ای که از ایشان به دیگران می رسد، همان نیز نشانه فضیلت و بزرگواری این گروه است. (۱۱۵۰)

با توجه به این طرز تصور، باید گفت که پیشرفته ترین جنبشهای پیوند را با اصلاح اجتماعی داشته است، مبارزه بر ضد استکبار اقتصادی است، با هدف فرو کوفتن آن و ایستادگی در برابر سران قوم و مستکبران و ستم ایشان، از آن دست که انبیا (ع) برای آن برخاسته اند، و اوصیا (ع) - با همه امکانات خود، تا حد اهدا کردن خون خویش و کسان و پیروانشان - به گسترش دامنه آن پرداخته اند. و این چیزی است که دو شاهد روزگاران، سرخی شفق شامگاهان و فلق بامدادان، همواره گواه آن بوده اند و خواهند بود.

و قرآن کریم، بر این مبارزه سخت تاءکید کرده است زیرا که هدف از دعوت قرآن برانگیختن مردمان به قسط و عدل است، و زیرا که همه انقلابها و اصلاحات به این اصل بستگی دارد، چه هیچ چیز جامعه را اصلاح نمی کند مگر عدل - به تعبیر مولا امیرالمؤمنین (ع). (۱۱۵۱)

و آشکار است که برای بر پا داشتن قسط در میان مردم و سرشار گشتن زندگیا از آن، تا زمانی که استکبار و مستکبران (بوژه مستکبران اقتصادی - سرمایه داران و سرمایه داری) در جامعه ها حضور دارند، راهی وجود پیدا نخواهد کرد؛ و تا زمانی که اینان طرد نشده اند هیچ امکانی برای هیچ حرکت دگرگونساز و اصلاحی وجود نخواهد داشت، چه آنان کسانی هستند که - به تعبیر پیامبر بزرگ (ص) - مال در میان ایشان وفور یافته و آنان را به ناسپاسی (و سرمستی و بیخبری) واداشته است (۱۱۵۲)؛ و همانانند خاستگاههای

تباهیها و بی بند و باریها و ستمگریها و عقب ماندگیها؛ و به تعبیر پیامبر بزرگ (ص) باعث فتنه ها (نابسامانیها و آشفتگیهای اجتماعی) میشوند و تداوم آن زیر سر ایشان است. (۱۱۵۳) و به همین دلیل (عینا)، پیامبران (ع)، از آغاز کار خود و پس از دعوت مردمان به ایمان آوردن به خداوند متعال، به طرد کردن آنان می پرداختند و صاحبان ترازو و پیمانها را طرف خطاب قرار می دادند و از ایشان می خواستند که حق مردمان را در وزن کردن یا پیمایش تمام بدهند، و از این بابت به آنان زیان نرسانند، و در خرید و فروش حقوق مردمان را ضایع نکنند، و در گرداندن کارهای اقتصادی جامعه ستم نگسترند.

آری! پیامبران (ع)، از آغاز به تشخیص عمق این غده سرطانی در کالبد اجتماع واقف بودند، که عامل مکنده خون توده هاست؛ این بود که به ریشه کن کردن ماده آن - با کمال قدرت و قوت - روی می آوردند.

ابوذر غفاری، صحابی انقلابی - مناجاتگر شبهای ریزه و خورشید بیابانهای آن - نیز به مبارزه با این گروه متکثر و مستکبر در ((یثرب)) (مدینه منوره) و ((دمشق)) پرداخت، تا تعالیمی را که از دوست خود حضرت محمد (ص) فرا گرفته بود به دیگران نیز برساند.

و مایه کمال تأسف است که این نقطه حرکت پیامبرانه قرآنی - حرکت حیاتبخش و سازنده - آن جایی را که باید در ((فقاهاست اسلامی)) اشغال کرده باشد (بویژه درباره مسائل مربوط به مالکیت و حرمت آن) اشغال نکرده است. و تا زمانی که علما و امرا این نقطه حرکت را بخوبی نشناسند و از همه ابعاد آن آگاه نگردند، ((انقلابی کامیاب)) و ((حیاتی اسلامی)) در میان ملتها و اقوام مسلمان وجود پیدا نخواهد کرد، زیرا که موانع اساسی در راه تحقق پیدا کردن احکام دین، و نفوذ یافتن آنها در جانها و دلها، و پرداختن مردم به کسب فضایل اسلامی مستکبرانند، که مخالف اجرای عدالتند، و زنده ماندن (و عملی شدن) احکام دین به اجرای عدالت است العادل حیاة الاحکام (۱۱۵۴)؛ و عدل با حضور دشمنان عدل، روی تحقق نخواهد دید.

۵ النبی (ص): اءحب المساکین و اءکثر مجالستهم. (۱۱۵۵)

پیامبر (ص): بینوایان را دوست مدار و با ایشان بسیار همنشین کن.

۶ النبی (ص): القربة الى الله حب المساکین و الدنو منهم. (۱۱۵۶)

پیامبر (ص): وسیله نزدیکی به خدا، دوست داشتن بینوایان و نزدیک شدن به ایشان است.

۷ النبی (ص):...جالسوا الفقراء. (۱۱۵۷)

پیامبر (ص):...با فقیران همنشین شوید.

۸ النبی (ص) - قال سلمان : اءوصانی خلیلی اءبوالقاسم (ص) بسبع ، لا اءدعهن علی کل حال الی اءن اءموت :... و اءن اءحب الفقراء و اءدنو منهم. (۱۱۵۸)

پیامبر (ص) - سلمان می گوید: دوستم ابوالقاسم (حضرت محمد) (ص)، مرا به هفت چیز سفارش کرد که از انجام دادن آنها تا زمان مرگ دست برنخواهم داشت... و یکی آنکه بینوایان را دوست بدارم و به آنان نزدیک شوم.

۹ - الامام علی (ع) - فی ذم من یجنح الی مصاحبة الاءغنیاء لا الفقراء: اللغو مع الاءغنیاء اءحب الیه من الذکر مع الفقراء. (۱۱۵۹)

امام علی (ع) - در نکوهش کسی که تمایل به همنشینی با توانگران دارد نه بینوایان: بیهوده گذرانی با توانگران در نظر او بهتر است از یاد خدا کردن با فقیران.

۱۰ الامام علی (ع) - من وصیته التاریخية المعروفة...: الله! الله! فی الفقراء و المساکین ، فشار کوهم فی معاشکم. (۱۱۶۰)

امام علی (ع) - از وصیت تاریخی و معروف آن امام...: خدا! خدا! درباره فقیران و بینوایان، پس آنان را در معیشتها شریک خود سازید.

۱۱ الامام السجاد (ع): اللهم حبب الی صحبة الفقراء... (۱۱۶۱)

امام سجاد (ع): خدایا! همنشینی با فقیران را محبوب من قرار داده.

۱۲ الامام الحسن (ع) - مر الحسن بن علی (ع)، علی فقراء و قد وضعوا کسیرات علی الاءرض ، و هم قعود یلتقطونها و یاءکلونها، فقالوا

له: هلم یا ابن بنت رسول الله الی الغداء... فنزل و قال: ان الله لا یحب المستکبرین ، و جعل یاءکل معهم... (۱۱۶۲)

امام حسن (ع) - امام حسن بن علی (ع) از کنار فقیرانی گذشت که خرده های نان را بر روی زمین نهاده بودند و نشسته بودند و آنها را بر می داشتند و می خوردند، (چون امام به نزدیک آنان رسید) گفتند: ای نواده پیامبر، بیایید با ما غذا بخورید!... آن حضرت نشست و فرمود: ((خدا مستکبران را دوست ندارد))، و با آنان غذا خورد...

۱۳ الامام الحسین (ع) - مر الحسین بن علی بمساکین و هم یاءکلون کسرا لهم علی کساء، فسلم علیهم ، فدعوه الی طعامهم فجلس معهم

... (۱۱۶۳)

امام حسین (ع) - امام حسین بن علی (ع) بر فقیرانی گذشت که خرده های نان را بر روی جامه ای نهاده بودند و می خوردند؛ امام به ایشان سلام کرد، آنان او را به خوردن طعام دعوت کردند، پس در کنار ایشان نشست ...

۱۴ الامام الباقر (ع): ما شیعتنا الا من اتقی الله و اءطاعه ، و ما كانوا یعرفون الا بالتواضع... و تعهد الجیران ، من الفقراء و ذوی المسکنة ،

و الغارمین ، و الاءیتام... (۱۱۶۴)

امام باقر (ع): از شیعیان ما نیست مگر کسی که از خدا بترسد و طاعت خدا کند؛ و شیعیان جز به فروتنی... و رسیدگی به همسایگان فقیر تهیدست، و وامداران و یتیمان شناخته نمی شدند...

۱۵ الامام الصادق (ع) - من رسالته الی جماعة الشیعة...: وعلیکم بحب المساکین المسلمین ، فان من حقرهم و تکبر علیهم ، فقد زل عن

دین الله ، و الله له حاقر ماقت . و قد قال اءبونا رسول الله (ص): ((ءمرنی ربی بحب المساکین المسلمین منهم)). و اعلموا ان من حقر

ءاحدا من المسلمین ، اءلقى الله عليه المقت منه و المحقرة حتى يمقته الناس اءشد مقنا، فائقوا الله فى اخوانكم المسلمین المساکین ، فان لهم عليكم حقا ان تحبهم ؛ فان الله امر نبيه (ص) بحبهم . فمن لم يحب من امر الله بحبه فقد عصى الله و رسوله ، و من عصى الله و رسوله و مات على ذلك مات من الغاوين . (۱۱۶۵)

امام صادق (ع) - از نامه آن حضرت به شیعیان ... بر شما باد دوستی مسلمانان فقیر و تهیدست ، که هر کس که آنان را کوچک بشمارد و برایشان تکبر ورزد، از دین خدا منحرف شده است و خدا او را تحقیر کند و دشمن دارد. پدر ما رسول الله (ص) فرموده است : ((پروردگار مرا به دوستی مسلمانان مسکین فرمان داد)). و بدانید که هر کس یکی از مسلمانان را تحقیر کند، خدا چندان بر او بیزارى و تحقیر خویش فرو بارد، که همه مردمان سخت از او بیزار شوند، پس درباره برادران مسلمان تهیدست ، از خدا بترسید، و بدانید که آنان را بر شما حق آن است که دوستشان بدارید، زیرا خداوند متعال پیامبرش را به دوستی آنان فرمان داد. پس هر کس کسانى را که خدا به دوست داشتن آنان امر کرده است دوست نداشته باشد، نسبت به خدا و پیامبر خدا نافرمانى کرده است ، و هر کس چنین کند و بر این حال بمیرد، همچون گمراهان از دنیا رفته است .

عالم بزرگوار، احمد بن فهد حلی می گوید: ((چگونه ممکن است شخص عاقل از دوستی فقر و فقیران خود را دور نگاه دارد، در صورتی که می بیند همه اولیا و اوصیا بر این اوصاف بوده اند؟ بلکه ایستادن به خدمت خدا، و فرمانبرداری از فرستادگان او و شریعتهای آنان ، و زنده نگاه داشتن دین خدا، و بزرگداشت آیین حق ، و یاری فرستادگان الهی و تبلیغ دعوت ایشان ، از زمان آدم تا زمان پیامبر ما محمد (ص)، جز به دست صاحبان فقر و مسکنت صورت نگرفته است ...)) (۱۱۶۶)

بنابراین اصل ثابت در تاریخ و تجربه بشری ، بر علمای دین و مبلغان آیین و حاکمان اسلامی لازم است که آن کسان که در پیرامون ایشان جمع می شوند، جز مستضعفان و محرومان نباشند، یعنی کسانی که در زمانهای گذشته یاران پیامبران و یاوران مصلحان بودند و به رسالتهای ایشان پیش از همه ایمان می آوردند، و هدفهای آنان را عملی می کردند، نه متکثران و ثروتمندان و کسانی که دشمنان پیامبران و دعوت کنندگان به حق بودند، و به معارضه و مخالفت با ایشان بر می خاستند، و از آنان عیب جویی می کردند. به همین گونه بر علمای دین و امرای اسلام لازم است که به آن تشکلهای اجتماعی و احزاب سیاسی ، که بنیادگذاران آنها ثروتمندان و متکثرانند، روی خوش نشان ندهند و آنها را تاءیید نکنند. (۱۱۶۷)

تذییل : عالمان دین و حاکمان مسلمین و انگیزش ایشان به همنشینی با مستضعفین

قرآن :

۱ و یا قوم لاءسالکم علیه مالا، ان اءجرى الا على الله ، و ما اءنا بطارد الذین آمنوا، انهم ملاقوا ربهم ، و لکنى اءراکم قوما تجهلون# (۱۱۶۸)

ای مردم، من برای این کار (دعوت به دین الهی)، مالی از شما نمی طلبم، مزد مرا تنها خدا می دهد، و من کسانی (از محرومان) را که ایمان آورده اند طرد نمی کنم، آنان به حضور پروردگار خویش خواهند رفت، لیکن می بینم که شما مردمی نادانید# (۱۱۶۹)

۲ و ما اءنا بطارد المؤمنین # ان اءنا الا نذیر مبین# (۱۱۷۰)

من مؤ منان (تهیدست) را از خود طرد نمی کنم # من تنها بیم دهنده ای روشنگرم #

حدیث :

احادیثی که در آغاز فصل گذشت، این موضوع را نیز - به طریق اولی - می رسانید، یعنی انگیزش عالمان و حاکمان دینی به نزدیک شدن به مستضعفان و نشست و برخاست با ایشان. احادیث دیگری نیز هست که در اینجا دو تا از آنها را نقل می کنیم :

۱ جاء فی ((الحدیث القدسی)) فی خطاب الله تعالی لموسی الکلیم (ع): ((اذا راءیت نفسک تحب المساکین و تیغض الجبارین، فذلک آیه رضای)). (۱۱۷۱)

در ((حدیث قدسی))، در خطاب خداوند متعال به حضرت موسی (ع) آمده است: ((اگر خود را چنان ببینی که بینوایان را دوست می داری و از جباران و ستمگران بیزاری، این نشانه خشنودی من است)).

۲ و جاء فی ((الحدیث القدسی))، فیما وصف الله تعالی به نبینا الاءعظم (ص) لموسی بن عمران (ع): ((...اخوانه المساکین...)) (۱۱۷۲)

در ((حدیث قدسی))، در توصیف خداوند بزرگ، از پیامبر بزرگوار ما (ص)، برای موسی بن عمران (ع) آمده است: ...بینوایان برادران اویند...))

مهمترین نتیجه ای که از هم نشینی با فقیران و مستضعفان و نزدیک بودن به ایشان به دست می آید دو امر است :

۱- نفوذ فروتنی در جان آدمی، و تقویت احساس بشری در انسان.

۲- آگاه شدن از احوال مستضعفان، برای جلوگیری از کمبودها و رفع نیازمندیهای ایشان، به شکلی شایسته و مستقیم و مؤثر، به همانگونه که پیشتر به آن اشاره شد.

و آشکار است که این دو امر، از مهمترین اموری است که باید مورد توجه و اقدام علما و امرا قرار گیرد؛ اسلام که مردمان را به مصاحبت و مخالطت با فقرا و دوست داشتن آنان می خواند، به طریق اولی علما و امرا را نیز چنین می خواهد. تعالیم اسلامی و سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و اوصیای او نیز چنین اقتضا دارد. علما و حکام کسانی هستند که تحمل نکردن پرخوری و پرمصرفی ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان وظیفه ایشان است. و اگر - به فرض - به هم نشینی با ظالمان (ظالمان اقتصادی شکمباره و جز ایشان) بپردازند، چگونه می

توانند در برابر ستمهای اقتصادی آنان بر آشوبند؟ و اگر با ستمدیدگان گرسنه آمیزش نکنند، چگونه می توانند گرسنگی و کمبودداری آنان را لمس کنند، تا آن را برتابند و در پی چاره جویی جدی و راستین و ریشه ای این حرمانها و سقوطها برآیند؟

آگاهی

شاید این مطلب بر پژوهنده پوشیده نمانده باشد که ذکر کلمه ((مسلمانان)) (در حدیث ۱۵)، در بسیاری از تعالیم نیامده است، بلکه آنچه در آنها آمده است، بیشتر - به ملاکهایی چند (۱۱۷۳) - جنبه اطلاق و تعمیم دارد. و در اینگونه موارد هم که قید شده است، چه بسا از همه جهات، مخصص نباشد.

و امکان آن هست که تصریح به قید ((مسلمانان))، در اینجا به دو سبب باشد: حکمت و دعوت؛ اما نخست به سبب اهمیت دوستی اسلامی (در میان همه مسلمانان)؛ و اینکه آن حقی است از حقوق مسلمان نسبت به مسلمان دیگر؛ و اما دوم برای آنکه فقیران غیر مسلمان نیز به معتقدات حق مسلمانان تمایل پیدا کنند و ایمان آورند، و به زندگی برتر و پاداش سرشار جاودانی برسند؛ و در این جهان نیز - بجز کمک و مساعدت - از معاشرت نزدیک و از محبت مسلمانان - بویژه عالمان و حاکمان - برخوردار گردند.

نگاهی به سراسر فصل

همنشینی با فقیران ...: دوری گزیدن از فقیران و بینوایان و از زندگی و معیشت آنان ، و لمس نکردن بدبختیها و دردهایی که از فقر و ناکامی حاصل می شود، سبب ناآگاه ماندن از احوال ایشان است و غافل شدن از نیازمندیهای آنان ، در معیشت و زندگی و بهداشت و آموزش و پرورش و فرهنگ عمومی و اخلاق دینی و آگاه شدن از احکام دین ، و باعث بیخبری است از سختی و بدبختی و بیماری و درد و گرسنگی و برهنگی و آزار سرما و گرما و دیگر ناراحتیهایی که نصیب ایشان می شود.

به همین گونه دور ماندن از آنان مایه بی اطلاعی از حوادثی است که بر سر فرزندان و زنان ایشان در نتیجه محروم ماندن از دارو و درمان و پاکیزگی و تعلیم و تربیت و نظایر اینها فرود می آید، و ندانستن اینکه چه شماری از ایشان در نتیجه این محرومیتها جان به جان آفرین تسلیم می کنند، و چه شماری به علت مرگ اخلاقی سقوط می کنند. این بیخبریها و بی اطلاعیها سبب می شود تا اجتماع وظیفه ای را که نسبت به قشرهای گوناگون مستضعف دارد به انجام نرساند.

و همه اینها مفاسد اجتماعی و ستمهای انسانی بزرگی است که اسلام به هیچ وجه آنها را جایز نمی شمارد. و برای همین است که تعالیم اسلامی ، بر معاشرت با فقیران و سرزدن به آنان و مراقبت حال و احوال ایشان و دعوت آنان در مجالس و مراسم تاءکید می کند، تا فقیران نیز همچون دیگران در معرض دید باشند، و از خودشان و مشکلاتشان سخن بگویند، و مردم دیگر از احوال ایشان آگاه گردند، و به رفع نیازهای آنان برخیزند، و در معیشت با ایشان شریک شوند، و آنچه را که نیاز دارند در دسترسشان بگذارند.

حدیث نبوی مذکور در متن (حدیث ۶)، دوستی بینوایان و نزدیک شدن به ایشان را وسیله تقرب به خدای متعال معرفی کرده است ؛ و چه اهمیت دینی و تربیتی و معنوی از این بالاتر؟ و در سخنان امام صادق (ع) (حدیث ۱۵)، آمده است که دوستی فقیران و مسکینان حقی از حقوق ایشان است ؛ و چه بیدارباش اجتماعی از این آشکارتر! زیرا که دوستی سبب نزدیک شدن و معاشرت می شود، که نتیجه آن آگاه شدن از احوال ایشان ، و اقدام برای رفع نیازمندیهای آنان و رساندن معیشت این قشرها به تراز معیشتی عمومی است . و چون چنین شود، برادری اسلامی و دیگر تعلیماتی که به چنین برادری دعوت می کند، می تواند در عمل تحقق یابد.

احادیثی که بر لزوم معاشرت با مستضعفان دلالت دارد

۱- پیامبر اکرم (ص)، در خطاب به فقرای اصحاب خود فرمود: معکم المحیا و معکم الممات (۱۱۷۴) - زیستن با شما باد و مردن با شما. این سخن می رساند که آنچه اسلام می پسندد این است که بینوایان در متن زندگی اجتماع جای داشته باشند نه در کناره های دور آن . در این باره در تذییل همین ((نگاه)) سخنی خواهیم آورد. از اینجا معلوم می شود که انزواهای ششگانه ای که از آنها یاد کردیم و گفتیم که از پیامدها و نتایج منفی و شوم فقر است (۱۱۷۵)، نباید در هیچ سرزمینی که پرچم اسلام در آن به اهتزاز درمی آید و خود را تابع تعالیم این دین مبین می داند، مشاهده شود؛ چه این انزواها - آشکارا - با همراه بودن فقیران و بینوایان با دیگر مردمان ، در حیات و ممات ، سازگار نیست (یعنی ((معیت))ی که در حدیث ذکر شده است).

و از میان انزواهای یاد شده، از همه مهمتر انزوای سیاسی است، چیزی که واجب است در جامعه اسلامی قطعاً مردود شناخته شود. و این برنامه جز با شرکت دادن فقیران و محرومان در احزاب سیاسی و مجالس محلی و قانونگذاری تحقق پیدا نخواهد کرد؛ پس لازم است که آنان نیز در انتخابات آزاد باشند و همچون دیگران در سرنوشت خود شریک شوند و افرادی از خود نامزد کنند و رأی بدهند؛ و از امکانات تبلیغی کافی برای نامزدهای خود و رأی دادن به نام آنان برخوردار باشند، تا شاید بتوانند از این راه مقداری از حقوق گوناگون از دست رفته خود را بازگیرند، و کرامت انسانی و حیثیت اجتماعی خویش را بازیابند، و به تراز سیاسی و پایگاه حقوقی و مکانت دینی خود نایل گردند.

و لازم است که دادن این فرصت به ایشان صورتی واقعی داشته باشد، و آنان در عمل، آزادی و آگاهی و اختیار خود را به کار اندازند، نه اینکه اغنیا و متکثران از آن بهره برداری کنند، و با تبلیغ به اسم محرومان و بیچارگان، وجدان جامعه را به غفلت کشند، و باز همه کار به دست خود ایشان بماند و از احیای حقوق محرومان جز اسمی در میان نباشد (#).

۲- در سخنان امام صادق (ع) (حدیث ۱۵) - که پیش از این به اهمیت آن اشاره کردیم - آمده است که دوست داشتن بینوایان حقی از حقوق ایشان است، و بر مؤمن متعهد مراعات کردن و ادای آن لازم است. و آشکار است که اگر جامعه ای محرومان را دوست بدارد، با آنان آمد و شد می کند، و اگر با آنان همچون با دوستان و برادران آمد و شد کرد، آنان را در زندگی خود شریک می سازد و نمی گذارد که در بدبختی محرومیت و مسکنت باقی بمانند، بلکه می کوشد تا ایشان را از چنگال فقر رهایی بخشد و از مغاکهای سقوط آور تنگدستی و بینوایی بیرون آورد؛ و چنین جامعه ای، سیر و سرزنده و ایمن از آفات گرما و سرما به خواب نمی رود، در حالی که گروههایی فراوان از مردم محروم، از درد فقر و کمبود رنج کشند و در زیر ضربه های سرما و گرما قرار داشته باشند، و فشار برهنگی و بی خانمانی و ناتندرستی را پذیرا گردند، و از آسیبهای حاصل از نداشتن تعلیم و تربیت - چنانکه اشاره کردیم - زیانهای دنیوی و اخروی بسیار بینند.

۳- یکی از فایده های بزرگ معاشرت با محرومان و همنشینی با ایشان و رفتن به نزد آنان، و بر فرشهای ناچیز ایشان نشستن، و در کوخهای ایشان حضور یافتن، و به درد دل آنان گوش فرا دادن، افزایش حس فروتنی است در شخص و زنده شدن روح انسانیت در او، و تحریک احساسات بشری، و همیاری نوعی، و نیکی رسانی اسلامی. و از این راه انسان توفیق پیدا می کند تا به کار خیر بپردازد، و واقعیت زندگی محرومانه را لمس کند، و خود بزرگ بینی و تکبر و ناشکری را از جان خویش دور سازد، و از یک غفلت اجتماعی مهلک نجات یابد. و در این هنگام است که شکر خداوند را بجا آورده است، و برادری دینی را در مال خود شریک ساخته است - چنانکه خدا او را شریک قرار داده است - و بدین گونه می تواند حقوق ظاهری و باطنی را که بر عهده دارد به صاحبان آنها بپردازد، و قلب او با مشاهده ناراحتیهای زندگی - در صورتهای فراموش شده و فقیرانه آنها - رقت پیدا کند؛ و دیگر در مصرف نعمتهای الهی اسراف روا ندارد، و در داشتن و انباشتن مال اندازه بشناسد، به سخنی دیگر، مصاحبت فقیران و محرومان (که تعالیم اسلامی به آن فراخوانده است)، مدرسه بزرگی است برای تربیت آدمی و ساخته شدن نفس او و مهذب شدن خلق و خوی او. و این کار، چون به صورتی جدی به آن عمل شود، بسا باشد - به تنهایی - فقر را از عرصه های زندگی انسان براندازد.

۴- احادیث فراوان دیگری نیز ما را - از راههایی دیگر - به نزدیک شدن به بی چیزان و ناکامان و رفتن به دیدار ایشان و نشستن در کنارشان و رسیدگی به احوالشان برمی انگیزد، که ما در اینجا به بیست گونه از آنها اشاره می کنیم: (۱) - احادیثی که بر لزوم دید و بازدید و برقراری ارتباط با دیگران و نیکی کردن و راءفت و مهربانی داشتن دلالت دارد.

(۲) - احادیثی که مسلمانان را از قطع رابطه و جدایی از یکدیگر منع می کند.

(۳) - احادیثی که می گوید، همسایگان (۱۱۷۶) باید به گرفتاریهای یکدیگر برسند.

(۴) - احادیثی که به صراحت لازم می شمارد که فقیران و مسکینان را در مال و معاش شریک خود قرار دهیم .

(۵) - احادیثی که کوچک انگاری و خوار شماری فقیران و مسکینان را نهی می کند.

(۶) - احادیثی که حضور در مهمانیهایی را که ثروتمندان به آن خوانده می شوند نه فقیران ناروا می شمارد (بوئزه برای مقامات و مسئولان).

(۷) - احادیثی که به صله رحم (یعنی پیوسته نگاه داشتن ارتباط با خویشاوندان) فرمان می دهد؛ و - چنانکه مشهود است - اغلب در میان خویشاوندان فقیران نیز وجود دارند.

(۸) - احادیثی که می گوید شخص باید در زندگی و معیشت به کسانی نظر داشته باشد که از نظر داشتن وسائل و امکانات از او پایین ترند.

(۹) - احادیثی که به هدایت کردن جاهلان و آگاه ساختن غافلان امر می کند.

(۱۰) - احادیثی که به ادب آموختن به مردمان و تعلیم آداب و احکام دین به آنان فرمان می دهد.

(۱۱) - احادیثی که مردمان را به دیدار از بیماران، و حاضر شدن در تشییع جنازه، و رفتن به مجالس ختم و تسلیت دادن به مصیبت دیدگان تشویق می کند.

(۱۲) - احادیثی که به دستگیری از ستمدیدگان و کمک خواهان فرمان می دهد.

(۱۳) - احادیثی که بر تعاون و همیاری معیشتی تاءکید دارد.

(۱۴) - احادیثی که به ((مواسات)) فرمان می دهد و به ((مساوات)) فرا می خواند.

(۱۵) - احادیثی که مردمان را به گرد آمدن در اجتماعات و حضور در جمعه و جماعت و مجالس اعیاد برمی انگیزد.

(۱۶) - احادیثی که بر رعایت برادری ایمانی و پذیرفتن آن به صورت یک ((اصل)) تاءکید می کند.

(۱۷) - احادیثی که به تعاون روحی، و توصیه کردن به یکدیگر درباره پیروی از حق، و به شکیبایی برمی انگیزد.

(۱۸) - احادیثی که ثروتمندان را امنای نیازمندان و وکیلان خدا در کار ایشان می شمارد.

(۱۹) - احادیثی که انفاق بی واسطه و به دست خود را توصیه می کند.

(۲۰) - احادیثی که اهمیت سلام کردن به مردم ، و برانگیختن مردم به ترویج سلام کردن ، و ابتدا کردن به سلام را می آموزد.

در اینجا برخی از گونه های یاد شده را توضیح می دهیم :

گونه ۸ - حقیقت این تعلیم ، یعنی نظر کردن به حال کسی که در درجه معیشت و برخورداری او از امکانات از شخص پایین تر است ، جز از طریق نزدیک شدن و آمیزش پیدا کردن با محرومان و احساس بدبختی آنان از نزدیک ، میسر نخواهد شد.

گونه ۱۰ - اینگونه از احادیث کمر شکن است...چه بسیار در میان فقرا و محرومان با کسانی رو به رو می شویم - بویژه در روستاها - که از دین و تعلیمات آن چیزی نمی دانند، و هیچ کس جوابگوی این نیاز آنان نیست . و مسئولان اصلی در این مورد عالمان و حاکمانند، هر چند همه مسلمانان یکسان مسئولند و در معرض مؤ اخذ قرار دارند. و مفساد فراوانی که از کوتاهی در این امر مهم واجب پدید می آید، امری است که بر هیچ فرد آگاه و بصیری پوشیده نیست . بطور قطع و مسلم خودداری از انجام این وظیفه ، با تعهد اسلامی و تقید انسانی منافات دارد.

گونه ۱۱ - واضح است که عبادت کردن بیماران و حاضر شدن در مراسم تشییع ، تنها به بیماران و جنازه های ثروتمندان اختصاص ندارد، بلکه مراعات آن در حق فقیران اهمیت بسیار بیشتری دارد.

گونه ۱۵ - این حضور امری است که به دلیل اهمیت آن ، شرع اسلام مردمان را به آن فراخوانده است . و آیا فقیران می توانند در چنین مجالسی حضور یابند مگر اینکه از نظر معیشت و لباس و طهارت و پاکیزگی و نظایر اینها بتوانند از وضعیتی مطلوب برخوردار باشند؛ و این چگونگی مستلزم هزینه هایی است . پس بر جامعه اسلامی است که با کمک مالی در خور به فقیران (و پرداخت حقوق حقه ایشان)، آنان را برای پرداختن به این امور مهم آماده سازد.

گونه ۱۶- درباره اینگونه از احادیث هر چه گفته شد کم است . در این خصوص در قرآن کریم نیز بصراحت سخن گفته شده است . ای خواننده عزیز! تو را به خدای سوگند، آیا نشانه ای از برادری اسلامی ، با وجود این همه تفاوت های چشمگیر و ستمهای اقتصادی ، می بینی ؟ آیا می توان گفت که ساکنان کاخها با آن شکل از زندگی که می گذرانند، با ساکنان کوخها با آن شکل از زندگی که بر ایشان تحمیل شده است ، برادران یکدیگرند؟

گونه ۲۰ - اگر رواج یافتن سلام و آغاز کردن به آن در نظر شارع اسلام تا این اندازه محبوب است و بر آن اینگونه تاءکید و ترغیب شده است ، انحصار سلام کردن به ثروتمندان و اشراف معنی ندارد، بلکه امکان آن هست که برخی از انواع سلام کردن به آنان - یا سلام کردن بر بعضی از آنان - حرام باشد. و اما سلام کردن بر فقیران و افراد طبقه مستضعف و بینوا، اهمیت اخلاقی و تربیتی و نفسی دارد، در عین اینکه از لحاظ اجتماعی و اقتصادی نیز حایز اهمیت است .

در تاءیید محتوای احادیث یاد شده - چنانکه پوشیده نیست - آیات قرآنی نیز وجود دارد.

هشداري مهم

اسلام مردمان را به همنشینی و مصاحبت با فقرا و مساکین - تا زمانی که در اجتماع وجود دارند - فرا خوانده است ، تا از این راه شالوده ای اساسی برای برانداختن فقر و زدودن آثار منفی و بد آن ، و اقدامی جدی برای یاری رساندن به خانواده های نیازمند پی ریزی کرده باشد. و اینها همه مستلزم آگاه شدن از واقعیت زندگی آنان است از نزدیک ، و لمس کردن آثار ناکامی و گرسنگی و نیازمندیهای گوناگون این خانوارها - و ((شنیدن کی بود مانند دیدن؟)). و انسانی که در جایی حاضر شد چیزهایی می بیند که از دین غایب پنهان است . پس عالمان متعهد مسلمان را - نرسد که همنشینی با مسکینان و دوستی ایشان را فرو گذارند، و طلاب علوم اسلامی و مبلغان دین و امامان جمعه و جماعت را به این ناحیه مهم از تکلیف دینی فرا نخوانند.

و اما نسبت به متصدیان حکومت در اسلام و در کشورهای اسلامی می گوئیم : هم سخن شدن با فقیران و آمد و شد با ایشان و دوست داشتن آنان ، نتیجه اش ارتقای مقام و احقاق حقوق محرومان است ، و شرکت دادن ایشان در قضایای سرنوشت ساز، و رسیدن به نمایندگی در مجالس شوری ، و عضویت در احزاب سیاسی ، و نامزد شدن برای انتخابات و رأی آوردن در آن ، به صورتی آزاد و منزله از دخالت توانگران . و فرمود پیامبر اکرم (ص) : ((زندگی کردن با شما باد و در کنار شما، و مردن با شما باد و در کنار شما))، ما را بر آن می دارد که فقیران و نیازمندان را در همه قضایای حیاتی شریک سازیم تا هم به ((با هم بودن)) (که خواسته پیامبر هادی (ص) است ، تا مادامی که فقیرانی در جامعه هستند)، جامه عمل بپوشانیم ، و هم این اقدام خود مبداء حرکت مبارکی شود برای از میان رفتن گونه های مختلف فقر و آثار کوبنده آن . (۱۱۷۷)

تفسیر یک حدیث نبوی

از پیامبر اکرم (ص) ، این سخن روایت شده است : الفقیر فخری و بهاء فخر (۱۱۷۸) - فقر مایه فخر من است و به آن افتخار می کنم . و این حدیث را ابعاد پرورشی و آموزشی چندی است ، از جمله :

۱- مبارزه بر ضد افاده داری اشرافی و تکاثری و فخر فروشهای ناچیزی که مایه افتخارات موهوم خود خواهان تنعم پرست و شادخوار است

۲- عیب ناک شمردن ارزشهای اشرافی و مقیاسهای استکباری که بر جامعه جاهلی آن عصر حکومت داشت ، و رسوبهای آن در جای کسانی از مردمان صدر اسلام هنوز بر جای مانده ، و پیامبر اکرم (ص) می خواست آنها را از میان بردارد، ارزشهای ناچیز مورد اشاره هنوز بر جامعه های امپریالی و استعماری و خوشگذران تا زمان حاضر حکومت می کند. و با کمال تأسف مشاهده می کنیم که بعضی از جامعه های اسلامی نیز بندهای این اسارت دوران جاهلیت را نگسلانده اند، و در صدد رهایی از چنگال این اختاپوس برنیامده اند. و سبب عمده آن وجود گروههایی از ثروتمندان متکاثر است ، که بعضی به آنان نزدیک می شوند و هزینه هایی از آنان قبول می کنند. (۱۱۷۹)

آری ، پیامبران و مؤمنان به ایشان ، در زمان خود، هدف تیرهای ریشخند و استهزایی بودند که به دست مردم اشراف و شادخوار و مستکبران مالی به سوی آنان پرتاب می شد؛ مثلاً به ایشان می گفتند: و ما نراک اتبعک الا الذین هم اءراذلنا بادی الرأى (۱۱۸۰) - فقط فرومایگان ما - که در یک نگاه شناخته می شوند - از تو پیروی می کنند. آن مستکبران و اشراف ، بزرگی و فخر را به مال و ثروت بسیار و فرزندان و عشیره می دانستند و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال و الاءولاد(۱۱۸۱) - کارتارن فخر فروشی میان خودتان است و نازیدن به فزونی مال و فرزندان. و به اینگونه چیزها به خود می نازیدند و به دیگران فخر می فروختند، و فقر و ناداری را سبب اصلی پستی و خواری می دانستند؛ و از این راه پیامبران را تحقیر می کردند و پیروان ایشان را ضعیف و ناچیز می شمردند.

در چنین محیطی ، پیامبر اکرم (ص) بر آن شد تا ابرهای جاهلیت را از این جو ابرناک آلوده بزدايد؛ به همین جهت - چنانکه در حدیث آمده است - سخن بس بزرگ خویش را به گوش همگان رسانید: الفقر فخری و به افتخر، تا بدینگونه هیچ مجالی برای آن خود پسندی و غرور و تکبر شوم باقی نماند، و ارزشهای حاکم بر سرزمینها و اجتماعات به ارزشهای دیگری - به سود محرومان و بینوایان و مستضعفان - تحول پیدا کند.

و آنچه لازم است نظرها به آن جلب شود، این است که (ظاهراً) آن فقری که حدیث نبوی از آن سخن می گوید، ((فقر اختیاری)) است که بعضی از مؤمنان ممتاز، برای خود و روش سلوکی خود در زندگی (با رعایت موازین شرعی) برمی گزینند. و چنین فقری مایه علو روح می شود؛ این است ، نه آن فقر اجباری و تحمیلی که سیاست مالی غیر عادلانه (یا ناتوان)، و ظلم اقتصادی و اداری و مال پرستی تکاثری و زندگی اترافی و اسراف بر گروههایی از اجتماع تحمیل کند، و آنها را از سطح طبیعی زندگی پایین آورد، و به بدبختی و عقب ماندگی و محرومیت از خیرات زندگی و سلامتی بدن و پرورش روح و استواری در اعتقاد و عمل کردن به احکام دین محکوم سازد؛ و به فقری که پیامبر اکرم (ص)، آن را سبب گمراهی مردم و خارج شدن از دین شمرده است (۱۱۸۲)؛ و نه فقری که امام علی بن ابیطالب (ع)، در بسیاری از سخنان خود به نکوهش آن پرداخته است (۱۱۸۳)؛ و نه فقری که پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع)، آن را مایه نزدیک شدن به کفر شمرده اند کاد الفقر اءن یکون کفراً(۱۱۸۴)؛ و نه فقری که ائمه طاهرين (ع) در دعاهای خود، از آن به خدا پناه برده اند(۱۱۸۵)، و از پیامبر اکرم (ص) این دعا نقل شده است : اءعوذبک من الفقر(۱۱۸۶) - (خداوند!ا) به تو پناه می برم از فقر.

پس حدیث - بنابر آنچه عرضه کردیم - ((تابلو))ی زنده است که از زندگی پیامبر اکرم (ص) سخن می گوید و آن را تفسیر می کند، از آن جهت که آن حضرت فقر را برای خود برگزیده بود، و بدین گونه از مترفان کناره گرفت ، و با آنان به نبردی همواره پرداخت ؛ و فقیران و محرومان و بینوایان را دوست می داشت و با آنان مجالست می کرد و بر سر یک سفره می نشست ، و در شادی و غم همدم آنان بود.

پس با نگرشی ژرف در معنی و منظور حدیث ، آشکار می شود که این کلام با هدف براندازی آن مفاخرات بی پایه و ارزشهای ناچیز، از مقام اقدس نبوی صادر شده است نه برای تثبیت و ترویج فقر و پسندیدن آن برای مردم .

بعضی از علما برای این حدیث معانی دیگری قائلند(۱۱۸۷)، که در آن صورت هیچ ارتباطی به فقر اصطلاحی و تهیدستی ندارد. و گاه لفظ حدیث در برخی از روایات به صورت دیگری آمده است .

علامه مجلسی در این باره به صورت دیگری آمده است .

علامه مجلسی در این باره می گوید: ((در خبر است که پیامبر (ص) از فقر به خدا پناه برده است، همچنین نقل شده که فرموده است: الفقر فخری و به افتخر علی سائر الاءنبیاء. این دو سخن را این گونه جمع کرده اند: فقری که از آن به خدا پناه برده است، فقر و نیازمندی به مردم است که نداشتن به اندازه کفاف است؛ و فقری که به آن افتخار کرده است، فقر و نیازمندی به درگاه خداوند متعال است. و همین سبب فخر کردن ایشان بر پیامبران بوده است، با اینکه آنان نیز در این امر با آن حضرت شریکند، لیکن چون مقام توحید ایشان و پیوستگیشان به حضرت الوهیت و انقطاع کامل ایشان از همه مخلوقات و توجه کامل به خداوند، به درجه ای بوده است که هیچ کس چنان درجه ای نداشته است، پس این فقر و نیازمندی به خداوند (و در نتیجه، مرتبه فیض گیری آن حضرت از مبداء فیض ازلی)، از پیامبران بزرگوار دیگر، کاملتر و تمامتر بوده است)). (۱۱۸۸)

از چیزهایی که باید بر آگاه متعهد پوشیده نماند، تا به ایفای نقش خویش در دفاع از محرومان و مستضعفان موفق گردند، این است که حدیث یاد شده مشتمل بر نکته دیگری در واقعیت زندگی نیز هست. و آن نکته این است که فقر اختیاری - اغلب - ملازم با کفاف است - هر چند به صورتی ساده - با صرف نظر کردن از آنچه زاید بر آن است. در بیان این مطلب باید بگوییم: چون انسان به مرتبه ای از کمال بشری و غنای نفسانی برسد، و حقیقت دنیا و محتوای آن را همچون وسیله و مرکوب و مزرعه ای بداند نه چیزی دیگر، در این صورت از آن به کمترین نیاز قانع می شود، چنانکه امام علی (ع) می فرماید: کل مقتصر علیه کاف (۱۱۸۹) هر چه بتوان با آن بسنده کرد، همان کافی است. و چون پیامبر اکرم (ص)، در بالاترین مراتب کمال ممکن جای داشت، و از حقیقت دنیا چنانکه باید و شاید آگاه بود، از همه مظاهر زندگی و آرایشهای آن چشم پوشید، و از آن به اندک کفافی قناعت ورزید. روایت کرده اند که مردی از اصحاب پیامبر (ص) بر او وارد شد، در حالی که روی حصیری نشسته بود که اثری از آن بر بدن آن حضرت دیده می شد، و بالشی از لیف خرما داشت که نشانی از آن بر روی چهره وی مانده بود؛ مرد صحابی به بوریا و بالش زبر دست مالید و می گفت ((نه خسرو به این راضی بود و نه قیصر...)). پیامبر خدا (ص) فرمود: ... ما انا و الدنيا؟ انما مثل الدنيا کمثل رجل راکب، مر علی شجرة و لها فیء فاستظل تحتها، فلما اءن مال الظل عنها ارتحل فذهب و ترکها (۱۱۹۰) - مرا با دنیا چکار؟ مثل زندگی در این دنیا همچون مثل مردی سوار است که گذارش بر درختی سایه دار افتد، در سایه آن دمی بیاساید، و چون سایه رفت، از آنجا برود و درخت را به حال خود گذارد.

و این چگونگی در زندگی، قناعتی انتخابی و فقری اختیاری است که انسانی عاقل (یا کامل)، آن را برنامه زندگی خویش قرار می دهد. و اینگونه فقر و اختیار آن - یعنی برگزیدن زندگی بس ساده و اندک - که برخاسته از بی نیازی جان و ایمان کامل و فیاض است، روش انبیا (ع) و اوصیا (ع) و مؤمنان یگانه است. اینک بخشی از کلام نبوی را در وصف معیشت پیامبران بزرگ می آوریم، که طرف خطاب آن، صحابی معروف، عبدالله بن مسعود هذلی است:

حدیث:

۱ النبى (ص) یا ابن مسعود! ان شئت نباتک باءمر نوح (ع) (نبی الله)، انه عاش اءلف سنة الا خمسين عاما، يدعوا الى الله، فكان اذا اءصبح قال: لا اءمسی. و اذا امسى قال: لا اءصبح. و كان لباسه الشعر و طعامه الشعیر. و ان شئت نباتک باءمر داود (ع)، خليفة الله فى

الارض ، كان لباسه الشعر و طعامه الشعير. و ان شئت نباتك باءمر سليمان (ع) ، مع ما كان فيه من الملك ، كان ياكل الشعير و يطعم الناس الحواري ، و كان لباسه الشعر، و كان اذا جنه الليل شديده الى عنقه ، فلا يزال قائما يصلح حتى يصبح . و ان شئت نباتك باءمر ابراهيم خليل الرحمن (ع) كان لباسه الصوف ، و طعامه الشعير. و ان شئت نباتك باءمر يحيى (ع) ، كان لباسه الليف ، و كان ياكل ورق الشجر. و ان شئت نباتك باءمر عيسى بن مريم (ع) ، فهو العجب ، كان يقول : ادامى الجوع ، و شعارى الخوف ، و لباسى الصوف ، و دابتي رجلاى ، و سراجى بالليل القمر، و اصطلائي فى الشتاء مشارق الشمس ، و فاكهتي و ريحانتي بقول الارض ، مما ياكل الوحوش و الاءنعام ، اءبيت و ليس لى شىء و اءصبح و ليس لى شىء ، و ليس على وجه الارض احد اءعنى منى ... (۱۱۹۱)

پيامبر (ص): اى ابن مسعود! اگر بخواهی تو را از کار (سیره و زندگی) نوح (نبی الله) (ع) آگاه می کنم: او نهصد و پنجاه سال زیست ، و مردمان را به خدا خواند؛ چون صبح می شد می گفت: به شام نمی رسم ، و چون شام می شد می گفت: به صبح نمی رسم؛ لباس او از مو بود و خوراکش از جو. و اگر بخواهی از کار داود (ع) به تو خبر می دهم که خلیفه خدا در زمین بود: لباسش از مو بود و خوراکش از جو. و اگر بخواهی از کار سلیمان (ع) با ملکی که داشت برایت بگویم: خود نان جو می خورد، و به مردمان آرد سفید می خوراند؛ لباس او از مو بود (۱۱۹۲) و چون تاریکی شب فرا می رسید دستهای خویش را به گردن می بست و تا صبح ایستاده نماز می گزارد. و اگر بخواهی زندگی ابراهیم خلیل الرحمن (ع) را باز گویم: لباسش از پشم بود و خوراکش از جو. و اگر بخواهی از یحیی (ع) می گویم: لباس او از لیف خرما بود و خوراکش برگ درخت. و اگر بخواهی از کار عیسی بن مريم (ع) بگویم که شگفت انگیز است: می گفت: نانخورشم گرسنگی است ، لباس زیرم ترس (از خداوند) و لباس رویم پشم ، و مرکبم دو پایم ، و چراغ شهبایم ماه ، و گرمای زمستانم تابش خورشید، و میوه و ریحانم سبزیهای زمینی که ددان و دامان می خورند؛ شب را به روز می رسانم در حالی که چیزی ندارم ، و روز را به شب در حالی که چیزی ندارم ، و (با این همه)، بر روی زمین هیچ کس از من ثروتمندتر نیست .

دو توضیح مهم

۱- تاءکید اسلام بر کمک کردن به فقیران و مستمندان و معاشرت با ایشان و تقدیم داشتن مال به آنان ، به معنی پذیرفتن فقر مردود از لحاظ اسلام و توجیه کردن آن نیست ، بلکه این اقدامی است برای ریشه کن کردن و برانداختن آن از واقعیت حیات بشری ، زیرا که برای انجام دادن هر کاری باید راهی در خور آن برگزید. برانداختن فقر راههای گوناگون دارد، و مهمترین آنها همان است که اسلام مردم را به آن فرا خوانده است ، که عبارت است از برانداختن تکاثر و اتراف ، و متکثران و شادخواران را غاصبان حقوق ناکامان دانستن ، نیز آشکار کردن پیامدهای منفی فقر و آگاه کردن مردمان از این پیامدها، و تشویق به نزدیک شدن به فقیران و انفاق کردن بر ایشان و رساندن سطح معیشتی آنان به سطح زندگی دیگران . پس آنچه در این باره در تعلیمات اسلامی آمده است قبول واقعیت جاری نیست ، بلکه سوق دادن آن به طرف واقعیت مطلوب است . و بسیاری از فصلهای این دو باب آشکارا دلیل بر این هدف است ... نمونه ای از آن نخستین فصل است که در آن از جمله این عنوانها آمده است :

- ((اموال ، امانت و عاریه)) (۱۱۹۳)،

- ((اموال ، پشتوانه و مایه زندگی)) (موضع الاهی مال) (۱۱۹۴)،

- ((اموال ، انفاق و بخشیدن)) (۱۱۹۵)

و اینها همه ، مردمان را به پراکندن مال و تقسیم آن میان دیگران ، و کندن ریشه های تهیدستی از زندگی انسانها و جامعه ها فرا می خواند. نیز چنین است فصلهای دیگر، از جمله :

- فصلهای ((مبارزه بر ضد تکاثر)) (۱۱۹۶)

- فصلهای ((مبارزه بر ضد فقر)) (۱۱۹۷)،

- فصل ((برادری اسلامی و اقتصاد)) (۱۱۹۸)،

- فصل ((اصل مساوات در اسلام)) (۱۱۹۹)،

- فصل ((قسط اسلامی)) (۱۲۰۰)،

همه از باب یازدهم ، و

- فصلهای ((انفاق)) (۱۲۰۱)،

- فصلهای ((سطح زندگی برای توده ها)) (۱۲۰۲)،

- فصل ((حد قوامی و سالم برای تولید)) (۱۲۰۳)،

- فصل ((حد قوامی و سالم برای واردات)) (۱۲۰۴)،

- فصل ((حد قوامی و سالم برای توزیع)) (۱۲۰۵)،

- فصل ((حد قوامی و سالم برای مصرف)) (۱۲۰۶)،

- فصل ((زکات ظاهره)) (۱۲۰۷) (رسمی)،

- فصل ((زکات باطنه)) (۱۲۰۸) (غیر رسمی)،

- فصل ((عدل)) (۱۲۰۹)،

- فصل ((احسان)) (۱۲۱۰)،

- فصل ((نه تکاثر نه فقر)) (۱۲۱۱)،

همه از باب دوازدهم .

۲- در شماری از احادیث ، ستایش فقر و فقیران و دستور تکریم آنان آمده است ، لیکن اینها برای تاءبید ((حضور فقر)) در جامعه ها نیست . از این رو باید به اموری که یاد می شود بزرگی توجه کرد:

(۱) - اینگونه احادیث اندک است ، و به پای احادیث نگاهش فقر ، و دعاهایی که برای پناه بردن از فقر به خدا وارد شده است - هم از جهت زیادی شماره و همه از جهت تعبیرهایی که در آنها آمده است - نمی رسد.

(۲) - غرض از فقر در آنها فقری است که از علتها و آفات و بعضی از احوال طبیعی یا تقدیرهای حتمی - با شماره کم نسبی آنها(۱۲۱۲) - نتیجه می شود، نه فقری که سبب آن ، ستم معیشتی و ظلم اقتصادی است که بر بسیاری از قشرهای زیر فشار و مستضعف اجتماع وارد می گردد.

(۳) - برخی از آنها- چنانکه به نظر می رسد - اشاره به ((فقر اختیاری)) است که شماری از کسان ، از باب زهد و قناعت ، آن گونه زندگی را می گزینند، یا برای مقاصد تهذیبی در مقابل آن شکیبایی اختیار می کنند. و به همین جهت گفته اند که ((فقر از صفات مخصوص صالحان است))، و از آن به ((زینة الصالحین - زیور صالحان)) یاد کرده اند. و در حدیث از امام صادق (ع) آمده است که خداوند متعال به موسی (ع) (به هنگامی که با خدا مناجات می کرد) چنین فرمود: یا موسی ! اذا رایت الفقر مقبلا فقل مرحبا بشعار الصالحین (۱۲۱۳) - ای موسی ! هر گاه دیدی فقر به تو روی آورد، بگو: شعار صالحان خوش آمد.

(۴) - آنچه مورد ستایش قرار گرفته است در واقع خود فقر نیست ، بلکه مؤ منی است که دچار فقر شده و از ایمان خود بیرون نرفته است ؛ و به همین جهت در حدیث از امام علی بن ابیطالب (ع) چنین آمده است : الفقر اءزین للمؤ منین من العذار علی خد الفرس (۱۲۱۴) - فقر، مؤ منان را بیشتر می آراید تا دنباله لگام ، گونه اسب را. و مقصود از این سخن آن نیست که فقر آشکار و ناآشکار، بر زندگی بخشهای بزرگی از کشاورزان و کارگران و دوره گران چیره گردد، و با آن مبارزه نشود. اگر این بود پس احکام زکات و زکات باطنه (۱۲۱۵) و امثال آن چیست ؟

پس آنچه مدح شده است ، مؤ من صالحی است که در هنگام مبتلا شدن به فقر، زهد را سیره خود قرار می دهد و در نتیجه نمی برد، و از حالت اعتقادی خود خارج نمی گردد، و از پرداختن به طاعت خود و عمل صالح دست نمی کشد، و ندای فقر را - که نزدیک است به کفر بینجامد - لبیک نمی گوید، و کافر نمی شود و در اعمال دینی خود سستی روا نمی دارد؛ به همین جهت علامه مجلسی در شرح آیه ((سوره کھف)) و اصبر نفسک ... و حدیث نبوی وارد در ذیل آن معکم المحیا و معکم الممات - زندگی با شما باد و مرگ با شما می گوید: ((این سخنان ستایشی بزرگ است برای فقیران ، و تشویق و تاءغیدی است بر همصحبی و همنشینی با ایشان ، بدان شرط که آنان نسبت به دنیا زاهد باشند، و از یاد خدا غفلت نورزند، و در گزاردن نمازهای خود کوتاهی نکنند)).(۱۲۱۶)

(۵) - احادیث یاد شده برای ایجاد ((اعتماد به نفس)) در محرومان رسیده است ، تا شخصیت ایشان خرد نشود و از تراز اجتماعی خود - بیش از آنچه سقوط کرده اند - سقوط نکنند، و حضور فعالانه ایشان در زندگی به علت از دست دادن اعتماد به نفس از میان نرود، و

به پرتگاههای افت اخلاقی - که به آن اشاره کردیم - در نیفتند، پس مقصود تائید حضور فقر در جامعه بعنوان یک پدیده پذیرفته شده اجتماعی و شیوع آن در میان نبوده است، بویژه گونه بیشترین فقر، که فقر تحمیلی است.

(۶) - منظور از آنها - در نهایت - طرد غنای تکاثری و زندگی شادخوارانه و متکبرانه شادخواران است؛ به همین جهت علامه مجلسی در شرح این حدیث نبوی: «الله اعین مسکینا، و ائمتنی مسکینا، واحشرنی فی زمرة المساکین خدایا مرا مسکین زنده بدار، و مرا مسکین بمیران، و مرا با مسکینان محشور کن. می گوید: ((مقصود آن حضرت تواضع و فروتنی است و خروج از رده گردنفرزان و متکبران)) (۱۲۱۷)

(۷) - فقر به معنی اندک بودن مال است نه هیچ نداشتن، پس احادیث مدح، شامل مسکنت و بی چیزی نمی شود؛ بنابراین، هیچ جامعه ای اسلامی نمی تواند از انجام دادن وظیفه واجب خود در جهت بی نیاز کردن مسکینان، و خرجی دادن به بی چیزان، و مالدار کردن ایشان، و رساندن سطح زندگی آنان به سطح زندگی متعارف دیگران - چنانکه در تعالیم امامان هادی (ع) آمده است (۱۲۱۸) - تن زند.

(۸) - ((خواستار فقر شدن در دعاها نیامده است، بلکه در بیشتر آنها پناه بردن به خدا از فقر - که سبب بدبختی می شود - آمده است ((۱۲۱۹)) و این خود دلیل بر آن است که فقر امر مطلوبی نیست.

(۹) - در احادیث آمده است: ان الفقر کاد ان یكون کفرا، و آیا ممکن است چیزی که نزدیک به کفر است پسندیده و مورد ستایش باشد؟ پس باید مقصود از فقر مورد ستایش را - که در بعضی از احادیث آمده است - از لحاظ معنی و چارچوب آن بخوبی تشخیص دهیم (۱۲۲۰).

(۱۰) - در احادیث آمده است که داشتن، به دین و پرهیزگاری و عمل صالح مدد می رساند، پس فقر که نداشتن است نمی تواند به صورت عام مطلوب باشد.

(۱۱) - احادیث مدح فقر با احادیث مدح ثروت و کفاف معارض است، پس باید دید جمع آنها به چیست؟

(۱۲) - مدح یاد شده امری مربوط به خود فقرا و نیازمندان است - که به صورتی دیگر به آن اشاره کردیم - پس نمی توان تکلیف دینی بر انداختن فقر را از گردن هیچ کس بردارد.

گروههای اجتماعی و وظایف سنگین آنان در نبرد با فقر و استضعاف

بنابر آنچه یاد شده، و از تعالیم قرآنی و حدیثی به دست آمد،

(۱) - وظیفه عموم افراد جامعه است که:

با فقر (کم داری در زندگی و معیشت) مبارزه کنند و همواره با آن - در هر مورد - بستیزند، و خود به هیچ گونه ظلم اقتصادی و امتیازطلبی دست نیازند، تا زمینه های پدید آمدن فقر و محرومیت در اشخاص و خانواده ها فراهم نگردد.

(۲) - وظیفه عالمان دینی است که :

به مبارزه با فقر و فقر آفرینان - که توده ها را به محرومیت می کشانند - برخیزند (و به فرموده امام علی بن ابیطالب (ع)، پرخوری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان را تحمل نکنند)، و فریب هزینه هایی را که اغنیا و متکثران برای امور و مؤسسات دینی می پردازند نخورند، و ستمگران را بازوی خود نشمارند، زیرا که پایه ((دین عدل)) به دست اهل ظلم هرگز استوار نخواهد گشت .

(۳) - وظیفه مبلغان ، واعظان ، امامان جمعه و جماعت است که :

مردم را از آثار ویرانگر فقر آگاه سازند، و عوامل پدید آورنده این پدیده جهنمی را - چنانکه در آیات و احادیث معرفی شده اند - به مردمان معرفی کنند. این واجب بزرگی است که خلاء ترک آن ، یا سستگیری آن را، هیچ چیز پر نمی کند.

(۴) - وظیفه مسئولان آموزش و پرورش و برنامه ریزان و مؤلفان کتابهای درسی دبستانها و دبیرستانهاست که :

زیانهای ناشی از فقر و ظلمهای اقتصادی را به جوانان و نوجوانان (۱۲۲۱) بفهمانند، تا فرزندان جامعه از سنین نوسالی و نوجوانی ، با احساسی قوی و وجدانی بیدار تربیت شوند، و در آینده که کارهای اجتماع در دست آنان قرار می گیرد، در صدد چاره کردن این درد هلاکت بار برآیند.

(۵) - وظیفه قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی و قانونگذاری) است که :

از این خلاء اجتماعی کمرشکن غفلت نورد، و خود را به ((اگر)) و ((مگر)) سرگرم نسازند، بلکه با عزمی راسخ و حرکتی ضربتی به مبارزه با فقر و اسباب و مسببان آن پردازد، از آن گونه مبارزه ای که شایسته یک جامعه قرآنی متعهد بیدار است ، جامعه ای که روی به قلبه محمدی می کند، و خود را پیرو علی و آل علی علیه السلام می داند: فریادهای عدالت انسانی در آفاق (۱۲۲۲).

(۶) - وظیفه قوه قضائیه است که :

در همه مراحل حساس کار قضاوت و سیر پرونده ها و دقتهای لازم درباره صدور احکام ، همواره با متکثران بطور قاطع برخورد کند، و به هیچگونه روانداری که لحظه ای در احقاق حق محرومان درنگ شود؛ و اگر به فرموده امام علی علیه السلام محرومان خود قدرت دفاع از حقوق خویش ندارند، (۱۲۲۳) قوه قضائیه - با نهایت امانت و شجاعت و قاطعیت - از حقوق آنان در برابر توانگران ، در هر مورد - جزئی یا کلی - حمایت کند، و حق آنان را بگیرد و به آنان باز گرداند، و تا حقی به حقداری نرسد وجدان خویش را آرام نیابد.

(۷) - وظیفه قوه مجریه (حکومت اسلامی) است که :

مردم را به فقر نکشاند تا از کفر و بی اعتقادی (و ترک اعمال دینی) سر در نیاورند، و کارشان به آنجا کشیده نشود - چنانکه پیامبر اکرم (ص) در این باره بصراحت هشدار داده است (۱۲۲۴) و چنین نکند که امکانات اجتماعی و فرصتهای اقتصادی در دست گروهی یا افرادی خاص قرار گیرد. و به همه مردم آنچه لازم دارند برساند - چنانکه امام علی بن ابیطالب علیه السلام به حکومت مصر دستور داده است (۱۲۲۵) - و مسئولان حکومتی به متکثران و سرمایه داران و صاحبان غنای وافر نزدیک نگردند، و راه را برای سودهای سرشار

آنان باز نکنند، و ((لیبرالیزم اقتصادی)) را که آفریننده فقر و محرومیت است ریشه کن سازند، و در برابر آثار تباها ساز زندگیهای اشرافی و مصرفهای اشرافی - که به نص احادیث، ((تصرف در حق دیگران است)) (۱۲۲۶) چشم خود را نبندند.

آری، حکومت اسلامی واجب است که در قلمرو مسائل مالی، چنان برنامه ریزی کند که فقر و مسکنت از سراسر جامعه رخت بریندد؛ و در توزیع ثروت و امکانات و کار و فرصتها چنان بر شالوده عدالت رفتار کند که همه مردم بی نیاز شوند.

و باید همواره از این بیرهیزد که اغنیا و متکثران و سرمایه داران - به صورت آشکار یا نهانی - شغلای دولتی داشته باشند.

این سه قوه (مقننه، قضائیه و مجریه)، نباید بیندارند که در جریان حضور فقر در جامعه و استمرار آن هیچ مسئولیتی متوجه آنان نیست.

این پنداشت - اگر باشد - بر خلاف آیات قرآن کریم و نص احادیث پیامبر ا

کرم (ص) و ائمه طاهرین علیه السلام است.

(۸) - وظیفه بازرگان، تولیدکنندگان، نرخگذار او سردمداران ((کیل)) و ((میزان)) است که :

همواره جانب انسانهای فرودست را در نظر بگیرند، و کسب و تجارت و تولید را یک امانت اجتماعی، و یک وظیفه الهی، و یک تعهد انسانی بدانند، و محل کسب و تجارت و تولید را محل عبادت بشمارند، نه گردنه غارت، و با این دید والای روحانی و با پاکی و پرهیز از حرص و طمع یا به محل کار گذارند و به داد و ستدهای سالم و منصفانه بپردازند، و قشرهای ضعیف و محروم را عضو خانواده خود بدانند، و پسران و دختران و کودکان آنان را به چشم پسران و دختران و کودکان خویش بنگرند، و از هر ستم و اجحافی دست بکشند، و به قدرت خرید آنان کمک کنند، و در روند تولید و وارد کردن و نرخگذاری (همیشه) - قدرت خرید انسان محروم را در نظر بگیرند، تا خدا از آنان راضی باشد، و جامعه رو به قوام رود، و حرکتهای خشن برای گرفتن حقههای برباد رفته صورت نپذیرد، که اگر حقهها بر باد رود، طوفانها زمینه یابد. و اینها همه بجز مسئولیتهای قیامت است برای همه گروههایی که یاد می شوند.

(۹) - وظیفه استادان دانشگاهها و متخصصان علوم اجتماعی و اقتصادی است که :

درباره پدیده فقر و انواع آن و علل و اسباب پدید آمدن آن و هرچه زمینه ساز آن است (و تبلیغاتی که مردم را نسبت به حضور آن در جامعه بی تفاوت می سازد)، به صورتی عمیق و فراگیر پژوهش کنند، و وظیفه انسانی و اسلامی خویش را - در سطح دانشگاهی - از راه تدریس و تاسیس انجمنهای بحث و نظر پژوهی ادا نمایند.

(۱۰) - وظیفه برنامه ریزان رسانه های گروهی (رادیوها، تلویزیونها) است، و مدیران آنها و متخصصان و هنرمندانی که در آنها کار می کنند (و هنرمندان تئاتر و سینما) که :

همه کوشش و توان خویش را برای آگاه ساختن مردم از وضع زندگی بینوایان و مسکینان بکار گیرند، و نشان دهند که قشرهای مستضعف با چه دردها، بیماریها، عقب افتادگیها، حرمانها و بدبختیهای مادی و معنوی دست بگریبانند. باید برنامه هایی زنده و فیلمهایی مستند و تکان دهنده - که نشانگر آثار زیانبار و خرد کننده بیدادهای اقتصادی و سرطان تکاثر و سرمایه داری است - تهیه کنند، تا

عالمان را بیدار کند، و عدالتخواهان و حق طلبان را برانگیزد، و مسئولان جامعه های اسلامی را بیشتر توجه دهد، و مردم را در برابر فقر و محرومیت بایستاند.

(۱۱) - وظیفه روزنامه نگاران و صاحبان جراید و مجلات (مطبوعات) است که :

صفحاتی از نشریات خود را به شرح زندگی بینوایان و تیره بختان و زحمتکشان، و چاپ تصویرهایی از زندگی سیاه آنان اختصاص دهند، تا دیگران را از آنچه بر طبقات مستضعف و محروم می گذرد (تا چه رسد به زاغه نشینان و بی خانمانان و اهالی روستاهای دور افتاده و خشک و کم درآمد)، و همه - از جمله - زاییده غفلت متکثران و رفاهجویی خوشگذرانان و اسراف اسرافگرایان و تجمل پرستی تجمل پرستان است آگاه سازند، و رنجهای گرانی را که مستضعفان (به دلیل کمبود غذا و لباس و سوخت و مسکن و بهداشت و تعلیم و تربیت) می کشند در جلو چشمان مردم دیگر نهند، تا مردنهای تدریجی شناخته گردد، و از سقوطهای دینی و اخلاقی و انسانی جلوگیری شود.

(۱۲) - وظیفه نویسندگان است که :

این بخش مهم از زندگی انسانها را نادیده نگیرند، بلکه در اشکال گوناگون نویسندگی، در این باره قلمفرسایی کنند، به منظور مطلع ساختن مردم، نابود کردن محرومیت و فقر، و احیای ((فرهنگ زندگی اسلامی))، که فرهنگی ضد فقر است. و بر هر انسان بیداری واجب است که برای تحقق این فرهنگ و توسعه فراگیری آن بکوشد.

(۱۳) - وظیفه شاعران و هنرمندان و عکاسان و نقاشان است که :

تکلیف خویش را نسبت به توده های محروم و بینوا و قشرهای مستضعف، از راه آفرینش آثار شعری بدیع، و تابلوهای هنرمندانه جذاب، و عکسهای زنده تکان دهنده ادا کند، آثاری که خون گرم زندگی در آنها بجوشد، و جوهر حرکت و تصمیم از آنها بیارد، تا وجدانها بیدار گردند و جانها هشیار.

در این آثار باید از سویی زندگی محرومان و ستمدیدگان منعکس شود، و از سویی دیگر زندگی شادخواران و مصرف پرستان، و هر دو در کنار هم نمایانده شود، تا گامی باشد در راه مبارزه با هر دو، و ویران کردن زمینه های هر دو.

آری، امید است که زبان سرشار شعر، و قلم توانای هنر، به هیچ روی، از ادای این واجب بزرگ سرباز نزند.

(۱۴ و ۱۵) - وظیفه طلاب علوم دینی حوزه ها و دانشجویان دانشگاههاست که :

خود را از آغاز کار به دوست داشتن مستضعفان و محرومان عادت دهند، و با آنان آمیزش داشته باشند، و از زندگی آنان مطلع گردند، تا هیچگاه واقعیت دردناک فقر و کم داری و استضعاف از نظرشان دور نماند، بویژه در آینده که مقامات سیاسی و دینی و اجتماعی و اقتصادی را اشغال خواهند کرد. طلاب و دانشجویان همچنین باید درباره علتهایی که فقر را پدید می آورد، و کسانی که آن را بر جامعه تحمیل می کنند، دست به تحقیق زنند، و آن همه را با دقت و تامل و شکیبایی بیژهند. و باید خود را با وجدانی حساس و احساسی

نیرومند بار آورند، تا به هنگام لزوم، بدون غفلت، سستی، فریبخوری و بی اطلاعی از علل و عوامل فقر، در راه مبارزه های خداپسندانه با آن گام نهند.

و اینها همه که گفته شد خود سبب می شود تا پایه های ((قسط اجتماعی و اقتصادی))، که کتاب خدا و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به تحقق بخشیدن به آن فرا خوانده اند، تحقق پذیر و عملی گردد.

دین اسلام - به هیچ روی - حضور فقر و استمرار آن را در جامعه های بشری نمی پذیرد (شواهد مهم موضوع)

امور فراوان دیگری مسائل یاد شده را تاءیید می کند، یعنی اینکه ممکن نیست فقر در نزد اسلام، به صورت یک نمود اجتماعی، و یک امر پسندیده، و یک چارچوب زندگی - اگرچه برای شماری اندک از مردم - مورد پذیرش باشد، از جمله:

شاهد اول - اسلام ((زکات)) را با دو بخش (ظاهری و باطنی) آن مقرر داشته، و فرمان داده است که حقوق دیگری نیز پرداخته شود؛ و فقیران را در اموال ثروتمندان شریک قرار داده است. و این احکام بیگمان دلیل بر آن است که اسلام به راندن فقر و ریشه کن کردن قاطع آن از مجتمع انسانی اهتمام داشته است، که اگر این کار با دادن زکات نخستین میسر شود، چه بهتر، و گرنه لازم است با زکات دوم چنین شود، تا جایی که فقر از میان برخیزد و ناکامان تحت فشار از چنگال آن خلاص شوند.

شاهد دوم - هدف دین الهی، سرشار شدن زندگی مردمان از قسط و عدل است؛ و آشکار است که قسط و فقر نمی توانند در هیچ جامعه ای با هم جمع شوند، از این رو در احادیث مربوط به ((حضرت مهدی قائم - عج -)) آمده است: در حکومت آن امام معصوم، کسی نیازمند به زکات دیده نمی شود، زیرا که او قسط و عدل را در میان مردم استقرار می بخشد (۱۲۲۷) پس علامت وجود قسط و عدل در جامعه، یافت نشدن نیازمندی در سراسر آن است.

شاهد سوم - قرآن کریم به عدل و احسان فرمان می دهد؛ و با وجود عدل دیگری فقری باقی نخواهد ماند، چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است ((ان الناس يستغنون اذا عدل بینهم (۱۲۲۸))) اگر در میان مردمان عدالت اجرا شود، همه بی نیاز خواهند شد (و فقیری نخواهد ماند)؛ و چنانکه امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: ((لو عدل فی الناس لاستغنوا (۱۲۲۹))) اگر عدالت در میان مردم اجرا شود، همه بی نیاز خواهند شد؛ پس آشکار است که قرآن کریم مردمان را به ریشه کن کردن نهایی فقر فراخوانده است.

شاهد چهارم - امام علی بن ابیطالب علیه السلام حکومت حق را بدینگونه توصیف می کند که، ((در آن فقیر و نیازمندی دیده نمی شود، خواه مسلمانان خواه غیر مسلمان)) (۱۲۳۰) و این خود دلیل بر آن است که حکومت اسلامی فقر را از میان می برد؛ پس اگر فقر بعنوان نمودی اجتماعی پسندیده و مورد ستایش بود، چگونه ممکن بود بر انداختن آن از نشانه های حکومت حق الهی محسوب شود؟

شاهد پنجم - قرآن کریم، در بسیاری از آیات خود، مردمان را به رساندن وسائل و امکانات به فقیران و ناتوانان و یتیمان و وامداران و در راه ماندگان فراخوانده و فرمان داده است. و این همه دلیل بر آن است که این دین به وجود فقر در میان مردم خرسند نیست و آن را به هیچگونه نمی پذیرد. پس ستایشی که در برخی احادیث درباره فقر رسیده است، نمی تواند مربوط به صورت کلی آن باشد، که با همه این تعالیم اسلامی و آیات و احادیثی که ذکر شد - و همه به عنوان نمونه بود - در تضاد است.

شاهد ششم - قرآن کریم ، در بسیاری از آیات خود، زکات و نماز را در کنار یکدیگر آورده است ، و نماز ستون دین است ، پس بدینگونه زکات را ستون دوم دین قرار داده است . بنابراین دین اسلام - به این اعتبار - بر روی دو ستون بنا شده است : نماز و زکات ؛ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است : ان الله فرض علیکم الزکاة کما فرض الصلاة ، زکوا ءموالکم تقبل صلاتکم (۱۲۳۱) خداوند زکات را بر شما واجب کرد به همانگونه که نماز را واجب کرد، زکات اموال خود را بدهید تا نمازتان قبول شود. پس نماز بدون زکات نماز نیست . و آیا این بیان استوار جایی برای گفتن این مطلب باقی می گذارد که اسلام حضور فقر را در جامعه می پذیرد؟ بویژه پس از آنکه می گوید: ((فقر زکات را بگیرد و آن را برای نانخوران خود هزینه کند، تا سطح زندگی آنان را به دیگر مردمان برساند)) - چنانکه پیش از این گذشت (۱۲۳۲)

شاهد هفتم - آنچه از شماری فراوان از تعالیم اسلامی دستگیر ما می شود، این است که نصابهای تعیین شده در اموال ، همه راههایی است برای برانداختن فقر نه اینکه خود هدف باشد، بلکه هدف از میان بردن فقر است و پاک کردن جامعه از آن (۱۲۳۳) به همین جهت اگر این نصابها، برای رفع نیازمندیهای فقیران بسنده نباشد،

بر صاحبان اموال لازم است که از بقیه مال خود اسباب رفع نیازمندی آنان را فراهم آورند(۱۲۳۴) یعنی از مالی که - در واقع - از آن خدا است نه از آن خودشان ؛ و این ناگزیر دلیل بر آن است که اسلام فقر را طرد می کند.

شاهد هشتم - از تعالیم اسلامی آشکار می شود که تا فقر در اجتماع موجود باشد، دلیلی بر این است که حقوقی ضایع شده و پرداخته در جامعه وجود دارد فما جاع فقیر الابما منع غنی - هیچ فقیری گرسنه نمی ماند، مگر اینکه ثروتمندی حق او را نداده باشد. پس حضور فقر در نظر اسلام برابر است با حضور ظلم و غضب حقوق محرومان . و این تعالیم دلیلهای آشکاری است بر اینکه فقر امری مردود است همچون مردود بودن ظلم و غضب . و - چنانکه گذشت - در احادیث آمده است ، فقر بینوایان نتیجه گناهان توانگری است ، پس آنچه نتیجه ای از گناه باشد، چگونه می تواند پسندیده باشد؟

شاهد نهم - در قرآن این آیه کریمه آمده است : و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون : ربنا ءخرجنا من هذه القرية الظالم ءهلها(۱۲۳۵) چیست که شما در راه خدا، و در راه مستضعفانی از مرد و زن و کودک ، به کارزار نمی پردازید که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که مردم آن ستمکارند بیرون آر... و این ، اعلان جنگ عمومی است از سوی دین اسلام ، برای از میان بردن استضعاف و فشار و حرمان . در آیه قبل از آن نیز تشجیع مردمان به نبرد در راه خدا آمده است : فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیاة الدنیا بالآخرة ، و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل ءءو یغلب فسئو تبه ءجرا عظیما کسانی که زندگی (و متاع) دنیا را می دهند تا آخرت را به دست آورند، باید در راه خدا جنگ کنند، و هر کس در راه خدا جنگ کند، کشته شود یا به پیروزی رسد، هر چه زودتر به او پاداشی بزرگ خواهیم داد. و شاید - در اینجا - مناسب باشد، اندکی با تفصیل ، به شرح این دو آیه و آیه پس از آنها بپردازیم :

(۱) - این دو آیه امت مسلمان را به نبرد در راه خدای متعال تشویق می کنند.

(۲) - آیه دومی ، راه خدا را معرفی می کند، و آن را، راه احقاق حقوق مستضعفان می شمارد.

(۳) - آیه سومی که پس از آنها می آید، می گوید: الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله ، والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت ، فقاتلوا اولیاء الشیطان ، ان کید الشیطان کان ضعیفا مؤ منان در راه خدا می جنگند، و کافران در راه طاغوت ، پس با دوستان شیطان بجنگید، حیلۀ شیطان همواره ضعیف خواهد بود. این بیان صراحت دارد که دشمنان ستمگر مستضعفان ، طاغوتها و دوستان شیطانند، و نبیوستن به صفوف جنگندگان هواخواه مستضعفان ، و قرار گرفتن در کنار طاغوتهای مستکبر (اقتصادی یا سیاسی) از کردار کافران است .

(۴) - پس بنابراین اسامی قرآنی ، اسلام هماره ، در یک جنگ دائمی برضد استکبار و مستکبران درگیر است . و از مهمترین و بزرگترین اشکال استکبار، گونه اقتصادی آن است ، که پیش از این درباره آن سخن گفتیم . پس در پرتو این تعالیم ، ضدیت با تکاثر و جنگیدن با آن ، یک پخش ماهوی ، از اصل ((جهاد اسلامی)) به شمار می آید.

(۵) - جهاد اسلامی برای نجات انسانها ابعادی گوناگون دارد(۱۲۳۶) که یکی از آنها بعد اقتصادی است . و هدف از جهاد در این بعد محو کردن استکبار اقتصادی و نظام تکاثری ، و برقرار کردن نظامی ضد تکاثری به جای آن است ، تا به ندای مستضعفان و خواست الاهی مشروع ایشان پاسخ مثبت داده شود؛ و آن پاسخ مثبت ، تبدیل جامعه ستم پیشه (القریة الظالم اهلها) است به جامعه ای که بر آن قسط و توازن حکمفرما باشد.

(۶) - واضح است که خداوند کارها را با اسباب آنها به جریان می اندازد، پس خارج شدن مستضعفان از محیط ستم به محیط داد، با دستهای مجاهدان انقلابی صورت خواهد گرفت که برای محقق ساختن این هدف به جهاد می پردازند، چنانکه مولا امیرالمؤمنین (ع) فرموده است : لایتصر المظلوم بلاناصر(۱۲۳۷) مظلوم بدون (کمک) یاوری بر ظالم غلبه نمی کند. پس آنچه بصراحت از آیه مفهوم می شود این است که وجود استضعاف دلیل بر وجود ظلم است . و این امر مسلم است .

شاهد دهم - اسلام به پدیده فقر با نظری واقع بینانه نگریده است و آن را در جای طبیعی خود قرار داده است ، و به همه آثار منفی آن که مایه بی بند و باری افراد و تباهاگر زندگی اجتماع است توجه کرده است .

درباره این آثار در فصلهای گذشته سخن گفته است . و این واقع بینی اسلامی موضوعی بسیار مهم است . پس اسلام چون با حضور این آثار منفی در میان مردم موافق نیست ، و با احکام و دستورهایی خود با آنها مبارزه کرده است ، علت پدید آمدن آثار یاد شده را نیز نمی پذیرد و درست نمی داند و طرد می کند؛ از آن رو که طرد معلول و باقی گذاشتن علت ، نقض غرض ، بلکه کاری لغو است .

در این پرتو، بوضوح آشکار می شود که حدیثهای مدح و ستایش فقر، به منظور انکار آثار منفی و مهلک فقر صادر نشده است ، بلکه آنها - به دلیل چندی - استثنا به شمار می رود، و قاعده و اصل ، از بین بردن فقر و پایمان کردن علتهای آن است ، با نبردهایی همواره و فراگیر و مستمر، بدانگونه که اسلام شعله آن را افروخته است .

و چون فقر واقعیتی ضد تکاملی است - چنانکه تاریخ و جامعه های له شده کنونی گواهی می دهند - و هدف اسلام تکامل همه افراد انسان است ، پس ضدیت با فقر جزئی از اصل دین و ماهیت آن محسوب می شود.

شاهد یازدهم - دستورهای عام و کلی نهی کننده از ((تحمل ظلم))، و آنچه درباره ((امر به معروف)) و ((نهی از منکر)) آمده است، و نظایر اینها، همه بر هر مسلمان واجب می کند که با فقر نسازد و آن را روا نداند، بلکه به نبرد با آن برخیزد، و حق خود را از هر کس که بر او ستم کرده است باز ستاند. و ظلم اقتصادی ظلمی آشکار و گران است، پس بر محرومان است که سلطه های اقتصادی طاغوتی و تکاثری و اترافی و اسرافی را بر نتابند، و برای به چنگ آوردن حقوق از دست رفته خویش تلاش کنند.

شاهد دوازدهم - از صحابی بزرگوار، ابوذر غفاری قهرمان بزرگ مبارزه بر ضد استثمار و زراندوزی، و انقلابی سترگ حمایت از محرومان، روایت کرده اند که او محرومان را به شورش وامی داشت و به آن فرا می خواند که برای به دست آوردن حقوق و اموال خود اقدام کنند، و در برابر زراندوزان چنین بانگ برمی داشت: بشر اهل الكنوز بکی فی الجباه، و کی فی الجنوب، و کی فی الظهور اءبدا، حتی یترد الحرفی اءجوافهم... (۱۲۳۸) - زراندوزان را مژده دهید به داغی در پیشانیها، و داغی در پهلوها، و داغی در پشتها، بی گسست، تا چنان شود که حرارت آتش به اندرون ایشان راه یابد...

نیز می گفت: عجب لمن لا یجد القوت فی بینه، کیف لا یخرج علی الناس شاهرا سیفه (۱۲۳۹) - از آن در شگفتیم که آن کس که قوت روز خود را در خانه ندارد، چگونه با شمشیر آخته بر مردمان خروج نمی کند؟

اوجی از انسانیت اعصار(۱)

شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، در کتاب ((اصول کافی)) چنین آورده است: ((برای امیرالمؤمنین (ع) از همدان و حلوان عسل و انجیر آوردند؛ او داروغه ها (بخشداران هر محله) را فرمان داد تا یتیمان را گرد آورند، و چو یتیمان همه آمدند به آنان اجازه داد تا دهانه مشکهای عسل را بلیسند (و با انگشت از آنها عسل بخورند)، و او خود، عسلها را از درون مشکها بیرون می آورد و کاسه کاسه میان مردمان تقسیم می کرد. به او گفتند: یا امیرالمؤمنین! چرا باید بچه های یتیم بتوانند از دهانه مشکها اینگونه عسل بخورند؟ فرمود: امام پدر یتیمان است، و من مانند پدر (مهربانانه و خودمانی)، اجازه دادم تا این بچه های (یتیم)، با انگشت خود عسل بخورند (و از بهره خود بی نصیب نمانند و شیرین کام و شاد گردند)). (۱۲۴۰)

و این اقدام از کارهای شگفت امیر مؤمنان (ع) و رفتارهای سترک و فضیلت آموز و انسانی او است، در نزدیک شدن به بی پناهان و محرومان. و آنچه از این تعلیم علوی بزرگ بر ما آشکار می شود - از جمله - این امور است:

(۱) - یتیمان در زمان آن امام (ع)، همه شمرده شده و معلوم (و دارای آمار) بودند، و برای خود سرپرستانی داشتند که از جا و شماره آنان آگاه بودند، و سرپرستی می شدند، و هر وقت و هر جا لازم می شد، آنان را می آوردند، و در اجتماع شرکت می دادند.

(۲) - یتیمان در هنگام تقسیم حاضر بودند، تا از نظر رفاه و رسیدن به حق مالی و معیشتی، ستمی بر ایشان نرود.

(۳) - چندان از لحاظ پاکیزگی و لباس آراسته بودند، که چنین کاری عملی نامناسب به شمار نمی آمده است (و سؤال درباره علت عمل است نه کیفیت آن، یا بوسیله کسانی افاده دار گفته شده است).

(۴) - حاکم اسلامی پدر یتیمان و ناتوانان و ناکامان است ، بنابراین بر وی لازم است همچون یک پدر - با همه عواطف پدری - با آنان رفتار کند.

(۵) - امیرالمؤمنین با یتیمان کوفه آشنا بود و برای آنان سرپرست گذاشته بود، و از آنان آمار داشت ، و در کار تقسیم مقداری عسل رضا نداد که از آن محروم مانند، پس آنان را بوسیله سرپرستانشان خواست ، و هنگامی که آمدند شروع به تقسیم کرد، و چون به اندازه سهم خانوار به آنان نمی رسید، پدرانه و با ملاحظت آزادشان گذاشت تا مانند کودکان درون خانه به سوی ظرفهای عسل بروند، و مقداری بخورند، و چیزی از عسل بیت المال به کام آنان نیز برسد؛ و موردی نباشد که یتیمان در آن مورد فراموش شوند و بی نصیب بمانند.

اوجی از انسانیت اعصار(۲)

در دعای ماءثوری که در ((ماه رمضان))، پس از هر نماز واجب خوانده می شود (و بر خواندن آن - با ذکر پاداشی بس مهم - تاءکید شده است) چنین آمده است : اللهم اغن کل فقیر(۱۲۴۱) خدایا! همه فقیران را بی نیاز کن . این دعا و امثال آن ، از واضح ترین شواهد و دلایل است که خواسته اسلام ، از میان رفتن فقر - بصورت کلی - از همه پهنه های اجتماع انسانی و از زندگی همه افراد است . و از همین وضعگیری شایسته است که در تعالیم اسلامی نتایج منفی فقر بر شمرده می شود، و فقر بخشی از کفر به شمار می آید. و آیا اسلام به کفر - یا بخشی از آن - برای هیچ فردی خرسندی نشان می دهد؟ و چون جهان - چنانکه گفتیم - جهان اسباب و وسایل است ، رفع و دفع فقر از هر فرد یا هر خانوار، یکی از وظایف واجب کسانی است که در جامعه های اسلام زندگی می کند، با استمداد از خداوند متعال .

و می نگریم که مضمون این دعا - بجز بعد توحیدی و نیایشی - انسان را از درون خانه یا مسجد، و از کنار سجاده و جانماز خویش ، در حال روحانی نماز، با همه انسانها، در همه جای گیتی ، پیوند می دهد، و مشکلات و گرفتاریهای بندگان خدا را به یاد او می آورد، و آدمی را از غرق شدن در منجلاب فردیت و خودگرایی و خودخواهی و بی خبری و بیدردی دور می سازد، و او می دارد تا برای هر کس هر کاری از او ساخته است انجام دهد، و از تلاش معنوی (بوسیله ((دعا)) و خواستن از خداوند)، تا تلاشهای مادی و اقدامی ، در راه همنوعان خویش هیچ گونه دریغ نوزد. و این است از جمله فلسفه های دعا، و توجه به دعا، و تاءکید بر خواندن آگاهانه دعا، و آثار مثبت انسان ساز و تعالی آفرین ((کتاب دعا)) در جانها و روانها، و زندگیها و آبادیها...

یاد آوری مهم : شروط فقر ممدوح (۲۰ شرط)

محدث فاضل ، صاحب کتاب ((لثالی الاءخبار)) (۱۲۴۲)، احادیثی در فضیلت فقر و ستایش فقرا آورده و سپس گفته است : ((ولی فقر مورد ستایش مشروط به شرطهای بسیاری است که ذکر آنها خواهد آمد، و گرنه جز رو سیاهی در دو دنیا و ناکامی در دو سرا نخواهد بود، بلکه نزدیک به آن است که به کفر بینجامد، چنانکه از امام صادق (ع) روایت شده است)). سپس برای فقیری که فقر نسبت به او ستوده و دارای فضیلت است ، بیست شرط بر شمرده و به تفصیل درباره این شرطها و خصوصیت هر یک سخن گفته است . اینک این بیست شرط را - اشاره وار - برای خوانندگان نقل می کنیم :

(۱) - انسانی عقیف و پارسا باشد،

- (۲) - با گفتار و کردار، خود را در میان مردم بی نیاز نشان دهد.
- (۳) - از فقر و نیاز خود شکایت نکند، یعنی جز به ضرورتی آن را به کسی اظهار ندارد.
- (۴) - به حلالی که خدا نصیب او کرده است قانع باشد.
- (۵) - در سختیها و بلاها بردباری کند، تا خدا فرجی در دنیا با عوضی در آخرت به او بدهد.
- (۶) - از خدای خود، با وجود فقر و فشارهای آن راضی باشد.
- (۷) - در هر حال سپاسگزار باشد.
- (۸) - فقر را دوست بدارد و خواهان آن باشد، رهایی از آن را نخواهد.
- (۹) - مطلقاً به خدا اعتراض نکند.
- (۱۰) - از حرام اجتناب ورزد.
- (۱۱) - واجبات و مستحباتی را که خدا فرمان داده است، به اندازه توانایی خود، انجام دهد.
- (۱۲) - محرّمات و مکروهات را ترک کند.
- (۱۳) - به سبب فقر در عبادت و طاعت او سستی راه نیابد، و از صدقه دادن، به اندازه ای که می تواند خودداری نکند.
- (۱۴) - بیش از نیاز یک سال ذخیره نکند (۱۲۴۳)
- (۱۵) - بیش از کفاف و بسنده گرد نیاورد.
- (۱۶) - از فقر نترسد.
- (۱۷) - با ثروتمندان معاشرت نداشته باشد، و برای دارایی در برابر آنان تواضع نکند، بلکه نسبت به آنان به سختی تکبر ورزد.
- (۱۸) - از هیچ کس جز خدا چیزی نخواهد.
- (۱۹) - از آنچه در دست مردمان است چندان طمع ببرد که آنان را با هر چه دارند، نیست و نابود انگارد، و بداند که یاری جستن از هر انسان دیگر، همچون یاری خواستن یک زندانی از زندانی دیگر است، بلکه منشاء آن شرک خفی است
- (۲۰) - در همه کارهای خود بر خداوند توکل کند، بدانگونه که از هر چه جز او است پیوند خود را - بطور کامل - ببرد، و آنان را ناتوان تر از پشه به شمار آورد، و یقین کند که مؤثری در عالم وجود جز خدا نیست (...)(۱۲۴۴)

شما ای خوانندگان! عظمت و اهمیت این شرطها را می بینید، که چه بسیار کم در افرادی بهم می رسد، بدان سان که جز در کسانی از اولیای خدا (۱۲۴۵) صورت پذیر نمی شود (یا در اندکی از مؤمنان بس صبور و استوار و قانع و...؛ بویژه بعضی از آنها، مانند ((رضا)) به آنچه خدا خواسته است، که تحقق همه به آن بستگی دارد، و به همین جهت است که محدث مزبور درباره آن چنین می گوید:

((راضی کسی است که از خدای خود - خواه چیزی از دنیا به او برسد یا نرسد - ناخشنود نگردد... شهید ثانی گفته است: نسبت صبر به رضا، در نزد اهل تحقیق، همچون نسبت معصیت به طاعت است... و رضا شعاع نور معرفت است. و راضی همه انتخاب (و میل) خود را زیر پا می نهد و نابود می کند... و ((رضا)) (به آنچه خدا خواسته است)، واژه ای است که انواع بندگی خدا و عبودیت را در بر می گیرد...)). (۱۲۴۶)

پس اگر فقر در فرد یا افرادی مورد ستایش واقع شود، و فضیلتی برای آنان به اثبات برسد، مقصود فقر کسی است که این اوصاف بیستگانه یا دست کم گروهی از آنها در وی جمع آمده باشد. (۱۲۴۷) و این در هر دوره ای از زمان، جز در گروهی اندک اتفاق نمی افتد، از جمله کسانی که آن را - به صورت اختیاری - به عنوان ریاضت و سلوک برای خود انتخاب می کنند. و این امر را چه نسبت است با فقر اجتماعی که از ستم اجتماعی نتیجه می شود، و بر گروههایی از مردم، به صورتهایی مرئی یا نامرئی، چیرگی می یابد، و - چنانکه گذشت - آثار منفی فردی و اجتماعی کوبنده و ویرانگر وسیعی از آن پدید می آید.

و از شرط چهاردهم و پانزدهم، چنان معلوم می شود که فقیر، در نزد ایشان (مؤلف ((التالی الاخبار)))، کسی است که قوت سال خود را در اختیار داشته باشد؛ و معنی فقیر در اسلام نیز همین است. و با وجود این (که قوت و خرجی سال را داشته باشد)، باز برای ممدوح بودن آن، بیست شرط، از آنگونه که بر شمردیم قائل می شود. پس درباره بینوایان و بی چیزانی که آه در بساط ندارند چه می اندیشید؟

نه، پسندیده شمردن فقر اجتماعی به هیچ وجه درست نیست. و این چگونگی از دین خدا و دین انبیا (ع) و اوصیا (ع) نیست، که نعمتهای خداوند و روزیها و موهبتهای او، دست به دست بگردد، و بندگان خدا همچون بردگان باشند؛ پس فقر از نظر اسلام محکوم است، و واجب است که هر جا یافت شود آن را ریشه کن کنند، و اسباب و مسببان آن را - کار به هر جا برسد - براندازند، که هیچ چیز عزیزتر از قوانین و نوامیس الهی نیست. و از بزرگترین این نوامیس، عدالت است. و اگر با مردمان به عدل رفتار کنند، همگان بی نیاز خواهند شد...

... پس دین جز به عدل استقرار پیدا نمی کند، و عدل جز با از میان بردن نیازمند و فقر صورت پذیر نمی شود؛ که خدای متعال چون آفریدگان را آفرید، ارزاق آنان را مقدر کرد و بیافرید، و معیشت آنان را به ایشان بخشید، لیکن غاصبان آنها را غصب کردند.

هشدار (۱): فقر و مسائل آن (۵۰ مسئله)

بحث خود را در اینجا، با اشاره کردن به شماری از مسائلی که به فقر تعلق دارد دنبال می کنیم، تا جویندگان در این موضوع مهم، به مطالعه کاملی درباره این مسائل سازنده اجتماعات - که متزلزل کننده پایگاههای استبداد اقتصادی است - پردازند، و زمینه ای شایسته برای پاسخ گفتن عملی به آنها فراهم آید.

فقر در تاریخ انسان و زندگی او موضوعی قدیمی است. و منشاء آن تسلط یافتن صاحبان قدرت و شوکت و مستکبران بر نعمتها و مواهب و امکانات و استضعاف محرومان و بازداشتن ایشان از دستیابی به سهم خویش است، به شکلهایی معروف در تاریخ.

و اسلام در برابر این پدیده شیطانی استکباری، ایستاری قاطع برگزیده است (که نشانه های آن در این ده فصل - درباره مبارزه با فقر - نمودار گشت). پس بر پژوهندگان لازم است که - برای نبرد با آن در زمان حاضر و آینده - مسائل مهمی را مورد تحقیق قرار دهند که هیچ مسلمان متعهد، یا عالم آگاه، یا حکومت صالحی از مطالعه و تحقیق درباره آنها باز نمی ایستد. اکنون شماری از این مسائل را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

۱- ((فقر، علت‌های پدید آورنده و نگاهدارنده (علل محدثه و علل مبقیه) آن.))

۲- ((فقر، علت‌های علنی و غیر علنی آن.))

۳- ((فقر، و اهمیت آگاهی مردم از زیانهای آن.))

۴- ((فقر، آیا اسلام مبارزه با آن را امری حیاتی می شمارد که باید به صورتی قاطع عملی شود، یا نه.))؟

۵- ((فقر، آیا امری فردی محض است، یا اجتماعی نیز هست.))؟

۶- ((فقر، آیا - در عین اجتماعی بودن - اقتصادی محض است، یا سیاسی نیز هست.))؟

۷- ((فقر، آیا در همه موارد، تقدیری الهی است، یا ظلمی اقتصادی و اجتماعی.))؟ (۱۲۴۸)

۸- ((فقر، آیا رفع آن - پس از تقدیر الهی بودن، در جاهایی، بنابر حکمت - یک تکلیف دینی است، یا آن را به حال خود وا گذاشتن روا است، خواه فقیر به آنچه نیازمند است دسترسی پیدا نکند یا نکند.))؟

۹- ((فقر، آیا حضور آن در هر اجتماع، دلیل حضور ظلم و جور در آن اجتماع هست یا نه.))؟

۱۰- ((فقر، آیا انبیا (ع)، بر ضد آن و مسببان آن به مبارزه برخاسته اند، یا نه؟))

۱۱- ((فقر، آیا اوصیا (ع)، بر ضد آن و مسببان آن مبارزه کرده اند، یا نه؟))

۱۲- ((فقر، و مسئولیت علمای دین نسبت به آن.))

۱۳- ((فقر، و مسئولیت ثروتمندان نسبت به آن.))

۱۴- ((فقر، و مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به آن.))

۱۵ ((فقر، آیا جامعه اسلامی، جامعه ای منهای فقر است یا بعلاوه فقر.))؟ ۱۶- ((فقر، و اهمیت آنچه در نكوهش آن - به صورتی مهم و سرنوشت ساز - رسیده است، و معنی آنچه در ستایش آن آمده است، و شرطهای فقیر مورد ستایش (۲۰ شرط.)) (۱۲۴۹)

- ۱۷- ((فقر، آیا با دادن قوت یک شبانه روز فقیر به او از میان می رود، یا باید سطح زندگی او به سطح زندگی دیگران برسد))؟
- ۱۸- ((فقر، و زمینه های اخلاقی در جامعه.))
- ۱۹- ((فقر، آیا به خودی خود از میان می رود، یا باید برای مبارزه با آن نبرد کرد.))
- ۲۰- ((فقر، آیا تنها به نبودن خوراک یا کم بودن آن مربوط می شود، یا همه نیازمندیهای زندگی آدمی را فرا می گیرد.))
- ۲۱- ((فقر، آیا در همه موارد، با پرداختن نصابهای رسمی شرعی از میان می رود، یا باید نصابهای شرعی غیر رسمی نیز پرداخت گردد))؟
- ۲۲- ((فقر، آیا تنها مبارزه بر ضد آن به عنوان یک معلول بسنده است، یا مبارزه بر ضد علت‌های پیدایش آن نیز ضرورت دارد؟))
- ۲۳- ((فقر، و متکثران مترف، و مسرفان مفسد.))
- ۲۴- ((فقر، و قانگذارهای مالی در اسلام، آیا اینها همه برای نابودی و ریشه کن کردن آن بوده است یا برای باقی نگاه داشتن آن؟))
- ۲۵- ((فقر، آیا مبارزه بر ضد آن واجب است (با ملاکهای موجود)، یا نه؟)) (۱۲۵۰)
- ۲۶- ((فقر، و موضوع ایمان داشتن به خدا و رسول خدا، در حالت باقی نگاه داشتن آن، و کاری برای نابودی آن انجام ندادن.))
- ۲۷- ((فقر، و موضوع حفظ دین (و احکام دینی و اخلاق دینی) در اجتماع، در همه افراد و بخشهای آن.))
- ۲۸- ((فقر، و موضوع اعضای جسد واحد بودن مسلمانان.))
- ۲۹- ((فقر، و موضوع همسانی مردمان در نظر حاکم اسلامی، زیرا که دیگران یا برادران دینی اویند یا برابران نوعی او (همنوعان او)) (۱۲۵۱))
- ۳۰- ((فقر، و موضوع دعوت قرآن از مردم برای دست یافتن به چیزی (دینی و احکامی) که آنان را زنده می کند (۱۲۵۲)) (با اینکه در احادیث اسلامی با وجود فقر میسر می شود؟ با اینکه در احادیث آمده است که فقر مرگ است؟))
- ۳۱- ((فقر، و موضوع عدل، که به نص قرآن کریم به اقامه آن امر شده است.))
- ۳۲- ((فقر، و موضوع احسان، که فرمان انجام دادن آن در قرآن آمده است.))
- ۳۳- ((فقر، و موضوع برپایی قسط در میان مردم، که به نص قرآن کریم، پیامبران برای آن آمده اند.))
- ۳۴- ((فقر، و موضوع اهتمام به امور مسلمانان، که اگر اهتمام نورزند مسلمان نیستند.))
- ۳۵- ((فقر، و موضوع انجام دادن تکالیف شرعی، و لزوم کمک کردن به فقرا برای ادای این تکالیف.))

- ۳۶- ((فقر، و موضوع حفظ عزت در مؤمنان (و فقر ذلت است.))
- ۳۷- ((فقر، و موضوع برادری ایمانی مذکور در ((قرآن کریم.))
- ۳۸- ((فقر، و موضوع تعاون و همیاری، و به دیدار یکدیگر شتافتن، و سفارش شدید برای رفع نیازمندیهای محتاجان.))
- ۳۹- ((فقر، و موضوع سلب ایمان از کسانی که شب به خواب می روند، در صورتی که در همسایگی ایشان مردمانی گرسنه مانده اند.))
- ۴۰- ((فقر، و موضوع شرکت فقیران در اموال ثروتمندان، و تاءکید بر بی نیاز کردن بینویان.))
- ۴۱- ((فقر، و موضوع معاشرت و هم نشینی با فقیران، و لزوم دوست داشتن آنان، و آیا اینها همه برای برانداختن فقر است یا باقی گذاشتن آن؟))
- ۴۲- ((فقر، و موضوع ((مواسات)) با مؤمنان در اموال.))
- ۴۳- ((فقر، و موضوع تاءکید بر رعایت ((اصل مساوات)).))
- ۴۴- ((فقر، و موضوع موجودیت شخصیت انسانی.))
- ۴۵- ((فقر، و موضوع لزوم تربیت نوجوانان مسلمان - در جمیع گروهها و خانواده ها، از پسر و دختر - با تربیتی شایسته.))
- ۴۶- ((فقر، و کلام امام صادق (ع): بلایی که به فقیران می رسد، از جهت مقدار معین شده شرعی نیست، بلکه از این است که کسانی حقوق فقیران (و امکانات مورد نیاز) را به آنان نمی رسانند)) (۱۲۵۳)؟
- ۴۷- ((فقر، در جهان سوم و مسئولیت مسلمانان و علما و حکومتهای ایشان در این خصوص.))
- ۴۸- ((فقر، در جهان سوم و مسئولیت حکومتها و کشورها در همه جای جهان نسبت به آن.))
- ۴۹- ((فقر، و نشانه های شیعه بودن (چگونه ادعای ولایت علی و آل علی (ع) داریم، با اینکه فقر فقیران و نیاز نیازمندان را - در جهات گوناگون معیشت و زندگی - بر می تائیم، و براندازی آن را واجب نمی شماریم؟)).
- ۵۰- ((فقر، آیا مبارزه برای از بین بردن آن بدون مبارزه کردن با توانگران و خواسته های بیرون از شمار آنان امکانپذیر است؟))
- در اینجا به همین پنجاه مسئله در امر حیاتی شناخت ابعاد و آثار فقر و تکالیف مربوط به آن بسنده می کنیم، با اینکه مسائل فراوان دیگری نیز وجود دارد (۱۲۵۴)، که تعالیم اسلامی، ما را به مطرح کردن آن ها - در هر محیط اسلامی سالم و صادق - برای جواب دادن به آنها برمی انگیزد، تا مبارزه ای فراگستر و سازنده برای چاره گری این مشکلات بسیار زیانبار به صورتی اسلامی و فراگیر تحقق بیذیرد.

و شاید خواننده فرصت پاسخ گفتن به این پرسشها و نظایر آنها را، که در فصلهای مبارزه فراگستر اسلام بر ضد فقر - از فصل سی و سوم تا فصل سی و نهم - آورده ایم پیدا کند.

هشدار (۲): نابودی مستکبران اقتصادی، هدف مهم انقلابهای انبیایی.

نهضت‌های انبیا (ع)، در طول تاریخ بشری، و در انتقال دوره های پیامبری، انقلابهای دگرگون‌ساز بود، و جز از انگیزه های الهی و فطری بر نمی خاست؛ به همین جهت هدف این نهضتها بر پا داشتن عدل و داد و برانداختن ظلم و ستم بود. و این بر پا داشتن و برانداختن هر دو با دیدی الهی به مقتضای فطرت صورت می گرفت. از این رو، از آغاز به تصحیح و تعدیل پیوندهای اقتصادی و معیشتی در میان مردمان، و جلوگیری از کاهش وزن و پیمانانه، و کاستن از حقوق خلق، و امثال این چیزها توجه جدی می شد؛ و از نخستین و مهمترین مبارزه هایی که صورت می گرفت، مبارزه با بیدادگری اقتصادی و ظلم معیشتی بود، که توانگران و مستکبران در همه حال نسبت به ناتوانان و مستضعفان روا می داشتند. تفصیل این همه در قرآن کریم آمده است، و پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت.

پس آنچه از سپیده دم تاریخ نبوت بر ما آشکار می شود، این است که خدای متعال پیامبران را در میان بندگان خود مبعوث می کرد، و به سوی ایشان پیاپی می فرستاد تا:

(۱) - عمل به پیمان فطرت را از آنان بخواهند،

(۲) - نعمتهای فراموش شده او را به یاد بندگان آرند،

(۳) - با تبلیغ کردن، حجت را بر ایشان تمام کنند.

(۴) - لایه های زیرین عقل بشر را آشکار سازند، تا راه کمال را بیابد.

(۵) - و آیات قانونمند الهی (سقف افراشته بر بالای سر، بساط گسترده در زیر پا، و مهیا شدن رزق و روزی مایه معیشت و حیات) را به ایشان بنمایانند تا به سوی کسب کمال سوق داده شوند. (۱۲۵۵)

این است آن هدفهای اساسی، که خداوند متعال پیامبران (ع) را برای تحقق بخشیدن به آنها مبعوث کرده است. و همه این هدفها - با روشنی و قاطعیت - ما را به این واقعیت رهنمونی می کند، که هدف بر پاداری عدل و براندازی ظلم، در دعوتها و حرکت‌های پیامبران بزرگوار اصالت داشته است (۱۲۵۶)؛ و نخستین و مهمترین هدف از میان هدفها، این بوده است که میثاق فطری الهی (میان خدا و بندگان) را به یادها آورند، تا مردمان بدانند که - بنابر آن میثاق - انجام دادن چه کارهایی را متعهد شده اند. و عمل کردن به میثاق الهی و پیمان فطرت به این است که بر طبق آن رفتار کنند، و از آن مدد جویند، و شعله فروزان آن را زنده نگاه دارند.

و چون فطرت الهی (که انسان آفریده و مقطور به آن است)، چنان است که ظلم را نمی پذیرد، پس انسان را - اگر موانعی بر سر راه نباشد - به آن وامی دارد که با هر کس به عدل رفتار کند، و از هر کس دفع ظلم کند. و تاءبید عدل و دفع ظلم، جز با حرکتی تغییری و دگرگون‌ساز عملی نخواهد گشت. (۱۲۵۷) به همین جهت انقلابهای پیامبران نیز برای دگرگون کردن اوضاع نابسامانی بوده است که در

میان مردمان جریان داشته است. و این انقلابها، از آغاز، متکی بر قطع رابطه با توانگران و مستکبران و مترفان، و ایجاد رابطه با فقیران و مسکینان و مستضعفان بوده است، تا زمینه برای تغییر ارزشهای اجتماعی و روابط حیاتی در همه نواحی آن فراهم شود. (۱۲۵۸)

و آشکار است که زندگی آدمی بر روی زمین، عبارت است از زندگی او در بدن، بنابراین، سلامتی و نشاط و توان یافتن بر طلب معرفت و علم، و ادا کردن واجبات خدایی (از نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر...)، و تربیت شایسته فرزندان، و همکاری با اجتماع به عنوان عضوی مفید در آن، و پیمودن راه راستی که انبیا (ع) و اوصیا (ع) برای حرکت به سوی خدای متعال و جهان باقی نشان داده اند، همه در صورتی برای انسان خاکی فراهم می آید که مواد لازم برای زندگی را به دست آورد و به آنچه معیشت او را تأمین می کند دست یابد. و مردمان از آغاز چنان بودند که در میدان تأمین معیشت، نیرومند ایشان بر ناتوانان ستم می کرد، و اقویا مانع آن می شدند که ضعفا به آنچه برای ادامه حیات نیاز دارند برسند. و نتیجه این چگونگی آن است که از راه خداوند متعال جلوگیری به عمل آید و ادای واجبات دینی صورت نگیرد، چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرموده است: لولا الخبز ماصلینا و لا صمننا... (۱۲۵۹) - اگر نان نبود نه می توانستیم نماز بخوانیم و نمی توانستیم روزه بگیریم...؛ و امام صادق (ع)، در پاسخ اسحاق بن عمار فرمود: ((فیهما جمیعا)) (۱۲۶۰) - هر دو با هم))، و تفصیل مطلب این بود که اسحاق از امام (ع) درباره این سخن خدای بزرگ: خذوا ما آتیناکم بقوة - آنچه را که به شما داده ایم، با توانایی بگیرید، پرسید که آیا مقصود توان و قوت بدنی است یا روحی و قلبی؟ و امام پاسخ داد: ((هر دو با هم)).

و از اینجا معلوم می شود که داشتن ایستار قاطع، در قضایای اقتصادی و معاشی و مبارزه با طاغوتیگری اقتصادی، از مهمترین هدفهای سازنده ای است که پیامبران (ع)، برای حفظ بقای انسان، و برانگیختن او به پذیرش حق، و انجام دادن تکالیف، و اداره کردن اجتماع، و سلوک استوار، و سالم رسیدن به مقصد، آن را در رءس همه هدفهای خود قرار می دادند.

پس انگیزه های اقتصادی - در جهت تعدیل روابط معاشی و رساندن هر صاحب حقی به حق خویش، بویژه ناتوانان و مستضعفان - انگیزه هایی الهی و پیامبرانه است. و این وظیفه بزرگ حیاتی و دینی، جز با نبرد بر ضد طاغوتهای اقتصادی - بصورتی شایسته و مورد قبول - عملی نخواهد گشت.

و از این رو، انقلابهای دگرگونساز پیامبران، همواره مانعی بزرگ بود بر سر راه مستکبرانی که اسباب ادامه ضعف مستضعفان را فراهم می آوردند؛ و از اینجا آتش درگیری در میان ایشان شعله ور می شد، و توانگران اقدام می کردند تا شاید با بذل اموالی آنان را ساکت کنند و آتش شعله ور انقلاب را فرو نشانند. و در این هنگام بود که پیامبران الهی و مصمم، سخن تاریخی خویش را - که در سراسر تاریخ انسان طنین افکن است - به آنان می گفتند، سخنی که در قرآن کریم نقل شده است: و یا قوم! لا اءساء لکم علیه مالا (۱۲۶۱) - ای قوم! من در این رسالت هیچ مالی از شما نمی خواهم (و نمی پذیرم).

آری، پیامبران (ع)، به تحقق بخشیدن به حق و عدل و فرو ریختن باطل می پرداختند. و طاغوتان اقتصادی کارشان انکار حق و پشتیبانی ستم و باطل بود؛ و به همین جهت درگیری با ایشان از بزرگترین کارهای پیامبران انقلابی و مبلغان حق و عدالت به شمار می رود، زیرا که استکبار هم به صورت نظری و هم در عمل، هر دو باطل است (و باطل ما کانونا یعملون - آنچه می کردند باطل بود، و از

لحاظ پیدایش و دوام یافتن نیز مخالف با حق است. و استضعاف - در هر دو بعد فرهنگی و اقتصادی - پدیده ای است که طاغوتان استکبار آن را به وجود آوردند، یعنی از راه نشر فقر و محرومیت در میان توده ها، با زمینه سازیهای مساعد برای آن در زندگی توده ها، به منظور بهره برداری از این زمینه ها، با بی توجهی به چگونگی گذران مردم، یا برتری طلبیهای نامسئولانه.

و از اینجاست که مبارزه دگرگونساز بر ضد ظلم اقتصادی، یعنی فقر، در انقلابهای پیامبرانه، به صورتی درخشان تبلور پیدا می کند، و افقهای زندگی را از نورانیت و سازندگی سرشار می سازد.

ملاحظه

در کتاب ((جامع السعادات))، درباره توانگری و فقر و مدح و ذم آنها، و جمع میان این دو، مباحثی مهم و احادیثی شریف آمده است؛ پس خوانندگان می توانند برای بهره مند شدن به آن کتاب رجوع کنند.

یکی از آن احادیث، این سخن پیامبر اکرم (ص) است در پاسخ کسی که درباره فقر از او پرسید: شیء لا یعطیه الا نبیا مرسلًا، اءو مؤ منا کریمًا علی الله فقر چیزی است که آن را (خدا) عطا نمی کند، مگر به پیامبری مرسل یا مؤ منی محترم در نزد خدا.

و آنچه از امثال این حدیث آشکارا فهمیده می شود، این است که ستایش، مربوط به زندگی افرادی است که فقر را برای خود بر می گزینند، یا بر آن شکیبایی نشان می دهند، و دیندار و متوکل بر خدا باقی می مانند، و خداوند متعال آنان را بزرگ می دارد؛ پس این چگونگی خاص بدان معنی نیست که فقر و ستم اقتصادی و هر چه مخالف قسط است بطور عام در تراز جامعه اسلامی، خوب و پسندیده و ستودنی باشد. و ستایشهای فقر چیزی است مانند ستایشهایی که (بنابر دلایلی) درباره گرسنگی (جوع) رسیده است، یعنی بسیار کم خوردن اختیاری. و آیا می توان گفت که ستایش جوع به این معنی است که گرسنگی برای مردم و همه قشرها همچون یک ((اصل))، خوب و پسندیده است؟ آن هم با توجه به اینکه اسلام ایمان را از کسانی سلب می کند که شب هنگام سیر به خواب می روند در صورتی که همسایگانیشان گرسنه بوده اند. و مبارزه اسلام بر ضد گرسنگی و حضور آن در میان مردم معروف است. (۱۲۶۲)

فصل چهلم : افراط و تفریط مالی و ارتباط این دو با واقعیت وجود انسان

قصد ما از آوردن این فصل ، مجسم کردن این واقعیت برای خواننده است که افراط مالی (تکاثر و فرونخواهی) در مالکیت) و تفریط (فقر کوبنده و مسکنت به خاک نشاننده)، هر دو، با ملکات نفسانی و صفات انسانی ، ارتباطی در هم تنیده دارند، و این هر دو، در ترسیم خطوط شخصیت انسانی و خصلتهای او، در چگونگی ملکات و شکل گیریهای آنها نقش مهمی ایفا می کنند. در پرتو این حقیقت ثابت ، بر طراحان جامعه سازی ، و سازندگان اجتماعات بشری ، و علمای دین و اخلاق و حقوق ، و رجال تربیت و اصلاح ، واجب است که به مسائل اقتصادی و تعدیل و اصلاح خط سیر آنها اهتمام تمام داشته باشند، به همانگونه که بر علمای اقتصاد و برنامه ریزان مالی نیز واجب است که برای بازشناسی پیوندهای صفات انسانی با جریان اقتصادی - از نظر درستی و نادرستی ، یا استحکام و سست عنصری - بسختی بکوشند، و از پیوستگی عمیق میان قضایای اقتصادی و اصلاح مردم و تهذیب نفوس و گسترش آرمانهای والای تربیتی در میان توده های مردم ، غافل نمانند... (۱۲۶۳)

توانگری و فرونخواهی - علاوه بر زیانهای اجتماعی و اقتصادی - زیانهای انسانی و با اهمیت دارد. و فقر و تهیدستی نیز - گذشته از زیانهای اجتماعی و اقتصادی - در تنظیم حیات بشری و تأمین سعادت ، زیانهای انسانی و با اهمیت دارد.

آری ، واقعیت وجود انسان ، به همانگونه که با ثروت دگرگونی پیدا می کند، با فقر نیز چنین می شود. و از اینجا به اهمیت سازماندهیهای مالی و استقرار چارچوبهای عادلانه اقتصادی ، برای بر پا داشتن جامعه ای قائم به قسط و سالم پی می بریم . باید بدانیم که حیات واقعی برای مردمان ، و پیشرفت اجتماع و نفوذ ارزشهای والا به درون جانها، جز با سیاست اقتصادی عادلانه تحقق نخواهد یافت . (۱۲۶۴) و این سیاست راهی برای عملی شدن پیدا نمی کند، جز آنگاه که مردمان در این باره فهم کافی پیدا کنند و بخوبی آگاه شوند، که از ناحیه فقر و تهیدستی و همچنین تکاثر و اتراف زیانهای بسیار ویرانگر به افراد و اجتماعات می رسد.

اهمیت آگاه شدن مردم از زیانهای یاد شده از آنجاست ، که اگر انسانها بیندارند، که زیانهای ثروت مفرط و تکاثر مالی تنها به بهره مند شدن گروهی و محروم ماندن دیگران محدود می شود، و هیچ پیامد دیگری ندارد؛ یا اینکه زیانهای فقر و نبودن عدالت مالی محدود به حرمان گروهی و بهره مندی گروهی دیگر است و هیچ زبانی جز این ندارد، شاید در این صورت ، شخص ، خود را تسلی دهد و بگوید: بگذار باشد، این امر چندان مهم نیست ، توانگر طغیان می کند، بگذار در طغیانش سرگردان باقی بماند، عاقبت پاداش این تحمل رنج را به دست خواهد آورد لیکن کار منحصر به این حد نیست ؛ و ما بیشتر این حقیقت را در فصلها و بحثهای گذشته - با استناد به مقداری در خور از آیات و احادیث - بیان کردیم . آری ، غنای تکاثری (سرمایه داری)، انسان و انسانیت را تباه می کند و فضایل فردی و اجتماعی را منهدم می سازد، و همه جامعه را به لجن می کشد، و ارزشها را مسخ می کند، و به دین و بقا و گسترش آن آسیب می رساند. فقر نیز واقعیت انسانی را به بدترین صورت سرکوب و پایمال می کند، و به دین و بقا و گسترش آن ضرر می زند.

پس بر اساس این واقعیت جاری ، برای هیچ انسان آگاه ، یا مسلمان خردمند، یا مؤمن غیور، یا جامعه شناس متعهد، یا اقتصاددان فهمیده ، یا سیاستمدار شایسته ، انقلابی آزاد، یا فقیه پیشرو، یا قاضی شریف ، یا مبلغ صادق یا واعظ بیدار، یا نویسنده ارزشگرا، یا هنرمند آرمانخواه ، یا شاعر با رسالت ، یا استاد فرهیخته ، یا روزنامه نویس با شرافت ، یا طلبه و دانشجوی جسور... آری برای هیچ یک از این

کسان و رده ها عذری باقی نمی ماند، اگر در نبرد با دو بلا و آسیب - یعنی تکاثر و فقر - کوتاهی کنند، کوتاهی که هیچ چیز نمی تواند آن را جبران کند و جای آن را بگیرد. و به سخن کسی که این گرفتاری را دشوار و کمرشکن نمی شمارد، هیچ نباید گوش داد، زیرا راهی برای اصلاح جامعه ها و کامیابی انقلابها، جز برانداختن این دو پدیده وجود ندارد، (۱۲۶۵) آنهم با برپاداشتن قسط (که نقطه اوج هدفها و رسالتهای پیامبران به شمار می رود) و جهاد گسترده در راه نابودی طاغوتهای اقتصادی و فرعونهای مالی، و متزلزل ساختن پایگاههای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آنان.

از آغاز این جلد تا اینجا، فصلها و بخشهایی گذشت که این حقیقت مورد جستجو را در برابر خواننده مجسم می سازد، یعنی اینکه توانگری و فقر، با واقعیت وجود انسان، و صفات و ملکات انسانی و تغییرات آنها - از لحاظ بهتر شدن و بالاتر رفتن، یا خلل یافتن و فرو افتادن - پیوندی استوار دارد. اکنون ما در اینجا، در زیر چند عنوان، بحثهای گذشته را - از تو - مورد تاءکید قرار می دهیم، و روشنی بیشتری بر آنها می افکنیم، تا برای نسلهای اسلامی معاصر، بیش از پیش، موجب توجه به حقایق یاد شده بگردد.

ا- واقعیت وجود انسان و روزی حلال

قرآن :

۱ یا ایها الناس، کلوا مما فی الارض حلالا طيبا و لا تتبعوا خطوات الشيطان، انه لکم عدو مبين# (۱۲۶۶)

ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید، و در پی شیطان مروید از آنکه او دشمن شماست آشکارا#

۲ یا ایها الذین امنوا، لا تحرموا طيبات ما اءحل الله لکم و لا تعتدوا... (۱۲۶۷)

ای مردم با ایمان! چیزهای پاکیزه ای را که خداوند برای شما حلال کرده است، (بر خود) حرام مسازید، و (در عین حال، در استفاده از آنها) از حد مگذرید...

۳ قل: لا یستوی الخبیث و الطیب، ولو اءعجبک کثرة الخبیث... (۱۲۶۸)

بگو: پلید و پاکیزه با یکدیگر برابر نیستند، هر چند فزونی پلید مایه شگفتی تو شود...

حدیث :

۱ النبی (ص): من اءکل الحلال قام علی رءسه ملک یستغفر له حتی یرفغ من اءکله. (۱۲۶۹)

پیامبر (ص): هر کس حلال بخورد، بر سر او فرشته ای بایستد و تا زمانی که از خوردن فارغ شود، برای او طلب آمرزش کند.

۲ النبی (ص): من اكل الحلال اربعین یوما، نور الله قلبه. (۱۲۷۰)

پیامبر (ص): هر کس چهل روز حلال بخورد، خدا قلب او را روشن کند.

۳ الامام علی (ع) یا کمیل! ان اللسان بیوح من القلب، والقلب یقوم من الغذاء، فانظر فیما تغذی قلبک و جسمک، فان لم یکن ذلک حلالا لم یقبل الله تعالی تسبیحک و لاشکرک. (۱۲۷۱)

امام علی (ع): کمیل! زبان از قلب خیر دهد، و قلب به خوراک بر کار ایستاده است؛ پس در چیزی بنگر که قلب و جسمت را از آن غذا می دهی، اگر حلال نباشد، خدای متعال عبادت و شکرگزاری تو را قبول نخواهد کرد.

۴ الامام الصادق (ع): لا تدع طلب الرزق من الحلال، فانه عون لك علی دینک، و اعقل راحلتک و توکل. (۱۲۷۲)

امام صادق (ع): طلب روزی حلال را فرو مگذار که روزی حلال تو را در دینداری کمک می کند؛ و شترت را ببند و بر خدا توکل کن.

روزی حلال، تاءثیری عمیق و ریشه دار در واقعیت وجود انسانی و در ساختن بدن و روح آدمی دارد، و در جهت شکفتن استعدادهای نیک و حصول تصمیمها و نیتهای خوب در انسان، از نقشی سرنوشت ساز برخوردار است. و این روزی، در منطق اسلام، جز دور از دو طرف میانه روی نیست، پس نه چیزهای پاکیزه (و حلال)، حرام است، و نه این اجازه را داده اند که - از همان پاکیزه و حلال - هر کس هر چه دلش می خواهد و به هر اندازه که می خواهد بخورد، و کارش به اتراف و طغیان بکشد. پس حلال طیب آن است که میان دو حد قرار گرفته باشد، یعنی به اندازه کفاف و نیاز. و به تعبیری دیگر: حلال چیزی است که در آن مقیاسهای شرعی، از لحاظ مالکیت و مصرف، مراعات شده باشد، چه بسیار چیزها که بر حسب مالکیت حلال است و بر حسب مصرف حرام.

و اینکه در حدیث امام صادق (ع) آمده بود: ((شترت را ببند و بر خدا توکل کن))، اشاره به معنای درست ((توکل)) است. چون جهان را خداوند بر جریان اسباب قرار داده است. و همان اسباب نیز به لطف او کارآیی دارد؛ پس هم باید ((شتر را بست)) و هم ((بر خدا توکل کرد)). اگر شتر را نبندی، به اسباب کار عالم توجه نکرده ای، و اگر پس از بستن به خدا توکل نکنی، اسباب را قادر با لذات دانسته ای، و این چنین نیست. قدرت و کارآیی اسباب نیز، از مسبب الاسباب است - چنانکه در دعای هفتم، از ((صحیفه سجاده)) آمده است: و تسببت بلطفک الاسباب.

ب - واقعیت وجود انسان و خوردن حرام

قرآن:

۱ و لا تاءكلوا اءموالهم الی اءموالکم، انه كان حوبا کبیرا (۱۲۷۳)

...اموال آنان (یتیمان) را همراه اموال خود مخورید، که این گناهی بزرگ است #

شماره آیاتی که از خوردن حرام - به صورتهای مختلف آن - نهی می کند، و همه به دلیل مفسد بزرگ حرامخوری است ، فراوان است .

۱ النبی (ص) اذا وقعت اللقمة من حرام فی جوف العبد، لعنه کل ملک فی السماوات و فی الارض (۱۲۷۴).
پیامبر (ص): چون لقمه ای از حرام وارد شکم بنده ای شود، فرشته های آسمانها و زمین او را لعنت می کنند.

ج) واقیعت وجود انسان و افراط مالی ، تباهی و وسیله تباهی

قرآن :

۱ وکم اءهلکننا من قریة بطرت معیشتها... (۱۲۷۵)
چه بسیار (مردم) شهری را هلاک کردیم که نعمت آنان را به طغیان (و ناسپاسی و سرمستی) واداشته بود...
۲ ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم... (۱۲۷۶)
قارون از قوم موسی بود، سپس بر ایشان ستم کرد...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): كثرة المال یفسد القلوب ، و ینسی الذنوب (۱۲۷۷)
امام علی (ع): مال بسیار دلها را تباه می کند، و گناهان را از یاد می برد.
۲ الامام علی (ع): اعلموا ان كثرة المال مفسدة للدين ، مقساة للقلوب (۱۲۷۸)
امام علی (ع): بدانید که مال زیاد مایه تباهی دین و سخت شدن دل است .
۳ الامام الصادق (ع) - فیما رواه عن امیر المؤمنین (ع): السكر اربع سكرات : سكر الشراب ، و سكر المال ، و سكر النوم ، و سكر الملك (۱۲۷۹)
امام صادق (ع) - به روایت از امیرالمؤمنین (ع): مستی بر چهار گونه است : مستی شراب و مستی مال ، و مستی خواب ، و مستی قدرت .

د- واقعیت وجود انسان و تفریط مالی ، تباهی و وسیله تباهی

حدیث :

۱ النبی (ص): الفقر اشد من القتل. (۱۲۸۰)

پیامبر (ص): فقر سخت تر از کشته شدن است .

۲ الامام علی (ع): یا بنی ! من ابتلی بالفقر، ابتلی باءربع خصال : بالضعف فی یقینه ، و النقصان فی عقله ، و الرقة فی دینه ، و قلة الحياء... (۱۲۸۱)

امام علی (ع): پسر من ! آن کس که به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است : به ضعف در یقین ، و کاستی در خرد و سستی در دین ، و اندک شدن آزر ...

۳ الامام علی (ع): الفقر، الموت الاکبر. (۱۲۸۲)

امام علی (ع): فقر مرگ بزرگ است .

۴ الامام الصادق (ع): غنی یحجزک عن الظلم ، خیر من فقر یحملک علی الاثم. (۱۲۸۳)

امام صادق (ع): غنایی که تو را از ستم کردن دور سازد بهتر از فقری است که تو را به گناه اندازد.

ه - واقعیت وجود انسان و افراط مالی ، سست باوری

قرآن :

۱ وما اءرسلنا فی قرية من نذیر الا قال مترفوها: انا بما ارسلتم به کافرون# (۱۲۸۴)

به هیچ شهری بیم دهنده ای نفرستادیم مگر آنکه توانگران شادخوار آن گفتند ما به این دین که آورده اید، باور نداریم#

حدیث :

۱ الامام علی (ع): حب المال یوهن الدین ، ویفسد الیقین. (۱۲۸۵)

امام علی (ع): دوستی مال ، دین را سست می کند، و یقین را تباه می سازد.

و- واقعیت وجود انسان و تفریط مالی ، سست باوری

قرآن :

۱ و قالوا: ربنا انا اءطعنا سادتنا و كبرائنا، فاءضلونا السبيل(۱۲۸۶)

گویند: پروردگارا! ما سروران و بزرگان خود را اطاعت کردیم ، و آنان ما را از راه به در بردند#

حدیث :

۱ النبی (ص) اءعوذ بالله من الكفر والدين . قيل : يا رسول الله ! اءتعديل الدين بالكفر؟ قال : نعم .(۱۲۸۷)

پیامبر (ص): پناه می برم به خدا از کفر و قرض . گفتند: ای پیامبر خدا! آیا قرض را با کفر برابر می شماری ؟ فرمود: آری .

۲ الامام الصادق (ع): كاد الفقر ان يكون كفرا.(۱۲۸۸)

امام صادق (ع): فقر به آن نزدیک است که بدل به کفر شود.

ز- واقعیت وجود انسان و مال ، دگرگونیها و حالات

قرآن :

۱ بل قلوبهم فی غمرة من هذا، و لهم اءعمال من دون ذلك هم لها عاملون # حتی اذا اءخذنا مترفیهم بالعذاب ، اذا هم یجاءرون# (۱۲۸۹)

...دلهای آنان ، از این (کتاب آسمانی) غافل است ، و بجز این غفلت بزرگ ، کارهایی دیگر را دارند (بدو ناصواب)، که به انجام دادن آنها سرگرمند # تا آنگاه که توانگران شاد خوار ایشان را به عذاب دچار سازیم ، (پس) ناگهان به زاری پردازند (و دست به دعا بردارند)#

۲ و ما یغنی عنه ماله اذا تردی (۱۲۹۰)

چون به مگاک هلاک (۱۲۹۱) افتد، داراییش برای او کاری نکند#

حدیث :

۱ الامام علی (ع): اءبها الناس! اءعجب ما فى الانسان قلبه ، و له مواد من الحكمة و اءضداد من خلافها، فان سنع له الرجاء اءذله الطمع ، و ان هاج به الطمع اءهلكه الحرص ... و ان اءفاد مالا اءطغاه الغنى ، و ان عضته فاقة شغله البلاء... و ان اءجده الجوع قعد به الضعف ، و ان اءفرط فى الشبع كظته البطنة ، فكل تقصير به مضر، و كل افراط له مفسد.(۱۲۹۲)

امام علی (ع): ای مردم! شگفت انگیزترین چیز در آدمی دل او است؛ و در آن مایه هایی از حکمت است، و چیزهایی ضد آنها؛ پس اگر به چیزی امید بندد، طمع او را خوار کند؛ و اگر آتش طمعش تیز شود، حرص او را هلاک سازد... و اگر مالی به دست آورد، ثروت او را به گردنکشی برانگیزد، و اگر به فقر دچار گردد، گرفتاری او را به خود مشغول دارد... و اگر گرسنگی او را بی طاقت کند، ضعف او را از کار بیندازد؛ و اگر در سیر شدن افراط ورزد، پری شکم او را آزار دهد؛ پس هر کاستی برای آدمی زیانبخش است، و هر افراط و زیاده رویی مایه تباهی.

۲ الامام الصادق (ع): ...كلما نقص من القناعة زاد فى الرغبة . و الطمع و الرغبة فى الدنيا اءصلان لكل شر، و صاحبهما لا ینجوا من النار، الا اءن یتوب . و لذلك قال النبى (ص): القناعة ملك لا یزول . و هو مركب رضا الله... (۱۲۹۳)

امام صادق (ع)... هر چه از قنات کاسته شود بر خواستن افزوده گردد.

آزمندی و خواستن دنیا دو ریشه هر شرند، و آزمند دنیا خواه از آتش رهایی نخواهد یافت، مگر اینکه توبه کند و به سوی خدا باز گردد. به همین جهت پیامبر (ص) فرمود: القناعة ملك لا یزول، و هو مركب رضا الله قناعت سلطنتی است که زوال نمی پذیرد، و آن مرکب (و وسیله رسیدن به) رضای خدا است.

ح - واقعیت وجود انسان و اندازه مناسب مال

قرآن :

۱...منهم اءمة مقتصدة ، و کثیر منهم ساء ما یعملون (۱۲۹۴)

...گروهی از ایشان مردمی میانه روند، و بیشتر ایشان کرداری بد دارند#

حدیث :

۱ الامام سجاد (ع): و نعوذ بك من تناول الاسراف ، و من فقدان الكفاف... (۱۲۹۵)

امام سجاد (ع): پناه می بریم به تو (ای خداوند) از اسراف ، و (همچنین) از نداشتن به اندازه کفاف .

۲ الامام الصادق (ع): کان امیر المؤمنین (ع) يقول : ابن آدم ! ان كنت تريد من الدنيا ما يكفیک ، فان ايسر ما فيها يكفیک . و ان كنت انما تريد مالا يكفیک ، فان كل ما فيها لا يكفیک . (۱۲۹۶)

امام صادق (ع): امیر المؤمنین (ع) می فرمود: ای پسر آدم ! اگر از دنیا به اندازه ای بخواهی که تو را بس باشد، ساده ترین چیز آن برای تو بس است ؛ و اگر خواستار بیش از اندازه باشی ، همه چیز آن برای تو بس نیست .

۳ الامام الصادق (ع) - شكارجل الی ابي عبدالله (ع) انه يطلب فيصيب و لا يقنع و تنازعه نفسه الی ما هو اكثر منه ، و قال : علمنی شيئاً انتفع به ! فقال ابو عبدالله (ع): ان كان ما يكفیک يغنيك ، فاعدنی ما فيها يغنيك ، و ان كان ما يكفیک لا يغنيك فكل ما فيها لا يغنيك . (۱۲۹۷)

امام صادق (ع) مردی به آن حضرت (از دست نفس خویش) شکایت کرد که : کار می کند و چیز به دست می آورد، لیکن به آن قانع نیست و دلش بیش از آن می خواهد، و گفت به من چیزی بیاموز که از آن بهره مند شوم ؛ امام صادق (ع) فرمود: ((اگر آنچه تو را بسنده باشد بی نیازت کند، کمترین چیز دنیا تو را بی نیاز خواهد کرد؛ و اگر آنچه تو را بسنده باشد بی نیازت نکند، همه آنچه در دنیاست تو را بی نیاز نخواهد کرد)).

۴ الامام الكاظم (ع): ...من قنع بما يكفيه استغنى ، و من لم يقنع بما يكفيه لم يدرك الغنى اءبدا . (۱۲۹۸)

امام کاظم (ع): ...هر کس به آنچه برای بسنده است قانع شود، بی نیاز خواهد شد؛ و هر کس به آنچه برای او بسنده است قانع نشود، هرگز به بی نیازی دست نخواهد یافت .

تذییل : کارهای انسان در ارتباط با حلال و حرام

حدیث :

۱ النبی (ص): ان لله ملكا ينادى على بيت المقدس كل ليلة : من اكل حراما لم يقبل الله منه صرفا ولا عدلا . (۱۲۹۹)

پیامبر (ص): خدا را فرشته ای است که هر شب بر بیت المقدس بانگ بر می دارد که : ((هر کس حرام بخورد، خدا نه نماز نافله او را می پذیرد نه نماز واجب را)).

۲ النبی (ص) العبادة مع اكل الحرام ، كالبناء على الرمل ... (۱۳۰۰)

پیامبر (ص): عبادت با خوردن حرام ، همچون بنا کردن ساختمان بر روی ریگ است .

۳ النبی (ص): ... و من اکتسب مالا حراما، لم یقبل الله منه صدقة و لاعتقا و لاحجا و لا اعتمارا، و کتب الله بعدد اءوزاراه؛ و ما بقى منه بعد موته کان زاده الى النار. و من قدر علیها و ترکها - مخافة الله - کان فی محبة الله و رحمته ، و یؤ مر به الى الجنة. (۱۳۰۱)

پیامبر (ص): ... هر کس مالی حرام کسب کند، خدا نه صدقه او را می پذیرد و نه بنده آزاد کردن و نه حج گزاردن و نه عمره گزاردن او را، و به اندازه پاداش این اعمال برای او گناهای سنگین می نویسد؛ و آنچه از وی پس از مرگش بر جای بماند، توشه راه جهنم او خواهد بود. و هر کس بر حرام دست یابد و از ترس خدا آن را رها کند، خداوند او را مورد دوستی و رحمت قرار می دهد، و می فرماید تا او را به بهشت ببرند.

۴ الامام علی (ع): انظر فیما تصلی ، و علی ما تصلی ؟ ان لم یکن من حله و وجهه فلا قبول. (۱۳۰۲)

امام علی (ع): نگاه کن که در چه (جامه ای) نماز می گزاری، و بر چه (جایی) نماز می گزاری، که اگر از راه حلال و مناسب نباشد، قبول نخواهد شد.

۵ الامام باقر (ع): ان الرجل اذا اصاب مالا من حرام ، لم یقبل منه حج و لاعمره ولاصلة رحم ، حتی انه یفسد فیہ الفرج. (۱۳۰۳)

امام باقر (ع): چون کسی مال حرامی به دست آورد، نه حج او قبول می شود، نه عمره او نه صلّه رحم او، حتی مال حرام نکاح را تباه می کند.

نگاهی به سراسر فصل

افراط و تفریط مالی ... پرهیز شدید از افراط و تفریط و مالی ، اصلی اساسی است که پایه های اقتصاد اسلامی بر روی آن بنا می شود؛ اسلام بر این پرهیز و اجتناب تأکید کرده است ، و از نزدیک شدن به آن و آن را روش زندگی ، نه عمره او و نه صله رحم او، حتی مال حرام نکاح را تباه می کند.

سه موضوع بنیادین

موضوع نخست : قوانین بشری و فطرت انسانی تضاد: از مهمترین علت‌های اساسی ناقص بودن قوانین بشری و ناتوانی آنها از سوق دادن انسان به راه رشد و تکامل مطلوب ، و رساندن اجتماع بشری به عرصه های کمال و پیشرفت شایسته آن ، عدم همخوانی آنها با قوانین تکوینی و نوامیس الهی است ؛ قوانین و نوامیسی که بر وجود فرد، و بر وجود اجتماع - که خود دارای هویتی مستقل است - حاکم و چیره است .

موضوع دوم : قوانین الهی و فطرت انسانی - توافق : این موضوع را ((قرآن کریم)) مورد توضیح قرار داده است ، و علت اصلی استواری دین و دوام یافتن راهنمایی‌های آن را، همین فطری بودن و همخوانی و سازگاری تعالیم و قوانین آن با طبیعت و فطرت دانسته است . گفتار آن کریم در این باره چنین است : ... فطرة الله التي فطر الناس عليها، لا تبدل لخلق الله ؛ ذلك الدين القيم (۱۳۰۴)... از فطرت الهی - که مردمان را بر آن سان آفرید - پیروی کن ، آفرینش الهی تبدیل نمی پذیرد؛ این است آن دین همواره استوار... این آیه قرآن در برابر ما مثلثی ترسیم می کند که هر زاویه آن با زاویه دیگر اتصال مستقیم دارد، از این قرار:

۱- فطرت (سرشت) الهی .

۲- استمرار (تبدیل ناپذیری) آفرینش و تنظیم الهی .

۳- دین قیم (همواره استوار).

و می توانید بگویید.

۱- دین قیم .

۲- استمرار

۳- فطرت الهی

پس فطرت - که مستمر و تبدیل ناپذیر است - به دین پاسخ مثبت می دهد و آن را می پذیرد. و دین نیز به فطرت پاسخ مثبت می دهد و آن را راه می برد، زیرا به چیزهایی فرا می خواند که فطری است. پس آن نیز مستمر و تبدیل ناپذیر است (در صورت راستین آن). و همین انطباق با فطرت، دین الهی را ((قیم و دایمی می سازد که تا روز قیامت ثبات و دوام دارد و نسخ نمی شود)). و اینهمه بدان جهت است که با فطرت مستمر همخوانی دارد و مبتنی بر آن است. حد وسط در اینجا، تبدیل ناپذیری (استمرار) است. بنابراین اگر بخواهید به صورت قیاس منطقی سخن بگویید، می توانید گفت:

- فطرت (که آفریده و ودیعه خدا است) تبدیل نمی پذیرد،

- و آنچه تبدیل نپذیرد مستمر است،

پس فطرت مستمر است.

- دین از فطرت مستمر مایه می گیرد،

پس دین مستمر است.

پس استمرار آفرینش و طبایع فطری (نوامیس تکوینی)، ضامن استمرار دین قیم (نوامیس تشریحی) است. بنابراین، اگر انسان به مقتضای فطرت خود حرکت کند، از دین قیم و صراط مستقیم پیروی خواهد کرد. و هنگامی که دین قیم درست فهمیده شود، سخن نهایی برای نجات و خوشبخت شدن انسان است. و اینها همه هنگامی حاصل می شود که نه تبدیلی در خلق خدا و سرشت الهی صورت گرفته باشد، و نه تحریفی در دین خدا و شرع او؛ پس اگر فطرت آدمی ناسره شده باشد، از دین قیم پیروی نمی کند و به قوانین آن گردن نمی نهد به همانگونه اگر در دین قیم تحریفی صورت بگیرد، یا در فهمیدن و مورد تطبیق قرار دادن آن قصور یا تقصیری شود، به پرسشهای فطرت و انسان و اجتماع بشری و زمان پاسخ نمی دهد.

موضوع سوم: شناخت دقیق ((مکتب اقتصادی اسلام)): در بیان ((مکتب اقتصادی اسلام)) بویژه در نیمه اخیر این قرن (و پس از استقرار آثار نظام اشتراکی شرقی و نظام سرمایه داری و استعماری غربی) انحرافی صورت گرفت، و از آن جهت چنین شد که در میان مسلمانان برخی پیدا شدند که ((اقتصاد اسلامی)) را به صورت ((اقتصاد میانه)) میان آن دو اقتصاد معرفی کردند. و این امر، در مرحله تعیین حدود اقتصادی اسلام و شناخت سیاست مالی در اسلام، به آنجا انجامید که آن دو نظام اقتصادی را مقیاس گیرند، و نظامی التقاطی که حد میانه آن دو باشد استنباط کنند، و آن را ((اقتصاد اسلامی)) بنامند.

بنابراین، هر وقت سخن به ((افراط)) و ((تفریط))، در قضایای اقتصادی کشیده شد، صاحبان طرز تفکر یاد شده دو نظام اشتراکی و استعماری را همچون مصادیقی برای ((افراط)) و ((تفریط)) اقتصادی در نظر گرفتند، و به این دو پدیده با توجه به مقیاس یاد شده نظر کردند. و این امر به پوشیده ماندن حقایق اقتصادی اسلام انجامید. و آیا چه نیازی وجود دارد که در استنباط مبانی اقتصادی اسلام و

تنظیم این مبانی - به صورت یک مکتب - به اینجا و آنجا نظر افکنیم؟ آیا غنای اسلام و تعالیم آن سبب این کار می شود، یا رسالت و تعهد اسلامی متفکران، یا اطلاع فراگیر و تخصصی آنان از مبانی اسلام؟

و اکنون - پس از اشاره کردن به سه موضوع یاد شده - به بحث اصلی این ((نگاه)) می پردازیم: افراط و تفریط مالی، دو حد مال است، هم از نظر مالکیت و هم مصرف. و هر یک از این دو نیز حدود و مراتبی دارد. و مقیاس اندازه گیری هر دو، از ملاحظه حد وسط مالی و تعیین آن بر حسب خود مقیاسهای اسلامی به دست می آید. پس آنچه واجب است این است که نخست به جستجوی ((حد وسط مالی)) در اسلام بپردازیم، و درباره مفهوم و حدود آن - بدون توجه به مقیاسهای دو نظام بیگانه - خوب آگاهی پیدا کنیم؛ تا پس از آن بتوانیم به حقیقت معنی ((افراط مالی)) و ((تفریط مالی)) در مکتب اقتصادی اسلام دسترسی پیدا کنیم.

حد وسط مالی در اسلام، چیزی است که با طبیعت انسان و طبیعت زندگی و نیازمندیهای طبیعی و معتدل او هماهنگ و منسجم باشد. و این همان حد قوامی است - که از آن سخن گفتیم - و همین است که زندگی و معیشت انسان را، به صورتی میانه روانه و کفافی (با اندک تفاوتی عادلانه)، که در آن نسبت به اشخاص و زمانها و محیطها در نظر گرفته می شود (۱۳۰۵)) تأمین می کند، نه بیش از آن که به تکاثر و اتراف گری انجامد، و نه کمتر که فقر و بی چیزی از آن نتیجه شود. پس صلاح انسان و خوشبختی اقتصادی اجتماع وابسته به رعایت حد وسط در مالکیت و مصرف است و در همان حد ایستادن. و فساد فرد و تباهی اجتماع در ترک ((حد وسط)) و تجاوز از آن است.

و از همین جا ما می توانیم مقیاس لازم اسلامی را برای تعیین حد وسط اقتصادی، به مفهوم اسلامی آن - بدون رجوع کردن به چیزی خارج از اسلام - پیدا کنیم. و همین تقید که در اینجا از آن یاد شد (نگرفتن هیچ چیز از غیر از اسلام)، عاملی است که اندیشمندان ما را به آن توفیق خواهد داد که ((اقتصاد وسط)) را برای ((امت وسط)) استنباط کنند، که همان اقتصاد اسلامی قرآنی خالص است، که هم ((تکاثر)) را طرد و سرکوب می کند، و هم ((فقر)) را.

سپس باید دانست که افراط و تفریط مالی، در واقعیت وجود انسان، و ابعاد مادی و معنوی و ظاهری و باطنی آن تأثیر می کند، و آن دو (افراط و تفریط مالی)، از امور واقعی خارجی سرچشمه می گیرد، و از قوانین حاکم بر هستی انسان و طبیعت او پیروی می کند، پس هر چه طبیعت سره انسانی آن را تجاوز بشناسد، افراط است، و هر چه تقصیر کوتاهی شناخته شود، تفریط است. و ((حد وسط)) عبارت از حدی در میان دو حد است. و کمال فرد و تکامل اجتماعی در گرو رعایت آن و به کار بستن آن است، به همانگونه که تجاوز از آن، عامل سقوط فرد و سقوط اجتماع است.

مقایسه

یک مقایسه می تواند نقش روشنگری در رابطه میان دو امر یاد شده (افراط و تفریط مالی) با واقعیت و طبیعت وجود انسان داشته باشد و این وضع را بخوبی آشکار سازد. و این مطلب پس از ژرفنگری درباره چند ملاحظه نمودار خواهد گشت، از جمله:

ملاحظه ۱- مال نسبت به انسان همچون غذاست ، پس به همانگونه که پرخوری و شکمبارگی موجب طغیان ان البطن اذا شبع طغى (۱۳۰۶) - چون شکم سیر شود طغیان می کند، فزون شدن مال و ثروت نیز موجب طغیان می شود کلا ان الانسان لیطغى . ان رآه استغنى (۱۳۰۷) - نه چنین است (که می پندارند)، که آدمی طغیان می کند. همین که خویشتن را توانگر ببند.

ملاحظه ۲- زیادی مال و شکمبارگی مایه سیاهی قلب است من تعود كثرة الطعام و الشراب قسا قلبه (۱۳۰۸) (هر کس به زیاد خوردن و آشامیدن عادت کند دلش سیاه می شود)، به همین گونه زیادی مال باعث سیاه شدن دل است و اعلموا ان كثرة المال ... مقساة القلوب (۱۳۰۹) - (بدانید که فزونی مال ... سبب سیاه شدن دل است).

ملاحظه ۳- پرخوری قلب را می میراند لا تمیتوا القلوب بکثرة الطعام و الشراب (۱۳۱۰) - (دهای خود را با زیاد خوردن و زیاد آشامیدن نمیرانید)، به همین گونه فزونی مال نیز قلب را می میراند... و اءماتت الدنيا قلبه (۱۳۱۱) - دنیا قلب او را میرانده است).

ملاحظه ۴- پرخوری اندیشه و حکمت و زیرکی و روشنی و فروغ قلب را نابود می کند البطنة تحجب الفطنة (۱۳۱۲) - پری شکم حجاب زیرکی و هشیاری است ، به همین گونه فزونی مال سبب مستی خرد و نابودی آن می شود السكر اربع سكرات : سكر الشراب ، و سكر المال (۱۳۱۳) - مستی بر چهار گونه است : مستی شراب و مستی مال ...

ملاحظه ۵ - پرخوری مایه سبکسری و سرمستی است الشبع یورث البطر (۱۳۱۴) سیری سر مستی می آورد...، به همین گونه فزونی مال و مرفه بودن همانها را به بار می آورد و هكذا الانسان لو خلا من الشغل ، لخرج من الاءشر و العبث و البطر الى ما یعظم ضرره علیه و علی من قرب منه ؛ و اعتبر ذلك بمن نشاء فى الجدة و رفاهية العیش... (۱۳۱۵) - همچنین ، انسان چون نیازی به کار نداشته باشد، سبکسری و هرزه گردی و سرمستی او را به حالی افکند که برای خود و نزدیکانش بسیار زیانبار است ، این حالت را در مورد کسانی بسنج که در خانواده های توانگر و رفاه زده به دنیا آمده اند و بزرگ شده اند...).

و از چیزهایی که جلب نظر می کند و آدمی را به دقت کردن درباره آن برمی انگیزد، این است که در کلام نبوی - که اندکی از آن را نقل کردیم - قلب به کشت تشبیه شده است ، و خوردنی و آشامیدنی بیش از اندازه به آب زاید بر آنچه مورد نیاز کشت است ؛ پس دلها نیز همچون کشتزارها، چون بیش از اندازه آب به آنها برسد می میرند؛ کلام نبوی چنین است : لا تمیتوا القلوب بکثرة الطعام و الشراب ، فان القلوب تموت كالزروع... (۱۳۱۶)) و این تشبیه واقعگرایانه مسائل اساسی و مهمی را در تربیت آدمی و خودسازی و پرداخت اجتماع و تنظیم برنامه اقتصادی متوازن به ما می آموزد، که به سه تا از آنها در اینجا اشاره می کنیم :

(۱) - اندامهای انسان و جهازهای ظاهر و باطن او، همه مانند کشتزار است - چنانکه مقتضای وجود نباتی او است - پس همانگونه که کشتزار به بیش از آنچه آب لازم دارد و آن را بسنده است نیازی ندارد، و افزون بر این مقدار سبب تباهی و نابودی آن می شود، انسان نیز به خوردنی و نوشیدنی جز به مقداری که بسنده او باشد نیازمند نیست ، و افزون بر آن سبب فساد و فناى وی خواهد شد و لو اءن الناس قصدوا فى المطعم لا ستقامت اءبدانهم (۱۳۱۷) - اگر مردمان در خوراک میانه روی را بر گزینند، بدنهایشان استوار و سالم می ماند.

(۲) - زراعتی که بر اثر آبیاری بیش از اندازه تباه شده است ثمری نمی دهد و از وجود آن اثری که مطلوب است به دست نمی آید، پس انسان نیز چنین است ، و چون با پرخوری و پر آشامی فاسد و تباه شود، بر وجود او اثر مطلوب از ((حیات انسانی))، مترتب نخواهد شد.

(۳) - دل آدمی ، مانند دیگر نیروها و جهازهای بدن او، از قوانین تکوینی و نوامیس جاری در جهان هستی پیروی می کند، پس به همانگونه که افراط و تفریط به هر چیز - از دیگر چیزهای جهان - زیان می رساند، به انسان و دل او نیز آسیب می رساند. خوراک زیادی قلب را می میراند، و چنین است مال زیادی و آنچه به آن مربوط می شود - همچون زندگی اشرافی و اترافی و مصرف اسراف - که اینها نیز سبب مردن و سیاه شدن دل ، و فرو خفتن شعله احساسات انسانی انسان است . و این مرداب ، یعنی مرداب زندگی تکاثری و اترافی ، همان چیزی است که توانگران و ناز پروردگان تنعم را به مرگ روحی سوق می دهد. و به همین جهت در احادیث از ایشان به عنوان ((موتی)) یعنی مردگان ، یاد شده است .

چند تجربه و تحلیل

(۱) - برای هر یک از تکاثر و فقر - که ملازم یکدیگرند - آثار منفی بزرگ و مشابهی است که آفت آن به خرد و قلب و دیگر ابعاد وجود انسان می رسد، و در فصلهای گذشته - در مناسبتهایی - از آنها یاد شد، لیکن اکنون دوست داریم به این موضوع اشاره کنیم ، که آثار یاد شده اگر چه از چند جهت مانند یکدیگرند، اما هر یک از آنها با طبیعت خاستگاه خود تناسبی ویژه دارد. ژرف بینی در این مقام ما را به دو امر رهبری می کند:

اول : شناخت علت‌های اصلی نهفته در ((تکاثر)) و ((فقر))، که موجب آثار یاد شده می شود و آنها را پدید می آورد.

دوم : شناخت حکمت ارزشمندی ، که به سبب آن اسلام تکاثر و فقر را طرد می کند و با تعالیم خود به مبارزه با آنها در عرض هم می پردازد. امام علی (ع) ، سخن را درباره آثار منفی برخاسته از افراط و تفریط، و کیفیت زیان رساندن آنها به انسان (پس از ذکر اوضاع و احوالی که برای آدمی در حالت فقر و تکاثر پیش می آید) خلاصه کرده است . و ما این خلاصه را در همین فصل ، در بند ((ز))، در نخستین حدیث آورده ایم ، به آنجا رجوع کنید، و با ژرف‌زوهی آن را بخوانید.

(۲) - چنانکه ملاحظه می شود، آثار منفی افراط مالی ، هر چند تا اندازه زیادی به آثار افراط در خوردن شباهت دارد، لیکن این دو دسته اثر، از جهت شماره و دامنه تاءثیر، قابل مقایسه نیستند؛ چرا؟ چون آثار منفی پرخوری - اغلب - فردی و شخصی است ، در صورتی که آثار منفی پرخوری اقتصادی (تکاثر) - اغلب - اجتماعی است ، تا جایی که تکاثر از عوامل سقوط جامعه ها، و باز داشتن انسانها از صلاح و فضیلت و تعهد شمرده شده است - چنانکه در قرآن کریم آمده است .

و شاید این مطلب بر کسی پوشیده نباشد که شکمبارگی و پرخوری نیز، در غالب احوال ، اثری از آثار ثروت مفرط و توانگری است .

(۳) - خاستگاه هر دو امر (افراط و تفریط در هر چیز، و از جمله در مسائل اقتصادی، خواه از لحاظ مالکیت و خواه از لحاظ مصرف کردن)، نادانی و عدم شناخت صلاح و فساد در هر امر است. چه انسان در صورتی از راه وسط و وسط راه منحرف می شود و به چپ و راست می رود، که نسبت به امور و حقایق نادان باشد، و نداند که راه راستی که پیمودن آن شایسته است کدام است، و برای همین است که افراطگر (مفرط) و تفریطگر (مفرط)، نادانند، و نادان، افراطگر یا تفریطگر است - به گفته امام علی (ع). (۱۳۱۸)

(۴) - پس بنابر آنچه هم اکنون بدان اشاره کردیم - همراه با بحثهای گذشته که جنبه های مهمی از موضوع را توضیح داده است - آن نظام اقتصادی که بر بنای حکمت و تدبیر طرح ریزی شده است، و امور و حقایق و طبایع و واقعیات را به دقت مورد ملاحظه قرار می دهد - چون از وحی آسمانی سرچشمه می گیرد - هیچ برنامه ریزی را پیشنهاد نمی کند، مگر آنچه انسان را به صلاح و سعادت رهبری کند، و از راههای بدبختی و تباهی دور نگاه دارد. بنابراین، سیاست مالی اسلام جز از حکمت و عقل و محاسبات واقعگرایانه و همخوانی طبیعی و صلاح عامه پیروی نمی کند. پس ناگزیر این سیاست مالی باید هر چه بیشتر از همه آنچه به ((افراط مضر)) یا ((تفریط مفسد)) می انجامد دوری کند. پس هر چیز که در جهت افراط (تکاثر) یا تفریط (فقر) باشد، اسلامی و قرآنی نیست، هر چند به نام اسلام مطرح گردد، و در زیر پوشش بعضی از قواعد پنهان شود.

(۵) - در گذشته اشاره کردیم که در میان مردم کسانی هستند که اختلاف افراد را در موهبتها و استعدادها و فکر و ذوق اقتصادی و نظایر اینها - از دیگر قوای مادی و روحی - توجیه کننده تکاثر و ثروتمندی مفرط در اجتماع می دانند، و پیدایش آن تفاوتها چشمگیر (و شکننده پشت انسانیت و اسلامیت)، در ترازهای معیشتی را اینگونه توجیه می کنند، و همه این امور را طبیعی و لازم می شمارند. مایه تأسف است که اینگونه کسان با اندودن حقایق و مسائلی، چنان به مردم نمایش می دهند که اسلام اینگونه امور را می پذیرد و به آنها رضا می دهد!

و این خطایی بزرگ و مهلک است، و فکری زهر آلود و مسموم کننده است که روح جامعه را مسموم می کند، و بر ضمیر توده ها پرده می افکند، و در راه تحقق یافتن عدالت اجتماعی موانع سخت گذر فراهم می آورد. و این برخورد، یا از تحقیر ارزشها و تعالیم اسلامی و هدفهای عالی آنها (برای ساختن انسان و جامعه انسانی، و پدید آوردن کمال مطلوبهای برتر در زندگی، و فراهم آوردن معیشتی شایسته برای همه مردم) سرچشمه می گیرد، یا از ندانستن و نشناختن آن ارزشها و تعالیم، یا تغافل ورزیدن از آنها. آیات قرآنی و احادیث مذکور در فصلهای صد گانه این دو باب - که به عنوان نمونه آورده شده است - به این اندیشه سست، یا اوهام پوشاننده حقیقت و لرزاننده قواعد عدالت اجتماعی، به بهترین صورت، پاسخ می دهد.

تعالیم اسلام از یک سو، به جسم و روح انسان و ابعاد وجودی و واقعیت فطری و حیثیت حیاتی فردی و اجتماعی او، و از سوی دیگر، به اجرای عدل و احسان (مواسات و مساوات) در میان مردم و حضور آنها در جامعه برادری اسلامی نظر دارد، و در نتیجه، ما را به آن هدایت می کند که اختلاف افراد در توانها و موهبتها، به هیچ روی توجیه گر تمایز معیشتی و پذیرفتن طبقه بندی نادرست و قلبی نیست که اعضای جسد یگانه اسلامی را از یکدیگر جدا می کند، و برادری اسلامی را پایمال می سازد، و چهره زیبای اسلام و اخلاقیات آرمانی آن را زشت می نمایاند، و ارکان نظام قرآنی اصلاحگر سعادت آفرین تعالی بخش را به لرزه در می آورد؛ زیرا اینگونه طبقه بندی و

تقسیم اجتماع ، سبب منقسم شدن جامعه به دو بخش بسیار متفاوت و درگیر می شود، که یکی از آن دو خورنده و غضب کننده حق دیگری است ، و دیگری خورده شده و حق به غضب رفته ، یعنی طبقه مترفان و طبقه محرومان .

و شاید این دو کلمه ((مترف)) و ((محروم)) یا ((کامران)) و ((ناکام)) به بانگ بلند فریاد می کنند که : اسلام آن دو و مصداقهای آنها را طرد می کند، و به هیچ وجه آنها را نمی پذیرد، و سببها و مسببان آنها را - هر گونه کسانی باشند - بر نمی تابد.

برای اینکه این مسئله را توضیح بیشتری داده باشیم ، به چند نگرش می پردازیم :

نگرش ۱- اختلاف افراد در استعداد و ذوق ، به خودی خود، به حدی نمی رسد که موجب شود اموال به صورتی دهشت انگیز در نزد یک گروه گرد آید، و ناکامی بیشتر افراد بشر به جایی برسد که نیازمندیهای ابتدایی خود را در زندگی نتوانند به دست آورند.

نگرش ۲- موهبتها و ذوقها هر چند در افراد با یکدیگر متفاوت باشد، ارتباط تکوینی میان افراد مردم و منابع ثروت طبیعی و ذخیره های زندگی و استفاده از آنها، ارتباطی برابر و یکسان است ، یعنی :

(۱) - انسان بر استعداد چنان نیست که افراط مالی او را تباه نسازد، زیرا افراط مالی همه کس را تباه می کند، پس واجب است که بر استعداد و کم استعداد یکسان از آن اجتناب کنند.

(۲) - انسان کم استعداد چنان نیست که تفریط مالی و فقر به او آسیب نرساند و سبب مرگ مواهب او را فراهم نیاورد، پس لازم است نظام اقتصادی همچون عاملی برای دور کردن فقر از او عمل کند، تا سبب نزدیک شدن وی به سقوط اعتقادی یا اخلاقی یا عملی نگردد.

نگرش ۳- طبقات و محروم و مستضعف ، به دلیل حضور تکاثر و متکاتران در اجتماع ، محروم و مستضعف شده اند، و به عقب ماندگی فکری و فرهنگی و ناشکستگی استعداد دچار گشته اند، و بدینگونه نگاه داشته شده اند. بیشتر عقب ماندگیهای فکری و فرهنگی و ذوقی و صنعتی و اقتصادی برخاسته از فقر و نتایج بد و منفی آن - بنابر احادیث - نتیجه ای از گناهان ثروتمندان است ؛ پس عقب مانده فکری و استعدادی ، به دلیل فقر به چنین روزی افتاده است . و فقر مولود حضور غنای تکاثری و مصرفیگری افراطی است . اینک مثالی برای آن :

پسران و دختران توانگران از تندرستی مناسب برخوردارند، چون به تغذیه کافی و تقویت کردن بنیه جسدی و سپس فکری خود دسترسی دارند، و پس از آنکه به حد کافی رشد کردند، راه برابر ایشان برای انواع تعلیم و تربیت و طلب کمال و کسب تخصص در اینجا و آنجا - در دانشکده ها و دانشگاهها - باز است . اکنون اگر آنچه در دسترس ایشان است در دسترس دیگران نیز می بود، شایستگیهایی همانند - یا بیشتر - در نزد آنان نیز مشاهده می شد، و موهبتهایی شکفته و ابتکارگرا به وجود می آمد، که از آنها به توده های مردم خیر فراوان می رسید؛ لیکن مایه تأسف است که مواهب محرومان را فقر، از ابتدا تا انتها، می کشد و از میان می برد. و این موضوعی است که مردمان غیر غافل یا غیر متغافل به سرعت متوجه آن می شوند.

نگرش ۴- در سخن امام صادق (ع) مطلبی آمده است که این پندار سست و گمان نادرست را از میان می برد... یعنی حدیثی که شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی به اینگونه روایت کرده است : ((مردی (از دست نفس خویش) به امام صادق (ع) شکایت کرد که : کار می

کند و چیز به دست می آورد، لیکن به آن قانع نیست و دلش بیش از آن می خواهد، و گفت: به من چیز بیاموز که از آن بهره مند شوم؛ امام صادق (ع) فرمود: اگر آنچه برای تو کافی است بی نیازت کند، کمترین چیز دنیا تو را بی نیاز خواهد کرد؛ و اگر آنچه برای تو کافی است بی نیازت نکند، همه آنچه در دنیاست تو را بی نیاز خواهد کرد. (۱۳۱۹)

ببینید که در این آموزش چه راهنمایی ارزشمندی وجود دارد، و در آن نیک بیندیشید، که امام معلم ارشاد، چگونه به آن مرد اسیر حرص چاره خواه، چیزی آموخت که هر کس خواهان بهره مندی باشد می تواند از آن سود بگیرد، چه امام (ع) به او فرمود: ((طلب کردن مالی بیشتر - که نفست خواهان است و بر سر آن با تو نزاع می کند - منوط به قدرت فکری و مواهب اقتصادی و استعداد کسبی تو است، پس نیروهای خود را بسیج کن و از مواهب خویش بهره گیر، تا نزد تو بیش از آنچه انباشته ای مال فراهم آید، چه امر موكول به نیروها و مواهب است...))، نه، به او چنین نگفت، و این راه باطل و نادرست را به او نمود، که به مذاق متکثران شیرین می نماید، بلکه او را - چنانکه روش هر ارشادگر الهی است - به نظامی حکیمانه و حاکم بر هویت و فطرت آدمی متوجه ساخت، و نظر او را به جانب حد مالی مناسب با واقعیت وجود انسان جلب کرد، که همان حد اعتدال و میانه روی است، پس او را به پذیرش آن فرا خواند، و راه به دست آوردن بی نیازی نفسی را - به پذیرش آن فرا خواند، و راه به دست آوردن بی نیازی نفسی را - که جوهری سازنده است - یعنی استغنا و بسندگی به او نشان داد.

نگرش ۵- در پرتو آنچه بیان کردیم، باید گفت که قانون حاکم بر نظام آفرینش و جهان، در مالکیت و مصرف، این است که انسان تنها به چیزی نیازمند است که زندگی او با آن - به صورتی مناسب و معتدل ادامه پیدا کند - پس بر هر انسان واجب است که برای به دست آوردن این اندازه ضروری وجود خود تلاش کند، بی آنکه از حد یاد شده درگذرد، یا به غضب حق دیگران بپردازد؛ نیز در به دست آوردن اندازه مناسب و کار برای آن نباید کوتاهی ورزد، و زحمت خود را بر دوش دیگران اندازد. پس بر همگان واجب است که برای جلوگیری از فقر خود تلاش کنند، و آنچه را که زیاده از مقدار لازم برای خود به - دست آورده اند، به کسانی بدهند که دستاورد ایشان برایشان کافی نیست، یا توان کار و کسب ندارند. این نظامنامه ای است برای زندگی که دین حنیف خدا، مسلمانان را به آن خوانده است. و آنچه بیرون از این چارچوب باشد، خواه از طریق افراط (زیاده روی) یا از طریق تفریط (کوتاهی کردن)، واقعیت وجود انسان را تهدید می کند، پس برای آدمی زیانبخش است، و او را تباه می کند، و از پا در می آورد.

و امید آنکه چنان باشد که عدالت اجرا شود، و روزگار سعادت انسانها پدیدار گردد.

پی نوشتها

۱- ((سوره مومنون)) (۲۳): ۵۵-۵۶

۲- ((سوره یونس)) (۱۰): ۱۸۸: ((مجمع البيان)) ۱۲۹/۵-۱۳۰

۳- ((بحار)) ۱۲۲/۷۳

۴- ((نهج البلاغه)) ۳۳۰/ ((عبده)) ۲۱۱/۱

۵- ((اصول کافی)) ۱۳۶/۲

۶- ((سوره توبه)) (۹): ۸۷

۷- ((بحار)) ۱۲۲/۷۳

۸- ((نهج البلاغه)) ۳۳۰/ ((عبده)) ۲۱۱/۱

۹- ((اصول کافی)) ۱۳۶/۲

۱۰- ((اصول کافی)) ۲۲/۱

۱۱- ((تحف العقول)) ۲۹۲/

۱۲- ((سوره توبه)) (۹): ۹۳

۱۳- ((تحف العقول)) ۴۸/ و ۱۴۱

۱۴- ((تحف العقول)) ۴۸/ و ۱۴۱

۱۵- ((نهج البلاغه)) ۳۳۰/ ((عبده)) ۲۱۱/۱

۱۶- ((کنز الفوائد))، ((بحار)) ۲۰/۱۰۳

۱۷- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۵۱-۱۵۲

۱۸- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۷

۱۹- ((سفينة البحار)) ۳۶۱/۲

- ۲۰- یعنی : جهل و نادانی و زائیده از تکاثر (افزونداری و افزونخواهی و نازیدن به توانگری) جهل و نادانی که از افزونداری و افزونخواهی در انسان پدید می آید، و بر رفتار و کردار و افکار او اثر می گذارد
- ۲۱- ((نهج البلاغه)) / ۳۳؛ ((عبده)) / ۱ / ۱۷.
- ۲۲- ((خصال)) / شیخ صدوق / ۳۱.
- ۲۳- ((علل الشرائع)) / ۱ / ۱۰۹.
- ۲۴- ((علل الشرائع)) / ۱ / ۱۰۹.
- ۲۵- ((خورنق))، قصری معروف در بین النهرین ، که یکی از ملوک عرب آن را برای یزدگرد اول ساسانی ساخت . ((سدیر)) نیز قصری معروف که نامش در اشعار عرب آمده است .
- ۲۶- ((سوره حج)) (۲۲): ۴۶.
- ۲۷- ((اختصاص)) / شیخ مفید / ۳۳۹.
- ۲۸- ((تحف العقول)) / ۴۸.
- ۲۹- ((غرر الحکم)) / ۱۷.
- ۳۰- ((اصول کافی)) / ۲ / ۱۶۶، ((بحار)) / ۷۴ (۷۱) از چاپ بیروت / ۲۳۴.
- ۳۱- ((تحف العقول)) / ۱۴۱.
- ۳۲- ((سوره ق)) (۵۰): ۳۷.
- ۳۳- ((بحار)) / ۷۷ / ۱۷۵.
- ۳۴- ((سفینة البحار)) / ۲ / ۳۶۱.
- ۳۵- درباره ((تکاثر)) و طرد آن ، فصل ۸، از این باب را نیز بنگرید (جلد سوم).
- ۳۶- ((وسائل)) / ۱۱ / ۳۳۶.
- ۳۷- ((علل الشرائع)) / ۴۸۴، از احادیث امام باقر (ع).
- ۳۸- ((سوره بقره)) (۲): ۲۷۵؛ ((مجمع البیان)) / ۲ / ۳۸۹.
- ۳۹- ((نهج البلاغه)) / ۷۵۵؛ ((عبده)) / ۲ / ۱۵۰.

- ۴۰- ((تحف العقول)) / ۱۹۶.
- ۴۱- ((سوره نساء)) (۴): ۳۸.
- ۴۲- ((سوره نساء)) (۴): ۳۸.
- ۴۳- ((خصال)) / ۱۱۳/۱.
- ۴۴- ((تحف العقول)) / ۱۴۱.
- ۴۵- ((اصول کافی)) / ۳۱۵/۲.
- ۴۶- ((سفینه البحار)) / ۳۶۱/۲.
- ۴۷- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۶.
- ۴۸- ((خصال)) / ۱ / ۱۶۴.
- ۴۹- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۶۰؛ ((عبده)) / ۳ / ۱۹۰.
- ۵۰- ((صحیفه سجادیه)) / ۲۰۲ (دعاى ۳۰)
- ۵۱- ((سفینه البحار)) / ۲ / ۳۶۱.
- ۵۲- ((سوره كهف)) (۱۸): ۵۷.
- ۵۳- ((سوره كهف)) (۱۸): ۵۷.
- ۵۴- ((اصول کافی)) / ۲ / ۱۳۵.
- ۵۵- ((خصال)) / ۱ / ۳۹.
- ۵۶- ((سوره مدثر)) (۷۴): ۱۲ و ۱۵.
- ۵۷- ((نهج البلاغه)) / ۹۸۱؛ ((عبده)) / ۳ / ۸۸.
- ۵۸- ((غررالحکم)) / ۳۵۲.
- ۵۹- ((اصول کافی)) / ۲ / ۳۱۹.
- ۶۰- ((بحار)) / ۷۱ / ۳۴۹.

- ۶۱- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۱ / ۲۷۶ - ۲۷۷؛ ((خصال)) ۱ / ۲۸۳.
- ۶۲- ((سوره لیل)) (۹۲): ۱۰۸؛ ((مجمع البیان)) ۱۰ / ۵۰۲.
- ۶۳- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۸۰.
- ۶۴- ((سوره فجر)) (۸۹): ۱۹ - ۲۰.
- ۶۵- ((امالی)) شیخ صدوق / ۲۰۱.
- ۶۶- ((وسائل)) ۱۲ / ۲۱.
- ۶۷- ((غررالحکم)) ۳۵۲ / ۱.
- ۶۸- ((اصول کافی)) ۲ / ۱۳۶.
- ۶۹- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۱ / ۲۷۶.
- ۷۰- ((سوره همزه)) (۱۰۴): ۳.
- ۷۱- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۲۹.
- ۷۲- ((سوره ابراهیم)) (۱۴): ۳؛ ((مجمع البیان)) ۶ / ۳۰۳.
- ۷۳- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۶ / ۱.
- ۷۴- ((خصال)) ۱ / ۱۳.
- ۷۵- ((تحف العقول)) ۵۷ / ۱.
- ۷۶- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۱ / ۲۷۶.
- ۷۷- ((سوره انبیاء)) (۲۱): ۶۷.
- ۷۸- ((سوره حج)) (۲۲): ۷۱.
- ۷۹- ((معانی الاءخبار)) ۲ / ۳۸۲.
- ۸۰- ((معانی الاءخبار)) ۲ / ۳۸۲.
- ۸۱- ((خصال)) ۱ / ۱۱۳.

- ۸۲- ((نهج البلاغه)) ۳۳۰/ ((عبده)) ۲۱۱/۱.
- ۸۳- ((بحار)) ۱۱۵/۷۳.
- ۸۴- ((نهج البلاغه)) ۹۲۷/ ((عبده)) ۵۶/۳.
- ۸۵- ((سوره حديد)) (۵۷) ۲۳-۲۴.
- ۸۶- ((سوره همزه)) (۱۰۴): ۳.
- ۸۷- ((سوره بلد)) (۹۰): ۵-۶.
- ۸۸- ((سوره بلد)) (۹۰): ۷.
- ۸۹- ((تفسير تبيان)) ۳۵۱/۱۰.
- ۹۰- ((تفسير مجمع البيان)) ۴۹۳/۱۰.
- ۹۱- ((تحف العقول)) ۲۸/.
- ۹۲- ((ارشاد القلوب)) ۲۰۱/.
- ۹۳- ((اصول كافي)) ۲۶۲/۲-۲۶۳.
- ۹۴- ((بحار)) ۱۵/۷۲.
- ۹۵- ((سوره بقره)) (۲): ۲۴۷.
- ۹۶- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۵۳ و ۳۱.
- ۹۷- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۵۳ و ۳۱.
- ۹۸- ((مكارم الاخلاق)) ۵۲۹/.
- ۹۹- ((بحار)) ۲۶۴/۵۲. از كتاب ((جامع الاءخبار)).
- ۱۰۰- ((غررالحكم)) ۳۱/.
- ۱۰۱- ((كافي)) ۲۱/۸.
- ۱۰۲- ((غررالحكم)) ۴۲/.

۱۰۳- ((عیون اخبار الرضا- ع -)) ۱۳۰/۲؛ نیز فصلهای مناسب دیگر.

۱۰۴- ((سوره بقره)) (۲): ۱۶۸.

۱۰۵- شیخ بزرگوار کلینی، از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: قال الله عز و جل - الخلق عیالی، فاءحبهم الی، اءلطفهم بهم، و اءسعاهم فی حوائجهم ((خداوند بزرگ فرموده است: ((خلق خانواده مند، از اینرو محبوبترین آنان در نزد من کسانی هستند که با مردم هر چه بیشتر لطف و مهربانی کنند، و در بر آوردن نیازهای مختلف آنان هر چه بیشتر بکوشند)) ((اصول کافی)) (۱۹۹/۲).

۱۰۶- ((نهج البلاغه)) (۲۳۰/): ((عبده)) ۱۵۹/۱. در این نسخه، ((عیاله الخلق)) آمده است.

۱۰۷- ((کافی)) (۲۳/۸).

۱۰۸- در این باره، بحثی مفصل - بر پایه آیات و احادیث - در فصل ۳۶، از این باب خواهد آمد (در همین جلد).

۱۰۹- و اطمینان مردم را از اینکه اسلام بتواند آنان را از اختاپوس بیعدالتی و تبعیض و محرومیت نجات دهد، سلب می کند...

۱۱۰- ((کافی)) (۲۱/۸)، از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع)، از ((خطبه وسیله))؛ نیز فصل ۱۴، از این باب (جلد سوم).

۱۱۱- حدیث شریف نبوی: ((شر اءمتی الاءغنیاء))، در فصل ۸، از این باب آورده شد، ملاحظه شود (جلد سوم).

۱۱۲- نزدیک شدن متکثران به مقامات دینی و وجهه داشتن در نزد آنان نیز، برای امت اسلامی امری کمرشکن است، و باعث ضعف دین، تباهی جامعه، نابودی قسط و عدل، فروختن شعله انقلاب، بسته شدن دست حاکمیت در اجرای عدالت، نومیدی مصلحان آگاه، بریدن جوانان آینده جو، و دلسردی طرفداران مخلص حق و عدل است. از آیات قرآنی و احادیث متعددی که درباره آنان صفات فردی و اجتماعی و رفتاری آنان آمده است، این حقایق بروشنی فهمیده می شود. در یک کلمه باید گفت: ((نزدیک شدن یاد شده و پذیرش، آن، بر خلاف سیره الهی پیامبران است)) و یا قوم! لا اءساءلکم علیه مالا - ((سوره هود)) - ۱۱ - آیه ۲۹. نیز فصل ۲۲، از این باب (در همین جلد)، و فصل ۵۰ (جلد پنجم)، ملاحظه شود.

۱۱۳- ((سوره بقره)) (۲): ۲۴۷.

۱۱۴- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۵۳.

۱۱۵- ((مکارم الاخلاق)) (۵۲۹/ و ۵۲۶/).

۱۱۶- ((مکارم الاخلاق)) (۵۲۹/ و ۵۲۶/).

۱۱۷- ((سوره اعراف)) (۷): ۹۰.

- ۱۱۸- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۲۲-۲۴.
- ۱۱۹- ((نهج البلاغه)) (۵۹۴/): ((عبده)) ۱۲۸/۲-۱۲۹.
- ۱۲۰- ((سوره مزمل)) (۷۳): ۱۱.
- ۱۲۱- ((سوره قلم)) (۶۸): ۱۲-۱۵.
- ۱۲۲- ((سوره اعراف)) (۷): ۷۵.
- ۱۲۳- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۲۷.
- ۱۲۴- ((سوره یونس)) (۱۰): ۸۳.
- ۱۲۵- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۵۲.
- ۱۲۶- ((سوره اعراف)) (۷): ۶۶.
- ۱۲۷- ((نهج البلاغه)) (۷۸۹ - ۷۹۰): ((عبده)) ۱۶۸/۲-۱۶۹.
- ۱۲۸- ((سوره یس)) (۳۶): ۴۷.
- ۱۲۹- ((سوره انبیاء)) (۲۱): ۱۱-۱۴.
- ۱۳۰- ((مجموعه ورام تنبیه الخواطر)) (۱۰/).
- ۱۳۱- (در همین جلد).
- ۱۳۲- ((بحار)) (۲۶/۱۰۳)، از کتاب ((اعلام الدین))، نیز فصل ۸، از این باب (جلد سوم).
- ۱۳۳- ((سوره توبه)) (۹): ۸۱.
- ۱۳۴- نیز - ((مجمع البیان)) (۵/۵۶).
- ۱۳۵- ((سوره توبه)) (۹): ۸۳.
- ۱۳۶- ((سوره توبه)) (۹): ۸۶.
- ۱۳۷- ((بحار)) (۷۳/۱۰۴).
- ۱۳۸- ((نهج البلاغه)) (۴۰۰/): ((عبده)) ۱۶/۲.

- ۱۳۹- ((سوره آل عمران)) (۳):۱۸۱.
- ۱۴۰- ((سوره بقره)) (۲):۲۴۷.
- ۱۴۱- ((سوره سبأ)) (۳۴):۳۵.
- ۱۴۲- ((بحار)) (۲۴۶/۵۲)، از کتاب ((جامع الاءخبار)).
- ۱۴۳- ((مکارم اخلاق)) (۵۲۶/).
- ۱۴۴- ((سوره حجر)) (۱۵):۳.
- ۱۴۵- ((غررالحکم)) (۳۳/).
- ۱۴۶- ((غررالحکم)) (۲۸۶/).
- ۱۴۷- ((بحار)) (۸۷/۳).
- ۱۴۸- ((بحار)) (۱۰۶/۳).
- ۱۴۹- ((سوره مجادله)) (۵۸):۱۹.
- ۱۵۰- ((سوره بقره)) (۲):۲۶۸.
- ۱۵۱- ((نهج البلاغه)) (۴۳۸-۴۳۹): (عبده) (۳۷/۲-۳۸).
- ۱۵۲- ((بحار)) (۹۲/۷۳).
- ۱۵۳- ((اصول کافی)) (۳۱۵/۲).
- ۱۵۴- ((سوره طها)) (۲۰):۱۳۱.
- ۱۵۵- ((سوره انفال)) (۸):۲۸.
- ۱۵۶- ((سوره تغابن)) (۶۴):۱۵.
- ۱۵۷- ((غررالحکم)) (۲۶/).
- ۱۵۸- ((غررالحکم)) (۵۱/).
- ۱۵۹- ((بحار)) (۸۱/۷۳).

۱۶۰- ((سوره قیامت)) (۷۵): ۲۶-۳۰.

۱۶۱- ((نهج البلاغه)) (۳۳۱-۳۳۲): ((عبده)) ۲۱۱-۲۱۲ در این قطعه، چند ((فعل)) که باید به صورتهای گوناگون ((فعل ماضی)) ترجمه می‌شد، متناسب، با ((زمان حال)) ترجمه گشت.

۱۶۲- ((سوره همزه)) (۱۰۴): ۴-۷.

۱۶۳- ((سفینة البحار)) ۳۲۷/۲.

۱۶۴- فصل ۳، از این باب را بنگرید (جلد سوم)

۱۶۵- ((عدة الداعی)) ۱۱۳/.

۱۶۶- با اینکه پیامبر بزرگ توحید، محمد بن عبدالله (ص)، و امام سترگ موحدان، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع)، و معلم دانای خدانشناسی، امام جعفر صادق (ع)، حرمان محرومان و نیازمندی نیازمندان را به ظلم و گناه و حق خواری توانگران مربوط دانسته اند - احادیث جهت بخش این موضوع را در این فصلها آورده ایم، تا این اصل تحول آفرین در افکار جا بیفتد، و تا محرومان عوامل محرومیت خویش را بشناسند، و به چاره اندیشی دست یازند...

۱۶۷- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۵۱-۱۵۲.

۱۶۸- فصل ۲۷، از این باب (در همین جلد).

۱۶۹- ((سوره اسرا)) (۱۷): ۱۶.

۱۷۰- ((مکارم الاخلاق)) (۵۲۵ - ۵۲۶).

۱۷۱- ((غررالحکم)) ۳۴/.

۱۷۲- ((بحار)) (۲۳/۷۸): از کتاب ((مطالب السؤل)).

۱۷۳- ((نهج البلاغه)) (۳۷۳ - ۳۷۴): ((عبده)) ۲۳۵/۱.

۱۷۴- ((اصول کافی)) (۱۳۵/۲).

۱۷۵- ((سوره بقره)) (۲): ۱۸۸.

۱۷۶- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۲۷.

۱۷۷- نیز فصل ۷، از این باب (جلد سوم)، و فصل ۵۰ (جلد پنجم).

۱۷۸- باید توجه داشت که آنچه در این ((نگاه)) می آید، مربوط است به نظامهای تکاثری و اقدامهای متکاثران، نه نظامهای اسلامی عامل بالعدل و جامعه های اسلامی قائم بالقسط.

۱۷۹- ((سوره نسا)) (۴): ۴۱.

۱۸۰- و این کاگزاری کردن، پس از گرایش به ((تکاثر)) و زندگی آنگونه داشتن (که لازمه اش پیوند یابی یا متکاثران و سرمایه داران جهانی است)، امری قهری است، چه گروه یاد شده بخواهند چه نخواهند، و یکی از مسائلی که واجب است جامعه از آن غافل نباشد این است که مبارزه با ((امپریالیسم خارجی)) - در هر جامعه - بدون مبارزه با ((امپریالیسم داخلی)) و تکاثر حاکم بر محیط، نتیجه و اثر چندانی ندارد، چنانکه تجربه نیز شاهد آن است.

۱۸۱- ((سوره مزمل)) (۷۳): ۱۰- ۱۱.

۱۸۲- ((سوره توبه)) (۹): ۴۸.

۱۸۳- ((عده الداعی)) / ۱۱۱. همه سخنان ابن فهد حلی را در این باره، در صفحه های ۱۱۱ تا ۱۱۳ کتاب وی بنگرید، که بس سودمند است. بخش دیگری از این سخنان را - که در کلام وی، پیش از بخش مذکور در بالا آمده است - در فصل ۳۹، از این باب آورده ایم (همین جلد)؛ ملاحظه شود.

۱۸۴- یکی از نمونه های ویرانگری پایگاههای یاد شده، حدیثی است که امام موسای کاظم (ع) نقل فرموده است: ((روزی پیامبر خدا وارد مسجد شد، دید عده ای دور مردی گرد آمده اند. پرسید: این چیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: علامه چیست؟ گفتند: کسی است که انسب عرب و حوادث تاریخی و جنگهای دوره جاهلیت را از همه بهتر می داند. فرمود: اینها معلوماتی است که به هر کس نداند زیانی نمی رساند، و به هر کس بداند سودی نمی بخشد. سپس فرمود: علم (سودمند برای سیورورت متعالی انسان) تنها سه چیز است: معارف اعتقادی و شناختی درست (آیه محکمه)، و احکام فقهی و حقوقی مبتنی بر عدالت (فریضه عادل)، و سنن و تعالیم اخلاقی رشد آفرین (سنه قائمه). و جز اینها هر چه باشد فضل است (اطلاعاتی نه چندان ضروری)) - ((اصول کافی)) (۳۲/۱).

در آن دوران، تفکر جاهلیت متوجه اطلاعاتی بود واهی، درباره استخوانهای پوسیده و تاراجگریهای پراکنده ای که عرب جاهلیت، این سوی و آن سوی، بدانها می پرداخت، و چیزهایی درباره زندگی مردگان جاهلیت که دارای همینگونه پندارها و کردارها بودند. و این اطلاعات را برای آن می خواستند تا اشراف و خاندانهای بزرگ جاهلیت افتخار ورزند که از بازماندگان آن تاراجگرانند، که بر مردمان نجیب و فرو دست برتری می فروخته اند و سلطه داشته اند. اسلام، همه این پندارهای پوچ را که انسانها را از یکدیگر جدا می کند و خاندان را بر خاندانی برتری می نهد پایمال کرد، و آن نظامهای فکری جاهلی و عرفهای منحط را از میان برداشت، و به هرگونه افتخاری به آثار جاهلیت و تکاثر و ثروت پایان داد. و اکنون باید بهوش باشند و بکوشند تا آنگونه پندارهای واهی جاهلی و عرفهای منحط اشرافی در میان آنان زنده نشود، و اگر شده است، همه گونه تلاش کنند تا از میان برود.

۱۸۵- ((نهج البلاغه)) (۹۹۳): ۹۳/۳ (عبده).

۱۸۶- ((نهج البلاغه)) ۴۹۱/؛ ((عبده)) ۶۵/۲.

۱۸۷- ((وسائل)) ۸۱/۱۱؛ نیز فصل ۴۷، از این باب (جلد پنجم).

۱۸۸- ((سوره حجرات)) (۴۹): ۱۳.

۱۸۹- ((تحف العقول)) ۲۷۱/.

۱۹۰- ((وسائل)) ۸۱/۱۱.

۱۹۱- ((سوره هود)) (۱۱): ۱۱۲ - ۱۱۳.

۱۹۲- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۵۰ - ۱۵۱.

۱۹۳- ((ارشاد القلوب)) ۲۰۱/؛ (در چایی دیگر: ۲۷۹ - ۲۸۰)؛ در برخی از نسخه ها به جای ((بعد))، ((ابعد)) است، که به یک معنی است.

۱۹۴- ((تحف العقول)) ۴۲/.

۱۹۵- ((بحر المعارف)) ۲۵۸/.

۱۹۶- ((بحار)) ۱۴ / ۸۳، از کتاب ((مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)))).

۱۹۷- ((سوره نمل)) (۲۷): ۸۰.

۱۹۸- ((تحف العقول)) ۴۲/.

۱۹۹- ((خصال)) ۱۱۳/۱.

۲۰۰- ((بحار)) ۲۵۲/۱۴.

۲۰۱- ((سوره نوح)) (۷۱): ۲۱ - ۲۲.

۲۰۲- ((وسائل)) ۹۸/۱۲.

۲۰۳- ((بحار)) ۴۳۵/۲۲.

۲۰۴- ((بحار)) ۴۲۴/۲۲.

۲۰۵- ((امالی)) شیخ طوسی ۱۳۴/۲.

۲۰۶- ((امالی)) شیخ طوسی ۱۳۴ / ۲.

۲۰۷- ((مستدرک نهج البلاغه)) / ۱۷۹ (تالیف عالم فاضل و ادیب ، شیخ هادی کاشف الغطاء نجفی چاپ بیروت).

۲۰۸- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۳۶؛ ((عبده)) / ۳ / ۲۲۹.

۲۰۹- ((بحار)) / ۵۲ / ۲۶۴؛ از کتاب ((جامع الاخبار)).

۲۱۰- ((منیة المرید)) / ۱۹، از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع).

۲۱۱- صفحه های ۷۸ - ۷۹.

۲۱۲- ((سوره سباء)) (۳۴): ۳۴؛ ((سوره مزمل)) (۷۳): ۱۱.

۲۱۳- ((وسائل)) / ۱۱ / ۵۲۱؛ نیز فصل ۲، از این باب (جلد سوم).

۲۱۴- و هر زمان که دین - برای اقامه حق و اجرای عدالت - نیازمند به خون (شهادت) شده است ، دیده اید که چگونه بهنه های ((جهاد)) و ((شهادت)) و ((فداکاری))، از جوانان قشرهای تحت فشار و محروم و مستضعف پر گشته است . و آیا هیچگاه در چنین بهنه ها، اثری از جوانان خانواده های توانگر و ثروتمند و برخوردار - جز مواردی اندک - دیده اید؟ آری ، جوانان آنان را- اغلب اوقات - در این سر و آن سر جهان ، غرق در تن آسانی و تنعم و خوشگذرانی ، می توان دید.

۲۱۵- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۹.

۲۱۶- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۱۴.

۲۱۷- ((خصال)) / ۱ / ۱۶۴؛ متن حدیث نبوی ، در فصل ۱۷ گذشت ، صفحه ۵۶.

۲۱۸- و آنچه امام علی بن ابیطالب (ع)، آن را نکوهیده است ، واقع نخواهد شد - ((نهج البلاغه)) / ۱۰۱۰؛ ((عبده)) / ۳ / ۱۰۵).

۲۱۹- ((روضه الواعظین)) / ۹، از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع).

۲۲۰- ((بحار)) / ۷۲ / ۴۷؛ از کتاب ((جامع الاخبار))، سخن پیامبر اکرم (ص)، فصل ۳۰، از این باب (در همین جلد).

۲۲۱- (جلد سوم).

۲۲۲- ((تحف العقول)) / ۲۶۱؛ از سخنان حضرت امام جعفر صادق (ع).

۲۲۳- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۳۲.

۲۲۴- ((سوره نازعات)) (۷۹): ۳۳، ((سوره عبس)) (۸۰): ۳۲.

- ۲۲۵- ((کافی)) ۸۰/۵.
- ۲۲۶- ((نهج البلاغه)) ۸۳/؛ ((عبده)) ۵۶/۱.
- ۲۲۷- (جلد پنجم).
- ۲۲۸- ((نهج البلاغه)) ۲۲۴/؛ ((عبده)) ۱۵۸/۱.
- ۲۲۹- ((کافی)) ۸۱/۵.
- ۲۳۰- - ((کافی)) ۵۴۲/۱.
- ۲۳۱- ((سوره فرقان)) (۲۵): ۶۷.
- ۲۳۲- ((سوره نساء)) (۴): ۵.
- ۲۳۳- ((بحار)) ۲۳/۷۸، از کتاب ((مطالب السؤل و)).
- ۲۳۴- ((اصول کافی)) ۲۳/۱.
- ۲۳۵- در فصل ۱۶، و ((نگاهی به سراسر آن)) (در آغاز این جلد)، درباره این حدیث سخنی کوتاه آوردم.
- ۲۳۶- ((مجمع البیان)) ۱۷۹/۷.
- ۲۳۷- ((تحف العقول)) ۲۹۶/.
- ۲۳۸- ((سوره نساء)) (۴): ۲۹.
- ۲۳۹- ((سوره توبه)) (۹): ۳۴.
- ۲۴۰- (همه در جلد سوم)
- ۲۴۱- یعنی باب ۱۱ و باب ۱۲، از این کتاب (جلد سوم تا ششم).
- ۲۴۲- ((بحار)) ۶۶/۷۲، از کتاب ((اسرائیر))، ابن ادریس حلی.
- ۲۴۳- (در هیمن جلد).
- ۲۴۴- ((تحف العقول)) ۲۷۹/.
- ۲۴۵- ((بحار)) ۶۶/۷۲، از کتاب ((التمحیص)).

- ۲۴۶- ((بحار)) ۶۶/۷۲. از کتاب ((التمحيص)).
- ۲۴۷- ((اصول کافی)) ۱۳۱/۲.
- ۲۴۸- ((جامع السعادات)) ۳۸/۲.
- ۲۴۹- ((جامع السعادات)) ۳۶/۲.
- ۲۵۰- ((جامع السعادات)) ۳۸/۲؛ نیز، فصل ۴۱، از این باب، پایان ((نگاهی به سراسر فصل)) (جلد پنجم).
- ۲۵۱- ((علل الشرائع)) ۵۷۷/؛ از سخنان امام باقر (ع).
- ۲۵۲- ((نهج البلاغه)) ۷۵۵/؛ ((عبده)) ۱۴۹/۲ - ۱۵۰.
- ۲۵۳- ((سوره نازعات)) (۷۹):۳۳؛ ((سوره عبس)) (۸۰):۳۲.
- ۲۵۴- ((سوره ق)) (۵۰):۱۱.
- ۲۵۵- ((سوره رحمان (الرحمن)) (۵۵):۱۰.
- ۲۵۶- ((سوره ذاریات)) (۵۱):۵۸.
- ۲۵۷- ((سوره عنکبوت)) (۲۹):۶۰؛ ((مجمع البيان)) ۲۹۱/۸.
- ۲۵۸- ((کافی)) ۸۱/۵.
- ۲۵۹- ((مستدرک الوسائل)) ۵۰۹/۱.
- ۲۶۰- ((وسائل)) ۴/۶؛ ((کافی)) ۵۴۲/۱؛ ((مستدرک)) ۳۲۲/۲.
- ۲۶۱- ((وسائل)) ۴/۶؛ ((کافی)) ۵۴۲/۱؛ ((مستدرک)) ۳۲۲/۲.
- ۲۶۲- ((وسائل)) ۴/۶؛ ((کافی)) ۵۴۲/۱؛ ((مستدرک)) ۳۲۲/۲.
- ۲۶۳- ((بحار)) ۱۶۷/۷۳، از کتاب ((کنز الفوائد)) (از احادیث قدسی).
- ۲۶۴- ((تحف العقول)) ۲۷۹؛ از سخنان امام صادق (ع).
- ۲۶۵- ((سوره روم)) (۳۰):۴۱.
- ۲۶۶- ((سوره بقره)) (۲):۱۹۵.

۲۶۷- فصلهای دهگانه درباره فقر، از این باب، یعنی فصلهای ۳۰ تا ۳۹ (در همین جلد).

۲۶۸- ((سوره قصص)) (۲۸): ۵۹.

۲۶۹- ((المحججه البيضاء)) (۱۴۰/۳).

۲۷۰- نیز فصل ۳۴، از باب دوازدهم (جلد ششم).

۲۷۱- ((کافی)) (۸۰/۵)، از سخنان پیامبر اکرم (ص) به روایت امام محمد باقر (ع).

۲۷۲- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۱۸.

۲۷۳- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۱۸.

۲۷۴- ((سوره مائده)) (۵): ۸۷.

۲۷۵- ((سوره مائده)) (۵): ۸۸.

۲۷۶- ((اصول کافی)) (۲۲/۱).

۲۷۷- ((سوره مائده)) (۵): ۲.

۲۷۸- (جلد سوم).

۲۷۹- ((علل الشرايع)) (۵۵۷/).

۲۸۰- عزت - در اینجا - کمیابی، دشواری، در دسترس نبودن، بسختی در دسترس قرار گرفتن.

۲۸۱- ((جامع السعادات)) (۱۲۹/۲).

۲۸۲- ((علل الشرائع)) (۳۶۹). این حدیث شریف رضوی، در چند جا از فصلهای باب ۱۱ و باب ۱۲ آمده است، از جمله فصل ۴۰، از

باب ۱۲، بند (و) (جلد ششم).

۲۸۳- ((اصول کافی)) (۱۳۱/۲).

۲۸۴- ((اصول کافی)) (۱۳۱/۲).

۲۸۵- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) (۲۷۶/۱ - ۲۷۷)، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).

۲۸۶- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) (۲۷۶/۱ - ۲۷۷)، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).

- ۲۸۷- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۲۷۶/۱ - ۲۷۷، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).
- ۲۸۸- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۲۷۶/۱ - ۲۷۷، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).
- ۲۸۹- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۲۷۶/۱ - ۲۷۷، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).
- ۲۹۰- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).
- ۲۹۱- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).
- ۲۹۲- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).
- ۲۹۳- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).
- ۲۹۴- فصل ۳۴، از این باب (در همین جلد).
- ۲۹۵- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).
- ۲۹۶- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).
- ۲۹۷- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).
- ۲۹۸- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).
- ۲۹۹- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).
- ۳۰۰- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).
- ۳۰۱- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).
- ۳۰۲- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).
- ۳۰۳- فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).
- ۳۰۴- ((بحار)) ۶۶/۷۲، از کتاب ((السرائر)).
- ۳۰۵- ((تحف العقول)) ۲۷۹/.
- ۳۰۶- (در همین جلد).
- ۳۰۷- ((سوره همزه)) (۱۰۴): ۲.

۳۰۸- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۳۲.

۳۰۹- ((بحار)) (۶۶/۷۲)، از کتاب ((التمحيص)).

۳۱۰- ((المحججه البيضاء)) (۱۴۰/۳).

۳۱۱- ((بحار)) (۹۲/۷۳ - ۹۳).

۳۱۲- ((مفردات)) (۴۱۷/).

۳۱۳- ((اصول کافی)) (۲۲/۱).

۳۱۴- ((مجمع البيان)) (۱۷۹/۷).

۳۱۵- مراجعه کنید به دو حدیث معروف ، از امام جعفر صادق (ع) و امام موسای کاظم (ع)، درباره ((سپاهیان عقل و سپاهیان جهل)) (یعنی نیروهای فعال و وادار کننده عقل ، و نیروهای فعال و وادار کننده جهل در وجود آدمی ، که دسته اول انسان را به کارهایی و امی دارند، مطابق عقل و فطرت ، و دسته دوم به کارهایی موافق جهل و ضلالت) - ((اصول کافی)) (۲۲ ۱ / ؛ ((تحف العقول)) (۲۹۶/؛ صفحه ۳۸.

۳۱۶- ((مجمع البيان)) (۱۷۹/۷).

۳۱۷- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹.

۳۱۸- ((سوره مائده)) (۵): ۸۷.

۳۱۹- ((سوره طها)) (۲۰): ۸۱.

۳۲۰- ((تحف العقول)) (۶۱/).

۳۲۱- ((خصال)) (۶۲۷/۲).

۳۲۲- ((غرر الحکم)) (۲۱۲/).

۳۲۳- ((مستدرک الوسائل)) (۴۲۳/۲).

۳۲۴- ((بحار)) (۱۰۳ (۱۰۰) ۱۰۳)، از کتاب ((اعلام الدین)).

۳۲۵- ((وسائل)) (۲۹۴/۱۲).

۳۲۶- ((کافی)) (۱۵۴/۵).

۳۲۷- ((بحار)) ۱۰۳ / ۱۰۰.

۳۲۸- ((عیون اخبارالرضا - ع -)) ۹۴ / ۲، (و از چاپ استاد علی اکبر غفاری، با ترجمه فارسی، ج ۲ / ۱۸۵)؛ ((علل الشرائع)) ۲ / ۴۸۳.

۳۲۹- ((سوره اعراف)) (۷): ۳۱.

۳۳۰- ((مستدرک الوسائل)) ۶۴۵ / ۲.

۳۳۱- ((مستدرک الوسائل)) ۶۴۵ / ۲.

۳۳۲- ((نهج البلاغه)) ۸۷۱ / ۳؛ ((عبده)) ۲۳ / ۳.

۳۳۳- ((تفسیر عیاشی)) ۱۳ / ۲.

۳۳۴- ((تحف العقول)) ۳۰۲ / ۱.

۳۳۵- ((سوره تکوین)) (۱۰۲): ۱ - ۴.

۳۳۶- ((سوره طها)) (۲۰): ۸۱.

۳۳۷- ((المحجة البيضاء)) ۱۴۰ / ۳.

۳۳۸- ((تحف العقول)) ۱۵۵ / ۱.

۳۳۹- ((سوره بقره)) (۲): ۲۷۶.

۳۴۰- ((سوره روم)) (۳۰): ۳۹؛ برای معنای دیگر واژه ((ربا)) در این آیه - ((مجمع البیان)) ۸ / ۳۰۶.

۳۴۱- ((وسائل)) ۴۲۷ / ۱۲.

۳۴۲- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹.

۳۴۳- ((تحف العقول)) ۶۱ / ۱.

۳۴۴- ((خصال)) ۶۲۷ / ۲.

۳۴۵- ((صحیفه سجادیه)) ۲۰۲ / ۳۰ (دعای ۳۰).

۳۴۶- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹.

۳۴۷- ((سوره نسا)) (۴) ۵.

۳۴۸- ((تحف العقول)) / ۵۷.

۳۴۹- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۱۸؛ ((عبده)) / ۳ / ۱۱۰ - ۱۱۱.

۳۵۰- ((سوره نسا)) (۴): ۲۹.

۳۵۱- ((سوره حجرات)) (۴۹): ۱۰.

۳۵۲- ((نهج البلاغه)) / ۹۹۳؛ ((عبده)) / ۳ / ۹۳.

۳۵۳- ((بحار)) / ۳ / ۸۳ - ۸۴.

۳۵۴- ((تحف العقول)) / ۲۳۶؛ نیز فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۳۵۵- ((المفردات)) / ۱۸۷.

۳۵۶- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۳۰.

۳۵۷- ((مجمع البيان)) / ۲ / ۵۰۲.

۳۵۸- چند آیه دیگر - پس از سه آیه مذکور - از سوره آل عمران (یعنی آیه ۱۳۳ به بعد) نیز، با بیان اوجگرا و معجزآمیز قرآنی، آنچه را گفتیم تاءید و تاءکید می کند، با تامل ملاحظه شود (مثلاً: رباخواری را ترک کنید، و به سوی مغفرت خدا و بهشت الهی بشتابید!... انفاق کنندگان در دو حال توانایی و تنگدستی را خداوند دوست می دارد... کسانی که کردار زشت کردند از خداوند پوزش بخواهند و استغفار کنند، تا به آمرزش الهی و پاداش جاودانی برسند...).

۳۵۹- ((کافی)) / ۵ / ۱۵۴.

۳۶۰- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۱۷، ((عبده)) / ۳ / ۱۱۰.

۳۶۱- فصل ۷ و فصل ۸، از این باب (جلد سوم).

۳۶۲- ((وسائل)) / ۱۲ / ۴۲۷.

۳۶۳- ((اصول کافی)) / ۱ / ۲۲؛ ((تحف العقول)) / ۲۹۶، نیز صفحه های ۳۲ و ۱۵۷.

۳۶۴- (جلد سوم).

۳۶۵- پاره ای از آیات و احادیثی که بر این ملاکها بصراحت دلالت داشت، در فصلهای گذشته آورده شد.

۳۶۶- نیز، فصل ۳، از این باب، بند ((یا)) (جلد سوم).

۳۶۷- حدیث در صفحه ۱۹۰ آورده شد.

۳۶۸- ((وسائل)) ۳۳۶/۱۱.

۳۶۹- ((الغدیر)) ۳۰۳/۸؛ چاپ نجف اشرف، مطبعة الزهراء (۱۳۷۰ ق)؛ و ۲۹۶، چاپ بیروت، داراحیاء الکتاب العربی (۱۳۷۸ ق).

۳۷۰- ((سر آغاز)) (جلد سوم)؛ فصل ۷، از این باب (جلد سوم).

۳۷۱- ((اصول کافی)) ۵۴۲/۱.

۳۷۲- ((سوره توبه)) (۹): ۳۴ - ۳۵.

۳۷۳- ((سوره بقره)) (۲): ۱۷۷.

۳۷۴- ((سوره فجر)) (۸۹): ۲۰.

۳۷۵- ((مجمع البیان)) ۲۶/۵.

۳۷۶- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۹/۵۳۰.

۳۷۷- ((کافی)) ۳۲/۴.

۳۷۸- ((بحار)) ۲۷۳/۷۸.

۳۷۹- ((بحار)) ۱۱۹/۴۷؛ از کتاب ((خرائج راوندی)).

+ ۳۸۰- یهودیان در کشورهای اسلامی محترمند و حقوقشان محفوظ است، و در صورتی که مسلمان شوند، در حکم مسلمانان دیگرند. بنابراین، تعبیر جناب ابوذر باید اشاره ای باشد به نفوذی بودن کعب.

۳۸۱- ((تفسیر قمی)) ۵۱/۱ - ۵۲؛ ((بحار)) ۴۲۶/۲۲.

۳۸۲- آیه مبارکه و ترجمه آن، در آغاز فصل، گذشت.

۳۸۳- ((الغدیر)) ۲۹۵/۸.

۳۸۴- (جلد ششم).

۳۸۵- برای اطلاع یافتن از دو زکات اسلامی، زکات ظاهری (رسمی) و زکات باطنی (غیر رسمی) - به تعبیر احادیث - یا ((حق معلوم)) به تعبیر قرآنی، رجوع کنید به فصل ۴۰ و فصل ۴۱ از باب ۱۲ (جلد ششم).

۳۸۶- ((الغدیر)) ۳۰۰/۸.

۳۸۷- ((الغدیر)) ۲۹۳/۸.

۳۸۸- مانند آیه ۳۸، از ((سوره انفال)).

۳۸۹- ((مستدرک سفینه البحار)) ۳/۲ (در ۱۰ جلد، تالیف عالم و محدث و رجالی فاضل، حاج شیخ علی نمازی شاهرودی (مشهدی)، م: ۱۳۶۴ ش.).

۳۹۰- ((مجمع البیان)) ۲۶/۵.

۳۹۱- ((مشکاة الانوار)) ۲۷۴/.

۳۹۲- ((مشکاة الانوار)) ۲۷۴/.

۳۹۳- ((بحار)) ۶۶/۷۲، از کتاب ((السرائر)).

۳۹۴- ((وسائل)) ۲۱/۱۲؛ ((بحار)) ۶۶/۷۲، از کتاب ((التمحیص)).

۳۹۵- ((تحف العقول)) ۲۷۹/.

۳۹۶- ((مشکاة الانوار)) ۲۷۴/.

۳۹۷- ((مشکاة الانوار)) ۲۷۴/.

۳۹۸- (جلد سوم).

۳۹۹- و چه بسیار و چه بسیار، از تعالیم اسلامی، که به نام ((اخلاقی بودن)) و احکام اخلاقی ((کنار گذاشته شده است، و تاءثیر آنها در ساختن فرد و استوار سازی بنیان اجتماع و اجرای عدالت نابود گشته است، و هدفهایی که برای جهانگیر شدن اسلام و پیشرفت و تعالی مسلمانان در میان بود از میان رفته است.

۴۰۰- ((کافی)) ۳۲/۴.

۴۰۱- ((تحف العقول)) ۲۷۹/.

۴۰۲- (جلد سوم).

۴۰۳- ((مجمع البیان)) ۲۶/۵.

۴۰۴- ((بحار)) ۱۹۱/۷۷.

- ۴۰۵- ((تفسیر قمی)) ۲۸۹/۱.
- ۴۰۶- ((تحف العقول)) ۲۷۹/.
- ۴۰۷- ((سوره فضلت)) (۴۱):۷.
- ۴۰۸- شماری از عالمان اسلامی ، از جمله ، فقیه نراقی به این موضوع تصریح کرده اند، فصل ۹، از این باب ((نگاهی به سراسر فصل)) (جلد سوم).
- ۴۰۹- ((تعریف مال در اسلام)) فصل پیشین .
- ۴۱۰- ((مفردات)) ۷۲/.
- ۴۱۱- ((سوره اعراف)) (۷):۵۳. و چه تعبیر بلیغی ! و چه تعبیر عجیبی : ((قد خسروا انفسهم بیقین خویشتن خویش را زیان کردند!))، آری ، کسانی بسیار، خویشتن خویش را زیان کردند؛ غفرانک اللهم ربنا، و الیک المصیر...
- ۴۱۲- ((سوره محمد - ص - (۴۷):۳۸.
- ۴۱۳- متن حدیث ، در فصل (ص ۲۲۲)، به نقل از کتاب ((تحف العقول)) گذشت . البته احادیث چندی دیگر، در تاءبید این حدیث رسیده است که برخی از آنها در فصل نقل شد. این احادیث در کتاب ((تحف العقول))، که مورد اعتماد علما و فقها - از جمله ، شیخ اعظم انصاری - قرار دارد، نقل گشته است .
- ۴۱۴- برای اطلاع یافتن از مقدار ((مال کثیر)) - که موجب تباهی اخلاقی و فساد اجتماعی است - به ((بند ۷))، در همین ((نگاهی به سراسر فصل))، مراجعه کنید.
- ۴۱۵- ((سوره بقره)) (۲):۱۹۵.
- ۴۱۶- ((نهج البلاغه)) ۹۲۹/؛ ((عبده)) ۵۷/۳.
- ۴۱۷- ((تحف العقول)) ۱۵۵/.
- ۴۱۸- ((علل الشرایع)) شیخ صدوق ؛ ((بحار)) ۹۳/۶. احادیث در این باره بسیار است ، بجز آنچه در قرآن کریم آمده است ، و بجز حکم عقل .
- توضیح : برخی از مردم می پندارند که چون مال و دارایی و داشتن امکانات ، وسیله امتحان افراد و تشخیص خوبی و بدی اشخاص است ، باید مردم در تصرفات خود در املاک و امکانات خویش آزاد باشند و هیچگونه قید و بندی نداشته باشند، تا بدینگونه آزمون گردند. بنابراین هر کس می تواند به هر اندازه - و یا هر چگونگی - که بخواهد مال و ثروت جمع کند، چه نگاه دارد و بیندوزد و چه انفاق کند

و ببخشد. بر پایه این گمان باید به هر گونه هرج و مرج مالی و فساد معیشتی و برنامه ریزیهای ناعادلانه اقتصادی خوشامد بگوئیم و آنها را بپذیریم ...

این پندار و اظهار آن - اگر برای منظور خاصی نباشد - از آن حکایت دارد که صاحبان اینگونه پندارها، از اسلام و حدود تربیتی و ابعاد و میانی حکمت آمیز آن اطلاع درستی ندارند، یا معنای امتحان و آزمون را درست درک نمی کنند، یا از ((مکتب اقتصادی اسلام)) ناآگاهند، یا واقعیات حیاتی و راز تربیت انسانی و سعادت او را در نمی یابند. در پاسخ این پندار می گوئیم؛ اگر قرار امتحان است - که هست، و در احادیث رسیده است که مال و مکتب برای امتحان به اشخاص داده می شود - چرا این امتحان، از راه برنامه ریزیهای درست مالی، و محدود ساختن قلمرو تصرف در اموال و امکانات و مصرف آنها، و امر به بخشیدن و انفاق کردن صورت نگیرد؟ این چگونگی با امتحان و آزمون انسانها بیشتر مناسبت دارد. و حدیث رضوی مذکور، و احادیثی مانند آن، که علتها و حکمتهای دقیق احکام را - چه حلال و چه حرام - روشن می کنند، بطلان پندارهای هرج و مرج طلب و بی بند و بارگرایانه را آشکار می سازند، و بصراحت و روشنی اعلام می دارند که اسلام دین حکمت و عقل و اصلاح و برنامه ریزیهای عادلانه است در همه شئون زندگی انسانی؛ و شناخت اسلام از انسان و زندگی درستترین شناختهاست.

۴۱۹- ((تحف العقول)) ۳۲/و.

۴۲۰- ((سوره انبیا)) (۲۱): ۹.

۴۲۱- ((تحف العقول)) ۲۷۹/ از احادیث و سخنان امام صادق (ع). در اینگونه احادیث بیم دهنده، هلاکت و شقاوت اخروی نیز در نظر هست.

۴۲۲- ((نهج البلاغه)) ۸۷۱: ((عبده)) ۲۳/۳.

۴۲۳- (در همین جلد).

۴۲۴- ((سوره همزه)) (۱۰۴): ۲ و ۴.

۴۲۵- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۸۰.

۴۲۶- ((سوره نسا)) (۴): ۳۷.

۴۲۷- ((بحار)) ۱۰۵/۷۳.

۴۲۸- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۲۷۶/۱.

۴۲۹- ((غرر الحکم)) ۳۴۹/.

۴۳۰- ((مشکاة الانوار)) / ۲۷۴، از سخنان امام صادق (ع).

۴۳۱- ((مجمع البیان)) ۵ / ۲۶. در کتاب ((وسائل)) (۱۶/۵) نیز این حدیث - به نقل از کتاب ((امالی ابن الشیخ)) آمده است ، لیکن با اختلافی چشمگیر در الفاظ.

۴۳۲- ((مجمع البیان)) ۵ / ۲۶. و شاید دو حدیث نبوی مذکور در آغاز این فصل (حدیث ((تب)) و حدیث ((حذر)) - خطاب به صحابی جلیل ، عبدالله بن مسعود، برای اثبات جدا بودن موضوع کنز (اندوخته های کلان) از موضوع زکات بسنده باشد، و حرمت ((کنز)) را برساند.

۴۳۳- ((مجمع البیان)) ۵ / ۲۶. و شاید دو حدیث نبوی مذکور در آغاز این فصل (حدیث ((تب)) و حدیث ((حذر)) - خطاب به صحابی جلیل ، عبدالله بن مسعود، برای اثبات جدا بودن موضوع کنز (اندوخته های کلان) از موضوع زکات بسنده باشد، و حرمت ((کنز)) را برساند.

۴۳۴- به صفحه های ۲۱۶ - تا ۲۲۰ مراجعه شود.

۴۳۵- ((مجمع البیان)) ۵ / ۲۶.

۴۳۶- ((الغدیر)) ۸ / ۳۱۲ - ۳۱۴.

۴۳۷- (جلد ششم).

۴۳۸- فصل بعد.

۴۳۹- ((کافی)) ۵ / ۱۵۴.

۴۴۰- ((تحف العقول)) ۲۷۹ / ۲۷۹.

۴۴۱- ((اصول کافی)) ۱ / ۴۰۷ و ۵۳۸.

۴۴۲- ((اصول کافی)) ۲ / ۲۶۵.

۴۴۳- ((بحار)) ۷۲ / ۲۷.

۴۴۴- به فصلهای مختلف جلد پنجم و ششم ، بویژه فصل ۴۷، از باب ۱۱ (جلد پنجم)، و فصل ۲۷ تا ۳۱، از باب ۱۲ (جلد ششم) رجوع کنید.

۴۴۵- استفراغ وسع ، یعنی همه توان خود را به کار گرفتن ، تمام همت خویش را مصروف داشتن ، به کار بردن نهایت هوش و دقت و کار و کوشش و پژوهش و درک .

۴۴۶- به ابعادی از این موضوع مهم، در ((سرآغاز)) اشاره رفت، بندهای ۱۳ و ۱۶ و ۲۰ و ۲۱ (جلد سوم). امید است خوانندگان گرامی، آنچه در اینجا گفته شد و آنچه در آنجا گذشت - همه رابا هم - بنگرند و مورد تامل قرار دهند، تا این بحث - اگر چه به صورتی نسبی - کامل گردد، بویژه آنچه در ((بند ۱۳)) - از سر آغاز - بدان اشاره کردیم، یعنی لزوم توجه عمیق به دو جهت ((محور)) و ((ارتباط))، در مورد هر حکم از احکام، و همچنین موضوع بسیار مهم توجه به ((اهداف دین))، به هنگام استنباط ((احکام دین)).

۴۴۷- پر روشن است اگر مسلمانان اگر نتوانند دست طاغوت‌های اقتصادی مسلط بر ثروتها و امکانات را، در داخل سرزمینهای اسلامی، کوتاه کنند، هیچگاه نخواهند توانست دست طاغوت‌های اقتصادی خارجی را کوتاه سازند، چرا؟ چون طاغوت‌های اقتصادی، در منافع و راه رسیدن به منافع، در همه جای جهان، به هم پیوسته اند و از هم جدایی ندارند. این موضوع را همگان باید بخوبی بدانیم، و از آن آگاه و نسبت به آن بیدار باشیم.

۴۴۸- (جلد سوم).

۴۴۹- فصل ۱۵، از باب ۱۲، ((نگاهی به سراسر فصل)) (جلد ششم).

۴۵۰- مانند ((قواعد فقهی))، که توفیقی نیست و به آن اشاره خواهیم کرد.

۴۵۱- م: ۴۸۱ ه. ق.

۴۵۲- م: ۹۶۶ (یا ۹۶۵) ه. ق.

۴۵۳- م: ۱۲۶۶ ه. ق.

۴۵۴- ((مفاتیح الشرائع)) ۱، مقدمه ۱۸.

۴۵۵- ((مکاسب)).

۴۵۶- درباره شناخت ((اجتهاد))، نیز جلد سوم، صفحه های ۳۷ - ۴۱، ۴۵ - ۴۸، ۵۴، ۱۶۸ - ۱۷۰.

۴۵۷- بعنوان مثال درباره موضوعات تاءسیسی: افزودن ((کتاب زکات باطنی)) (غیر رسمی)، ((حق معلوم))، که بحتم باید این کتاب بر کتابها و ابواب فقه افزوده گردد، زیرا که عملی کردن آن در زندگی جامعه، در کار اجرای عدالت و قسط - که یکی از دو هدف عمده دین خدا است - نقشی بسیار بنیادین دارد. در این باره، فصل ۴۰ و فصل ۴۱، از باب ۱۲ را (حتما) ملاحظه کنید (جلد ششم). و اما موضوعهای تکمیلی - مثلا - افزودن چیزهایی بر مواد زکاتی، در اقتصاد امروز، که برخی از فقها نیز بدان اشاره کرده اند؛ زیرا مواد نهگانه با اقتصاد روزگار صدر اول - در حجاز - مناسب بوده است، چنانکه به روایت محمد بن مسلم و زرارة بن اءعین، از حضرت امام محمد باقر (ع) و حضرت امام جعفر صادق (ع) امام علی بن ابیطالب (ع)، برای اسب سواری و اسب باری (یابو) نیز زکات قرار داد (وسائل) ۶ / ۵۱، نیز فصل ۴۰ و ۴۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۴۵۸- پاره ای مسائلی که در این کتاب (باب) باید مطرح گردد، در باره ((تعریف مال)) است و تعیین این مطلب که مال از نظر اسلام چیست، و ماهیت اسلامی آن کدام است. اسلام مال را بعنوان ((قوام)) (پشتوانه زندگی مردمان) و ((مصحة)) (وسیله سامانیابی زندگیا و معیشتها) معرفی کرده است - چنانکه در فصل پیش، ((نگاهی به سراسر فصل))، از آن یاد کردیم (صفحه های ۱۸۲ - ۱۹۲). و این موضوع ((تعریف مال))، و شناخت ماهیت مال از نظر اسلام، امری است بسیار مهم و سرنوشت ساز، در ((حوزه اقتصاد))، که همواره - در ((علم فقه)) - مورد غفلت بوده است و هست.

۴۵۹- ((اصول کافی)) ۵۴۲/۱؛ از سخنان امام موسای کاظم (ع).

۴۶۰- ((اصول کافی)) ۵۴۲/۱، از سخنان امام موسای کاظم (ع)، نیز، فصل ۴۶، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۴۶۱- ((سوره طاهها)) (۲۰):۸۱.

۴۶۲- ((مجمع البیان)) ۲۳/۷.

۴۶۳- ((سوره فرقان)) (۲۵):۶۷.

۴۶۴- ((سوره بقره)) (۲):۲۱۹.

۴۶۵- ((سوره مائده)) (۵):۸۷.

۴۶۶- ((سوره مائده)) (۵):۸۸.

۴۶۷- ((مجمع البیان)) ۳۹۴/۸.

۴۶۸- ((بچار)) ۷۷ (۷۴):۱۷۹.

۴۶۹- ((سفینة البحار)) ۶۱۵/۱.

۴۷۰- ((سفینة البحار)) ۶۱۵/۱.

۴۷۱- ((کافی)) ۵۲/۴.

۴۷۲- ((تفسیر عیاشی)) ۱۰۶/۱.

۴۷۳- ((تفسیر عیاشی)) ۱۰۶/۱.

۴۷۴- ((خصال)) ۲۹/۱؛ ((سفینة البحار)) ۶۱۵/۱.

۴۷۵- ((سفینة البحار)) ۶۱۶/۱.

- ۴۷۶- ((تحف العقول)) / ۳۳.
- ۴۷۷- ((بحار)) / ۱۸۲/۷۷.
- ۴۷۸- می توان متن حدیث را ((بسم)) خواند، از مصدر ((وسم))، یعنی: پر خوری بر دل، داغ قساوت می نهد.
- ۴۷۹- ((غررالحکم)) / ۲۳۴.
- ۴۸۰- ((کافی)) / ۶/۲۹۶ - ۲۷۰.
- ۴۸۱- ((کافی)) / ۶/۲۹۶ - ۲۷۰.
- ۴۸۲- ((کافی)) / ۶/۲۹۶ - ۲۷۰.
- ۴۸۳- ((کافی)) / ۶/۲۹۶ - ۲۷۰.
- ۴۸۴- ((تفسیر عیاشی)) / ۲/۱۳.
- ۴۸۵- ((مستدرک الوسائل)) / ۲/۴۲۳.
- ۴۸۶- ((امالی)) شیخ طوسی / ۲/۱۳۳ - ۱۳۴.
- ۴۸۷- فراموش نشود که دو زکات داریم: ((باطنه)) و ((ظاهره)) (رسمی و غیر رسمی)، فصل ۴۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).
- ۴۸۸- ((مکارم اخلاق)) / ۵۵۶.
- ۴۸۹- ((نهج البلاغه)) / ۶۱۲، ((عبده)) / ۲/۱۸۵.
- ۴۹۰- ((تفسیر عیاشی)) / ۲/۱۳.
- ۴۹۱- ((مستدرک الوسائل)) / ۲/۴۲۳؛ ((بحار)) / ۳/۱۶.
- ۴۹۲- ((سوره بقره)) / (۲): ۲۱۹.
- ۴۹۳- ((تفسیر عیاشی)) / ۲/۱۳.
- ۴۹۴- ((مستدرک)) / ۲/۴۲۳؛ ((بحار)) / ۳/۱۶.
- ۴۹۵- ((مستدرک)) / ۲/۴۲۳؛ ((بحار)) / ۳/۱۶.
- ۴۹۶- ((خصال)) / ۱۲۰.

۴۹۷- ((تفسیر عیاشی)) ۱۳/۲.

۴۹۸- ((مستدرک الوسائل)) ۴۲۳/۲؛ ((بحار)) ۱۶/۱۰۳.

۴۹۹- ((سفینه البحار)) ۶۱۶/۱.

۵۰۰- ((ثواب الاعمال و عقاب الاعمال)) ۳۳۱/؛ ((وسائل الشیعه)) ۵۸۸/۳.

۵۰۱- ((وسائل)) ۵۸۷/۳.

۵۰۲- ((وسائل)) ۵۸۷/۳؛ ((وافی)) ۳ (جزء ۱۱) ۱۱۰، باب ((ساختمان پیش از کفاف)).

۵۰۳- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۲۸ - ۱۲۹.

۵۰۴- ((مجمع البیان)) ۱۹۸/۷. ظاهراً ((لام)) در ((لکل))، بسهوا از سوی ناسخان افزوده شده است، به دلیل ((رفع)) در کلمه ((وبال

((، یا این کلمه منصوب بوده است و ناسخان از روی سهوا، مرفوع ۹ نوشته اند.

۵۰۵- (جلد سوم)

۵۰۶- ((نهج البلاغه)) ۳۹۰/؛ ((عبده)) ۱۰/۲.

۵۰۷- ((اصول کافی)) ۵۱۱/۲.

۵۰۸- ((اصول کافی)) ۵۱۰/۲.

۵۰۹- (جلد پنجم).

۵۱۰- ((کافی)) ۶۷/۵.

۵۱۱- ((غرر الحکم)) ۲۸۸/.

۵۱۲- ((بحار)) ۳۳۴/۶۶، از کتاب ((المحاسن)).

۵۱۳- ((کافی)) ۲۱/۸، از ((خطبه وسیله)).

۵۱۴- ((کافی)) ۲۷۰/۶، از سخنان امام باقر (ع).

۵۱۵- در اینگونه احادیث نظر به گرسنگی عمومی و فقر تحمیلی نیست، بلکه منظور امری تربیتی است، یعنی کم خوردن اختیاری، برای حفظ سلامت بدن و اعتدال روح (و رسیدن مواد غذایی به دیگران). از اینرو در حدیث بعدی می‌نگریم که گرسنگی و بیخبر ماندن

از گرسنگان نیز تا آن اندازه نکوهش شده است؛ زیرا که آن نیز سلامت بدن و اعتدال روح را بر باد می دهد، و انسان جامعه قرآنی باید بدنی سالم و روحی معتدل داشته باشد. تعالیم اسلامی همه در این جهت قرار دارد.

۵۱۶- ((اصول کافی)) ۶۶۸/۲، از احادیث نبوی .

۵۱۷- ((سوره هود)) (۱۱): ۱۱۳.

۵۱۸- و پدید آوردنده عقده های روحی فراوان، در خانواده های کم توان یا ناتوان، بویژه در خردسالان و نوجوانان آنان ...

۵۱۹- فصل ۳۰، از این باب (در همین جلد).

۵۲۰- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).

۵۲۱- مگر افرادی نادر که با فقر اختیاری زندگی می کنند، یا کسانی که بر محرومیت و ستمهای معیشتی شکیبایی می ورزند.

۵۲۲- فتوای ((شیخ طوسی)) را درباره زمین (اراضی) ملاحظه کنید، فصل ۳، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۵۲۳- فصل ۱، از این باب (جلد سوم).

۵۲۴- ((ثواب الاعمال و عقاب الاعمال)) / ۳۳۱.

۵۲۵- ((وسائل)) ۳ / ۵۵۸، از احادیث نبوی .

۵۲۶- ((مکارم الاخلاق)) / ۲۵۶، ((وسائل)) ۱۲ / ۱۵۸.

۵۲۷- ((بحار)) ۷۳ / ۹۲.

۵۲۸- ((نهج البلاغه)) / ۸۹؛ ((عبده)) / ۱ / ۶۰.

۵۲۹- شاگرد محمد بن ادریس شافعی (م: ۲۰۴ ق)، و استاد محمد بن اسماعیل بخاری (م: ۲۵۶ ق)، و مسلم بن حجاج نیشابوری (م: ۲۶۱ ق)، مؤلفان دو ((صحیح)) معروف (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، و یکی از چهار فقیه بزرگ اهل سنت و پیشوای مذهب حنبلی. وی به خدمت حضرت امام موسی بن جعفر (ع) نیز می رسید و بهره مند می شد. هنگامیکه آن امام معصوم (ع)، در زندان هارون عباسی مسموم گشت، و عالمان درباری به دستور هارون گواهی کردند که مرگ آن امام طبیعی بوده است و مسموم نگشته است، و عالمان درباری به دستور هارون گواهی کردند که مرگ آن امام طبیعی بوده است و مسموم نگشته است، احمد حنبل گواهی نکرد، و هر چه از سوی دربار هارون او را آزار دادند، نپذیرفت و نوشت - ((سفینة البحار)) / ۱ / ۳۰۲ - ۳۰۳ - چاپ سنگی).

۵۳۰- ((مناقب)) / ۲ / ۹۹.

۵۳۱- اینها اموری است که چند و چون آنها باید در ((علم اقتصاد)) روشن گردد. ما فقط اصول بنیادین ((مکتب اقتصادی اسلام)) رامطرح می کنیم .

۵۳۲- اینها اموری است که چند و چون آنها باید در ((علم اقتصاد)) روشن گردد. ما فقط اصول بنیادین ((مکتب اقتصادی اسلام)) رامطرح می کنیم .

۵۳۳- ((سوره اعراف)) (۷): ۳۱.

۵۳۴- ((سوره انعام)) (۶): ۱۴۱.

۵۳۵- ((سوره انبیا)) (۲۱): ۹.

۵۳۶- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۲۶.

۵۳۷- ((کافی)) ۵ / ۶۷.

۵۳۸- ((مفاتیح الجنان))، اعمال ((ماه شعبان)).

۵۳۹- ((سوره حدید)) (۷): ۷.

۵۴۰- ((نهج البلاغه)) / ۸۷۱؛ ((عبده)) ۳ / ۲۳.

۵۴۱- ((صحیفه سجادیه)) / ۸۴ (دعای ۸).

۵۴۲- ((صحیفه سجادیه)) / ۱۳۹ (دعای ۲۰).

۵۴۳- ((صحیفه سجادیه)) / ۲۰۲ (دعای ۳۰).

۵۴۴- ((وسائل)) ۱۵ / ۲۵۷.

۵۴۵- ((سفینة البحار)) ۱ / ۶۱۶.

۵۴۶- ((سوره فرقان)) (۲۵): ۶۷.

۵۴۷- ((مجمع البیان)) ۷ / ۱۷۹.

۵۴۸- ((سفینة البحار)) ۱ / ۶۱۶.

۵۴۹- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۶۴۵.

۵۵۰- ((غررالحکم)) / ۳۰۷.

- ۵۵۱- ((مكارم الاخلاق)) ۱۱۷/.
- ۵۵۲- ((مكارم الاخلاق)) ۱۱۷/.
- ۵۵۳- كافي ۵۲/۴؛ ((وسائل)) ۲۵۷/۱۵.
- ۵۵۴- ((كافي)) ۵۴/۴؛ ((مكارم الاخلاق)) ۶۳/.
- ۵۵۵- فصل آينده ، بند ((ح)).
- ۵۵۶- ((تفسير عياشي)) ۲۸۸/۲.
- ۵۵۷- ((مكارم الاخلاق)) ۱۱۲/.
- ۵۵۸- ((وسائل)) ۴۲۱/۳، از سخنان امام علي بن الحسين سجاد(ع).
- ۵۵۹- ((وسائل)) ۲۵۷/۱۵.
- ۵۶۰- ((تفسير عياشي)) ۲۸۸/۲.
- ۵۶۱- ((سوره حجر)) (۱۵):۳.
- ۵۶۲- ((سوره محمد - ص -)) (۴۷):۱۲.
- ۵۶۳- ((سوره آل عمران)) (۳):۱۴.
- ۵۶۴- ((كافي)) ۵۲/۴ - ۵۳.
- ۵۶۵- ((بحار)) ۳۰۳/۷۹، از كتاب ((المحاسن)).
- ۵۶۶- ((تحف العقول)) ۲۹۷/.
- ۵۶۷- ((سوره انبياء)) (۲۱):۹.
- ۵۶۸- ((سوره غافر)) (۴۰):۲۸.
- ۵۶۹- ((سوره يونس)) (۱۰):۱۲.
- ۵۷۰- ((سوره غافر)) (۴۰):۴۳.
- ۵۷۱- ((مستدرک الوسائل)) ۶۴۵/۲.

- ۵۷۲- ((وسائل)) ۴۱/۱۲.
- ۵۷۳- ((خصال)) ۱۲۱/۱.
- ۵۷۴- دو حدیث در این باره ، در صفحه ۳۱۰ گذشت ، نیز، صفحه ۳۱۶.
- ۵۷۵- ((قله الاءكل من العفاف ، و كثرته من الاسراف)) - ((غررالحکم)) ۲۳۴/.
- ۵۷۶- در این جلد و جلد سوم ، در جلد پنجم و ششم نیز آیات و احادیث و یادآوریهایی مربوط به این بحث خواهد آمد.
- ۵۷۷- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۵۲۱۵۱.
- ۵۷۸- ((تفسیر صافی)) ۴۷/۴.
- ۵۷۹- ((سوره انعام)) (۶): ۱۴۱.
- ۵۸۰- ((سوره اعراف)) (۷): ۳۰.
- ۵۸۱- ((مجمع البیان)) ۴۱۳/۴.
- ۵۸۲- ((تفسیر برهان)) ۱۰/۲.
- ۵۸۳- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۲۶.
- ۵۸۴- ((بحار)) ۲۱/۱۰۳؛ از کتاب ((عدة الداعی)).
- ۵۸۵- ((نهج البلاغه)) ۱۱۰۳/؛ ((عبده)) ۱۵۹/۳.
- ۵۸۶- ((غررالحکم)) ۳۴۴/.
- ۵۸۷- ((صحیفه سجادیه)) ۲۰۲/ (دعای ۳۰).
- ۵۸۸- ((تفسیر عیاشی)) ۲۸۸/۲.
- ۵۸۹- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۲۷.
- ۵۹۰- ((تفسیر عیاشی)) ۲۸۸/۲.
- ۵۹۱- ((سوره بقره)) (۲): ۲۰۵.
- ۵۹۲- ((مجمع البیان)) ۳۰۰/۲.

- ۵۹۳- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۲۸۸ - ۲۸۹.
- ۵۹۴- ((نهج البلاغه)) ۳۹۰/۳: ((عبده)) ۲/۱۰.
- ۵۹۵- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۲۹.
- ۵۹۶- ((نهج البلاغه)) ۱۱۰۳: ((عبده)) ۳/۱۵۹.
- ۵۹۷- ((صحیفه سجادیه)) ۲/۲۰۲: ((دعای ۳۰)).
- ۵۹۸- ((بحار)) ۳۴۷/۷۱: از کتاب ((خصال)).
- ۵۹۹- ((بحار)) ۳۴۷/۷۱: از کتاب ((خصال)).
- ۶۰۰- ((غررالحکم)) ۲۳۴ و ۲۱۳.
- ۶۰۱- ((غررالحکم)) ۲۳۴ و ۲۱۳.
- ۶۰۲- ((بحار)) ۷۷(۷۴)/۱۸۲.
- ۶۰۳- ((سفینة البحار)) ۱/۶۱۶.
- ۶۰۴- ((سوره انبیاء)) (۲۱): ۹.
- ۶۰۵- ((سوره غافر)) (۴۰): ۳۴.
- ۶۰۶- ((سوره غافر)) (۴۰): ۲۸.
- ۶۰۷- ((سوره یونس)) (۱۰): ۱۲.
- ۶۰۸- تعبیری که فیض کاشانی درباره آن فرمود: ((دلیل بر آن است که مسرفان ، صدر صد، مفسدند)) صفحه ۳۲۰.
- ۶۰۹- ((سوره شعراء)) (۲۶): ۱۵۱ - ۱۵۲.
- ۶۱۰- ((تحف العقول)) ۲۹۶/، از سخنان حضرت امام موسای کاظم (ع).
- ۶۱۱- فصل ۲۴، از این باب (همین جلد).
- ۶۱۲- ((غرر الحکم)) ۲۳۸/.
- ۶۱۳- ((غرر الحکم)) ۳۰۷/.

- ۶۱۴- ((غرر الحکم)) / ۲۷۴.
- ۶۱۵- ((تحف العقول)) / ۱۵۵، از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع).
- ۶۱۶- همین فصل ، بند ((د)).
- ۶۱۷- (جلد سوم).
- ۶۱۸- ((مستدرک نهج البلاغه)) / ۱۱۱.
- ۶۱۹- ((مناقب)) / ۱۰۸/۲ - ۱۰۹.
- ۶۲۰- نیز فصلهای ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۴، از باب ۷، و فصلهای ۳، و ۴، از باب ۱۰ (جلد دوم).
- ۶۲۱- ((سوره مائده)) (۵): ۶۶.
- ۶۲۲- ((سوره بقره)) (۲): ۲۱۹، ((مجمع البیان)) / ۳۶۱/۲.
- ۶۲۳- ((سوره مائده)) (۵): ۸۸.
- ۶۲۴- ((سوره مائده)) (۵): ۸۸.
- ۶۲۵- ((سوره مائده)) (۵): ۸۸.
- ۶۲۶- ((تحف العقول)) / ۷۹ و ۱۵۸.
- ۶۲۷- ((غرر الحکم)) / ۱۷.
- ۶۲۸- ((غرر الحکم)) / ۱۷.
- ۶۲۹- ((غرر الحکم)) / ۱۷.
- ۶۳۰- ((وسائل)) / ۳۲۳/۱۲ - ۳۲۴.
- ۶۳۱- ((وسائل)) / ۳۲۴/۱۲.
- ۶۳۲- ((کافی)) / ۵۱۲/۵.
- ۶۳۳- ((وسائل)) / ۳۲۱/۱۲ - ۳۲۲.
- ۶۳۴- ((وسائل)) / ۱۱/۱۵۰.

- ۶۳۵- ((امالی)) شیخ طوسی ۲/۲۸۳.
- ۶۳۶- ((امالی)) شیخ طوسی ۲/۲۸۳.
- ۶۳۷- ((کافی)) ۴/۵۵ - ۵۶.
- ۶۳۸- ((کافی)) ۴/۵۲ - ۵۳.
- ۶۳۹- ((کافی)) ۴/۵۲ - ۵۳.
- ۶۴۰- ((غرر الحکم)) ۲۸۸/ و ۲۲.
- ۶۴۱- ((غرر الحکم)) ۲۳۴/.
- ۶۴۲- ((غرر الحکم)) ۲۱۳ / و ۲۳۶.
- ۶۴۳- ((غرر الحکم)) ۲۱۳ / و ۲۳۶.
- ۶۴۴- ((بحار)) ۶۶ / ۳۳۴، از کتاب ((المحاسن)).
- ۶۴۵- ((بحار)) ۶۶ / ۳۳۴، از کتاب ((المحاسن)).
- ۶۴۶- ((غرر الحکم)) ۲۸۸ /.
- ۶۴۷- ((غرر الحکم)) ۱۴۴ /.
- ۶۴۸- ((تحف العقول)) ۶۳ /.
- ۶۴۹- ((نهج البلاغه)) ۱۱۵۳ /؛ ((عبده)) ۳ / ۱۸۵.
- ۶۵۰- ((کافی)) ۴ / ۵۵ - ۵۶.
- ۶۵۱- ((تحف العقول)) ۵۹ /.
- ۶۵۲- ((سفینة البحار)) ۲ / ۴۳۱.
- ۶۵۳- ((تحف العقول)) ۳۲۹ /.
- ۶۵۴- ((تحف العقول)) ۲۱۳ /.
- ۶۵۵- ((امالی)) شیخ طوسی ۲ / ۲۸۳؛ ((سفینة البحار)) ۲ / ۴۳۱.

- ۶۵۶- ((کافی)) ۴ / ۵۳.
- ۶۵۷- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۴۲۰.
- ۶۵۸- ((غررالحکم)) ۲۹۹ / ۳۰۰ -
- ۶۵۹- ((غررالحکم)) ۲۹۶ /
- ۶۶۰- ((خصال)) شیخ صدوق ۱ / ۸۴.
- ۶۶۱- ((بحار)) ۷۰ / ۷، از کتاب ((المحاسن)).
- ۶۶۲- ((تفسیر عیاشی)) ۱ / ۸۷.
- ۶۶۳- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۵.
- ۶۶۴- ((تحف العقول)) ۶۴ /
- ۶۶۵- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۴۲۰.
- ۶۶۶- ((مجمع البیان)) ۷ / ۱۷۹.
- ۶۶۷- ((سفینة البحار)) ۲ / ۴۳۱.
- ۶۶۸- (جلد سوم).
- ۶۶۹- ((کافی)) ۴ / ۵۴ و ۵۲.
- ۶۷۰- ((کافی)) ۴ / ۵۴ و ۵۲.
- ۶۷۱- ((سفینة البحار)) ۱ / ۵۳۲.
- ۶۷۲- ((کافی)) ۴ / ۵۳.
- ۶۷۳- همچنین مؤسسات و نهادهای ادارات حکومتی و بناها و مراکز دینی ...
- ۶۷۴- ((غررالحکم)) ۲۷۴ /
- ۶۷۵- ((صحيفة سجادية)) ۲۰۲ / ۲ (دعای ۳۰).
- ۶۷۶- ((غررالحکم)) ۲۵۶ / ؛ ((تحف العقول)) ۶۳ /

- ۶۷۷- ((تحف العقول)) ۲۱۳/.
- ۶۷۸- ((سوره مائده)) (۵):۸۷.
- ۶۷۹- ((اصول کافی)) ۱۴۰/۲.
- ۶۸۰- ((اصول کافی)) ۱۴۰/۲.
- ۶۸۱- ((بحار)) ۶۵/۷۲؛ ((امالی)) شیخ طوسی ۴۲/۲ - با کمی اختلاف.
- ۶۸۲- ((بحار)) ۱۷۹/۷۷؛ از کتاب ((اعلام الدین)).
- ۶۸۳- ((نهج البلاغه)) ۱۲۶۰/، ((عبده)) ۲۴۲/۳.
- ۶۸۴- ((ارشاد)) شیخ مفید ۱۵۸/.
- ۶۸۵- ((نهج البلاغه)) ۱۳۲/، ((عبده)) ۹۱/۱.
- ۶۸۶- ((غرر الحکم)) ۲۳۴/.
- ۶۸۷- ((غرر الحکم)) ۲۸۶/.
- ۶۸۸- ((صحیفه سجادیه)) ۸۴/ (دعا ۸).
- ۶۸۹- ((صحیفه سجادیه)) ۱۳۹/ (دعا ۲۰).
- ۶۹۰- ((کافی)) ۵۲/۴.
- ۶۹۱- ((سوره نحل)) (۱۶):۹۷.
- ۶۹۲- ((بحار)) ۳۴۹/۷۱.
- ۶۹۳- ((نهج البلاغه)) ۱۱۱۳/، ((عبده)) ۱۶۴/۳.
- ۶۹۴- ((نهج البلاغه)) ۱۱۱۳/، ((عبده)) ۱۶۴/۳.
- ۶۹۵- ((نهج البلاغه)) ۱۱۸۸/؛ ((عبده)) ۲۰۴/۳.
- ۶۹۶- ((نهج البلاغه)) ۱۱۸۸/؛ ((عبده)) ۲۰۴/۳.
- ۶۹۷- ((غرر الحکم)) ۳۴۴/.

۶۹۸- ((بحار)) ۳۱/۷۸.

۶۹۹- ((سفینه البحار)) ۴۵۲/۲.

۷۰۰- ((سفینه البحار)) ۴۵۱/۲.

۷۰۱- ((بحار)) ۲۶/۱۰۳؛ از کتاب ((اعلام الدین)).

۷۰۲- ((کافی)) ۲۴۴/۸.

۷۰۳- ((بحار)) ۷۲ (۶۹) ۶۷/، از کتاب ((نوادیر راوندی)).

۷۰۴- و از آن رو، دشمنان ((محمد و آل محمد - ص -))؛ مورد نفرین قرار گرفته اند، که آنان بطبع، دشمن ارزشهایی خواهند بود که محمد و آل محمد (ص)، انسانیت را به آن ارزشها فرا خوانده اند، یعنی حق و هدایت و عدل و فضیلت، و روشن است که اگر کسی هادیان به این ارزشها را دشمن بدارد، این ارزشها را دشمن داشته است. و دشمن این ارزشها دشمن انسان و تعالی انسان است، و سزاوار نفرین؛ چنانکه دوستی پیامبر و آل محمد نیز به معنای دوستی ارزشهای انسانی و متعالی یاد شده است، که در زندگی انسانها هیچ چیز نمی تواند جای آنها را بگیرد، این است حکمت والا و ارزشی دوستی محمد و آل محمد (ص)، و تاءکید بر آن... تا به حاکمیت ارزشهای مذکور بینجامد، و انسانیت - در همه جا - پیرو آن ارزشها و تحقق بخش به آنها گردد....

۷۰۵- ((اصول کافی)) ۱۴۰/۲.

۷۰۶- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۸۸.

۷۰۷- ((بحار)) ۱۴۳/۹۳؛ این حدیث از شیخ صدوق، در کتاب ((معانی الاخبار)) (۱۶۷/۱)، از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است، با اندکی اختلاف.

۷۰۸- ((غرر الحکم)) ۲۸/.

۷۰۹- ((نهج البلاغه)) ۱۲۷۰/، ((عبده)) ۲۴۷/۳.

۷۱۰- ((غرر الحکم)) ۲۴۴/.

۷۱۱- ((غرر الحکم)) ۱۶۲/.

۷۱۲- ((بحار)) ۱۲/۹۰.

۷۱۳- ((بحار)) ۹۷/ ۳۷۹.

۷۱۴- ((بحار)) ۱۳/ ۴۲۱.

۷۱۵- ((بحار)) ۸۱ / ۲۰۹ ، از کتاب ((دعوات راوندی)).

۷۱۶- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۴۱۵؛ ((بحار)) ۷۲ / ۴۷.

۷۱۷- ((کافی)) ۵ / ۷۲؛ ((وسائل)) ۱۲ / ۱۷.

۷۱۸- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۶۶؛ ((عبده)) ۳ / ۱۹۲؛ ((تفسیر عیاشی)) ۱ / ۱۲۰.

۷۱۹- ((کافی)) ۸ / ۲۱.

۷۲۰- ((تحف العقول)) / ۲۳۵.

۷۲۱- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷ ، از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۲۲- ((غررالحکم)) / ۲۸.

۷۲۳- (در همین جلد).

۷۲۴- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷ ، از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۲۵- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۹۹.

۷۲۶- ((بحار)) ۷۷ / ۲۳۵.

۷۲۷- ((علل الشرایع)) ۲ / ۵۲۷.

۷۲۸- ((تحف العقول)) / ۲۶۴.

۷۲۹- ((وسائل)) ۱۳ / ۷۷.

۷۳۰- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۳۸؛ ((عبده)) ۳ / ۲۲۹.

۷۳۱- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷ - ۴۸؛ از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۳۲- ((تحف العقول)) / ۶۸.

۷۳۳- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۳۸؛ ((عبده)) ۳ / ۲۲۹.

۷۳۴- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷ - ۴۸ ، از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۳۵- ((غررالحکم)) / ۱۰۲.

- ۷۳۶- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۶۰؛ ((عبده)) / ۳ / ۱۹۰.
- ۷۳۷- ((بحار)) / ۷۸ / ۳۵۳.
- ۷۳۸- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۱۳.
- ۷۳۹- ((بحار)) / ۷۸ / ۱۲.
- ۷۴۰- ((بحار)) / ۷۸ / ۱۲.
- ۷۴۱- ((کافی)) / ۸ / ۲۱.
- ۷۴۲- ((غررالحکم)) / ۱۳.
- ۷۴۳- ((غررالحکم)) / ۳۹.
- ۷۴۴- ((نهج البلاغه)) / ۱۸۱، ((عبده)) / ۱ / ۱۲۷.
- ۷۴۵- ((غررالحکم)) / ۱۳؛ در نسخه ای دیگر: ((الفقر)) است به جای ((الفقد))، که در اینجا هر دو به یک معنی است.
- ۷۴۶- ((غررالحکم)) / ۱۳؛ در نسخه ای دیگر: ((الفقر)) است به جای ((الفقد)) که در اینجا هر دو به یک معنی است.
- ۷۴۷- ((کشف الغمة)) / ۲ / ۲۰۲، (در چاپی دیگر: ۲ / ۴۱۴).
- ۷۴۸- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۸۹؛ ((عبده)) / ۳ / ۱۵۲.
- ۷۴۹- ((بحار)) / ۷۲ / ۴۷؛ از کتاب ((جامع الاخبار)).
- ۷۵۰- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۱۳؛ ((عبده)) / ۳ / ۱۶۴.
- ۷۵۱- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۸۹؛ ((عبده)) / ۳ / ۱۵۹.
- ۷۵۲- ((غررالحکم)) / ۲۵۹.
- ۷۵۳- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۴۱.
- ۷۵۴- ((غررالحکم)) / ۱۲.
- ۷۵۵- ((بحار)) / ۴۷/۷۲ - ۴۸، از کتاب ((جامع الاخبار)).
- ۷۵۶- ((نهج البلاغه)) / ۶۷۹، ((عبده)) / ۱ / ۲۲۳.

- ۷۵۷- ((مصباح المتهدج)) / ۵۳۹.
- ۷۵۸- ((صحيفه سجاديه)) / ۲۰۱ - ۲۰۲ (دعاى ۳۰).
- ۷۵۹- ((خصال)) / ۱ / ۱۲؛ ((بحار)) / ۷۲ / ۳۰، از كتاب ((خصال)) و ((الامامة و التبصرة)).
- ۷۶۰- (در همين جلد).
- ۷۶۱- ((سوره طاها)) / (۲۰): ۵۰.
- ۷۶۲- ((نهج البلاغه)) / ۳۳ / ((عبده)) / ۱۷ / ۱.
- ۷۶۳- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۶۶ / ((عبده)) / ۳ / ۱۹۲.
- ۷۶۴- ((كافى)) / ۸ / ۲۱.
- ۷۶۵- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۳۶ / ((عبده)) / ۳ / ۱۷۵؛ ((كافى)) / ۸ / ۲۱.
- ۷۶۶- ((سوره نحل)) / (۱۶): ۹.
- ۷۶۷- ((مجمع البيان)) / ۱۷۹ / ۷.
- ۷۶۸- فصل ۴۶ و ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم).
- ۷۶۹- ((سوره نحل)) / (۱۶): ۹۰.
- ۷۷۰- ((سوره توبه)) / ۷۰: ۹.
- ۷۷۱- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۸۹ / ((عبده)) / ۳ / ۱۱۲.
- ۷۷۲- ((غررالحكم)) / ۱۲.
- ۷۷۳- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۸۹ / ((عبده)) / ۳ / ۱۵۲.
- ۷۷۴- ((بحار)) / ۴۷ / ۷۲؛ از كتاب ((جامع الاخبار)).
- ۷۷۵- ((جامع السعادات)) / ۳۶ / ۲؛ ((مكارم الاخلاق)) / ۵۲۶، نيز - فصل ۸، از اين باب (جلد سوم).
- ۷۷۶- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۸۹ / ((عبده)) / ۳ / ۱۵۲.
- ۷۷۷- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۱۳ / ((عبده)) / ۳ / ۱۶۴.

۷۷۸- ((نهج البلاغه)) ۱۰۸۹/؛ ((عبده)) ۱۵۲/۳.

۷۷۹- ((غررالحکم)) ۳۳/.

۷۸۰- احادیثی که در فصل آورده شد ملاحظه شود.

۷۸۱- فصل آینده .

۷۸۲- بویژه هرگاه شیاطین گمراهی آفرین و دلالتان الحاد و بی باوری ، این وسوسه را در جانش بدمند که این بدبختی و ناداری از دین اسلام است ... و فقیر خود علم و اطلاعی از این واقعیت نداشته باشد که فقر - در این مقیاسها - چیزی است که ظلم ظالمان اقتصادی و غضب غاصبان امکانات ، بر او و خانواده او و همانندان او تحمیل کرده است ؛ و دین الهی در ذات خود و احکام خود - با همه این چگونگیها در تضاد واقعی است و مبارزه می کند (#).

۷۸۳- چنانکه در فصل ۵، از این باب (نگاهی به سراسر فصل)، به این موضوع اشاره کردیم و نمونه هایی آوردیم ، به آنجا مراجعه کنید (جلد سوم).

۷۸۴- فصل ۴۰، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۷۸۵- ((دعائم الاسلام)) ۲۶۰ - ۲۶۱.

۷۸۶- اقتباس از سخنانی که امام صادق (ع)، به صحابی موثق خویش ، اءبان بن تغلب فرمود، و در فصلهای پیشین نقل شد، از جمله - فصل ۱، از باب ۱۱ (جلد سوم).

۷۸۷- ((سوره هود)) (۱۱):۳۱.

۷۸۸- ((بحار)) ۴۷/۷۲، از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۸۹- ((غررالحکم)) ۲۴۴/.

۷۹۰- ((نهج البلاغه)) ۱۰۹۲/؛ ((عبده)) ۱۵۳/۳؛ در نسخه شرح شیخ محمد عبده مصری ، به جای ((علی قوم - به مردمی))، ((علی اءحد - به کسی)) آمده است .

۷۹۱- ((غررالحکم)) ۲۹۰/.

۷۹۲- ((نهج البلاغه)) ۱۱۶۰/؛ ((عبده)) ۱۹۰/۳.

۷۹۳- ((بحار)) ۷۸(۷۵)/۳۷۸.

۷۹۴- ((وسائل)) ۱۲/۳۲۰ - ۳۲۱؛ ((کافی)) ۶۸/۵.

۷۹۵- ابو عبدالله (ابا عبدالله)، کنیه سلمان است .

۷۹۶- از این تعبیر جناب سلمان ، چنان فهمیده می شود که کسانی که آن سخن را به ایشان می گفتند از خردمندان و دانایان نبودند، و از تربیت صحیح دینی آگاهی درستی نداشتند، و گرنه صحابی بزرگوار، آنگونه به آنان پاسخ نمی داد.

۷۹۷- ((خصال)) ۲۸۴/۱.

۷۹۸- ((نهج البلاغه)) ۷۱۶/؛ ((عبده)) ۲۴۵/۲.

۷۹۹- ((صحیفه سجاده)) ۸۴/ (دعای ۸).

۸۰۰- ((کافی)) ۲۳/۴.

۸۰۱- ((مستدرک الوسائل)) ۵۴۴/۱.

۸۰۲- ((کافی)) ۳۲/۸؛ ((مستدرک نهج البلاغه)) ۳۱/؛ نیز - فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۸۰۳- ((خصال)) ۱۲/۱.

۸۰۴- ((کافی)) ۴۰۶/۱.

۸۰۵- ((علل الشرایع)) ۵۲۸/۲.

۸۰۶- ((بحار)) ۴۷/۷۲.

۸۰۷- ((بحار)) ۱۲/۷۸، از کتاب ((مطالب السؤل)).

۸۰۸- ((امالی)) شیخ صدوق ۲۶۲/.

۸۰۹- ((سوره نساء)) (۴): ۲۹.

۸۱۰- ((مجمع البیان)) ۳۷/۳.

۸۱۱- ((بحار)) ۴۷/۷۲.

۸۱۲- ((اصول کافی)) ۲۶۰/۲.

۸۱۳- ((اصول کافی)) ۲۶۱/۲؛ ((بحار)) ۱۰/۷۲.

۸۱۴- نیز به فصل ۳۹ ((نگاهی به سراسر فصل)) از این باب ، مراجعه کنید و بژرفی آن را بخوانید (در همین جلد).

- ۸۱۵- ((غرر الحکم)) ۲۸/۲.
- ۸۱۶- ((اصول کافی)) ۲۰۴/۲.
- ۸۱۷- ((تحف العقول)) ۲۳۵/۲.
- ۸۱۸- ((کافی)) ۲۹۳/۲.
- ۸۱۹- ((علل الشرايع)) ۴۸۰/۲؛ ((عيون اخبار الرضا - ع -)) ۹۲/۲، باندىكى اختلاف .
- ۸۲۰- ((بحار)) ۴۷/۷۲.
- ۸۲۱- ((نهج البلاغه)) ۱۱۶۰/۳؛ ((عبده)) ۱۹۰/۳.
- ۸۲۲- ((بحار)) ۴۷/۷۲؛ از كتاب ((جامع الاخبار)).
- ۸۲۳- ((خصال)) ۱۲/۱.
- ۸۲۴- ((بحار)) ۱۲/۷۸؛ از كتاب ((مطالب السؤل)).
- ۸۲۵- ((امالى)) شيخ صدوق ۲۶۲/۲.
- ۸۲۶- نيز فصل ۳، از اين باب ، بند ((اء)) (جلد سوم).
- ۸۲۷- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۳۴.
- ۸۲۸- ((عيون اخبار الرضا - ع -)) ۹۲/۲.
- ۸۲۹- ((غرر الحکم)) ۲۹۴/۲.
- ۸۳۰- ((وسائل)) ۱۷/۱۲.
- ۸۳۱- ((وسائل)) ۱۲/۱۲.
- ۸۳۲- ((تحف العقول)) ۱۵۸/۲.
- ۸۳۳- ((کافی)) ۸۵/۵.
- ۸۳۴- ((وسائل)) ۳۷/۱۲.
- ۸۳۵- ((وسائل)) ۳۸/۱۲.

- ۸۳۶- ((کافی)) ۸۵/۵.
- ۸۳۷- ((وسائل)) ۳۸/۱۲.
- ۸۳۸- ((تحف العقول)) ۳۵/.
- ۸۳۹- ((غرر الحکم)) ۲۵/.
- ۸۴۰- ((تحف العقول)) ۳۸/.
- ۸۴۱- ((تحف العقول)) ۲۹۷/.
- ۸۴۲- ((بحار)) ۲۱/۱۰۳؛ از کتاب ((عده الداعی)).
- ۸۴۳- ((غرر الحکم)) ۱۹۰/؛ ((مستدرک الوسائل)) ۶۴۴/۲.
- ۸۴۴- ((وسائل)) ۴۱/۱۲.
- ۸۴۵- ((تحف العقول)) ۲۹۷/.
- ۸۴۶- ((بحار)) ۳۴۷/۷۱؛ از کتاب ((خصال)).
- ۸۴۷- ((خصال)) ۹/۱.
- ۸۴۸- ((وسائل)) ۵۰/۱۲.
- ۸۴۹- ((وسائل)) ۱۵/۱۲.
- ۸۵۰- ((وسائل)) ۱۸/۱۲.
- ۸۵۱- (جلد سوم)
- ۸۵۲- (جلد ششم).
- ۸۵۳- ((تحف العقول)) ۱۵/.
- ۸۵۴- ((وسائل)) ۳۰۶/۶.
- ۸۵۵- ((تحف العقول)) ۷۵/.
- ۸۵۶- ((وسائل)) ۳۰۶/۶.

- ۸۵۷- ((بحار)) ۷۸ (۷۵) / ۳۲۶.
- ۸۵۸- ((وسائل)) ۶ / ۳۰۵.
- ۸۵۹- ((وسائل)) ۶ / ۳۰۷.
- ۸۶۰- ۱. وسائل ۶ / ۳۰۵ و ۳۰۷.
- ۸۶۱- وسائل ۶ / ۳۰۵ و ۳۰۷.
- ۸۶۲- ((سفينة البحار)) ۲ / ۲۴. پ
- ۸۶۳- ((اصول کافی)) ۲ / ۱۶۹.
- ۸۶۴- (جلد پنجم)
- ۸۶۵- (جلد پنجم)
- ۸۶۶- ((بحار)) ۷۸ / ۱۱۳.
- ۸۶۷- ((صحيفه سجاديه)) / ۱۷۷ (دعاى ۲۶).
- ۸۶۸- ((غرر الحكم)) / ۶۱.
- ۸۶۹- ((كافى)) ۲ / ۱۴۹.
- ۸۷۰- ((اصول كافى)) ۲ / ۱۴۹.
- ۸۷۱- ((اصول كافى)) ۲ / ۱۴۸-۱۴۹.
- ۸۷۲- ((سوره نجم)) (۵۳): ۳۳ - ۳۴.
- ۸۷۳- ((سوره توبه)) (۹): ۳۴.
- ۸۷۴- ((سوره تكاثر)) (۱۰۲): ۱.
- ۸۷۵- ((سوره هود)) (۱۱): ۱۱۶.
- ۸۷۶- ((وسائل)) ۶ / ۴.
- ۸۷۷- ((سوره بقره)) (۲): ۱۸۸.

- ۸۷۸- ((سوره نسا)) (۴): ۱۰.
- ۸۷۹- ((علل الشرايع)) ۲ / ۴۸۰.
- ۸۸۰- ((سوره شوری)) (۴۲): ۴۲؛ ((مجمع البيان)) ۹ / ۳۴.
- ۸۸۱- ((وسائل)) ۱۳ / ۲۴۷.
- ((- +بحار)) ۴۰ / ۵۹، از ((تفسیر فرات کوفی)).
- ۸۸۳- ((وسائل)) ۱۳ / ۲۴۷.
- ۸۸۴- ((بحار)) ۱۰۳ / ۱۷۰، از کتاب ((الامامة و التبصرة)).
- ۸۸۵- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۷ / ۱؛ ((عبده)) ۳ / ۱۱۰.
- ۸۸۶- ((سوره یس)) (۳۶) - ۳۵.
- ۸۸۷- ((نهج البلاغه)) ۷۲۸ / ۲؛ ((عبده)) ۲ / ۲۵۳.
- ۸۸۸- ((بحار)) ۳ / ۱۳۰.
- ۸۸۹- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۳۰.
- ۸۹۰- ((سوره روم)) (۳۰): ۳۹؛ برای معنی دیگر آیه - ((مجمع البيان)) ۹ / ۳۰۶.
- ۸۹۱- ((علل الشرايع)) ۲ / ۴۳۸.
- ۸۹۲- ((سوره مطففين)) (۸۳): ۱-۳.
- ۸۹۳- ((سوره هود)) (۱۱): ۸۵، - ((مجمع البيان)) ۵ / ۱۸۷.
- ۸۹۴- ((سوره الرحمن)) (۵۵): ۹.
- ۸۹۵- ((تحف العقول)) ۴۲ / ۴۲.
- ۸۹۶- ((معانی الاخبار)) ۱ / ۱۴۸.
- ۸۹۷- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۷ / ۱؛ ((عبده)) ۳ / ۱۱۰.
- ۸۹۸- ((سوره ماعون)) (۱۰۷): ۷.

- ۸۹۹- ((مجمع البيان)) ۱۰ / ۵۴۸.
- ۹۰۰- ((سوره بقره)) (۲): ۲۳۷؛ ((مجمع البيان)) ۲ / ۳۴۲.
- ۹۰۱- ((سوره قلم)) (۶۸): ۱۲.
- ۹۰۲- وسائل ۶ / ۳۱.
- ۹۰۳- ((صحيفه سجاديه)) ۱۷۷ / (دعاى ۲۶).
- ۹۰۴- ((وسائل)) ۲ / ۳۲۸.
- ۹۰۵- ((ثواب الاعمال)) ۲۹۷ / ۱.
- ۹۰۶- ((عيون اخبار الرضا - ع -)) ۲ / ۸۹.
- ۹۰۷- ((سوره معارج)) (۷۰): ۲۴ - ۲۵.
- ۹۰۸- ((معانى الاخبار)) ۱ / ۱۵۰؛ ((وسائل)) ۶ / ۳۰.
- ۹۰۹- ((وسائل)) ۶ / ۳۱.
- ۹۱۰- ((وسائل)) ۶ / ۳.
- ۹۱۱- ((سوره نسا)) (۴): ۱۶۱.
- ۹۱۲- ((سوره نسا)) (۴): ۱۰.
- ۹۱۳- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۴۲؛ ((عبده)) ۳ / ۲۳۱.
- ۹۱۴- ((وسائل)) ۱۲ / ۴۱.
- ۹۱۵- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۳۲۲.
- ۹۱۶- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۰.
- ۹۱۷- ((اصول كافى)) ۱ / ۵۲۴.
- ۹۱۸- (در همين جلد).
- ۹۱۹- ((سوره الرحمن)) (۵۵): ۱۰.

- ۹۲۰- ((سوره هود)) (۱۱): ۶۱.
- ۹۲۱- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۰.
- ۹۲۲- ((مستدرک الوسائل)) ۱۹۴/۳.
- ۹۲۳- ((لسان العرب المحيط)) ۷۲۱/۲، ستون ۱.
- ۹۲۴- ((وسائل)) ۱۹۵/۱۳.
- ۹۲۵- ((نهج البلاغه)) / ۶۶؛ ((عبده)) ۴۲/۱. شیخ محمد عبده مصری، در ((شرح نهج البلاغه)) می گوید: ((قطایع عثمان، یعنی: زمینهایی که وی به کسانی بخشیده بود (و به تیول داده بود) - (۴۲/۱)).
- ۹۲۶- ((تفسیر عیاشی)) ۴۸/۲.
- ۹۲۷- ((وسائل)) ۳۴۵/۱۷.
- ۹۲۸- (جلد پنجم)
- ۹۲۹- ((سوره حشر)) (۵۹): ۷.
- ۹۳۰- ((مستدرک الوسائل)) ۱۵۰/۳.
- ۹۳۱- ((بحار)) ۱۰۳ / ۲۴؛ از کتاب ((عدة الداعی)) ۹۳/، با کمی اختلاف.
- ۹۳۲- ((نهج البلاغه)) ۱۰۳۱/؛ ((عبده)) ۱۲۰/۳.
- ۹۳۳- ((نهج البلاغه)) ۹۶۱-۹۶۲؛ ((عبده)) ۷۶/۳.
- ۹۳۴- ((اصول کافی)) ۲۹۳/۲.
- ۹۳۵- ((بحار)) ۱۲۶/۳.
- ۹۳۶- ((عیون اخبار الرضا (ع))) ۱۲۶/۲.
- ۹۳۷- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۳۰.
- ۹۳۸- ((سوره هود)) (۱۱): ۹۷.
- ۹۳۹- ((غررالحکم)) ۱۹۱/.

- ۹۴۰- ((غررالحکم)) / ۱۹۰.
- ۹۴۱- ((غررالحکم)) / ۳۵۷.
- ۹۴۲- ((مستدرک نهج البلاغه)) / ۳۱.
- ۹۴۳- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۱۳؛ ((عبده)) / ۱۰۷/۳.
- ۹۴۴- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۱۴؛ ((عبده)) / ۱۰۸/۳.
- ۹۴۵- ((نهج البلاغه)) / ۸۸۴؛ ((عبده)) / ۳۰/۳.
- ۹۴۶- ((نهج البلاغه)) / ۸۷۹ - ۸۸۱؛ ((عبده)) / ۲۷/۳ - ۲۹.
- ۹۴۷- چون حیوان نیز در اموال زکلتی هست .
- ۹۴۸- ((سوره انبیا)) / (۲۱): ۸۰.
- ۹۴۹- ((سوره نحل)) / (۱۶): ۹۲.
- ۹۵۰- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۳۸.
- ۹۵۱- ((غررالحکم)) / ۲۳۶.
- ۹۵۲- ((غررالحکم)) / ۴۲.
- ۹۵۳- ((احتجاج)) / ۸۴/۲.
- ۹۵۴- ((سوره نسا)) / (۴): ۵.
- ۹۵۵- ((تحف العقول)) / ۳۹.
- ۹۵۶- ((بحار)) / ۳۰۷/۷۰، از کتاب ((المحاسن)).
- ۹۵۷- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۳۹؛ ((عبده)) / ۱۷۷/۳.
- ۹۵۸- تدبیر: ترتیب، نظم، سنجیده کاری، کاردانی، همه جوانب امری را با دقت سنجیدن و برنامه ریختن، سپس آغاز کردن .
- ۹۵۹- ((غررالحکم)) / ۱۶۷.
- ۹۶۰- ((نهج البلاغه)) / ۸۸۰ - ۸۸۱؛ ((عبده)) / ۲۸/۳.

۹۶۱- ((نهج البلاغه))؛ ۱۰۵۰/؛ ((عبده)) ۱۳۱/۳ - ۱۳۲.

۹۶۲- ((خصال)) ۴۳۷/۲.

۹۶۳- ((تفسیر عیاشی)) ۸۶/۱.

۹۶۴- ((تحف العقول)) ۲۷۰/.

۹۶۵- تالیف محدث اقدم و فاضل و موثق ، ابو محمد حسن حرانی حلبی ، معروف به ((ابن شعبه حرانی))، معاصر شیخ صدوق (م: ۳۸۱ ق)، و از استادان شیخ مفید (م: ۴۱۳ ق). بزرگان شیعه از این کتاب تجلیل بسیار کرده اند، و آن را بیمانند شمرده اند، و مورد همه گونه اعتماد دانسته اند (الذریعه ۴۰۰/۳، و مقدمه چاپ بیروت). در کتاب ((الحیة))، از این کتاب شریف و بسیار گرانقدر فراوان نقل شده است ، از چاپ بیروت ، ((مؤسسه الاءعلمی للمطبوعات)) (۱۳۴۹ ق). چاپ منقحی نیز از آن بوسیله استاد علی اکبر غفاری انتشار یافته است . ۹۶۶- ((وافی)) ۲ (م ۶) / ۶۲؛ ((وسائل)) ۱۱ / ۵۲۱.

۹۶۷- ((عیون اخبارالرضا - (ع) - ۲ / ۱۲۶).

۹۶۸- ۱ و ۲. (جلد سوّم)

۹۶۹- در ارتباط با آنچه در این بند مطرح می شود، مسائل و مطالب مهمی در فصلهای مختلف باب ۷، و باب ۹، و باب ۱۰ نیز آمده است ، حتما ملاحظه شود (جلد دوّم).

۹۷۰- ((سوره هود)) (۱۱): ۶۱

۹۷۱- ((وسائل)) ۱۳/۱۹۵

۹۷۲- ((وسائل)) ۴۴/۱۲؛ ((کافی)) ۹۱/۵، با اندکی اختلاف

۹۷۳- ((وسائل)) ۲۴/۱

۹۷۴- (جلد ششم).

۹۷۵- روزنامه : ((اصول کافی)) ۴۰۶/۱ فصل ۳۲ از این باب (در همین جلد).

۹۷۶- ((سوره نحل)) (۱۶): ۷۱؛ ((مجمع البیان)) ۳۷۳/۶.

۹۷۷- ((مناقب)) ۱۱۱/۲.

۹۷۸- ((نهج البلاغه))؛ ۳۶۰/؛ ((عبده)) ۱۰/۲.

۹۷۹- ((وسائل)) ۱۸/۱۵۶.

۹۸۰- ((نهج البلاغه)) ۱۱۴/؛ ((عبده)) ۸۰/۱.

۹۸۱- ((نهج البلاغه)) ۱۲۵/؛ ((عبده)) ۸۷/۱.

۹۸۲- ((نهج البلاغه)) ۸۸۴/؛ ((عبده)) ۳۰/۳.

۹۸۳- ((نهج البلاغه)) ۱۲۵/؛ ((عبده)) ۸۷/۱.

۹۸۴- ((نهج البلاغه)) ۱۲۱/؛ ((عبده)) ۸۵/۱.

۹۸۵- ((نهج البلاغه)) ۹۵۶؛ ((عبده)) ۷۳/۳ - ۷۴.

۹۸۶- ((مناقب)) ۹۸ / ۲.

۹۸۷- ((تحف العقول)) / ۲۴۴ - ۲۴۵.

۹۸۸- ((نهج البلاغه)) ۹۶۶/؛ ((عبده)) ۷۸/۳.

۹۸۹- ((نهج البلاغه)) ۹۸۴/؛ ((عبده)) ۹۰/۳.

۹۹۰- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۹؛ ((عبده)) ۱۱۱/۳ - ۱۱۲.

۹۹۱- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۹؛ ((عبده)) ۱۱۲/۳.

۹۹۲- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۹ - ۳۰.

۹۹۳- ((سوره هود)) (۱۱): ۳۱.

۹۹۴- ((سوره قصص)) (۲۸): ۵.

۹۹۵- ((بحار)) ۲/۷۲.

۹۹۶- مؤلفه القلوب ، یعنی کسانی که پیامبر اکرم (ص) دوست داشت آنان به خدا ایمان آورند و دین اسلام را بپذیرند، از اینرو به تاءلیف قلوب آنان (دلجویی از آنان) می پرداخت .

۹۹۷- یعنی : آیه ۲۸، از ((سوره کهف)) (۱۸): ((و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی ...)) خویشتن را برای زندگی کردن و همنشین با کسانی (مستضعفانی) که بامداد و شامگاه ، پروردگار خویش را می خوانند، آماده ساز (و با آنان همنشین شو).

۹۹۸- (در همین جلد).

۹۹۹- ((نهج البلاغه)) ۱۰۶۳/؛ ((عبده)) ۱۴۰/۳.

۱۰۰۰- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۹؛ ((عبده)) ۱۱۲/۳.

۱۰۰۱- ((نهج البلاغه)) ۹۷۶/؛ ((عبده)) ۸۵/۳.

۱۰۰۲- چنانکه در دو فصل پیش (فصل ۳۳ و ۳۴)، خاستگاههای شخصی و فردی، و خاستگاههای اجتماعی و عمومی فقر را - بر شالوده آیات روشن و احادیث صریح - یادآور شدیم.

۱۰۰۳- خوانندگان گرامی توجه دارند که مقصود از این عنوانها و فصلها و بحثها، طرح کردن مسائل اصلی و علمی و دینی است، بصورت اصل و قاعده، که در هر جا تحقق یابد، چنان آثاری در پی خواهد داشت؛ و نظری به موردی خاص نیست، چنانکه قواعد علمی و کلی اینگونه اند.

۱۰۰۴- ((بحار)) ۱۲۶/۳.

۱۰۰۵- و این چگونگی، ویژه هنگامهایی بود که پیامبر اکرم (ص)، به مردم کاری بزرگ و سفارشی مهم داشت.

۱۰۰۶- و این چگونگی، ویژه هنگامهایی بود که پیامبر اکرم (ص)، به مردم کاری بزرگ و سفارشی مهم داشت.

۱۰۰۷- ((اصول کافی)) ۴۰۶/۱.

۱۰۰۸- (جلد ششم).

۱۰۰۹- (جلد ششم).

۱۰۱۰- ((نهج البلاغه)) ۹۹۶/؛ ((عبده)) ۹۵/۳ - ۹۶.

۱۰۱۱- ((سوره هود)) (۱۱): ۱۱۳.

۱۰۱۲- font size="5" ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۷/؛ ((عبده)) ۱۱۰/۳.

۱۰۱۳- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹۰.

۱۰۱۴- ((مناقب)) ۹۸/۲.

۱۰۱۵- ((کافی)) ۵۰۲/۳.

۱۰۱۶- ((مترداف)) ۲۳۷/.

۱۰۱۷- ((سوره بقره)) (۲): ۲۲.

۱۰۱۸- ((سوره بقره)) (۲): ۲۹.

۱۰۱۹- ((سوره بقره)) (۲): ۱۶۴.

۱۰۲۰- ((سوره بقره)) (۲): ۱۶۸.

۱۰۲۱- ((سوره مائده)) (۵): ۸۸.

۱۰۲۲- ((سوره انعام)) (۶): ۱۴۱.

۱۰۲۳- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۰.

۱۰۲۴- ((سوره یونس)) (۱۰): ۲۴.

۱۰۲۵- ((سوره ابراهیم)) (۱۴): ۳۲.

۱۰۲۶- ((سوره حجر)) (۱۵): ۱۹ - ۲۰.

۱۰۲۷- ((سوره نحل)) (۱۶): ۵.

۱۰۲۸- ((سوره نحل)) (۱۶): ۸.

۱۰۲۹- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۰ - ۱۲.

۱۰۳۰- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۳ - ۱۴.

۱۰۳۱- ((سوره نحل)) (۱۶): ۶۶ - ۶۷.

۱۰۳۲- ((سکر)) به معنای مسکر نیز تفسیر شده است ، یعنی از میوه درختان خرما و انگور نوشیدنیهای حرام و خوراکیهای حلال می توانید به دست آورد، که باید از گونه ((حرام)) آن اجتناب کنید؛ برای تفصیل موضوع - ((مجمع البیان)) ۶ / ۳۷۱.

۱۰۳۳- ((سوره نحل)) (۱۶): ۶۹.

۱۰۳۴- ((سوره نحل)) (۱۶): ۷۲.

۱۰۳۵- ((سوره نحل)) (۱۶): ۸۰ - ۸۱.

۱۰۳۶- ((سوره طاهها)) (۲۰): ۵۳ - ۵۴.

۱۰۳۷- ((سوره طاهها)) (۲۰): ۸۱.

۱۰۳۸- ((سوره مؤ منون)) (۲۳): ۱۸ - ۲۲.

- ۱۰۳۹- ((سوره نمل)) (۲۷): ۶۰.
- ۱۰۴۰- ((سوره لقمان)) (۳۱): ۲۰.
- ۱۰۴۱- ((سوره غافر)) (۴۰): ۱۳.
- ۱۰۴۲- ((سوره غافر)) (۴۰): ۶۴.
- ۱۰۴۳- ((سوره غافر)) (۴۰): ۷۹ - ۸۰.
- ۱۰۴۴- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۱۲.
- ۱۰۴۵- ((سوره ق)) (۵۰): ۷ - ۱۱.
- ۱۰۴۶- ((سوره الرحمن)) (۵۵): ۱۰.
- ۱۰۴۷- ((سوره حدید)) (۷۵): ۲۵.
- ۱۰۴۸- ((مجمع البیان)) ۲۴۱/۹.
- ۱۰۴۹- ((سوره نازعات)) (۷۹): ۳۰ - ۳۱ و ۳۳.
- ۱۰۵۰- ((بحار)) ۳ / ۶۱، از کتاب ((توحید مفضل)).
- ۱۰۵۱- ((بحار)) ۳ / ۱۲۱.
- ۱۰۵۲- ((بحار)) ۳ / ۱۲۸.
- ۱۰۵۳- (در همین جلد).
- ۱۰۵۴- جلد پنجم .
- ۱۰۵۵- ((غرر الحکم)) / ۱۴۷.
- ۱۰۵۶- چنانکه در فصل ۲۵ از این باب ، ((نگاهی به سراسر فصل))، بدان اشاره کرده ایم . (در همین جلد).
- ۱۰۵۷- ((بحار)) ۳ / ۱۲۵ - ۱۲۶؛ از کتاب ((توحید مفضل)).
- ۱۰۵۸- ((اصول کافی)) / ۱ / ۵۴۲.
- ۱۰۵۹- در همین جلد).

- ۱۰۶۰- جلد پنجم).
- ۱۰۶۱- ((سوره عبس)) (۸۰): ۲۵-۳۲.
- ۱۰۶۲- ((سوره فتح)) (۴۸): ۴.
- ۱۰۶۳- ((سوره مدثر)) (۷۴): ۳۱.
- ۱۰۶۴- ((کافی)) (۳۰۲/۶).
- ۱۰۶۵- ((سوره یس)) (۳۶): ۳۴-۳۵.
- ۱۰۶۶- ((مجمع البيان)) (۴۲۳/۸).
- ۱۰۶۷- ((سوره انعام)) (۶): ۴۶.
- ۱۰۶۸- ((اصول کافی)) (۳۷۳/۲).
- ۱۰۶۹- ((اصول کافی)) (۳۷۴/۲).
- ۱۰۷۰- ((غررالحکم)) (۳۴۹ /).
- ۱۰۷۱- ((کافی)) (۲۳/۸، نیز - فصل ۸، از این باب (جلد سوم)).
- ۱۰۷۲- ((سوره شوری)) (۴۲): ۳۲-۳۳.
- ۱۰۷۳- ((مستدرک الوسائل)) (۶۴۵/۲).
- ۱۰۷۴- ((وسائل)) (۴۱/۱۲)، ((خصال)) (۱۲۱/۱).
- ۱۰۷۵- ((نهج البلاغه)) (۴۳۲/); ((عبده)) (۳/۲); نیز - فصل آینده .
- ۱۰۷۶- (جلد سوم).
- ۱۰۷۷- (جلد سوم).
- ۱۰۷۸- (در همین جلد).
- ۱۰۷۹- ((سوره حدید)) (۷۵): ۷.
- ۱۰۸۰- ((سوره ابراهیم)) (۱۴): ۳۱.

- ۱۰۸۱- ((سوره بقره)) (۲): ۴۳.
- ۱۰۸۲- ((سوره رعد)) (۱۳): ۲۱؛ حدیث شماره ۱۷، در همین فصل ملاحظه شود.
- ۱۰۸۳- ((سوره بقره)) (۲): ۲۷۳.
- ۱۰۸۴- ((اصول کافی)) (۲): ۶۶۸/۲.
- ۱۰۸۵- ((وسائل)) (۱۶): ۵۶۴.
- ۱۰۸۶- ((قرب الاسناد)) / ۵۱.
- ۱۰۸۷- ((غررالحکم)) / ۱۵۲.
- ۱۰۸۸- ((نهج البلاغه)) / ۴۳۲؛ ((عبده)) / ۳۳/۲.
- ۱۰۸۹- ((امالی)) / شیخ طوسی / ۱۳۶/۲.
- ۱۰۹۰- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۴۲؛ ((عبده)) / ۳/۳۳۱.
- ۱۰۹۱- ((تحف العقول)) / ۱۴۰.
- ۱۰۹۲- ((دعائم الاسلام)) / ۲۴۵/۱، (در چاپی دیگر: ۲۵۰).
- ۱۰۹۳- ((وسائل)) / ۳/۴۲۱.
- ۱۰۹۴- ((ثواب الاعمال)) / ۲۹۸.
- ۱۰۹۵- ((وسائل)) / ۶/۱۵۰؛ ((الوافی)) / ۲ (جزء ۶) / ۲۵.
- ۱۰۹۶- ((امالی)) / شیخ طوسی / ۱/۳۰۹.
- ۱۰۹۷- ((کافی)) / ۳/۴۹۷.
- ۱۰۹۸- ((وافی)) / ۲ (جزء ۶) / ۵۸.
- ۱۰۹۹- ((کافی)) / ۳/۵۰۲.
- ۱۱۰۰- ((مجمع البیان)) / ۶/۲۸۹.

۱۱۰۱- و این است مقتضای ((سعه)) ای (فراگیری)) که در سخن امیرالمؤمنین (ع) (یسع فقراءهم) بدان تصریح شده است؛ و مقتضای رسانیدن فقیران سطح زندگی خویش را تا حد دیگران که در کلام امام صادق (ع) (...حتی يلحقهم بالناس) بصراحت آمده است - فصلهای ((سطح زندگی برای توده ها))، از باب ۱۲، جلد ششم؛ و مقتضای کفایت کردن و بسندگی که در تعلیم امام صادق (ع)، در حدیث ۱۴ (ما یکفهم) ذکر شده است؛ و مقتضای ((شرکت داشتن بینوایان در دارایی توانگران))، و ((ضرورت مواسات کردن با آنان))، که در احادیث به آنها تصریح گشته است. مواسات کردن با کسی، یعنی: بخشی از مال و امکانات خود را در اختیار او قرار دادن و به او تقدیم داشتن.

۱۱۰۲- ((سوره بقره)) (۲): ۲۵۴.

۱۱۰۳- ((سوره حدید)) (۵۷): ۷.

۱۱۰۴- ((اصول کافی)) (۱ / ۵۴۲: سخن امام موسای کاظم (ع)).

۱۱۰۵- مضمون سخن امام صادق (ع) به ابان بن تغلب - (تفسیر عیاشی) (۱۳/۲).

۱۱۰۶- ((سفینة البحار)) (۳۷۸/۲).

۱۱۰۷- فصلهای انفاق از باب ۱۲ (جلد پنجم و ششم).

۱۱۰۸- شیخ کلینی، در آغاز ((بخش زکات))، از کتاب ((کافی))، بابتی به این عنوان آورده است: ((باب فرض الزکاة و ما یجب فی المال من الحقوق)) - ((باب وجوب زکات و حقوق واجبی که در مال هست)) (۳/۴۹۶)؛ سپس در این باب، احادیث ((حق معلوم)) و ((زکات باطنه)) را نقل کرده است. بنابراین آنچه از این ترتیب - در کتاب شریف کافی - استفاده می شود، تمایل شیخ بزرگوار کلینی است به اینکه جز زکات حقوق واجب دیگری نیز در مال هست؛ - فصل ۴۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۱۰۹- ((سفینة البحار)) (۳۲۷/۲).

۱۱۱۰- (جلد ششم).

۱۱۱۱- ((سوره یس)) (۳۶): ۴۷.

۱۱۱۲- ((سوره محمد - ص -)) (۴۷): ۳۸.

۱۱۱۳- ((سوره هود)) (۱۱): ۱۰۱.

۱۱۱۴- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۱۸.

۱۱۱۵- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۷۶.

۱۱۱۶- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۱۷.

۱۱۱۷- ((سوره نحل)) (۱۶): ۳۳.

۱۱۱۸- ((مجموعه ورام)) / ۱۰.

۱۱۱۹- ((کافی)) (۵۰۵/۳).

۱۱۲۰- ((اصول کافی)) (۳۷۳/۲).

۱۱۲۱- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۴۲؛ ((عبده)) (۲۳۱/۳).

۱۱۲۲- ((نهج البلاغه)) / ۷۲۹؛ ((عبده)) (۲۵۴/۲).

۱۱۲۳- ((نهج البلاغه)) / ۸۷۱؛ ((عبده)) (۲۳/۳).

۱۱۲۴- ((وسائل)) (۴/۶).

۱۱۲۵- ((دعائم الاسلام)) (۱ / ۲۴۵، در چاپی دیگر: ۲۵۰).

۱۱۲۶- ((بحار)) (۱۸/۹۶ - ۱۹؛ ((علل الشرایع)) (۳۶۸/۲ - ۳۶۹، با اندکی اختلاف).

۱۱۲۷- ((کافی)) (۳ / ۴۹۷، پانوشته).

۱۱۲۸- می توان گفت ، نصابهای مالی شرعی فقرهای طبیعی را بر طرف می سازد، لیکن فقرهای تحمیلی و امثال آن باید با هزینه های دیگری از میان برود، از این جهت ، در شریعت درباره ((زکات باطنه)) نیز احکامی رسیده است ؛ به فصل ۴۱، از باب ۱۲، و ((نگاهی به سراسر فصل)) رجوع کنید (جلد ششم).

۱۱۲۹- ((مستدرک الوسائل)) (۲ / ۳۲۲).

۱۱۳۰- ((وسائل)) (۶ / ۱۵۰).

۱۱۳۱- ((سوره یونس)) (۱۰): ۴۴.

۱۱۳۲- فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم)؛ در این فصل ، این موضوع بسیار مهم ، یعنی اینکه ((جامعه را جز عدالت هیچ چیز اصلاح نمی کند))، مورد بررسی قرار گرفته است .

۱۱۳۳- و در این صورت ، آنچه امروز ((تهاجم فرهنگی)) نامیده می شود، برای فراگیری و نفوذ زمینه بیشتری می یابد، زیرا هنگامی که مردمی از ارزشهای والای خودی و قدرت نجاتبخشی آنها - خدای ناخواسته - نومید گشتند، به ارزشهای کم ارج - یا بی ارج - بیگانه روی می آورند، یا دست کم ، در برابر نفوذ طحریزی شده آنها، چندان مقاومتی نشان نمی دهند. نباید از نقش نابسامانیهای اقتصادی ، در پیدایش و فراگیر شدن انواع سقوطهای فردی و مفساد اجتماعی غافل بود، نباید!

۱۱۳۴- ((سوره محمد - ص -)) (۴۷): ۳۸.

۱۱۳۵- ((بحار)) ۷۸ / ۸۳.

۱۱۳۶- نیز - فصل ۷، از این باب (جلد سوم).

۱۱۳۷- نیز - فصل ۷، از این باب (جلد سوم).

۱۱۳۸- نیز - فصل ۲۵، از باب ، ((نگاهی به سراسر فصل))، بند ۱۴ (در همین جلد).

۱۱۳۹- نیز - فصل ۴۸، از این باب (جلد پنجم).

۱۱۴۰- نیز - فصل ۷، از این باب (جلد سوم).

۱۱۴۱- ((سوره غافر)) (۴۰): ۲۳ - ۲۴.

۱۱۴۲- جای شگفتی بسیار، بلکه افسوس و نگرانی است که معتقدان به ظهور حضرت مهدی موعود منتظر ((عج))، که همواره منتظر ظهورند و شب و روز ایشان را می خوانند، هیچ اهمیتی جدی ، در جهت اقامه قسط و تعدیلهای مالی و معیشتی که زمینه ساز تحقق قسط است ، از خود نشان نمی دهند؛ و برای رهانیدن توده ها از چنگال متکثران و مترفان ، که سلاطین بازارها و تولیدات و واردات و نرخگذاری و توزیع هستند (و به تعبیر قرآن کریم ، پیمانہ و ترازو - مجاری زندگی و معیشت مردمان - در دستهای آنان است)، هیچ گامی مؤثر و فراگیر بر نمی دارند؛ و در راه طاغوتیگری اقتصادی و تصرفهای گسترده مالی و معیشتی و رفاهی و برخورداریهای کذایی یادشدگان و فرزندانشان و سوء استفاده از اموال و ارزاق ، در زندگیهای سراسر اسراف و خود خواهی ، هیچ مانعی پدید نمی آورند؛ با اینکه لازم است انسان ((منتظر))، در وضعیتگیری و جهتگرایی و اقدام و ایستار شباهتی به ((منتظر)) داشته باشد، تا دلیلی باشد بر صدق انتظار او و فهمیدن ((فلسفه انتظار)).

و یکی از فلسفه های انتظار این است که گروهی تربیت شوند آگاه از هدفهای امام منتظر (ع) ، و اقدامگر در جهت تحقق بخشی به آنها، و قاطع در هدف ، و چشم برگرفته از خواسته ها، تا به هنگام ظهور شایستگی آن را داشته باشند که در اردوگاه آن امام (ع) در آیند و از یاوران پیروزمند گسترده ((عدل جهانی)) باشند، یعنی مؤمنانی قائم بالقسط و بر پای دارنده عدالت اجتماعی و اقتصادی و معیشتی .

آری ، منتظر باید در زندگی خویش چنان باشد که خشنودی ((منتظر)) را فراهم آورد، و در کارهای فردی و مسؤلیتهای اجتماعی خود آنگونه عمل کند که امام منتظر (ع) از او راضی باشد، و هنگامی که بیاید و او را بر آن احوال و اعمال بنگرد خشنود گردد.

و این گله گذاری ، شامل گروههایی چند از مراتب مختلف اجتماع می شود... و خداوند متعال می داند که هدف ما از این همه تاءکید بر این موضعگیری و ایستار، جز این نیست که نشانه های دین خدا فرا آید، و برنامه های قرآن کریم عملی گردد، و آبادیها اصلاح شود، و بندگان مظلوم خدا رهایی یابند... و لا حول و لا قوة الا بالله ... و الی الله مصائر الاءامور ...

۱۱۴۳- ((نهج البلاغه)) (۳۶ /)) (عبده)) ۳ / ۶۲: ((تحف العقول)) / ۶۳.

۱۱۴۴- ((نهج البلاغه)) (۶۸۳ /)) (عبده)) ۲ / ۲۲۴.

۱۱۴۵- ((سوره كهف)) (۱۸): ۲۸: ((مجمع البيان)) / ۶ / ۴۶۵.

۱۱۴۶- ((بحار)) ۷۷ / ۱۷۵، از کتاب ((اعلام الدين)).

۱۱۴۷- ((مجمع البيان)) / ۴۵۶/۶.

۱۱۴۸- ((امالی)) شیخ طوسی / ۶/۱.

۱۱۴۹- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۵۵.

۱۱۵۰- به این موضوع ، به بیانی دیگر، در ((سرآغاز)) اشاره کرده ایم (جلد سوم).

۱۱۵۱- فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۱۵۲- ((خصال)) / ۱ / ۱۶۴، نیز - فصل ۳، از این باب (جلد سوم).

۱۱۵۳- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۲۶: نیز - فصل ۲، از این باب (جلد سوم).

۱۱۵۴- ((غررالحکم)) / ۳۰.

۱۱۵۵- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۵۸.

۱۱۵۶- ((مکارم الاخلاق)) / ۱۷۱.

۱۱۵۷- ((تحف العقول)) / ۳۴.

۱۱۵۸- ((بشارة المصطفى)) - ص - / ۲۲۲.

۱۱۵۹- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۶۱: ((عبده)) / ۳ / ۱۹۰ - ۱۹۱.

۱۱۶۰- ((تحف العقول)) / ۱۴۰.

۱۱۶۱- ((صحيفة سجادية)) / ۲۰۳ (دعای ۳۰).

۱۱۶۲- ((بحار)) ۴۳ / ۳۵۲، از کتاب ((مناقب)).

۱۱۶۳- ((بحار)) ۴۴ / ۱۹۱، از کتاب ((مناقب)).

۱۱۶۴- ((تحف العقول)) / ۲۱۵.

۱۱۶۵- ((کافی)) ۸/۸؛ ((تحف العقول)) / ۲۳۱ - ۲۳۲.

۱۱۶۶- ((عدة الداعي)) / ۱۱۱.

۱۱۶۷- نیز - فصل ۲۱ و فصل ۲۲، از این باب، و ((نگاهی به سراسر فصل))، در هر دو.

۱۱۶۸- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۹.

۱۱۶۹- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۱۴ - ۱۱۵.

۱۱۷۰- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۱۴ - ۱۱۵.

۱۱۷۱- ((سفينة البحار)) ۱/۵۲۴.

۱۱۷۲- ((تحف العقول)) / ۳۶۵.

۱۱۷۳- مانند ((منشور علوی))، ((در عهدنامه اشتری))، که امام (ع) در آن منشور، مردم را دو دسته می کند: ((برادران دینی)) (همکیشان) و ((برادران نوعی)) (همنوعان)، و تأکید می فرماید که جانب همگان بخوبی رعایت شود - فصل ۴۶، و فصل ۴۷، و فصل ۴۸، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۱۷۴- ((مجمع البيان)) / ۶ / ۴۶۵.

۱۱۷۵- فصل ۳۰، از این باب، ((نگاهی به سراسر فصل)).

۱۱۷۶- درباره ((همسایه)) باید به تعریفی که اسلام از آن داده است توجه شود، یعنی از هر طرف تا ۴۰ خانه. پیامبر اکرم (ص) - به روایت امام صادق (ع) - می فرماید: کل اربعین دارا جیران، من بین یدیه و من خلقه، و عن یمینه و عن شماله - تا ۴۰ خانه، از ۴ طرف، همسایه اند - ((اصول کافی)) ۲ / ۶۶۹. امام امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: حریم المسجد اربعون ذراعاً؛ و الجوار اربعون داراً، من اربعة جوانها - حریم مسجد ۴۰ ذرع است؛ و همسایگی تا ۴۰ خانه است از ۴ طرف - ((سفينة البحار)) ۱ / ۱۹۲. و امام باقر (ع) می فرماید: حد الجوار اربعون داراً من کل جانب، من بین یدیه و من خلقه، و عن یمینه و عن شماله - حد همسایگی تا ۴۰ خانه است، از ۴ طرف: پیش رو، پشت سر، طرف راست و طرف چپ - ((اصول کافی)) ۲ / ۶۶۹، ((باب حد همسایگی)).

۱۱۷۷- نیز - صفحه های ۵۰۴ - ۵۰۸.

۱۱۷۸- ((بحار)) ۷۲ / ۳۰.

۱۱۷۹- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۷.

۱۱۸۰- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۷.

۱۱۸۱- ((سوره حدید)) (۵۷): ۲۰.

۱۱۸۲- ((اصول کافی)) ۱ / ۴۰۶.

۱۱۸۳- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۸۹ و ۱۱۶۶ و ۱۲۳۸: ((عبده)) ۳ / ۱۵۲ و ۱۹۲ و ۲۲۹، و ((غرالحکم)).

۱۱۸۴- ((مالی)) شیخ صدوق / ۲۶۲.

۱۱۸۵- دعای ۳۰، از ((صحیفه سجادیه))، نیز - فصل ۳۰، از این باب، بند ((یط)).

۱۱۸۶- ((بحار)) ۷۲ / ۳۲.

۱۱۸۷- چنانکه گفته اند، منظور از ((فقر))، در امثال این حدیث، ((فقر نوری)) است نه ((فقر مادی))؛ و فقر نوری به معنی فقر ذاتی و امکانی است، یعنی نیاز روح در بقای خود (و استدامه فیض) به خدای متعال، نه فقر معیشتی، یعنی نیاز بدن در خوراک و وسایل زندگی به مردمان.

۱۱۸۸- ((بحار)) ۷۲ / ۳۲.

۱۱۸۹- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۳۷: ((عبده)) ۳ / ۲۴۸.

۱۱۹۰- ((بحار)) ۷۳ / ۱۲۷.

۱۱۹۱- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۲۴.

۱۱۹۲- این سخن پیامبر اکرم (ص)، در شرح زندگی حضرت سلیمان (ع) (و زهد آن پیامبر معصوم، که جوینده می خورد و موینه می پوشید، و به مردمان مغز گندم می خورانید)، پاسخ دندان شکنی است به آن کسان که از توانگران و زندگی طاغوتی آنان دفاع می کنند، و برای مردم ساده دل از زندگی حضرت سلیمان (ع) سخن می گویند و چنان وا می نمایند که آن پیامبر معصوم - معاذ الله - غرق در تنعم و خوشگذرانی بود... والی بر اینگونه کسان - از هر دسته - که چگونه دوستی دنیا و طمع در آن (یا بی اطلاعی از واقعیات تاریخ پاکان)، چشم آنان را کور و دل آنان را تیره ساخته است، تا جایی که برای توجیه زندگیهای اشرافی و طاغوتی چنین می کنند، و برای جانبداری از توانگران دنیا، پیامبران خدا را متهم می دارند.

۱۱۹۳- (جلد سوم).

۱۱۹۴- (جلد سوم).

۱۱۹۵- (جلد سوم).

۱۱۹۶- فصلهای ۸ تا ۲۲، از باب ۱۱ (جلد سوم و همین جلد).

۱۱۹۷- فصلهای ۳۱ تا ۳۹، از باب ۱۱ (در همین جلد).

۱۱۹۸- فصل ۴۵، از باب ۱۱ (جلد پنجم).

۱۱۹۹- فصل ۴۵، از باب ۱۱ (جلد پنجم).

۱۲۰۰- فصل ۴۵، از باب ۱۱ (جلد پنجم).

۱۲۰۱- فصلهای ۱۶ تا ۲۵، از باب ۱۲ (جلد پنجم و جلد ششم).

۱۲۰۲- فصلهای ۲۷ تا ۳۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۰۳- فصل ۳۲، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۰۴- فصل ۳۳ و فصل ۳۴، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۰۵- فصل ۳۳ و فصل ۳۴، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۰۶- فصل ۳۵، از باب ۱۲ (جلد ششم)

۱۲۰۷- فصل ۴۰ و فصل ۴۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۰۸- فصل ۴۰ و فصل ۴۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۰۹- فصل ۴۶، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۱۰- فصل ۴۸ و فصل ۴۹، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۱۱- فصل ۴۸ و فصل ۴۹، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۱۲- و برای ریشه کن کردن همین موارد نیز، اسلام مقررات پرداختی گوناگون تعیین کرده است - از واجب و مستحب - تا اثری از فقر بر جای نماند.

۱۲۱۳- ((اصول کافی)) ۲ / ۲۶۳.

۱۲۱۴- ((اصول کافی)) ۲ / ۲۶۵.

۱۲۱۵- فصل ۴۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۱۶- ((بحار)) ۷۲ / ۳؛ عالم جلیل، شیخ حسن بن ابی الحسن دیلمی، در کتاب ((ارشاد القلوب)) (ص ۲۲۴)، پس از ذکر احادیث مدح فقر، می گوید: ((اینها ستایش بسیار شایسته ای است، برای فقیرانی که راضی باشند)). و اینگونه نظرها همه می رساند که فقر، بعنوان یک پدیده رسمی در جامعه اسلامی پذیرفته نیست. و ستایشهایی که رسیده است، یا برای کوبیدن تکاثر و اشرافیت و غرور توانگران است، یا در حق کسانی معدود است که اهل ایمان محکم باشند، و فقر را در جهت تهذیب و تکامل خود به کار برند.

و جمعی از این دسته، فقرشان فقر اختیاری است، که به بحث فقر - بعنوان یک پدیده اجتماعی و اقتصادی - مربوط نمی شود. و پس از اینها همه، فقر در این موارد به معنای نداشتن و مسکنت نیست، بلکه در مقابل غناست و به معنای کم داشتن و کمبود وسایل معیشت است، نه هیچ نداشتن.

۱۲۱۷- ((بحار)) ۷۲ / ۱۷.

۱۲۱۸- ((وسائل)) ۶ / ۱۵۹؛ نیز - فصلهای ((سطح زندگی برای توده ها))، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۱۹- ((بحار)) ۷۲ / ۷.

۱۲۲۰- ذکر ۲۰ شرط خواهد آمد، که هر گاه آنها در فقری گرد آید، فقر در مورد او نیک است و ستایش شده است.

۱۲۲۱- ((آینده سازان...))

۱۲۲۲- همینجا باید گفته شود که - در وضعیتهای موجود - باید به هنگام انتخابات به محرومان نیز امکانات داده شود، تا وکلای خویش را، از میان خود (نه دیگران، که برخورداران وکیل محرومان نتوانند بود)، انتخاب نمایند و به مجلس بفرستند، تا از حقوق آنان دفاع کنند (که آه صاحب درد را باشد اثر). و مجلس متعهد، موظف است که طرفداران متکاثران - که به مبارزه با آنان (متکاثران) عقیده ندارند - به مجلس راه ندهد، و سبب ناامیدی محرومان و یأس جوانان و آگاهان از تحقق ((عدالت اسلامی)) نشود.

۱۲۲۳- فصل ۳۰، از همین باب، بند ((یو)) (در همین جلد).

۱۲۲۴- فصل ۳۲، از این باب (در همین جلد).

۱۲۲۵- ((نهج البلاغه)) ۱۰۰۳ / ۳؛ ((عبده)) ۳ / ۱۰۱.

۱۲۲۶- فصل ۲۷، از این باب.

۱۲۲۷- به کتابهای بسیاری که عالمان اسلام - از اهل سنت و شیعه - درباره ((مهدی موعود - ع -)) نوشته اند رجوع کنید.

۱۲۲۸- ((کافی)) ۳ / ۵۶۸.

۱۲۲۹- ((اصول کافی)) ۱ / ۵۴۲.

۱۲۳۰- ((کافی)) ۸ / ۳۲.

۱۲۳۱- ((مستدرک الوسائل)) ۱ / ۵۰۷.

۱۲۳۲- نیز - فصل ۲۷، از باب ۱۲، بند ج - (جلد ششم).

۱۲۳۳- در احادیث مربوط به ((اموال)) آمده است: ان الله فرض على اغنياء الناس في اموالهم، قدر الذي يسع فقراء هم خداوند بر توانگران واجب کرده است که از اموال خود، تا جایی که فقیران را بسنده باشد و بی نیاز سازد پردازند. این سخن از امام علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده است - (دعائم الاسلام) ۱ / ۲۴۵). و از آن و امثال آن به روشنی فهمیده می شود که هدف اسلام از تعیین نصابهای شرعی این است که زندگی فقیران از همه جهت تأمین شود ((حتی در امور بهداشتی، و تحصیل، و آموختن مسائل و وظایف دینی و ازدواج...)) و نیازی برای آنان باقی نماند. و این سخن به عین همان است که می گوئیم، هدف اسلام از مکتب اقتصادی خویش محو فقر و ریشه کن کردن آن است بطور کلی. پس تا هنگامی که این هدف - در هر جامعه اسلامی - تحقق نیافته باشد، اقتصاد آن جامعه اقتصادی اسلامی نیست.

و هیچگاه این امر به دین اسلام زیان نمی رساند که ((زکات)) باشد و ((زکات بگیر)) (و نیازمند)) نباشد - چنانکه در عصر امام مهدی علیه السلام چنین خواهد بود - بلکه این چگونگی، اگر تحقق یابد، دلیل عزت و شکوهمندی اسلام است، و کامیابی اسلام در مدیریت اجتماع انسانی، و عظمت اقتصاد اسلام؛ لیکن چیزی که به اسلام زیان می رساند این است که در جامعه فقیران و محرومان و فراموش شدگان و مستضعفانی وجود داشته باشند، و برای آنان حقوقی معین و خانه و بهداشت و آموزش و پرورش و رفاهی وجود نداشته باشد، و اموال و حقوق آنان، داخل موجودی متکثران در بانکها باشد، و روزیهای آنان بر روی سفره ها و میزهای غذای شادخواران.

۱۲۳۴- یعنی، از ((حق معلوم)) و ((زکات باطنه)) و امثال این نصابهای غیر رسمی (فصل ۴۱، از باب ۱۲ - جلد ششم). و این اصل قرآن، همان است که ((ابوذر غفاری)) به عمل کردن به آن فرا می خواند، و بر شالوده آن، با تبعیضهای ناروای اقتصادی و معیشتی (که در جامعه مدینه آن روز و جامعه دمشق، از نزدیک شاهد آنها بود) مبارزه می کرد؛ و از آیات قرآن کریم و سنت رسول خدا (ص)

و سیره عملی آن حضرت دلیل می آورد. و اقدامهای او در منظر و مرآی ((ربانی امت)) و ((مشعل هدایت)) و ((هادی انسانیت)) قرار داشت، و امام علی علیه السلام او را در این موضعگیری انقلابی و قرآنی درباره اموال و امکانات عمومی و رعایت عدالت در آنها تشجیع می کرد، تا هیچگاه فریاد عدالتخواهی در جامعه به خاموشی نگراید (الغدیر ۸ / ۲۹۵).

۱۲۳۵- ((سوره نسا)) (۴): ۷۵.

۱۲۳۶- مانند بعد اعتقادی، بعد اخلاقی، بعد سیاسی، بعد فرهنگی، بعد ادبی، بعد هنری و بعد دفاعی.

۱۲۳۷- ((عرا الحکم)) / ۳۴۹.

۱۲۳۸- ((تفسیر قمی)) / ۱ / ۲۸۹.

۱۲۳۹- الامام علی صوت العدالة الانسانية ۵ / ۱۱۹۶.

۱۲۴۰- ((اصول کافی)) / ۱ / ۴۰۶.

۱۲۴۱- محدث موثق ، حاج شیخ عباس قمی (م : ۱۳۵۹ ق)، این دعای جامع شریف را (که نمونه ای کم مانند است در انسانگرایی دینی)، در کتاب ((مفاتیح الجنان))، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است . ماء خذوی ((مجموعه)) شهید اول (محمد بن مکی عاملی - شهادت : ۷۸۶ ق) است ، و دو کتاب ((مصباح)) و ((البلد الامین))، تالیف شیخ تقی الدین کفعمی (م : ۹۰۵ ق) . و عالمان بر خواندن آن ، در ماه مبارک رمضان - پس از هر نماز واجب - تاءکید کرده اند.

۱۲۴۲- عالم و اخلاقی و محدث فاضل ، شیخ محمد نبی تو یسر کانی (م : ۱۳۲۰ ق) .

۱۲۴۳- در این شرط تاءمل کنید، که به صراحت می فهماند که فقیر نیز باید روزی کی سال خود و خانواده خود را داشته باشد. امام صادق (ع) می فرماید الناس انما يعطون من السنة الى السنة ، فللرجل ان ياءخذ (من الزكاة) ما يكفيه و يكفي عياله ، من السنة الى السنة - ((باید به مردمان خرجی یک سال داده شود. و شخص حق دارد، از زکات ، به اندازه ای بگیرد که تا یک سال برای خود او و خانواده اش بس باشد و کفایت کند)) - ((معانی الاءخبار)) / ۱۵۰، نیز - فصل ۲۷، از باب ۱۲، بند ((اء)) (جلد ششم) .

۱۲۴۴- ((الثالی الاءخبار))، باب چهارم / ۱۳۸ - ۱۵۵، چاپ سنگی (۱۳۲۰ ق) .

۱۲۴۵- در اینجا، خاطره ها، ما را و می دارد تا یادی کنیم از حضرت شیخ علی اکبر الهیان رامسری تنکابنی (م : ۱۳۸۰ ق) ، و خواهر زاده او، حضرت شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (م : ۱۳۸۶ ق) - به روزگاری که با فقر بسر می برد - این دو عالم ربانی ، از خدا گرایان متوغل در تاءله و توجه بودند، همدم قرآن و دانای اسرار. شرطهایی که یاد شد در امثال این گونه کسان از اولیا تحقق تواند یافت . و دیگر چشم روزگار مانند این دو تن کمتر ببیند، و مانند ((سید موسی زرآبادی قزوینی)) (م : ۱۳۵۳ ق) - استاد سترگ آن دو بزرگ ، مانند ((میرزا مهدی اصفهانی خراسانی)) (م : ۱۳۶۵ ق) - استاد شیخ مجتبی قزوینی ؛ زیرا که اینان علم حقیقی (علم صحیح) را از سرچشمه الاهی و جاودان آن (یعنی قرآن و اهل قرآن - علیهم السلام) فرا گرفتند، و با ((روح یقین)) دمساز گشتند، و از محدوده متخالف افکار و اصطلاحات - پس از وقوف کامل بر آنها و بر طرق سلوکی و ریاضتی صاحبان آنها - فرا رفتند، و اوج گرفتند، و با همه کیان تعقلی خویش به ((علم مصوب)) روی آوردند، و به چشمه معرفت راستین رسیدند، و به جوهر انسانیت ، و به تشعشع عقل نوری ، و سر تقوی ، و راز تفکر، و روح عبادت ، و فروغ نماز، و خلع بدن ... و سپس خداوند به آنان خستگی داد، تا با ((ناموس دهر)) پیوند یافتند.

خداوند! جان مینوی آنان را هر چه زلاتر ساز، بر فروغ ابدی آنان همی بیفزای، از برکات دعای آنان ما را بهره مند گردان؛ و چون مرگ ما را رساندی، و سپس زنده مان کردی، ما را - در سایه ساران رحمت بیکران خویش - با آنان محشور بفرما! و این دعا را مستجاب کن، ای پروردگار عالمیان.

۱۲۴۶- ((ثالی الاءخبار)) / ۱۴۰.

۱۲۴۷- چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع)، در بیان ((اوصاف و علامات مؤ من)) فرموده است: ((مسروه بفقر - به فقر خویش شادمان است)). - ((اصوف کافی)) (۲/۲۲۷). و آیا دلشاد بودن به فقر جز در اندک کسانی و تقوا پیشگانی بهم می رسد؟ پس آیا درست است که امثال این سخن را دلیل بگیرند بر اینکه دین اسلام فقر را برای انسانها می پذیرد، و حضور مستمر آن را در جامعه ها و در قشرهای محروم تصویب می کند؟ تا بدینگونه خیال توانگران و متکثران راحت شود؟! باید دین اسلام را درست فهمید، و همه آن (عقاید، اخلاق و احکام) را در پیوستگی با هم شناخت، و تاءثیر و تاءثیر هر بخش را در دیگر به دست آورد؛ تا دین عدالت و قسط به پذیرش ظلم و جور متهم نگردد.

۱۲۴۸- فصل ۵، از باب ۱۱، و ((نگاهی به سراسر فصل)) آن (جلد سوم)

۱۲۴۹- فصلهای مربوط، از جمله، فصل ۳۴ و ۳۵ (در همین جلد)، نیز - صفحه ۶۳۱ به بعد.

۱۲۵۰- بر پایه آیات و احادیث و بحثهای گذشته، پاسخ این پرسش روشن است.

۱۲۵۱- ((عهدنامه مالک اشتر نخعی)).

۱۲۵۲- ((سوره انفال)) (۸): ۲۴.

۱۲۵۳- فصلهای مبارزه فراگستر با فقر (در همین جلد).

۱۲۵۴- درباره ((اقسام فقر)) - فصل ۴۱، از باب ۱۲، ((نگاهی به سراسر فصل)) (جلد ششم).

۱۲۵۵- ((نهج البلاغه)) (۳۳)؛ ((عبده)) (۱ / ۱۷ - ۱۸).

۱۲۵۶- زیرا که ((فطرت)) به بی ریزی شالوده عدل و رفع ظلم فرا می خواند. - نعمتهای خدا به فریاد می گویند که ویژه برخی نیستند و باید در دسترس همگان باشند. - تبلیغات پیامبران (ع) (که بخشی از آنها در قرآن کریم نقل شده است) ک در مسائل مربوط به زندگی، درباره عدل و قسط است و رعایت حقوق مرمان در داد و ستد و ترازو و پیمانها و نهی از احتکار و کم فروشی و بهره کشی از دیگران و...

- لایه های زیرین عقل بشری (دقائق عقول، گنجینه های مستور در خردها)، و انوار معرفت آموز عقل نیز در مورد روابط مردمی، به رعایت عدالت فرا می خواند و دفع ظلم.

- آیات تکوینی و نشانه های الهی در آفرینش نیز به آنچه یاد کردیم فرا می خوانند، یعنی آسمان افراشته ، زمین گسترده ، مواهب و ارزاق مایه زندگی و حیات و وسائل اولیه مسکن که خداوند آن همه را آفریده است برای بهره مندی همه خلق است نه گروهی ویژه ، به شکلی ویژه .

۱۲۵۷- و اقدامها و حرکتها هر گاه سازشکارانه باشد، یا طمعی در آنها منظور شده باشد، یا جانبدارانه باشند، یا ارتجاعی باشند، هیچ گاه انقلابی و دگرگونساز نخواهند بود، و تحولی بنیادین در همه روابط زندگی و کیفیت زندگیهای طبقات و قشرها - که جوهر انقلاب ایجاد همین ((تحول بنیادین)) است - پدید نخواهند آورد.

۱۲۵۸- باب پنجم (جلد سوم)، و بابها و فصلهای مناسب دیگر، از ((الحياة)).

۱۲۵۹- فصل ۵، از این باب (جلد سوم).

۱۲۶۰- فصل ۲۸، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۲۶۱- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۹.

۱۲۶۲- فصل ۴۸، از باب ۱۱، ((نگاهی به سراسر فصل))، (ده آگاهی مهم درباره گرسنگی و گرسنگان)، حتما ملاحظه شود (جلد پنجم).

۱۲۶۳- فصل ۴۷، از باب ۱۲، ملاحظه شود (جلد ششم).

۱۲۶۴- فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم)

۱۲۶۵- فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم)

۱۲۶۶- ((سوره بقره)) (۲): ۱۶۸.

۱۲۶۷- ((سوره مائده)) (۵): ۸۷.

۱۲۶۸- ((سوره مائده)) (۵): ۱۰۰.

۱۲۶۹- ((سفینة البحار)) ۲۹۹/۱.

۱۲۷۰- ((سفینة البحار)) ۲۹۸/۱ - ۲۹۹.

۱۲۷۱- ((سفینة البحار)) ۲۹۸/۱ - ۲۹۹.

۱۲۷۲- ((سفینة البحار)) ۲۹۸/۱ - ۲۹۹.

۱۲۷۳- سوره نساء (۴): ۲.

- ۱۲۷۴- ((سفينة البحار)) ۲۴۵/۱.
- ۱۲۷۵- ((سوره قصص)) (۲۸): ۵۸.
- ۱۲۷۶- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۶.
- ۱۲۷۷- ((غررالحکم)) / ۲۴۴.
- ۱۲۷۸- ((تحف العقول)) / ۱۴۱ پ.
- ۱۲۷۹- ((خصال)) ۶۳۶/۲.
- ۱۲۸۰- ((بحار)) ۴۷/۷۲.
- ۱۲۸۱- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷ - ۴۸، از کتاب ((جامع الاخبار)).
- ۱۲۸۲- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۶۶؛ ((عبده)) ۱۹۲/۳.
- ۱۲۸۳- ((کافی)) ۷۲/۵.
- ۱۲۸۴- ((سوره نساء)) (۳۴): ۳۴.
- ۱۲۸۵- ((غررالحکم)) / ۱۶۸.
- ۱۲۸۶- ((سوره احزاب)) (۳۳): ۶۷.
- ۱۲۸۷- ((وسائل)) ۷۸/۱۳؛ ((علل الشرايع)) ۵۲۸/۲.
- ۱۲۸۸- ((امالی)) شیخ صدوق / ۲۶۲.
- ۱۲۸۹- ((سوره مؤ منون)) (۲۳): ۶۳-۶۴؛ ((مجمع البيان)) ۱۱۲/۷.
- ۱۲۹۰- ((سوره لیل)) (۹۲): ۱۱.
- ۱۲۹۱- یا: ((در کام آتش دوزخ)) ((مجمع البيان)) ۵۰۲/۱۰.
- ۱۲۹۲- ((کافی)) ۲۱/۸.
- ۱۲۹۳- ((بحار)) ۳۴۹/۷۱.
- ۱۲۹۴- ((سوره مائده)) (۵): ۶۶.

- ۱۲۹۵- ((صحیفه سجادیه)) / ۸۴ (دعای ۸).
- ۱۲۹۶- ((اصول کافی)) / ۲ / ۱۳۸.
- ۱۲۹۷- ((اصول کافی)) / ۲ / ۱۳۹.
- ۱۲۹۸- ((اصول کافی)) / ۱ / ۱۸.
- ۱۲۹۹- ((سفینة البحار)) / ۱ / ۲۹۹.
- ۱۳۰۰- ((سفینة البحار)) / ۱ / ۲۹۹.
- ۱۳۰۱- ((ثواب الاعمال)) / ۳۳۴.
- ۱۳۰۲- ((ثواب الاعمال)) / ۳۳۴.
- ۱۳۰۳- ((سفینة البحار)) / ۱ / ۲۴۵.
- ۱۳۰۴- ((سوره روم)) (۳۰): ۳۰؛ ((مجمع البیان)) / ۸ / ۳۰۲.
- ۱۳۰۵- فصل ۲۵، از این باب، ((نگاهی به سراسر فصل)) ملاحظه شود (در همین جلد).
- ۱۳۰۶- ((مکارم الاءخلاق)) / ۱۶۴؛ از سخنان امام صادق (ع).
- ۱۳۰۷- ((سوره علق)) (۹۶): ۶ - ۷.
- ۱۳۰۸- ((بحار)) / ۶۲ / ۲۹۳؛ از سخنان پیامبر اکرم (ص).
- ۱۳۰۹- ((تحف العقول)) / ۱۴۱؛ از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع).
- ۱۳۱۰- ((مکارم الاءخلاق)) / ۱۷۱؛ از سخنان پیامبر اکرم (ص).
- ۱۳۱۱- ((نهج البلاغه)) / ۳۳۰؛ ((عبده)) / ۱ / ۲۱۱.
- ۱۳۱۲- ((غرر الحکم)) / ۱۸.
- ۱۳۱۳- ((خصال)) / ۲ / ۶۳۶؛ از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع)، به روایت امام صادق (ع).
- ۱۳۱۴- ((غرر الحکم)) / ۲۹.
- ۱۳۱۵- ((بحار)) / ۳ / ۸۷؛ از سخنان امام صادق (ع) (رساله ((توحید مفضل))).

۱۳۱۶- ((مكارم الاخلاق)) / ۱۷۱ .

۱۳۱۷- ((بحار)) / ۶۶ / ۳۳۴؛ از سخنان امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع).

۱۳۱۸- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۱۶؛ ((عبده)) / ۳ / ۱۶۵ .

۱۳۱۹- متن حدیث ، در صفحه ۶۵۹ گذشت .